



رب یسر و تمم بالخیر

۱

پدر بزرگوارم خدا است

کتاب الیمنی الموسوم بسم الله الرحمن الرحیم بقرابادین المعصومی

تحمید یکه لسان اعتذار تذکار مسبحان صوامع افلاک در اظهار و تکرار آن به عجز قایل و معترفست
در خور ذات مقدس حکیم علی الاطلاقیست جلّ جلاله که بهوای حلّه قانون حکمتش رنگ کار
تحفه تسنیح طبع منشان پیوسته در جوش است و تحمیدی که زبان جان پیچ گفتان مرکز خاک در اداء
آن قاصر و الکن است سزاوار صفات مقدس طبیبی است عمّ نواله که بمنهاج حذاق
معلولان فصول اربعه را معالجات موجز شفای عاجل کرامت فرموده تا به دستیاری عطاران
شمال و جنوب و صبا و دبور قوای نامیه را قوت اهتزاز بهم داده و سپاس بی قیاس کاملی الصناعه را
عظم شانه روا است که از کمال حکمت بالغه اسباب و علامات دانش و بینش را در ضمیر افلاطون منشان
ربع مسکون بقدر کفایت ذخیره نهاده تا سایر عباد الله از نتایج آن بهره مند باشند
تعالی شانه الله اکبر و تحف تحیاتی که شاهباز طبع پرواز او بام حکمت پژوهان
حذاقت آیین که سبحان گردون میراند بذروه کنگره آن عروج نتوانند نمود نثار ذات

بسم الله الرحمن الرحیم

این کتاب قرابادین معصومی که از مال [illegible] است [illegible]

تاریخ ۲۹/۸/۱۰

صاحب معراجی که مربع نشین چار بالش شرف قاب قوسین او ادنی و مخاطب بخطاب مستطاب
ان هو الا وحی یوحی است باد به صلوات که سبک تیز رو افهام دانشمندان حکمت گزین
که مالک رقاب ممالک نفس و آفاقند پی به منزل مقصود آن شهسوار دیار صفات جامع الکمالات
که به نبض گیری دست لطفش رنجوران علل گناه از شربت عناب شفاعتش شفا یافته اند و بیماری
مردی معده مار (?) غوایت و مزاج واده (?) طبیب شربت عیشش چابان را ارض مختلفه جهالت و غوایت را
از دوا و خانه هدایت شربت [illegible] برکت و خمیره صندل رحمت و مسهل سیف جهاد و قرص [illegible]
و کلشکر (?) و معجون نجات [illegible] حاصل آمده از اسراب ضلالت برچشمه هدایت پی برده بکام جان زلال شهد
شهادت اسلام و گلقند ایمان شیرین و معطر گردانیده اند و بر آل و اولاد و عترت پاکش که مستغفران
علیلان را از شربت [illegible] و دوای [illegible] مفرح روح افزا [illegible] شکسته دل جوارح عظام
موسیائی و لایشان تریاقیت غنوده یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما اما بعد برازای
صوابهای خرد مندان خرده بین است و متوجه آن دانش گزین مجرب دستور نخواهد بود که قبل از این
طبیبان حکمت شعار و مجربان حذاقت دثار از کتب حکمای متقدمین و اطبای متأخرین استنباط [illegible]
نموده اند هر یک از ایشان بقدر حوصله دانش و فراخور استعداد بینش بعبارت خاص و ترتیبی لایق
تالیفی در سلک ترقیم و تحریر در رشته تنظیم نسخت حقیقت داده و معالجه آن احکام علاج بکار آید و آسان ترین
وجهی از وجوه کافه عباد از منافع آن بهره ور گردند تا درین اوان دست در عقیده خواهش دامن گیر حال
فاتر ضعیف عباد الله الملک المعین المحتاج الی مغفرت رب العالمین معصوم بن کریم الدین الطبیب الشوشتری
الشیرازی نیز گردیده که بقدر الوسع والامکان ترتیب تالیفی پردازد که کافه انام را از آن بهره

پدر بزرگوار آمر است [illegible]

بوده و هم در جهان به کاری باشد بناءً علی النهج المطلق از مرکبات معمول و از کتب معتمده
این فن انواع و اقسام ادویهٔ مرکب آنچه به تجربه پیوسته و احتیاج خواص و عوام مردم بآن بیشتر بوده
انتخاب نموده و ترکیبی چند که در کتب متقدمین مسطور بود و متأخرین اطبا که بعد از ایشان بوده‌اند از محک امتحان
تجربه کامل حاصل نموده‌اند و پاره‌ای از مرکبات مجربه که اطبای هند نیز از آن منتفع گشته‌اند و درین اوان که
گذشته بود از تجربه برآورده و نتیجه داده مجموع آنها را در سلک تحریر درآورده به نظم درآورده و کیفیت ترکیب نمودن
و آداب نگاهداشتن و دیگر فواید ضروری به عبارت موجز درج نمود و دوازده فایده در مقدمه مندرج گردانیده تا کافه
برایا به سهل وجهی از انتشار و استعمال آن مستفید گردند و از سایر قرابادینات جامع و مستغنی باشند
و ترتیب این نسخه را بر مقدمه و سه مقاله و خاتمه گذاشت و قرابادین معصومی موسوم گردانیده التماس از
اخلاق مرضیه جوهره صاحبان هنرپرور و گزیده‌های دانش دارد که چون به سهو و قصوری مطلع گردند از راه شفقت
اصلاح فرمایند و این قلیل البضاعة کثیر التقصیر معترف به هیچ مدانی از اصحاب و مخاطب عیب و قصور نمی‌داند بیت
رسم بزرگان بود انصاف کار
کار خسان عیب‌جویی خار خار
دیده انصاف که بینا بود
در شتر و گربه همتا بود
و الله الموفق و المستعان مقدمه مشتمل بر دوازده فایده فایده اول در بیان
سبب احتیاج به دوای مرکب و کیفیت ترکیب ادویهٔ مرکبه فایده دوم در بیان شستن حجرات و غیر آن
فایده سیم در بیان قاعده سرشتن ادویه که با برخی تکلیس نمودن حجریات و فلزات و معدنیات و بریان
نمودن بزور و شوی نمودن سقمونیا و امثال آن مانند آن فایده چهارم در بیان تصفیه اجساد سبعه و روغن
ادویه فایده پنجم در بیان حل الطلق و عصاره سحاب و کیفیت ساییدن طلا فایده ششم در استخراج غسل بلادر و
گرفتن روغن کنه و خفه کردن زرایح و اصلاح و وقت فایده هفتم در بیان معرفت بدل ادویه نموده فایده هشتم

در بیان اوزان و مکیال و اصطلاحی که در اوزان مصطلح اطباست فایده نهم در تفسیر و ترجمه اسامی
تراکیب به زبان عربی و فارسی و یونانی و هندی فایده دهم در بیان هنگام استعمال و زمان مزاج
و مدت بقای قوت و اثر تراکیب فایده یازدهم در امتحان تریاق فاروق و مقدار استعمال در هر مرض
و آداب خوردن و حکم کلی آن فایده دوازدهم در معرفت مزاج مرکبات و دانستن درجات آن
گرمی و سردی مقاله اول در ذکر تریاقات و مفرحات و انواع معاجین و جوارشات و اطریفلات
و ایارجات مشتمل بر شش باب باب اول در تریاقات باب دوم در مفرحات باب سیم در
انواع معاجین مشتمل بر پنج فصل فصل اول در معاجینی که عمده و جزو معتمد آن افیون است یا آنکه
بقدر محسوس افیون داشته باشد فصل دوم در ذکر معاجین کبار که اکثر آن الفاظ فصل سیم در بیان
و معاجین مبهی که تقویت باه خصوصیت بیشتر دارد فصل چهارم در بیان معاجین مسهل و ملین
فصل پنجم در ذکر معاجین معروف و مشهور که مستعمل است باب چهارم در انواع جوارشات
مشتمل بر سه فصل فصل اول در جوارشات مسهل فصل دوم در جوارشات مبهی
فصل سیم در باب جوارشات مقوی و ممسک و غیرهما باب پنجم در اطریفلات
باب ششم در ذکر ایارجات مقاله دوم در ذکر و بیان اشربه و لعوقات و مربیات و رب‌ها
و انواع سکنجبین و حلویات و سفوفات مشتمل بر شش باب باب اول در بیان شرابها مشتمل بر دو فصل
فصل اول در شرابهای مسهل و ملین فصل دوم در شرابهای مقوی و مبهی و ممسک و غیره
باب دوم در ذکر لعوقات باب سیم در ذکر مربیات باب چهارم در ذکر رب‌ها
باب پنجم در انواع سکنجبین باب ششم در حلویات و سفوفات مقاله سیم

در بیان حبوب و اقراص و شیافات و بنادق و سفوفات و سنونات و ذرورات و نفوخات
و بخورات و شمومات مشتمل بر نه باب باب اول در ذکر حبوب مشتمل بر دو فصل فصل اول در حبوب
مسهل ملین فصل دوم در حبوب ممسک و غیر مسهل باب دوم در انواع اقراص مسهل و ممسک و غیره که
باب سیوم در بنادق و شیافات مسهل و قابض باب چهارم در سفوفات مشتمل بر دو فصل فصل اول
در سفوفات مسهل ملین فصل دوم در سفوفات ممسک و غیر ممسک و مقوی باب پنجم در سنونات
باب ششم در ذرورات که در قروح و جروح مستعملست باب هفتم در نفوخات باب هشتم
در بخورات باب نهم در شمومات مقاله چهارم در نقوع و مطبوخ و نطول و غرغره و
و سعوطات و لعوقات و ماء الشعیر و اللحوم مشتمل بر نه باب باب اول در بیان ماء العسل و ماء
الجبن و ماء الشعیر و ماء اللحم و ماء الاصول و خل عنصل و سکنجبین باب دوم در مطبوخات مسهل
باب سیوم در نقوعات باب چهارم در نطولات باب پنجم در غرغرات باب ششم
در مضمضه باب هفتم در قطورات باب هشتم در سعوطات مقاله پنجم در ذکر ضمادات
و طلیه و غسول و خضابات و ادهان و مراهم مشتمل بر هشت باب باب اول در ضمادات باب دوم
در طلیه باب سیوم در غسول باب چهارم در خضابات باب پنجم در صبغی که تغیر رنگ و
عارضی و غیر عارضی کند باب ششم در ادهان باب هفتم در مراهم مقاله ششم در بیان
معجونات و انواع حقنه‌ها و شیافات مسهل و ممسک و مقوی و فرزجات مشتمل بر چهار باب باب
اول در معجونات باب دوم در بیان انواع حقنه‌های مسهل و ممسک مشتمل بر دو فصل فصل
اول در حقنه‌های مسهل فصل دوم در حقنه‌های ممسک و مقوی باب سیوم در شیافات مسهل و ممسک

مشتمل

مشتمل بر دو فصل فصل اول در شیافات مسهل فصل دوم در شیافات ممسک باب چهارم در بیان
فرزجات و حمولات که مخصوص به مرض زنان است مقاله هفتم در ادویه مرکبه که در امراض معین
متعلق است مشتمل بر پنج باب باب اول در کحلها باب دوم در ذرورات باب سیوم در
برودات باب چهارم در شیافات باب پنجم در بیان اطلیه و ضمادات که در امراض معین
خصوصیت بیشتر دارد خاتمه در بیان اموری که متعلق است به بیخ چینی و فادزهر مشتمل بر دو فصل
فصل اول در اموری که به بیخ چینی متعلق است و این فصل متضمن است بر هشت اشاره اشارهٔ اول در بیان
کیفیت ظهور بیخ چینی اشارهٔ دوم در معرفت طبیعت بیخ چینی اشارهٔ سیوم در بیان دانستن
نفع آن اشارهٔ چهارم در شناختن خوب و بد بیخ چینی اشارهٔ پنجم در شرایط خوردن آن اشارهٔ
ششم در ادویه پختن و سائیدن آن اشارهٔ هفتم در ذکر معاجین و غیره که از این بیخ مستعمل است فصل
دوم خاتمه در بیان معرفت فادزهر و دانستن فواید و طریق امتحان و روش خوردن آن مشتمل بر
سه اشاره اشارهٔ اول در معنی لفظ فادزهر و شناختن آن اشارهٔ دوم در بیان فواید و خاصیت آن
اشارهٔ سیوم در کیفیت خوردن آن و شرایط سبعه مقدمه در بیان سبب احتیاج مداوای مرکب
و کیفیت ساختن ادویه مرکب و طریق شستن حجرات و شستن آنکه بعمل و مفصول محتاج است
و قاعده سوختن ادویه و قلی کردن فلزات و معدنیات و بریان نمودن بزور و شستشوی [illegible]
سقمونیا و تغسیل و تخمیر و طریق استخراج عسل بلادر و کیفیت حل طلق و عقد سیماب و دانستن
ادویه و ترجمه و تغییر اسامی تراکیب بزبان عربی و فارسی و یونانی و هندی و الفاظی که در
اوزان و مکاییل مصطلح اطباست و دانستن زمان اکل و استعمال و مدت بقا و قوت

ادویه مرکبه و روش امتحان تریاق فاروق و مقدار تناول و چگونگی آن و معرفت مزاج مرکبات
و درجات آنها بگرمی و سردی و این مقدمه مشتمل است بر دوازده فایده **فایده اول** در بیان سبب
احتیاج بدوای مرکب و کیفیت ترکیب ادویه مرکبه بدان ایدک الله تعالی که اکثر اطبا بلکه جمهور
متفق اند و در کتب ایشان مذکور است که معالج در معالجه امراض اگر دوای مفرد در مرضی که علاج
میکند کافی داند بهتر آنست که از آن تجاوز نکند و مرتکب علاج دوای مرکب نشود زیرا که دوای
مفرد بر طبیعت اخف و اسهل است پس اگر طبیب دوای مفرد را در مقصود خود کافی و تمام نداند لابد
او را ترکیب باید نمود و بدوای مرکب معالجه اش باید کرد پس وجه احتیاج معلوم شد و اینکه در
اکثر احوال طبیب دوای مفرد در مقصود خود کافی نمیداند بسبب امری چند است که مذکور می گردد
اول آنکه در دوای مفرد صفتی و حالتی باشد که مقتضی علاج نباشد و محتاج باصلاح آن باشد
و ممکن نباشد اصلاح آن مگر بضم کردن دوای دیگر **دویم** مرض مرکب باشد و طبیب بنابر
مصلحت طبی محتاج میشود بضم کردن دوای دیگر **سیم** آنکه شاید دوای مفرد بطعم حار باشد
و طبیعت بواسطه غلبه حدت و حرارت طعم قبول آن دوا نکند پس طبیب را ضرور است که بجهت
کسر حدت و حرارت طعم دوای دیگر با آن بیامیزد که تا طبیعت قبول کند مثل آنکه زنجبیل را
با قند یا عسل بیامیزد **چهارم** آنکه دوائی باشد که بوی آن نتن و کراهت داشته باشد و معده از
قبول آن نفرت کند پس دوای دیگر با آن ضم باید کرد تا آنکه معده از بوی کریه آن نفرت نکند
و قبول کند چنانکه قدری گلاب در خیارشنبر آمیخته میدهند که غثیان نیارد **پنجم** آنکه دوای
مفرد ضعیف باشد و بمقصود وفا نکند مثل آنکه زنجبیل با تربد ضم کرده میدهند تا تقویت

تربد کند و بلغم غلیظ دفع کند و ازین قبیل است آمیختن دوای گرم با دوای گرم دیگر بسبب
انضمام از آنچه بود اقوی شود و همچنین است ضم کردن دوای سرد با دوای سرد دیگر گاهی که
احتیاج به تبرید زیاده باشد **ششم** آنکه بسیار باشد که دوای مفرد بسیار قوی باشد
بواسطه زیادتی قوت ضرر رساند مانند زنجار که با صمغ عربی ضم میکنند تا قوت این کم کند و ازین
قبیل است انضمام دوای حار با دوای بارد و دوای بارد با دوای حار **هفتم** آنکه دوای مفرد
شاید سریع النفوذ باشد و در عضوی که مقصود است مکث نکند که عمل خود را در آن عضو تمام کند
لابد دوای دیگر اضافه آن باید کرد که آن را در عضو مقصود نگاه دارد مانند زراوند و افسنتین
و تخم کرفس که اینها سریع النفوذ اند در جگر پس ادویه جاذبه با اینها ضم باید کرد که بقیه جهت جگر اینها را
جذب کند و نگاه دارد تا فعل خود در عضوی که مقصود است تمام کند **هشتم** آنکه شاید دوای
مفرد بطئ النفوذ باشد و بعضوی که مقصود علاج آن عضو است نارسیده قوت آن باطل شود
یا آنکه ضعیف گردد لابد بدرقه باید که بهمراهی آن دوای بدرقه بعضو مطلوب در علاج زود
برسد چنانکه زعفران بدرقه کافور میکنند که کافور را بدل زود برساند و دل را خنک سازد
نهم آنکه در بعضی اوقات طبیب محتاج میشود بدوائی که در آن دو قوت متضاده باشد
تا امراض مختلفه را بآن دوا علاج تواند کرد و چون در دوای مفرد این قوت یافت نمیشود پس
بنابر حاجت طبیبی لابد ترکیب میکند ادویه مفرده مختلف القوی را بحسب حاجت خود تا از آن
افعال متضاده بفعل آید و مطلوب طبیب باسان ترین وجهی بحصول بپیوندد **دهم** آنکه
در علاج قرحه محتاج شد بدوائی که هم چرک از قرحه و جراحت پاک کند و هم مندمل گرداند

ودر دوای مفرد این دو فصل کمتر موجود است **یازدهم** آنکه گاهی طبیب را ضرورت میشود
که دوای قوی مثل افیون بجهة تسکین دردی بدهد و خوف میکند از زیادتی تخدیر
افیون پس ضم میکند با افیون دوای گرمی که تسکین تخدیر و مضرت آن بکند مثل
جندبیدستر و مانند آن که با افیون یار کرده میدهند **دوازدهم** آنکه بسا باشد که
طبیب را احتیاج شود بدوائی که در بسیار بیماریهای مختلف الطبایع نافع آید و مقاومت با
سموم حیوانات و ادویه سمیه تواند کرد پس احتیاج طبیب و اضطرار او ظاهر
شد بتالیف و ترکیب دوای مرکب و این بوده است تا سبب تالیف و ترکیب
تریاق فاروق زیرا که جامع صفات مذکور است یعنی فایده و نفع این ترکیب کثیر
الفایده در امراض متضاده و مقاومت در ضرر سموم مختلفه و رفع غایله ادویه سمیه
بالجمله فایده و احتیاج ادویه مرکب زیاده از آن است که جمیع جهات و اسباب و احتیاج
آن را درین مقدمه بیان کنیم اگر زیاده خواهند از کتب مطوله این فن طلب کنند **در بیان**
کیفیت ترکیب و عمل ادویه مرکبه **اما طریق** طبخ معاجین آن است که ادویه تازه و پاکیزه که
کهنه و پوسیده نباشد بهم رسانند آنگاه از چوب و خاک و خاشاک و گرد و غبار پاکیزه
سازند مادام که ضرورت نشود راضی بدل ساختن بدل نشوند احیانا اگر جزوی از اجزای
مرکبی که ترکیب خواهند نمود کمیاب باشد و بهم نرسد در این صورت جزو مقصود را
بدل باید کرد و بشرطی که اصل و عمده نباشد چه اگر جزوی از اجزای مرکب اصل و عمده
باشد و از ترکیب ساقط شود یا بدل کنند فایده کلی که از آن مرکب مطلوب است

حاصل نمیشود بلکه مرکب ناقص و باطل است مثل گوشت افعی در تریاق فاروق
و صبر در ایارج فیقرا و خربق در ایارج لوغاذیا اما اگر اصل و عمده نباشد و با آنچه
مناسب بحال ترکیب بیشتر داشته باشد و طبیب مصلحت داند و بدل کنند روا باشد
و باید دواها را جدا جدا فرد فرد ا کوبند و اگر در هاون سنگی باشد بهتر والا در هاون
رویین یا آهنگی نرم بکوبند و از پارچه ابریشم که خلل فرج بسیار نداشته باشد بیخته
هر یک را جدا وزن نمایند پس مجموع را در هم آمیخته دیگر بار در هاون کرده قدری سحق
نمایند چندانکه دواها با همدیگر خوب آمیخته شود و مزاج هم بگیرند و فعل و انفعال تمام قبول
کنند و حجرات و غیره که شستن محتاج است باید شست بطریقی که در فایده خودش
مذکور خواهد شد و بعد از شستن استعمال کنند و همچنین هر دوائی که باید سوخته
یا برشته باید نمود در فایده که سوختن و مشوی نمودن متعلق است رجوع بقواعد مذکور بعمل
آورند و صموغ آنچه حل باید ساخت حل نمایند و اگر محتاج بصاف نمودن باشد از پارچه
درشت یا از پشت غربال صاف نمایند پس بوزن مجموع ادویه عسل خوشبو و خوش طعم
پاکیزه باتش ملایم کف برآرند و بقوامی که مناسب فصل و بلد باشد برسانند پس از آتش فرود گیرند
و با آهستگی تیز زنند و سرد نمایند پس دواها را اندک اندک در عسل داخل کنند و خوب لت
نمایند و مادام که عسل بسیار گرم باشد دواها داخل نباید کرد زیرا که بواسطه گرمی عسل قوت ادویه
ضعیف میگردد و باید که در فصل تابستان و بلاد گرمسیر بدو وزن عسل اکتفا نمایند در ترکیبی
که در آن عنبر داخل باشد در حالتیکه عسل هنوز گرم باشد عنبر را بسایند داخل کنند یا آنکه

در قدری روغن بنفشه یا بادام یا روغنی که مناسب بحال ترکیب بیشتر داشته باشد بگذارند و
اگر عنبر خشک باشد و توان سائیده با قدری نبات بسایند و در عسل گرم داخل نمایند و تیز بزنند و اگر
خواهند که ترکیب رنگین نمایند و خوشرنگ باشد زعفران کوفته و بیخته با گلاب آنچه که مناسب
باشد در هاون خوب بمالند و پیش از ادویه داخل کنند پس مشک را نرم سوده با قدری گلاب
حل کرده بعد از عنبر و قبل از دیگر ادویه در عسل داخل کنند و بعد از زعفران و عنبر و مشک و جواهر
و آنچه باشد بریزند و در هم بمالند پس باقی ادویه را با آهستگی میریخته باشند و تیز میزده باشند
و اگر طلا و نقره که در ترکیب داخلست محلول باشد بعد از زعفران و قبل از جواهر داخل نمایند
و الا که ورق باشد بعد از آن که مجموع ادویه در عسل داخل شده باشد طلا و نقره را ورق ورق
انداخته ترکیب را در هم بمالند و تیز بزنند چندانکه اجزای ورق در ترکیب آمیخته شود **طریق
ساختن جوارش** بهتر آنست که اجزای جوارش بسیار نرم کوبند و بسیار نرم بیخته نشود و
اجزاء بدرشتی مایل باشد تا زمانی در معده مکث کند و زود از معده نگذرد تا بیشتر و بهتر عمل کند
و بهضم معده را یاری دهد که معنی جوارش همین است و اگر چه بعضی ادویه را بروغن بادام یا
از دیگر روغنها چرب باید کرد مثال روغن بلسان یا غیر آن باید که زمانی قبل از ساختن
معجون ادویه را بروغنی که داخل میکنند چرب نموده بکف بمالند و بگذارند که اجزا قوت و مزاج
روغن بگیرد و روغن را بجوش جذب کند و از اقراص آنچه داخل تریاقات و معاجین میشود
باید که بعد از آنکه قرص را در سایه خشک کرده و کوفته و نرم بیخته در شراب یا مثلث یا آنچه
مناسب دانند خیسانیده داخل سازند **لبوب** روش ساختن لبوب آن است که مجموع

مغزها مقشر ساخته در هاون سنگی یا بر بالای سنگ صاف خوب بکوبند و سخت بمالند
تا نرم شود بعد از آن که زعفران را در عسل داخل کرده باشند و عنبر و مشک و جواهر بترتیبی
که مذکور شد پیش از آنکه سایر دواها داخل سازند مغزها را بعد از آن بریزند و بتیر محکم بمالند پس باقی
ادویه را بطریقی که مذکور شد بیندازند و در هم بمالند و باید که معاجین و تراکیب تا
انقضای زمانی که بکمال رسیده و مزاج ثانی پیدا کردن هر یک از آنها مدتی معین شده است
در ظرف پاکیزه کنند اما ظرف را بسیار مملو نسازند و سر ظرفها را نابسته و از بگذارند
چند آنکه ترکیب سرد شود پس سر ظرف را بسته هر سه چهار روز دیگر تبه واز کنند تا بخار
دوا بر آید باز سر ظرف بسته بگذارند تا اثر فیض از مبدء فیاض بر آن فایض گردد و باید دانست
که بهترین ظرفی که صلاحیت نگاهداشتن معاجین و تراکیب دارد طلا و نقره است اگر میسر نباشد
با ظرف چینی و بعد از آن ظرف شیشه و سنگ ناچار در ظرف مس که تازه قلعی شده باشد
اما در ظرف مسی و رویین یا چوبین و سفالین نگاهداشتن منعست از جهت ردائت فلز و در ظرف
چوب و سفال بجهت آنکه عسل را بخود جذب و قوام از آن خشک میگرداند این بود قانون ساختن
معاجین و لبوب **اما طریق ساختن شرابها** چنانست که بدستور معاجین ادویه
تازه و پاکیزه را از چوب و خاشاک و خاک و ریگ پاک سازند و هر چه کوفتن محتاج باشد
مانند اصول و عروق و قضبان و بذور آن را نیم کوفته سازند و اوراق و ازهار که کوفتن
احتیاج ندارد مجموع را در هم کرده با آب یا عرق یا گلاب یا شراب یا هر آنچه که
بجهت خیسانیدن اجزا مقرر شده است اولا یک شب و یک روز در ظرف لایق بخیسانند

بخیسانند پس در دیگ نقره یا سنگین یا مسی که تازه قلعی شده باشد باتش ملایم
باهستگی طبخ نمایند چندانکه نصف آب برود و آنگاه از آتش فرود گیرند و کف مال نموده بخوبی
بمالند و صاف نمایند و دیگر بار در قدری آب یا گلاب بمالند چندانکه قوت دوا
در آن تمام ماند بعد از آن آبها را در دیگ کرده با انقدار قند یا عسل که از برای هر شربتی
در همان نسخه مقرر شده است باتش ملایم جوش دهند و کفچه که از چوب عود و صندل
یا چوب بید باشد آنا فانا برهم میزده باشند و احتیاط آتش را نگاه دارند که بجوش
دیگ از سر نرود چندانکه بقوام رسد از آتش فرود گیرند و سرد نمایند و اگر عنبر و مشک با
ورق طلا و نقره در شربتی داخل باشد بطریقی که در معاجین مذکور شده داخل نمایند و عنبر را
در خریطه موافق آن بسته و در دیگ اندازند تا بجوشد پس نزدیک قوام خریطه عنبر را
برآورند و با قدری گلاب یا آنچه مناسب باشد بمالند و آب را داخل سازند و بعد از قوام
سرد نموده در ظرفهای پاکیزه که در نگاهداشتن معاجین ذکر رفت نگاه دارند و بهنگام
حاجت صرف نمایند **سکنجبین بزوری و لعوق** و غیره نیز بهمین دستور طبخ نمایند اما
و بهتر آن است که مطلق سکنجبین و آنچه حموضیت داشته باشد در دیگ سنگین طبخ
نمایند **ترکیب ساختن اقراص** آن است که ادویه تازه که کهنه و پوسیده نباشد
بطریقی که از پیش ذکر رفت از گرد و خاک و خار و خاشاک پاک سازند و هر یک را جدا جدا
کوفته و بیخته وزن نموده پس مجموع را بهم آمیخته بعد از آن با آب یا عرق یا شرابی
که در صفت آن قرص مقرر شده است تر کنند تا ادویه بهم چسپیده شود بعد از آن

قرص سازند و در سایه خشک نمایند و از گرد و غبار محفوظ دارند تا آنکه خوب خشک
شود و روزی یکبار از این رو بآن رو بگردانند و بعد از خشک شدن در ظرف شیشه
نگاه دارند تا هنگامی که استعمال نمایند **کیفیت ساختن حبوب** و شیاف و بنادق نیز
بهمین روش و همین قاعده و دستور العمل شناسند اما ترید که در حبوب یا اقراص
داخل میسازند تراشیده مرغن بادام چرب نموده با اجزا کوبند و غاریقون را از شبت
غربال بگذرانند زیرا که بهاون کوفته نمیشود و رسم آنست که بر بالای غربال موئین بسایند که
بهتر است **ترکیب سفوف** روش آنست که هر نوع سفوف که تخم قبض شکم و سحج و
پیچ و زحیر ترکیب میکنند چون حبوب و بزوری که در آن داخلست همچنان حب الاس و بزر
قطونا و تخم ریحان و مانند آن بعد از آنکه بو داده باشند با سایر ادویه ناکوفته بپاشند
خصوص بزرقطونا که البته نباید کوفت بهتر آنست که تخم ریحان و تخم مرو و حب الاس را
و بارتنگ نیز نکوبند و بعد از آنکه دیگر دواها کوفته باشند بزور ناکوفته را در باقی ادویه آمیخته
مخلوط سازند و بهتر آنست که اجزای سفوف بسیار نرم نکوبند مثل اجزای جوارش اندک درشت
باشند تا از معده زود نگذرند و اگر چه آنکه غرض قبض باشد و نخواهند که در معده نفع بیشتر ظاهر شود
و الا لازم کوفته و بیخته استعمال کنند **روش ساختن سنونات** آنست که اگر از برای صفا و جلای
دندان باشد مثل زاج و نمک و سفال چینی و مانند آن بعد از آنکه سوخته و بریان کرده
باشند با باقی اجزا کوفته استعمال کنند اما درشت و زبر باشد تا صفا و جلای دندان
که مقصود است بهتر حاصل شود و آنچه از برای محکمی بیخ دندان و باز داشتن خون

حکیم

و دران باشد باید که نرم کوفته و بیخته سنون سازند **طریق ساختن** کحل و ذرور و
برود و شیاف که در چشم استعمال میشود باید که نهایت سعی و غایت اهتمام مرعی دارند
و در ساختن ادویه که در چشم بکار میرود نهایت مبالغه بجای آورند زیرا که چشم عضویست
شریف و ذکی الحس و اشرف اعضاست پس باید که دواهای حجری مانند شادنج و
توتیا و اقلیمیا انچه به تغسیل و تصویل محتاجست بطریقی که در فایده که مخصوص بغسل ادویه
است رجوع کرده بهمان دستور در شستن اینها اهتمام تمام بجا آورند و بهمین طریق
هر دوائی که باید انرا سوخت مانند لبد و سرمه و شلیج هم در فایده که بسوختن ادویه تعلق
دارد رجوع نموده بهمان طریق و قانون عمل کنند و بهمین نوع ادویه که باید پرورده کرد
مانند انزروت بشیر خر و توتیا باب غوره و سرمه باب بادیان پس از دواها بعد از آن
که سوخته و شسته و پرورده باشند جدا جدا کوفته و از پارچه محکم بیخته باشند از
هر کدام مقداری که باید وزن نمایند و همه را در هاون یک جا کرده مخلوط ساخته بسایند
یا در بالای سنگ سحق نمایند چندانکه مانند غبار نرم گردد و در حالت سحق از گرد و غبار
نگاه دارند و بعد از اهتمام و مبالغه در سحق در ظرف شیشه نگاه دارند و زمان حاجت با میل
طلا یا نقره یا میلی از چوب بیخ درخت زرزنک در چشم کشند و شیافات را
درون باید چکانید یا از بیرون چشم طلا باید کرد پس بهرچه مناسب باشد سائیده
منفعتهای نظر حاصل نمایند والله الشافی وهو الکافی **طریق پختن مطبوخ** انست که
اگر مطبوخی مسهل ترتیب خواهند داد اول اجزای انرا پاکیزه سازند پیش از همه چوبها

و نیمها نیم کوفته در دیگ اندازند و بعد از ان بزورها انچه باشد نیم کوفته داخل سازند پس
از ان خشخاش و الو و انجیر و قیسی و انچه با اینها مانند و در عقب اینها بنفشه و نیلوفر و مانند ان
در آخر بریزند پس این قاعده هرچه قوی تر و سخت تر باشد زودتر باید انداخت و هرچه
ضعیف تر و لطیف تر باشد پس تر داخل سازند و در دیگ سنگین یا دیگ سفال یا دیگی که تازه
قلعی کرده باشند این مقدار از آب صاف که مناسب دانند و کفاف باشد باتش ملایم بجوش
دهند تا دو بخش آب سوخته شود و یک بخش بماند پس از اتش فرود گیرند اگر افتیمون
داخل باشد افتیمون را در پارچه کتان در آخر که دیگ را از اتش فرود میگیرند در مطبوخ اندازند
پس بدست درهم بمالند و صاف نمایند و شیرخشت و ترنجبین و فلوس خیار شنبر و
گلقند را در قدری از آب گرم جلاب جوشانیده حل سازند و صاف نموده نهاده جلاب کرده
اگر احتیاج باشد مجموع را مکرر صاف کنند و شیر گرم بنوشند و اگر سرد دارد خواهند داد
از قسم صبر و ایارج یا تربد و سقمونیا و غاریقون و مانند اینها کوفته و بیخته با قدری
آب جلاب حل نموده فرو برند و از بالای حب مطبوخ را بیاشامند یا انکه سرد را هرچه باشد
کوفته و بیخته با قدری مطبوخ در کفچه حل کرده پیش از مطبوخ بیاشامند و در عقب ان مطبوخ بیاشامند
اما طریق نقوعات نقوعات را قاعده انست که اجزای انرا انچه کوفتنی باشد
نیم کوب کنند و مجموع را شب در آب بخیسانند و علی الصباح درهم مالیده و فشار داده و صاف
نموده ترنجبین و شیرخشت و مانند ان انچه باشد در همین آب محلول ساخته اگر حاجت باشد
مکرر صاف کنند و بیاشامند **نطولات** را طریق انست که ادویه را انچه باید کوفت نیم کوب

کنند و همه را انچه حیفا بینده باتش نرم جوش دهند و بعد از طبخ دست مالیده صاف
نموده بخار انرا استعمال کنند و آب نیم گرم بر عضو معلول بزنند و عضو معلول را از انکه رود آب
نیم گرم نطول محفوظ کردانند **قاعده اطلیه و ضمادات** آنست که دوا را نرم کوفته
و بیخته با هر چه در صفت آن ضماد مذکور شده باشد انچه استعمال نمایند فرق میان طلا و ضماد
آنست که طلا رقیق است و در عضو جریان میکند و الوده میسازند و اجزای ترکیب ضماد غلیظ است
و جریان نمیکند این بود طریق ترکیب مرکبات و نیز ترکیب و صنعت هر یک جدا گونه در تحت
صفت همان مرکب بتکرار مذکور نگردد در رقم ضماد و سرخی علامت صفت ترکیب است و توفیق
علی الله الحکیم **فایده دویم** در کیفیت شستن حجریات و غیرها که بتازی غسل و تصویل گویند **اما**
طریق معقول ساختن سنبه و مرجان و عقیق و یشب و مروارید و قلیمیا و نحو ها آنست
که اول ادویه را نرم کوبند انگاه بروی سنگ سماق با آب یا گلاب یا انچه مصلحت دانند نرم سایند
پس از روی سنگ برداشته در کاسها کرده انچه نرم سوده باشد در آب امیخته بود در کاسه
دیگر بریزند انچه درشت تر باشد در ته آب بماند باز دیگر سحق کنند و مکرر از کاسه بکاسه کرده
و اجزای درشت را بسایند تا وقتی که درشتی بلمس سر انگشت و سر زبان محسوس نشود پس
در کاسه ها کنند تا صاف شود آب را باهستگی دور سازند و خشک نموده بعد از آن دیگر باره بسایند
تا مانند غبار گردد انگاه استعمال کنند اما ادویه که بعلاج چشم مستعملست مانند قلیمیا و سرمه و توتیا
پس و زاج و شنج و غیره اول باید سوخت بعد از انکه سوخته باشند بهمین قاعده بشویند
و در شستن و سایدن ادویه عین چنانچه که بسیار مبالغه کنند زیرا که اندک درشتی

در اجزا بسیار ضرر به چشم میرساند **طریق شستن لاجورد** آنست که سنگ لاجورد را کوفته و بیخته
نرم بسایند تا مانند غبار گردد انگاه با روغن مصطکی یا روغن کنجد خمیر کرده بسرشند پس با آب
گرم در دست بمالند و بهموار و اندک اندک آب گرم بریزند و در دست بمالند تا تمام شسته شود و آب اول را
در کاسه نگاه دارند انچه نشسته لاجورد اعلاست و دویم بار که میشستر اول شوینده انچه از آن
صاف شود و لطافت و نیم بار که مکرر شسته شود شرط باشد بعد از آن خشک نموده نگاه دارند
شستن مرداسنگ روش آنست که مرداسنگ هر قدر که خواهند نرم کوبند و نیم وزن آن نمک
داخل ساخته در هم بمالند و در ظرفی کرده آب بالای آن کنند بمقداری که چهار انگشت آب بالای مرداسنگ
باشد و هر روز دو سه دفعه بچوب بکاوند در هم زنند و بعد از هفت روز آب را تازه کنند و
بدستور هر روز دو سه مرتبه آب را بر هم زنند و بدین نهج در هفت روز آب را تازه کنند تا چهل روز
شش مرتبه آب را تازه سازند پس خشک نموده و کوفته استعمال کنند **طریق غسل نوره**
بگیرند آهک آب نادیده بمقداری که خواهند در ظرفی کرده آب بر بالای آن کنند و بچوب بر هم زنند
و بگذارند که تهنشین شود پس آب را بریزند بعد از آن بهمین طریق با آب تازه بشویند و خشک
سازند و از پارچه محکم نرم انچه بکار رود **طریق شستن گل ارمنی و گل قبرسی و قیمولیا** و مانند آن
باید که هر یک ازین گلها که خواهند بشویند در میان ظرف بگذارند پس بدست بمالند که در آب
امیخته شود و اجزای درشتی که در ته ظرف بماند دور سازند و مکرر بهمین روش آب صاف را
بگیرند انچه در ظرف بماند نرم شود دور سازند انگاه بگذارند که مجموع ته نشین شود
و آب را باهستگی بریزند و خشک سازند پس استعمال کنند **شستن صبر** بگیرند صبر

حلیم

حلیم

سقوطری یک رطل کوبند و از عرق آن بیزند پس بگیرند از افسنتین رومی و سنبل الطیب و
قصب الذریره و دارچینی و عود بلسان و حب بلسان و سلیخه و اذخر و بادرون و مصطکی
از هر یک سه درم همه را در دو رطل آب طبخ نمایند تا نصف بماند پس صاف سازند صبر را در هاون
سنگی با این آبها حل کنند آنکه خوب بپزند شود و در ظرفی بگذارند که صاف شود و اجزای درشتی که ته
ظرف مانده دور سازند و دیگر بار بهمین آب خوب حل کنند تا خاصیت این آبها بگیرد و پس در ظرف
کرده بگذارند که صاف شود آنگاه آهسته آب را از صبر دور سازند و صبر را خشک کرده سه درم زعفران
سائیده با آن بیامیزند و نگاه دارند و هنگام حاجت استعمال کنند **شستن لک** باید که لک را از
چوب پاکیزه سازند و نرم کوبند پس در هاون با آب ریوند چینی و بیخ اذخر که در آن جوشیده
باشند سحق کنند پس از غربال مویین یا از کرباس درشت صاف کنند و بگذارند که ته نشیند
پس آب را بریزند و لک را خشک نموده نرم بسایند پس در قرص لک و دواء اللک و غیره استعمال
کنند **شستن موم** باید که موم را که اخته و صاف نموده در آب صاف گدازند و دیگر بهمین
دستور که اخته در آب صاف بریزند تا زمانی که آب مزه موم ندهد پس موم بهما و هر چه که خواهند
استعمال کنند **شستن روغن زیت** باید که روغن زیت مقداری که خواهند در انبیق محکم ...
کنند و دو مثل آن آب خالص در دیگ کرده و سه دانه خرما و یک کف از جو در پارچه کتان بسته در
دیگ انداخته با روغن و آب بر آتش ملایم بجوشانند تا آب برود و روغن بماند **شستن قیر** در اتیج و
زیت دو درم بهتر آنست که بطریق موم مکرر آتش کنند که اخته در آب صاف ریزند و چند دفعه مکرر چنین کنند
شستن سرطان که در ما العشیر داخل میشود بگیرند از سرطان نهری چند که خواهند و دست و پاهای

حکیم

او را بکنند و شکمش را بشکافند و به خاکستر چوب رز و نمک بشویند پس از آنکه نمک تر
و نمک خوب شسته باشند چند دفعه به آب خالص بشویند تا شوری نمک تمام برود پس در
هاون سنگی کوفته در ما العشیر داخل سازند **شستن شادنج و اقاقیا** و مانند آن آنست
که اول صلایه نمایند و به آب صاف بسایند تا نرم شود پس در کاسه بریزند و آب صاف حرکت دهند
و از کاسه بکاسه دیگر بریزند و اجزای درشت از آن بمانند آنگاه بگذارند که در کاسه ته نشین شود
آب را دور ساخته خشک سازند و استعمال کنند **فایده سیوم** در بیان قاعده جوش
و کلس نمودن فلزات و معدنیات و غیر ذلک و طریق مشوی نمودن بزور و تکلیس نمودن
ادویه معدنیه **طریق** کشتن فولاد آنست که از فولاد مصفا و سنگها سازند و هلیله و بلیله و آمله
از هر یک قدری در دیگ مس جوشانیده و صاف نمایند و دیگر بار در دیگ مس جوش دهند
و صفایح فولاد را در آتش سرخ سازند و در آن آب فرو برند باز در آتش تافته خوب سرخ
ساخته و در آن آب فرو برند تا هفت و یکبار دیگر صفایح فولاد را تافته در آب هلیله
جات فرو برند پس از صاف نموده هر چه از ثقل فولاد در ته نشسته باشد بردارند و مقداری
بول گاو در همان دیگ با آتش نرم آهسته جوش دهند و هفت و یکبار دیگر بدستور
اول صفایح فولاد را در بول گاو فرو برند و باز آنچه از اجزای فولاد ته نشین شده باشد از
بول گاو صاف سازند با آنچه از آب هلیله جات جمع شده باشد ضم کرده بسایند و در بوته
کرده سر بوته را بگل حکمت محکم کنند و در آتش سرگین گاو بگذارند و همراه بآب هلیله جات سحق
کنند و آتش دهند تا محلی که بر روی آب بماند و بته آب نه نشیند **طریق قتل آهن** و فولاد

حکیم

بطور اهل هند آنست که براده آهن یا فولاد از هر کدام که خواهند و هر مقدار که خواهند
روز شاش ماده گاو بگذارند پس برآورده بروی سنگ با آب هلیله جات بسایند پس قرص ساخته
خشک سازند و مجموع قرصها را در دیک سفال کرده سفال دیگر بر بالای آن سفال گذاشته در
سفال را بگل حکمت محکم سازند تا کهیقه در میان آتش سرگین گاو صحرائی هر روز بگذارند
پس برآورند و تا ده مرتبه بهمین طریق اجزای آهن یا فولاد در آب هلیله جات و گاه با آب
صبر تازه صلایه کرده و خشک کرده نهند و در سفال گذاشته هفت روز هر روز با آتش
سرگین گاو دشتی بگذارند پس برآورند و بعضی مردم در مرتبه آخر آهن را باز صلایه نموده یک شبانه روز
در میان ماست ترش میگذارند پس برآرند و بقدری نوشادر سحق بلیغ کرده باز
قرص کرده هفت روز دیگر در میان آتش میگذارند بعد از آن سحق نموده استعمال میکنند
قتل آهن بطریق هندیان چنان است که براده آهن ده مرتبه با شیر صبر تازه بروی سنگ صلایه
کنند و هر مرتبه در آتش سرگین گاو صحرائی بگذارند تا خوب سوخته شود و ده بار دیگر با آب
هلیله جات صلایه کرده در میان سفال گذاشته و سفال را در میان آتش سرگین گاو و
هفت روز بگذارند پس برآورند و بسایند و از پارچه حریر نرم بر بیزند و قدری بروی آب
بریزند اگر روی آب بماند و ته آب نرود و خوب کشته شده باشد و اگر در ته آب نشیند
و بروی آب نماند پس باید که چند بار دیگر با آب هلیله جات صلایه نموده باز آتش دهند تا
چندانکه بر بالای آب قرار گیرد و بماند و ته آب نشیند **طریق قتل مس** بطور اهل هند
بگیرند از مس خوب آنچه خواهند و تنک ورقها سازند و چند روز در میان شاش گاو

بگذارند

بگذارند پس صفایح را بنمک و سرگین کبوتر و آب صبر تازه آلوده سازند و مجموع صفایح را
بالای هم در میان دیک سفال بگذارند و دیک سفال را در میان آتش سرگین گاو صحرائی گذاشته
بدمند تا صفایح مسنج شود پس اوراق را برآورده پاک سازند و نیم وزن مس سیماب
و هموزن هر دو گوگرد زرد اعلی با شیر صبر تازه خوب سحق کنند و بر یک یک از اوراق مس طلا
کرده ورقها را بالای هم در میان دیک سفال چیده و کاسه سفال دیگر که اوراق مس در زیر آن
بگنجد بر بالای تنگهای مس بگذارند و آنرا بگل حکمت محکم کنند و دیک را از نمک پر سازند
چنانکه کاسه در زیر نمک پنهان شود و نماید پس دیک را بر دیگدان استوار کنند و شش
ساعت نجومی آتش متوسط برافروزند آنگاه آتش را نرم کنند و بگذارند که دیک سرد شود
مس را برآورند و نرم سازند و بروی سنگ با شیر گاو سحق کنند چندانکه خوب صلایه شود و باز بدستور
اول در ظرف سفال کرده و در دیک را بگل حکمت محکم نمایند و در آتش سرگین گاو صحرائی بگذارند
و چون سرد شود با ماست ترش صلایه کنند و دیگر بار بهمان طریق آتش بکرده باشند و سرد نموده
سیم بار بروغن گاو سحق نمایند باز آتش دهند چهارم مرتبه در عسل صلایه نموده آتش دهند پنجم با
باشکر سحق نموده آتش را تمام سازند و هر گاه که پنج بار با شیر و ماست و روغن و عسل و شکر
سحق کرده باشند و هر بار آتش داده باشند بزبان اهل هند پنج امرت گویند و
بباید دانست که در بالای کاسه که واژگون میگذارند چیزی بطریق شنجرف جمع میشود تا
که از تیزی آتش رسیده و بردارند و کف که از ضرر سیماب و جوشش آن خایف باشند در مس
دخل نسازند والا که از ضرر سیماب ترس نباشد در مس دخل نموده با شیر و ماست و روغن و عسل

سحق کرده استعمال کنند **طریق قتل مس** بطور هندیان بگیرند مس مصفا و تنکها سازند
و دو وزن مس گوگرد زرد با شیر صبر تازه سحق کنند پس تنکهای مس را با این گوگرد بیالایند
و خشک نموده در دیگ گلین بالای هم بگذارند و سر دیگ محکم سازند و آتش کنند پس برآورند
و مکرر بدستور اول اوراق را بگوگرد طلا کرده آتش کنند و سیم بار بر منوع آتش کنند که بعد ها
سوخته کرده و بر بالای آب قرار گیرد و لیکن کسانی که از مضرت سیماب خایف نباشند
نوع سابق بهتر است **منافع آن** باعتقاد اهل هند اشتها بیاورد و قیام نواسیر و جذام و استسقا
و ضیق النفس و بادهایی که در معده و امعا باشد و آرام بلغمی و تبهای کهنه بلغمی و قولنج و درد سر
و پیری زود با حضور معتقد را مفید باشد و طبیعت آن گرم و خشک است لیکن در گرمی حد اعتدال دارد
و ملین است و مصلح آن عسل است با قدری از فلفل و مقداری شیرینی که لایق باشد عقیده اطبای هند
با حیاد کشته تهانست والله اعلم بمنفعه **طریق قتل سرب** که آنرا بار نیز گویند و در ادویه
عین مستعملست بگیرند سرب و با قدری گوگرد بگذازند پس در بوته آهنی کرده در کوره حدادی
گذاشته چندان بدمند که خوب خاکستر شود **نوع دیگر کشتن سرب** بطور اهل هند بگیرند
از اسرب خوب مقدار شصت مثقال همه تنکها سازند پس شش مثقال گوگرد زرد و دو مثقال
سیماب را با هم صلایه کنند بنوعی که سیماب در گوگرد آمیخته شود تنکهای اسرب را بگوگرد
و سیماب طلا کنند و در ظرف سفال گذاشته سر از سفالی دیگر محکم نموده در آتش سرگین گاو
صحرائی بگذارند و چندان آتش کنند که خوب سوخته شود پس برآورند بار دیگر شش مثقال
گوگرد و دو مثقال سیماب بطریق اول باهم صلایه نموده با خاکستر سرب همه درهم ساییند و باز

بدستور آتش دهند برآورده سرد نمایند و بر خاکستر سرب زرنیخ سرخ ده مثقال گوگرد
کوفته و بیخته سحق کنند و هر دو را یک بخش یک بخش خاکستر سرب آمیخته با آب خالص صلایه نمایند و در آفتاب
گذاشته و خشک نموده بهمان دستور آتش کنند بار بخشی دیگر بدستور اول صلایه نموده آتش دهند
پس بخش سیم را نیز بطریق سابق نمایند این مرتبه آتش بنوعی کنند که خوب خاکستر گردد و بباید دانست
که طریق کلی در کشتن و تکلیس فلزات و احجار آنست که خوب خاکستر شود و آتش را حدی و مقداری
معین نیست چندان آتش باید کرد که خاکستر احجار معقول بروی آب قرار گیرد و از بعضی مشایخ
رفته که هرگاه خواهند که از هریکی زین احجار و اشیا خوب خاکستر سازند و زودتر بعمل آورند آنرا
در بوته از گل حکمت یا در شیشه محکمی که بگل حکمت گرفته باشند کرده شیشه را در میان دیگ
سفال میگذارند و دیگ را از ریگ پر کنند و سر شیشه را محکم نموده چنانکه سر شیشه در زیر ریگ
پنهان شود پس دیگ را بر دیگدان استوار کرده اول آتش را نرم میکنند پس رفته رفته آتش تند تر
میکنند که آنچه ده روز آتش باید کرد به یک روز یا دو روز نهایت سه روز با تمام میرسد
باعتقاد اهل هند خاکستر اسرب گرم است و میگویند که هر که بخوردن اسرب کشته مداومت کند
زور فیل را میرساند و فربه و قوی میشود مقدار هر شربتی از سرب کشته طسوجی باشد **طریق قتل سیماب**
بطور هندیان آنست که بگیرند از سیماب مصفا پنج مثقال و از گوگرد معقول پنج مثقال
و هر دو را درهم خوب سحق کنند پس با آب برگ داتوره هفت بار صلایه نمایند و خشک سازند
هفت مرتبه دیگر با شیر و صبر تازه یا هرچه که مناسب دانند سحق بلیغ نموده خشک کرده
در شیشه کنند و شیشه را بگل حکمت گرفته سر شیشه را نیز بگل حکمت محکم سازند و شیشه را

در میان دیگ سفال گذاشته دیگ را از ریگ مملو سازند بنوعی که شیشه در ریگ پنهان
شود پس دیگ را بر دیگدان استوار کرده سه شبانه روز آتش کنند روز اول آتش ملایم و دوم
روز میانه و سیم روز آتش را تند سازند پس بگذارند که شیشه سرد شود آنگاه شیشه را شکسته آنچه
در شیشه باشد برآورند و اگر خواهند که این عمل رنگین باشد و سیماب بعقد رنگ سرخ بنظر آید قدری
گل سرخ که طین احمر باشد با قدری زاج چند بسایند و در اجزای سیماب داخل سازند و شنجرف را هندی
رس سندور گویند نوع دیگر طریق کشتن سیماب بگیرد سیماب آنچه خواهد مثل آن گوگرد
هر دو را بر روی سنگ یا در هاون سنگین با شیره جبه تازه سحق کنند و قرص نموده خشک سازند
پس زیر پارچه کرباس محکم پشت لا کرده باشد ببندند خشت پخته که چهار انگشت یا بیشتر قطر
داشته باشد میان آن از راه اف گنجایش بیضه سیماب و گوگرد گوی سازند و خشتی دیگر را همان
خشت مثل همان گوی در میان آن کرده پارچه که گوگرد و سیماب در آن بسته اند در میان گو
خشت گذاشته آن خشت دیگر را واژگون بروی هم بگذارند و درز خشت را بگل حکمت محکم سازند و خشت
را در میان آتش سرگین گاو صحرائی بگذارند و سه شبانه روز آتش قوی کرده باشند آنگاه
برآورند و چند طریق دیگر در کشتن سیماب هست لیکن تحقیق آنست که سیماب بهیچ نوعی کشته نمی گردد
و در ترکیب کل این باید شد زیرا که امکان مضرت بسیار دارد و اطبای هند را اعتقاد بسیار است
و میگویند که از انواع باد و سودا و بلغم و جرب و خنازیر و سنگ مثانه و سرعت انزال و ضعف باه
و جمیع اشتها و قروح و خارش را سودمند است و گویند که مقدار خوراک از هر نوع سیماب
مقتول که باشد یک حبه است و نسخ آن تعجیل است طریق سوختن طلا سوختن و کلس نمودن

طلا چنانست که طلا یک مثقال سرب سه ماشه ریزه کنند بنوعی که بسیار نرم شده
شده باشد و در بوته زرگری کرده بگدازند و زمانی رها کنند که سرد شود پس یکمثقال دیگر سرب
بطریق اول سه ماشه ریزه کنند و با طلا بگدازند تا سرب اثر با طلا یکی شود پس دیگر باره سه ماشه
ریزه سازند و بعد از آن در طبقه آهنی با آب نمک بجوشانند تا آب تمام سوخته شود و طلا را
از طبقه برآورند و بر روی سنگ نرم بسایند تا مانند خمیر نرم شود آنگاه استعمال کنند اما طریق کلس
نمودن طلا بطور هند چنین است که طلای خالص تنک سازند و دو مثل طلا گوگرد و سیماب را
باهم سایند و مستعمل نموده به تنکه طلا بمالند و طلا را در ظرف گلین که اندرون و بیرون آن را
بگل حکمت کرده باشند در آتش سرگین گاو صحرائی بگذارند و آتش کنند و بعد از سه شبانه
روز که آتش داده باشند برآورند و دیگر بار بهمین طریق گوگرد و سیماب را بصفایح طلا مالیده
و در سفال که بسته آتش دهند چندانکه خوب خاکستر شود تکلیس نمودن نقره نزد اهل هند نیز بهمین
قسمت و قاعده کلی در کشتن این جواهر که در مس مذکور شد طریق سوختن نقره چنان است
که نقره را با سه ماشه نرم ریزه سازند و در طبقه آهنی با آب نمک بجوشانند و قدری گوگرد در آن
داخل سازند چندانکه آب سوخته شود پس اگر خواهند بر روی سنگ نرم صلایه نموده استعمال کنند
طریق سوختن یاقوت که آسان سایند شود آنست که یاقوت را در بوته زرگری کرده در کوره
زرگری گذاشته بدمند که سرخ شود برآورده در آب سرد اندازند و باز بدستور اول با آتش
سرخ ساخته در آب سرد اندازند آنگاه صلایه کنند که آسان نرم سوده شود طریق سوختن مروارید
آنست که مروارید یا شعبه را با قدری شیر گاو در ظرف سفال کرده سر ظرف محکم نموده در میان

آتش بگذارند و دم بدمند پس اندک زمانی برآورند که سوخته شده باشد طور سوختن مرجان و بسد
و عقیق از اینها هر کدامی که خواهند بآن مقدار که باید در کوزه آب ندیده کرده کوزه را در گل حکمت
گیرند و شب در تنور تافته بگذارند و علی الصباح برآورند و احتیاط مرعی دارند که زیاده خاکستر نگردد
صفت سوختن علق طریق اول بینه آنست که علق را بطریقه نرم سازند پس سه روز در سرکه کهنه
بسیار تند بگذارند پس از سه روز از همان سرکه چند جوشی بدهند و از سرکه برآورند و پاره سنگریزه
سحق دران آمیخته در کیسه کرده و کیسه را در میان ظرف بگذارند و ظرف را از سرکه مملو سازند
و بتدریج کیسه را بدست بمالند که تمامی علق مضمحل گردد پس از کیسه و سرکه برآورند و روی سنگ نرم
بسایند و قرصها ساخته در ظرف گلین نهند و ظرف دیگر بر آن سر ظرف محکم نمایند و تمام ظرف را
بگل حکمت گیرند و در میان آتش سرگین گاو و مجموعه بنوعی که در صفت قبل ازین مذکور شد بگذارند
و هر بار که از آتش بر میآورند بآب سکره و آب برگ تاتوره و آب طلیله و طلیله و امثله بنوعی که در
کشتن مس و آهن مذکور شد بسایند و قرصها نموده خشک ساخته باز در سفال کرده بهمان طریق آتش
دهند و بتکرار بطوریکه مذکور گردد آتش کنند و گفته اند که تا سیصد بار بلکه زیاده آتش
باید کرد و نهایت سوختن علق آنست که هرگاه در برابر آفتاب بدارند درخشنده که گذاشته
باشد و براقی از خاکستران محسوس نشود آنگاه استعمال میتوان کرد منافع آن اطبای هند
عقیده آن است که علق کشته صرع و علتهای بادی را دفع کند و فربهی آورد و منی بیفزاید
و طعام هضم کند و سنگ و ریگ گرده و مثانه بریزاند و انواع اسهال را مفید باشد و حرارت
غریزی بیفزاید مقدار شربتی ازین دو دانگ تا نیم مثقال همراه بعضی ادویه که مناسب

بامرض مذکور داشته باشد بدهند سوختن آبگینه طور سوختن آبگینه آنست که آبگینه را
در کوزه آب ندیده در بوته از گل حکمت کرده در آتش بنهند و بدمند و هرگاه نزدیک گداختن
و آب شدن شود از آتش برآورند و در آب تقلیه اندازند آنگاه بسایند صفت سوختن سنگ جراحت را
بگل حکمت گیرند و شب در تنور گرم بگذارند و روز برآورند و گل را از آن دور سازند پس از
آنکه سائیده و شسته باشند در کحلها و ادویه عین استعمال کنند سوختن زاج
آنچنانست که زاج سفید طوری بر بالای خشت درون تنور بگذارند تا سوخته شود و مانند
طباشیر سفید گردد آنگاه برآورند صفت محرق ساختن ابریشم چنانست که ابریشم را
بمقراض قطع کنند و در میان سفال بالای اخگر افروخته بگذارند و با آسانی بسوزانند چندانکه
قابل سائیدن گردد طریق رماد الخطاطیف آنست که بچه خطاف که بفارسی پرستو گویند
و پرستوک گویند بکشند و پرهای و پاک کنند و حشاهای او را برآورند و اندکی نمک سوده
کرده در میان کوزه آب ندیده کنند و بگل گرفته درون تنور گرم بگذارند چندانکه سوخته
و خاکستر شود آنگاه استعمال کنند سوختن سرطان بگیرند از سرطان نهری چندانکه خواهند
در ایامی که آفتاب در اسد باشد پایهای او را ببرند و شکمش شکافته بخاکستر چوب
رز و نمک بشویند در کوزه سفال کرده بگلی که از سبوس خطمی و نمک خمیر کرده باشند
بیالایند و سر کوزه را بهمین گل محکم سازند و در میان تنور که آتش چوب رز گرم باشد
بگذارند و سر تنور محکم کنند اگر شب گذاشته باشند صبح برآورند و اگر صبح گذاشته
باشند شام برآورند سوختن عقرب چنانست که عقرب زنده را در ظرف مس

با آهن یا سفال ساخته سر ظرف را بخمیر محکم کنند و ظرف را در تنوری که از همه روز گرم
شده باشد و آتش را از تنور بر آورده باشند شب بگذارند صبح بر آورند و البته باید که
تنور بسیار گرم نباشد که عطر بتمام خاکستر نشود **مشوی نمودن سقمونیا** آنست که سیب یا
بهی را میان خالی سازند و سقمونیا مقداری که در میان سیب یا به بگنجد از پارچه کتان بسته
در میان سیب یا به بگذارند و سر از محکم کرده در خمیر گیرند و در میان تنوری که گرمی معتدل
باشد بگذارند که خمیر پخته گردد و برشته شود پس بر آورند و خمیر را از به یا سیب جدا سازند و
سقمونیا را از میان آن بر آورند و در سایه خشک سازند بعد از آن استعمال کنند **مشوی نمودن اسقیل**
چنانست که اسقیل را که پیاز عنصل باشد در خمیر گیرند و بالای خمیر گل گیرند و در میان تنور گرم
شب رها کنند و صباح بر آورند و گل و خمیر جدا سازند آنگاه پوست بالای او را جدا کنند و بکارد
چوبین پاره پاره کنند و از رشته کتان بگذرانند چنانکه پارچهای از همه دور باشد
و در سایه او تخته خشک نمایند و بهنگام حاجت استعمال کنند **بریان نمودن بزور** چنانست
که سفال آب ندیده باشد بروی انگشت افروخته بگذارند که خوب گرم شود پس تخم را در سفال
بریزند و از آتش فرو گیرند و در هم بگردانند چندانکه بوی تخم بر آید و سوخته نگردد و باید که هر یک
بزور که بو میدهند جدا جدا بریان کنند و دو تخم را با هم یکجا بریان نسازند **طریق بریان نمودن**
هلیله که در سفوف داخل میشود چنانست که پوست هلیله را نیم کوب نموده با آب بجوش
دهند و خشک سازند آنگاه در میان روغن زیت یا روغن گاو برشته و احتیاط نمایند
که سوخته نگردد **بریان نمودن صمغ** چنان است که از صموغ هر کدام مثل صمغ عربی

و صمغ الو و مانند آن بطریق بزور در میان سفال بر بالای انگشت افروخته بگذارند و در هم گردانند
چندانکه سفید و بالیده شود آنگاه بر آورند **فایده چهارم** در بیان کیفیت تنقیه اجساد
سبعه و تدبیر ادویه **طریق تنقیه اجساد سبعه** از سیماب و طلا و نقره و مس و آهن
و ارزیز و اسرب هر یک ازین اجساد که خواسته باشند که منکلس سازند همچنانکه از پیش ذکر
رفت تخته در آتش سرخ ساخته در میان روغن کنجد فرو برند پس بر آورده دیگر بار در
آتش سرخ نموده در سرکه یا در آب ترش گرم کرده بشاش گاو فرو برند پس گرم کرده
در دوغ ترش فرو برند طریق اجسادی هفته است که تا اول غرات را باین طور تنقیه نمایند و صاف
از جرم کنند منکلس سازند **تنقیه سیماب** چنانست که سیماب را یکهفته باب سیر بمالند
و یکهفته دیگر با خشت سائیده و نمک بمالند و یکهفته دیگر باب لیمو یا ترنج بمالند آنگاه از کرباس
شتقالی قایم صاف کرده استعمال کنند و اگر سیماب خالص مصفا خواهند از شنجرف بر آورند که
بهتر است و احتیاج به تنقیه ندارد **تدبیر ساختن خبث الحدید** چنانست که خبث الحدید را
کوفته و بیخته مدت چهار ده روز در خل خمیر بخیسانند آنگاه بروغن بادام بریان کنند پس
خوب سائیده در جوارشات و معجون استعمال کنند **نوع دیگر** باین طریق تدبیر سازند
که خبث الحدید را نرم کوفته و بیخته چهار روز در سرکه بخیسانند پس از سرکه بر آورند و در آب
کراث یکشب روز بگذارند و هر روز آب کراث را تازه سازند بعد از آن بر آورند و خشک
کرده نرم بسایند و بروغن بادام و مغز استخوان برده الو یا شفتالو بریان نمایند آنگاه
استعمال کنند و این قسم که تدبیر سازند در ترکیبی که بعلاج بواسیر متعلق است **نوع دیگر**

چنان است که خبث الحدید را نرم سائیده بیست و یک روز در شراب ریحانی
بخیسانند و هر روز آن شراب را دور ساخته شراب تازه میکرده باشند پس
از بیست و یک روز بریان ساخته نرم صلایه نموده در معاجینی که مخصوص بضعف
معده است داخل سازند **نوع دیگر** خبث الحدید را نرم بسایند و کهیفه در خل خمیر
کهنه بخیسانند و هر روز سرکه را تازه سازند بعد از آن کهیفه دیگر در ماء العسل
بخیسانند و کهیفه دیگر در آبی که شکر در آن انداخته باشند بگذارند پس از بیست
و یک روز ازین آبها برآورده خشک سازند و بروغن بادام بریان کرده سحق
نموده بکار برند **مدبر ساختن برادهٔ آهن** چنان است که برادهٔ آهن در میان سفال
آب ندیده باتش سرخ سازند و در آبهائی که در تنقیه مس و نقره و غیره
مذکور شد بهمان دستور فرو برده برآورند انگاه سائیده بکار برند **مدبر ساختن
کبریت** چنانست که ظرفی را از شیر گاو پر کنند و سر آن ظرف را با پارچه کرباس
بالای ظرف سرپوش کنند و طبقی از سفال بالای گوگرد بگذارند و در میان طبق سفال
سرگین گاو آتش کنند تا آنکه اخگرها گداخته بدمند تا که گوگرد آب شود و از پارچه
کرباس گذشته در میان شیر چکیده شود انگاه گوگرد را از شیر در آورده در وقت حاجت
بکار برند **مدبر کردن مازریون** بگیرند مازریون تازه پاکیزه آنچه خواهند و شش
روز در میان خل خمیر کهنه بخوابانند و بعد از شش روز سرکه تازه بر بالای مازریون
کنند پس از شش روز باز سرکه را تازه کنند و تا چهل روز هر سه روز سرکه تازه کرده انگاه

حکیم

از سرکه برآورند سه بار از آب شیرین بشویند و در سایه خشک نموده استعمال نمایند
مدبر کردن زیره چنانست که زیره کرمانی تازه که کهنه و پوسیده نباشد
از گرد و سنگ و چوب پاکیزه سازند انگاه در ظرف چینی یا سفال کرده سرکه بالای
آن کنند چندانکه چهار انگشت سرکه بالای زیره باشد پس یک شب و یک روز رها کنند
انگاه برآورند و در سایه خشک کرده و بریان کرده بکار برند اما بریانی اندک مقدار که
بوی بریان بمشام برسد و نسوزد **مدبر کردن حب السلاطین** چنانست که سرگین
گاو تازه باشد با قدری آب در دیگ کنند و حب الملوک را در پارچه کرباس بسته در میان
او بحیثیتی چنانکه در وسط دیگ میان سرگین پنهان باشد و یک ساعت نجومی در زیر دیگ
آتش کنند آتش ملایم انگاه حب الملوک را برآورده پوست از او دور سازند و زبانک که
در میان مغز می باشد سمیت دارد جدا کنند پس از آن که مدبر ساخته باشند اگر خواهند
استعمال کنند جایز باشد **پروردن خار خسک** چنانست که خار خسک تازه را کوفته
و آب او را گرفته خسک خشک را در آن خیسانند پس از یک روز برآورند و باز خشک سازند و آب
خسک تازه گرفته خیسانند تا پنج شش مرتبه بهمین دستور خشک کرده خسک را در آب فشرده
خسک تازه پرورده نموده خشک سازند و بکار برند **طریق انزروت** چنانست که انزروت
سفید را از چوب و خار پاکیزه سازند انگاه با شیر دختران یا شیر خر بسایند خوب و دیگر
با شیر دختران یا شیر خر سائیده باشند و در سایه خشک کرده از گرد و غبار محافظت نموده
در شیشه نگاه دارند هنگام حاجت در ادویه عین بکار برند **پرورش توتیا با آب غوره**

حکیم

بگیرند توتیای کرمانی نرم کوفته و بیخته بسایند و در ظرف چینی یا شیشه در آب غوره که خوب صاف
کرده باشند بخوابانند تا نه روز و هر روز آب غوره تازه نموده پس از نه روز که مکرر آب غوره صاف
تازه پرورده باشند روی سنگ سماق اندازند و آب غوره که صاف و بی‌جرم باشد و با برف
یخ سرد شده باشد بآهستگی بسایند و هرچند خشک شود باز آب غوره سرد نموده اندک اندک ریخته
بسایند تا آنکه خوب نرم شود پس در سایه خشک نمایند و در ظرف شیشه نگاه دارند **پروردن اقلیمیا**
و سرمه و جلزان است که از اینها هر کدام که خواهند با آب بادیان یا با آب سماق یا با آب غوره
یا عرق بیدمشک بدستوری که در توتیا ذکر شد بسایند و مکرر در سایه در سایه خشک نموده نگاه
دارند و هنگام حاجت بکار برند **فایده پنجم** در بیان حل طلق و عقد سیماب و کیفیت
تصعید سیماب و روش سائیدن طلا **حل طلق** چنانست که طلق شکافته ورق ورق
از هم جدا سازند و ریزه ریزه نموده در میان ظرف دار آبگینه که زخیم باشد کرده بول انسان بر
بالای آن کنند و ظرف را از بول انسان مملو سازند و مدت چهل روز بگذارند پس از چهل روز طلق را از میان
بول برآورند و خشک سازند و در میان مثانه گاو کرده و مثانه را در میان ظرف آبگینه زخیم
بخوابانند و ظرف آبگینه را در خمی که از سرکه کهنه مملو باشد آویخته دارند بنوعی که سرکه داخل
ظرف آبگینه نشود و بعد از یازده روز آبگینه را از میان سرکه برآورند پس بقدرت الهی تمام گداخته
مانند آب صاف شده باشد **طریق عقد سیماب** بگیرند مقدار هشت مثقال سیماب
و با قدری سرکه کهنه در میان هاون آهنی خوب بمالند چندانکه اجزای سیماب متلاشی و
مضمحل شود و پس سه مثقال نمک هندی کوفته و بیخته داخل سیماب کرده در هاون آهن با

دسته آهن خوب بسایند آنگاه در ظرف آهنی که از سرکه کهنه پر کرده باشند بر سر آتش بگذارند
و سه مثقال روی تخته نرم صلایه کرده اندک اندک بجوز و سیماب بدهند و بدسته آهن
در هم بمالند تا بسته شود پس از آتش فرو گیرند و از پارچه سفید مثالی محکم صاف کنند آنگاه
گلوله سازند و میان آن را سوراخی کنند و ریسمانی از آن سوراخ بگذرانند و ریسمان در میان آب لیمو
اندازند تا محکم شود و خود را اگر ده مانند حجری سخت شود پس آن را در میان روغن تا توره بجوشانند
پس تا کمیا نگاهی در میان شیر و گاهی در میان روغن و گاهی در میان دیگ طعام و گاهی
با آب برگ گیاهان چند اندازند و همیشه در دست بمالند باشند چندانکه منجمد شود و چون آینه
صاف شفاف نماید و مطلق کدورت در جسم آن نماند آنگاه جهت امساک منی هنگام مجامعت
در دهان نگاه دارد که بی‌مثل باشد **طریق عقد سیماب** بگیرند از سیماب مصفا مقداری که
خواهند و هم وزن آن قلعی یا سرب سوهان کرده و هم وزن آن زاج سوخته و مثل آن خشت پخته و
وزن مجموع نمک بریان کرده همه را با هم خوب صلایه کنند و آب ترشی ترنج داخل نموده بر روی
سنگ یا در هاون بآهستگی صلایه کنند و هر گاه که خواهد خشک شود باز آب ترشی
ترنج بریزند چندانکه به مدعا صلایه شود و پس آن را در ظرف سفال کنند و دهان ظرف بگل حکمت
محکم کرده مجموع ظرف را بعینه آهسته و بآهستگی بریان کنند پس برآورند و دیگر بار با آب ترشی
ترنج بدستور اول بسایند پس در همان ظرف کرده سر ظرف را محکم کرده باز بریان کنند تا
هفت مرتبه بریان کرده با آب ترشی ترنج بسایند و بعد از هفت بار که بریان کرده و با آب ترشی
صلایه نموده باشند بعد از آن در شیشه زخیم که بگل حکمت اندوده باشند سه روز در میان

آتش بگذارند و پس از سه روز بر آورند و دیگر بار بسایند بهمان دستور در شیشه کرده بگل گیرند
و سه روز دیگر آتش کنند بعد از آنکه سه بار بهمین نوع تصعید کرده باشند چون دانه مروارید
سفید گردد آنگاه مقدار خوراک از ین نیم حبه باشد زیاده از ین نتوان خورد که احتمال مضرت
عظیم دارد زیرا که بسر حد سمیت رسیده است **اگر خواهند که طلا قابل صلایه کرده** چنانست
که مقداری سرب با طلا گداخته در آب نوشادر اندازند پس دیگر بار طلا را با سرب آب کرده
در آب نوشادر اندازند این عمل را مکرر کرده تا هفت و هشت بار طلا را با سرب گداخته در آب
نوشادر افکنند آنگاه طلای خالص را تنها گداخته در همین آب اندازند آنگاه بر روی سنگ
صلایه کنند که بدرجای غبار ساینده میشود **طریق دیگر** آنست که بوته را درون
آن مرداسنگ طلا کنند آنگاه طلا را در آن بوته گداخته در آب نوشادر اندازند
که ساینده میشود **فایده ششم** در بیان استخراج عسل بلادر و گرفتن دخان کندر
و طور خفه کردن ذراریح و روش اصلاح دبق **بر آوردن عسل بلادر** آنست که ته
دیگ سفالی سوراخ کردن شیشه که از آن توان گذرانید سوراخ سازند و دیگ را بر سه پایه
استوار کنند و شیشه گردن بلندی را به گل حکمت بگیرند و بلادر را پوست کنده در شیشه افکنند
و قدری لیف [illegible] آب بچیده در شیشه بگذارند و گردن شیشه را واژگون
از سوراخ دیگ بر آورند و کاسه زرزری سه پایه و ته دهن شیشه بگذارند و بالای شیشه درون
درون دیگ آتش ملایم بر افروزند تا آنکه دیگ را از سرگین گاو پر کنند تا عسل بلادر
بچکد و در کاسه جمع شود و هر گاه از چکیدن باز ایستد بر آورند **نوع دیگر** آن آنست

که انبور چدانی را آتش سرخ نموده و یک یک بلادر را بدم انبور گرفته فشار دهند آنچه از دم
انبور چکیده شود نگاه دارند و باید که هنگام گرفتن بلادر دستها را بروغن کدو کان
یا بروغن کنجد چرب سازند الا بر دست که آلوده شود امکان دارد که آبله زند و آزار کند
طریق گرفتن دخان کندر آنست که کندر را در چراغی افروخته دارند و طاسی
طبقی واژگون بر بالای چراغ تعبیه نموده چنانکه چراغ افروخته باشد و هر چند کندر سوخته
شود دیگر کندر بگذارند بنوعیکه دوده چراغی برای مرکب میگیرند و روش گرفتن دخان
زفت و قطران و دخان نفط هم بدستور دخان کندر است **طریق خفه کردن ذراریح**
چنانست که ذراریح را درست و پاکیزه و در کوزه نوی که آب ندیده باشد افکنده
سر کوزه را با پارچه کتان نازک ببندند و کوزه را واژگون بر سر دیگی که سرکه در آن بجوشیده
باشد بگذارند تا از بخار سرکه که در دیگ میجوشد ذراریح خفه گردد آنگاه از کوزه بر آورند و در
دواها الذراریح و دیگر جاهای که ضرور باشد استعمال کنند **اصلاح دبق** آنست که دبق را
یک شب در آب جوشانیده متقشر کنند پس هموزن دبق مغز حب الخروع اضافه کرده
در هاون بکوبند تا مضمحل شود و هموزن آن عسل داخل ساخته بمالند تا یکسان شود و آنگاه
در معجون اسطون و غیره استعمال کنند و اگر خواهند که دبق را در ادویه یابس استعمال کنند
باید که دبق را با روغن زیت یا روغن کنجد یا روغن گاو در هاون کوفته نرم سازند و استعمال
کنند **فایده هفتم** در بیان معرفت بدل ادویه بترتیب حروف جمل **حرف الف** ابهل بدل آن
جوز سرو است افسنتین بدل آن شیح ارمنی یا جعده است و در تقویت معده اسارون با

نیم وزن آن پوست هلیله زرد بود افتیمون بدل آن اسطوخودوس است یا بسفایج اکلیل الملک
بدل آن بابونه است یا فراسیون افسنتین بدل آن رازیانه است یا کرویا اسارون بدل آن
بقول جالینوس زنجبیل است و بقول دیگران یک نیم وزن آن کرکی است و بقول بعضی
بدل آن صندل سفید است و گویند بدل آن قردمانا است اشق بدل آن سکبینج است اقاقیا بدل آن
خرنوب است و گویند حضض بدل وی است اسطوخودوس بدل آن افتیمون است اذخر بدل آن قصب الذریره
انجدان بدل آن ثلث آن حلتیت است اثمد بدل آن ابار است ابار بدل آن اثمد است ایشان هر یک بدل
دیگر میشوند انیسون بدل آن چوب بلسان است آذریون بدل آن بوزن آن بادآورد است اصل السوس
بدل آن هموزن آن رب السوس است اصل الکبر بدل آن حلتیت بود افیون بدل آن بذر البنج است
انجبار بدل آن طین مختوم است انزروت بدل آن هموزن آن صبر است ایرسا بدل آن پنج
یک آن بابونه بدل آن قیصوم است بوزن آن در تقویت باه بدل آن شقاقل است یا بهمن سفید
و در امراض مفاصل بدل آن سورنجان است و در تجویف و در تفریح قلب بدل آن ابریشم بسباسه
بدل آن جوز بوا است بلیله بدل آن هلیله سیاه است برسیاوشان در علاج ضیق النفس
و سرفه بدل آن هم وزنش بنفشه یا نیم وزن آن رب السوس بسفایج بدلش افتیمون است
بنفشه بدل آن خبازی بود و گفته اند که نیلوفر یا برسیاوشان بدل وی است بوره ارمنی
بدل آن نمک هندی بود بهمن سرخ و سفید هر یک بدل هم اند و گویند که تودری بدل بهمن سرخ میشود
بادآورد بدل آن در تهانا شاهتره بود باذروج بدل آن سیسنبر بود بسد بدل آن در اسهال
و موی و نفث الدم دم الاخوین است برنجاسف بدل آن افسنتین بود برنگ کابلی بدل آن

حرف الثاء

حکیم

در علاج کرم شکم ترمس یا قنبیل است بذر الکرفس فطراسالیون بدل وی است بذر البقله
بدل آن حب الرشاد بود بذر المرو بدل آن بذر قطونا بود ج جاوشیر بدل وی قنه است
گفته اند که سکبینج بدل وی بود و ابو علی گوید اشق بوی نزدیک است جعده بدل آن بود ریحان
جنطیانا بدل آن هم وزن آن پوست بیخ کبر یا نیم وزن آن زراوند مدحرج جندبیدستر
گویند که نیم وزن آن مشک ترکی بدل میشود و گفته اند که هم وزن آن وج بدل وی است جوزبوا
چهار یک آن یا ثلث وزن آن بسباسه بدل وی بود یا یک نیم وزن آن سنبل الطیب
جلغوزه یک و نیم وزن آن مغز بادام بدل وی بود جفت بلوط بدل آن گلنار بود و گویند
که پوست انار و برگ مورد و جالهٔ گل سرخ هر یک از اینها بدل دیگر میشود جدوار بدل آن
سه وزن آن زرنباد بود جوز السرو بدل آن نیم وزن آن کزمازج است د دارشیشعان بدل آن
دو وزن آن اسارون بود دار فلفل بدل آن فلفل است دارچینی بدل آن سلیخه
یا نصف آن کبابه چینی یا یک و نیم وزن آن قرفه و گویند که نیم وزن آن خولنجان است
دوقو بدل آن در تقویت باه شقاقل و در باقی افعال تخم کرفس بود دهن البلسان
بدل آن روغن زیت بود درونج بدل آن زرنباد یا قسط تلخ بود دم الاخوین بدل آن
عصارهٔ کاهو بود دهنج فرنگ در ادویه عین توتیای هندی بدل وی بود ه هیوفاریقون
بدل آن بوزن پنج اذخر یا نیم وزن آن پنج کبر بود هیل بوا بدل آن قاقله کبار است
هیلیون بدل وی بوزیدان است هیرنوه بدل آن یک وزن قاقله کبار است و وج
بدل آن زیره کرمانی بود یا دو دانگ وزن آن ریوند چینی و گویند که یک وزن ربع

حرف الجیم

حرف الدال

حکیم

حرف الهاء

حرف الواو

حرف الزاء

ان عود یا قرنفل بدل وی بود حرف ز زرنباد بدل آن درونج عقربی جاوزان نیم وزن
آن دانه ترنج بود و در بادهای غلیظ شیطرج بدل وی است و در خفقان و تقویت دل درونج
یک و نیم وزن آن بدل وی شود زراوند گرد بدل آن قسط بود و گویند زرنباد بدل وی است
زراوند طویل بدلش زراوند گرد است و صاحب منهاج شیطرج بدل وی گفته اند و گفته اند
که زراوند گرد و زراوند طویل هر یک بدل دیگری است زفت بدل زفت قطران است زنجبیل
بدل آن نیم وزنش دار فلفل است و گویند که یک و نیم وزن آن راسن بدل وی است زنگار
بدل آن دارو یعنی قلیمیا است و در مرهم ها شجرف بدل وی بود زوفای خشک بدل آن
پرسیاوشان است زوفای رطب بدل آن مغز ساق گاو است زرنب بدل آن سلیخه یا
کبابه بود و گویند که میل بدل وی بود زعفران بدل آن هموزن آن قسط یا دانه ترنج بود ح

حرف الحاء

حاشا بدل آن یک و نیم وزنش افتیمون بود حب النیل بدل آن در امراض سوداوی حجر
ارمنی بود و در اسهال تخم حنظل حب البلسان بدل آن یک و نیم وزنش عود بلسان است
یا نیم وزن آن سلیخه حب الکاکنج بدل آن بقول جالینوس عنب الثعلب بود حب القلقل بدل آن هم وزنش
حب الصنوبر بود یا توذری سفید حب الغار بدل آن حب المحلب بود و گویند مغز بادام تلخ
بدل وی است حب الصنوبر کبار و صغار هر یک قایم مقام همند و گویند مغز بادام و مغز نارجیل
بدل شود حرف بدل آن خردل بود و گویند که تخم جرجیر بدل وی است حضض بدل آن فوفل
یا صندل سرخ بود حماما بدل آن هموزنش اسارون بود حنظل بدل آن حب الخروع بود
حب الآس بدل آن برگ آس است حجر ارمنی بدل آن در امراض سوداوی لاجورد بود

حکیم

حب

حرف الطاء

حب الرمان بدل آن نیم وزن سماق بود یا هم وزن آن زرشک بود حب البان
بدل آن نیم وزنش سلیخه بود حلتیت بدل آن نیم وزن سکبینج بود ط طالیسفر بدل
آن سنبل الطیب یا ساذج بود طباشیر بدل آن گل مختوم یا نیم وزنش کافور یا هم
وزنش عصاره لحیة التیس بود طین مختوم بدل آن گلنار بود و گفته اند اقاقیا بدل

حرف الیاء

وی است طین ارمنی بدل آن طین احمر است طین قبرسی بدل آن هم وزن آن گل مختوم
طراثیث بدل آن ربع وزن آن اقاقیا و ششم حصه آن مازو بدل وی بود ی
یاقوت بدل آن هموزن آن طلای محلول یا ورق طلا بود یبروج بدل آن در تحلیل

حرف الکاف

بزر البنج و در بیهوشی جوزماثل ک کافور بدل آن دو وزنش طباشیر است کبابه بدل
آن قرنفل بود کثیرا بدل آن صمغ عربی بود و گفته اند که صمغ بادام بدل وی است کرفس بدل
آن رازیانه بود کرویا بدل آن انیسون بود کمادریوس بدل آن ... است کمافیطوس
بدل آن سقولوقندریون است یا پنج عافث و گویند کمادریوس و کمافیطوس بدل همند
و یا نیم وزن سلیخه بدل وی است کندر بدل مصطکی بود یا نیم وزن دقاق بدل است
کهربا بدل آن طباشیر است یا دو وزن آن گل ارمنی یا سندروس کمون کرمانی زیره

حکیم

حرف اللام

سیاه بدل آن زیره سبز است و گویند کرویا بدل وی بود ل لاجورد بدل آن حجر ارمنی
بود و لبنی بدل آن جند بیدستر بود لحیة التیس بدل آن گلنار بود و گویند تخم گل سرخ بدل
وی بود لک بدل آن در تفتیح جگر نیم وزن آن ریوند چینی است یا هموزن آن
اسارون لسان العصافیر بدل آن نیم وزن بهمن است یا هموزن آن تودری سرخ

حرف المیم

لاغیه بدل آن فراسیون بود لبلاب بدلش ورق خطمی است لسان الثور بدل آن
بوزن آن ابریشم محرق یا بادرنجبویه است لفاح بدل آن بوزن آن بزر البنج بود م
ماذریون بدل آن سه وزن آن ازبیا بود ماهیزان بدل آن در ادویه عین بوزن آن
زردچوبه و در باقی افعال بدل وی بود مرمکی بدل آن قطا تلخست و گفته اند که فقاح
اذخر بدل وی بود مشک در اکثر افعال بدل آن جندبیدستر است مشک طرامشیع بدل
بدل آن هم وزن آن قیصوم است مغاث بدل وی است مقل بدل وی کندر است و گویند
بوزن آن علک البطم بدل آن بود مومیائی بدل آن قفر الیهود است میویزج بدل آن
عاقرقرحا بود ماهیشا بدل آن پوش در بندیست ماش بدل آن باقلا است مصطکی یک
و نیم وزن آن صمغ البطم بود و گویند کندر بدل وی است مروارید بدل آن دو وزن

حرف النون

صدف است ن نارمشک بدل آن قسط بحری بود یا نیم وزن آن سنبل ناردین بدل
آن هم وزن آن سنبل الطیب است نوشادر بدل آن شب یمانی بود و گویند نمک تلخ
بدل وی است نیلوفر بدلش بنفشه است نعناع بدلش پودنه بود و گویند که سیسنبر بدل آن است
نفط سیاه بدل آن قطران است نشاسته بدل آن آرد آسیا بود و گویند که شیره سبوس
گندم نیز بدل وی بود نارجیل بدل آن مغز فندق یا مغز گردکان بود نانخواه بدل آن انیسون

حرف السین

بود و گویند شونیز بدل وی است س ساذج بدل آن بوزنش سنبل الطیب است و گویند
سلیخه و طالیفر بدل وی بود سعد کوفی و هندی بدل هر دو سنبل رومی بود سقمونیا بدلش
حب النیل است سقنقور بدل آن سمکه صیدا است و گویند که قضیب کاو خشک سوهان کرده

بدل وی بود و گفته اند که خصیة الثعلب بدل آن میشود سکبینج بدل آن جاوشیر بود و گفته اند که اشق
بدل وی است سلیخه بدل آن دارچینی بود سندروس بدل آن کهربا بود سورنجان بدل آن در

حرف العین

امراض مفاصل و در اعصاب هم وزن آن بوزیدان است شب بدل آن سنگ زاج است ع
عاقرقرحا بدل آن زراوند است و گویند بدل وی دار فلفل بود عرطنیثا بدل آن زراوند
طویل است عصی الراعی بدل آن عنب الثعلب است عصاره ماهیشا و پوش در بندی و حضض
هر سه بدل هم میشوند عفص بدل آن کزمازج است عصاره لحیة التیس بدل آن اقاقیا بود عنبر
بدل آن دو دانگ هم وزن آن مشک ترکی بود عوسج بدل آن بوزن آن اشنه بود عود
بلسان بدل آن حب بلسان است عقیق بدل آن یشب است عدس بدل آن در طبیخ ماش بود عسل

حرف الفاء

بدل آن بوزن آن طبرزد بود ف فاشرا بدل آن لبوب آن در رونج و نیم وزن آن بسبایه بود
فرفیون بدل آن جندبیدستر بود یا نیم وزن آن مازریون فراسیون بدلش فاغیه است
فرنجمشک بدل آن فرنجمشک است فلفلمویه بدل آن دار فلفل است فو بدل آن کبابه است
فوفل بدل آن صندل سرخ بود دو وزن آن در اکثر افعال قطلیح بدل آن میشود فطراسالیون

حرف الصاد

بدل آن دو وزن آن تخم کرفس بود و بقول جالینوس نیم وزن افسنتین بدل وی است ص
صبر بدل آن افسنتین است و گویند در ضمادات حضض بجای آن میشود صدف بدل آن ودع
یا حلزون بود صندل سفید و سرخ بدل هم اند و گفته اند اشنه بدل صندل سفید است صمغ عربی

حرف القاف

بدل آن صمغ بادام است صمغ البطم بدل آن دو وزن آن حلتیت است ق قرنفل بدل آن
خولنجان است و گویند که جوز بوا یا دارچینی یا فرنجمشک بدل میشود قردمانا بدل آن نیم وزن

دارچینی بود یا نیم وزن آن قرنفل قسط تلخ بدل آن وج بود قصب الذریره بدل آن اظفار
الطیب است قفر الیهود بدل آن زفت قرد مانا بدل آن اذخر بود و گویند که مشک طرامشیع
بدل وی بود قنطوریون بدل وی پرسیاوشان است و گویند که نیم وزن آن ورق حنا بدل آن است
قنبیل بدل آن در قتل کرم شکم ترمس یا برنگ کابلی یا شیح ارمنی بود قاقله کبار بدل آن
یک و نیم وزن قاقله صغار بود یا نیم وزن آن کبابه یا قرنفل است قطران بدل وی نفط
سیاه است قنه بدل آن دو وزن آن سکبینج بود یا نیم وزن آن جاوشیر و در ضعف جگر
یک وزن آن ریوند چینی ر ریوند چینی بدل آن نیم وزن آن ورق گل سرخ است و گویند که سنبل
الطیب یا اذرین بدل وی است رازیانه بدل آن دو ثلث وزن آن انیسون است راتینج
بدل آن علک البطم بود و گویند که زفت کهنه بدل وی است راسخت بدل آن سحق نحاس است
رهنج بدل آن زرنبا بود ش شاه تره بدل آن نیم وزن آن سنا مکی بود شقاقل بدل
آن تخم گزر است و گویند بوزیدان بدل وی است شیح بدل آن ودع و یا حلزون بود و حلزون
نوعی از شیح است شیطرج بدل آن فوه است یا پوست بیخ کبر شاهسفرم بدل آن مرزنجوش است
شادنج بدل وی سنگ مغناطیس است بعد از آنکه بسوزانند و بشویند شیرم بدلش مازریون است
شب یمانی زاج سفید است و بدل آن نوشادر یا نمک تلخ بود شوکران بدل آن در فعل
تمر زرد و وزن آن بزر البنج است شیح ارمنی درمنه ترکی بود و بدل آن در کشتن کرم
شکم ترمس و قنبیل بود و در افعال دیگر کل ارمنی کنند شیرخشت بدل آن ترنجبین است
ت تربد بدل آن نیم وزن غاریقون یا دو دانگ صبر زرد یا دو دانگ تخم حنظل ترنجبین

حرف الزاء

حرف التاء

حکیم

بدل آن نیم وزن آن شیرخشت بود و گویند یک نیم وزن آن شکر سرخ بدل وی است تمر هندی بدل آن
آلوی بخارا است توبال النحاس بدل آن روسخت بود و توتیا زرد و سرخ و سفید هر یک از اینها
بدل یکدیگر است و گویند که بهمن سرخ بدل توتیا می‌شود اما در تقویت باه توتیای هندی بدل
آن قلقدیس است توتیای کرمانی بدل آن شادنج بود یا نیم توبال نحاس بود ث ثوم الحیه
سقوردیون است بدل آن سیر بوستانی است ثمر الطرفا کزمازج است بدل آن نیم وزن آن
مازو است و گفته شد خ خرنوب شامی بدل آن خطمی است یا ثمر الطرفا یا مازو و هر یک از اینها بدل
وی است خربق سفید بدل آن جوز القی است خربق سیاه بدل آن نیم وزن آن کندش بود و گویند
نیم وزن آن بوزیدان یا یک وزن پوست بیخ کبر بدل وی است خصیة الثعلب بدل آن بوزیدان است
و گویند که تخم گزر و شقاقل و تخم اسپست بدل وی است خطمی بدل آن خبازی است
خولنجان بدل آن قرنفل یا دارچینی بود خیارشنبر بدل وی ترنجبین یا مویز منقی بود خردل
بدل آن حب الرشاد است ذ ذهب زر است و بدل آن نیم وزن آن یاقوت احمر بود غ
غافث بدل آن نیم وزن آن افسنتین رومی بود یا یک وزن اسارون غاریقون بدل آن
نیم وزن آن فرفیون است و در اسهال بلغم و سودا هم وزن وی تربد است غار بدل وی برگ
سبز است غرب درخت بید است بدل برگ آن برگ درخت سدر بود و بدل صمغ عربی صمغ
درخت سدر بدل وی است فایده هشتم در حقیقت اوزانی که معمول اطبا است و بیان
الفاظی که در اوزان مصطلح این قوم است من که من طبی بیست چهار اوقیه است و مثقال
صد و شصت مثقال و درم دو صد و هشتاد درم بود رطل رطل طبی که معمول اطبا است

حرف الثاء

حرف الخاء

حکیم

حرف الذال و الغین

دوازده وقیه است و بمثقال نود مثقال و بدرم صد و سی درم بود وقیه وقیه طبی هشت و نیم
مثقال است و بدرم ده درم و پنج بخش از هفت بخش درم بود سیر سیر طبی چهار و نیم مثقال بود
و به درم شش درم و دو دانگ مثقال مثقال یک درم و سه بخش از هفت بخش درم است درم درمی
نیم مثقال و پنج یک مثقال است و به حبه چهل و هشت حبه بود دانگ دانگی دوازده حبه و در بعضی زیاده است
پس هر شش دانگ یک مثقال است و هر مثقالی شصت و هشت حبه و کسری بود طسوج دو حبه است
حبه یک جو میانه است قیراط قیراطی سه حبه است و بعضی چهار حبه گفته اند و قس علی هذا اما الفاظی
که اوزان مصطلح اطبا است این است بندق بندقه یک درم است و بعضی گفته اند که بندقه یک مثقال است
جوز جبلی جوز جبلی یک درم است ترمس که باقلای شامی بود گویند دو قیراط است باقلای مصری
یک درم است باقلای یونانی نیم درم است جوز جوز که مقید بصفتی نباشد چهار مثقال است و بعضی
گفته اند که هشت درم است ملکی ملکی شش درم بود مبخل مبخل هم شش درم بود قسط رومی
قسط رومی بیست و چهار وقیه قسطانکی شانزده وقیه بود قطیر قطیر هم کمتر بود که بیست و چهار
وقیه باشد قنطار قنطار هشت من است سکرجه کبیر که صحفه نیز گویند نه وقیه است سکرجه صغیر
سه وقیه است ملعقه از عسل و معاجین چهار مثقال و از ادویه یابسه دو مثقال قوطیل شانزده مثقال است
اوثی دو من است حامی کبیر سه مثقال است حامی صغیر دو مثقال است حرفه چهار مثقال
مسطون کبیر سه وقیه است مسطون صغیر شش درم است قواس یک وقیه و نیم است ماطل
شش وقیه است والسلام علی من اتبع الهدی اما اوزان هندی که معمول بها در هند است من
یکمن شاه جهانی چهل سیر است سیر ولایت هند چهل دام است درم دو ماشه و یک ماشه است

توله توله دوازده ماشه است ماشه هشت سرخ است که رتی نیز گویند تانک تانک
بیست و چهار رتی است که همان سرخ باشد چنانکه هر سه تانک یک توله باشد باین حساب میشود
و نسبت توله و تانک و ماشه و رتی هند با مثقال و درم و دانگ و حبه ولایت چنین است
که هر دو مثقال و نیم یک توله هند است و هر چهار و نیم ماشه یک مثقال است باندک تفاوت
و هر سه ماشه یک درم چنانکه تانک فی الجمله با مثقال نزدیک است فایده نهم در تفسیر و
ترجمه تراکیب و معاجین بزبان یونانی و عربی و فارسی و هندی تریاق فاروق هر دوایی
مرکب که بخاصیت با سموم مقاومت کند تریاق گویند و این اسمیست یونانی فاروق
یعنی فرق کننده میان دو قوت یکی قوه طبیعت و دیگر قوت زهر و تریاق
کبیر نیز گویند از بهر بزرگی و بسیاری نفع و خاصیت که درین مرکب هست مثرودیطوس
اسمیست یونانی و نام حکیمی که مخترع این مرکب بوده یا نام پادشاه از زمان تریاق اربعه
عربیست یعنی که از چهار مفرد مرکب شده و این اول تریاقی بوده که اندر و جنس اول ترکیب
کرده است تریاق ثمانیه چهار دوای دیگر بران افزودند یعنی بر اربعه که هشت دوا شد تریاق ثمانیه
نامیدند معجون سنجرینیا معجونیست معروف معنیش کثیر النجاح بود اطریفل از معاجین
هندیان است معرب تریپهلا بزبان هندی نام هلیله و بلیله و آمله است دواء الکرکم از
معاجین مشهور است و معنی آن دوای از زعفران است و زعفران را بعربی کرکم گویند معجون اشکاش
یعنی ضمانی شده اند اطبا در آن بسیار و عجایب بسیار شیخ ابو علی ذکر است و میگوید که آنچه
اطبا گفته اند من در آن معجون دیدم معجون فنجنوش فنجنوش بفارسی پنج نوش است و بعد چنانکه

بود عطیهٔ الله نیز گویند یعنی دوای الهی **معجون ارسطو** کبیر و صغیر این دو ترکیب
ارسطوی الهی مشهور است و ارسطو بزبان یونانی بمعنی فاضل آمده است **شواطیر** مخلصه کبیر است
دواء آسنه این معجون از اطبای عربست و تفسیرش آنست که یکسال مداومت بخوردن این
معجون باید کرد **انقرادیا** نام معجون بلادر است **معجون دحمرثا** معنی آن فرود آورندهٔ
حیض و ساکن کننده بادها بوده و در بعضی از کتب با دمهرج آمده است **معجون کاکنج** این معجون
از فارسیان است بوالفرج هندی گوید که چون در اجزای ترکیب جوز السرو و برگ مورد و زرنیخ
و زعفران داخلست و رنگ آن بسبزی میگراید باین نام نامیده اند **کشونا** نام قرصی است
که در معجون کاکنج داخل میشود **اثاناسیا** معنی آن دواء الذهب است چون جگر گرگ
درین معجون داخل میشود باین نام میخوانند و گفته اند که بمعنی با قدم اوس است **ایارج** معرب
ایاره است و ایاره بیونانی نام دوا است که مسهل بخاصیت باشد دوای الهی نیز گویند زیرا که
حق تعالی این خاصیت باو بخشیده **ایارج فیقرا** فیقرا بزبان یونانی تلخی را گویند و چون
جزو عمده این معجون صبر است و صبر بغایت تلخست ایارج فیقرا نام کرده اند **دواء الخطاطیف**
نام معجونیست که رماد الخطاطیف داخل دارد و خطاف مرغی است مشهور بفارسی پرستو گویند
پرستوک و بعربی خطاف و بیونانی شیرینیشا گویند **فلونیا** معجون مشهوریست و منسوبست
بحکیم فلن رومی طرسوسی که واضع ترکیب فلونیا وی بوده **برشعثا** نام این معجون مشتق است
از بر الساعه یعنی اثر نفعش در ساعت ظاهر میشود و در ساعت میرهاند **سادریطوس** از
معاجین مسهلست نام ملکی از ملوک یونانست که او این ترکیب ساخته **جوارش** معرب گوارش

حکیم

یعنی گوارنده خوش طعم **جوارش خوزی** از فارسیانست و باطبای خوزستان منسوب
کنند **جوارش کمونی** یعنی جوارش زیره **فلاسفه** معجونیست مشهور منسوب بحکمای فلسفه و مادهٔ
الحیات نیز گویند **راجهدام** این ترکیب از اطبای هند است یعنی دوای خدای و خداوند بزرگ
قرص اندرون خون منسوبست باندرون ماخس و اندرون خون نام بلدیست از بلاد
یونان که مسکن و مولد اندرون ماخس بوده **قرص اقرقوسنما** که در مخلصه کبیر داخلست **اقرقوسما**
دیگر که در دواء الخطاطیف داخلست مشتق از زعفران است اقرقوسما بیونانی زعفران یا ثفل زعفران
گویند **قرص الکواکب** قرص طلق است که طلق را کوکب الارض گویند **حب شبیار** یعنی حب صبر
بفارسی صبر را شبیار گویند و گفته اند که چون اکثر در شب این حب میخورند گویا رفیق شب است یعنی
مصاحب شب **حب قوقایا** معروفست قوقایا بسریانی سر است چون فعل و نفع این حب بیشتر
در سر است حب قوقایا نامیده اند **حب الملک** یعنی که حب را بغایت خوشبو سازد و خوشبو
باشد **دهن الخلوق** روغن زعفرانست و خلوق زعفرانست **باسلیقون** یعنی روشنایی کننده زیرا
که چشم روشن میکند و جلا میدهد **اکبرین** نام کحلیست که در چشم مستعمل است یعنی نافع
و نافع گویند نام دواییست که گوشت در جراحت میرویاند **کحل** آنچه با میل در چشم کشند
و سرمه را هم کحل گویند زیرا که در چشم میکشند **برود** هر چه چشم را خشک سازد **ذرور** دوائی
که در چشم یا در جراحت بپاشند **عطوس** هر چه عطسه آورد **قطور** دوائی که قطره قطره در
گوش و بینی چکانند **کماد** آنچه گرم در عضو بگذارند و عضو را گرم کند **نفوخ** هر چه بطریق نفخ
در بینی یا در حلق دمند **طلا** آنچه در اعضا مالند بطریق الایش **ضماد** آنچه قوامش از طلا غلیظ

حکیم

تریاق شده و در عضو بگذارند **غرغره** آنچه که از حلق پایین نرود و در پیچ دهان نگاه داشته غرغره کنند **مضمضه**
آنچه که در دهان به حلق نرسد و در دهان نگاه داشته تمضمض می کرده باشند **نطول** طبخی که آب
گرم از او بخار از آن به عضو معلول استعمال کنند **فایده دوازدهم** در دانستن هنگام استعمال و زمان
مزاج تا مدت بقای قوت ادویه مرکبه بقول مجربین و اطبای سلف تریاق فاروق در کتب
مختلف به نظر رسیده است گروهی گفته اند که بعد از هشت سال استعمال توان کرد زیرا که تا اثر این
مرکب به منفعت بعد از این به ظهور رسیده و فرقه گفته اند که بعد از شش سال استعمال باید کرد لیکن
پس از ده سال در قوت و خود پدید است و جمعی دیگر بر آنند که پس از دوازده سال استعمال باید کرد
و جمهور بر آنند که تا پنج سال از صحت این ترکیب نگذرد نمیتوان استعمال کرد و بهر تقدیر بهتر است
که لا اقل تا پنج سال بگذرد و بعد تناول آن جرأت ننمایند و همه متفق اند که تا سی سال قوت و فعل
این مرکب در تزاید است و تا شصت سال قوت و فعل آن باقیست بعد از شصت سال رو به انحطاط
ضعیف که رفته رفته در تنزل بود به فعل و قوت با سموم مقاومت نتوانند کرد زیرا که در عمل سموم چون
معاجین کبار باشند در اکثر امراض غیر معالجه سموم عملش قوی باشد پس از آن رفته رفته کهنه و
بیکار شود تریاق غرغره و مثرودیطوس و مسلیثا و معجون ارسطو بعد از شش ماه استعمال کنند
تا هفت سال در فعل خود قوی باشد و پس از هفت سال رفته رفته ضعیف گردد تا ده سال بیکار
شود **اتاناسیا** و فلونیای رومی و فلونیای فارسی و مخلصه اکبر و برشعثا اینها بعد از شش ماه
استعمال توان کرد و تا سه سال قوی باشند تا هفت سال رفته رفته ضعیف شوند و بیکار گردند
معجون سنجرنیا و دواء الکبریت و دواء المسک و دواء المخطاطیف بعد از شش ماه تناول کنند

و تا سه سال

و تا سه سال استعمال توان کرد **فنجنوش** و مرو سیا و دواء الکرکم بعد از دو ماه تا دو سال
استعمال توان کرد **شاذریطوس** و ایارج ارکاغانیس و ایارج جالینوس و ایارج روفس و لوغاذیا
و اکثر ایارجات بعد از شش ماه تا چهار سال در فعل و قوت برقرار باشند و بعد از آن ضعیف
گردند **دواء المسک حلو** دواء المسک مر و دواء الشفاء و انوشدارو و مفرحات و اطریفلات
بعد از دو ماه تناول کنند و پس از آن دو سال ضعیف گردد و بیکار شوند اکثر معاجین بعد از شش ماه
تا سه سال قوی باشند بعد از آن بیکار شوند **جوارشات مسهل** مثل شهریاران و خیار شنبر و سفوف
سفرجلی و مانند اینها در حالی ترکیب کنند استعمال میتوان کرد تا دو سال فعل خود میکنند و
همچنین بیشتر معاجین مفرحات و جوارشات که مستعمل مشهورند بعد از یک ماه چهل روز
که ترکیب شده باشد تا دو سال استعمال میتوان کرد و بعد از آن ضعیف میگردد و نیز
گفته اند که اطریفل زرگ و کوچک و فلاذیقون و قلاقلی و اکثر جوارشات و معاجین
مادام که در مزه تغیر نیافته باشند در قوت و فعل خود باقی باشند هر گاه مزه
آن تغیر شود به نوعی که تمیز نتوان کرد و معلوم نشود که چه ترکیب است تناول نباید
کرد که بیکار و بی فایده است **اما سفوفات** که در حالی که ترکیب کنند استعمال باید کرد و تا دو ماه
قوت سفوف باقی است و بعد از دو ماه ضعیف گردد و شایسته نباشد **اقراص** آنچه
که تجربه بکار رفته و تنها میارند در حالی که ساخته شود تا شش ماه اثر کند و قوی باشد و
بعد از شش ماه ضعیف و بیکار گردند **اما قرص** کوکب و قرص اقرقوسفا و قرص اندرون
خون و مانند اینها که در صمغ و مثلث با شراب ضعیفا ساییده و ساخته باشند تا دو سال

قوی باشد و اثر بخشد **حبوب** حبها که در دم که بسازند تا دو ماه قوی باشند و استعمال
توان کرد پس ضعیف میشوند و گفته اند که اکثر حبها تا شش ماه قوی است و اثر میکند و گویند که
بعضی از حبوب چون حب جدوار و حب فرفیون و حب منتن و حب سکبینج و مانند
اینها تا دو سال اثر میکنند و فایده میدهد **شرابها** مطلق شربت از وقت پختن که ترتیب
یافت که توان نوشانید تا یکسال قوی است و بقول بعضی قوت اثر تا چهار سال باقی است
جالینوس گفته که سکنجبین نزد من تا هشت سال بود و مزه آن تغییر نیافته بود و اثر خود
مینمود **ادهان** روغن بلسان و روغن زیت و روغن کافور و روغن قسط و مومیایی و روغن
راحت و امثال اینها هرچند که کهنه شود بهتر باشند و قوی تر گردند **طلیه و ضمادات** در دم بسازند و استعمال
کنند **مراهم** مرهم تا یکسال قوی باشد و بعد از یکسال ضعیف گردد **مطبوخ** در دم که بجوشانند
باید نوشانید پس از ده ساعت که بماند ضعیف گردد **نقوع** بعد از بیست ساعت ضعیف شود
نقوع صبر و نقوع هلیله تا تغیر نشود توان نوشانید **ماء الاصول** فی الحال توان نوشانید
تا تغیر نشود و استعمال میتوان کرد **نطول** حکم مطبوخ دارد **فایده یازدهم** در بیان روش امتحان
تریاق فاروق و مقدار نوشانیدن آن در هر مرض و آداب خوردن و چگونگی آن باید دانست
که امتحان خوبی و بدی تریاق فاروق را باین نوع تحقیق و تجربه کنند که اگر کسی دوای مسهل
قوی مثل سقمونیا یا تخم حنظل یا حب سلاطین یا از قسم متوجات خورده باشد نیم درم تریاق
بدهند اگر اسهال منقطع شود و غایله آن برطرف شود حکم خوبی تریاق باید کرد و دیگر اگر کسی
دوای سمی مثل افیون و شوکران و جوز ماثل و مانند اینها خورده باشد مقداری تریاق

که منا

که مناسب حال آن شخص باشد بخوردش دهند اگر از آن آفت خلاصی یابد تریاق خوب است والا نه
نوع دیگر امتحان کردن تریاق چنان است که قدری بخورد مرغی دهند و قدری بر سر دهند بعد از آنکه
افعی مرغ را بزند قدری بر محل لدغ او بمالند اگر مرغ برهد و نمیرد تریاق خوب است والا ضعیف و
بیکار است **دیگر** اگر کسی را امراض مزمنه روی دهد مثل شهوت کلبی و سعال در معده و نافض و
مانند آن این امراض که کهنه باشد که مناسب حال المرض و آن شخص باشد بدهند اگر نفع بخشد
تریاق خوب است والا نه نیز باید دانست که تریاق را مادام که تجربه و امتحان نکنند وقت ضعف و
اثر آن ندهند و خوبی و بدی او را تحقیق ننمایند مرکب استعمال نکنند پس هر گاه که خاطر از امتحان
و تجربه این مرکب جمع گردد در زمان احتیاج بقدر مرض و مزاج هر شخص بدهند فایده
عظیم و نفع تمام خواهند یافت انشاء الله تعالی **اما** باید دانست که مقدار خوردن تریاق کبیر و
چگونگی آن چنان است که این مرکب جلیل القدر عظیم المنفعه مقاومت با جمیع زهرها و منع مضرت
دواهای قتال از بدن میکند و مضر سموم و ادویه سمیه از بدن دور میسازد خواه آن زهر گرم
باشد و خواه سرد و چون این ترکیب مبارک گرمست و مقاومت و نفع آن با دواهای قتال و
سموم و امراض بارده ظاهر است و فایده آن در امراض و سموم حاره بالخاصیه بود چنانچه
که حق تعالی در او و در این ترکیب ارزانی داشته با مطلق سموم خواه حاره و خواه بارده مقاومت میکند
و خاصیت میدهد بکرم الهی **مقدار** شربتی که از این نوشانیدن کنند اگرچه در هر مرض و هر مکان اطبا
و ازمنه تجویز کرده مقرر داشته اند **اما** اولا آنست که هر گاه این ترکیب مبارک بهنگام ضرورت
بکسی خواهند داد طبیب احتیاط کند و فصل و بلد و سال و مزاج علیل و کیفیت و کمیت مرض ملاحظه

نماید پس بقدر حال مقداری که مناسب حال مزاج آن مریض داند اختیار کند و در چیزی که
موافق بحال مریض و مرض باشد داخل ساخته بدهد چنانکه گفته اند در امراض سرفه کهنه و درد
سینه و ضیق النفس که مزمن شده باشد مقدار دو دانگ در ماء العسل یا خل عنصل داخل کرده
بدهند و در گزیدن مار و افعی و عقرب و رتیلا و سگ دیوانه و جمیع حشرات ذات السم از دانگی
تا یک مثقال موافق مزاج با شراب دهند و زنبور گزیده را نیم دانگ با سرکه بدهند و در دفع ادویه
قاتله مثل افیون و شوکران و جوز ماثل و مانند اینها از یکدانگ تا نیم مثقال با شراب بدهند
و صاحب صرع یا سکته و لقوه و فالج نیم درم تا یکدرم با ماء الاصول بدهند و مجذوم و مبروص
و داء الحیه و داء الثعلب مقدار دو دانگ تا یکدرم با ماء الحمص بدهند و بجهت دفع حب القرع
و حیات از یکدانگ تا نیم درم با بقصوم و صاحب ضعف دانگی با آب سیب یا رب سیب و به
بدهند و در امراض رحم طبیخ ابهل با مشک طرامشیع بدهند و مستسقی را دو دانگ در شربت
بزور بدهند و درد معده با شراب صرف یا شربت افسنتین بدهند و در قولنج ریحی و سده
کبد و طحال مقدار دو دانگ با ماء البزور بدهند و در امراض نقرس و اوجاع مفاصل بلغمی از
نیم درم تا یکدرم با طبیخ سورنجان بدهند پس بهمین دستور آنچه طبیب مصلحت بداند
با هرچه مناسب داند داخل کرده بدهند و گفته اند که اقل مقدار خوراک از تریاق کبیر یک طسوج است
و اکثر آن یک مثقال و الله اعلم بالصواب فایده دوازدهم در معرفت مزاج مرکبات
و دانستن درجات آن بگرمی و سردی باید دانست که مزاج مرکبات و درجات از آنکه گرمی و سردی
امزجه مفردات باید دانست و معلوم باید کرد بنوعی که اجزای متضاده را با هم مقابل نموده

درجات گرم را با سرد و سرد را با گرم و تر را با خشک و خشک را با تر مساوی کرده بعد
از آنکه در حرارت و برودت و رطوبت و یبوست مساوی باشند آن مرکب را در مزاج
معتدل دانند و اگر تفاوت داشته باشد نظر بر غلبه کیفیات اربعه کرده حکم بمزاج
غالب کنند اگر چنانچه از اجزای متشابه مرکب شده باشد مثل آنکه مجموع آن اجزا گرم
باشد یا سرد باشد درجات آن نیز ملاحظه نموده مزاج مرکب را از مفردات آن
مرکب قیاس کنند و همچنین اختلاف مزاج مرکب را گرمی و سردی و تری و خشکی
از مفردات آن اجزا بتحقیق نموده حکم بر مزاج خاص نمایند و زیاده تحقیق و معرفت این فایده
از کتب مبسوطه طلب کنند چنانچه اهل تحقیق تحقیق کرده اند و میگویند که مخلصه اکبر گرمست در
یکدرجه و نیم خشکست در دو درجه و نیم انوشداروی ساده باعتدال نزدیکست انوش
داروی بدرالدین قلانسی گرمست بنیم درجه و بحساب گرمست بدرجه اول خشکست
بدو درجه فلاسفه گرمست در آخر درجه دویم و خشکست در دو درجه و سه ربع دواء المسک حلو
که دواء المسک گرم گویند گرمست در یکدرجه و نیم خشکست در یکدرجه و سه ربع دواء المسک مر
دواء المسک تلخ گرم و خشکست در یکدرجه و سه ربع تریاق اربعه گرمست در دو درجه و نیم
خشکست در آخر درجه دویم تریاق طین گرم و خشکست بیکدرجه و نیم تریاق شیخ ابو علی
گرمست در درجه دویم خشکست در اول درجه سیم تریاق بکر شیخ ابو علی تریاق کوچک
گرمست در دو درجه و نیم خشکست در دو درجه و ربع بزرگ دارو گرمست در آخر
درجه اول خشکست در درجه سیم اصمرثا گرمست یکدرجه و نیم خشکست در دو درجه

ونیم بادمهرج گرمست در آخر درجه اول خشک است در دو درجه وربع فلونیای رومی
وفارسی سرد است در اول درجه وخشک است در آخر درجه دویم برشعثا سرد است
بیکدرجه خشک است در آخر وسیم معجون غیاثی گرمست در ثلث درجه اول خشک است
سیم معجون نجاح گرمست در یکدرجه وربع خشک است در اول وسیم معجون جالینوس
گرمست در دو درجه وربع خشک است در اول سیم معجون ارسطو گرمست در یکدرجه
نیم خشک است در دو درجه ونیم گرمست در آخر درجه سیم خشک است در درجه دویم معجون دبیر
گرمست در آخر دو درجه وخشک است در دو درجه وربع اثاناسیا گرمست در آخر دو
درجه وخشک است در دو درجه وربع فلافلی گرمست در آخر درجه سیم خشک است در دو درجه
ونیم فنداديقون گرم وخشک است در دو درجه وربع معجون حلتیث گرمست در دو درجه
ونیم خشک است در دو درجه وربع معجون قباد الملک گرمست در آخر درجه اول خشک است در
آخر درجه دویم عطیه الله گرم وخشک است در دو درجه ونیم معجون حجر الیهود سرد است در
یکدرجه خشک است در یکدرجه وربع معجون مردسیاه گرمست در اول درجه سیم خشک است در دو درجه
وربع جوارش کمونی گرم وخشک است در دو درجه ونیم جوارش خوزی سرد وخشک است
در اول درجه اول جوارش کندر گرمست در اول درجه سیم خشک است در یکدرجه ونیم جوارش
عود گرم وخشک است در آخر درجه دویم جوارش دارچینی گرم وخشک است در
دو درجه ونیم جوارش زنجبیل گرم وخشک است در یکدرجه ونیم اطریفل بزرگ گرم است در
دو درجه خشک است در دو درجه ونیم درجه اطریفل کشنیزی سرد است در درجه اول خشک است

در درجه دویم ایارج لوغاذیا گرم وخشک است در دو درجه ونیم ایارج جالینوس گرم
وخشک است در دو درجه ونیم ایارج شیخ ابو علی گرم وخشک است در آخر یک درجه
ایارج فیقرا گرم وخشک است در اول درجه سیم حب قوقایا گرم وخشک است در دو
درجه وربع حب شبیطرج گرم وخشک است در آخر درجه دویم حب منتن گرم
وخشک است در آخر درجه دویم حب فرفیون گرم وخشک است در دو درجه ونیم حب ابن [illegible]
گرمست یکدرجه وثلث خشک است در آخر دویم حب مرمکی گرم وخشک است در دو درجه
ونیم درجه حب ابن حارث گرم وخشک است در آخر درجه دویم قرص لک گرمست در اول درجه
اول خشک است در دو درجه وثلث قرص کافور سرد است در دو درجه خشک است در اول
درجه دویم قرص طباشیر سرد است در یکدرجه ونیم خشک است در دو درجه قرص گل گرم
وخشک است بیکدرجه ونیم قرص زرشک خشک است در آخر درجه اول قرص سرطان سرد است
در اول یکدرجه خشک است در آخر درجه اول والله اعلم بالصواب مقاله اول در بیان انواع
معاجین مشتمل بر شش باب باب اول از مقاله اول در صفت تریاقات تریاق فاروق
که تریاق کبیر نیز گویند با جمیع زهرها مقاومت کند و گزیدن حشرات و حیوانات
موذیه ذوات السموم را فایده عظیم دهد و دل و دماغ و مجموع اعضا رئیسه و حواس ظاهر
و باطن را قوت بخشد و تنقیه سده کبد و طحال کند و جذام و برص و صرع و سکته
و لقوه و رعشه و فالج و مالیخولیا و ضیق النفس و خناق بلغمی و درد گرده و مثانه را
سود دهد و حیض براند و امراض رحم را فایده دهد و بواسیر و نفث الدم را مفید باشد

وبو داکه در احشا باشد دفع کند درد معده و اورام معده و طحال را تحلیل کند و مصبغه وجع
البقر و جوع الکلب را برطرف سازد و حب القرع و حیات را بکشد و نافض و حمیات بلغمی
و سوداوی برطرف کند و حرارت غریزی زیاده کند و باه را برانگیزاند و اسهال کهنه را
فایده دهد و درد سینه و سرفه و استسقا و قولنج و حبس البول را نافع باشد و مطلق امراض
بارده و رطبه را موافق باشد **صفت آن** قرص عنصل چهل و هشت مثقال قرص افعی و قرص
اندرون خون و فلفل سیاه و فودنج از هر یک بیست و چهار مثقال ورق گل سرخ و تخم شلغم
بری و ثوم بری و ایرسا و غاریقون و رب سوس و دارچینی و روغن بلسان از هر یک
دوازده مثقال مرمکی و زعفران و زنجبیل و ریوند چینی و قنطوریون و فودنج جبلی و
فراسیون و فطراسالیون و اسطوخودوس و قسط و فلفل سفید و دار فلفل و کندر و مشک
طرامشیع و فقاح اذخر و صمغ البطم و سلیخه و سنبل الطیب و جعده از هر یک شش مثقال میعه
سائل و بزر الکرفس و سیسالیوس محرق و کمادریوس و نانخواه و کمافیطوس و عصاره
لحیة التیس و ماذریون و فلیطلی و شیح جبلی و ساذج هندی و عود و جنطیانا و بزر رازیانج
و طین مختوم و زاج سفید محرق و حماما و وج ترکی و حب بلسان و فو و بهوفاریقون و صمغ
عربی و قردمانا و انیسون و اقاقیا از هر یک چهار مثقال و دوقو و قنه و مقل الیهود و جاوشیر و
قنطوریون باریک و زراوند مدحرج و سکبینج و جندبیدستر از هر یک دو مثقال و در بعضی نسخها
با دارو دو مثقال نیز آمده است عسل مصفا که زنبورش بگل‌ها شاچریده باشد ده رطل و شراب
ریحانی خوشبوی و خوش طعم سه رطل و نیم آنچه کوفتنی باشد بکوبند و صمغها و قرصها در شراب

حلیم

بخیسانند و ادویه کوفته و بیخته را بروغن بلسان چرب نموده اول صمغها و عصارات در
عسل کف گرفته داخل سازند و یک شبانه روز بگذارند و روز دیگر ادویه کوفته و بیخته در عسل داخل
کرده در هم بسرشند و در ظرف نقره یا چینی کرده ظرف را بسیار محکم سازند و هر دو سه روز
سر ظرف را واگشنند تا بخار آن بیرون رود و بعد از مدت معین که مزاج یابد و نضج یابد استعمال
کنند **مثرودیطوس** از جمله تریاقات کبار است و پیش از آنکه اندروماخس قرص افعی داخل
سازد و تریاق فاروق تکمیل یابد تریاق بزرگ مثرودیطوس بوده است و در عمل قریب است بتریاق
فاروق لیکن در دفع سموم و ادویه قاتله بتریاق فاروق نمیرسد و در باقی امراض مذکوره قریب
النفع است بتریاق کبیر و مقدار شربت مثرودیطوس از تریاق کبیر زیاده و بیشتر باید داد **ص**
مرمکی و زعفران و غاریقون و زنجبیل و دارچینی و علک البطم و کندر از هر یک ده
درم سنبل الطیب و کندر و خردل سفید و قسط و سیسالیوس و عود و بلسان و اسطوخودوس و
اذخر و کمافیطوس و عصاره لحیة التیس و جندبیدستر و جاوشیر و ساذج هندی و دار فلفل
و قنه و میعه سائله از هر کدام هشت درم سلیخه و فلفل سفید و سیاه و سورنجان مصری و جعده
و ثوم بری و اکلیل الملک و جنطیانای شامی و دوقو و روغن بلسان و حب بلسان و قرص فرفیون
و مقل الیهود از هر یک هفت درم ورق سداب بری دو درم تخم سداب و اشق هر یک شش
درم ماذریون و فلیطلی و مصطکی رومی و صمغ عربی و فطراسالیون و قردمانا و انیسون مصری و
بزر رازیانه و ورق گل سرخ و مشک طرامشیع از هر یک پنج درم انیسون و فو و وج ترکی و سکبینج
و اسارون از هر یک سه درم اقاقیا و سر سقنقور و بهوفاریقون و ابرسا از هر یک چهار درم

حلیم

ونیم درم کوفته وبیخته را بروغن بلسان چرب کنند ومجموع صموغ را در شراب ریحانی
کهنه بخیسانند وحل سازند وبا سه چندان عسل مصفا که کف گرفته باشند بسرشند وبعضی
از اطبای این عهد که پیروی شرع شریف میکنند بجای شراب عرق مخلصه یا عرق دارچینی
بکار میبرند **تریاق غرغره** قایم مقام تریاق کبیر است گزیدن حشرات ذوات السم را سود دهد
ودافع بادهای غلیظ بود که معده واحشا باشد واوجاع کبد وطحال وصرع وسکته وفالج
ولقوه وخفقان وجمیع امراض بارده را نافع بود **ص** حماما ومرصافی وسنبل الطیب
ساذج هندی ولک ومامیثا وقرنفل وریوند چینی وطین قیمولیا وقسط تلخ وجنطیانای
رومی از هرکدام دوازده مثقال فقاح اذخر وعصاره لحیة التیس ومقل از هریک هشت
مثقال عاقرقرحا ودارچینی ورازیانه وکبریت وتخم شبت وبهارون وقردمانا و
فوفیون وفیون وناردین وشکوفه انگور وگل باقلا وتخم کرفس کوهی ودوقو وافیثمون
اقریطی از هریک سه مثقال زرنبنج بیست وهشت مثقال کثیرا وخشخاش سفید و
فلفل از هریک سی مثقال سلیخه وورق گل سرخ وقرص اندروخورون از هریک ... مثقال
تخم سذاب یکمثقال وابریج مقشر وسماق شامی از هریک دو مثقال روغن بلسان بیست
وچهار مثقال عصاره قیصوم بیست مثقال فقاح مرچهار ونیم مثقال برگ ترنج سبز
ده مثقال وادویه کوفته وبیخته صموغ را با عصارات در شراب نرم کنند وبا سه چندان
عسل صاف کرده کف گرفته بسرشند وبعد از شش ماه استعمال کنند ومقدار شربتی ازین
تریاق از نیم درم تا یکمثقال باشد واین نسخه با اکثر نسخها موافق است وبانچه کامل الصناعه

مخلف زعفران سی وشش مثقال وایرسا پانزده مثقال وافیثمون ده مثقال افزوده است
ودر نسخها میان وزن مقادیر هم در بعضی اجزا تفاوت گذاشته است **تریاق اربعه**
تریاق کوچک است واول تریاقی که اندروماخس اول ترکیب نموده گزیدن جانوران زهردار را
نافع است وقولنج بگشاید وبادها را در احشا ومعده دفع کند وتسهیل ولادت واخراج جنین مرده
کند وامراض بارده را سود مند بود **ص** جنطیانای رومی وحب الغار ومرمکی وزراوند طویل اجزا
همه را مساوی کوفته وبیخته با سه چندان عسل صاف بسرشند وبعد از چهل روز مقدار
شربتی یکدرم تا یک مثقال با آب گرم بدهند **تریاق ثمانیه** بعد از تریاق اربعه ساخته اند قولنج
بگشاید وتفتیح سده طحال وکبد کند وگزیدن حشرات را فایده دهد وبادها بشکند و
نفع این تریاق از اربعه بیشتر بود **ص** جنطیانا وزراوند طویل ومرمکی وحب الغار ودرونج
چینی وزرد چوبه وپوست بیخ کبر وقسط تلخ اجزا را مساوی در وزن کوفته وبیخته با
عسل کف گرفته بسرشند وبعد از چهار ماه مقدار شربتی یکمثقال وقت حاجت تناول کنند
تریاق عسکری عقرب گزیده را بغایت نافعست **ص** مر شتوق وپوست بیخ کبر وجنطیانا
وزراوند طویل وافسنتین اجزا همه مساوی کوفته وبیخته با سه وزن ادویه عسل صاف
کف گرفته وقوام آورده بسرشند ومقدار دو درم یکشربت باشد در گزیدن عقرب نفع
مساوی تریاق کبیر است **تریاق اکبر** عقرب گزیده را وافیون خورده را بغایت نافعست **ص**
افیثمون ده درم فلفل سه درم زراوند گرد وجند بیدستر از هریک یکدرم کوفته وبیخته با عسل
بسرشند ومقدار یک مثقال تا دو مثقال شربتی باشد **تریاق طین** مسموم را بغایت نافع بوده

و نافع است و دافع زهر مار و عقرب و جمیع حشرات بود و نافع مضرت مطلق ادویهٔ
سمی و سموم و حشرات باشد صفت گل مختوم و حب الغار مساوی بکوبند و بروغن گاو چرب کنند و
با انگبین صاف لسرشته و مقدار یک مثقال کسی را که گمان افتد که زهر خورده است یا
انکه او را زهر داده اند بدهند اگر بعد از انکه این تریاق بخورد و قی کند خوردن زهر تهمت است
و اگر بقین زهر خورده باشد از خوردن این تریاق چندان قی کند که تن او از زهر پاک شود
تریاق طین رومی از کامل الصناعه منقول و دافع ضرر مطلق ادویهٔ سمیه و گزیدن
مار و افعی و عقرب و جمیع حیوانات ذی السم را نافع بود صفت طین رومی و حب الغار از
هر یک دو درم و نفخه البنطیانا هشت درم و نفخه ارنب چهار درم جنطیانا و مرمکی و زراوند
مدحرج و تخم سداب و مورد و ورق غار از هر یک یک درم اجزا کوفته و بیخته با برابر چندان
عسل لسرشته و مقدار شربتی یکدرم باشد تریاق ثابت بن قره عقرب گزیده را نافع بود
صفت زراوند طویل و مدحرج و پوست بیخ کبر و حلتیت و شوق اجزا را برابر کوفته و بیخته با عسل لسرشته
و شربتی دو درم بدهند تریاق محمد زکریا همین نفع دهد صفت پوست بیخ کبر و افسنتین
و زراوند مدحرج و جنطیانا اجزا را برابر کوفته و بیخته با عسل لسرشته و شربتی دو درم بدهند
تریاق یوحنای سریانی جندبیدستر و پوست بیخ کبر و زراوند چینی و عاقرقرحا و زراوند
طویل از هر کدام جزوی مساوی کوفته و بیخته با انگبین معجون کنند و شربتی یکمثقال با
شراب ریحانی بدهند گویند در گزیدن عقرب سریع النفع است تریاق مصنف کتاب شش القرابادین
دافع سموم حشرات و ادویهٔ سمی بود صفت زراوند طویل و مدحرج از هر یک دانگی جند

بیدستر و جاوشیر و بارزد از هر یک یکدانگ و نیم ادویه کوفته و بیخته جاوشیر و بارزد را در
شراب نرم کرده مجموع را در قدری انگبین لسرشته و شربت یکدرم تا یکمثقال
بدهند تریاق دیگر دافع مضرت بنگ و افیون و شوکران و جوز ماثل بود صفت ابهل و حلتیت
و جندبیدستر و فلفل از هر یک جزوی مساوی کوفته و بیخته با انگبین بسرشته و بدهند و
شربتی مقدار فندقی دهند تریاق دیگر در دفع مضرت افیون پیشتر به بود صفت جندبیدستر
و فلفل و حلتیت از هر یک جزوی کوفته و بیخته با انگبین لسرشته شربتی یکمثقال تا دو
درم باشد تریاق ذهب و ذهب و ذو سنطاریای معوی و مطلق اسهال دموی را سود مند باشد
صفت مروارید بکر و مرجان و کهربا و عقیق و یشب و براده عاج و طباشیر و طراثیث و
کشنیز خشک بو داده و صندل سفید و بهمنین و فوفل سفید و زیره کرمانی مدبر بو داده
و مصطکی رومی و کوردیا بو داده و ماز وی سبز و گل ارمنی و شادنج عدسی و صمغ عربی
بو داده و پیست کنار و سیب سنجد و حب الاس و کرمانج و پوست بیرون پسته
و دانه مویز از هر یک سه درم و ورق لغره پنج درم تخم خرفه بو داده و خشخاش سفید بو داده
و عود خام و بزر البنج از هر یک دو درم اقاقیا منقی و انار دانه و سماق و زرشک از هر یک
سه درم رب نارشیرین و رب مورد و رب به و رب سیب از هر یک مقداری که ادویه را
با آن لسرشته بهنگام حاجت مقدار شربت یکدرم و تا دو درم بدهند تریاق دیگر گزیدن
مار و عقرب و رتیلا را سود دهد صفت شونیز دو درم و دو قو و زیره کرمانی از هر یک
پنج درم ابهل و جوزسرو از هر یک سه درم سنبل الطیب و حب الغار و زراوند گرد و حب

بلسان و دارچینی و جنطیانا و تخم حندقوقی از هریک دو درم کوفته و بیخته با انگبین سرشته
شربتی یکمثقال با شراب کهنه بدهند تریاقی دیگر دافع ضرر جمیع زهرهاست صفت حب
بلسان و زوفای خشک و تخم شلغم بری و فلفل سفید و سیاه و دارفلفل و وج ترکی و انیسون
و فطراسالیون و اسارون و زیره کرمانی و بزر البنج از هریک پنج درم زعفران شش درم
ادویه کوفته و بیخته با سه چندان انگبین سرشته و شربت یکدرم با شراب بدهند تریاق سرطان
گزیدن سگ دیوانه را نافع بود صفت سرطان محرق ده درم کندر و جنطیانا پنج درم کوفته و بیخته
با انگبین سرشته شربتی یکمثقال بدهند تریاقی دیگر که دافع ضرر زهرها بود صفت انجیر خشک
پنجاه عدد و برگ سداب سی درم ثوم بری هشت درم و نمک ده درم انجیر را بجوشانند تا
مهرا شود و باقی ادویه کوفته و بیخته با انجیر سرشته و مقدار شربتی ازین ترکیب سه درم باشد
تریاقی دیگر عقرب گزیده و افیون خورده را نافع بود و مضرت سموم بارده از بدن باز دارد
و اگر پیش از قی بخوردن این تریاق عادت کنند ایمن باشند صفت دانه سیر مقشر و برگ
درخت انجیر و برگ لاعیه از هریک ده درم گل ارمنی پنج درم اجزا کوفته و بیخته با عسل
سرشته شربتی یکدرم باشد تریاق شیخ ابوعلی صاحب ذخیره در ذخیره آورده است
که من این تریاق را خود آزموده‌ام و فایده بسیار مشاهده کردم دل را قوت دهد و باه را
زیاده کند و دافع ضرر سموم بود و در نفع صاحبان کبد رسا باشد صفت پوست ترنج
و جنطیانا و حب بلسان و مرمکی و تخم بادرنجبویه و تخم فرنجمشک و زرنباد و درونج از
هریک چهار درم مسک خالص و عنبر اشهب از هریک یکمثقال و کافور ریاحی نیم مثقال

عود هندی و بزر جرجیر و تخم شلغم و تخم کندنا و لسان العصافیر و مغز حب قلقل از هریک دو
درم قسط و دارچینی و وج و زعفران و ماردین و افیون و فستین از هریک سه درم قردمانا
و فطراسالیون از هریک دو درم و نیم ادویه کوفته و بیخته چنانکه رسم است با انگبین سرشته و
بعد از شش ماه شربتی یکمثقال باشد نسخه دیگر از شیخ ابوعلی حب بلسان و قسط و مر و
جنطیانا و دارچینی و فلفل سفید و عود هندی و فطراسالیون از هریک یکجزو و مشک ثلث جزو
جندبیدستر ربع جزو کوفته و بیخته با انگبین سرشته شربتی یکمثقال باشد تریاقی دیگر هم از شیخ ابوعلی
در نفع قریب به تریاق اربعه است صفت زراوند طویل و جنطیانا و حب الغار و پوست بیخ کبر و
فستین و زرنباد چوبه و بیخ حنظل و فاشرا اجزا همه را برابر کوبند و بیخته و با انگبین سرشته و
یکمثقال تناول کنند تریاقی که ضرر سیماب و سم الغار و زنجار از بدن دور کند صفت مر و افسنتین
و تخم کرفس اجزا برابر کوفته و بیخته با انگبین سرشته و دو مثقال با اوقیه شراب بدهند
تریاقی دیگر عقرب گزیده را بغایت نافع بود و قولنج و درد احشا را نفع دهد و درد ورک را سودمند
بود و تسهیل ولادت کند صفت مر و حب الغار و زنجبیل و فلفل و شونیز و حلتیت اجزا متساوی کوفته
و بیخته با سه وزن اجزا انگبین سرشته و شربتی دو درم بدهند تریاقی دیگر که دافع ضرر سموم کار
تریاق کبیر کند صفت افیون دو درم فلفل سه درم زراوند مدحرج و جندبیدستر از هریک یکدرم حلتیت
دو درم حب الغار و دانه بیخ تمشر از هریک نیم درم شونیز و بزر حرمل از هریک یکدرم جنطیانا
دو درم سداب خشک یکدرم اجزا کوفته و بیخته با سه چندان ادویه انگبین سرشته و بعد از
شش ماه مثقال شربتی باشد تریاق الانسان و دوائی که زهر و دست بود در بعضی

نزلات در حلق و سینه دا اورام باد و رطوبات غلیظه که در حوالی سر و سینه باشد بغایت
نافع بود و هرگاه قدری بر دندان درد بگذارند در لحظه درد ساکن گرداند ص چند پنبه سرخ و عود خلنگ
و فلفل و زنجبیل و میعه سائله و افیون از هر یک جزوی همه کوفته مساوی ریخته با انگبین
بسرشند و در وقت حاجت مقدار نخودی خوردن و بر دندان که ریش شده نهند نافع بود تریاق دیگر نافع
جمیع امراض بارده و دافع مضرت سموم و ساکن کننده اوجاع باشد ص فلفل سفید و فلفل دراز و زنجبیل
و دارفلفل و نانخواه از هر یک ده درم افیون و حب الغار از هر یک هشت درم جنطیانا و زراوند طویل و زعفران
و جند بیدستر و اسقیل مشوی از هر یک چهار درم ناردین و عاقرقرحا و فربیون از هر یک دو درم
چند پنبه سرخ یک درم کوفته و بیخته با روغن بلسان چرب نموده با سه وزن ادویه انگبین کف گرفته
بسرشند و در ظرف چینی کرده شش ماه در میان جو بگذارند بعد از شش ماه شربتی یک دانگ تا
نیم درم بدهند باب دویم از مقاله اول در بیان مفرحات مفرح جوهری خفقان و دوار
و توحش را سودمند بود و جگر و دل و دماغ را قوت دهد و فرح آورد و نشاط تمام بخشد و لون
صاف کند و بشره را بغایت برافروزد و بوی دهان خوش کند و طعام بگوارد و معده را
قوت دهد و طبع را نرم دارد و مقوی قوت باه باشد و نقوظ آورد و ضعف زایل سازد
و حفظ زیاده گرداند و جوانی را نگاه دارد و پیر را بغایت قوی کند و بواسیر را سودمند بود
مجملا خاصیت این ترکیب بسیار است ص مروارید ناسفته یاقوت رمانی و یاقوت زرد
و فیروزه نیشابوری و زمرد از هر یک ده مثقال لعل بدخشی و عقیق یمنی و کهربا و بسد و حجر الیشب
از هر یک سه مثقال لاجورد مغسول یک و نیم درم راوند چینی و صندل سفید و [illegible] و عنبر اشهب

حکیم

تخم زردک و بهمن سرخ و گل مختوم و عود قماری و سلیخه و کشنیز خشک و زرشک بیدانه
از هر یک سه مثقال چند پنبه سرخ و طباشیر سفید و زرنباد و خولنجان و عود الصلیب و سنبل الطیب
و جوز بوا و زنجبیل و دارچینی و قاقله کبار و سعد کوفی و اسطوخودوس و اشنه و نعناع خشک
و درونج و قشر اترج و فرنجمشک و مرزنجوش و ابریشم مقرض نموده و بهمن سفید و بسباسه
و حماما و تفاح اذخر و لسان العصافیر و ورق [illegible] و قرنفل و بسفایج فستقی و زراوند
گرد و زراوند طویل و ریوند و تخم کاسنی و تخم کرفس و افتیمون شامی و درونج عقربی و
مصطکی رومی و نانخواه و گل سرخ از هر یک پنج مثقال فلفل سیاه و فلفل سفید و دار
فلفل و [illegible] مقشر و پوست هلیله کابلی از هر یک هشت مثقال زعفران ده مثقال مشک خالص
جدوار [illegible] و افیون مصری و گاوزبان و گل گاوزبان و بادرنجبویه و تخم گل سرخ
از هر یک دو مثقال ورق طلا و ورق نقره و [illegible] از هر یک [illegible] ساذج هندی و کافور
قیصوری از هر یک نیم مثقال و نیم بعضی کافور را یک درم نموده اند و مومیانی کانی یک مثقال و نبات
سفید نصف تمام اجزا مجموع ادویه کوفته و بیخته با سه چندان انگبین صاف و کف گرفته و تمام
آورده و سرد نموده چنانکه دست را [illegible] ادویه را در آن آمیخته بسرشند و در ظرف چینی
کرده بعد از شش ماه بمقدار دو مثقال استعمال نمایند و از عقب آن پیاله چای یا عرق گاوزبان یا گلاب
بیاشامند که نفعها ظاهر می شود ان شاء الله تعالی مفرح دیگر تالیف حکیم عزیز الله [illegible]
تفریح و نشاط و دفع وسواس میکند و ضعف دل و امراض سوداوی را سودمند بود
و خفقان وحشی را برطرف کند و دیگر فواید بسیار دارد ص یاقوت رمانی و لعل مروارید

حکیم

ناشته و کهربای شمعی و بسد و فیروزه نشابوری و لاجورد مغسول از هر یک دو درم ورق طلا پنج
درم ورق نقره یکدرم مشک خالص یکدرم عنبر اشهب و صندل سفید و عود قماری و قرنفل و
قاقله کبار و جدوار خطائی و دارچینی و قاقله صغار و ورق اترج و ساذج هندی و شقاقل
مصری و پسته و بادرنجبویه و تخم خرفه و فرنجمشک و کشنیز خشک و غاریقون و عود الصلیب
و اسطوخودوس و حماما و برگ ریحان و تخم ریحان و مومیا کافور و کبابه چینی و حب
البلسان و امله منقی و پوست هلیله کابلی و سعد کوفی و سنبل الطیب و ناردین و ابریشم
مقرض از هر کدام دو درم زعفران پنج درم راسن و حب الصنوبر کبار و خصیة الثعلب مصری
و درونج عقربی و قشر اترج و بهمنین و گاوزبان گیلانی و مغز نارجیل و پسته از هر یک سه درم
آب سیب شیرین و آب انار شیرین و آب به و آب امرود از هر یک رطلی و نبات برابر
اجزای ادویه کوفته بیخته عسل صاف کف گرفته دو وزن مجموع اجزا با آبهای مذکور با عسل
قوام آورند و سرد نموده ادویه بترتیب داخل کرده خوب بهم بر زنند و سرد کرده در ظرف
طلا یا نقره یا چینی کرده سر ظرف را محکم کنند و مدت چهل روز در میان جو بگذارند تا
فیض از مبدا فیاض بر آن فایض گردد و بعد از آن مقدار دو درم میل فرمایند و از عقب
آن قدری گلاب یا چای بنوشند که انتعاش عجیب روی خواهد نمود و نشاط و افروخت
خواهد داد و الله اعلم بالصواب **مفرح لؤلؤی** خفقان و وسواس را سودمند بود و دل را قوت
دهد و نشاط آورد و دیگر نفعها دارد و خاصیت این ترکیب بسیار است این جا مختصر بیان کردیم
مروارید بکر هشت درم یاقوت رمانی و بسد از هر یک چهار درم طلای محلول و نقره محلول از

از هر

از هر یک یکدرم لاجورد مغسول یکدرم و نیم لعل بدخشانی و عقیق یمنی و حجر یشب از هر یک سه درم
طباشیر سفید و صندل مقاصری از هر یک پنجدرم کهربا و گل نیلوفر و زرنباد سپید و قشر اترج
از هر یک سه درم کشنیز خشک و تخم گل و صندل سرخ و طین مختوم و عود هندی و گاوزبان
و پوست اترج از هر یک دو درم افتیمون شش درم ساذج هندی و زرنباد و درونج عقربی و تخم
کاسنی و ابریشم مقرض از هر یک سه درم کافور قیصوری عنبر اشهب از هر یک یکدرم و نیم
مشک ترکی نیم درم گلاب و نبات مصری از هر یک یک من رب سیب شیرین و رب انار شیرین
از هر یک بیست درم رب به شیرین چهل درم و در بعضی نسخها عوض رب و شراب سیب شیرین
و آب انار چهل درم و شراب به بیست درم نوشته اند دواها را کوفته و بیخته جواهر را صلایه
نمایند تا مانند غبار نرم شود آنگاه مجموع را بدستور متعارف در شیره نبات و گلاب
و رب مذکور بسرشند و در ظرف چینی کنند و چهل روز در میان جو بگذارند بعد از آن مقدار شربتی
یکدرم تا دو درم استعمال جایز است **مفرح یاقوتی نسخه شیخ ابو علی** امراض سوداوی را نفع بخشد
و نشاط بهمه تمام آورد و اعضای رئیسه را قوت دهد **صفت آن** یاقوت رمانی و
گاوزبان گیلانی و تخم کاسنی و مشک خالص کافور قیصوری از هر یک یک مثقال کهربا
و مروارید بکر از هر یک یک و نیم مثقال ابریشم مقرض و مرجان بهمنی محرق از هر یک مثقال
و دو دانگ زر مکلس سه دانگ تخم فرنجمشک و تخم بادرنجبویه و اسطوخودوس از هر یک
سه درم بهمن سفید و عود خام و حجر ارمنی و لاجورد مغسول و سلیخه و دارچینی و هیل و قاقله
کبار و جدوار خطائی از هر یک یک مثقال افتیمون دو و نیم مثقال درونج عقربی و زرنباد و سنبل

الطف و عنبر اشهب از هریک دو درم تخم خیار و ورق گل سرخ از هریک چهار مثقال گلاب
صد مثقال شربت حماض و شراب سیب شیرین و شراب انار شیرین از هریک سی مثقال انگبین
بقدر حاجت بطریق معمول سرشته معجون نموده بعد از چهل روز شربت یکدرم توان داد یاقوتی دیگر
امراض سوداوی را بغایت نافع و نشاط هرچه تمامتر آورده اعضای رئیسه را قوت دهد صفت
یاقوت رمانی گاوزبان گیلانی و تخم کاسنی و مشک خالص و کافور قیصوری از هریک یکمثقال
کهربای زرد و مروارید بکر از هریک یک و نیم مثقال ابریشم مقرض سرطان نهری محرق از هریک
یکمثقال و دو دانگ زر محلول سه دانگ تخم فرنجمشک و تخم بادرنجبویه و اسطوخودوس از هریک
سه درم بهمن سفید و عود خام و حجر ارمنی و لاجورد مغسول و بلیله دوازده چینی و هیل و قاقله کبار
جدوار خطائی از هریک یکمثقال افتیمون دو نیم مثقال درونج عقربی و زرنباد و سنبل الطیب
و عنبر اشهب از هریک دو درم مغز خیار و ورق گل سرخ از هریک چهار مثقال گلاب صد مثقال
شربت حماض شراب سیب شیرین و شراب انار عذب از هریک سی مثقال عسل صاف بقدر حاجت
بطور معمول سرشته معجون کنند و بعد از چهل روز شربتی یکدرم توان داد یاقوتی دیگر خفقان
وضعف دل و دماغ را نافع بود و تن را قوت دهد و فرح آورد صفت مروارید بکر شش درم بسد
چهار درم یاقوت رمانی و گل مختوم و بادرنجبویه و بهمن سرخ و صندل سرخ از هریک دو درم ورق
طلا و عقیق یمنی و حجر یشب و ساذج هندی و زرنباد و درونج عقربی از هریک یک درم و نیم کافور
شسته یکدرم لعل کهربا و [illegible] سنگ [illegible] و کشنیز خشک تخم گل و پوست ترنج از هریک
سه درم گاوزبان و درونج چینی و تخم کاسنی و عود هندی و ابریشم مقرض از هریک سه درم

طباشیر سفید درم صندل سفید و ورق گل سرخ از هریک پنج درم کافور ریاحی و عنبر اشهب از
هریک سه دانگ مشک تبتی نیم درم شیره آمله پوست بلیله کابلی و شربت سیب شیرین و آب انار
شیرین و گلاب و شربت به از هریک پنج درم ادویه کوفته و بیخته عسل صاف بقدر حاجت به
معاجین سرشته بعد از آنکه چهل روز در میان جو گذاشته باشند مقدار یکدرم میل نمایند یاقوتی
دیگر خفقان و وسواس و ضعف دل و دماغ را نافع بود و جمیع حواس و اعضاء رئیسه را
قوت دهد و رنگ رو را صاف کند و نشاط آورده و غم برد و وسواس را دفع کند و قوت
حافظه زیاده گرداند صفت یاقوت رمانی و لعل کهربا و حجر یشب و لاجورد و گل ارمنی و سنبل
الطیب و ساذج هندی و بهمن سفید و بادرنجبویه از هریک دو مثقال یاقوت زرد و یاقوت کبود
و عقیق یمنی و مروارید بکر و پوست سرون پسته و بادرنجبویه و گل مختوم و ورق گل سرخ و دارچینی
و درونج رومی و بهمن سرخ از هریک چهار مثقال عنبر اشهب زر محلول از هریک یکدرم مشک تبتی
نیم درم لعل بدخشانی و فیروزه نشاپوری و حجر یشب و ابریشم مقرض و قرنفل و نیلوفر و
صندلین و کبابه چینی و قاقله کبار از هریک سه مثقال [illegible] یکمثقال تخم فرنجمشک گاوزبان
و طباشیر از هریک پنج مثقال شیره آمله ده مثقال پوست بلیله کابلی سه درم کافور نیم درم سیب
و آب به و آب حماض از هریک یکمن عرق بید مشک و عرق گاوزبان و گلاب از هریک یکمن
نبات مصری یکمن عسل مصفی کف گرفته بقدر حاجت آب فواکه و نبات و انگبین باهم
جوش داده و صاف نموده به قوام آورند و ادویه کوفته و بیخته بطریق معاجین سرشته بعد از
چهل روز یک مثقال شربتی باشد یاقوتی دیگر این ترکیب را از غایت تفریح مفرح روحانی

خوانند جگر و دل و دماغ را قوت دهد و مالیخولیا و امراض سوداوی را نافع باشد و فکر و
غم و وسواس از خاطر برطرف کند نشاط تمام آورد ص مروارید بکر و مرجان و کهربا و تخم
فرنجمشک از هر یک مثقال صندلین و طباشیر و زرنباد و بادرنجبویه و قرنفل و سادج هندی
و عود قماری و ابریشم مقرض و پوست ترنج هر یک دو مثقال گاوزبان و درونج
عقربی و لعل و یاقوت و عقیق یمنی و ورق طلا و ورق نقره و عنبر اشهب و زعفران
و کافور قیصوری از هر یک یک مثقال مشک تبتی نیم مثقال قند سفید پنجاه مثقال انگبین صاف
بقدر حاجت بدستور معجون نموده و بعد از چهل روز بعد از دو درم شربتی باشد یاقوتی نسخه مؤلف
دل را قوت دهد و نشاط آورد و غم ببرد و رنگ بشره را صاف و سرخ گرداند و بهضم و ضعف
معده را سود دهد و طعام بهضم کند و اشتها بیاورد و بوی دهان خوش سازد و معده و جگر و
دل را قوت دهد و نور چشم زیاده کند صفت یاقوت رمانی و لعل و مروارید ناسفته و عقیق
یمنی و مرجان و کهربا از هر کدام دو مثقال لاجورد شسته و حجر ارمنی از هر یک یک و نیم درم
مومیایی کانی و کافور قیصوری و زر محلول و مشک ترکی از هر کدام نیم درم جدوار ازود
و عنبر اشهب و ابریشم مقرض و ورق نقره و بهمنین و پوست هلیله کابلی و گل گاوزبان
و فرنجمشک و صندلین و طباشیر سفید و ورق گل سرخ و بادرنجبویه و درونج عقربی
و لسان العصافیر و قرنفل و بسباسه و قرفه و قاقله کبار از هر یک سه درم اشنه و سادج
و عود قماری و سنبل الطیب و زعفران و مصطکی رومی از هر کدام دو درم پوست ترنج و پوست
بیرون پسته و تخم فرنجمشک و نیلوفر و کشنیز خشک و بادروج و برگ ریحان

از

از هر یک یک درم شیره آمله و آب زرشک و آب به شیرین و آب انار شیرین و آب سیب از
هر یک هفت مثقال گلاب و عرق بیدمشک و عرق گاوزبان از هر یک پنجاه مثقال نبات
سفید نیم وزن ادویه انگبین صاف دو وزن مجموع اجزا کوفته و بیخته و جواهر را نرم سوده
انگبین را کف گرفته با نبات قوام آورده بدستور متعارف معجون نموده و در ظرف چینی کرده
بعد از چهل روز یک درم تا دو درم تناول فرموده که مطلوب حاصل است مفرح خفقان و
ضعف دل که از گرمی باشد و بدو تریاق نافع بود ص طباشیر سفید و بهمنین و درونج عقربی و کشنیز
خشک و پوست بیرون پسته و مروارید ناسفته و کهربا و نیلوفر و گل گاوزبان و ابریشم
محرق از هر یک دو درم یاقوت چهار دانگ گاوزبان ده درم کافور قیصوری دو
دانگ شیره آمله پانزده درم عصاره زرشک پنج درم صندل سفید مقاصری سه درم زعفران
یک نیم درم زر محلول دو دانگ و نقره محلول سه دانگ مشک خالص دو دانگ عنبر اشهب
چهار دانگ آب سیب ترش و آب حماض و آب انار میخوش از هر کدام سی مثقال عرق بیدمشک
و عرق گاوزبان از هر یک پنجاه مثقال قند سفید دو من ابها و عرق ها را با قند بقوام آورده
ادویه کوفته و بیخته بدستور سرشته و شربتی یک درم به بیند یاقوتی دیگر نسخه مؤلف ضعف دل
که سبب سردی باشد و مزاج پیر را موافق بود ص زرنباد و درونج و گاوزبان از هر یک
درم چند پیتره و قاقله کبار و قرفه و بادرنجبویه از هر یک دو درم مرجان اشنه و قرنفل
و زنجبیل و بهمنین از هر یک سه درم یاقوت و لسد مروارید بکر و مرجان از هر یک
دو درم فاد زهر و مشک خالص و عنبر اشهب از هر یک نیم درم زر محلول دو دانگ اجزا کوفته

وبچه باره چندان عسل بسرشند و شربتی یکمثقال بدهند **مفرح منشط** خاصیت و نفع این مفرح
دلگشا بسیار است خفقان و وسواس و ضعف دل را سودمند بود و دماغ و معده و جگر و گرده را
قوت دهد و لون بشره را بغایت سرخ و صاف کند و در امراض سوداوی و قوت دل بغایت سودمند
بود و نشاط آورد **صفت** یاقوت و مرجان و کهربا و لاجورد مغسول از هر یک دو مثقال یاقوت زرد
و عقیق یمنی و مروارید ناسفته از هر یک چهار مثقال لعل سه مثقال زمرد یکمثقال و نیم حجر یشب گل
نیلوفر ابریشم مقرض و قرنفل از هر یک سه مثقال تخم فرنجمشک نیم مثقال پوست بیرون پسته و
بادرنجبویه و عود قماری و درونج رومی و گل مختوم و طباشیر از هر کدام چهار مثقال آمله و پوست هلیله
کابلی از هر یک دو مثقال صندلین و دارچینی از هر یک سه مثقال گاوزبان و سنبل الطیب و سادج هندی
و بهمن سفید و قاقله کبار از هر یک دو مثقال عصاره زرشک پانزده مثقال زعفران و عنبر اشهب از
هر یک دو مثقال مشک خالص یکمثقال کافور نیم مثقال ورق طلا نیم مثقال ورق نقره یکمثقال آب
سیب یکمن آب حماض نیم من عرق بیدمشک یکمن گلاب یکمن انگبین قدر حاجت عقاقیر را
با نبات و انگبین بقوام آورده و آب حماض آهسته بگذارد و قوام نبات و انگبین بر هند بعد از
قوام سرد کرده ادویه را کوفته و بیخته بسرشند و بعد از چهل روز از یک درم تا مثقال شربتی باشد
مفرح صندلین معتدل و نافع باشد و قوت دل دهد و خفقان سودمند بود و اسهال زرد و صفرا
را نافع بود و خواب آورد **صفت آن** صندل سفید بگلاب سوده شش درم صندل سرخ سه درم
تخم خرفه سوده و کشنیز سوده و خشخاش سوده از هر یک پنج درم زرشک بیدانه هشت درم
طباشیر و ورق گل سرخ و پوست بیرون پسته از هر یک چهار درم بهمنین و تخم کاسنی و تخم کاهو از هر یک

سه درم درونج رومی و مصطکی رومی از هر یک یکمثقال پوست ترنج سه مثقال مروارید ناسفته یکدرم و نیم
بسد سوخته و حجر یشب و یاقوت رمانی و زر محلول از هر یک چهار دانگ ورق نقره و عنبر اشهب از هر یک
یکمثقال مشک خالص سه دانگ آب سیب و آب به و آب انار و آب حماض و عرق بیدمشک و گلاب از
هر یک پنج مثقال و بعضی عرق بیدمشک و عرق گاوزبان از هر کدام پنجاه مثقال بیفکنند و قند سفید و
نبات سفید قدر احتیاج با عرقها قوام آورند و آب فواکه در آخر اضافه کنند و آهسته با آتش نرم بجوشانند
تا بقوام باز آید آنگاه ادویه کوفته و بیخته بسرشند و مقدار شربتی از یکدرم تا یکمثقال باشد **طرب المجالس**
از برای تفریح و نشاط و دلگشائی جاریه نظیر است و ضعف دل و دماغ را نافع است و دیگر در تقویت باه
و از برای اشتها حاذق و خوب و هضم را بغایت مفید است **صفت** یاقوت رمانی و لعل بدخشانی
حجر یشب از هر یک دو درم لاجورد مغسول و لؤلؤ و فیروزه نشابوری از هر کدام یکدرم کهربا شمعی
و عقیق یمنی و مرجان و زرنبه از هر یک یکمثقال فلفل و زنجبیل و نارمشک و درونج عقربی و زرنباد
و سادج هندی و پوست هلیله کابلی و کشنیز خشک و نیلوفر از هر یک دو درم گاوزبان و بهمنین
و پوست ترنج و عود قماری و صندلین از هر یک چهار درم سعد کوفی و شقاقل و مصطکی رومی
و زرشک بیدانه از هر یک سه درم سنبل الطیب و قرنفل و قاقله و گل مختوم و گل ارمنی و فادزهر حیوانی
از هر کدام یکدرم تخم کاسنی و تخم فرنجمشک و تخم بادرنجبویه هر یک دو درم حب دارخطائی
دو درم ورق طلا ورق نقره از هر یک نیم درم کبابه چینی دو درم عنبر اشهب یکدرم مشک نیم درم گلاب
و عرق بیدمشک و عرق گاوزبان از هر یک صد درم نبات سفید برابر تمام ادویه انگبین دو برابر
بدستور معمول معجون سازند و بعد از چهل روز مقدار یک مثقال تناول کنند **طرب المجالس** نسخه دیگر

به غایت مفرح و مقوی و مبهی بوده تقویت اعضای رئیسه داده حبه منی کند و شگفتگی می‌دهد و
نشاط افزاید صفت شقاقل و خولنجان و خصیة الثعلب مصری و بهمنین و تودریین و اکر ترکی و لسان
العصافیر و حب البان و مغز تخم خیارین و تخم هلیون و حسک پرورده و دارچینی و قرنفل و
اسارون و کبابه چینی و بسباسه و جوزبوا و قسط شیرین و درونج عقربی و فرنجمشک و گاوزبان و بادرنجبویه
و تخم فرنجمشک و صندلین و بوزیدان از هر کدام دو مثقال تخم خرفه مقشر و تخم گندنا و تخم زردک و عود
قماری و دارمشک و دارفلفل از هر یک مثقال مغز بادام و فندق مقشر و حب الزلم و نارجیل و مغز پسته
از هر یک چهار مثقال دوقو و کهربا و ذهب و جدوار خطائی از هر یک دو مثقال لعل و
یاقوت احمر و مروارید ناسفته و مرجان و فیروزه نیشابوری از هر یک یکمثقال زعفران
سه مثقال عنبر اشهب یکمثقال مشک ترکی نیم مثقال ورق طلا پنجاه عدد و ورق نقره صد عدد و
جوز اعظم سی مثقال روغن جوز اعظم مقداری که ادویه را بآن چرب توانند کرد نبات صد درم
عسل صاف سه چندان مجموع ادویه را کوفته و بیخته معجون کنند و بعد از چهل روز مقدار یکدرم
تا یکدرم شربتی باشد مفرح دیگر دل و دماغ و جگر و گرده را قوت دهد و غشی و خفقان
و توحش و وسواس و افکار فاسد را زایل کند و نشاط آورد و غم از دل بزداید و جوانی و قوت
بدن نگاه دارد و رنگ بشره صاف کند و دیگر فایده بسیار دارد صفت یاقوت رمانی و
لاجورد شسته و لعل بدخشان و فادزهر حیوانی و حجر لیث و سنبل الطیب و قاقله کبار و صغار
و گل مختوم و گل ارمنی و عنبر اشهب و جدوار خطائی و ورق طلا و ورق نقره از هر یک یکدرم کهربا
و بهمنین و قرنفل و درونج و زرنباد و مروارید ناسفته و سعد و کبابه چینی و صندلین و

کش

کشنیز خشک و پوست هلیله زرد و آمله منقی و تخم کاسنی و مشک تبتی از هر یک دو
مثقال ازمشک و فرنجمشک و زرنجبیل و ساذج هندی و شقاقل و زرمشک سپید و
گل نیلوفر و مصطکی رومی و زعفران از هر یک سه مثقال بادرنجبویه و پوست ترنج
و گل گاوزبان و طباشیر و ابریشم مقرض از هر یک چهار مثقال عرق بید مشک و
شربت فواکه و گلاب از هر یک پنجاه مثقال نبات سفید برابر ادویه انگبین دو
مثل مجموع کوفته و بیخته و جواهر را نرم سوده چنانکه رسم است بسرشند و در ظرف چینی
کرده در میان جو نگاه دارند بعد از چهل روز شربتی یک مثقال کنند مفرح مسیحی در تفریح و
نشاط قریب بمطرب المجالس است صفت قرفه و گاوزبان و بادرنجبویه و ورق گل سرخ
از هر یک پنج مثقال خولنجان و کبابه چینی و قرنفل و سنبل الطیب و قاقلتین و جوزبوا
و تخم فرنجمشک و مصطکی رومی و پوست ترنج و لسان العصافیر و اشنه از هر یک
چهار مثقال ساذج هندی و سعد کوفی و زرنجبیل و دارفلفل و مروارید ناسفته و لعل
و یاقوت و کهربا و مرجان و جدوار خطائی از هر کدام دو مثقال عنبر اشهب یکمثقال
اجزا کوفته و بیخته با سه چندان قند و انگبین بسرشند یکدرم تا یک و نیم درم شربتی باشد
مفرح شاهی معتدل ضعف دل و قوت بدن را بغایت خوبست و نشاط و شگفتگی
آورد و دیگر نفعها دارد صفت فادزهر حیوانی یکدرم جدوار و زعفران و ابریشم مقرض از
هر یک پنج درم بادرنجبویه هشت درم لعل و لاجورد مغسول از هر یک دو درم یاقوت و مروارید
ناسفته از هر یک سه درم صندلین و گاوزبان و گل گاوزبان از هر یک پنج درم درونج

عقرب و بشره آمله و زرنباد و طباشیر و کشنیز خشک از هر یک چهار درم و ورق گل سرخ شش
درم عنبر اشهب یکدرم مشک خالص نیم مثقال ورق طلا دو دانگ ورق نقره سه دانگ
ادویه را کوفته و بیخته و جواهر را خوب صلایه نموده همه را در عرق بیدمشک بسرشند و در سایه
خشک کنند و دیگر باره کوفته و بیخته با سه چندان شربت سیب شیرین معجون سازند مفرح دیگر از طبهای قرابادین
جدید و مهواس ترکیب نشاط آورد و تقویت باه را سودمند باشد و ضعف دل و دماغ را نافع بود و معده را قوت دهد
ص مصطکی و سنبل الطیب و حب البلسان و عود البلسان و اسارون و گاوزبان و بلیله و دارچینی از
هر یک سه درم قرنفل و بادرنجبویه و تخم بادرنجبویه و تخم تره تیزک و درونج سفید از هر یک یکدرم
خولنجان و بسباسه و زعفران و بشره آمله از هر یک چهار مثقال بهمنین و تودری و پوست بیرون
پسته و پوست ترنج از هر یک دو مثقال کهربا و یشب و عنبر از هر یک یکدرم مشک نیم مثقال ورق
طلا یکنیم دانگ ورق نقره سه دانگ آب سیب و گلاب و عرق گاوزبان و عرق بیدمشک از
هر یک پنجاه درم عرق مخلصه سی درم بشره آمله ده درم نبات نیم وزن ادویه انگبین سه برابر
کل اجزا بدستور سرشته مقدار دو درم بعد از چهل روز استعمال نمایند مفرح معتدل از نسخه دیگر که
خفقان و توحش و امراض سوداوی و ضعف دل و معده را نافع باشد و تقویت حواس کند و نشاط
آورد ص یاقوت رمانی و لعل از هر یک یکدرم مروارید سه درم ورق طلا و نقره و عنبر اشهب
از هر یک دو درم فیروزه و مرجان سفید و عقیق یمنی و یاقوت کبود و طباشیر سفید و پوست
هلیله کابلی و آمله مقشر و گل سرخ و تخم خرفه مقشر و زرنباد از هر کدام یک و نیم درم کافور ریاحی
و مشک خالص و کهربا از هر یک ثلث درم لاجورد مغسول و صندلین و ابریشم مقرض

ازهر

از هر یک دو درم فرنجمشک و عود قماری از هر یک چهار درم سنبل الطیب و خولنجان
و مصطکی و قاقله کبار از هر یک یکدرم مغز تخم خیارین و کشنیز خشک از هر یک دو درم زعفران
یکدرم و نیم عرق گاوزبان و گلاب از هر یک صد درم قند سفید نصف اجزای انگبین دو
مثل مجموع ادویه کوفته و بیخته بدستور دیگر معاجین ترکیب نمایند مفرح بقلاسوطیون
این مفرح از رومیان و آزموده قدماست و معنی آن بزبان رومی یعنی نجات دهنده از
مضرت سموم و توحش النفس و مالیخولیا و وسواس و جنون و فالج و لقوه و جمیع امراض
دماغی را نافع بود و جذام و زرد و اوجاع مفاصل و نقرس و قولنج را سودمند بود و بواسیر را
برطرف کند و سنگ گرده و مثانه را بگدازد و بریزاند و تقویت باه کند و نشاط آورد و غم
زایل کند و نفعهای دیگر دارد صفت زرنب و زرنباد و ورق گل سرخ و کشنیز خشک و گاوزبان
و تودری زرد و سرخ و سفید و بهمنین از هر یک نیم وقیه حب الغار و مصطکی و دارچینی و قرنفل
و کبابه چینی و عود هندی و مرمکی و جنطیانا و حماما و ابریشم مقرض از هر یک یک وقیه
رب غوره و رب سیب و سنبل الطیب و رب ریواس از هر کدام نیم رطل گلاب یک رطل مجموع
را در شیر گاو ضیغ پس از یک شبانه روز عرق بکشند نگاه این عرق را با یک رطل انگبین
و یک رطل نبات بقوام آورند با این اجزا کوفته و بیخته چنانکه رسم است بسرشند اجزای این
صندل سفید و عود هندی و قرنفل از هر یک نصف مثقال اشنه و قاقله و بنفشه و صمغ عربی
و دارچینی از هر یک سه مثقال مروارید و کهربا و یاقوت و مرجان از هر یک شش مثقال
ورق طلا و مشک خالص و ابریشم مقرض از هر یک یک مثقال ورق نقره و زعفران و عنبر اشهب

واز هر یک دو مثقال اجزا کوفته و بیخته با انگبین و نبات قوام آورده بسرشند و بعد از چهل
روز شربتی دو درم باشد **مفرح گرم** سرد مزاجان و پیران را سودمند بود و بدن را قوی
کند و قوت باه بیفزاید و گونه را سرخ سازد **ص** قرنفل و خولنجان و بسباسه و قاقله کبار و اشنه
و کل قرنفل و گل گاوزبان و زنجبیل از هر یک سه درم قرفه چهار درم جوز بوا و انیسون و سنبل
الطیب و خصیة الثعلب و بادرنگ و فرنجمشک از هر یک پنج درم عاقرقرحا یک درم مصطکی رومی
ورق گل سرخ و مروارید ناسفته از هر یک سه درم بسد و کهربا از هر یک دو درم عنبر اشهب یک درم
مشک ترکی نیم درم لعل یک درم یاقوت کبود نیم درم زعفران سه درم ورق طلا و نقره از هر یک
نیم درم پوست ترنج سه درم سعد هندی دو درم قند سفید و عسل صاف بقدر حاجت بدستور
معمول بسرشند شربتی مقدار یک درم باشد **نسخه دیگر** خفقان و ضعف دل را که از سردی باشد
سودمند بود و جگر و معده و دل و دماغ را قوت دهد پشت و کمر را محکم کند و نعوظ آورد و منی را
بیفزاید و باه را قوت دهد **ص** قرفه و بادرنجبویه و ورق گل سرخ و گاوزبان از هر یک پنج درم
خولنجان و کبابه چینی و قرنفل و جوز بوا و قاقله و تخم فرنجمشک و ورق گل قرنفل و پوست
ترنج و زعفران و مصطکی رومی و پوست بیرون ترنج و لسان العصافیر و بسباسه از هر یک
سه درم سنبل الطیب و اشنه و بهمنین از هر یک چهار درم ساذج هندی دو درم زنجبیل
و دار فلفل از هر یک یک درم سعد هندی یک و نیم درم عنبر اشهب یک درم مشک نیم درم لعل و کهربا و
بسد از هر یک یک درم و نیم مروارید ناسفته دو درم زر محلول و نقره محلول از هر یک نیم درم تخم خشخاش
دو درم ادویه را کوفته و بیخته قند سفید بوزن همه ادویه انگبین صاف دو برابر چنانکه رسم است

معجون

معجون کنند مقدار شربتی از یک درم تا دو درم باشد **مفرح معتدل نسخه دیگر** خفقان
و ضعف دل را زایل سازد **ص** بهمنین پنج درم پوست هلیله کابلی و گاوزبان و طباشیر و شاهتره و
بادرنجبویه و ابریشم مقرض و قشر ترنج و پوست بیرون پسته از هر کدام دو درم عود خام و زرنباد
از هر یک یک درم بسد و کهربا و مروارید ناسفته از هر کدام دو درم عنبر اشهب یک درم ورق طلا و نقره و
مشک ترکی از هر یک نیم درم آب انار و آب زرشک و آب حماض از هر یک ده درم قند سفید پنجاه درم
شربت سیب شیرین صد درم قند را با آبها که بقوام بیاورند و ادویه را کوفته و بیخته چنانکه رسم است
معجون کنند و بعد از چهل روز از یک درم تا دو درم شربتی باشد **مفرح سرد** لؤلؤ غیر مثقوب کهربا
و بسد و عود خام و گاوزبان از هر یک دو درم تخم کاسنی و کشنیز خشک از هر یک پنج درم صندلین و
طباشیر از هر یک هشت درم و فرنجمشک و افتیمون و ورق گل سرخ از هر یک شش درم درونج رومی
و زعفران از هر یک دو درم ساذج هندی و زرنباد و بادرنجبویه و خشخاش و گل ارمنی و بنفشه از هر یک
چهار درم کافور قیصوری یک درم مشک ترکی نیم درم ادویه را کوفته و بیخته با شراب سیب بسرشند وقت
حاجت یک مثقال تناول فرمایند **نسخه دیگر** ورق گل سرخ طباشیر و ابریشم و گاوزبان از هر یک یک درم
کشنیز خشک و صندلین تخم خرفه مقشر و تخم خیارین و تخم کدو از هر یک دو درم زرشک بیدانه و کهربا
هر یک سه درم بسد و مروارید از هر یک نیم درم مشک یک دانگ کوفته و بیخته با قند بسرشند شربتی دو درمی
مستعمل **نسخه دیگر** خفقان گرم و دق را نافع بود کهربا بسد و کهربا و مروارید ناسفته و گاوزبان
و گل ارمنی از هر یک دو درم کشنیز خشک و صندلین و ورق گل سرخ از هر یک یک درم کوفته و بیخته با شربت
سیب شیرین بسرشند و یک مثقال تناول فرمایند **نسخه دیگر** دق و سل را سودمند بود و شکم

جنبد و ضعف دل را که از گرمی باشد نافع بود ص مروارید ناسفته و لسد و کهربا و گل ارمنی و صمغ عربی
و طباشیر سفید از هر کدام دو درم و رب السوس سه درم تخم خشخاش سفید و مغز تخم خیارین از هر کدام یک نیم درم
کشنیز خشک تو داده و تخم خرفه تو داده از هر کدام یکمثقال رب مورد پنج درم شربت سیب شیرین پنج درم قند سفید
ده درم اجزا کوفته و بیخته با رب بسرشند و مقدار شربتی دو درم باشد مفرح معتدل دیگر دل را
قوت دهد و خفقان را نافع بود و رنگ بشره صاف کند فکر و غم و وسواس و توحش زایل کند و
تشنگی ببرد ص مروارید ناسفته و لسد از هر یک دو درم کهربا پنج درم صندلین هشت درم گاوزبان
ده درم فرنجمشک شش درم تخم کاسنی پنج درم درونج رومی و زعفران و عنبر اشهب از هر یک دو
درم ساذج هندی و زرنباد و تخم بادرنجبویه و خشخاش سفید و بنفشه خشک و گل ارمنی از هر یک
چهار درم افتیمون و ورق گل سرخ از هر یک شش درم طباشیر سفید هشت درم مشک خالص سه درم
عود خام ده درم اجزا کوفته و بیخته با شربت سیب شیرین بسرشند و مقدار یک و نیم درم شربتی بود
مفرح مختصر دل را قوت دهد و مالیخولیا و توحش را سودمند بود لسد و کهربا و مروارید ناسفته
و فرنجمشک و مشک و قشر ترنج و آمله مقشر از هر یک سه درم ابریشم خام و بادرنجبویه و لسان
الثور از هر یک سه و نیم درم مشک خالص سه درم اجزا کوفته و بیخته با شربت افتیمون بسرشند سه درم
شربتی باشد و استعمال آن دل را قوت دهد و مالیخولیا و توحش را سودمند بود دواء المسک حلو حار که
دواء المسک شیرین مشهور است خفقان و امراض سوداوی و ضعف دل را سودمند بود و بادهای زنان
آبستن را نافع بود و رنگ رو را صاف کند و صرع و قولنج و لقوه و تب ربع و ضیق النفس را
فایده دهد و این مفرح آزموده و مجرب است و دیگر نفعها بسیار دارد ص زرنباد و درونج عقربی

از هر یک یک درم مروارید ناسفته و کهربا و لسد و ابریشم مقرض از هر یک یک نیم درم
بهمن سفید و بهمن سرخ و ساذج هندی و سنبل الطیب و قاقله کبار و قرنفل و جندبیدستر
و اشنه از هر کدام چهار درم دارفلفل و زنجبیل از هر یک دو دانگ مشک یک دانگ اجزا
کوفته و بیخته با سه چندان اجزا انگبین صاف که آب و آتش دیده باشد بسرشند بعد از چهار
ماه شربتی یکمثقال باشد دواء المسک گرم نسخه دیگر که همین نفع دهد ص مروارید ناسفته
و کهربا و لسد و ابریشم مقرض و زرنباد و درونج از هر یک یکمثقال بهمنین و ساذج هندی
و سنبل الطیب و قاقله کبار و قرنفل و اشنه از هر کدام یک درم جندبیدستر یک درم و بعضی
چه از نیم درم گفته‌اند و دارفلفل و زنجبیل و مشک تبتی از هر یک نیم درم با سه چندان انگبین
آب دیده و آتش دیده بسرشند و بعد از چهار ماه شربتی از یک درم تا یک مثقال باشد نسخه
دیگر زرنباد و درونج از هر یک سه درم مروارید ناسفته و کهربا و لسد و ابریشم مقرض از هر یک
چهار و نیم درم بهمنین و قاقله و ساذج هندی و سنبل الطیب و قرنفل و جندبیدستر از
هر یک دو و نیم مثقال زنجبیل و دارفلفل و اشنه از هر یک نیم مثقال مشک چهار و نیم دانگ
بدستور با عسل صاف آتش دیده بسرشند مقدار شربتی یکمثقال باشد دواء المسک دیگر خفقان
گرم و غشی که از سبب حرارت باشد و دق و مسلول را سودمند باشد ص کهربا و مروارید
ناسفته و لسد و ورق گل سرخ از هر کدام یک درم تخم خرفه تو داده و کشنیز خشک و گاوزبان
و آمله مقشر از هر کدام سه درم ابریشم مقرض و صندلین از هر یک دو درم زعفران یک درم مشک
نیم درم کوفته و بیخته با سه برابر آن دو بار قند سفید چنانکه رسم است معجون سازند نسخه دیگر مروارید

نانخه و بسبه و کهربا و صندل سفید و گاوزبان و تخم خرفه و کشنیز بوداده و ورق گل
سرخ و طباشیر سفید از هریک دو درم مشک نیم درم اجزا کوفته و بیخته با شربت فواکه بسرشند
دواء المسک معتدل مروارید ناسفته و مرجان و کهربا و درونج و ابریشم مقرض و زرنباد
و بهمنین از هریک دو درم قرنفل و اشنه و سنبل الطیب و هیل بوا و ساذج هندی
و دارچینی و زعفران و مصطکی رومی و طباشیر سفید و صندلین از هریک نیم درم عنبر
اشهب یک درم مشک نیم درم کوفته و بیخته با شیره نبات و انگبین بسرشند **مفرح معتدل**
نسخه دیگر مروارید ناسفته و بسد از هریک سه درم یاقوت رمانی و عقیق یمنی و لاجورد مغسول
از هریک یک درم کهربا و صندلین و بهمنین و ابریشم مقرض و ساذج هندی و بسباسه
و کشنیز خشک و تخم فرنجمشک و بادرنجبویه و تخم خشخاش و بنفشه و گل از هریک دو درم
گاوزبان پنج درم آمله مقشر هشت درم فرنجمشک و تخم بادرنجبویه و ورق گل سرخ و طباشیر
و تخم کاسنی و سنا مکی و سرطان نهری محرق و مرجان از هریک سه درم زعفران
و درونج از هریک یک درم تخم خرفه چهار درم عنبر اشهب چهار دانگ کافور دو دانگ
عود شش دانگ مشک یک دانگ شیره نبات یک رطل رب سیب شیرین نیم رطل ادویه کوفته و بیخته
بسرشند مقدار شربتی یک مثقال بود بعد از چهل روز **انوشداروی آمله سجی** که نوش
داروی ساده نیز گویند مفرحی است مشهور و آزموده و پسندیده جمهور اعضای رئیسه را
قوت دهد و خفقان و صرع را نافع باشد و خوشحالی آورد و رنگ بشره را صاف گرداند
بوی دهان و عرق تن را خوش کند و جگر و معده را قوت دهد اشتهای طعام آورد و پیش از

طعام و بعد از طعام توان خورد **ص** گل سرخ شش درم سعد کوفی پنج درم قرنفل و مصطکی
و سنبل الطیب و اسارون از هریک سه درم قاقلیتن و زرنب و بسباسه و جوز بوا و
قرفه و زعفران از هریک دو درم آمله مقشر نود مثقال آمله را در شیر گاو بخیسانند پس از
یک شب و یک روز آمله را از شیر برآورده به آب صاف شسته صاف نموده و در چهار و نیم من آب
صاف بجوشانند تا ثلثان آن بجوش رود و ثلث بماند پس از آتش فرو گیرند سرد نموده در هم بمالند
و شیره آن را آورند با سه وزن آن ادویه قند و انگبین قوام آورند آنگاه ادویه کوفته و بیخته با آن
بسرشند شربتی دو درم تا دو مثقال باشد **انوشداروی لولوئی** منفعت قوی
دل و دماغ و معده و جگر را قوت بخشد و اشتها پیدا آورد و طعام بگوارد و بیماریها که از مشارکت
معده و جگر بود نافع بود و نشاط و شگفتگی بخشد **ص** مروارید ناسفته و حجر یشب و بسد و سعد کوفی
و درونج و کهربا از هریک دو مثقال عود خام و طباشیر و ساذج هندی و سنبل الطیب و گل
ارمنی و ابریشم مقرض از هریک سه مثقال زعفران و درونج رومی و بهمنین و اشنه
از هریک دو مثقال شیره آمله سی مثقال زرشک بیدانه و انار دانه از هریک ده مثقال
زرشک و انار دانه را با آمله بجوشانند و صاف نمایند با سه چندان قند و انگبین بقوام آورند
و ادویه کوفته و بیخته در آن بسرشند و از دو درم تا دو مثقال شربتی باشد **نسخه دیگر** ورق گل
سرخ سه درم سعد کوفی و قرنفل و مصطکی رومی و زعفران و اسارون و هیل و قرفه و مروارید
ناسفته و کهربا و مرجان از هریک دو درم ابریشم مقرض و حجر یشب و گاوزبان و صندلین
و درونج رومی و بهمنین و گل ارمنی و گل مختوم و طباشیر سفید و پوست بیرون پسته از هریک

یک و نیم درم جوزبوا و قاقله کبار و کشنیز خشک از هر یک یکدرم شیره آمله پنجاه مثقال
آب زرشک و آب انار ترش از هر یک پانزده مثقال عنبر اشهب یکدرم مشک ترکی نیم درم
ورق طلای عدد ورق نقره پنجاه عدد قند و انگبین سه برابر ادویه بدستور معمول بر شته
مقدار شربتی دو درم بود **نوشدارو نسخه بدرالدین قلانسی** ورق گل سرخ شش درم هلیله
ده درم بهمن سفید آمله منقی و گاوزبان از هر یک پنج درم قرنفل و سنبل الطیب و اسارون
و بادرنجبویه و بهمن سرخ از هر یک سه درم قرفه زرنب و مصطکی و شقاقل و تودری و
خولنجان از هر یک دو درم بسباسه و هیل و جوزبوا و زعفران از هر یک یکدرم عنبر اشهب
نیم درم مروارید ناسفته و ساذج هندی از هر یک دو درم مشک دو دانگ شیره آمله یک
رطل قانید یا قند هر کدام که باشد یک رطل عسل صاف انگبین بدستور معمول چنانکه رسم است
بر شته مقدار شربتی از یکمثقال تا دو درم باشد **نوشدارو مولوی مولانا محمد باقر قمی**
یاقوت رمانی یکمثقال ابریشم مقرض مروارید ناسفته و کهربا و سنبل الطیب و طباشیر و ورق گل
سرخ و زعفران از هر یک سه درم حجر یشب سبز و مرجان سرخ و درونج عقربی و هیل و تخم بادرنجبویه
و ساذج هندی و عود هندی و دارخوری و بادرون رومی و صندل سفید و پوست ترنج و دارچینی و
زرشک بیدانه و عنبر اشهب از هر یک دو درم مشک ترکی یکدرم ورق طلا دو دانگ شیره آمله بیشتر پرورده
نیم رطل قند یا نبات و عسل سه برابر ادویه علی الرسم المعمول ترکیب کنند شربتی دو درم باشد
مفرح جالینوس قضیب را سخت کند و دافعه منی گشاید دل و دماغ را قوت دهد و عصب را قوت
بود و شهوت جماع زیاده کند و رنگ بشره صاف سازد و خون صالح در بدن زیاده کند و نعوظ

آورد و دوستی مرد در دل زن پیدا کند **ص** مروارید ناسفته و دبه و افتیمون و بهمن سفید و
از هر یک یکدرم بیخ کاکنج و بیخ لبلاب و صمغ عربی و کشنیز از هر یک نیم درم کزمازج و سعد
کوفی و سلیخه و دارچینی و مصطکی رومی و مفتاح اذخر از هر یک یکمثقال اجزا کوفته و بیخته با سه چندان
انگبین صاف بر شته هنگام حاجت زمانی پیش از مجامعت مقدار یکمثقال با قدری آب
نیم گرم استعمال نمایند **مفرح دیگر** مقوی دل و دماغ باشد و تقویت باه کند و دیگر منافع
بسیار دارد **ص** فلفل و زنجبیل و سنبل الطیب و دارفلفل و هیل و جوزبوا و قاقله کبار
و شیطرج هندی و لسان العصافیر و درونج عقربی و بادرنجبویه و مصطکی رومی و گل گاوزبان
و خولنجان و فرنجمشک و مروارید ناسفته و صندل سفید و زرنباد و کره و سلیخه و ورق گل سرخ و
یاقوت رمانی و بهمنین از هر یک دو درم بسباسه شش درم پوست هلیله یکدرم پوست ترنج سه درم
عنبر اشهب یکدرم مشک یکدرم زعفران دو درم شیره نبات و عسل صاف سه وزن ادویه
بدستور بر شته شربتی دو درم باشد **مفرح رشیدی** خوشحالی و شگفتگی تمام آورد **ص** لعل بدخشانی
و یاقوت رمانی و مروارید ناسفته از هر یک نیم مثقال بسباسه و زعفران و ساذج هندی و [illegible]
و افتیمون و تخم کرفس و تخم فرنجمشک و قشر ترنج از هر یک یکمثقال گاوزبان هفت مثقال و بادرنجبویه
دو مثقال بهمنین و مسک از هر یک دو مثقال ابریشم مقرض عنبر اشهب از هر یک یکمثقال مشک
ترکی نیم مثقال ورق طلا و نقره هر یک پنجاه عدد [illegible] شکر پانزده مثقال قند و عسل سه برابر
ادویه در گلاب بگذارند و بقوام آورند آنگاه کوفته و بیخته چنانکه رسم است بر شته مقدار
شربتی یکمثقال باشد **باب سیم از مقاله اول** در ذکر انواع معاجین مشتمل بر پنج فصل **فصل اول**

از باب سیم از مقالهٔ اول اندر معاجین که عمود و جزو عمدهٔ آن افیون است اگرچه بقدر محسوس افیون
دارد **مخلصهٔ اول** که شوطیر نیز گویند این ترکیب در غایت منفعت و معجونیست در نهایت شرافت
و دوائیست بسیار مبارک نافع بود صرع و فالج و تشنج بلغمی و نقرس و اوجاع مفاصل و رعشه و
صداع کهنه و دوار و درد دندان و وسواس را سود مند بود و دمهای داء برطرف کند و درد چشم که از بلغم
و رطوبت بود طلا کنند نافع باشد و درد جگر و درد معده و بادهای غلیظ که در اعضا باشد و درد امعاء
بواسیر را نافع بود و زکام و نزله و گزیدن حشرات سود دهد و چون بر نقش مالند نعوظ آورد و
دیگر فواید بسیار دارد **ص** مرمکی و سلیخه و اذخر از هر یک اوقیه و نیم جندبیدستر و فطراسالیون
از هر یک پانزده مثقال تخم کرفس دو اوقیه سیسالیوس رومی یک مثقال قسط تلخ و دارچینی از هر یک
شش مثقال فلفل سفید دوازده مثقال فلفل سیاه چهار مثقال قرص افرقو معا و میعه سائله
اسارون از هر یک شش مثقال انیسون رومی افیون مصری از هر یک ده مثقال زعفران و حماما
از هر یک چهار مثقال ادویه کوفته و بیخته با سه چندان انگبین کف گرفته معجون نمایند بعد از شش ماه
مقدار یکدرم شربتی باشد **بزرگ دارو** از جملهٔ دواهای بزرگ فارسیانست و منفعت
آن قریب بمنفعت مخلصه است و از بسیاری نفعت بعضی از تریاقات شمرده اند **ص** زعفران
و بزر البنج سفید از هر یک بیست افیون و فرفیون از هر یک بیست درم میعه سائله و سنبل الطیب از
هر یک دو سیر سادج هندی و قرنفل و تخم هزار اسفند و حماما و قرقها و دارفلفل و مرمکی از هر یک چهار
درم فلفل سفید و سلیخه و جاوشیر از هر یک دو درم و مروارید ناسفته و زرنباد و تخم سداب دشتی
و مشک کافور و قاقله و دارچینی و سلیخه از هر یک یکدرم قسط و زرنباد و درونج و روغن بلسان

وزهر

از هر یک هشت درم ادویه کوفته و بیخته صمغ و افیون در شراب حل ساخته صاف نمایند و مجموع را
با سه چندان انگبین کف گرفته بسرشند بعد از شش ماه مقدار شربتی نیم درم تا یکدرم باشد
معجون ... خفقان بادرا و درد معده و صرع و امراض بارده را سود مند و فواق و امتلا را
نافع باشد و سده بگشاید **صفت** جندبیدستر و [illegible] و سلیخه و قسط تلخ و فلفل سیاه و افیون
مصری و میعه سائله و زعفران و سنبل الطیب از هر یک سه درم جاوشیر یک و نیم درم درونج
عقربی و زرنباد و مروارید ناسفته از هر یک نیم درم مشک دو دانگ اجزا کوفته و بیخته با سه چندان
عسل صاف کف گرفته بدستور متعارف ترکیب نموده بعد از شش ماه شربتی از یک نخود تا دو دانگ
تناول کنند **معجون خسروی** معده را قوت دهد و باه را زیاده کند و دل را قوی گرداند و بوی دهان را
خوش کند و نشاط و شگفتگی آورد **صفت** عنبر اشهب و قاقله کبار و بسباسه و قرنفل و زنجبیل
جوزبوا و سنبل الطیب و صندلین و شقاقل و قرفه و هیل و بهمنین از هر یک دو درم
خصیة الثعلب هشت درم افیون مصری ده درم زعفران و دارفلفل و بزر البنج از هر یک شش درم
مصطکی رومی سه درم دارچینی هشت درم کشنیز دو درم مشک نیم درم ورق طلا و نقره سه دانگ
انگبین کف گرفته سه برابر ادویه بطریق مشهور بسرشند بعد از شش ماه مقدار شربتی برابر نخودی باشد
اگر افیون نخواهد که افیون اربعه درم کنند شاید **معجون سعد** اسهال کهنه و جگر را سود مند بود
ص جندبیدستر و اسارون و افیون و میعه سائله و بزر البنج و کندر اجزا همه برابر تا
هر قدر خواهند کوفته و بیخته با سه چندان انگبین بسرشند و مقدار شربتی از نیم نخود تا یک نخود باشد
فلونیای رومی معجونیست مبارک بسیار نافع قولنج بگشاید و هیضه و عسر البول و سنگ گرده

وشانه بریزاند و خفقان و مرض کبد و درد معده و نزله و درد سر و دوار و درد دندان
و در سرفه کهنه و نفث الدم و سیلان رحم و تشنج و قی الدم و اسهال خونی را نافع باشد
ص زعفران پنج درم فلفل سفید و بزر البنج از هر یک هفت درم افیون ده درم قطراسالیون
چهار درم تخم کرفس جبلی سه درم سنبل الطیب چهار درم ساذج هندی و سلیخه و عاقرقرحا
و فرفیون و حب بلسان از هر یک یک درم اجزا کوفته و بیخته بروغن بلسان ملوث کرده
با سه چندان انگبین کف گرفته سرشته بعد از شش ماه بمقدار نخودی شربتی باشد صاحب قولنج
آب کرفس و بعضی عوض تخم کرفس دوقو کرده اند و قوت این معجون تا ده سال باقی بماند فلونیای
فارسی آمدن خون از هر عضو که باشد باز دارد و دردها را ساکن کند و قی و اسهال را سود دهد
و باد رحم را دفع کند و دماغ را قوت بخشد و حفظ را زیاده کند ص فلفل سفید و بزر البنج از
هر یک هفت درم افیون ده درم و بعضی گل مختوم ده درم داخل نموده اند زعفران پنج درم سنبل
الطیب و مرمکی و عاقرقرحا و فرفیون از هر کدام دو درم جند بیدستر یک درم زرنباد و درونج
عقربی از هر یک نیم درم مشک ترکی و مروارید ناسفته از هر کدام سه دانگ کافور قیصوری یک دانگ
و نیم مجموع کوفته و بیخته با عسل کف گرفته بسرشند و بعد از شش ماه از دانگی تا دو دانگ شربتی
باشد و قوت این هم تا ده سال باقیست فلونیای حکیم عماد الدین محمود شیرازی تقویت
باه و امساک منی را بغایت بی نظیر است و ضعف دل و خفقان را سودمند بود و نشاط تمام بخشد
و درد کلیه ها بسیار دارد صفت یاقوت رمانی مروارید ناسفته و کهربای شمعی و فادزهر حیوانی
و عود دارچینی و مومیائی کانی از هر یک دو درم درونج عقربی و شقاقل مصری و صندل سفید

از هر کدام

از هر کدام چهار درم زرنباد و طباشیر و دار فلفل و آمله مقشر و ورق گل سرخ و پوست ترنج
پسته و زراوند گرد و حب الغار و حب الزلم و حب السوداء و عود هندی و نانخواه و انیسون و
بادیان و قاقله کبار و قاقله صغار و قرفه و قطراسالیون و مرصاف و جند بیدستر و سعد کوفی
و عاقرقرحا و ساذج هندی و دارشیشعان و قسط شیرین و اسارون و سنبل الطیب از هر یک
پنج درم خشخاش سفید و مصطکی رومی و خصیة الثعلب مصری و جوز بوا و بسباسه و ریوند چینی و
جلغوزه و پسته شامی و مغز نارجیل و بزر البنج از هر یک ده درم فلفل هفت درم زنجبیل هشت درم توت
هلیله و بهمنین و ابریشم مقرض و قشر ترنج و تخم سپاز و تخم کندنا و حب بلسان و عود بلسان
و جنطیانا و ماهی روبیان از هر یک سه درم عنبر اشهب دو درم مشک ترکی یک درم کندر دو درم
مغز تخم خربزه سه درم زعفران سی درم ورق طلا و نقره ده درم از هر یک افیون مصری پنجاه درم
نبات صد درم انگبین کف گرفته سه برابر ادویه کوفته و بیخته بدستور متعارف معجون کنند و
نوعی دیگر ریوند چینی و بسباسه و زرنباد و عود هندی و دارچینی و قرنفل و اشنه و ساذج
هندی و سنبل الطیب و حب بلسان از هر کدام دو درم خصیة الثعلب مصری و بزر البنج و زعفران
و تخم کرفس از هر یک پنج درم فلفل سیاه و افیون مصری از هر یک هفت درم مصطکی
رومی پنج درم عاقرقرحا و فرفیون هر یک یک درم مشک ترکی نیم درم ورق طلا دانگی و نقره
نیم درم اجزا کوفته و بیخته بروغن بادام چرب نموده با سه چندان عسل صاف کف گرفته بسرشند
و بعد از شش ماه بقدر قوت و مزاج شاه استعمال نمایند فلونیای دیگر از اطبای گیلان فلفل سیاه
سنبل الطیب و زنجبیل و دارچینی و مرمکی و فرفیون از هر یک ده درم زعفران و ساذج هندی

و قرنفل و بسلیخه و اسارون و زرنب و خصیة الثعلب و جند بیدستر و زراوند کرد و عود و بلسان و حب
بلسان و لسان العصافیر و عود الصلیب و فرنجمشک و اشنه و حب الزلم و حب القلقل و تخم
هلیون و شیطرج هندی و آمله و قشر خولنجان و بادیان و مشک طرامشیع و پوست
بیرون ترنج و مغز حب الصنوبر کبار و گاوزبان و بادرنجبویه و ریوند چینی از هر یک پنج درم پوست
هلیله کابلی و مغز بادام و مغز پسته و تخم کرفس و انیسون و شقاقل مصری و مغز نارجیل
و بزر البنج از هر یک ده درم قرنفل و جدوار خطائی و صمغ عربی از هر کدام سه درم مصطکی
رومی و گل ارمنی از هر یک دو درم کبابه چینی و بهمنین و شب اکلیز از هر یک چهار درم
تودری و طباشیر و مروارید ناسفته و کهربا و حجر الیشب و بسد و عقیق یمنی و یاقوت رمانی
از هر یک سه درم زعفران بیست درم عنبر اشهب دو درم مشک نیم درم ورق طلا پنجاه عدد ورق
نقره صد عدد افیون ده یک ادویه کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کنند پس نیم وزن ادویه
نبات سفید کوفته و بیخته در ادویه پاشیده و افیون و صمغها در گلاب خیسانیده و نرم کرده و
صاف نموده در سه برابر عسل کف گرفته و قوام آورده بسرشند شربتی بقدر نخودی باشد و
افیون هر قدر که خواهد بگذارد برشعثای نسخه که شیخ ابو علی در قانون آورده نزله در کام را
نافع باشد و درد ها را ساکن کند و قطع آمدن خون از هر عضوی که باشد بکند و اگر
قدری بر بالای دندان بگذارند درد دندان نشانده و نشاط آورد و مجرب است صفت فلفل سفید
و بزر البنج از هر یک بیست مثقال افیون ده مثقال زعفران پنج مثقال سنبل الطیب عاقرقرحا
و فرفیون از هر یک یک مثقال و در بعضی نسخها فلفلین آمده است کوفته و بیخته باشد با سه برابر

عسل

عسل صاف بسرشند و بعد از شش ماه استعمال کنند برشعثای نسخه ابو البرکات امراض
قلب و معده را نافع باشد و امراض سوداوی و وسواس و مالیخولیا و بخور اپر و استسقا
را سود دهد صفت فلفل سفید و دارفلفل و فرنجمشک و فوه و بزر البنج و مقل ازرق از هر یک
ده درم زعفران و زراوند طویل و جنطیانای رومی و عصفل و حوشی و جدوار خطائی از هر یک
چهار درم حب الغار و افیون و مرمکی از هر یک هفت درم سنبل الطیب و نار دین و
جند بیدستر از هر یک دو درم فرفیون یک درم ادویه کوفته و بیخته با سه چندان عسل بسرشند
و در هاون خوب در هم مالند و در ظرف چینی نگاه دارند پس از شش ماه استعمال کنند
نسخه دیگر مر صاف و زعفران و میعه و کما دریوس و جنطیانا از هر یک ده درم
گل مختوم پنج درم افیون ده درم جند بیدستر و صمغ عربی و سنبل الطیب و غاریقون
از هر یک درم اقاقیا ده درم بوفاریقون و قطر اسالیون از هر یک دو درم حب
الدرید و دار شیشعان و حب الغار و عصاره لحیة التیس از هر یک پنج درم و نیم
زراوند طویل و ریوند چینی و اسارون و حماما و جعده و روغن بلسان از هر یک سه درم و نیم درم
آنچه صمغ و عصاره باشد بخیسانند و نرم کنند و باقی ادویه کوفته و بیخته با عسل صاف
معجون کنند برشعثای دیگر جنطیانای رومی و دار فلفل و جند بیدستر از هر یک چهار درم
سنبل الطیب و فقاح اذخر و زراوند طویل از هر یک ده درم و هلیون و تخم کرفس و
بیخ کرفس از هر یک بیست درم فلفل سی درم قسط تلخ دو و اسارون از هر یک ده
درم زنجبیل خشک و خشک دوده و فوه از هر یک هفت درم روغن بلسان ده درم

عسل سه برابر ادویه بدستور معجون تیار کنند و بعد از شام استعمال نمایند و حمر ثا

بادها بشکند و سده جگر و سپرز بگشاید و سرفه بلغمی و ضیق النفس و یرقان که از سده باشد

و قولنج را نافع بود و ادرار حیض کند و دیگر فواید بسیار دارد صص تخم هزار اسپند

بکوبند نیم کوفته ده درم زراوند طویل و گرد و ریوند چینی از هر یک بیست درم زرنباد و

درونج رومی از هر یک چهار درم مصطکی و حب بلسان و زعفران و اکلیل الملک و سنبل

الطیب از هر یک ده درم افیون و زنجبیل و قسط و سلیخه و فراسیون از هر یک

دوازده درم سعد ده درم صبر سقوطری چهارده درم قرنفل شش درم حرف سفید و کل سرخ

و شونیز از هر یک شش درم فلفل ده درم و در نسخه دیگر فلفل بیست درم آمده است ادویه

کوفته و بیخته با سه برابر انگبین کف گرفته بسرشند معجون غیاث امراض بلغمی و صداع

مزمن و صرع و سرفه بلغمی و ضیق النفس و اسهال کهنه را نافع بود و در قلع فضول لزج از

سینه و شش بکند و درد معده را فایده دهد صفت مرمکی و سلیخه و دار فلفل و دارچینی و حاشا

و سیسالیوس از هر یک چهار درم سنبل الطیب و فقاح اذخر از هر یک دوازده درم

زعفران پنج درم افیون پانزده درم تخم کرفس جبلی سی درم انیسون و تخم کرفس بستانی

از هر یک بیست درم فلفل سی و هشت درم میعه سایله و قسط و فوه و اسارون از

هر یک یکدرم اجزا کوفته و بیخته با سه چندان عسل معجون سازند مقدار شربتی از یکدرم

تا نیم درم با قدری آب نیم گرم بدهند دواء الکبریت حمیات مزمنه بلغمی و سوداوی

و سرفه کهنه را نافع باشد و اکثر اوجاع کهنه بلغمی و سوداوی و گزیدن حیوانات و حیات

وعقارب را فایده دهد و بول و حیض براند و سنگ گرده و مثانه بریزاند و درد فع

مضرت زهرها فعل این ترکیب با تریاق فاروق نزدیکست صفت فلفل سفید و گوگرد زرد از

هر یک شش درم بزر البنج و فودنج و مرصاف از هر یک دوازده درم زعفران و افیون

از هر یک ده درم دار فلفل و قسط تلخ و زراوند طویل و پوست بیخ لفاح و افتیمون و فرفیون

از هر یک سه درم صمغها را در شراب کهنه یا در مثلث بگدازند ادویه کوفته و بیخته با انگبین صاف

بسرشند مقدار شربتی از یک درم تا یکمثقال شد نسخه دیگر در نفع مساوی اول صص گوگرد

زرد و بزر البنج و فودنج و مرصاف و میعه سایله و صعتر فارسی از هر یک هشت درم بیخ لفاح

و افتیمون و فرفیون از هر یک سه درم اجزا کوفته و بیخته و افیون در مثلث حل کنند و

چنانکه رسم است با سه چندان عسل صاف بسرشند بعد از شام مقدار شربتی یکدرم با آب

نیم گرم بدهند و خداوند تب بلغمی را با آب کرفس یا بادیان بدهند اثاناسیا الکبیر

امراض کبد و اوجاع بطن و قروح امعا و امراض طحال و درد عصب و درد گرده و عسر البول

و تنگی نفس و سرفه کهنه که از رطوبت شش و سینه باشد سود دارد و دوخلاط من و نزف

الدم و نفث الدم را نافع بود صص زعفران و مرصاف و فودنج و خشخاش سیاه و افیون

مصری و سنبل الطیب و بیخ خافث و عصاره خافث و جگر گرگ خشک کرده و شاخ

راست بز محرق کرده از هر یک جزوی کوفته و بیخته افیون را با ده مثلث یا در شراب کهنه حل کرده

با سه چندان عسل بسرشند بعد از شام مقدار شربتی نیم مثقال با آب سیب بدهند اثاناسیا

صغیر منافع این قریب باکبیر است صص میعه سایله و زعفران و قسط تلخ و سنبل الطیب و افیون

وسلیخه از هر یک چهار مثقال اصل سوس دوازده مثقال عصاره غافث هشت مثقال اجزا
کوفته و بیخته بدستور ترکیب با عسل سرشته شوند و در بعضی نسخها عود بلسان و مرمکی از هر یک چهار
مثقال داخل کنند معجون ابو سلیم این ترکیب را فرماداریس نیز گویند زیرا که تسکین دهنده
جمیع دردهاست صفت افیون مصری و بزر البنج از هر یک ده مثقال فرفیون و زعفران و سنبل الطیب از
و عاقرقرحا و سورنجان و قاقله و دارفلفل از هر یک پنج مثقال کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته
سرشته و مقدار شربتی از دو دانگ تا نیم درم بعد از شش ماه استعمال کنند معجون صغیری فالج
لقوه و جمیع امراض بلغمی را نافع باشد و اگر عضو مفلوج طلا کنند سودمند بود صفت افیون و
بزر البنج و جند بیدستر و فرفیون و دارچینی و سنبل الطیب و زنجبیل و زعفران همه مساوی کوفته
بیخته با سه چندان انگبین صاف سرشته و مقدار شربتی از یک نخود تا نیم درم بدهند فرزونش
فالج و نقص ریحی و امراض زنان حامله که زرد و سست باشد سودمند بود و بادهای غلیظ دفع کند صفت
فرفیون و عاقرقرحا و سنبل الطیب و زعفران از هر یک هشت درم افیون و بزر البنج از هر یک یک درم
کوفته و بیخته با سه چندان عسل صاف بدستور سرشته و بعد از شش ماه از یک دانگ تا نیم درم بدهند
معجون کمول ذخیره و اسهال کهنه را نافع باشد صفت افیون و جند بیدستر و میعه سائله و بزر البنج
و زعفران و بارزد و مرمکی و تخم کرفس و سلیخه و انیسون و سنبل الطیب و گل ارمنی اجزا همه در وزن
برابر سرشته معجون ارسطاطالیس دوائیست عجیب و نافع و شیخ در قانون از جمله مجربات آورده
اصحاب نفث الدم و سعال مزمن و ریش سینه و قروح امعا و قی و هیضه و اسهال کهنه و اختناق
رحم و امراض مثانه و حمیات دائره و گزیدن حشرات را نافع است صفت دارچینی و قسط

وبارزد

و بارزد و جند بیدستر و افیون و فلفل و دارفلفل و میعه سائله از هر یک جزوی کوفته و بیخته چنانکه
رسم است با انگبین صاف سرشته مقدار شربتی از یک دانگ تا نیم درم بدهند معجون خلاف
اسهال بلغمی را سودمند بود صفت جند بیدستر و میعه سائله و بزر البنج و افیون و زعفران و مرمکی
بارزد و تخم کرفس و سلیخه و سنبل الطیب و گل ارمنی و گل انار فارسی و انیسون و کندر
و صمغ عربی اجزا همه مساوی کوفته و بیخته با سه چندان انگبین سرشته و مقدار شربتی یک درم
با رب به و یا آب به یا رب مورد بدهند که نافعست فصل دویم از باب سیم از مقاله اول در
ذکر معجونهای بسیار فایده که در راه و حاج و هر مرض مزمن متضاده عظیم النفع و
فایده مند است معجون ورع الصحه تالیف میر محمد باقر داماد رحمه الله این معجون مبارک بغایت فایده مند است
از تریاقات است و حرارت غریزی نگاه دارد و حفظ صحت نماید و باه را قوت دهد و درد اعضا بر طرف
کند و ضیق النفس کهنه را فایده دهد و مضرت سموم از بدن باز دارد و گزیدن حشرات و سگ
دیوانه را سودمند بود و مالیخولیا و امراض سوداوی و بلغمی را نافع باشد و بول و حیض براند و
گرده و مثانه فرو دارد و سده و ورم جگر و معده که از ماده بلغم و سودا باشد بگشاید و نقرس
و برص و بهق سفید و سیاه را سودمند بود و درد کمر و گرده را بر طرف کند تب بلغمی کهنه و ربع را
زایل کند صفت جدوار خطائی و شقاقل و مصطکی رومی و میعه سائله و فطراسالیون و بزر کرفس
و زرنباد و جوز بوا و زعفران و لبان و قرنفل و بزر البنج و خصیة الثعلب و لسان العصفور و عود هندی
و لسان الطیر و چوب چینی و پوست بیرون پسته از هر یک ده درم مومیائی کانی و
کاسفطوس و قصب الذریره و نانخواه و قرص اندرون خون و ورق گل سرخ و عود بلسان

ودرونج عقربی از هر یک هفت درم مرمکی اسطوخودوس و علک البطم و حب الصنوبر از هر یک هشت درم
سلیخه و افیثمون و جوزبوا از هر یک نه درم سورنجان مصری و قسط تلخ و اسقیل مشوی و سادج
هندی و فقاح اذخر و جنطیانای رومی و دارفلفل و سنگ سر اشبع و حب بلسان و طباشیر سفید
و زراوند طویل و شیطرج هندی و دارشیشعان و کثیرا و اترنج و زراوند مدور از هر کدام شش
درم جند بیدستر و دارچینی و شقاقل و حب الراس و سداب و دوقو از هر کدام پنج مثقال غاریقون
و اسارون شامی و سعد کوفی و قردمانا و خولنجان و تخم هلیون و عاقرقرحا و آمله منقی از هر یک
چهار مثقال سیسالیوس و مازریون و زوفای خشک و زرنب و زنجبیل و ورق نقره و حب الغار و بهمن
سفید و حماما از هر یک سه درم فوفل و افیثمون و رازیانه و میویزج و حسک پرورده و مخلصه و ورق
طلا و عنبر اشهب از هر یک دو درم مشک ترکی نیم درم اجزا کوفته و بیخته و صموغ را در عرق دارچینی
حل ساخته و صاف نموده با سه برابر ادویه عسل مصفی کف گرفته بقدر آنکه ادویه را در روغن بلسان
و میعه سایله چرب نموده باشند به قوام تریاق کبیر معجون نموده و در ظرف چینی کرده چهل روز
در جو دفن نموده پس بعد از شش ماه از نیم درم تا یک درم استعمال فرمایند و قوت این ترکیب تا ده سال
و زیاده نیز گفته اند **معجون فولاد از معاجین اهل هند و خواص بسیار دارد** فالج و لقوه و صرع
و رعشه و نسیان و عرق النسا و مفاصل و جمیع امراض بلغمی را نافع باشد و حفظ زیاده کند و معده
قوت دهد و باه برانگیزد و سرعت انزال و سلس البول را دفع کند و پیران و امراض بارده را
موافق باشد **صح** زنجبیل و فلفل سیاه و سفید و دارفلفل و خبث الحدید شسته به آب لیمو و در شیر صلایه کرده
و کبابه چینی و مصطکی رومی و انیسون و ماهی تخفور و سنبل الطیب و بسباسه و قرنفل و دارچینی

بهمنین

بهمنین و هلیله سیاه و کهربا و مرجان و مروارید ناسفته و لسان الطیر و تخم کرفس و
مغز پنبه دانه و تخم تاتوره زهر گرفته و بریان کرده و جنطیانای رومی و مایه شتر اعرابی و
زنجبیل و مغز سر گنجشک و مغز سر خروس و کنجد مقشر و بابونه و جوزبوا و آمله منقی و قاقله کبار و
پوست هلیله کابلی و شیطرج هندی و مغز نارجیل و هلیون و سلیخه از هر یک ده مثقال اشترغاز
و مغز چلغوزه و حب النیل هندی و خصیة الثعلب مصری و زرنباد و تخم رازیانه [illegible]
بزر البنج و افیثمون شامی و زراوند طویل و زراوند مدور و اسقیل مشوی و شاهتره از هر کدام
پنج مثقال فیلون مصری چهار مثقال عنبر اشهب و مشک تبتی از هر یک یک مثقال ورق طلا و نقره
هر یک پنجاه ورق فولاد مکلس به وزن همه ادویه قند سفید چهار برابر ادویه عسل کف گرفته
بقدر کفاف چنانکه رسم است معجون نمایند و بعد از شش ماه بقدر شربتی از یک درم تا یک مثقال
معجون [illegible] دوا هندی و از معاجین اطبای هند است مجموع سوء المزاج بارد را
نافع باشد و ضعف معده را فایده دهد و قوت باه برانگیزد و سوء المزاج گرده و مثانه را سود
دهد و سنگ گرده و مثانه را سودمند بود و بریزاند و همه امراض بلغمی را فایده دهد **[illegible]** ترکی و
قسط تلخ و زراوند طویل و زراوند مدحرج و دارفلفل و قرنفل و اشنه و قصب الذریره و عود بلسان
از هر یک دوازده مثقال اکلیل الملک و شنج ترکی و زرنب و حب بلسان و سلیخه و بسباسه و قاقله
و قرفه از هر کدام شانزده مثقال پوست هلیله زرد و پوست هلیله و آمله منقی از هر یک سی و دو
مثقال بیخ لفاح و خربق سفید و مرماحوز و زر البنج بری و دوستانه و حسک پرورده و شیطرج
هندی و بهمنین و زرشک بیدانه و دانه ترنج مقشر و لسان العصافیر از هر یک بیست و چهار

مثقال جوز بوا سی عدد و پوست بیخ کبر و تخم پنجنکشت از هر یک دوازده مثقال و تخم گزر دو حماما
از هر یک شش مثقال افیون و فرفیون و جند بیدستر از هر یک سه درم هلیله سیاه چهار درم
ساذج هندی و حلبه و مو و فطراسالیون و دوقو و ریوند چینی از هر یک شش درم دواها را
کوفته و بیخته برابر فانیذ و مثل آن روغن گاو و مثل مجموع انگبین صاف کف گرفته فانیذ را در
رطل آب جوشانیده و صاف نموده انگبین اضافه نموده ادویه بروغن گاو چرب نموده دواها در
هم بیخته چنانکه رسم است لبریز شده خوب درهم آمیزند تا آنکه خوب آمیخته و درهم سرشته شود در
ظرف چینی نگاهدارند و بعد از شش ماه مقدار فندقی سه روز متوالی در اول ماه و سه روز در آخر با قدری
آب گرم بخورند که عجب فایده مند و نافع بود **دواء المسک کبیر** ضعف کبد و معده و استسقا و رودت
معده را نافع بود و تقویت نفخ سده کبد و طحال بکند و بول براند و در مرض کبد دوائیست بی‌مثل کثیر المنافع
ص لک شسته هشت مثقال مغز بادام مقشر و قرنفل و دارچینی از هر یک چهار مثقال حنطیانای
رومی و زراوند گرد از هر یک چهار مثقال صبر سقوطری و سنبل الطیب و [illegible] از هر یک شش
مثقال دوقو و فطراسالیون و زیره کرمانی و زنجبیل از هر یک هشت مثقال فوه و حب بلسان
و سلیخه و مصطکی رومی و قصب الذریره و مقل ازرق از هر یک هفت مثقال ریوند چینی و
جعده و اذخر از هر یک ده مثقال فلفل سیاه و قسط تلخ هر یک ده مثقال سیسالیوس سه
و نیم درم کندر چهار مثقال دارفلفل و زراوند طویل از هر یک سه و نیم مثقال روغن بلسان سه مثقال
ادویه کوفته و بیخته با سه برابر انگبین کف گرفته معجون کنند و بعد از شش ماه مقدار شربتی یک درم
دواء المسک دیگر همان نفع دهد بلکه اعتماد باین نسخه بیشتر است **ص** لک شسته هشت درم بادام

تلخ

تلخ مقشر و دارچینی و ساذج هندی و قرنفل و حنطیانای رومی و زراوند مدحرج و ریوند
چینی از هر یک پنج درم کمافیطوس و مو و [illegible] زوفای خشک از هر یک چهار درم سنبل الطیب
و صبر سقوطری و سلیخه و مصطکی و قصب الذریره از هر یک دوازده درم دوقو و تخم کرفس
فطراسالیون و زیره کرمانی و زنجبیل از هر یک هشت درم زعفران و جعده و اذخر از هر یک [illegible] درم
اسارون و حب بلسان و مقل از هر یک هفت و نیم درم فوه پانزده درم فلفل سیاه و قسط
تلخ از هر یک ده درم سیسالیوس و روغن بلسان از هر یک سه و نیم درم اجزا کوفته و بیخته با انگبین
کف گرفته سرشته و بعد از شش ماه مقدار شربتی یک مثقال با ماء الاصول [illegible] که نافع بود **[illegible]**
از جمله معاجین بزرگست و بسیار منفعت جمیع امراض بلغمی و سوداوی را نافع بود **ص** تخم سپندان
صد و بیست درم جاوشیر هشتاد درم شونیز [illegible] و ج و سکبینج و اشق و زراوند طویل و مقل
ازرق و غاریقون و جند بیدستر و پوست بیخ حنظل و کبریت زرد و تخم تره تیزک بری پنجنکشت
و سه انجبار از هر یک چهل درم فرفیون و بیخ لفاح سفید و فلفل و کندش و نمک هندی
نمک نفطی و نمک اندرانی و بزرالبنج و عاقرقرحا و مرمکی و صبر زرد و کندر و [illegible] هندی
از هر کدام بیست درم سنبل الطیب و مصطکی و زرنباد و درونج عقربی و زعفران از هر یک
سه درم افیون هشت درم دواها کوفته و بیخته و صمغ را در قطران شامی خیسانیده و نرم نموده
همه دواها را درهم آمیخته خوب لبریز شده و مدت دو ماه در زیر خاکستر دفن کنند و بعد از دو ماه
از زمین برآورند و مقدار یک درم استعمال نمایند **معجون [illegible]** امراض سوداوی را نافع بود
و خفقان و اوجاع اطفال و اوجاع رحم را سود دهد و بادها بشکند و درد قولنج را ساکن کند **ص**

فلفل سفید و زنجبیل و نمک هندی از هر یک شش درم افیون مصری و فرفیون و جند بیدستر و قرنفل
زعفران و مصطکی و عاقرقرحا از هر یک پنج درم قسط تلخ شش درم فاشرا و افسنتین و سعد کوفی و دارچینی و
و وج رومی و دار صینی و طویل از هر یک دو درم روغن بلسان دو دانگ از هر یک چهار درم ادویه را عسل مصفا
کف گرفته سه برابر ادویه مجموع اجزا کوفته و بیخته بدستور متعارف معجون نموده و مقدار شربتی بعد از
هر شخص از یک دانگ تا یک مثقال بعد از شش ماه بدهند **معجون از شیخ ابو علی** از بسیاری جو و برنج
بخورد منسوب است ح و درد سر و خفقان و ضعف دل و علل دماغ و معده و جگر و سپرز را نافع بود و قولنج و
تبهای مرکب مزمن را سودمند بود و دیگر نفعها بسیار دارد **ص** یاقوت رمانی یکمثقال سنگ پشت
عقیق یمنی از هر یک یک درم ورق طلای محلول دو دانگ ورق نقره محلول یک دانگ غاریقون و افتیمون
و فلفل و زنجبیل و قرنفل و مرزنجوش از هر یک یکمثقال و نیم حجر ارمنی مغسول لاجورد مغسول از هر یک
نفط و زرنباد و درونج رومی و گاوزبان و بهمن سفید و سرخ از هر یک یکمثقال بادرنجبویه و حماما و اکر
و سازج هندی و دارچینی و صعتر فارسی و حاشا و فوذنج از هر یک چهار دانگ و نیم و دانگ مشک
طباشیر و فطراسالیون و حجر الیهود و تخم کرفس و مرمکی و کندر و زعفران و فلفل سفید از هر یک
سه دانگ برادهٔ عاج یکمثقال یاقوت و یشب و عقیق را در آتش سرخ کنند و در آب سرد و بیندازند
تا شکسته شود و خوب صلایه شود پس بر سنگ سماق با شراب انگوری کهنه بسایند و ورق طلا و نقره
محلول همراه جواهرات مکرر با شراب انگوری سحق کنند چندانکه بعد خشک شود پس در یک جا
سازند باقی اجزا کوفته و بیخته از حریر با جواهرات بیامیزند و دو روز ببندند که بهم درهم ممزوج شوند
و سه مقابل اجزا شیره هلیله و عسل صاف چنانکه رسم است بسرشند و بعد از چهل روز یکمثقال

کنه

کنه **ارسطوی کبیر** این معجون از ارسطوی الالهی است و اوجاع شکم و خداوند امراض بارده
و حمیات مزمنه مختلفه را سودمند بود و قولنج و اوجاع رحم و سل و ضیق النفس را نافع باشد **ص**
فرفیون و زعفران و سلیخه و افیون و حماما و اقاقیا و مرمکی و قسط تلخ و سنبل الطیب و صمغ عربی و
تخم جند قوقه و تخم انجره و مغز دانه خوخ و فلفل ازرق و کندر و سماق و وج و دونق مشکی و کبریت
زرد و بیخ سائله و فلفل سفید از هر یک شش مثقال دانه ترنج مقشر و نانخواه و تخم ترشتوق
و ورق گل سرخ و عاقرقرحا و تخم پنجنگشت و تخم سداب و تخم کرفس جبلی از هر یک چهار مثقال
با درونج یکمثقال بزرالبنج ده مثقال تنزحب قرطم و دارچینی از هر یک یکمثقال فلفل سیاه
دو درم ادویه کوفته و بیخته در شراب مثلث سرشته سه روز بگذارند و بعد از آن یک ملعقه روغن
بلسان در آن داخل نموده خوب بهم بمالند و در ظرف شیشه کرده بعد از شش ماه از یک درم تا یکمثقال
استعمال نموده و بعضی اطبا روغن بلسان گوفته و داخل کرده اند قوت این ترکیب تا سی سال باقی است
معجون قباد الملک معجونیست مبارک و بسیار منفعت **ص** و درد سپرز و بادهای غلیظ و
تبهای کهنه عفن و قولنج را سودمند بود و سنگ گرده و مثانه را بریزاند و ضیق النفس
و سرفه کهنه و ریش روده و درد گلوی و تاریکی چشم را زایل کند و هر که مداومت خوردن این معجون
مداومت کند همیشه بدن او قوی و مزاج او صحیح باشد **ص** جنطیانای و اسطوخودوس و فوذنج
و حب و بشیره و کمافیطوس و تخم سداب و فراسیون و اسطوخودوس و ... بلیله از هر یک نیم مثقال
زعفران و قسط تلخ و انجره و سنبل الطیب و فرفیون و پوست بیخ لفاح و اشق و ...
کوهی و دارینا و ... و ورق گل سرخ و انار دانه و حب بلسان از هر یک سه مثقال دار چینی

هشت مثقال سلیخه شانزده مثقال قند عصاره غافث و کاشم و تخم جند قوقا و صمغ
و بادام از هر یک چهار مثقال افیون و بزرالبنج سفید از هر یک شش مثقال صمغ و عصارات
در شراب ریحانی بسرشند باقی دواها را کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و بعد از شش ماه
یکمثقال از آن شربتی باشد **سلیثا** خداوند بیماریهای سر دبلغمی و سوداوی چون صرع و لقوه
و سکته و فالج و رعشه و خفقان و بیماریهای رحم چون اختناق و نفخ رحم و سیلان رطوبت
از رحم کودک را اندر رحم نگاه دارد و بادهای غلیظ بشکند و درد شقیقه و دوار کهنه از بلغم بود
سود دارد خاصه که در بینی چکانند و مضرت فضله و دیگر زهرها را باز دارد و تقطیر البول و اوجاع
مفاصل را که از بلغم بود سود دارد شیخ ابو علی سینا رحمه الله میگوید که ترکیب این معجون ترکیبی
عجیب است طبیبان را از این اعتمادی کامل است و از وی منفعتها ضامن شده اند و من از وی اثر
بزرگ دیدم خصوصا آنکه استرخای زبان و کوفتگی زبان را سود دارد و میگوید که این معجون مشوش است
و صاحب ذخیره خوارزمشاهی میگوید که بر شیخ اعتراضی نیست و وی محق است و عجب است که
نسخهای این معجون همه مشوش است و هر نسخه که در کتابی است با دیگری برابر نیست هم در اوزان
دواها و هم در مقدار و هم در ترتیب متفاوت و مختلف است و نسخه که صاحب کامل الصناعه
آورده است این است **ص** مشک خالص دو درم مروارید ده درم ورق طلا و نقره از هر یک نیم درم
زرنب یکدرم ابریشم مقرض چهار درم زعفران ده درم قرنفل و سنبل الطیب از هر یک هشت
درم ایرسا یکدرم حماما دو درم مصطکی سه درم دبق و سایج از هر یک هشت درم حب بلسان
نیم درم بسباسه یکدرم لفاح بیست عدد فلفل سفید و زنجبیل و بیخ شبت از هر یک

چهار

چهار درم قسط تلخ هشت درم جوزبوا و جندبیدستر از هر یک ده درم فرفیون دو درم فقاح
اذخر و تخم شبت و جنطیانا و شکوفه لسان العصافیر از هر یک چهار درم چوب بلسان
و قاقله و بزرالبنج سفید از هر یک هشت درم نمک هندی و صعتر فارسی از هر یک چهار درم
رازیانه و زوفای خشک از هر یک شش درم شونیز و زاج سیاه از هر یک نیم درم اشنان
مغلی و تخم سداب و تخم کرفس و اشنه و گوگرد زرد از هر یک دو درم سرگین بز کوهی و گاو
کوهی و بادآورد از هر یک هفت درم بزر الجرجیر و ایهل از هر یک چهار درم فلفل سیاه و
دارفلفل و بزرالبنج و افیون از هر یک بیست درم زراوند مدحرج چهار درم ریوند چینی هشت
درم بزرالو ده درم بزر قطونا و لسان از هر یک چهار درم و دو دانگ قفر الیهود چهار درم
کافور و خربق سفید و سیاه و سعد و میعه و حسینی و تخم بلیون از هر یک دو درم اصابع الصفر
برگ پرسیاوشان و وج ترکی و بیخ کاسنی و کشت برکشت از هر یک دو درم حب محلب و بیخ
خردل سفید دو درم ماء السوس ماء الحوک از هر یک یکدرم عقد التین و محیط الهاعث درم
سرگین روباه و پوست بیخ کبر از هر یک چند درم حرشان و سپندان از هر یک چهار درم
اجزا کوفته و بیخته با سه برابر انگبین بسرشند بعد از شش ماه بمقدار نخودی تناول فرمایند **نسخه دیگر**
که شیخ ابو علی در قانون آورده است **ص** مشک ترکی و میعه و اشنان مغلی و تخم کرفس و
مامیران حسینی و تخم سداب و تخم بلیون و اشنه و کاغذ و گوگرد زرد و سرگین گاو کوهی و
سرگین بز کوهی و خربق سیاه از هر یک دو درم عنبر اشهب و دو دانگ و زرنباد و سنبل الطیب
و نقل فلفل سفید و زنجبیل و بیخ شبت و جنطیانا و نمک هندی و شکوفه لسان العصافیر

وسعتر فارسی و ابهل و عاقرقرحا و تراب المربعات و بزر قطونا و انغنده و بهار جشان از
هر یک چهار درم جند بیدستر و ساذج هندی و زعفران و مروارید و فرفیون و فقاح اذخر
و تخم جرجیر و بزر البورد از هر یک ده درم حب بلسان و مصطکی و زرنب و سحاله زر و سحاله
سیم و شونیز و زاج کفشگران و سرگین روباه و پوست بیخ کبر از هر یک نیم درم سلیخه
و عود بلسان و بسباسه و ایرسا از هر یک یکدرم جوزبوا و لفاح از هر یک ده عدد و قاقله
و قسط تلخ و چوب پرسیاوشان و برگ پرسیاوشان از هر یک هشت درم باداورد و دار
چینی و عقد اللبن فی المحیطان از هر یک هفت درم فلفل سیاه و بزر البنج و افیون هر یک
پنج درم بیخ کاسنی چهار درم و نیم کشت برکشت و بیخ انغنده هر یک دو درم مغز دانه
محلب یکدرم سعد کوفی و حماما هر یک دو درم تخم رازیانه شش درم اجزا کوفته و بیخته و آنچه باید
خیسانیده در شراب کهنه خیسانیده باشد چندان عسل کف گرفته سرشته بعد از شش ماه
مقدار شربتی نخودی باشد قفطار ریقون اکبر معجونیست غریب و عجیب از تریاقها غریب‌تر
چون اکثر حذاق اطبا در کتب و مصنفات خود ذکر کرده اند صفت آن نوشته شد هر چند
که درین عصر متروک و عجز است و مشقت ساختن و اشکال خوردن با نفع آن نه ارزد که
که در اسقاط جنین و اوجاع زنان و جمیع امراض بارده نافعست و از تراکیب هند است
نسخه که صاحب کامل الصناعه آورده است ص افیون یک سیر و چهار دانگ فرفیون شش درم
اقاقیا پنج سیر و دو درم و ثلث درم حماما سه سیر و چهار دانگ عاقرقرحا شش درم قاشرا چهار درم
ابریشم مقرض دو سیر و نیم مکلس شش درم تخم سداب چهار درم دارفلفل شش درم تخم کرفس

دو سیر سنگ شش درم نانخواه چهار درم بزر البنج سفید نیم سیر فقاح الکرم چهار درم پوست
بیخ کرفس هشت سیر و دو درم تخم خرفه ده سیر خروع عنصل هشت سیر کبریت زرد پنج سیر صمغ عربی هشت سیر
مقل ازرق دو سیر کندر پنج سیر و چهار دانگ روغن بلسان ثلث سیر و یکدرم میعه سایله یکسیر و
یکدرم جند بیدستر نیم سیر و دو درم و چهار دانگ دبق عنصل پنج سیر و چهار سیر قردمانا شش سیر و
پنج کاکنج شش درم ساذج هندی ثلث سیر و چهار دانگ سلیخه و زرنباد و درونج هر یک
دو سیر حب بلسان و قصب الذریره دو سیر و دو درم قرفه دو سیر و چهار درم لفاح چهار درم و اذخر
و اسارون هر یک چهار درم قاقله کبار پانصد عدد قرنفل نر پنج سیر قرنفل ماده ثلث سیر برگ
ریحان دو سیر و دو درم مروارید ناسفته پنج درم لسبه دو سیر و دو درم زوفا دو درم بیخ
دو درم زراوند طویل نیم سیر شیطرج هندی دو سیر زنجبیل و فلفل سفید پنج سیر اکلیکت و بوزیدان
هر یک دوازده درم آزاد کار دو درم زهره گرگ و زهره خروس و زهره کلاغ هر یک یکدرم
مجموع ادویه کوفته و بیخته و آنچه باید خیسانیده در شراب کهنه بعضی را نیز خیسانیده و نرم نموده با
ادویه بیامیزند و سرشته سرشتنی نرم و در یک سفال یا دیگ سنگ چهار پنج جوش بدهند
که قدری بسته شود پس آنگاه طبیخ کفتاری که زنده باشد و دست و پا بیهای او را بسته در دیگ
مس با آب صاف که قدر یک کف زرنیخ سفید دران انداخته باشند سر دیگ را محکم کرده
به آتش نرم مهرا کنند و عرق او را صاف نموده بقدر یک سکرجه روغن بلسان در عرق داخل
کرده مکرر جوش دهند تا آنکه ثلث عرق بماند پس آنگاه عسل صاف بقدر حاجت اضافه نموده با آتش
نرم بقوام آورند آنگاه اجزا را در عسل انداخته سرشته در ظرف شیشه نگاه دارند بعد از شش ماه

استعمال کنند **قفطار ریقون صغیر** در نفع قریب بکبیر است و صفت آن آنست **ص** حب
بلسان دو درم زعفران ده درم مشک دو دانگ خربق سفید چهار درم افیون پانزده درم کندر
دو درم فلفل سیاه ده درم ابریشم یکدرم زرنبیج ده درم فرفیون هفت درم حماشا و پوست
بیخ تفاح هر یک دو درم اشنه و سلیخه و اشق و کندر و ایرسا و عود بلسان و تخم خنظل و [illegible]
و سکبینج و جاوشیر و دارچینی و جند بیدستر و هزارچشان و شیطرج هندی هر یک دو درم
بزرجرمل و قرنفل و ساذج هندی و پیه کرگدن و زهره فیل هر یک چهار درم ورق طلا و نقره
هر یک دانگی زرنباد و درونج و کافور هر یک سه درم سنبل الطیب هشت درم قسط تلخ چهار درم
کرویا و زراوند هر یک دو درم نانخواه و سعتر فارسی بیخ زوفا و حب الکمتری هر یک درمی [illegible]
و شکر و حب الغار دو درم الاحوین هر یک دو درم نمک هندی و اشنان هر یک درمی کبریت یکدرم
برنگ کابلی دو درم فلفل سفید دو درم قنه و حلتیت و اصل شاهدانه و بیخ و خلوص خیارشنبر هر یک
درمی از ادویه آنچه صمغ باشد بشراب کهنه بخیسانند و آنچه گوشتی بود نرم کوفته و بیخته باشند
با سه چندان عسل کف گرفته سرشته بعد از شش ماه استعمال کنند **یاقوت کبیر** نسخه سلمان که رئیس
و مقدم اطبای شاه عباس صفوی بود از برای اللهوردی خان حاکم فارس که در نهایت تجربت
بود ساخته و فواید و نفع آن معجون بسیار بود از جمله قوت بدن نگاهدارد و سنگ در گرده
و مثانه بریزاند و مرض سوداوی و بلغمی و اوجاع مفاصل را نافع باشد و ضعف و پیری زود
ظاهر و محسوس نشود و گونه را سرخ کند و اشتهای طعام پیدا آورد و قوت مجامعت را یاری
دهد و پشت و گرده را محکم کند و منی بیفزاید و صرع و سکته و نسیان و فالج و لقوه و برص و

بهق

بهق را نافع باشد و حواس ظاهر و باطن را قوت دهد و تفتیح سده جگر و سپرز و معا کند
و حرارت غریزی را نگاه دارد و تفریح و نشاط آورد **ص** یاقوت رمانی و لعل بدخشانی و مروارید
و فیروزه نیشابوری و بسد و عقیق یمنی و یشب سبز و کهربا و لاجورد شسته و مومیائی کانی و عود [illegible]
و درونج و بسفایج فستقی و بهمن سرخ و سفید و قاقله کبار و دار فلفل و شیطرج هندی و
ریوند چینی و هلیله سیاه و پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی و آمله مقشر و زنجبیل و بیخ [illegible]
خنطیانا و زراوند طویل و مرصافی و قرنفل و مرزنگوش و [illegible] و اشنه و حجر الیهود و گاوزبان و
نارون و حماما و فطراسالیون و ساذج هندی و تخم کاسنی و رازیانه و بادرنجبویه و تربد سفید مجوف
و حب بلسان و عود بلسان و دارچینی و اسارون و قرنفل و سورنجان و جند بیدستر و طباشیر
و گل سرخ و تخم فرنجمشک و بسباسه و مغز نارجیل و کافور قیصوری و عود هندی و پوست
بیرون پسته و برگ ترنج و تخم فرفخ و ورس و جوزبوا و زرنب و سلیخه و سنبل رومی
مغز فستق و نیلوفر و نعناع و تمام و کبابه چینی و ابهل و غاریقون و زوفا و تودری و اقاقیا
و حماشا و مقل الیهود و بزرقطونا و فراسیون هر یک سه مثقال جدوار خطائی و تودری [illegible]
و سعد کوفی و غاریقون و افتیمون و گل مختوم و گل ارمنی و زرنباد از هر یک دو مثقال و بهمن ابیض
و مصطکی و ابریشم مقرض و لسان العصافیر و مایه شتر اعرابی و فلفل سفید و قنطوریون و [illegible]
عصاره لحیة التیس و صمغ عربی از هر یک چهار مثقال چوب چینی و زرشک بیدانه و مغز [illegible]
از هر یک هفت مثقال خشخاش و خشک نموده و سوهان کرده و نانخواه و شقاقل مصری از
هر یک دو مثقال زعفران هفت مثقال ورق طلا و مشک ترکی هر یک یکمثقال ورق نقره

و عنبر اشهب از هریک دو مثقال رب سیب شیرین و رب به شیرین و رب فواکه شیرین و عرق
گاوزبان و عرق بیدمشک و عرق مخلصه و گلاب هریک ده مثقال نبات سفید سیصد
مثقال عسل مصفی برابر تمام اجزا کوفته و بیخته بدستور متعارف معجون کنند و خوب
برشته و پس از شش ماه از یک مثقال تا یک و نیم مثقال استعمال نمایند **معجون جنسی کبیر** ترکیب
افضل المتأخرین عماد الدین محمود شیرازی و بغایت بسیار پر منفعت در فصل سابق چنین
که نوشته شد دل و دماغ را قوت دهد و درد مفاصل و درد پشت و درد سرین برطرف کند
و مالیخولیا و هر نوع سوداوی را سودمند باشد و معده را قوت دهد و باه را زیاده کند و رنگ را
سرخ کند و بدن را فربه کند و اوعیه منی بگشاید و گرده و مثانه را از ریگ و سنگ و اخلاط لزج
پاک سازد و بوی دهان خوش کند و نشاط و خوشحالی آورد و نفع این ترکیب مبارک بسیار است
چوب چینی طیب سپید پنجاه مثقال مروارید ناسفته صلایه کرده ده مثقال لاجورد شسته
پیوند چینی و [illegible] رومی هریک دو مثقال سنبل الطیب و دانه هیل بوا و اشکنه صید [illegible]
و درونج عقربی و زرنباد و تخم گزر و تخم شلغم و تخم ترب و تخم فلنجه و بهمنین و حسک پرورده
و تودری زرد و سرخ هریک سه مثقال خصیة الثعلب مصری پنج مثقال بوزیدان و سورنجان و سعد کوفی
هریک دو مثقال دارچینی و قرنفل و زنجبیل و [illegible] و مصطکی هریک سه مثقال جوزبوا و
بسباسه هریک ده درم مصطکی و عود خام و مایه شتر اعرابی و زعفران و عنبر اشهب از هر
یک دو درم مشک ترکی نیم درم مغز فندق و مغز پسته و مغز بادام و مغز گردکان و چلغوزه
از هریک ده درم اجزا کوفته و بیخته مغزها را جدا کوفته و نرم مالیده نگاه دارند و بادرنجبویه

و گاوزبان

گاوزبان و گل سرخ و اشنه هریک ده مثقال یک شب بخیسانند و بجوشانند و دست مالیده
صاف کرده نگاه دارند تخم خربزه و تخم کاسنی و تخم خیارین و تخم خرفه هریک دو مثقال
نرم کوبند و شیره آن بگیرند و آب به شیرین و آب انار شیرین از هریک پنجاه مثقال مجموع را با
پنجاه کرده با سه برابر قند و عسل کف گرفته و قوام آورده و سرد کرده دو دو بار از آن در شیشه
در ظرف چینی یا شیشه کرده بعد از چهل روز متعدد از شربتی از دو مثقال تا چهار باشد موافق مزاج ببندند

فصل سیم از باب سیم از مقاله اول در ذکر لبوب و معجونهای مبهی و مقوی پشت و گرده که
عقلی قوی و نفعی وافر در تقویت باه دارد و قوت مجامعت زیاده میکند و نعوظ می آورد
معجون سقنقور نسخه معین الدین طبیب باه را زیاده کند و نشاط آورد و گرده و پشت و دل و دماغ
را قوت دهد و نعوظ تمام آورد **صح** شقاقل و بهمن سرخ و سفید و بوزیدان و سورنجان و بسباسه و دار فلفل
و قضیب گاو خشک کرده و سوهان کرده و حب الزلم و مغز چلغوزه و مغز حبة الخضرا و مغز نارجیل
و لسان العصافیر و خولنجان و قاقله کبار و تخم فرنجمشک و صندلین و خشخاش سفید و گاوزبان
و ورق گل سرخ و بادرنجبویه و هلیون و بادروج و درونج و هیل و جوزبوا و اشنه و عود خام
هریک چهار درم سره سقنقور پانزده درم زعفران و خصیة الثعلب مصری هریک ده درم کبابه
چینی و سعد کوفی و زنجبیل و زرنب و تخم بادرنجبویه و زرنباد و مصطکی رومی و تخم اسپست
و ساذج هندی و [illegible] و کهربا و بسد و زر محلول و سیم محلول از هریک سه درم مروارید ناسفته
پنج درم عنبر اشهب دو درم مشک یک درم لعل دو درم یاقوت زرد یک درم زاید الملک که خوب بوده
بیخته باشند صد درم اجزا کوفته و بیخته و جواهر را بر سنگ سماق نرم صلایه کرده بطریق مشهور

بسر شسته و بقدر حاجت استعمال کنند **نوع دیگر** منی بیفزاید و کرده و پشت و کمر را محکم نماید
و مثانه را پاک کند و نعوظ تمام پیدا آورد و دل و دماغ را قوت دهد **صفت** مغز پسته و مغز فندق
و مغز چلغوزه و مغز حب الزلم و مغز کردکان و مغز حب قلقل و مغز کنجد و دارچینی و مغز گنجشک و مغز
نارجیل و شقاقل و بهمن سرخ و تودری سرخ و سفید و بیخ بابونه و خشک پرورده هر یک پنج درم خصیة الثعلب
مصری و بهمن سفید هر یک ده درم زرنب و زرنباد و زنجبیل و خشخاش سفید و قرنفل و بسباسه
و تخم بادرنجبویه هر یک سه درم خولنجان و قضیب گاو و نرهان کرده بعشره محلول از هر یک دو درم عنبر
اشهب یکدرم مشک ترکی نیم درم عود خام دو درم اجزا کوفته و بیخته بدستور متعارف با سه
چندان قند و انگبین بسرشته و وقت حاجت بمقدار دو درم استعمال کنند و باید که نیم ساعت پیش
از مجامعت تناول فرمایند **معجون اسرار الاطبا** این نسخه از مولانا شمس الدین ابو سیلی
خواص این معجون بسیار است ما در تقویت باه و مجامعت فعلی عجیب دارد و دل و دماغ را قوت
دهد و نشاط زیاده کند و قضیب محکم سازد و رنگ بشره را سرخ کند و مرض عصبانیه را سود مند بود
و منی را زیاده کند **صفت** شقاقل و خولنجان و خصیة الثعلب و بهمنین و درونج ترکی و تودری سرخ و زرد
و لسان العصافیر هر یک سه درم سره سقنقور سه مثقال حب البان و فلفل سفید و مغز تخم خربزه
و مغز خیارین و تخم جرجیر و تخم گزر و تخم پیاز و تخم شلغم و تخم اسپست و خشخاش سفید و خشک
پرورده و تخم هلیون و دوقو و حب قرطم از هر یک دو درم مغز نارجیل مغز بادام و مغز پسته
و مغز حب الصنوبر و مغز حبة الخضرا و مغز پنبه دانه و کنجد مقشر از هر یک هشت درم دارچینی و قرنفل
و سنبل الطیب و وازون و بسباسه و کبابه چینی و سعد کوفی و قرفه و دار فلفل و جوز بوا و انار مشک

و عود خام و عنبر اشهب و زعفران از هر کدام یکمثقال مشک ترکی یکدانگ نیم زنجبیل و
بوزیدان و قسط شیرین و مغز حب الزلم و درونج عقرب از هر یک دو درم اجزا کوفته و بیخته و مغزها را
جدا کوفته و نرم نموده با سه چندان عسل کف گرفته معجون نموده بقدر الحاجه استعمال نمایند
معجون سقنقور نسخه دیگر در تقویت باه عظیم نافع است و فعلی عجیب و غریب در نعوظ
وقت کردن مجامعت از خوردن این ظاهر میشود **صفت** بهمنین و شقاقل و قرنفل و بوزیدان و
بسباسه و کبابه چینی و خولنجان و لسان العصافیر و دار فلفل و سنبل الطیب و فرنجمشک و قرنفل
و مصطکی رومی و سادج هندی و عنبر اشهب و مروارید نا سفته از هر یک سه درم خصیة الثعلب مصری
ده درم سره سقنقور پانزده درم قضیب گاو جوان که خشک کرده و نرهان کرده باشند یکدرم
عود خام و تخم هلیون و زعفران از هر یک چهار درم سعد کوفی و زنجبیل و لبه و کهربا هر یک
دو درم مشک ترکی نیم درم لعل یک و نیم درم یاقوت زرد یکدرم زر محلول و نقره محلول از هر
یک نیم درم جدوار خطائی سوده و نیم درم تخم چسنی مثقال و روغن درم ده مثقال اجزا کوفته و بیخته بدستور
با سه چندان عسل و قند کف گرفته معجون نموده مقدار شربتش از یکدرم تا دو درم باشد **معجون دیگر**
بغایت منی و دوام مجامعت مخصوص و فعلی عجیب دارد **صفت** تخم گزر و تخم شلغم و تخم پیاز و تخم کندنا
و تخم تره تیزک تخم اسپست و تخم جرجیر و تخم هلیون و مغز چلغوزه و مغز حب الفلفل و مغز حب الزلم
و بوزیدان و قسط شیرین و تودریین و لسان العصافیر و شقاقل مصری و بهمنین و دار فلفل
و سنبل الطیب و قرنفل از هر یک جوزی بسباسه ساذی کوفته و بیخته با سه چندان عسل و قند معجون
کنند مقدار سه درم با شیر میش بخورند **معجون دیگر** که نعوظ آورد و از برای کسیکه عاجز باشد

وزاز اله بکار رت بکار برند ص دارچینی و خصیة الثعلب و شقاقل و جوزبوا و لسان العصافیر و
مصطکی و زعفران و دار فلفل و بوزیدان و گل سرخ و بهمنین و تخم بلوین و تخم گزر از هر یک دو
مثقال مشک یک دانگ عنبر اشهب درمی مغز حب الفلفل سه درم زاید الحکر پنج درم عسل سه برابر ادویه
بدستور ترکیب کنند معجون مبهی مقوی نسخهٔ مولف قوت مجامعت بدهد و نعوظ آورد
و انشاظ بیفزاید و دل قوی گرداند و ذکر را سخت کند و گرده و پشت را محکم سازد ص بوزیدان
و سورنجان و توردین و بهمنین و زنجبیل نعناع خشک و حنک پرورده از هر یک سه درم
خولنجان و شقاقل و خصیة الثعلب از هر یک پنج درم مایه شتر اعرابی دو درم خشخاش سفید و کنجد
مقشر و تخم زردک و دار فلفل از هر یک سه درم گاوزبان و بادرنجبویه و فرنجمشک از هر یک دو درم
سنبل الطیب و قاقله کبار و عود خام از هر یک یک و نیم درم زرنباد و مصطکی و جوزبوا
و بسباسه و زعفران از هر یک سه درم لسان العصافیر و دارچینی و هیل از هر یک چهار درم صمغ
عربی و کرمدانه از هر یک یک و نیم درم بزر البنج پنج درم سکه صیدو و مغز گنجشک از هر یک دو
درم بادرون و خیره [?] هر یک درمی قسط شیرین سه درم مغز چلغوزه و مغز نارجیل
و مغز بادام و مغز پسته و مغز فندق از هر یک دو درم مغز تخم خربزه سه درم ورق نقره یک درم عنبر
اشهب یک درم مشک ترکی نیم درم افیون صاف سه برابر ادویه ادویه را کوفته و بیخته عسل را
قوام آورده معجون کنند و شربتی دو درم استعمال کنند معجون نسخه حکیم عماد الدین محمود
در تقویت باه فایدهٔ عجیب دارد و دیگر فواید بسیار دارد ص بهمنین و عاقرقرحا
و میویزج از هر یک دو درم زراوند گرد و زرنباد و درونج عقربی و لسان العصافیر و کبابه

چینی و عود هندی و مصطکی رومی و زنجبیل و فلفل و دواله و بوزیدان
و طباشیر و حب النیل از هر یک سه درم خصیة الثعلب ده درم مایه شتر اعرابی پنج درم
سورنجان دو درم توردین و شقاقل و تخم گزر و تخم ترب و بزر البنج و دارچینی
و سنبل الطیب و هیل و بسباسه و مغز پنبه دانه و تخم خرفه و تخم کاسنی و ورق گل
سرخ و کشنیز خشک و زرنباد مشکی و بادرنجبویه و سکه صیدو و خایه خروس و مغز گنجشک
زعفران از هر یک پنج درم تخم فلنجه و خشخاش سفید و کنجد مقشر و مغز تخم خربزه و مغز تخم
خیارین و صندل سفید و جوزبوا و مغز گردکان و مغز پسته و مغز فندق و مغز نارجیل
و بادام و [illegible] مقشر و پوست هلیله کابلی و گاوزبان و درونج از هر یک ده درم آب
انار شیرین آب به و پوست هلیله و آب سیب و آب امرود و از هر یک پنج درم عرق بید مشک
نیم من عنبر اشهب یک درم مشک ترکی نیم درم قند و نبات و عسل صاف سه برابر ادویه کوفته
و بیخته معجون سازند مبهی دیگر که تقویت معده کند و حفظ را زیاده کند و برودت معده
دفع نماید و حرارت زیاده کند و اوعیه منی را بیفزاید و قوت دهد و بوی دهان خوش کند و شهوت
جماع برانگیزد صفت دارچینی و قسط شیرین و سنبل الطیب و رازیانه و نعناع خشک
و سلیخه هر یک چهار درم زعفران و عود هندی هر یک سه درم سارج هندی و دار فلفل و
فلفل سیاه و سفید و بادرون و بزر الجزر و کرویا و قرنفل و خولنجان و شقاقل هر یک
چهار درم و نیم عاقرقرحا و تخم ترب و تخم شلغم هر یک دو درم کنجد مقشر و مغز پسته و مغز
بادام و مغز چلغوزه هر یک ده درم نبات سفید بوزن دو ادویه عسل صاف دو وزن معجون

ساند و مقدار شربتی دو درم استعمال کنند **لبوب کبیر** گرده را گرم کند و منی بیفزاید
و پشت محکم کند و نشاط آرد و قوت باه برانگیزد و دل و دماغ را قوت دهد و بدن را فربه کند
و رنگ بشره را نیکو گرداند و اعصاب محکم سازد و در امر مجامعت نظیر ندارد و مداومت بخوردن آن
بنوعی که از مجامعت سیر نشود و شهوت ساکن نشود **ص** مغز پسته و مغز فندق و مغز بادام و مغز حبة الخضرا
و مغز کدوکان و مغز چلغوزه و مغز حب القلقل و مغز پنبه دانه و مغز دانه محلب و مغز نارجیل و [illegible]
و مغز حب الزلم و مغز تخم خربزه و مغز کنجد و خشخاش سفید و خصیة الثعلب از هر یک ده درم کبابه چینی
و قرفه و خولنجان و دارچینی و قرنفل و شقاقل از هر یک پنج درم مصطکی رومی بسباسه و لسان العصافیر
و سنبل الطیب و زعفران و ماهی روبیان و بهمنین و تودریین و درونج عقربی و قضیب گاو
خشک کرده و سورنجان کرده و تخم زردک و تخم شلغم و تخم اسبست و دوقو از هر یک شش درم
هلیون و بوزیدان و مغاث و تخم پیاز و تخم گندنا از هر یک سه درم مغز سر گنجشک و سورنجان و
نعناع خشک از هر کدام چهار درم مایه شتر اعرابی و عود خام هر یک چهار درم فلفل و زنجبیل و
دار فلفل و جوزبوا و دارشیشعان و نارمشک و فرنجمشک هر یک سه درم زرنباد و قسط شیرین و تخم انجره و
بادروج و تخم کرفس از هر یک دو درم عنبر اشهب یک درم مشک نیم درم ورق طلا و نقره از هر یک
درم عسل صاف سه وزن مجموع و بقاعده ترکیب معجون نموده و مقدار شربتی از آن دو مثقال
استعمال نمایند و غذا نخود آب یا قلیه نرگسی و زرده تخم مرغ نیم برشت و کباب مناسب است
لبوب دیگر منی بیفزاید و گرده را قوت دهد و پشت محکم کند و نعوظ آرد و در یک
گرده را نشانه برآید و اوعیه منی بگشاید و به غایت مجرب یافته **صفت** مغز بادام و مغز پسته

مغز

و مغز فندق و مغز نارجیل و مغز حبة الخضرا و مغز حب الزلم و مغز حب القلقل و کنجد مقشر و
تودری زرد و تخم شلغم و تخم گزر و تخم اسبست و تخم پیاز و لسان العصافیر و تخم انجره
و بهمن سفید و زنجبیل و دار فلفل و قرنفل و کبابه چینی و بهمن سرخ و دارچینی و خصیة الثعلب
و قرفه و شقاقل مصری و خولنجان و بوزیدان و تخم هلیون از هر یک شش درم صمغ عربی و
کتیرا از هر یک درمی بسباسه و جوزبوا و قاقله و کبابه هر یک سه درم زعفران و مصطکی رومی
هر یک دو درم عسل صاف سه برابر ادویه کوفته و بیخته چنانکه در باب طلاها بشرح شد و مقدار
شربت آن دو مثقال باشد **لبوب صغیر** منی بیفزاید و گرده و پشت محکم کند و ذکر را تحریک
کرده نعوظ آورد **ص** مغز پسته و مغز فندق و مغز چلغوزه و مغز نارجیل از هر یک پنج درم مغز
بادام و کنجد مقشر از هر یک ده درم لسان العصافیر و حب الرشاد و اسبست از هر یک درمی قاقله
ده درم زنجبیل و کبابه چینی و دار فلفل و کندر هر یک دو درم بهمنین و تودریین هر یک چهار درم
خارخسک پرورده و تخم پیاز و تخم انجره هر یک دو درم کتیرا و صمغ عربی هر یک سه درم عسل مصفی
سه برابر معجون نموده شربت آن دو مثقال استعمال کنند **لبوب صغیر دیگر** مغز بادام و مغز فندق و مغز
چلغوزه و مغز حبة الخضرا و مغز نارجیل و مغز حب الزلم و مغز حب القلقل و مغز پسته و مغز پنبه دانه هر یک
پنج درم زنجبیل و مارمشک و دار فلفل هر یک ده سیر درم فانید سه وزن ادویه کوفته و بیخته همراه
فانید معجون سازند **نوع دیگر** محرور مزاج را شایسته بود **ص** مغز نارجیل و مغز پسته
و مغز حب الزلم و کنجد مقشر و شقاقل مصری و خشخاش سفید و تودریین و بهمنین هر یک پنج درم کوفته
و بیخته بوزن همه قند سفید اضافه نمایند و با شربت ترنجبین معجون کنند مقدار شربتی از آن یک ملعقه

لبوبی دیگر که محرور مزاج را مناسب باشد نسخه مؤلف مغز تخم خیارین و مغز بادام شیرین
و مغز انگلک و مغز تخم خربزه و خشخاش سفید و مغز حب القلقل و خشک پرورده و مغز پنبه دانه هر یک پنج درم
ماهی روبیان و بهمنین و تخم زردک هر یک دو درم کاهو و زبان و شورنجان و مایه شتر اعرابی
و صمغ عربی و کثیرا هر یک درمی تخم انجره سه درم کرسنه دو درم زعفران و شقاقل مصری و بوزیدان
هر یک یک درم و نیم درم هضنیک و شوصان کرده سه درم مجموع را کوفته و بیخته با قند و شربت ترنجبین معجون
سازند و اگر خواهند سی درم زاید الفکر و دان انجیه و ورق نقره پنجاه عدد اضافه کنند و خوب پرشند
و در ظرف شیشه یا چینی کرده بعد از چهل روز مقدار دو مثقال استعمال فرمایند معجون در عنوان نسخه دیگر
از برای تقویت باه نظیر ندارد و گرده را قوت داده منی بیفزاید و منعوظ آورده و اعضا را قوت دهد و بجهه قوة
قرین ندارد صفت تخم کرفس و تخم گزر و شبت و رازیانه و بادیان و مغز تخم خربزه و مغز تخم بادرنگ و پوست
بیخ کرفس و مغز حب القلقل و مغز حب الزلم و مغز نارجیل و مغز چلغوزه هر یک پنج درم بسباسه و قرنفل و فلفل
و کبابه چینی و عاقرقرحا و زنجبیل و تخم اسپست و تخم جرجیر و تخم پیاز و حب الرشاد و دار انجره
و تخم گندنا و خولنجان و جوز بوا و دار فلفل و کل قرنفل هر یک سه درم مصطکی و کندر و زعفران و عود
هندی هر یک چهار درم تخم بلمون و شقاقل مصری و بوزیدان و بهمن سرخ و سفید و لسان العصافیر
هر یک ده درم عنصل مشوی و خصیه الثعلب و قضیب گاو خشک کرده و سوسمار نوزده و مغز سر گنجشک و
خشک پرورده هر یک دو درم عنبر اشهب دو درم مشک ترکی نیم درم فانیذ بوزن تمام ادویه عسل مصفی
دو وزن ادویه کوفته و بیخته بطور معمول سرشته و گرم مزاج را دو درم و سرد مزاج را چهار درم شربتی باشد
و از عقب آن ده درم شکر یا شربت قند یا ماء العسل بیاشامند و در مجامعت بهتر از این مجرب نیست

و خاصیت این مشاهده شده است در عنوان دیگر پشت و گرده و معده را قوت دهد و بلغم دفع کند و بوی
دهان خوش کند و آب زرد و باد آمدن باد زرد رود و باد بشکند و ریگ را از گرده و مثانه پاک کند و منی
بیفزاید و شهوت جماع پدید آورد و پشت و کمر محکم سازد صفت حنطیانا و بسفایج و دارفلفل و تخم کرفس
هر یک پنج درم عاقرقرحا و مصطکی و زعفران و عود هندی هر یک سه درم بسباسه و قرنفل و کبابه چینی
هر یک دو درم عنبر اشهب یک درم مشک دو دانگ عسل سه وزن ادویه معجون سازند لبوب حکیم عماد الدین محمود
مغز فستق و مغز فندق و مغز چلغوزه و مغز بادام و کنجد مقشر و مغز انگلک و مغز نارجیل و تودری
و ابریشم مقرض و خایه خروس و مغز سر گنجشک و خصیه الثعلب مصری و عود هندی و ماهی ربیان هر یک پنج درم
خشخاش سفید و بسباسه هر یک ده درم قرفه و قضیب گاو خشک کرده و سوسمار نوزده و لسان العصافیر
و بسباسه هر یک چهار درم و زنجبیل و قرنفل و بیخ بوزیدان و شقاقل و دار... و زرنب و زنجبیل و جوز بوا
و دارچینی و کبابه چینی و لعل خشخاش و یاقوت زعفران و مروارید ناسفته و خولنجان و بوزیدان هر یک ده درم
مغز گردکان و مغز تخم خربزه و زعفران از هر کدام پنج درم عنبر اشهب دو درم و مشک تبتی یک درم و
ورق نقره یک درم ورق طلا نیم درم عسل سه برابر ادویه اجزا کوفته و بیخته به دستور ترکیب نمایند و شربت آن یک درم
تا دو مثقال لبوب مختصر مغز بادام و مغز پسته و مغز گردکان و مغز نارجیل و کنجد مقشر و خشخاش
سفید و مغز چلغوزه هر یک پنج درم خصیه الثعلب و شقاقل و تودری و بوزیدان و کبابه چینی و دارچینی
و دار فلفل از هر یک سه درم هضنیک و جوز بوا و بسباسه و تخم گزر از هر یک پنج درم عاقرقرحا و مصطکی
و زعفران از هر یک دو درم ورق نقره و عنبر اشهب از هر یک یک مثقال و مشک نیم مثقال عسل سه برابر اجزا
معجون کنند معجون سبعی اکبر دل و دماغ و معده و جگر را قوت دهد و پشت و گرده و کمر و آلت جماع

و مغز نارجیل و مغز حب الزلم و مغز حب الصنوبر و مغز پسته و مغز بادام و مغز فندق و مغز حبة الخضرا و بوزیدان
مستکی از هر یک چهار درم جدوار خطائی و افیون مصری و جند بیدستر و عاقرقرحا از هر یک دو درم مغز
محلب و کنجد مقشر از هر یک پنج درم خولنجان و قرنفل و بهمنین هر یک سه درم زعفران و حسک
پرپره هر یک ده درم زرده تخم گنجشک ده عدد و بسباسه و جوز بوا و قاقله از هر یک پنج درم مروارید
ناسفته و یاقوت سرخ و یاقوت زرد و لعل و یشب سبز از هر یک دو درم قرص افعی و فادزهر و مشک خالص از
هر یک درمی عنبر اشهب دو درم ورق طلا نیم درم ورق نقره یک درم نبات سفید لطف جو عسل صاف سه وزن
ادویه اجزا کوفته و بیخته چنانچه رسم است معجون سازند و مقدار دو درم پیران را و یک درم جوانان را شربتی باشد
معجون دیگر مزاج بارد را موافق بود صفت شقاقل و تخم کاکنج و توردین و زنجبیل و فلفل و کبابه چینی
از هر یک دو درم لسان العصافیر و تخم زردک و مغز سر گنجشک هر یک یک درم اجزا کوفته و بیخته به روغن گاو کان
چرب سازند و با سه وزن عسل و فانید معجون کنند مقدار سه درم شربتی باشد هر صبح و شام نسخه دیگر
مختصر در نفع قریب باول بود و مزاج را موافق باشد ص تخم کاکنج و تخم پیاز و تخم شلغم و تخم مارچوبه
نانخواه ده مثقال از هر یک پنج درم فلفل و دار فلفل از هر یک دو درم اجزا کوفته و بیخته با عسل معجون کنند
و شربتی دو درم وقت خواب همراه یک پیاله شیر سیلو باشد نسخه دیگر مختصر و مفید کنجد مقشر و تخم
مارچوبه از هر یک دو درم دار فلفل نیم درم مغز حب الصنوبر یک درم مغز سر گنجشک یک درم و نیم کوفته و بیخته
با سه وزن عسل سرشته مقدار شربتی سه درم باشد معجون دیگر مزاج بارد را نافع باشد ص مغز بادام
شیرین و مغز پسته و مغز فندق و مغز نارجیل و مغز گردگان و مغز حب الصنوبر و مغز حب القلقل و مغز حب الزلم
هر یک ده درم زنجبیل و دار فلفل و قرنفل و خولنجان از هر یک سه درم اجزا کوفته و بیخته با فانید

ده محکم کنند و بعد از دو ماه بسازند و در هر جماع عظیم نافع بود و دیگر فواید بسیار دارد ص شقاقل
و خولنجان و خصیة الثعلب و جوز بوا و عاقرقرحا و کلنج و زنجبیل و مغز بادام و مغز نارجیل و چلغوزه و
مایزیتر اعرابی از هر یک پنج مثقال کبابه چینی و لسان العصافیر و حب الزلم و مغز حب القلقل و سلیخه و دار و ن
اشنه و بادروج هندی و بهمن سفید و زرنباد و بادرنجبویه و فلفل و دار فلفل و دانه هیل و یاقوت رمانی
هر یک چهار مثقال دارچینی و تخم گزر و تخم شلغم و تخم اسپست و تخم کرفس از هر یک شش مثقال
طباشیر سفید و صندل و یاقوت زرد و لعل و یشب سبز و عقیق یمنی و لاجورد مغسول از هر یک یک مثقال مصطکی
رومی و سنبل الطیب و تخم بلبون و درونج عقربی و دارچینی و عود قماری و قصب الذریره و مرجان نیم
و کهربا و مرجان و مروارید از هر یک سه مثقال عنبر اشهب و جدوار خطائی از هر یک دو مثقال زعفران و مغز
فندق و مغز پسته و مغز بادام و مغز انجلک و مغز حبة الخضرا از هر یک ده مثقال کافور قیصوری نیم مثقال
مشک ترکی یک مثقال ورق طلا پنجاه عدد ورق نقره صد عدد شربت فواکه شیرین و شراب سیب شیرین و
به شیرین از هر یک سی مثقال گلاب و عرق بید مشک و عرق گاوزبان از هر یک پنجاه مثقال عسل صاف
سه برابر ادویه کوفته و بیخته به دستور متعارف معجون سازند و مقدار دو درم تا دو مثقال شربتی باشد
معجون مقوی نسخه دیگر منی بیفزاید و نعوظ آورد و گرده و کمر را قوت دهد و غلظت منی آورد
اگر قوت مجامعت از کسی برطرف شده باشد از خوردن این کمال یابد و اگر پیران بخورند این معجون را قوت گیرند
قوت جوانان در خود ببینند صفت بوزیدان و زنجبیل و دار فلفل و قرنفل و لسان العصافیر از هر یک سه درم شقاقل
و خصیة الثعلب مصری و هشتکاو و تخم مارچوبه و کاکنج و مغز سر گنجشک نر و حب خروس از هر یک پنج درم فلفل سفید
و دارچینی و زرنباد و تخم جرجیر و تخم کرفس و تخم گشنیز و تخم اسپست از هر یک هشت درم ماهی روبیان

اعسل معجون ساخته و شربتی چهار درم باشد بامداد و شبانگاه نسخه دیگر بغایت مبهی و مقوی
و مزاج سرد را موافق و نافع آید صفت تخم شلغم و تخم زردک و تخم ترب و تخم پیاز و تخم اسپست و تخم
مارچوبه و کاکنج و مغز حب الصنوبر و حب الفلفل و حب الزلم و تودری و بوزیدان و قسط بری و زرنجبیل
و دار فلفل و تخم شبت از هر یک سه درم کوفته و بیخته بروغن گاو چرب نموده و با سه وزن عسل معقوم
سرشته و مقدار شربتی سه درم در وقت خواب بخورند دواء الترنجبین که محرور المزاج را
موافق و سودمند بود صفت ترنجبین سفید بمقدار یک رطل در آب خشک پرورده تا تازه صاف نموده و نیم
رطل فانید و دو رطل شیر در آن اضافه کرده باتش نرم جوش دهند تا که بقوام آید هر شب در وقت خواب
مقدار یک ملعقه شربتی بوده باشد دواء الترنجبین دیگر ضعف باه که از حرارت باشد سود دهد و منی زیاده
کند و جوان را موافق باشد صفت ترنجبین تازه سی درم در دو رطل شیر صاف نموده و بقوام آورند هر شب
یک ملعقه میل کند معجون دیگر که همین نفع دهد و محرور المزاج را موافق بود صفت مغز تخم کدو و مغز
تخم خیارین و مغز تخم خربزه و مغز پسته و مغز بادام شیرین از هر یک ده درم تخم بادرنجبویه و تخم مارچوبه
و تودری و تخم اسپست و تخم شلغم و بهمنین از هر یک پنج درم اجزا کوفته و بیخته با شیر ترنجبین
و فانید سرشته و هر صباح مقدار پنج درم تناول کند معجون دیگر محرور المزاج را تقویت باه بخشد صفت
آب خشک تازه آب از هر یک رطلی فانید سنجری نیز رطلی با هم جوش دهند ملایم چندانکه بقوام آید
مقدار پنج درم تخم اسپست کوفته و بیخته در آن آمیخته مقدار یک ملعقه شربتی باشد دواء الحنک
مقوی باه بوده و محرور المزاج را سود دهد صفت آب خشک تازه ده من فانید سنجری ده من شیر گاو پنج من
مجموع را باتش نرم جوش دهند که بانیکی بقوام آید سی درم اسپست ده درم مارچوبه پنج درم

خصیة الثعلب کوفته و بیخته در آن آمیخته هر صباح و شام ملعقه بخورند دواء الحنک دیگر بغایت
مقوی باه باشد و نعوظ آورد و سنگ گرده و مثانه بریزاند و ادرار منی بکند صفت حنک خشک تازه
بکوبند و مکرر با آب خشک تازه پرورده کنند و باز خشک سازند و باز مقدار سی درم ازین خشک پرورده
در چهل درم فانید که همراه شیر بقوام آورده باشند بسرشند و هر شب یک ملعقه بخورند دواء
البصل مولد منی باشد و نعوظ آورد و بغایت مبهی بود صفت آب پیاز سفید شیر گاو نیم من فانید یکمن باتش
نرم جوش دهند تا بقوام آید و اگر خواهند که قوی تر شود این اجزا کوفته و بیخته داخل کنند تخم اسپست
ده درم زنجبیل و دار فلفل از هر یک دو درم تخم مارچوبه پنج درم همه را در هم سرشته شربتی یک ملعقه باشد
دواء الانعاظ بغایت مقوی باه بوده و نعوظ آورد صفت مایه شتر اعرابی و دو نخود گوسفند و دو نخود نر و
گاو و قضیب گاو و سوهان کرده و خولنجان و زرنجبیل و تخم اسپست از هر یک جزوی کوفته و بیخته در عسل
برشته مقدار یک درم شربتی باشد معجون خصیة الثعلب منی بیفزاید و آلت جماع را سخت کند و نعوظ
آورد و شهوت جماع برانگیزد و بغایت مبهی و مقوی و مجرب و آزموده است صفت خصیة الثعلب مصری
دوازده درم مغز چلغوزه ده درم مغز حب الصنوبر و کنجد مقشر و تخم مارچوبه و دار فلفل از هر یک شش درم
مایه شتر اعرابی و تخم زردک و شقاقل مصری و مغز سر گنجشک و قضیب گاو سوهان کرده از هر یک
سه درم چنانکه رسم است با سه برابر انگبین معجون کنند و مقدار شربتی دو مثقال باشد معجون
دیگر که بغایت مبهی و مقوی است و گرده و آلت جماع را قوت بخشد و مولد منی و محرک شهوت و جماع
و آزموده است صفت آن خصیة الثعلب مصری و شقاقل و قطا... و تخم اسپست و تخم مارچوبه
و تخم زردک و خولنجان و دارچینی و سنبل الطیب و بهمنین از هر یک چهار مثقال مایه شتر اعرابی و قضیب گاو

کوهی سوهان کرده و مغز سر گنجشک و گنجد مقشر از هر یک سه درم زنجبیل و دار فلفل و کبابه
چینی و بوزیدان و تخم هلیون و تودریین از هر یک دو مثقال جوز بوا و بسباسه و زعفران
و مصطکی از هر یک سه مثقال مشک و عنبر اشهب از هر یک یک درم اجزا کوفته و بیخته با شکر که از
عصیر انگورها و مویز پخته باشند بسرشند مقدار شربتی دو مثقال هر صباح با یک پیاله ماء اللحم یا شیر گاو
یا با نخود میل نمایند که نافع است فصل چهارم از باب سیم از مقاله اول اندر معاجین مسهل
علت معجون ایارس طبع را نرم کند و خداوند نقرس و اوجاع مفاصل و معده و قروح کلیه و مثانه
و امعا را سود دارد و بادها را بشکند و یرقان و استسقا و لقوه و قولنج بلغمی و ریحی و استرخای
اعصاب را فایده دهد و اخلاط غلیظ لزج و فضلهای بد که در گرده و مثانه باشد پاک کند و حیض
بگشاید و درد اعضا و مفاصل را بغایت سودمند بود صفت غاریقون و وج ترکی و اسارون و قردمانا و تخم
سداب و نانخواه و قرنفل از هر یک دو وقیه جنطیانای رومی شش وقیه حاشا و تخم کرفس از
هر یک سه وقیه سنبل الطیب و فودنه کوهی و فطراسالیون و کمادریوس و اسقوردیون از هر یک
هشت وقیه همه را کوبند و بیزند و با انگبین مصفی بسرشند و در ایام ربیع بکار برند مقدار شربتی از
دو درم تا یک مثقال باشد نسخه دیگر خداوند نقرس و اوجاع مفاصل و اوجاع معده و کلیه و
قروح و امعا و استسقا و یرقان را سود دهد و بادهائی که در معده و امعا باشد بشکند و
قولنج بلغمی و ریحی و لقوه و تشنج را نافع بود و فضلهائی که در گرده و مثانه باشد
دفع کند و حیض بگشاید صفت غاریقون و وج و اسارون و قردمانا و تخم سداب و فرفیون
دو و دوقوای خشک از هر یک یک وقیه زراوند طویل و حاشا و تخم کرفس و پنج عرطنیثا و نانخواه و قرنفل از

هر یک

هر یک دو دو وقیه جنطیانا شش وقیه سنبل الطیب و مرمکی و فودنه کوهی و فطراسالیون هر
یک دو دو وقیه قسط تلخ و سلیخه و فراسیون و جعده از هر یک سه وقیه کمادریوس و کمافیطوس و
اسقوردیون از هر یک هشت وقیه اجزا کوفته و بیخته با سه وزن ادویه انگبین صافی بسرشند
و مقدار شربتی از یک مثقال تا دو درم باشد شیا دریطوس اکبر فواید و خاصیت این بسیار است
از آنجمله سودمند بود مزاجهای سودا را و درد جگر و امعا و سپرز و گرده و رحم و ورم خصیه و تبهای
کهنه و قولنج را بگشاید و امراض مزمنه را سودمند بود و بلغم غلیظ لزج را دفع کند و نسیان و
تاریکی چشم و عسر النفس را زایل کند و بدن را از اخلاط فاسده پاک کند و بادها بشکند و سده
جگر و سپرز را بگشاید و استسقا را فایده دهد و جذام و برص و بهق و قوبا بر طرف کند و مثانه
را از ریگ و سنگ و اخلاط پاک سازد و لقوه و رعشه و فالج را زایل کند و صرع و سکته را سود
دهد و قوه دل نگاه دارد و جمیع امراض مزمنه را بوده که از سودا و بلغم بود شفا دهد جالینوس
گوید که این معجون مبارک پیش از زمان ما ترکیب کرده اند بنام ملکی که در آن عهد بوده است
از ملوک یونان و مقدار شربتی از این معجون در مطبوخ افتیمون و غاریقون بجب ای طبیب صفت
صبر سقوطری پانزده درم غاریقون هشت درم زعفران و دار چینی و مصطکی رومی و وج
ترکی و روغن بلسان و حب بلسان و فرفیون و فلفل سیاه و حماما و دار فلفل و مرمکی و جنطیانای
رومی و فقاح اذخر و فلفل سفید از هر یک دو درم قسط تلخ و کمادریوس و قیشون و فلطلی از
هر کدام چهار درم اسارون و سلیخه و سقمونیا از هر یک شش درم سنبل الطیب سه درم مجموع
کوفته و بیخته بروغن بلسان چرب نموده و با سه چندان عسل صاف کف گرفته بسرشند و بعد از

شش ماه مقدار شربتی چهار مثقال باشد با قدری آب گرم بنوشند دیا دریطوس صغیر
در ضعف قریب بکبیر است ص صبر زرد سه درم غاریقون شش درم زعفران دو وج
ترکی دو دارچینی و مصطکی رومی و سورنجان و سنبل از هر یک سه درم کمادریوس و فلفل ابیض
و فلفل سود و دارو و عود بلسان از هر یک دو درم جند بیدستر چهار درم مرمکی و سنبل الطیب از
هر یک درمی انگبین صاف سه وزن ادویه معجون کنند شربتی چهار مثقال با آب گرم میل کنند کلکلانج
بزوری ضعیفی معده را که از رطوبت بود و تبهای کهنه را سود دهد و کرمها را بکشاید و بهق و
برص و سرفه بلغمی و ضیق النفس و خنازیر را سود دهد و جگر و سپرز که از صلابت رطوبات باشد نافع بود و قولنج و استسقا و اختناق رحم و صرع که از حرکت رحم باشد و بیماریهای زنان
و مزاجهای سرد را سودمند بود ص هلیله کابلی و هلیله و آمله منقی از هر یک هشت درم فلفل و دار
فلفل و زنجبیل و فلفل موی و نمک هندی سیاه و نمک اندرانی و نمک طبرزد و نمک
حمر و لسان العصافیر و شیطرج هندی و سعد و جوزبوا و قرفه و قرنفل و برگ کابلی
مقشر و سعتر فارسی و شونیز و حب البلسان از هر یک پنج درم تربد سفید صد و پنجاه درم فلوس
خیارشنبر تازه ده درم مویز منقی نیم من و شیره آمله منقی یکمن مویز و آمله در دوازده من آب
بر پزند تا دو بهره آب برود و یک حصه بماند بپالایند و فلوس خیارشنبر را درین آب
بمالند که حل شود و مکرر صاف کنند و نیم من و ده سیر فانید نیکو درین آب بگدازند و با آتش
نرم طبخ نمایند و در آخر نیم من انگبین تازه با وی بیامیزند و جوش دهند تا قوام گیرد و آنگاه ادویه
را کوفته و بیخته چنانکه رسم است برسرشند مقدار شربتی از چهار درم تا پنج درم باشد کلکلانج بارد

در استسقایی که از حرارت باشد نافع بود ص مازریون مدبر و غاریقون و مغز
بادام مقشر و پوست هلیله زرد از هر یک پنج درم سوس آسمانی و گل سرخ و تخم کاسنی و مغز تخم
خربزه و رب السوس از هر یک دو درم ترنجبین و فلوس خیارشنبر و فانید سجزی از هر یک پانزده درم
صاف کرده بقوام آورند و با ادویه کوفته و بیخته برسرشند شربتی مقدار دو درم تا چهار درم باشد
کلکلانج حار استسقایی که دران حرارت نبود نفع دهد ص مازریون مدبر و غاریقون و
پوست هلیله زرد و سکنجبین از هر یک پنج درم ابرسا سه درم ریوند چینی و عصاره غافث و سنبل
الطیب و افتیمون از هر یک دو درم عسل سه وزن ادویه معجون سازند شربتی سه درم تا چهار درم از وقت
حاجت دهند کلکلانج اکبر سده کبد و طحال و عسر البول بگشاید و ضیق النفس و قولنج را نافع بود و تبهای
کهنه و بیماریهای کهنه که از بلغم و رطوبت باشد سود دهد و مستسقی را فایده عظیم دهد و سینه و
شش را از رطوبت بلغم پاک کند و سرفه کهنه که از رطوبت دماغ و سینه و شش باشد برطرف کند
ص پوست هلیله زرد و پوست بلیله و آمله مقشر و فلفل و شیطرج هندی و صبر زرد و دارفلفل و
حب البلسان و برگ کابلی و کشنیز خشک و زنانخواه و فلفلمویه و تخم کرفس و لسان العصافیر و زیره
کرمانی و بندق هندی از هر یک پنج درم شیره فلوس خیارشنبر و نمک هندی و قرفه و ساذج
هندی و قاقله کبار و قاقله صغار و شونیز از هر یک سی درم تربد سفید صد درم مویز منقی از پوست
و تخم دو صد درم شیره آمله ده رطل اجزا کوفته و بیخته مویز را در پیت و یک رطل شیره آمله صاف
طبخ نموده و مقداری که کافی باشد فانید دران حل کرده بقوام بیاورند آنگاه ادویه کوفته و بیخته را در دو رطل
روغن گاو تازه حل کنند و همه را در هم آمیخته خوب برسرشند و در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند

و در وقت حاجت شربتی چهار مثقال بوده باشد القرادیای ملین صرع و فالج و لقوه و رعشه و استرخای
اعصاب را نافع بوده دماغ را از اخلاط پاک سازد و ذهن را تیز کند و حفظ را زیاده گرداند و یرقان
و سدر و دوار را موافق باشد و طبع را نرم دارد ص سنبل الطیب و سلیخه و ساذج هندی و مروه
و زعفران و درمنه ترکی و افتیمون و فقاح اذخر و ریوند چینی و حب بلسان و قرنفل از هر یک
دو درم حب البان مقشر و زنجبیل از هر یک درمی مصطکی رومی و دار فلفل از هر یک دو درم صبر زرد
ده درم پوست بیخ رازیانه سه رطل سرکه کهنه سه رطل پوست بیخ رازیانه سه روز در سرکه کهنه بخیسانند
و در دیگ سنگین بجوشانند و بعد از سه چهار جوش از آتش باز دارند و پوست بیخ رازیانه را بمالند و بفشارند
و جرم از او جدا کنند و صاف نموده و با سه رطل و نیم عسل صاف قوام آورند و سه درم عسل بلادر ضماد
نموده و با ادویه کوفته و بیخته سرشته و بعد از شش ماه بقدر یکدرم با آب نیم گرم شاول کنند نسخه دیگر نقل
از منهاج ج جهت استرخای عصب و دوار بلغمی و نسیان و صرع و صداع بارد و اوجاع معده و سینه
جمع دردها که از سردی باشد ص ساذج هندی و سنبل الطیب و برنجاسف و سلیخه و زعفران و افتیمون
و درمنه ترکی و اذخر و ریوند چینی و حب البان مقشر و قرنفل از هر یک هفت و نیم مثقال مصطکی رومی
عسل بلادر هر یک دو مثقال حب بلسان و زنجبیل و صبر سقوطری هر یک هفت و نیم مثقال غاریقون
هشت درم سوس آسمان گونی پانزده مثقال پوست بیخ رازیانه پنج رطل ادویه را جدا جدا کوفته و بیخته
پوست بیخ رازیانه را سه روز در سرکه خیسانیده و در دیگ سنگین با آتش نرم بجوشانند چندانکه پنج
شش جوش بزند از آتش برداشته و دست مالیده صاف نموده سه برابر ادویه عسل صاف کف گرفته در آب بیخ
رازیانه بقوام بیاورند و دواها در آن آمیخته در ظرف شیشه کرده نگاه دارند بعد از شش ماه شربتی یکدرم

باب

با آب نیم گرم شاول کند نسخه دیگر نقل از شرح اسباب علامات نسیان و فالج و جمیع امراض
دماغی که غلبه بلغم و رطوبت باشد سودمند بود این معجون آزموده شده بود خصوص از برای قوه
حافظه ص عسل بلادر کوفته صبر سقوطری هشت مثقال و غاریقون سپید و چهار مثقال سلیخه و
زراوند مدحرج ترکی و زعفران و دارچینی و مصطکی رومی از هر یک شش مثقال قسط تلخ و تخم
سداب و فلفل سفید هر یک هشت مثقال افتیمون کوفته اجزا کوفته و بیخته با سه وزن عسل کف گرفته سرشته
شربتی بعد از شش ماه یک مثقال باشد دواء المسک تلخ معده را از رطوبت پاک کند و امراض رحم را
خفقان سوداوی را نافع باشد و طبع را نرم دارد صفت افتیمون رومی صبر سقوطری و ریوند چینی
از هر یک هشت درم بنخواه و زعفران و تخم کرفس از هر یک چهار درم مسک ترکی و ماه دین و ساذج
هندی و مرمکی هر یک دو درم حب نیل سپید از یک و نیم درم اجزا کوفته و بیخته با عسل سرشته نسخه دیگر
مصطکی رومی و زعفران و افتیمون و بادرنجبویه و افتیمون رومی از هر یک یک و نیم درم زرنباد و درونج
عقربی و مسک ترکی هر یک دو درم مروارید ناسفته و کهربا و لسان الثور و ابریشم مقرض از هر یک سه درم
زرد و سپید و چهار درم کوفته و بیخته با انگبین مصفی سرشته و مقدار شربتی دو درم با آب گرم دهد
نسخه دیگر افتیمون رومی و صبر زرد از هر یک هشت درم بنخواه و تخم کرفس هر یک چهار درم ریوند چینی
شش درم حب نیل سپید از یک و نیم درم مسک دو درم با سه چندان اجزا انگبین سرشته معجون فیقرا
طبع را نرم دارد و آرزوی گل خوردن و انگشت خوردن برطرف کند و صداع بارد را نافع باشد
صفت ایارج فیقرا ده درم پوست هلیله کابلی و اسطوخودوس از هر یک دو درم ملح نفطی دو
نیم درم دواها کوفته و بیخته با انگبین سرشته مقدار شربتی از سه درم تا چهار درم با طبیخ ادویه بدهند

معجون تربد قولنج و ضعف را که باشد بگشاید و نفع تمام دهد ص دار فلفل و قرنفل و ساذج هندی
و دار فلفل و برنگ کابلی و عاقرقرحا و زنجبیل و اذخر و قرنفل از هر یک یک مثقال تخم کرفس و سنبل الطیب
و زعفران و مصطکی رومی از هر یک نیم مثقال تربد سفید تراشیده و سقمونیای مشوی هر یک دو مثقال
اجزا کوفته و بیخته با سه وزن انگبین مجموع قوام آورده بسرشند شربتی دو درم با آب گرم دهند معجون نجاح
مسهل سودا باشد و اخلاط غلیظ از دماغ فرود آورد ص هلیله سیاه و پوست هلیله کابلی و پوست
هلیله زرد و آمله و افتیمون رومی از هر یک ده درم تربد سفید مجوف تراشیده و بسفایج
فستقی و اسطوخودوس از هر یک پنج درم غاریقون سه درم لاجورد شسته و حجر ارمنی مغسول
و سقمونیای مشوی هر یک دو درم و نیم اجزا کوفته و بیخته با عسل صاف بسرشند نسخه دیگر
هلیله سیاه و پوست هلیله کابلی و پوست هلیله زرد از هر یک ده درم تربد سفید و اسطوخودوس و بسفایج
فستقی و افتیمون هر یک پنج درم کوفته و بیخته با دو برابر عسل بسرشند مقدار شربتی از سه درم تا پنج درم
باشد این نسخه اصل است و در بعض نسخها تصرف زیاده و کم در ادویه کرده اند این نسخه از آنجمله است
هلیله کابلی و هلیله زرد و آمله و تربد سفید هر یک ده درم اسطوخودوس و بسفایج و افتیمون هر یک پنج درم
غاریقون سه درم حجر ارمنی و لاجورد شسته از هر یک دو درم سقمونیای مشوی و خربق سیاه از هر یک یک درم
و در نسخه دیگر درونج و نارمشک و سنبل الطیب و جوزبوا و مصطکی و گاوزبان و پوست ترنج از هر یک
دو درم زعفران و ریوند چینی هر یک یک درم افزوده اند معجون سیساليوس صرع را نافع باشد و طبیعت را
نرم دارد ص سیساليوس و عاقرقرحا و اسطوخودوس از هر یک دو درم غاریقون نیم درم قردمانا
و حلتیت و زراوند هر یک دو درم با سکنجبین عنصلی بسرشند شربت آن یک مثقال است معجون کشنیج

انواع قولنج را بگشاید و نافع باشد و مسهلی قوی است ص کشنیج و چند پیه تر و تخم کرفس هر یک
جزوی سقمونیای مشوی نیم جزو کشنیج را با عسل حل کنند و با تمام اجزا کوفته و در آن بسرشند مقدار
شربتی یک درم باشد معجون خیار شنبر نسخه مستعمل مسهل صفرا و بلغم بود و قولنج بگشاید ص تربد
سفید تراشیده با روغن بادام چرب کرده چهل درم بنفشه خشک پنج درم نمک هندی و رب
السوس هر یک هفت درم رازیانه و انیسون و مصطکی هر یک پنج درم سقمونیا ده درم سقمونیا را با
بنفشه سحق کرده و با تمام اجزا کوفته و بیخته با چهل درم روغن بادام چرب کرده و صد درم عسل خیار
شنبر و صد درم قند که قوام آورده باشند عسل خیار شنبر و با تمام ادویه را بسرشند مقدار شربتی
پنج درم با آب گرم دهند نسخه دیگر اقوی از اول بود ص تربد سفید تراشیده و در روغن بادام
چرب کرده و بنفشه خشک از هر یک چهار درم رب السوس [illegible] درم نمک هندی هفت درم مصطکی و رازیانه
و انیسون از هر یک پنج درم سقمونیای مشوی پانزده درم روغن بادام بیست مثقال فانید و عسل
خیار شنبر هر یک صد درم دواها کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کنند به دستور متعارف ادویه را
بعسل خیار شنبر و فانید بسرشند شربتی از سه درم تا پنج درم باشد معجون سورنجان مسهل صفرا و بلغم
باشد و اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النسا و درد پشت و کمر را نافع بود ص سورنجان شش درم
ماهی زهره و کمون کرمانی و پوست بیخ کبر و شیطرج هندی و بوزیدان هر یک دو درم پوست هلیله
هفت درم تخم کرفس و نمک هندی و برگ حنا و زنجبیل و فلفل و دار فلفل و رازیانه و صعتر هر یک یک درم و نیم ورق
گل سرخ و زنجبیل و سقمونیای مشوی و کشنیز خشک هر یک سه درم تربد سفید تراشیده ده درم روغن
بادام هفت درم و نیم عسل صاف صد و پنجاه درم دواها کوفته و بیخته به دستور مشهور معجون نجاح

مقدار شربتی از سه درم تا پنجدرم باشد سورنجان دیگر همان نفع دهد ص سورنجان
مصری سی مثقال فلفل و ورق حنا هر یک یکمثقال زیره کرمانی و شیطرج از هر یک دو درم تربد
نخ کبر دو مثقال نیم زبد البحر و نمک نفطی از هر یک دو مثقال تربد سفید تراشیده در روغن بادام چرب کنند
چهل درم زنجبیل هشت درم و مویزدانه پنجدرم سقمونیا سه درم و پوست هلیله زرد پنجمثقال کوفته و بیخته با
چندان انگبین صافی کف گرفته بسرشند و شربتی هفت مثقال باشد نسخه دیگر اوجاع مفاصل را فایده دهد
ص سنا مکی پنجدرم بسیار زرنجبیل و زیره کرمانی و دار فلفل هر یک دو درم سورنجان چهار درم تربد سفید
تراشیده سه درم ادویه کوفته و بیخته با عسل بسرشند و شربتی سه درم با آب گرم بدهند معجون تمری قولنج
بگشاید ص زنجبیل و فلفل سفید از هر یک بیست درم سقمونیای مشوی و زیره کرمانی و قشر سالیون و خرمای
بیدانه و مغز بادام از هر یک شش درم بسد پنجدرم خرما را یک روز و یک شب در سرکه تخمیر کنند و در دست
مالیده نرم سازند و با همین عسل صاف معجون کنند نسخه نقل از کامل الصناعه قولنج را بغایت بگشاید و مسهل
بی مشقت بود و هر وقت استعمال میتوان کرد ص خرمای بیدانه پنجاه درم یک شب و یک روز در سرکه خیسانند
و در دست مالیده نرم کنند و از غربال گذرانند بگذارند انگاه سقمونیا و ورق سنای خشک از هر یک
نه مثقال فلفل سیاه صد دانه شماره و زنجبیل سه مثقال بوره ارمنی یکمثقال مغز بادام مقشر سی عدد
اجزا را نرم کوفته در عصیر خرما بمالند و باز چندان انگبین کف گرفته معجون سازند مقدار شربتی چهار مثقال
باشد با آب گرم شام اول فرمایند معجون تربد قولنج بگشاید و بلغم دفع کند و درد پشت ساکن گرداند
ص سقمونیای مشوی یکدرم غاریقون و زنجبیل و دارچینی و قرفه و دارمشک و قرنفل و فلفل از هر یک
نیم مثقال تربد سفید تراشیده ده درم قند سفید ده درم کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کنند و بانه دادن

عسل

عسل بسرشند مقدار شربتی از سه درم تا پنجدرم با آب گرم بخورند نسخه دیگر مشهور بدوا
التربد حمیات بلغمی را سود دارد و قولنج بگشاید و بلغم دفع کند ص تربد سفید بیست درم زنجبیل و
مصطکی از هر یک ده درم شکر طبرزد چهل درم تربد تراشیده بروغن بادام چرب کنند و دواها
کوفته و بیخته در شکر کوفته بسرشند و شربتی چهار درم با آب گرم مسهل فرمایند معجون حب قولنج را در ساعت
بگشاید ص فلفل و دار فلفل و زنجبیل و زیره کرمانی و بورق و ورق سنا و خولنجان و مصطکی و سقمونیای مشوی
اجزا مساوی کوفته و بیخته با انگبین بسرشند و شربتی از یک مثقال تا چهار درم با آب گرم بخورند معجون شیخ الرئیس
قولنج و نفخ امعا و معده را سود دارد ص زنجبیل و قرفه و دارچینی و جوز بوا و مصطکی و قرنفل و سلیخه و
سنبل الطیب و قاقله و حب بلسان از هر کدام چهار درم سقمونیای مشوی سه درم تربد سفید تراشیده
و حب النیل از هر یک هشت درم شکر سفید هفتاد درم دواها کوفته و بیخته با انگبین صاف بسرشند و
مقدار شربت آن دو درم باشد معجون لوزی صفرا و بلغم دفع کند ص مغز بادام مقشر و مغز حب القرطم
و قند سفید هر یک سی درم سقمونیای مشوی چهار درم قند را با گلاب بگدازند و مغزها را نرم سایند و سقمونیا
نرم کوفته همه را با هم بسرشند نسخه دیگر صفرا و بلغم براند و کسانیکه از خوردن مسهلات کراهت
داشته باشند موافق بود ص سقمونیای مشوی و مغز بادام مقشر و مغز حب القرطم و کنجد مقشر از هر یک سه درم
مرمکی و شکر طبرزد بیست درم شربتی دو درم با گلاب گرم بدهند معجون ورد اورام صلب کبد را نافع است
ص ورد گل سرخ چهار درم بیخ کرفس اسارون ... هشت درم ریوند چینی و لک مغسول هر یک درم
و نیم سنبل و زعفران هر یک سه درم مرمکی نیم مثقال زعفران را در سرکه حل کنند و دواها کوفته و بیخته
با آن مخلوط سازند و با انگبین بسرشند مقدار شربتی یکمثقال باشد معجون مقل بلیلی طبع را نرم دارد

و دوابر و بادها که در معده و روده ها باشد نافع بود و آماس معقده را گداخته کند ص پوست هلیله
زرد و پوست هلیله کابلی و پوست هلیله و املهٔ مقشر و تخم سپندان و تخم گندنا و تخم شاهتره از هر یک پنج درم
مقل ده درم مقل را در آب حل کنند تا خشک شود و ادویه را در آن کوفته بیزند و با عسل بسرشند و مقدار شربتی دو درم
معجون زبل که ملح و بادها را بگشاید مخصوص قولنج است ص زبل الذئب چهار درم مرمکی و زنجبیل سعتر از هر یک سه درم و نیم
تخم کرفس و انیسون از هر یک دو درم کوفته و بیخته با انگبین بسرشند مقدار شربت آن از دو درم تا چهار درم
معجون نانخواه طبع را نرم دارد و در صداع و رنج رعایت فایده دهد ص پوست هلیله کابلی و پوست هلیله زرد
و پوست هلیله و املهٔ مقشر و اسطوخودوس از هر یک ده درم عود الصلیب پنج درم عاقرقرحا سه درم مویز منقی
از پوست و دانه صاف کرده یک رطل ادویه کوفته و بیخته در مویز سرشته معجون کنند مقدار شربتی پنج درم تا هفت درم
معجونی که کرمهای معده و روده بکشد و شکم را از رطوبت پاک سازد ص فلفل و دار فلفل و دار چینی و سعد
کوفته و ریوند و بلیلهٔ مقشر و جوز بوا از هر یک یک مثقال حب النیل شش مثقال ترید سفید تراشیده پنج مثقال
ترمس شامی و زنجبیل هر یک دو مثقال شکر طبرزد پنج مثقال اجزا کوفته و بیخته به روغن بادام چرب کنند و با
انگبین منزوع بسرشند شربتی پنج درم با یک پیاله شیر میل کنند معجونی دیگر که تن را از کرم حب القرع و کرم
دراز پاک سازد ص ریوند و بلیلهٔ مقشر و پوست هلیلهٔ کابلی و هلیله زرد از هر یک پنج درم و نیم ترید سفید
تراشیده دوازده درم خایند سحرگهی سپر ادویه خایند را آب کنند و ادویه را در آن بسرشند
و مقدار شربتی شش درم با آب گرم بدهند نسخهٔ دیگر مسهل کرم و روده و معده باشد ص سرخس و ریوند
کابلی مقشر از هر یک یک درم ترید و قنبیل از هر یک دو درم کوفته و بیخته با خایند معجون کنند شربتی سه درم
با آب گرم بدهند معجونی دیگر که سودا و بلغم را براند و امراض دماغی را نافع باشد ص پوست هلیلهٔ کابلی و

از هر یک

از هر یک ده درم افتیمون و اسطوخودوس و حجر ارمنی و بسفایج و غاریقون و کمافیطوس و ترید
سفید و ایارج فیقرا از هر یک پانزده درم نمک هندی چهار درم تخم حنظل هشت درم اجزا کوفته
و بیخته با انگبین بسرشند سه درم بدهند معجونی که مسهل بلغمی بود ص ترید سفید تراشیده دو درم
سقمونیای مشوی نیم درم قاقله کوچک و انیسون از هر یک دو درم دارچینی و نمک هندی از هر یک
چهار دانگ دار فلفل یک درم و دانگ کوفته و بیخته با شکر طبرزد معجون کنند شربتی چهار درم با آب
گرم بدهند نسخهٔ دیگر مسهل بلغم باشد ص ترید سفید تراشیده و غاریقون از هر یک چهار درم
حب النیل یک درم تخم حنظل نیم درم زنجبیل و دار فلفل و قاقله کبار و مصطکی از هر یک یک درم کوفته و بیخته
با قند و عسل بسرشند شربتی چهار درم با آب گرم بدهند دواء الشبرم فضول بلغم را دفع کند و مره سودا را براند
ص شبرم مدبر چهار درم افتیمون و فلفل ابیض و صبر از هر یک دو درم پوست هلیله زرد یک درم تخم کرفس
و زیره کرمانی و انیسون و کرویا از هر یک یک دانگ و نیم اجزا کوفته و بیخته با انگبین بسرشند شربتی دو درم
دواء الامازریون مسهل سودا و بلغم باشد و استسقا را نافع بود ص مازریون مدبر بخل خمر دو درم افتیمون
و ترید سفید از هر یک یک درم زیره کرمانی و نمک هندی و پوست هلیله از هر یک نیم درم کوفته و بیخته با انگبین
بسرشند و شربتی دو درم بدهند دواء الکرکم کبیر از جالینوس است بیماریهای جگر و سپرز که
از سودا باشد نافع بود و سده بگشاید و بول براند و بادهای معده و روده را بگدازد و گرده و
مثانه را قوت دهد و استسقای که از سردی و آماس سپرز و جگر بود سود دارد ص زعفران
دوازده درم مر و فوه و انیسون و دو قو و اسارون و فطر اسالیون و وج و دارچینی و غاریقون
هر یک چهار درم سنبل هندی شش درم قسط و سلیخه و فقاح اذخر و حب بلسان از هر یک یک درم و

دو درم رب السوس و جند بیدستر و غافث و مصطکی هر یک سه درم روغن بلسان پنج درم مر صاف چهار
درم اجزا کوفته و بیخته با انگبین بسرشند مقدار شربتی دو مثقال با ماء العسل به بینه معجون دیگر معده را
پاک کند و تب بلغمی و سوداوی باز دارد ص پوست هلیله کابلی و آمله و هلیله سیاه و اسطوخودوس
از هر یک سه درم افتیمون چهار درم نمک هندی دو درم ایارج فیقرا ده درم غاریقون چهار درم
اجزا کوفته و بیخته با انگبین بسرشند شربتی سه درم با آب گرم به بینه معجون سنامکی مسهل صفرا و بلغم
بود و صداع و درد شقیقه را نافع باشد گر و خارش را سود دهد ص سنامکی پنجاه درم ترنجبین سی درم
بنفشه و نیلوفر و گل سرخ و تربد سفید تراشیده بروغن بادام چرب کرده از هر یک ده درم کشنیز
کوفته ده درم هلیله و انگبین صاف از هر یک نیم رطل ترنجبین با گلاب صاف کنند و با عسل بقوام
آورند و ادویه کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کنند مجموع را باهم چنانکه رسم بود بسرشند و
شربتی دو درم مسهل نمایند نسخه دیگر مسهل صفرا و بلغم بود و صداع و شقیقه را نافع باشد و سرفه و ضیق
النفس را سود دهد ص سنامکی پنجاه درم تربد سفید تراشیده و گاوزبان و ورق گل سرخ
هر یک پنج درم بزر [illegible] و بنفشه خشک و نیلوفر هر یک ده درم ترنجبین سی درم شیرخشت بیست درم
قند و انگبین صاف از هر یک پنجاه درم تربد را بروغن بادام چرب کنند و ادویه را کوفته و بیخته
ترنجبین و شیرخشت را بگلاب صاف سازند و با عسل بقوام آورند و باهم بسرشند شربتی سه درم با آب
گرم به بینه معجون بنفشه قولنج بگشاید و مسهل صفرا و بلغم باشد ص تربد تراشیده چهار درم سقمونیای
مشوی هفت درم بنفشه سی درم ورق گل سرخ ده درم رازیانه و کتیرا هر یک پنج درم زعفران
دو درم و نیم قند و عسل هر یک صد درم ادویه کوفته و بیخته بروغن بادام چرب نموده معجون کنند

شربت پنج درم به بینه نسخه صفرا و بلغم براند و ضیق النفس و سرفه را سود دهد ص بنفشه چهل درم سقمونیا
بیست درم اصل السوس تراشیده بیست درم گل سرخ ده درم کتیرا پنج درم رازیانه پنج درم زعفران
دو درم و نیم عسل و شکر طبرزد سه برابر ادویه چنانکه رسم بود معجون کنند شربتی چهار درم با آب
گرم به بینه نسخه همان نفع دهد ص بنفشه خشک چهل درم رب السوس پنج درم فلوس خیار شنبر
پنجاه درم تربد سفید بیست درم مغز بادام مقشر ده درم بنفشه و تربد کوفته و بیخته ترنجبین را در
بگلاب صاف کرده معجون سازند شربت آن پنج درم باشد نسخه دیگر همان نفع دهد ص
بنفشه چهل درم ورق گل سرخ و رب السوس و سقمونیا هر یک ده درم کتیرا و رازیانه هر یک پنج درم
زعفران دو درم و نیم بدستور معجون کنند نسخه دیگر صداع و تبهای صفراوی و سرفه و
تحلب و شوصه را نافع باشد و قولنجی را که از ورم امعا باشد سود دهد ص مغز تخم خیارین
و مغز تخم کدو و اصل السوس تراشیده هر یک سه درم بنفشه خشک سی درم کتیرا دو درم سقمونیای
مشوی نیم درم ترنجبین بیست درم بزر شکی ده درم فلوس خیار شنبر پانزده درم روغن
بادام دو درم ترنجبین و فلوس خیار شنبر بگلاب صاف نموده و مویز از پوست و دانه
برآورده نرم بکوبند و ادویه را کوفته و بیخته با ترنجبین و مویز بسرشند و شربتی سه درم
معجون دیگر مسهل سودا باشد ص هلیله زرد و سیاه کابلی از هر یک ده درم اسطوخودوس و هلیله
هر یک پنج درم سقمونیا یک درم افتیمون و اسطوخودوس از هر یک سه درم اجزا کوفته و بیخته بروغن
بنفشه یا بادام چرب نموده با قند و عسل سرشته شربتی دو درم باشد معجون دیگر بدان نفعه
آید و مسهل بی زحمت باشد ص تربد سفید ده درم ورق گل سرخ پنج درم زعفران و سقمونیای مشوی

ترنجبین پنجاه درم

هر یک نیم درم مصطکی یکدرم مغز بادام مقشر ده درم قند و عسل سه وزن ادویه کوفته و بیخته
با قند و عسل بسرشند و اگر خواهند قدری گلاب در قوام قند و عسل اضافه کنند معجون دیگر
بادها که در احشا باشد دور کند و رطوبات معده و امعا را دفع سازد و سده بگشاید و امراض بلغمی
مزمن را فایده دهد و اخراج بلغم و سودا از اعماق عروق بکند ص صبر زرد و حب الرشاد و شونیز و
فلفل و دارچینی و بسباسه از هر یک جزوی به سائیدگی کوفته و بیخته با سه وزن انگبین بسرشند
هشت روز هر روز مقدار سه درم مداومت کنند معجون دیگر طبع را نرم کند و بلغم و صفرا براند و
معده را قوت دهد و صداعی که از بخارات باشد بر طرف کند و قولنج بگشاید ص تربد سفید و پوست
هلیله کابلی و سنا مکی و بنفشه از هر یک دو درم قاقله و دارچینی و مصطکی از هر یک دو درم ورق
گل سرخ و روغن بادام از هر یک پنجدرم زعفران یکدرم رازیانه سه درم اجزا کوفته و بیخته با روغن
بادام چرب کنند و با سه وزن مجموع ادویه قند و عسل بسرشند مقدار شربتی چهار درم باشد
معجون دیگر حکه و جرب را نافع بود و صفرا براند ص پوست هلیله زرد ده درم سنا مکی
و شاهتره و راوند چینی از هر یک پنجدرم اجزا کوفته و بیخته با سه وزن اجزا کشمش که نرم کوفته
باشند بسرشند مقدار شربتی ده درم بدهند معجونی دیگر در استسقائی که از حرارت باشد
ص عصاره غافث و راوند چینی و زعفران و تربد سفید از هر یک سه درم عصاره افسنتین
و فقاح اذخر و تخم خیارین و تخم خربزه و تخم کاسنی از هر یک دو درم لک مغسول و تخم
کشوث از هر یک چهار درم اجزا کوفته و بیخته بعسل بسرشند مقدار شربتی از یک مثقال
تا دو مثقال با آب لبلاب یا آب هندبا یا آب عنب الثعلب بدهند معجون دیگر

محرور

محروری مزاج را نافع باشد و در فصل گرما و تابستان نافع بود و موافق باشد
و شکم را نرم دارد و منبع صفرا را بگشاید و بدن را از اخلاط پاک سازد ص بنفشه و سنا
مکی و پوست هلیله زرد و گل نیلوفر و گل سرخ از هر یک دو درم سقمونیا یکدرم اجزا کوفته
بیخته بروغن بنفشه بادام چرب نموده با سه برابر قند و عسل بسرشند شربتی سه درم با گلاب بخورند
معجون دیگر مسهل بود و بی زحمت بر امعای معتدل المزاج و اهل تنعم را موافق بود و صفرا و بلغم براند
ص تربد پنج درم سقمونیا دو درم گل گلاب و بنفشه هر یک سه درم مصطکی و انیسون از هر یک
یکدرم مغز بادام مقشر ده درم شیرخشت و ترنجبین از هر یک سی درم شیرخشت و ترنجبین را
بگلاب صاف نموده بقوام آورند اجزا کوفته و بیخته بسرشند مقدار شربتی پنجدرم با گلاب نیم گرم
بخورند فصل پنجم از باب سیم از مقاله اول در ذکر معاجین مشهور قلیل المنافع کثیر المعانه مستعمل که
احتیاج مردم بان بیشتر است معجون فلاسفه که آنرا انجیوه نیز گویند مشهور و معروف بود
هاضمه را قوت دهد و اشتها بیاورد و بلغم را دفع کند و نسیان و سلسل البول و درد پشت
و درد کمر و درد گرده و اوجاع مفاصل را نافع بود و منی بیفزاید و باه را قوت دهد و بر انگیزد و پشت
محکم کند و بدنها را فربه سازد و دل را قوت دهد و بوش طلا دهد و رنگ بشره بر افروزد و بوی
دهان خوش کند و پیران و سرد مزاجان را بغایت موافق بود ص زنجبیل و فلفل و دار فلفل
و دارچینی و دانه مقشر و پوست هلیله زرد و هند و درونج و شیطرج هندی و خصیة الثعلب مصری و بیخ بابونه
و مغز نارجیل و مغز چلغوزه از هر یک ده مثقال گل بابونه و خشخاش بریان مثقی سی مثقال دواها کوفته
و بیخته و مویز و مغز نارجیل جدا کوفته چون مرهم نرم نموده با سه برابر مجموع دواها انگبین قوام آورده

وکف گرفته خوب درهم مالند که منعقد شود و بسوزد نرم شود پس باقی ادویه داخل کرده درهم سرشته
شربتی دو مثقال بعد از چهل روز تناول کنند معجون جالینوس گرده و مثانه را گرم کند و
سده بگشاید و بول و حیض براند و بادها را دفع کند صه فلفل سفید و سیاه و حماما و قسط تلخ
و سنبل الطیب و قصب الذریره و ساذج هندی و زعفران و تخم کرفس و انیسون و عاقرقرحا
و تخم انجره و سذاب اجزا را مساوی در وزن کوفته و بیخته با سه چندان انگبین معجون کنند و شربتی
یکمثقال با ماء الاصول یا آب کرفس یا آب بادیان بدهند معجون دیگر که باتفاق حکما جالینوس
در امراض جگر بغایت مفید و مجرب و نافع است محلل سده جگر و سپرز باشد و سرفه کهنه و ضیق
النفس را سود دهد و ادرار بول و حیض کند معتقد و مجرب جالینوس است صه مر زرد مصطکی
حب و تخم ... زعفران یکمثقال مقل الیهود دو و نیم مثقال دارچینی دو مثقال سلیخه نیم مثقال
سنبل الطیب ... مثقال اذخر دو نیم مثقال مرمکی و صمغ البطم از هر یک چهار مثقال عسل
شانزده مثقال صمغ در شراب کهنه یا در سکنجبین حل کنند و ادویه کوفته و بیخته چنانکه رسم است
برسرشند شربتی یکمثقال باشد معجون مسهل للمزاج لقوه و رعشه و برص جذام و فالج را
نافع باشد و حفظ زیاده کند و بلغم دفع کند و پیران و سرد مزاجان را نافع و موافق باشد صه
زنجبیل و عاقرقرحا و شونیز و قسط تلخ و وج ترکی و عسل بلادر از هر یک ده درم سذاب و حلتیت و
زراوند و جنطیانا و شیطرج هندی و حب الغار و جند بیدستر و حرف سفید هر کدام پنج درم مجموع
کوفته و بیخته با سه چندان عسل صاف معجون سازند القردیا که معجون بلادر نیز گویند صلابت سپرز را
نرم کند و سده بگشاید و درد معده و گرده و تب کهنه و امراض بارده را نافع باشد صه جنطیانا

وفلفل

و فلفل هر یک هشت درم قسط تلخ و مرمکی و ساذج هندی و سنبل الطیب و ریوند چینی از هر یک
پنج و نیم مثقال کوفته و بیخته بروغن گردکان چرب کنند عسل بلادر پنج درم انگبین سه برابر
معجون سازند و بعد از شش ماه شربتی یکدرم باشد نسخه دیگر سیاهی موی را محافظت کند و پیران را
موافق بود و حافظه را قوت دهد و زیاده کند صه هلیله سیاه و پوست بلیله و آمله مقشر از هر یک ده
درم سعد کوفی و سنبل الطیب و کندر و کرویا و وج ترکی و فلفل سیاه و زنجبیل و عسل بلادر هر یک پنج درم
دو دانگ کوفته و بیخته بروغن گردکان چرب نموده با سه چندان عسل کف گرفته سرشته بهنگام ضرورت
شربتی یکدرم بعد از شش ماه استعمال کنند نسخه دیگر مصروع را نافع باشد و دوار برطرف کند
و امراض دماغی که از برودت باشد نافع بود صه پوست هلیله کابلی و بلیله و آمله مقشر و
کشنیز خشک و اسطوخودوس از هر یک پنج درم عود خام و زنجبیل و سعتر و عسل بلادر هر یک سه درم با سه وزن
ادویه انگبین سرشته و شربتی یکمثقال بدهند نسخه دیگر فالج و لقوه و صرع و نسیان و جمیع امراض
بلغمی را سودمند بود صه عاقرقرحا و شونیز و قسط تلخ و اسطوخودوس و حب الغار و شیطرج هندی و
حرف از هر یک پنج درم حلتیت دو درم عسل بلادر چهار درم و نیم جندبیدستر دو و نیم درم اجزا کوفته
و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بطور معمول سرشته و بعد از شش ماه شربتی یکمثقال بوده باشد
معجون امرود سیاه اوجاع و امراض کبد و طحال و معده و سوء المزاج و امراض بلغمی را نافع بود و
ریاح را بشکند و سده بگشاید و سنگ گرده و مثانه بریزاند و معده را ... استسقا را سود دهد و بادها بشکند صه
دوقو و زیره کرمانی و عود بلسان و سلیخه و قردمانا و فقاح اذخر و تخم کرفس از هر یک یکدرم
دار فلفل و قسط تلخ و فلفل سفید از هر یک نیم درم مرمکی سه درم حب الغار ده درم ... و وج ترکی

وزعفران هر یک دو درم مجموع کوفته وبیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند مقدار شربتی
برابر فندقی باشد با آب گرم تناول فرمایند قوت این معجون بعد از دو ماه تا یک ونیم سال باقی باشد
معجون فنجنوش معده را قوت دهد وپیران را نافع باشد وقوت باه را زیاده کند ورنگ
رو را برافروزد وسرعت انزال منع کند صفت پوست هلیله کابلی وهلیله سیاه وپوست بلیله
وآمله مقشر وشیطرج هندی وسنبل الطیب وفلفل ودار فلفل وزنجبیل وسعد کوفی هر یک ده درم تخم گندنا
وتخم شبت از هر یک چهار درم سلیخه دو درم خبث الحدید صد درم عسل سه وزن ادویه خبث
الحدید چهار روز در سرکه انگوری خیسانیده وبعد از آن خشک نموده صلایه نمایند چندانکه بروی آب
قرار گیرد پس در روغن بادام بریان کنند مجموع را با عسل کف گرفته معجون سازند وبعد از شش ماه بر سر
دو درم تناول کنند وبعضی دو دانگ مشک داخل کرده اند نسخه دیگر بسیاری بول که از
سردی باشد برطرف کند ومعده را قوت دهد ونشف رطوبات معده نماید وآب زه دهان
زایل کند صفت خبث الحدید مدبر بیست درم قشور کندر که در سرکه خیسانیده وخشک کرده باشند
پنج درم طباشیر سفید چهار درم بزرکتان دو درم کشنیز خشک سه درم کوفته وبیخته با انگبین ساده
بسرشند مقدار شربتی بامداد سه درم وشبانگاه سه درم با شراب تناول کنند نسخه معده را
قوت دهد وباه را زیاده کند وسرعت انزال وپیران را نافع باشد صفت پوست هلیله زرد وپوست
هلیله کابلی وشیطرج هندی وتخم کرفس وزنجبیل وزرنباد وقسط تلخ وسلیخه وقرنفل وبسباسه وخولنجان
ومصطکی از هر یک شش درم پوست بلیله وآمله مقشر ونانخواه ودار فلفل هر یک چهار درم تودری سرخ
وتودری زرد وقرفه وسنبل الطیب وجوزبوا وفلفلمویه هر یک هشت درم سعد کوفی ده درم

زعفران

زعفران پنج درم مشک ترکی نیم درم عنبر اشهب یک درم خبث الحدید مدبر بوزن همه ادویه
اجزا کوفته وبیخته بروغن گل چرب کرده بگذارند روزی دیگر با سه چندان انگبین کف
گرفته معجون ساخته وبعد از شش ماه مقدار شربتی از دو دانگ تا نیم مثقال با شیر گوسفند بدهند
معجون نانخواه معده را از رطوبات پاک کند واشتهای طعام بیاورد وقوت باه بدهد صفت
نانخواه وسعتر وزوفای خشک ونعناع خشک وزیره کرمانی وشونیز هر یک چهار مثقال ووج ترکی
وبسباسه ودار فلفل وزنجبیل وجوزبوا وتخم کرفس از هر یک سه مثقال حاشا دو مثقال عسل سه
برابر ادویه معجون سازند مقدار شربتی دو مثقال باشد معجون قندیوتون درد معده را سودمند بود
وبادها بشکند ومعده را گرم کند صفت زعفران وانجدان وتخم کرفس وتخم سداب وزنجبیل وحاشا
ومغز چلغوزه هر یک شش درم فلفل هشت درم عسل صاف سه وزن دواها مقدار شربتی از یک مثقال
تا دو مثقال باشد نسخه دیگر زنجبیل وفلفل وسنبل الطیب از هر یک شش درم مصطکی رومی و
نانخواه هر یک چهار درم تخم کرفس وفودنه هر یک دو درم ساذج هندی سه درم کوفته وبیخته با
عسل بسرشند نوع دیگر نفخ معده ودرد معده وامعا را نافع باشد صفت زنجبیل وفلفل
وسنبل الطیب هر یک چهار درم مصطکی رومی ونانخواه وتخم کرفس وفودنه دشتی از هر یک
پنج درم حب بلسان وسلیخه وعاقرقرحا وزیره کرمانی از هر یک دو درم ساذج هندی یک درم
کوفته وبیخته با سه وزن عسل معجون سازند نسخه دیگر منقول از منهاج نفخ وبرودت معده را سودمند بود
ودرد معده که از بلغم وبرودت ونفخ وسوء الهضم باشد برطرف کند صفت زعفران وانجدان وتخم کرفس و
زنجبیل وحاشا ومغز چلغوزه وتخم سداب از هر یک دو درم کندر ومغز بادام تلخ هر یک چهار درم فلفل

شانزده درم کوفته و بیخته با سه وزن ادویه انگبین صاف برشته شربتی یکمثقال
باشد **معجون فودنج** درد معده و جگر که از برودت باشد و حمیات بلغمی و تب ربع و تبهای
کهنه را فایده دهد **صـ** فودنه نهری و جبلی و فطراسالیون و سیسالیوس از هر یک
دوازده درم تخم کرفس و حاشا و بابونه هر یک چهار درم کاشم پانزده درم فلفل چهار
درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل برشته شربت یکدرم با آب گرم بدهند **معجون فلافلی**
نسخه صاحب کامل الصناعه درد معده و شهوة کلبی را سودمند بود و بادهای غلیظ را دفع
کند و طعام را هضم کند و برودت معده را برطرف سازد **صـ** فلفل سفید و سیاه و دارفلفل از
هر یک بیست درم عود بلسان ده درم زنجبیل و تخم کرفس و سلیخه و سیسالیوس و اسارون
و وج از هر یک یکدرم کوفته و بیخته با سه چندان عسل برشته شربتی یکدرم با آب گرم بدهند
فلافلی دیگر همان نفع دهد **صـ** فلفل سیاه و دارفلفل هر یک سی درم حب بلسان ده
درم حماما و سنبل الطیب و زنجبیل و تخم کرفس و سیسالیوس و سلیخه و اسارون هر یک
دو درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل معجون کنند و شربتی یکدرم تا دو درم با آب گرم بدهند
معجون افسنتین درد معده و جگر که از سردی باشد دفع کند و استسقا را نافع باشد
صـ افسنتین و تخم کرفس و انیسون و اسارون و مغز بادام تلخ اجزا مساوی کوفته و بیخته
با انگبین برشته شربت دو درم باشد **معجون اصطمخیقون** تباهی مزاج و درد معده را سود
دهد **صـ** قسط تلخ و حماما و مصطکی و مرمکی و سنبل الطیب و سلیخه از هر یک دوازده درم
زراوند طویل و فلفل و تخم کرفس و تخم شبت و انیسون و نانخواه و زیره کرمانی و دوقو و فطر

اسالیون و سیسالیوس و کاشم و اسارون و افسنتین و فودنه و نعناع خشک از هر
یک چهار درم اجزا کوفته و بیخته با سه چندان عسل معجون سازند شربتی یکمثقال تا دو درم با آب
معجون دیگر که ضعف دل و معده و تباهی مزاج معده را بغایت سودمند بود **صـ** طباشیر و
پوست سنگدان خروس هر یک یکمثقال گل سرخ سه مثقال نقاح اذخر و پوست بیرون پسته
و نعناع خشک و قشر ترنج و پوست هلیله زرد از هر یک یکمثقال بهمنین و صندلین و
سعتر فارسی و کشنیز خشک و زرد و حب الاس از هر یک دو درم اجزا کوفته و بیخته با شربت
فواکه برشته شربتی دو درم با گلاب بدهند **معجون سنبل** معده و جگر را نافع بود **صـ**
سنبل الطیب و قسط تلخ و نقاح اذخر و قصب الذریره و مویز منقی از هر یک چهار درم
زعفران و مرمکی و انیسون و فلفل هر یک یکدرم سلیخه نیم درم مقل ازرق دو درم مقل و
مویز را در شراب حل نموده با این ادویه کوفته و بیخته با سه چندان انگبین برشته **معجون قسط**
کبد و معده را نافع بود **صفت** قسط تلخ و دارچینی و سلیخه هر یک ده درم اسارون پنج درم
زعفران هشت درم نقاح اذخر و مرمکی هر یک پنج و شش درم اجزا کوفته و بیخته با سه چندان
عسل برشته **نسخه دیگر** از صاحب منهاج **صـ** قسط تلخ و مرمکی و نقاح اذخر از هر یک سی درم
دارچینی و پوست سلیخه هر یک هفت درم انیسون و تخم کرفس و اسارون هر یک سی و سه درم
زراوند مدحرج و زعفران و دارچینی هر یک پنج درم اجزا کوفته و بیخته با سه چندان عسل صاف
کف گرفته معجون سازند **معجون بزوری** درد معده و جگر و سپرز را سود دارد و بادها را بشکند و
بگشاید **صـ** حماما و سلیخه و سنبل الطیب و نانخواه و رازیانه و تخم کرفس و انیسون و تخم شبت

و سیسالیوس و چند سپدستر و زراوند طویل و مصطکی رومی و بهار زون و کرویا و زیره کرمانی
اجزا مساوی کوفته و بیخته با سه چندان عسل معجون سازند **معجون تمراطا** گرده و پشت و کمر را محکم کند
و قوة باه بدهد و منی بیفزاید و اشتهای طعام بیاورد و طعام هضم کند و معده را قوت دهد و
رطوبات معده را زایل کند و بلغمی مزاج را موافق باشد **صفت** تخم شبت و تخم کرفس و تخم
و نانخواه و رازیانه و مغز تخم خربزه و تخم خیارین و بیخ کرفس هریک پنج درم عاقرقرحا و قرفه
زعفران و مصطکی رومی و عود هندی از هریک دو درم بسباسه و قرنفل و فلفل سفید و کبابه چینی
عنبر اشهب از هریک یکدرم ادویه را کوفته و بیخته با سه چندان ادویه عسل و نبات سفید برشته بمقدار
شربتی دو درم باشد **معجون وج** معده منه نزول آب چشم را نافع باشد و ناشف رطوبات معده
و دماغ بود و بلغمی مزاج را موافق آید **صفت** وج ترکی و هلیلیه و زنجبیل و رازیانه از هریک جزوی
مساوی در وزن کوفته و بیخته با سه چندان انگبین برشته بمقدار شربتی یکمثقال باشد **معجون جنطیانا**
صلابت معده و کبد و طحال را فایده دهد و درد گرده و مثانه را نافع بود **صفت** جنطیانای رومی و فلفل سیاه
هریک ده درم قسط تلخ و سادج هندی و سنبل الطیب و ریوند چینی از هریک هشت درم عسل سه چندان
ادویه چنانچه متعارف بود معجون سازند **معجون دیگر** نافع است کسیرا که درباطن معده طعام ترش
کند **صفت** بیخ اذخر و سعد کوفی از هریک یکدرم اشنه و فلفل و کندر و نانخواه از هریک نیم درم مصطکی و
عود خام هریک دو دانگ قرنفل و سک از هریک دانگی کوفته و بیخته با عسل برشته قدر شربتش
یکدرم باشد **معجون ابن عباد** نافع بود معده را که طعام قبول نکند و فواق و امتلاء و سوء الهضم
و درد جانب معده را بغایت نافع و بی‌نظیر است **صفت** چند سپدستر و قطا بزرین و سنبل الطیب

و فلفل سیاه و دار فلفل و دارچینی از هریک یکوقیه سلیخه دو درم مرمکی سه درم افیون دو درم
افیون و مرمکی را در شراب ریحانی خیسانیده نرم ساخته اجزا را کوفته و بیخته مجموع با هم
معجون سازند بعد از شش ماه بمقدار یکمثقال شربتی باشد **معجون سنجرنیا** این معجون را از تریاقات
شمرده‌اند و از معاجین کبار است و بسیار نافع است درد معده و سوء الهضم و قولنج و عسر البول و
جمله امراض بلغمی و بادهای که از سردی و رطوبت باشد نافع بود **صفت** چند سپدستر و افیون و دارچینی
و بهار زون و ... هریک یکمثقال مرصاف و فلفل و قسط و قنه و دار فلفل از هریک
شش مثقال زعفران نیم مثقال اجزا را کوفته و بیخته با انگبین کف گرفته برشته شربتی از دانگی
تا یکدرم بعد از شش ماه توان داد **نسخه دیگر** چند سپدستر و افیون از هریک دو درم دارچینی
و ... هریک درم قرنفل و دار فلفل و قنه و قسط و مرمکی از هریک شش درم
زعفران ربع درم به دستور معجون سازند شربتی یکمثقال باشد و این سنجرنیا در نفع قریب بمثرودیطوس است
معجون قرقر معده را قوت کند و حیض بگشاید و اسقاط جنین میت کند و باد و
قولنج را نافع باشد **صفت** مرصاف و دارچینی از هریک دو درم ورق سداب خشک و دو دانگ کوهی
و قردمانا و هلیلیه و سکبینج و جاوشیر از هریک سه درم ابهل دو درم مجموع کوفته و بیخته با سه
چندان انگبین قوام داده برشته **معجون مسک** درد جگر و ضعف معده را سودمند بود و سده
بگشاید و محلل ادرار صلب بود **صفت** مشک ترکی و سلیخه و سنبل الطیب و سادج هندی و لک
مغسول و ریوند چینی و جنطیانای رومی از هریک سه درم زعفران و نانخواه و تخم کرفس و مصطکی
رومی از هریک سه درم عود هندی و مرصاف و قرنفل از هریک نیم درم کوفته و بیخته با سه چندان

انگبین صاف کف گرفته برشته ومقدار یکدرم باب گرم شربتی باشد معجون زراوند تالیف محمد
زکریا وابن ربن معجون دوبزکوبیه که ربو وضیق النفس وسرفه بلغمی را نافع باشد ص زراوند گرد
وقردمانا وفلفل کرسنه وتخم کرفس پسندان بعیده ومغز بادام تلخ وانجره از هر یک پنج درم رب السوس و
پرسیاوشان وزوفای خشک از هر یک ده درم صمغ عربی پنج درم اجزا کوفته وبیخته با سه چندان
عسل معجون سازند ومقدار سه درم در طبیخ زوفا شاول فرمایند معجون اکبر ضیق النفس وربو
واورام صدر وریه ونفث الدم را دهند بود ص صمغ البطم وزعفران وکندر ومرصاف ودارچینی
مغز حلغوزه وبیخ سوس صحرائی وقسط وگل شاه ترین از هر یک چهار مثقال حماما وکثیرا ومغز بادام
از هر یک سه مثقال بادرون دو ونیم مثقال سلیخه دو مثقال بزر ... مثقال جوز ... کوفته وبیخته
با روغن بادام وعسل بگدازند ومجموع را در هم سرشته ... بقدر یکمثقال با ماء العسل یا با شربت زوفا دهند
نسخه دیگر قروح واورام قصبه شش را نافع باشد وضیق النفس ونفث الفیح ونفث المده وزله
ودرکام واورام صدر را فایده عظیم کند ص صمغ البطم زعفران وکندر ومرمکی ودارچینی وحماما از هر یک
یکمثقال حب الصنوبر کبار ورب السوس گل شاه ترین بادرون بادروان از هر یک پنج مثقال قسط تلخ چهار
مثقال اجزا کوفته وبیخته با انگبین معجون سازند زوفا معجون ضیق النفس وربو وسرفه را سود کند ود
ص زوفای خشک ورب السوس وپرسیاوشان از هر یک ده درم مغز بادام تلخ ومغز حلغوزه از
هر یک پنج درم حلبه وصمغ عربی وانجره از هر یک سه درم زراوند گرد دو درم اجزا کوفته وبیخته با عسل معجون
کنند شربتی دو درم باب گرم دهند معجون قسطی سرفه کهنه ودرد سینه وشوصه ودرد معده
وجگر را سود کند وامعا را صاف کند ودم روان شده وانتهای دم زدن را نافع باشد وقولنج را

معده بود ص مویز منقی که از دانه وپوست صاف کرده باشند پنج وپنجدرم زعفران
وسنبل سلیخه ودارچینی ودار شیشعان از هر یک یکدرم قصب الذریره وفقاح اذخر وعلک البطم
ومقل ازرق از هر یک دو ونیم درم مرمکی چهار درم انگبین صاف کف گرفته شانزده درم مقل را
در ثلث با شراب انگوری ممزوج کهنه حل نموده ومویز را در شراب خیسانیده ونرم بکوبند وباقی ادویه
کوفته وبیخته همراه مویز ومقل سرشته ومقدار شربت برای درد معده وسینه با شراب زوفا ودوائی
معده یا آب گرم یکدرم دهند معجون نسخه مولف سرفه کهنه وضیق النفس وربو را نافع
بود وزوال دم زدن را صاف کند ودرد معده وقولنج ودرد سینه را فایده دهد وسپار
از سوده ومجرب ونافع است ص مرمکی ... یله وکثیرا وصمغ عربی از هر یک پنجدرم کندر و
مغز بادام تلخ زراوند گرد وقردمانا وزعفران وپرسیاوشان ودارپیا وفراسیون از
هر یک سه درم زوفای خشک وحلغوزه هر یک پنجدرم مویز منقی ده درم اجزا کوفته وصمغها را
با مثلث یا در طبیخ زوفا حل کنند وبا فانید وعسل صاف برشته شربتی دو درم باب گرم
دهند معجون حلتیت تب ربع را سود مند باشد وگویند که همه جا نوران را فایده دهد ص
حلتیت الطیب وفلفل وسیاه ومرصافی ودرق سداب از هر یک دو درم کوفته وبیخته با سه چندان
انگبین صاف برشته مقدار شربتی یک مثقال باشد نسخه دیگر منقول از منهاج تب ربع
وقولنج ودرد معده وجگر را نافع باشد وبادها را بشکنند وگزیدن جانوران را سود دهد ص
مرصافی وقسط تلخ ودرق سداب وفودنج بری وفلفل عاقرقرحا از هر یک پنجدرم حلتیت
بهمه دواها با سه چندان انگبین برشته شربتی یک مثقال باشد معجون حب الغار نسخه

محمد زکریا قولنج بگشاید و استسقای طبلی و جمیع امراض ریحی را فایده دهد ص سداب
بری پنجدرم نانخواه و زیره کرمانی و کاشم و شونیز و صعتر و کرویا و فطراسالیون و مغز بادام
تلخ و فلفل و پودنه کوهی و دار فلفل و وج ترکی و زرنباد و حب الغار و جند بیدستر از هر یک دو درم جاوشیر
سه درم سکبینج چهار درم صمغها در شراب حل نموده و باقی داروها کوفته و بیخته با سه چندان انگبین معجون
کنند و مقدار شربتی دو مثقال باشد معجون سیر لقوه و فالج و بهق و برص را نافع باشد و معده
سرد را قوت دهد و اشتها آورد و بلغم را دفع کند و قوت منی افزاید و [illegible] کند و حرارت
غریزی را افزاید و پیران و سرد مزاجان را موافق باشد صفت دانه سیر پوست پاک کرده
یکمن در شیر گاو بپزند چندانکه مهرا شود در چهار رطل عسل صافی سی درم روغن گاو [illegible] نموده پس
جوز بوا و بسباسه و قرنفل و مصطکی و قاقلتین و پوست هلیله کابلی و دارچینی و زنجبیل و فلفل از
هر یک ده درم عود خام و زعفران از هر یک پنجدرم کوفته و بیخته با دیگر و عسل سرشته و مقدار شربتی بقدر گردکانی
باشد معجون دیگر امراض [illegible] و قولنج ریحی و بلغمی و حشا و درد و ضعف معده که بسبب ریح باشد نافع
و بستن حیض و اوجاع مفاصل و نقرس و حبس البول را سودمند بود ص زیره کرمانی مدبر شش مثقال
سداب و مصطکی از هر یک سه مثقال قرنفل و گل سرخ و انیسون و وج ترکی و نانخواه و پوست [illegible]
پسته و بوره ارمنی از هر یک دو مثقال اجزا کوفته و بیخته با سه چندان انگبین معجون نموده و بعد از
دو ماه دو مثقال تناول کنند معجون دیگر که قراقر شکم و نفخ حشا را برطرف کند ص اهیل و کندر و
نانخواه و دارچینی و وج ترکی و زرنباد [illegible] اجزای کوفته و بیخته با انگبین معجون کنند شربتی دو درم باشد
معجون حافظ الصحه از اطبای هند است قوت بدن نگاهدارد و [illegible] رطوبات غریزی را بکند ص

فلفل

فلفل و دارچینی و بادیان و جوز بوا و مصطکی و کندر هر یک جزوی جوز ماثل برابر جمیع اجزا
مجموع کوفته و بیخته بروغن بلسان چرب ساخته با انگبین معجون سازند شربتی بقدر گردکانی باشد
دواء الکرکم استسقا و برودت معده و جگر و سپرز را نافع باشد و سده بگشاید ص
زعفران و سلیخه و مر مکی و سنبل الطیب و قسط تلخ و فقاح اذخر و دارچینی اجزا برابر کوفته و بیخته
با انگبین بسرشند دواء الکرکم دیگر نسخه محمد زکریا امراض جگر و استسقا و برودت معده و سپرز را
نافع بود و بول براند و حیض بگشاید ص تخم کرفس و اذخر و سلیخه از هر یک یک اوقیه سنبل الطیب و قسط
بحری و قوه و جعده و عصاره غافث و رب السوس و ثوم بری از هر یک نیم اوقیه ریوند چینی
ربع اوقیه مر مکی سدس اوقیه زعفران یک هشتم اوقیه اجزا کوفته و بیخته چنانچه رسم است با عسل بسرشند
یک مثقال همراه ماء الاصول بخورند دواء [illegible] خناق بلغمی و سوداوی را نافع باشد چون غرغره کنند یا
بر خارج حلق طلا کنند ص تخم کرفس و انیسون و نانخواه و [illegible] و دارچینی و مر مکی و [illegible] طویل
زعفران از هر یک دو درم گل سرخ بیست درم قسط تلخ و [illegible] از هر یک سه درم
بسباسه و سنبل الطیب از هر یک پنجدرم [illegible] ده عدد کوفته و بیخته با سه چندان عسل
بسرشند و هنگام حاجت استعمال نمایند نسخه همان نفع دهد و از اول اقوی باشد ص
انیسون و تخم کرفس و اذخر و نانخواه و بیخ سوس [illegible] و سلیخه و شب یمانی و [illegible] و
رب السوس و دارچینی و مر مکی و تخم گل [illegible] از هر یک دو درم قسط تلخ و [illegible] از هر یک سه درم
نشاسته گندم و سنبل الطیب از هر یک نیم درم [illegible] ده عدد اجزا کوفته و بیخته با سه
چندان انگبین بسرشند و در [illegible] که مطبوخ انیسون و بیخ سوس [illegible] باشد از خارج حلق

علاج کنند و غرغره کنند دواء المسک که معجون الملوک نیز گویند زیرا که پادشاهان عرب
و فارس بخوردن این معجون مداومت نموده اند معجونیست بزرگ و نافع گویند که در فصل
بواسیر و ناسور و بهق و برص و جذام را نافع باشد و حواس قوی گرداند و بدن را قوت دهد
و سیاه موی را نگاه دارد و قوت حافظه نگاه دارد و زیاده کند و باه برانگیزد ص پوست بلیله
و هلیله زرد کابلی و آمله مقشر از هر یک سی و هشت مثقال شونیز مقشر چهار مثقال قاقله و مسک
و سعد از هر یک شش مثقال فلفل و دار فلفل و زنجبیل و اشق و فلفلمویه از هر یک دوازده مثقال عسل
شش مثقال اجزا کوفته و بیخته همه را در ششصد مثقال فانید که در گلاب و آب در یا حل کرده
به قوام آورده باشند سرشته دو دست را از روغن زیت چرب نموده حب بزرگ زنند و هر حبی دو
مثقال یک و نیم دانگ و در عرض یکسال بر نیاید و یک حب با آب گرم بخورند دواء المسک صغیر
در منفعت قریب به دواء المسک کبیر است ص ریوند چینی یک و نیم درم لک مغسول و قسط تلخ و نقاح اذخر
و درونج و حلبه و فلفل و حب الغار از هر یک درمی کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی یکدرم در طبیخ
افسنتین بدهند معجون ارسطوی صغیر در نفع برابر است با ارسطوی کبیر ص ابهل بحری
یکدرم اقاقیا و فلفل از هر یک چهار درم عاقرقرحا و زعفران از هر یک سه درم سنبل الطیب
دو درم در بعضی نسخها کبریت یکدرم آمده است اجزا کوفته و بیخته با سه برابر عسل بسرشند شربتی
یک مثقال باشد معجون دیگر صاحب جذام و امراض سوداوی را بغایت سود مند بود صفت
هلیله سیاه و شیطرج هندی از هر یک ده درم دار فلفل چهار درم بیش سفید دو درم و نیم اجزا
کوفته و بیخته با روغن گاو چرب نموده و با عسل بسرشند بعد از تنقیه بدن و استفراغ تام از خلط سودا

مقدار شربتش از درمی تا یک مثقال باشد معجون سبه افراط خون حیض و اسهال
دموی و نفث الدم را سود مند بود ص لک شسته و نشا و بیخ شسته و کهربا و گلنار و گل
ارمنی و گل مختوم و دم الاخوین و طباشیر از هر یک جزوی مجموع مساوی کوفته و بیخته با رب
و رب سماق و رب حب الآس بسرشته و شربتی دو درم بدهند معجون کبیر حافظه را قوت دهد و نسیان
برطرف کند و معده را قوت دهد و پیران را موافق باشد ص کندر و وج زرنگ و سعد کوفته هر یک
ده درم فلفل و زنجبیل هر یک پنج درم خولنجان و دارچینی هر یک سه درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل
سرشته شربتی دو مثقال باشد معجون دیگر که حافظه را قوت دهد و نسیان را از طرف برد
ص سعد کوفی و کندر و مر کی و فلفل سفید و زعفران از هر یک ده درم مغز پسته و مویز منقی از هر یک
پنج درم عسل سه وزن ادویه چنانکه رسم است بسرشند شربتی از دو درم تا دو مثقال باشد
معجون زرد امراض کبد و طحال را نافع باشد و سده بگشاید صفت آن ریوند چینی و
زنجبیل و شهدانج دوج و بیخ الجذان از هر یک کوفته تخم کرفس و رازیانه و افتیمون و نانخواه
از هر یک نیم وقیه مجموع کوفته و بیخته با سه چندان انگبین سرشته و در بعضی نسخها آس عوض
شهدانج آمده معجون حجر الیهود سنگ گرده و مثانه بریزاند ص مغز تخم خیارین و مغز
تخم کدو و خربزه و حب کاکنج از هر یک پنج درم حجر الیهود و پنجاه درم اجزا کوفته و بیخته حجر الیهود
را نرم صلایه کرده با سه چندان عسل بسرشند معجون عقرب سنگ گرده و مثانه بریزاند و گزیدن
عقرب را سود دهد ص عقرب محرق سه و نیم درم جنطیانا و فلفل و دار فلفل از هر یک یکدرم
و نیم زنجبیل یکدرم بیخ کاکنج سه درم جند بیدستر چهار درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل

برشته شربتی یکدانگ با قدری آب گرم باشد معجون دیگر منقول از کامل الصناعه
درد جگر و گرده و مثانه و بول الدم را بغایت سودمند بود ص تخم کرفس و دارچینی از هر یک یکدرم
مغز تخم خیارزین دو درم شوکران و تخم حماض بری سه درم افیون یکدرم مغز بادام تلخ و شیرین
مقشر کرده و زعفران و مغز فندق مقشر کرده از هر یک سه درم حب الکاکنج بزرگ رسیده
پنج عدد اجزا کوفته و بیخته همراه مثلث برشته مقدار شربتی یکدرم باشد معجون کاکنج قرحه
و مثانه و بول الدم را سودمند بود ص بزر البنج و تخم کرفس و دارچینی از هر یک هفت درم مغز
فندق و مغز بادام تلخ کرده از هر یک سه درم زعفران دو درم حب الکاکنج بیست و پنج عدد
کثیرا چهار درم کوفته و بیخته با مثلث معجون نموده بعد از شش ماه یکدرم با شربت خشخاش تناول
کند معجون عطاری تقطیر البول و سرعت انزال را نافع باشد ص کندر و علک رومی و حب
البلوط دوانه موبز اجزا را مجموع برابر کوفته و بیخته با چندان انگبین برشته و مقدار شربتی
دو مثقال باشد معجون رشیدی تقطیر البول را فایده دهد و امساک منی کند ص کبابه چینی
و خولنجان و قرنفل و جوزبوا و خصیة الثعلب و مصطکی و نانخواه از هر یک سه درم کوفته با سه چندان
عسل برشته شربتی دو درم باشد معجون دیگر سلسل البول را نافع باشد ص
کلنار فارسی و کندر و علک رومی و بلوط که در آن که پرورده باشند از هر یک پنج درم
سعد کوفی و کرویا از هر یک پنج درم دارفلفل و خصیة الثعلب از هر یک سه درم کوفته و بیخته با سه چندان
عسل معجون کنند معجون دیگر بسیاری ادرار بول را باز دارد و سیلان منی برطرف کند
ص اقاقیا و گلنار از هر یک سه درم قصب الذریره و صندلین و تخم حماض و صمغ

عربی و طباشیر از هر یک دو درم تخم مورد دو مثقال کندر رومی اجزا کوفته و بیخته با
جلاب قدر برشته نسخه دیگر کثرت احتلام و سیلان منی و سرعت انزال را نافع بود
ص خشخاش سفید ده مثقال کشنیز خشک ده مثقال شاهدانه سه مثقال جوزبوا و قاقله و دارچینی
از هر یک پنج مثقال اجزا کوفته و بیخته بدستور برشته و شربتی دو مثقال باشد معجون دیگر
سرعت انزال و احتلام و تقطیر بول را نافع باشد ص علک رومی و کندر و بلوط و گلنار و تخم
کشنیز خشک از هر یک ده درم زیره کرمانی و نانخواه از هر یک پنج درم و پوست هلیله کابلی و پوست
هلیله زرد و آمله مقشر و هلیله زنگی از هر یک سه درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل برشته معجون چلغوزه
عسر البول را نافع بود ص دوقو و دربونه و دارچینی و دانه خربزه و حب بلسان و افیون و سلیخه و
زعفران و دارچینی و فطراسالیون و کمافیطوس از هر یک سه درم نعناع خشک
نیم چلغوزه سه درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل معجون کنند معجون دیگر که منقول از
کامل الصناعه ادرار بول کند و سنگ و حیض بگشاید و اسقاط جنین میت کند و منفعت شده
و کبد و طحال را باشد ص دوقو و دربونه و دارچینی و نفاح اذخر و حب بلسان و سنبل الطیب
و افیون و زعفران و بزر کرفس و سلیخه و قسط تلخ و اسارون و فطراسالیون و
کمافیطوس و وج نهری و جنطیانای رومی و اصل السوس و راسن و فراسیون
و کمادریوس و اسقولوقندریون و زراوند مدحرج و نانخواه و ورس و مصطکی
رومی و زرنباد و مر و جندبیدستر و صعتر جبلی و کردمانه و سیساليوس و پوست
بیخ کبر و قرنفل و زیره کرمانی و دارچینی و اسقیل مشوی و خردل از هر یک یکدرم مغز

حب الصنوبر کبار ده عدد اجزا کوفته و بیخته باسه چندان انگبین معجون کنند معجونی که
بادهای زنان آتش را دفع کند و حفظ جنین نماید ص زرنباد و درونج عقربی و
جند بیدستر و حلتیت الطیب و مازو و طباشیر از هر یک یکدرم زنجبیل ده درم مشک
نیم درم کوفته و بیخته باسه چندان قند برشته بمقدار شربتی دو درم باشد معجون دیگر
درد و ضعف کمر و گرده و درکین را نافع باشد ص وج و مازریون و مصطکی و آردن
و دارچینی از هر یک دو درم مرکی هفت درم زرنباد و تخم کرفس و درونج از هر یک شش درم
عسل صاف سه برابر ادویه کوفته و بیخته برشته معجون دیگر استرخاء مثانه و تقطیر
البول را نافع باشد ص کندر و حب محلب و سعد و آس و میعه خشک از هر یک سه درم
پوست هلیله کابلی پنج درم پوست هلیله را در قدری آب جوش داده و صاف کنند و
پانزده مثقال عسل یا پانزده مثقال فانید سجزی در آب هلیله جوش داده قوام آورند
با ادویه کوفته و بیخته در آن آمیخته برشته شربتی دو درم باشد معجون دیگر اخراج
سنگ و ریگ از مثانه و گرده کند و رطوبات لزج که در گرده و مثانه باشد رفع سازد و
بول و حیض براند ص اصل السوس چهار مثقال سیسالیوس و کمادریوس و زراوند و فاریقون
و حرف از هر یک چهار مثقال حماما هشت مثقال دارچینی دوازده مثقال سنبل الطیب
و زعفران و تخم کرفس جبلی و جعده و تخم سداب بری و مشک طرامشیع از هر یک دوازده
مثقال تخم بنجنکشت هفت و چهار مثقال فرفیون تا چهل و هشت مثقال اجزا را
کوفته و بیخته باسه چندان معجون کنند باب چهارم از مقاله اول در انواع جوارشات مشتمل بر فصل

فصل

فصل اول در جوارشات مسهل جوارش سفرجل طبع را نرم دارد و قولنج بگشاید
و معده را قوت دهد ص به صفهانی از پوست و دانه پاک کرده یک رطل در ثلث
بجوشانند چندان که مهرا شود و از آتش فرو گیرند از دیگ برآورده در هاون بکوبند و
از پشت غربال مویین بیرون کنند و با یکمن انگبین صاف بقوام آورند و با این
دواها کوفته و بیخته برشته زنجبیل و دار فلفل و دارچینی هر یک دو درم دانه هیل
و قاقله و زعفران هر یک سه درم مصطکی پنج درم و سقمونیا ده درم ترید سفید مجوف
مصمغ تراشیده و به روغن بادام چرب کرده سی درم شربتی یکمثقال با آب گرم بدهند
نسخه دیگر جوارش سفرجل از محمد زکریا که سفرجل تا انبساط تمام کرده در ایام تابستان
در بلادهای گرم محروری مزاجان را موافق باشد ص سقمونیای سوسی و گل سرخ و طباشیر سفید
از هر یک دو نیم درم ترید تراشیده به روغن بادام چرب نموده ده درم مغز تخم خیارین و مغز تخم
کدو هر یک پنج درم ترنجبین پنجاه درم عصاره به مقداری که ترنجبین در آن حل شود بقوام
آورده با ادویه کوفته و بیخته برشته سفرجل دیگر قولنج بگشاید و مسهل صفرا بود ص به سیر
فربه صد درم خمیر گیرند و در میان آتش ملایم بپزند از پوست و دانه پاک سازند و نرم بکوبند و چهار
یک به سقمونیا و هشت یک آن فلفل و زنجبیل کوفته و بیخته با انگبین سرشته شربتی از یکدرم تا دو
درم باشد جوارش تمری قولنج بگشاید عسر البول و ضعف معده را فایده دهد و طبع نرم دارد
ص نوره ارمنی و کمون کرمانی و فطراسالیون و زنجبیل و فلفل سفید هر یک دو درم سقمونیای
مشوی پنج درم خرمای فربه دانه بیرون کرده هفت درم مغز بادام مقشر بابین کرده ده درم

ورق سداب دو درم خرما یکشب دیگر در سرکه خیسانیده دست مالیده از غربال
بیرون کنند و باسه چندان عسل کف گرفته بجوشانند تا بقوام آید ادویه کوفته و بیخته برسرشته شربتی
سه درم با آب گرم بدهند **جوارش دیگر محمد زکریا** مشتهی را بغایت نافع بود **ص** مصطکی
و سنبل الطیب و ورق گل سرخ مغسول و دارچینی و ریوند چینی و ترید سفید از هر یک دو درم و از زرین
چهار درم اجزا کوفته و بیخته با عسل صاف و عصاره به برشتن سرشته شربتی از دو درم تا سه درم
بدهند **جوارش سقف** خفقان و باد بواسیر و اوجاع خاصره و حالبین و قولنج را سودمند بود
و بادها که در معده باشد بگشاید **ص** سقمونیای مشوی و ترید تراشیده سفید و بروغن بادام چرب کرده از
هر یک چند درم فلفل و قاقله هر یک پنج مثقال زنجبیل و دارچینی و داله و بسباسه و قرنفل و جوزبوا
هر یک یک و نیم مثقال مرمکی دو مثقال شکر طبرزد نیم رطل عسل کف گرفته دو برابر اجزا کوفته و بیخته
معجون کنند بعد از اشتهاء از دو مثقال تا چهار مثقال شربتی باشد **جوارش هندی** اوجاع مفاصل و
نقرس و وجع ظهر و قولنج را نافع بود **ص** سقمونیا ده درم جوزبوا و قاقله کبار و دارچینی و زنجبیل
و قرفه و نارمشک و فلفل از هر یک چند درم ترید سفید تراشیده مصمغ هفت درم ترید را بروغن
بادام چرب کنند و اجزا کوفته و بیخته بعسل برسرشته **جوارش دیگر** از محمد زکریا قولنج و ثقلی
ریحی را نافع باشد **ص** سقمونیای مشوی یکدانگ ترید سفید یکدرم مصطکی یکدانگ زنجبیل و
دارچینی و فلفل هر یک نیم دانگ با قند برسرشته مجموع یکشربت باشد **جوارش شهریاران**
برودت معده و جگر را نافع باشد و مره صفرا و سودا براند و قولنج بگشاید **ص** شیطرج هندی
و زنجبیل و فلفل و دارفلفل و خولنجان و قرفه و قرنفل و ساذج و نارمشک و مصطکی و سنبل الطیب

و سلیخه و هیل و قاقله کبار و رازیانه و انیسون و تخم کرفس و نانخواه از هر یک سه درم
بسفایج فستقی ده درم افتیمون چند درم ترید سفید تراشیده و بروغن بادام چرب کرده سی درم
سقمونیای مشوی دوازده درم شکر طبرزد هشت درم عسل بقدر حاجت ادویه کوفته و بیخته برسرشته
و در میان جو کنند بعد از اشتهاء شربتی چهار درم تا شش درم همراه آبی که زیره کرمانی در آن
جوشانیده باشند شاد کنند **جوارش شهریاران نسخه دیگر** از صاحب منهاج قولنج بگشاید
و برودت معده و جگر را فایده دهد **ص** قرفه و زنجبیل و قرنفل و دارچینی و سنبل الطیب و جوزبوا
و هیل و مصطکی و قاقله و حب بلسان و زعفران از هر یک چهار مثقال و نیم درم ترید تراشیده
و بروغن بادام چرب کرده هشت درم حب النیل و سقمونیای مشوی از هر یک سه درم قند سفید از این ادویه
کوفته و بیخته با انگبین برسرشته شربتی چهار درم بعد از اشتهاء باشد **جوارش قیصر** قولنج بگشاید و
نقرس را نافع باشد و دافع اخلاط لزج باشد **ص** دارفلفل و زنجبیل و پوست هلیله زرد و سقمونیا
هر یک دو درم تخم کرفس و نانخواه و عاقرقرحا و نمک طبرزد از هر یک شش درم اجزا کوفته و بیخته با انگبین
برسرشته شربتی دو درم باشد **جوارش دیگر** بدن را از رطوبات پاک کند و مرض فالج و امراض
بلغمی را سود دهد **ص** فلفل و دارچینی و دارفلفل و قرنفل و سلیخه و سعد و برنگ کابلی مقشر و جوزبوا
هر یک یک مثقال حب النیل شش مثقال سقمونیای مشوی دو و نیم درم ترید سفید تراشیده پنج مثقال عسل
سه برابر ادویه شربتی سه درم **جوارش نارمشک** طبع را نرم سازد و قولنج بگشاید **ص** جوزبوا و قاقله
کبار و دارچینی از هر یک سه درم قرنفل و زنجبیل و نارمشک از هر یک شش درم سقمونیا چند درم نبات
بوزن اجزا انگبین دو وزن کوفته و بیخته برسرشته شربتی از یکدرم تا سه درم باشد **نسخه**

ضعف معده و مقعده را استفراغ را نافع بود ص قاقله صغار و کبار از هر یک دو درم نار مشک
سه درم دار فلفل پنجدرم دارچینی چهار درم قرنفل سقمونیا دو درم تربد ده درم مصطکی و
زنجبیل هر یک یکدرم و نیم اجزا کوفته و بیخته با قند و عسل سرشته شربتی دو مثقال با گلاب بدهند
جوارش بنفشه نسخه مؤلف مسهل سودا و بلغم باشد ارباب تنعم و مردی که از خوردن مسهلات متنفر
باشد موافق بود و بدانکه خوش آید و مسهل بی زحمت باشد ص زنجبیل مصطکی قرنفل قاقله گل سرخ
هر یک سه درم سنامکی فستقی سنامکی و سقمونیای مشوی از هر یک پنجدرم تربد سفید را بشسته بروغن بادام
چرب کرده و گل بنفشه هر یک ده درم شربت بنفشه و شربت نیلوفر و شربت گاوزبان از هر یک
بیست درم ترنجبین و شیرخشت هر یک سی درم آب آلوبخارا و آب تمر هندی هر یک پنجاه درم
مشک ترکی یکدرم اجزا کوفته و بیخته سقمونیا و بنفشه را هم جدا بسحق نموده ترنجبین و شیرخشت را
در گلاب صاف نموده و نبات و شربتها با صد درم قند بقوام آورده و با هم سرشته شربتی از سه درم تا
پنجدرم در وقت ضرورت بدهند جوارش عود مسهل برودت و رطوبت معده را نافع بود
و مقوی باشد ص تربد سفید چهار درم قرنفل عود و زعفران و جوز بوا از هر یک یکدرم سقمونیای
مشوی دو نیم درم کوفته و بیخته با قند و عسل سرشته شربت دو درم با آب گرم بدهند نسخه دیگر
عود خام و مصطکی هر یک پنجدرم سقمونیای مشوی دو نیم درم کوفته و بیخته با جلاب قند سرشته شربتی از
دو درم باشد جوارش طباشیر مسهل صفرا و بلغم باشد محرورین مزاج را موافق آید ص تربد سفید
ده درم سقمونیای مشوی یکدرم طباشیر سفید و ورق گل سرخ و زعفران هر یک یکدرم و نیم اجزا کوفته
و بیخته با قند و عسل سرشته شربتی از سه درم تا پنجدرم بدهند جوارش دیگر از مجربات محمد زکریا

معده را از رطوبات و صفرا پاک کند ص تربد سفید یکدرم سقمونیای مشوی یکدانگ گل سرخ
نیم درم عود هندی نیم درم عصاره افسنتین نیم درم کافور کلیچه طباشیر یکدانگ اجزا کوفته و بیخته با
شیره هلیله پرورده سرشته مجموع یک شربت باشد جوارش مسهل دیگر تنقیه معده و دفع فضلات
کند ص تربد سفید را شسته بروغن بادام چرب نموده ده درم زنجبیل پنجدرم قند پنجاه درم کوفته و بیخته
شربتی سه درم با آب گرم بدهند فصل دویم از باب چهارم در جوارشات مقوی باهی که
باه را زیاده کند و قوت مجامعت بدهد و نعوظ آورده و در امر مجامعت خصوصیت آن زیاده است
جوارش سقنقور نعوظ تمام آورده و باه برانگیزاند و دیگر نفعها بسیار دارد ص تخم هلیون و تخم
پیاز و تخم کتان و تخم شلغم و تخم شبت و تخم جرجیر و حب الرشاد و کرسنه و مغز حب الخضرا و لسان
العصافیر و کنجد مقشر و مغز جلغوزه از هر یک سه درم زنجبیل و شقاقل مصری و خولنجان و دار فلفل از هر یک
پنجدرم جوز بوا و دارچینی و بهمنین از هر یک دو درم سر سقنقور پنجدرم خصیة الثعلب ده درم
نسخه ابدال
کاو خشک کرده و سوهان نموده ده درم دوا را کوفته و بیخته با سه چندان انگبین سرشته
کسی که شهوه جماع او زایل شده باشد بی نظیر است و بغایت سهل بود و نعوظ آورده ص سر
سقنقور و علک رومی و قسط تلخ از هر یک یک نیم مثقال حب سبز و توده و شقاقل مصری و
تخم شلغم و تخم زردک و تخم پیاز سفید و تخم کرسنه و خصیة الثعلب از هر یک دو نیم مثقال فلفل سفید
و کنجد مقشر و دار فلفل و زنجبیل و زعفران از هر یک یکمثقال مغز سر گنجشک و مغز سر بزغاله شیرخواره
هر یک چهار مثقال مغز فندق و ذکر گاو خشک سوهان کرده هر کدام ده مثقال [illegible] مشوی چهار مثقال
و در بعضی نسخها [illegible] و خل [illegible] بهتر آنست که داخل نکنند بسیار نیک میشود ادویه کوفته و بیخته

ومغز بادام را جدا کوفته و نرم نموده با سه چندان انگبین سرشته و در ظرف شیشه نگاه دارند بعد از چهل
روز که در میان جو کنده شده باشند بمقدار دو درم تا چهل روز با شیر گاو و شیر میش یا با ماء العسل
مثلث تناول فرمایند و غذا که با نخود و پیاز و توابل پخته باشند بخورند و از حموضات و بقولات
احتراز کنند **جوارش زرعونی** گرده و پشت محکم سازد و در امر مجامعت بی نظیر است و از برای
نعوظ وقت باه نظیر ندارد و آب پشت بیفزاید و بادشکن باشد و طعام هضم کند و سنگ در یک مثانه
و گرده بریزاند و لذت مجامعت بخشد و اگر ده کنیزک داشته باشد همه را خوشنود کند ص تخم کرفس تخم
زردک و تخم اسبست و نانخواه و رازیانه و مغز تخم خربزه و مغز تخم خیار بادرنگ و بیخ کرفس هر یک
پنج مثقال عاقرقرحا و قرنفل و مصطکی و زعفران و عود خام از هر کدام دو درم بسباسه و قرنفل
و کبابه چینی و فلفل هر یک سه درم عنبر اشهب یک درم اجزا کوفته و بیخته با سه چندان عسل سرشته
بعد از دو ماه دو درم تا چهار درم استعمال کنند **جوارش زرعونی دیگر** نسخه شیخ نجم الدین سمرقندی ص
تخم هلیون و شقاقل و بهمنین و تودریین و سقنقور و لسان العصافیر از هر یک چهار درم زنجبیل و تخم شلغم
و تخم گزر و تخم اسبست و تخم تره تیزک و تخم جرجیر و تخم پیاز و تخم گندنا و خولنجان و جوزبوا و دارچینی
و دارفلفل و بوزیدان از هر یک سه درم تخم انجره دو درم فانید پنج درم مجموع کوفته و بیخته با سه چندان
عسل سرشته شربتی یک مثقال تا دو مثقال باشد **صفت ایضا** تخم گزر و تخم شلغم و تخم پیاز و تخم تره تیزک
و تخم هلیون و مغز حلغوزه و حب القلقل و حب الزلم و بهمنین و شقاقل و بوزیدان و لسان العصافیر هر یک
دو درم حلتیت و خولنجان سفید و فلفل از هر یک چهار درم روغن جوز هندی و مسکه گاو بمقداری که
ادویه را چرب کند عسل سه وزن ادویه شربتی از دو درم تا چهار درم تناول کنند باید که قبل از

خوردن

خوردن این جوارش بر صباح پنج درم قند سفید با یک پیاله شیر گاو بیاشامند و غذا نخود آب
و کباب و قلیه زردک و پیاز که بسیار ادویه حاره داشته باشد بخورند که مقصود حاصل شود **جوارش عطاری**
منی زیاده کند و قوت مجامعت بدهد و گرده و کمر محکم سازد و مزاج و دماغ قوی سازد ص شقاقل
و قاقله کبار و دارفلفل و دارچینی و زنجبیل و قرنفل هر یک پنج مثقال بهمنین و تودریین و تخم اسبست
و تخم خربزه و تخم جرجیر و تخم پیاز و تخم حماض و کرسنه و کشنیز و تخم هلیون و تخم شلغم و تخم کرفس
هر یک سه مثقال زنجبیل از غبار و خاشاک پاک کرده سه چندان ادویه زنجبیل را شب در شیر گاو
خیسانیده و با آب دوشاب صاف کنند و با تش نرم قوام بیاورند پس بر دیگر ادویه را در آن آمیخته
و خوب سرشته در ظرف شیشه یا چینی نگاه دارند شربتی سه مثقال تا پنج مثقال با شیر گاو تازه دوشیده
بنوشند **جوارش ملکی** قوت باه دهد و شهوت مجامعت زیاده کند و در امر مجامعت قوت عظیم دهد
ص قرنفل و جوزبوا و بسباسه و لسان العصافیر و بیخ اذخر و زنجبیل و دارچینی و مصطکی و عود خام
و زعفران هر یک سه درم قاقله و لسان [illegible] هر یک یک مثقال اشنه سه مثقال مشک و زنگی نیم
قند و گلاب هر یک یک رطل عسل سه چندان ادویه قند و گلاب و انگبین با تش نرم بقوام آورده ادویه
سوده و دوا را کوفته و بیخته سرشته شربتی یک مثقال بوده باشد **جوارش جلال** منی زیاده کند و قوت
مجامعت بدهد و ضعف گرده را سود دارد و معده را قوت دهد و اشتهای طعام بیاورد ص سنبل الطیب
و قرنفل هر یک یک مثقال زیره کرمانی و در سرکه خیسانیده و دود داده و نعناع خشک و عود هندی هر یک چهار
مثقال فلفل و شقاقل و هارون هر یک دو مثقال خصیة الثعلب و بوزیدان هر یک دو نیم مثقال
اجزا کوفته و بیخته با سه چندان عسل و قند و یک رطل گلاب بدستور متعارف سرشته شربتی دو درم

فصل سیم از باب چهارم از مقالهٔ اول در بیان باقی جوارشات مقوی و ممسک و غیر
ممسک جوارش جالینوس این جوارش را نفع بسیار و مداومت آن را قوت دهد و بوی دهان
خوش کند و باد را بشکند و بسیاری بول را سودمند بود و نقرس و عرق النسا و برص را فایده دهد
و بواسیر را برطرف کند و زرد رنگ کرده بر آید و سیاهی موی را نگاه دارد و هر که چیزی دیگر نخورد
کند از جمیع بیماریهای مذکور خلاص شود ص سنبل الطیب سلیخه و قاقله و دارچینی و خولنجان
و قرنفل و سعد کوفی و زنجبیل و زعفران و فلفل سفید و دارفلفل و قسط بحری و عود و لبان و اسارون
و حب الآس و قصب الذریره از هر یک دو درم مصطکی رومی ده درم قند سفید بوزن تمام ادویه
عسل صاف دو چندان مجموع اجزا کوفته و بیخته سرشته مقدار شربتی دو مثقال باشد پیش از طعام و بعد از
طعام میتوان خورد جوارش مشک ضعف معده را سود دهد و باد را بشکند و خفقان و بواسیر را
نافع بود ص مشک ترکی نیم مثقال قاقله و جوزبوا و قرنفل و زنجبیل و دارفلفل از هر یک ده درم
دارچینی سه درم عود قماری هشت درم زعفران دو درم قند سفید بوزن تمام ادویه کوفته و بیخته
مقابل ادویه عسل کف گرفته سرشته شربتی یکمثقال باشد جوارش عنبر خفقان و ضعف و سردی
معده و بدی هضم و پیران را نافع باشد ص قاقلتین و بسباسه و دارچینی از هر یک چهار
درم قرفه و قرنفل و زعفران از هر یک دو نیم درم جوزبوا نیم درم زنجبیل و دارفلفل از هر یک دو درم
دواله و مصطکی و عنبر اشهب از هر یک سه درم اجزا را کوفته و بیخته با شیره نبات و گلاب سرشته
شربتی یکمثقال باشد جوارش [illegible] معده و دل را قوت دهد و اشتهای طعام پیدا آرد و باد را بشکند
و پیران را موافق باشد ص قرنفل سه درم قاقله کبار دو درم عود خام پنج درم زعفران یکدرم و نیم

و سنبل الطیب دو درم مصطکی و بسباسه از هر یک سه درم جوزبوا یکدرم قرفه دو درم
قشر اترج پنج درم زنجبیل و دارفلفل از هر یک یک درم نبات بوزن همه ادویه عسل دو چندان
مجموع اجزا سرشته مقدار شربتی دو درم باشد نسخهٔ دیگر باد را بشکند و خفقان و دل تنگی دور
زایل کند ص عود هندی و دارپاشان و تخم کرفس و وج ترکی و سنبل الطیب از هر یک سه درم بسباسه
و مشک و سعد و فرنجمشک و زرنب و زرنباد و هر یک یکدرم و نیم دارچینی و زنجبیل و قرنفل و مصطکی
هر یک دو درم کافور دو دانگ مشک ترکی دو دانگ اجزا کوفته و بیخته با سه چندان
عسل سرشته نسخه معده را قوت دهد و پیران و سرد مزاجان را موافق باشد ص عود خام
و زرنب و ساذج هندی و زنجبیل و قاقله و فرنجمشک و دارفلفل از هر یک دو مثقال زعفران یکمثقال کوفته
و بیخته سرشته جوارش عود از نسخهٔ شیخ ابوعلی این ترکیب از جملهٔ مجربات و از نوادر است ص عود هندی
سه درم مشک تبتی دو دانگ کافور یک دانگ نیم بسباسه و دارچینی سعد کوفی و فرنجمشک و زرنب و زرنباد
هر یک یکمثقال دارچینی و مصطکی و زنجبیل تخم کرفس وج ترکی و سنبل الطیب از هر یک سه درم
با عسل صاف سرشته شربتی دو درم باشد نوع دیگر معده را اصلاح آورد و اشتها بر طعام پیدا کند
ص عود خام ده درم پوست ترنج پنج درم مصطکی یکدرم و نیم نبات سفید کمی بقوام
آورند و ادویه کوفته و بیخته در عسل کرده خوب سرشته و در بالای سنگ بریزند جوارش عود نسخهٔ
دیگر هیضه و اسهال و ضعف معده را فایده دهد و معده قوی سازد ص زنجبیل پنج درم
عود هندی و دارچینی و [illegible] از هر یک پنج درم قرنفل سه درم کندر ده درم مصطکی یکدرم
زعفران یکنیم درم نشاسته سه درم اجزا را کوفته و بیخته با سه چندان قند بقوام آورده

برشته روی سنگ ریخته پهن نموده پس بکار برند وبردارند شربتی دو درم تا
سه درم باشد **نسخه دیگر از مؤلف** دل وجگر ومعده را قوت دهد وسوء الهضم وقی وحموضه
وتهوع را سود مند بود واسهال معدی را نافع باشد وبوی دهن خوش کند **صفت** عود
هندی پنج درم سعد کوفته وگل سرخ وزنجبیل وبادیان وفرنجمشک وگاوزبان وزرشک
بیدانه وصمغ عربی از هر یک سه درم قرنفل ومصطکی وسنبل الطیب وقرفه وزرنب وجوز
بوا وبسباسه وهیل بوا وپوست بیرون پسته وزرنباد ودارچینی وزعفران از هر یک دو
درم مشک ترکی یکدرم کافور قیصوری دو دانگ رب به وشربت سیب وشربت فواکه
از هر یک بیست درم قند سفید وعسل صاف یکمن اجزا کوفته وبیخته با رب وقند وعسل
برشته مقدار شربتی دو درم **جوارش صندل** نسخه مؤلف خفقان وسوء المزاج دل که از
گرمی باشد سود دهد ومعده وجگر گرم را قوت بخشد واسهال صفراوی را نافع باشد **صفت** صندل سفید
بگلاب سوده ده درم صندل سرخ بگلاب سوده پنج درم طباشیر سفید وتخم خرفه وکشنیز خشک
هر دو را بو داده وپوست بیرون پسته از هر یک دو درم مصطکی وزعفران از هر یک یکدرم مروارید
ناسفته ومرجان از هر یک دو درم مشک نیم درم آب ترنج پنجاه درم گلاب سی درم
قند سفید یکمن بدستور متعارف برشته مقدار شربتی از سه درم تا پنج درم باشد **جوارش کافور**
اسهال صفراوی باز دارد وتشنگی وحرارت بنشاند **صفت** زرشک مشقی ده درم گل سرخ
هشت درم طباشیر سفید وکهربای شمعی وفوفل از هر یک چهار درم تخم حماض بو داده هفت درم
حب الآس شش درم پوست سیب وبست عنبر او ناردانه بریان کرده از هر یک هفت درم

کافور

کافور قیصوری یکدرم زعفران وشاه بلوط از هر یک چهار درم اجزا کوفته وبیخته با شربت
حماض سرشته مقدار شربتی دو درم وقت حاجت تناول کنند **جوارش کافور نسخه دیگر** ضعف معده
وسوء الاستمرا را نافع بود **صفت** فلفل وجوزبوا وزنجبیل وبسباسه ودارچینی وقرفه ونارمشک و
فلفلموّیه وفرنجمشک وکافور وقرنفل وزعفران از هر یک جزوی بمساوی در وزن کوفته
وبیخته با سه چندان عسل برشته مقدار شربتی دو درم باشد **جوارش سفرجلی ممسک** شکم ببندد و
واسهال باز دارد وضعف معده وسوء الاستمرا را سود دهد وبود واشتهای طعام پیدا آورد **صفت**
سفرجل صفاهانی از پوست ودانه پاک کرده ده رطل پاره پاره کرده بکیش ودیگ روی در سرکه
خیسانیده وبر آتش نرم در دیگ سنگی جوشانیده تا نرم شود ودر هاون چوبی یا سنگی بکوبند تا
خوب نرم شود واز غربال موئین بیرون کرده وبا یک رطل عسل صاف قوام بیاورند ودر [illegible]
ودار فلفل از هر یک چهار درم نانخواه وتخم کرفس از هر یک دو درم زعفران یکدرم کوفته وداخل
کرده خوب در هم بیامیزند مقدار شربتی دو درم تا چهار درم تا منفعت **نسخه دیگر** اقوی از اول است
برای ضعف معده وسوء الاستمرا در نهایت فایده دهد وبلغم غلیظ دفع کند **صفت** زنجبیل وفلفل و
سنبل الطیب وجوزبوا وصندل سفید وحب بلسان وقاقله وبسباسه وقرنفل ونارمشک وسعد
ورطب السفر وطباشیر وعود هندی از هر یک پنج درم کافور ومشک از هر یک دو درم ونیم قند سفید
برابر اجزا انگبین دو چندان مجموع کوفته وبیخته برشته مقدار شربتی دو درم باشد **نسخه دیگر**
از محمد زکریا مقوی معده بود ودر هضم به غایت نافع باشد **صفت** سفرجل حامض از پوست وتخم
پاک کرده مقدار یک رطل ودو نیم رطل آب وده وقیه سرکه خمر بلیغ نمایند تا خوب مهرا شود دو درم

کوبند و با عسل قوام آورده با این اجزا بعد از آنکه کوفته و بیخته باشند بسرشند پوست بیرون پسته
و عود خام و دارفلفل و قرنفل و کبابه چینی و مصطکی رومی و سنبل الطیب و دارچین از هر یک
پنج درم مشک نیم درم اجزا کوفته و بیخته چنانکه مذکور شد سرشته شربتش دو مثقال بود نسخه دیگر
به رسیده از دانه و پوست پاک کرده مقدار دو رطل کشیده در خل خمر بخیسانند و آنگاه بجوشانند چندانکه
مضمحل و مهرا شود در هاون سنگی کوبند و با یک رطل قند و عسل بقوام آورند و اجزا کوفته و بیخته در جمله عجین
بسرشند و عود و مصطکی رومی از هر یک دو درم سنبل الطیب و هیل بوا و قرنفل و زنجبیل از هر یک
سه درم طباشیر و پوست بیرون پسته از هر یک یک درم مقدار شربتی سه درم باشد نسخه دیگر شکم
ببندد و معده را قوت دهد و قی و تهوع باز دارد و رنگ بشره صاف گرداند و اشتهای طعام پیدا آورد
صن به رسیده از پوست و دانه پاک کرده نیم من در سرکه بجوشانند تا مهرا شود و با عسل بقوام آورند
پس زنجبیل و فلفل و دارفلفل از هر یک چهار درم نانخواه و تخم کرفس و زعفران از هر یک دو درم کوفته
و بیخته مجموع را در هم سرشته مقدار شربتی چهار درم باشد جوارش تفاح ضعف معده که از سردی
باشد نافع بود و هاضمه را قوت دهد صن سیب شیرین شامی یا اصفهانی از هر یک که باشد
از پوست و دانه پاک کرده مقدار یک رطل کشیده در شراب بخیسانند پس با آتش نرم بجوشانند تا نرم
شود و بکوبند تا چون مرهم گردد و با یک رطل عسل صاف قوام آورند و عود هندی و زنجبیل و قرنفل
و جوزبوا و زعفران از هر یک سه درم مشک ترکی یک قیراط کوفته و بیخته در رب و عسل بیامیزند و خوب
بمالند که در هم آمیخته شود و مقدار شربتش یک مثقال نسخه دیگر نافع باشد معده و دل و جگر را
قوت دهد و غشی و خفقان را سودمند بود و سوداوی مزاج را موافق باشد صن آب سیب ترش

و آب سیب شیرین از هر یک دو نیم رطل گلاب و قند سفید و عسل صاف از هر یک دو رطل
مجموع را با هم قوام آورند و این اجزا کوفته و بیخته در آن بیامیزند سنبل الطیب و دارچینی و مصطکی
و گل گاوزبان و عود هندی و تخم بادرنجبویه از هر یک چهار درم مشک نیم درم شربتش پنج درم است
جوارش فواکه معده و دل و جگر را قوت دهد و قی باز دارد و حدت صفرا بنشاند و خفقان را
سود دهد صن آب سیب ترش آب سیب شیرین آب انار میخوش آب امرود و آب غوره و آب زرشک
و آب سماق و آب لیمو مجموع متساوی با آتش نرم در دیگ سنگی بجوشانند تا ربع بماند مثل آن قند
اضافه کرده قوام آورند پس از آتش فرو گیرند و سرد کرده و بر هم زنند و دو دانگ مشک و یک درم مصطکی
و نیم درم زعفران سوده داخل نموده بر بالای سنگ ریخته پهن نموده و پاره کنند با کارد و استعمال نمایند
جوارش فواکه نسخه دیگر معده و دل و جگر را قوت دهد و اسهال معدی و زرب را نافع
دارد صن آب سیب و آب به و آب انار از هر یک صد درم قند سنجری نیم من همه با هم بجوشانند
و بقوام آورده با این اجزا کوفته و بیخته سرشته پست کنار و پست سیب و پست امرود از هر یک یک درم
مصطکی و سنبل الطیب و جوزبوا و زنجبیل و فلفل از هر یک دو درم زعفران یک درم به دستور سرشته مقدار
شربتش سه درم باشد جوارش فواکه اسهال معدی را مقوی و نافع بود صن زرشک منقی و حب
الآس سوده و پست کنار و نانخواه و زنجبیل از هر یک پنج درم کوفته و بیخته با رب زرشک و مقدار
قند سرشته شربتی سه درم باشد جوارش انار آب انار میخوش مقداری که خواهند در دیگ سنگی با آتش
نرم بجوشانند تا ربع برسد بوزن آن قند اضافه کرده قوام آورند و از آتش فرو گیرند و سرد کرده
بر هم زنند و بر بالای سنگ بریزند جوارش حرزی ضعف گرده و مثانه و معده را نافع باشد

زرشک

و بادهای غلیظ بشکند ص دارچینی و عود هندی و اسارون از هر یک شش درم قرنفل و فلفل
و سنبل الطیب و اسارون از هر یک دو درم مصطکی و افسنتین و رازیانه و سلیخه از هر یک سه درم کوفته
و بیخته با سه چندان عسل سرشته شربتش دو درم باشد جوارش حب الآس تقویت معده و اسهال معدی را نافع بود
و آنکه از رطوبت معده بود باز دارد ص حب الآس ده مثقال هلیله سیاه و پوست هلیله و بلیله
منقی و املج منقی از هر یک پنج درم فلفل سیاه و دار فلفل و زنجبیل از هر یک ده درم مصطکی
و قرنفل [illegible] و کرویا و افسنتین و زیره کرمانی و سنبل الطیب و سلیخه و قاقله و قسط از هر یک شش درم
جوزبوا و تخم کرفس و نانخواه از هر یک پنج درم ساذج هندی و حماما از هر یک چهار درم کوفته
و بیخته با سه چندان عسل سرشته جوارش [illegible] بادها و [illegible] و برودت معده و بدی هضم را نافع بود
و ریاح غلیظ را دفع بود ص بسباسه و قرفه و قاقله کبار از هر یک پنج درم فلفل دو درم قرنفل یک
درم و نیم زنجبیل و دارچینی و دار فلفل و اسارون و قاقله صغار از هر یک پنج درم قند سفید شصت
درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل سرشته نسخه دیگر سماق اسهال صفراوی را باز دارد و معده را
قوت دهد ص سماق شصت درم حب الآس [illegible] درم خرنوب [illegible] درم صمغ عربی و گلنار فارسی و
انار دانه از هر یک پنج درم اجزا کوفته و بیخته با [illegible] و گلاب سرشته نسخه دیگر سماق پاک کرده
[illegible] درم [illegible] و پست سیب و کعک بغدادی و خرنوب شامی از هر یک ده درم اجزا
کوفته و بیخته با شربت سیب یا شربت [illegible] سرشته شربتش پنج درم باشد با آب سرد جوارش خوزی از
فارسیان است وجع معده و [illegible] الاستسقا را [illegible] را افزاید و
بول براند و طعام هضم کند و اسهال معدی را باز دارد و [illegible] و ضعف معده را [illegible] بود

ص قسط تلخ و مر مکی و سلیخه و قرفه و سنبل الطیب و حب بلسان از هر کدام [illegible] درم جوزبوا
پنجنکشت و قاقله کبار و قرنفل و افسنتین و اکلیل الملک و شیطرج هندی و دارشیشعان از هر یک چهار
درم بسباسه و [illegible] عاقرقرحا از هر یک سه درم ریوند چینی و زراوند گرد از هر یک پنج درم هلیله سیاه
و پوست هلیله کابلی از هر [illegible] و روغن زیت بریان کرده [illegible] مثقال بلیله ده عدد حب الآس به وزن
همه ادویه اجزا کوفته و بیخته با انگبین سرشته نسخه دیگر محمد زکریا [illegible] شکم بند و ملائمت [illegible] جگر
و فواق را نافع باشد و [illegible] را قوت دهد ص دانه مویز [illegible] باشند و بوداده
[illegible] درم حب الآس بوداده شصت درم خرنوب نبطی و گلنار فارسی و کزمازج از هر یک ده
درم کندر و نانخواه و مصطکی و سنبل الطیب از هر یک پنج درم اجزا کوفته و بیخته با جلاب قند سرشته
شربتش سه درم باشد نسخه دیگر [illegible] استطلاق شکم و سوء الاستمرا و ضعف
معده که از برودت بود نافع باشد ص قسط تلخ و سلیخه و قرفه و سنبل الطیب و حب بلسان از هر
یک [illegible] درم جوزبوا و پنجنکشت و قاقله کبار و قرنفل و افسنتین و اکلیل الملک و شیطرج هندی و دارشیشعان
از هر یک چهار درم بسباسه و پوست بیرون پسته و ترنج از هر یک سه درم زراوند مدحرج و
دارچینی و [illegible] از هر یک دو درم زنجبیل و سعد و قصب الذریره و فلفل سیاه و دار فلفل از هر یک
پنج درم هلیله [illegible] ده عدد حب الآس [illegible] و چندان مجموع ادویه اجزا کوفته و بیخته با سه چندان
عسل کف گرفته سرشته جوارش کمونی کبیر سردی معده و [illegible] حامض [illegible] بلغمی و [illegible]
[illegible] و فواق و امتلا و نفخ معده و شهوه کلبی را نافع بود ص زیره کرمانی که در سرکه
انگوری یک روز و یک شب خیسانیده باشند و در سایه خشک کرده و بوداده باشند [illegible] زنجبیل [illegible]

و از هر یک دو وقیه فلفل یکنیم وقیه سلیخه و دارچینی و قرنفل و حب بلسان و سنبل الطیب و مصطکی
از هر یک دو درم توبه زرنی پنجدرم کوفته و بیخته با سه چندان عسل صاف قوام آورده و کف گرفته و [illegible]
اول توبه زرنی را حل کنند و خوب بخیسانند و بعد ادویه را داخل کرده با هم بیامیزند و خوب سرشته باشد
که دو اسپار زرنیخ بیخته نباشد و بد رشتی مایل بود و مقدار شربتش دو درم بود **نسخه دیگر [illegible]** زیره
کرمانی پنجاه درم فلفل یازده درم ورق سذاب و زنجبیل از هر یک پنج درم توبه زرنی
پنجدرم کوفته و بیخته با سه چندان عسل بهمان دستور سرشته شربتش از دو درم تا دو مثقال باشد
جوارش کمونی که بواسطه نوره [نباید] تجاوید که بدندان العصافان دارد **جوارش فنداذیقون** از روهیان است
و اوجاع معده و ضعف کبد و نفخ و بادهای معده و [illegible] را سودمند بود **ص** زنجبیل و فلفل و سنبل الطیب
از هر یک شش درم مصطکی و نانخواه و انیسون از هر یک چهار درم تخم کرفس و نعناع خشک از هر یک پنجدرم
زیره کرمانی و سلیخه و حب بلسان و عاقرقرحا از هر یک دو درم ساذج هندی یکدرم کوفته و بیخته با سه چندان
عسل کف گرفته سرشته شربتش دو مثقال باشد **جوارش فلافلی** سردی معده و جگر و بسیاری رطوبات
که در بدن غالب باشد و سوء الاستمرار و بادهای غلیظ و تب ربع و تبهای بلغمی را سودمند بود **ص**
فلفل سفید و سیاه و دار فلفل از هر یک چهار درم زنجبیل و تخم کرفس و سنبل الطیب رومی
سلیخه و اسارون و زرنباد مصطکی از هر یک درمی ادویه کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته
سرشته **جوارش هلیله** از نافعترین است طعام گوارد و اشتها آورد و بواسیر را فایده دهد و بادها
بشکند و طبع را نرم دارد **ص** پوست هلیله کابلی و هلیله زرد از هر یک پنجدرم هلیله سیاه سه درم
فلفل و دار فلفل و مویز و زرنباد از هر یک چهار درم نارمشک و قاقله و دارچینی و سنبل الطیب از هر یک

دو درم فلفلمویه هشت درم ساذج یکدرم خس هندی دو درم اجزا کوفته و بیخته با فانید سرشته
جوارش طالیسفر جوارش بنابلیث سردی کبد و معده و بادهای غلیظ را نافع باشد **ص** طالیسفر
پنجدرم زنجبیل هفت درم دار فلفل دوازده درم هیل و قرنفل از هر یک شش درم قند سفید سه
چندان ادویه بقوام آورده سرشته **جوارش خبث الحدید** استرخای معده و بواسیر و ضعف و فساد معده را
نافع بود و رنگ روی را صاف کند و باه را زیاده گرداند **ص** هلیله سیاه و بلیله و املج مقشر و فلفل و
دار فلفل و زنجبیل و سعد کوفی و شیطرج هندی و سنبل الطیب از هر یک چهار درم خبث الحدید
کوفته و صلایه نموده چهار روز در سرکه خمر خیسانیده پس خشک کرده بریان کنند و جمله اجزا را کوفته
بیخته و به روغن بادام چرب نموده و با سه چندان عسل صاف کف گرفته و قوام آورده سرشته و در آخر
دو درم مشک ترکی داخل کرده و بهم ممزوج کنند و در ظرف چینی کرده بعد از شش ماه بقدر دو درم
شربتش باشد **نوع دیگر** معده را سودمند بود و بواسیر را عظیم فایده دهد و وقت مجامعت زیاده کند
و رنگ بشره را صاف گرداند **ص** پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه و املج مقشر و پوست بلیله و فلفل
سیاه و دار فلفل و زنجبیل و سعد کوفی و شیطرج هندی و قشر اترج و خبث الحدید مدبر به نوعی
که ذکر شد و گشنیز مقشر محمص کوفته و بیخته با روغن گاو چرب نموده با انگبین سرشته شربتش روز اول
یکدرم روز دوم دو درم روز سیم سه درم تا هشت روز هر روز یکدرم بیفزایند و بعد از هشت روز
هر روزه هشت درم تناول کرده و از [illegible] احتراز نمایند **جوارش حبه الخضرا** برودت معده و سوء الاکل
را بغایت نافع باشد **ص** حبه الخضرا و عسل بلادر و گشنیز مقشر از هر یک دو مثقال پوست هلیله
کابلی و املج مقشر و پوست بلیله و زنجبیل و دار فلفل و ساذج هندی و شیطرج و برنگ کابلی از

هر یک چهار مثقال قرنفل و مرزنجوش و بسباسه از هر یک یکمثقال شکر طبرزد و یک رطل
اجزا کوفته و بیخته با روغن گاو چرب نموده و با عسل کف گرفته و شکر خوب بسرشند جوارش بلادر
از هندیان است و نسیان را بر طرف سازد و حفظ زیاده گرداند و ذهن تیز کند و لون صاف سازد
و بلغمی مزاج و پیران را لایق بود ص فلفل و دار فلفل و هلیله کابلی و هلیله زرد و املج مقشر از هر یک
چهار درم جند بیدستر دو درم قسط تلخ و عسل بلادر و قند سفید و قسط تلخ و حب الغار و سعد کوفی
از هر یک هشت مثقال اجزا کوفته و بیخته با روغن گاو و عسل بلادر ملوث و با سه چندان عسل
بعد از شش ماه شربتش دو درم باشد جوارش عنبر بادها که در معده و امعا باشد نافع بود
معده را بهضم قوت دهد ص صعتر جبلی و پوست [illegible] و زرد و نانخواه و نعناع و نمام و زیره کرمانی از هر یک
پنج درم زنجبیل و عود هندی و اذخر مکی و بسباسه از هر یک سه درم تخم کرفس و انیسون
هر یک چهار درم [illegible] دو درم قند پنجاه درم اجزا کوفته و بیخته با انگبین بسرشند جوارش [illegible] نسخه دیگر
زحیر و مغص و بواسیر را سودمند بود ص حرف بو داده و زنجبیل و زیره کرمانی و زنجبیل و مصطکی [illegible]
جوز هلیله کابلی با روغن بریان کرده زنجبیل و اجزا کوفته سوای حرف که گفته شد همه را ده درم انجیره باشد
و گلاب بسرشند جوارش خوزنجان فتح معده را و [illegible] سودمند بود ص فلفل تخم کرفس [illegible]
دوازده درم قطراسالیون و نعناع و سیسالیوس از هر یک هشت درم کاشم بیست ده درم
کوفته و بیخته با عسل بسرشند نسخه دیگر از اول قوی و انفع بود و قولنج [illegible] بادها بشکند و
حامض را بر طرف کند ص فلفل و دار فلفل و زرباد و زنجبیل از هر یک شش درم انیسون و مصطکی [illegible]
و نانخواه و تخم کرفس از هر یک دو درم انجدان ده درم اجزا کوفته و بیخته با عسل بسرشند شربتش دو درم

انجدان

جوارش خولنجان برودت معده و جشا را نافع بود و معده را بهضم طعام یاری دهد و بادها
بر طرف کند و بوی دهان خوش کند و رنگ روی صاف سازد ص خولنجان و قرفه و فلفل
سفید از هر یک دو درم قاقله صغار و دارچینی و نارمشک هر یک دو درم و دار فلفل شش درم
زنجبیل هشت درم تخم کرفس و انیسون و زیره کرمانی و [illegible] از هر یک یکدرم کوفته و بیخته
با سه چندان عسل و قند یا فانید بسرشند جوارش ملکی معده را قوت دهد و طعام هضم کند و
حفظ بیفزاید و [illegible] را فایده دهد و رنگ روی صاف کند و بوی دهان خوش گرداند ص
جوزبوا و بسباسه و قرنفل و دارچینی و سنبل الطیب و سعد هندی و املج مقشر و هیل [illegible] از هر یک
جزوی همه مساوی کوفته و بیخته با قند و عسل بسرشند شربتش دو درم باشد جوارش زنجبیل
معده و امعا و [illegible] را نافع بود و بادها بشکند و اسهال بلغمی باز دارد ص زنجبیل
بیست درم صمغ عربی و پلپل از هر یک ده درم قرنفل و دارچینی هر یک پنج درم زعفران
یکدرم نشاسته [illegible] چهل و چهار درم جوزبوا یکدرم شکر طبرزد [illegible] که ادویه کوفته و بیخته
بسرشند جوارش طباشیر تب و اسهال صفراوی را نافع باشد ص طباشیر سفید و حب الاس
هر یک ده درم تخم حماض و صمغ عربی از هر یک هشت درم خرنوب و گل ارمنی و سماق و عصاره
لحیه التیس هر یک شش درم زعفران و افیون هر یک دو درم اجزا کوفته و بیخته با شراب سیب
شیرین بسرشند جوارش طباشیر نسخه دیگر حرارت معده بنشاند و تشنگی ساکن کند و اشتهای
طعام پیدا کند و معده را قوت دهد و [illegible] دور کند ص طباشیر سفید و گل سرخ
از هر یک دو درم مصطکی نیم درم سماق منقی و تخم [illegible] دو درم گل ارمنی و قاقله کبار از هر یک

یکدرم اجزا کوفته و بیخته با قند و انگبین بسرشند مقدار شربتش سه درم باشد جوارش کندر
اسهال طبیعی باز دارد و معده را قوت دهد و نفخ و حشا را برطرف کند ص کندر کشته
درم فلفل و دار فلفل و زنجبیل و خولنجان از هر یک ده درم قرنفل و خیربوا و جوزبوا از هر یک پنج درم
مشک نیم درم قند نصف تمام ادویه عسل صاف بقدر حاجت بسرشند نسخه دیگر منقول
از شرح اسباب علامات ذرب و حلقه و انواع اسهال که از ضعف معده بود نافع باشد
ص کندر و گل زرد فارسی از هر یک ده درم فلفل و نانخواه و سنبل الطیب و کاشم و انیسون
و شونیز از هر یک دو درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل و قند بسرشته مقدار شربتش سه درم باشد
جوارش [illegible] شهوت طعام پیدا ورد و معده را قوت دهد و شهوات ردیه زنان حامله را
نافع باشد و رنگ رو را صاف کند ص زرشک و تخم کرفس و نانخواه از هر یک دو درم کمونه
سه درم زیره کرمانی دو درم کعک مقشر ده درم زنجبیل و فلفل و قاقلتین و دار چینی از هر یک درم
کوفته و بیخته با شکر طبرزد و گلاب سرشته جوارش خرنوب منقول از شرح اسباب و علامات
شکم را قبض کند و ذرب و اسهال معده را نافع باشد ص خرنوب شامی چند دانه و زیره کرمانی
و برگ و حب الاس و پیت کنار و بلوط و گشنیز خشک از هر یک جزوی به مساوی کوفته و بیخته
با رب میوه بسرشته مقدار شربتش سه درم بود جوارش [illegible] از قول میان است ضعف
معده و کبد و مقدمه استسقا را نافع بود ص انجدان سیاه یک رطل پنج [illegible]
[illegible] نیم رطل از نانخواه و تخم کرفس از هر یک چهار وقیه فلفل سیاه ده وقیه
کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند جوارش [illegible] اشتها پیدا ورد و طعام هضم

کند

کند و قوه و شجاعت بدهد و برودت معده زایل کند و آب دهان از زوال باز دارد و فواق
حشا را سود مند بود ص تخم کرفس و تخم رازیانه و تخم شبت و دار [illegible] و انیسون و گشنیز خشک و
نانخواه از هر یک چهار و نیم درم مصطکی و عاقرقرحا از هر یک یک مثقال عود خام و قرنفل از
هر یک نیم مثقال ادویه کوفته و بیخته با سه چندان انگبین و فانید بسرشند جوارش [illegible] مستعمل الطف
مقوی معده و جگر بود و شکم را ببندد و درد سینه و قی و غثیان و اسهال مری را نافع بود
ص طباشیر سفید و حب الاس و انار دانه و گل سرخ و بهمنین و سنبل الطیب و [illegible] از هر
دو نیم درم زرشک منقی پنج درم و پوست ترنج و پسته و مصطکی و قرفه از هر یک یک و نیم درم
مشک دو دانگ رب به و رب سیب و رب غوره و رب فواکه از هر یک ده درم گلاب
بدستور مذکور بسرشند جوارش عنبر که مشهور بجوارش کبیر است دل را قوت دهد و بدی هضم و
اوجاع رحم را نافع باشد و در تقویت باه و حفظ قوت سر این به غایت مجرب است ص قاقله کبار
و بسباسه و دار چینی و لبان ذکر از هر یک چهار درم زنجبیل و دار فلفل از هر یک دوازده درم
قرفه یکدرم قرنفل و زعفران از هر یک ده درم اشنه دو درم سنبل الطیب و مصطکی و عنبر اشهب
از هر یک ده درم مشک و بزر البنج و افیون از هر یک درمی روغن بلسان شش درم قیران را
در مشک حل کنند و عنبر را در روغن بلسان بگدازند و ادویه کوفته و بیخته با سه چندان انگبین صاف
کف گرفته بسرشته و در ظرف شیشه یا چینی نگاه دارند و بعد از شش روز مقدار نیم درم تا یکدرم
شربتش باشد جوارش اترج معده را قوت دهد و اشتهای طعام پیدا ورد و بوی دهان خوش کند
و بادها که در معده باشد برطرف کند ص قشر اترج سفید درم و قرنفل و جوزبوا و قاقله و

دارچینی و خولنجان و قرنفل و زنجبیل از هر یک یکدرم مشک ترکی دانک کوفته و بیخته با سه چندان
عسل صاف سرشته شربتی دو درم استعمال کند **جوارش مصطکی** برودت معده و جگر را سود دهد
و بلغم دفع کند و آب از دهان آمدن بر طرف کند **ص** مصطکی رومی سه مثقال قند سفید یکمن مصطکی را
در هاون سحق نموده قند را با گلاب جلاب نموده بقوام آورند و مصطکی داخل کرده بر سر زنند و بر
بالای سنگ بریزند **جوارش دیگر** مقوی معده باشد و شکم قبض کند و هضم را یاری دهد **ص**
کهربا و گل سرخ از هر یک پنجدرم عود هندی سه درم زرشک بیدانه چهار درم مصطکی و زعفران
دانک از هر یک سه درم سنبل الطیب زیره کرمانی برگ کرفس از هر یک دو درم کوفته و بیخته بوزن
با جلاب شکر طبرزد بقوام آورده بسرشند مقدار شربتش دو درم با رب به شیرین یا رب سیب ایرانی
بدهند **جوارش کمونی** در تقویت معده و سوء الهضم بسیار مجرب است در رطوبت و برودت معده
بر طرف سازد و معده را گرم کند و اشتهای طعام پدید آورد **ص** سنبل الطیب و قرنفل و دار چینی
و جوزبوا و قاقله و سک از هر یک پنجدرم کندر ده درم فلفل و زنجبیل از هر یک شش درم چند
بیدستر سه درم شکر طبرزد برابر ادویه و انگبین برابر مجموع کوفته و بیخته سرشته و مقدار شربتش دو درم
باشد **جوارش دیگر** معده را قوت دهد و طعام هضم کند و اشتهای طعام پیدا کند و بیخ و حشا را
دور سازد **ص** کندر و نانخواه و مصطکی از هر یک شش درم فلفل و اذخر و حب الغار و عود هندی
از هر یک سه درم مجموع کوفته و بیخته مویز طایفی صد درم با پوست و دانه کوفته بچون مرهم نرم سازند
ادویه را با مویز بسرشند **جوارش قرنفل** معده و دل را قوت دهد و دندان را محکم سازد و بوی
دهان خوش کند و شکم ببندد و طبع را باز دارد و طعام گوارد **ص** قرنفل رسیده قریب بیست عدد

نیم کوب کرده دو شب در شیر بخیسانند پس از دو روز از شیر بر آورده خشک سازند و کرم
دانه هیل بوا و قرنفل و تخم شبت از هر یک سه درم صندل سفید و عود هندی و زعفران و کبابه
چینی و کشنیز خشک از هر یک دو درم این اجزا را با قرنفل یکشب در گلاب بخیسانند پس خشک سازند
آنگاه بکوبند و اندکی از آن در شیر بجوشانند با یکمن قند بقوام آورده بسرشند و بر بالای سنگ بریزند و پهن
کنند حبه حبه نگاه دارند و پیش از طعام و بعد از طعام میل توان کرد **جوارش قطب** دل را قوت دهد و بوی
دهان خوش کند و تقویت معده و ضعف معده را نافع باشد و طعام گوارد و اشتها پیدا کند و دندان
و لثه محکم سازد و امساک منی کند **ص** قرنفل و کبابه چینی و دانه هیل و دار چینی و سنبل الطیب و عود هندی از
هر یک پنجدرم زعفران و مصطکی از هر یک دو درم مشک و عنبر اشهب از هر یک یکدرم کافور
یکدانگ شربت فواکه شیرین سیصد درم **ترنجبین** پنجاه درم قند تبرزد را در گلاب آب سازند
و با شربت فواکه و **ترنجبین** بقوام آورند اجزا کوفته و بیخته در آن سرشته و بر بالای سنگ پهن سازند و نگاه دارند
که خشک شود از کارد بریده بر دارند و نگاه دارند و همیشه مداومت نمایند **نسخه دیگر** مقوی معده و مشهی
طعام بود **ص** قاقله کبار و قرنفل و زنجبیل و دار چینی و دار فلفل و زعفران از هر یک یکدرم و نیم عود هندی
و قرنفل از هر یک یکدرم مشک دو دانگ عنبر اشهب سه دانگ اجزا کوفته و بیخته با شکر طبرزد که قوام آورده
باشند بسرشند مقدار شربتی سه درم با گلاب بدهند **جوارش زردی** شیخ ابو علی در قانون آورده است که
قولنج و برودت معده را نافع بود و اوجاع مفاصل را سود دهد **ص** شیطرج هندی و ساذج هندی از
هر یک چهار درم جوزبوا و نانخواه از هر یک دو درم فلفل و دار فلفل از هر یک پنجدرم بلیله سیاه سی درم زنجبیل و نقل
هر یک پنجدرم زرنباد و هیل از هر یک دو درم بسباسه چهار درم کوفته و بیخته با عسل صاف دو چندان

همه ادویه اجزا کوفته و بیخته بدستور سرشته وقت احتیاج شربتی دو درم با آب گرم شادل فرنا بسند

باب پنجم از مقاله اول در اطریفلات مسهل و ممسک **اطریفل کبیر** بواسیر را سود مند بود و رنگ روی را

صاف کرداند و قوت باه را زیاده کند و معده را قوت دهد و طعام هضم کند و بادها بشکند **ص** پوست

هلیله کابلی و اسود و پوست هلیله و آمله منقی و فلفل و دار فلفل از هر یک سه درم زنجبیل و بوزیدان و بسباسه

و شیطرج هندی و شقاقل و تودری زرد و تودری سرخ و لسان العصافیر و حب الفلفل و کنجد مقشر و خشخاش

سفید و همچنین هر یک ده درم اجزا کوفته و بیخته بروغن گاو چرب نموده با سه چندان عسل سرشته

نسخه دیگر طبع را نرم دارد و معده را از خلط بلغم پاک کند **ص** هلیله کابلی و هلیله زرد و هلیله و آمله از هر یک ده درم

اصل السوس پنج درم تربد سپید ده درم زنجبیل و شیطرج هندی از هر یک سه درم قرنفل و دارچینی و نیل هر یک

دو درم شاهتره ده درم گل سرخ پنج درم اجزا کوفته و بیخته با روغن گاو چرب کرده با سه وزن عسل مصفی

سرشته قدر شربتش چهار درم باشد **اطریفل صغیر** الترفای معده و بواسیر را نافع باشد و دماغ را

صاف کند و رنگ روی را نیکو گرداند **ص** پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه و آمله منقی و هلیله زرد اجزا همه بالسویه

کوفته و بیخته بروغن بادام یا روغن گاو چرب نموده با سه چندان عسل قوام آورده سرشته مقدار شربتی از دو درم

تا دو مثقال وقت خواب بخورند **اطریفل صغیر نسخه دیگر** هلیله کابلی و هلیله و آمله منقی از هر یک جزوی کوفته و بیخته

بروغن گاو چرب نموده با سه چندان عسل سرشته بهمان دستور مقدار دو درم وقت خواب بخورند **اطریفل**

خداوند بیماریهای صفراوی را سود دارد و درد سر گشتن و تاریکی چشم که از بخار معده بود نافع باشد و سهل

ص هلیله زرد چهار درم هلیله کابلی سه درم گل سرخ هشت درم هلیله و آمله منقی از هر یک هشت درم

شاهتره پانزده درم سنا مکی ده درم افتیمون و مصطکی هر یک پنج درم تربد تراشیده شش درم سقمونیا

سه درم

سه درم اجزا کوفته و بیخته با روغن گاو (بادام) چرب کنند با سه چندان عسل صاف سرشته مقدار شربتی دو درم تا ده

مثقال باشد **اطریفل دیگر** چشم را روشن کند و معده را از رطوبت پاک سازد و طبع را از خلط رود و بواسیر را

سودمند بود **ص** هلیله و هلیله سیاه و هلیله و آمله و فلفل و دار فلفل و قسط و زرنباد از هر یک جزوی

همه را ساوی کوفته و بیخته بروغن گاو چرب ساخته با سه چندان عسل سرشته مقدار شربتی دو مثقال باشد **اطریفل دیگر**

منقول از قانون برای الهضم و برودت معده و باد و بواسیر و مثانه را نافع بود و باه را قوت دهد **ص**

پوست هلیله کابلی و هلیله زنگی و پوست هلیله و آمله منقی و تخم کرفس جبلی و شیطرج هندی و نانخواه و صعتر

فارسی از هر یک ده وقیه سنبل الطیب حماما و دوج ترکی و حب البان از هر یک سه درم و دارچینی چهار درم فلفل سیاه

و سفید و دار فلفل و نمک هندی از هر یک نیم وقیه خردل سفید یک وقیه و نوشادر نیم درم خبث الحدید مدبر

همه را کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کرده با سه چندان عسل معجون کنند مقدار شربتی دو درم باشد

اطریفل صغیر بوسواس و دیوانگی و اندیشه‌های فاسد را نافع باشد و بواسیر را سود مند بود و طبع را

نرم سازد **ص** هلیله کابلی و هلیله و آمله منقی از هر یک ده درم افتیمون رومی و سنا مکی و شیطرج هندی

و افتیمون و بسفایج و تربد سفید و اسطوخودوس از هر یک پنج درم سنبل الطیب و مصطکی و جوز بوا از هر

یک دو درم گاوزبان و فرنجمشک و لاجورد شسته و حجر ارمنی شسته و بادرنجبویه از هر یک چهار درم

تخم کرفس و انیسون از هر یک دو درم اجزا کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کنند و برابر اجزای مذکور

عسل و سه درم مویز از پوست و دانه بیرون کرده و نرم کوفته بدستور مذکور سرشته **اطریفل دیگر** بهق و برص

و امراض سوداوی و بلغمی را سود دهد **ص** هلیله کابلی و هلیله و آمله منقی و هلیله سیاه و افتیمون و قوه

هر یک پنج درم جوز بوا و عاقرقرحا و شیطرج هندی از هر یک دو درم دار فلفل و قرنفل از هر یک چهار درم

اجزا کوفته و بیخته با سه چندان عسل بسرشند **اطریفل کشنیزی** معده را قوت دهد و صداع که از سبب
بخار معده بود نافع باشد و درد چشم و درد گوش را سودمند بود و دوار و سدر را فایده دهد **ص**
پوست هلیله کابلی و هلیله زرد و هلیله سیاه و آمله مقشر و کشنیز خشک اجزا را مساوی هم کوفته و بیخته با
روغن بنفشه یا بادام یا روغن گاو چرب نموده با سه چندان عسل بسرشته و شربتی دو درم بعد از دو ماه
وقت خواب استعمال نمایند **اطریفل مقل** بواسیر را سودمند بود **ص** پوست هلیله زرد و آمله مقشر و پوست هلیله از
هریک ده درم مقل ازرق سی درم مقل را در آب کنند و بخیسانند و نرم نموده صاف کنند و ادویه را
کوفته و بیخته با سه چندان عسل صاف بسرشند **اطریفل مقل نسخه دیگر** مخصوص بواسیر است
و عظیم نافع بود **ص** پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه و پوست هلیله و آمله مقشر و افتیمون و اسطوخودوس و بسفایج
از هریک ده درم مقل و [illegible] خیارشنبر از هریک سی درم مقل را در آب کنند تا حل سازند و عسل وزن
ادویه بقوام آورده و دواها را کوفته و بیخته بروغن بادام چرب نموده بسرشند **نسخه دیگر** بواسیر را فایده دهد
و طبع را نرم دارد **ص** پوست هلیله کابلی و هلیله زرد و هلیله سیاه و آمله مقشر از هریک پنجدرم تربد سفید تراشیده
پانزده درم مصطکی سه درم مقل پنج درم مقل را در آب کنند تا حل سازند و ادویه کوفته و بیخته بروغن
بادام چرب نموده با سه چندان انگبین قوام آورده معجون سازند مقدار شربتش دو مثقال باشد غذا
بواسیر را از معده است این معجون بغایت مفید دارد **اطریفل افتیمون** بیماریهای سوداوی را نافع
باشد و سیاهی موی را نگاه دارد **ص** پوست هلیله کابلی و هلیله زرد و آمله مقشر از هریک ده درم سنا مکی
و تربد سفید تراشیده و افتیمون از هریک پنجدرم شیطرج هندی سه درم بسفایج یکدرم [illegible] و نمک
هندی از هریک دو درم کوفته و بیخته با انگبین بسرشند **اطریفل هندی** خنازیر و بیماری سوداوی و بلغمی را

سودمند بود و منافع این بسیار است خصوص خداوند خنازیر را **ص** هلیله سیاه و پوست هلیله
آمله مقشر و تربد سفید و غده که در گردن گوسفند میباشد خشک کرده از هریک پنجدرم افتیمون ده درم
اسطوخودوس و سنا مکی هریک پانزده درم شیطرج و زرنباد و غاریقون و نوشادر از هریک پنجدرم
انیسون و مصطکی رومی و جوزبوا و قرنفل و سنبل الطیب از هریک دو درم کوفته و بیخته با سه چندان
عسل صاف بسرشند شربتی از دو درم تا پنجدرم باشد **اطریفل کبیر** بهق سفید را برطرف نموده سودمند باشد
ص هلیله سیاه و هلیله و آمله مقشر و سنا مکی از هریک ده درم دوقو پنج درم مصطکی سه درم افتیمون
رومی پنجدرم وج ده درم مویز منقی سی درم اجزا کوفته و بیخته با سه چندان عسل قوام آورده بسرشند **نسخه دیگر**
بهق سیاه را برطرف سازد و فایده دهد **ص** هلیله کابلی و هلیله سیاه و هلیله و افتیمون از هریک جزوی کوفته و
بیخته با مویز منقی بسرشند مقدار شربتی سه درم باشد **اطریفل دیگر** باد شکنانم سود دهد **ص** هلیله
زرد ده درم هلیله سیاه پانزده درم هلیله و آمله از هریک پنجدرم سنا مکی و شاهتره از هریک
شش درم گل سرخ و بنفشه و تخم کاسنی هریک دو مثقال اجزا کوفته و بیخته بروغن گل چرب نموده با عسل
بسرشند مقدار شربتی چهار درم باشد **اطریفل [illegible]** بهق سفید و سیاه را نافع باشد و سیاهی
موی را نگاه دارد و امراض بلغمی سوداوی را سودمند بود **ص** پوست هلیله کابلی پنج درم پوست هلیله زرد و آمله
مقشر هریک ده درم [illegible] کابلی [illegible] پانزده درم شیطرج هندی و سعد کوفی و زرنجبیل از هریک سه درم
ساذج هندی پنجدرم قسط سه درم مصطکی رومی و کندر و انیسون و قرنفل و جوزبوا و جوزبوا از هریک
دو درم غاریقون و نارمشک و فلفل و دارفلفل و خاشا هریک چهار درم اجزا کوفته و بیخته با عسل
معجون کنند و بعد از دو ماه مقدار شربتی از سه درم تا چهار درم باشد **اطریفل شاهتره** عرق [illegible] را سود دهد

اگر ده روز متواتر بخورند ماده این علت از بدن پاک سازد ص پوست هلیله کابلی و پوست
هلیله زرد آمله مقشر و تربد سفید و زنجبیل و قرنفل از هر یک جزوی کوفته و بیخته با روغن بادام چرب کنند
پس با سه چندان عسل صاف معجون کنند بعد دو ماه از دو درم تا سه درم شربتی باشد اطریفل شاهتره
جرب و قوبا و خارش و سعفه و خشکی بدن را سود دارد ص پوست هلیله زرد سه درم و پوست هلیله
آمله مقشر و هلیله کابلی از هر یک ده درم شاهتره بسفایج سه درم افتیمون چینی که درم مخصوص کوفته و بیخته در روغن
بادام چرب نموده با دو وزن ادویه عسل سرشته شربتش از دو درم تا چهار درم باشد اطریفل دیدان
کرمهای بزرگ و خرد و حب القرع بکشد و مسهل بلغم و اخلاط لزج باشد ص پوست هلیله کابلی و ترنجبین
کابلی مقشر از هر یک ده درم حب النیل و تربد سفید مجوف تراشیده و بروغن بادام چرب کرده و قسط تلخ از هر یک
پنج درم درمنه ترکی و دانگ بنطی و غاریقون و تخم حنظل سعد و افسنتین رومی و افتیمون و
قنبیل ترمس از هر یک سه درم ابزار را کوفته و بیخته با عسل صاف سرشته شربتی دو مثقال باب ششم
از مقاله اول در بیان ایارجات ایارج لوغاذیا که دوائیست مبارک و کثیر النفع و سهل
مضرت و اخلاط غلیظ از عمق بدن بآسانی بر آورد و صرع و مالیخولیا و فالج و سکته و رعشه و لقوه و تشنج
و جذام و داء الفیل و برص و بهق و کلف و قوبا و سعفه و صداع شقیقه و دوار و صمم و شهوه کلبی و ضیق
النفس و سرفه و درد گرده و مثانه و نقرس و مفاصل و عرق النسا و درد گوش و دوار و ثقب
دوده و قروح ... را نافع باشد و درد حیض و اسهال بر جهت کند ص تخم حنظل
اسقیل مشوی و غاریقون و سقمونیای مشوی و خربق سیاه و اشق و اسطوخودوس از هر یک
ده درم و نیم افتیمون و کمادریوس و مقل الیهود و صبر از هر یک سه درم ... غاریقون و سانبج

و فراسیون و جعده و سلیخه و فلفل سفید و سیاه و جاوشیر و مرصافی و جند بیدستر و فطر
اسالیون و زراوند طویل و عصاره افسنتین و فرفیون و سنبل الطیب و حماما و زنجبیل از هر یک
دو درم حنطیانای رومی و اسطوخودوس از هر یک سه درم کوفته و بیخته با سه چندان ادویه عسل کف
گرفته سرشته بعد از شش ماه بخورند شب در وقت خواب از عقب آن جلاب از بسفایج و زوفای
و افتیمون و پوست هلیله کابلی و لسان الثور و اسطوخودوس و مویز منقی و نمک نفطی از هر یک بقدر حاجت
جوشانیده صاف نموده بیاشامند ایارج لوغاذیا بنسخه دیگر در منفعت نزدیک بهم اند ص تخم حنظل
سقمونیا و صبر سقوطری از هر یک پنج درم خربق سیاه و افتیمون و غاریقون از هر یک دو درم اسقیل
مشوی مقشر فلفل سیاه و دار فلفل و زعفران و سنبل الطیب و دارچینی و مرصافی و فطراسالیون
از هر یک چهار درم جاوشیر و سکبینج و عصاره افسنتین و اسطوخودوس و کمادریوس و اشق و
هر یک پنج درم زنجبیل و جند بیدستر و زراوند طویل و حنطیانا از هر یک سه درم کوفته و بیخته با سه وزن ادویه عسل
صاف کف گرفته سرشته و بعد از شش ماه شربتی چهار درم با طبیخ افتیمون یا آنچه مناسب حال
مریض باشد بخورند ایارج جالینوس نفع آن از لوغاذیا اقوی بود فالج و تشنج و استرخای عصب
و مرض بلغمی و سوداوی را نافع باشد و بدن را از اخلاط غلیظ لزج پاک کند و استرخای مثانه و
سلسل البول را سود مند بود ص تخم حنظل و سقمونیای مشوی و غاریقون و بصل الفار مشوی
و خربق سیاه و غاریقون و فرفیون از هر یک شانزده درم بسفایج و افتیمون و مقل ازرق
و کمادریوس و سلیخه و فراسیون از هر یک نه درم مرمکی و سکبینج و زراوند طویل و فلفل سفید و سیاه
و دار فلفل و دارچینی و جاوشیر و جند بیدستر و فطراسالیون هر یک چهار درم و بعضی اطبا زعفران

و صبر سقوطری از هر یک چهار درم داخل کنند ادویه کوفته و بیخته و صمغ را در شراب حل ساییده
و حل نموده صاف کنند و مجموع را در چهار چندان عسل صاف کف گرفته قوام داده معجون کنند و در
ظرف چینی کرده بعد شش ماه از دو مثقال تا چهار مثقال شربتی باشد و در بالای آن پست هلیله کابلی
و افتیمون و بوزیدان جوشانیده و صاف نموده و یک درم نمک نفطی داخل کرده بخورند و قوت این معجون
بعد از شش ماه تا چهار سال باشد. ایارج شیخ ابوعلی این نسخه مجرب و آزموده است
و در اکثر امراض سوداوی و بلغمی و جمیع بیماریهای مزمن را سود دهد. ص خربق سیاه درمی تخم حنظل
یک مثقال صبر سقوطری چهار مثقال ملح هندی درمی و دو دانگ غاریقون دو مثقال حجر ارمنی نیم مثقال
گل سرخ یک درم فلفل سفید یک مثقال زنجبیل و مثقال وج و حماما و ترکه و حماما و اسارون و حب البلسان
و صعتر فارسی و تخم کرفس و دوقو و تخم گزر از هر یک سه درم لسان الثور ده درم شاهتره و تخم
فرنجمشک و بادرنجبویه و تخم اترج و نعناع خشک از هر یک دو درم افتیمون یکدرم و نیم ادویه کوفته
بیخته با انگبین مصفی سرشته و بعد از شش ماه مقدار شربتش دو درم باشد. ایارج ارکاغانیس
مجموع امراض بلغمی و سوداوی و ضیق النفس و اوجاع حلق و تشنج و امتلا و قولنج و اوجاع مفاصل و مره
سوداوی و صفراوی و تنقیه و صدر که از اخلاط فاسد باشد و جرب و گزیدن سگ دیوانه را سود دهد
ص تخم حنظل دو وقیه فراسیون و اسطوخودوس و خربق سیاه و سقمونیا و فلفل و دار فلفل از هر یک
چهار وقیه و دارچینی و بصل الفار و سوسن و فرفیون و صبر سقوطری و جنطیانا و جاوشیر و فطراسالیون
هر یک یک وقیه دارچینی و جعده و سکبینج و مرمکی و سنبل الطیب و خربق و فودنج و حب و زراوند گرد از هر یک
دو درم ادویه کوفته و بیخته صمغ را در آب عنب الثعلب حل کرده و مجموع را با سه چندان عسل صاف کف گرفته سرشته

و بعد از

و بعد از شش ماه مقدار شربتی تا آنکه هلیله کابلی و افتیمون و زر پ سمقی و غاریقون و حرم
جوشانیده صاف کرده بنوشند شادل فزاید. ایارج روفس اخلاط سوداوی و بلغمی اخراج کند
و در اوجاع عصب را نافع باشد و در امراض مزمنه عظیم فایده مند بود. ص تخم حنظل هفت درم صبر سقوطری
پنج درم سکبینج و جاوشیر هر یک شش درم خرلغان و هر درم کمادریوس هفت درم فطراسالیون و زراوند
گرد و فلفل سفید و دارچینی و زعفران و زنجبیل و جعده و مر صاف از هر یک دو درم ادویه کوفته و بیخته
صمغ در شراب حل کرده با سه چندان عسل سرشته بعد از شش ماه از دو مثقال تا چهار مثقال با این
طبیخ بخورند افتیمون و شاهتره و هلیله سیاه و بوزیدان و غاریقون و اسطوخودوس و کمافیطوس و
بسفایج و گاوزبان هر یک بقدر کف بطریق طبیخ بجوشانند صاف نموده مقدار دو وقیه از بالای آن
تجرع کنند. ایارج بقراط نسخه دیگر رطوبات معده و صداع که از بخار معده تولد کند سود بخشد
و اخلاط بد از بدن دفع کند. ص جنطیانای رومی و سنبل الطیب و زراوند گرد و سلیخه و دارچینی
هر یک درمی فطراسالیون و کمافیطوس و کمادریوس و اسطوخودوس و فقلوطیه و مصطکی هر یک
یک نیم درم صبر سقوطری شسته ده درم تخم حنظل شش درم کوفته و بیخته با عسل سرشته بعد از شش ماه از دو مثقال
تا چهار مثقال شربتی باشد. ایارج فیقرا قولنج و وجع بلغمی و فالج و لقوه و در... را نافع است و گرانی زبان
و دردها و اوجاع مفاصل را نافع است. ص سنبل الطیب و سلیخه و مصطکی و دارچینی و اسارون و حب البلسان
و زعفران و مقل ازرق و گل سرخ از هر یک جزوی صبر سقوطری دو نیم وزن مجموع و ... را با عسل
سرشته. نسخه دیگر مصطکی و سنبل الطیب و حب البلسان و اسارون و سلیخه و دارچینی از هر یک
جزوی صبر سقوطری یک وزن تمام ادویه شربتش دو درم باشد. نسخه دیگر ... کهنه

زایل گرداند و جگر و سپرز پاک کند ص اسطوخودوس پنج درم مصطکی سه درم فقاح اذخر و
عصاره افسنتین و عصاره غافث هر یک دو نیم درم جعده سه نیم درم سنبل الطیب دارچینی
و بادرون و سلیخه و عود بلسان و حب بلسان و زعفران هر یک دو درم صبر سقوطری یکوزن
تمام ادویه و دواها کوفته و بیخته با عسل سرشتند نسخه دیگر بیماریهای بلغمی و تبهای کهنه را نافع
باشد عصاره غافث و عصاره افسنتین و دارچینی و فقاح اذخر و اصل اذخر و جوز بوا و قرنفل
و مصطکی و سلیخه و بادرون و عود بلسان و حب بلسان و سنبل الطیب و بسباسه از هر یک
سه درم زعفران دو درم صبر سقوطری سی درم و در بعضی نسخها صبر بیست درم آمده است
باید دانست که هر که در معده و جگر یا سپرز کیموس غلیظ داشته باشد ایارج را پیش از طعام
باید خورد اما ایارج با طعام نیامیزد که خوب نیست مقاله دویم در بیان اشربه و لعوقات
و مربیات و ربوب و انواع سکنجبین و سمنات مشتمل بر شش باب باب اول در
شرابها مشتمل بر ده فصل فصل اول در بیان شربتهای مسهل و ملین شراب ورد حمیات
صفراوی را فایده دهد و تشنگی بنشاند و مسهل صفرا بود و اگر با سکنجبین بنوشند بلغم و صفرا
براند ص ورق گل سرخ یک رطل در ده رطل آب بجوشانند تا هشت رطل بماند و دست مالیده
صاف کنند با یک من قند بقوام آورند و اگر خواهند که ترنجبین بار دیگر در ورق گل تازه بهمان آب
بجوشانند و دست مالیده صاف کنند و با قند بقوام آورده مقدار سی درم با ده درم سکنجبین
در آبی که از یخ و برف سرد کرده باشند بنوشند شراب ورد نسخه دیگر که از گل خشک پزند
همان نفع دهد و در استعمال قوی بود ص یک رطل گل خشک در چهار رطل آب صاف طبخ

کنند

کنند بنوعی که سر دیگ بسته باشد و بخار آن در نیاید چندانکه ربع آب بماند از آتش فرو
گیرند و دست مالیده صاف کنند و با یک رطل قند بقوام آورند مقدار شربتش چهل درم با
ده درم سکنجبین همراه آب سرد و هر چند که آب سرد بیشتر بیاشامند اطلاق کند شراب بنفشه
تب صفراوی و سرفه و ذات الصدر و ذات الجنب را نافع باشد و تلیین طبع دهد و ادرار بول کند ص
بنفشه تازه یک من در چهار من آب صاف جوش دهند تا یک من آب بماند و دست مالیده صاف
نموده با یک من قند قوام آورند و اگر خواهند که تلیین زیاده کند بطریق شراب گل مکرر بجوشانند وقت
حاجت بقدر کف دست بیاشامند شراب بنفشه نسخه دیگر طبع را نرم دارد و مر ذات الجنب و ضیق النفس
و سرفه گرم را نافع باشد ص بنفشه تازه نیم من بهدانه ده درم و تخم خطمی و خبازی و اصل
السوس از هر یک سه درم مجموع را در سه من آب صاف بخیسانند یکشب و دیگر روز بگذارند پس
بجوشانند و صاف کنند و با نیم من قند بقوام آورند نسخه دیگر شوصه و ذات الجنب و
ذات الصدر و سرفه گرم و بیماریهای گرم را نافع باشد ص بنفشه تازه یک رطل
بهدانه و تخم خطمی و صمغ عربی و کتیرا و مغز تخم خیارین از هر یک ده درم مجموع را
در پنج رطل آب جوش دهند تا ثلث بماند صاف کنند و با یک من قند یا فانید بقوام آورند
مقدار شربتی بیست درم باشد شراب انار ملین طبع را نرم دارد و صفرا براند و تب
صفراوی بر طرف کند ص آب انار ترش و شیرین از هر یک یک من ترنجبین [illegible] نیم کوفته
دو وقیه ترنجبین را در خرقه بسته در آب انار افکنند و بجوشانند پس خرقه ترنجبین را آورده
و آب انار مالیده بفشارند پنج درم سقمونیای و یک درم راوند چینی و یک درم زعفران سوده هر کدام

در خرقه بسته با یکمن قند در آب نار بجوشانند و نزدیک قوام بهر دو خرقه برآورند مالیده
و فشار داده دور اندازند و بعد از قوام و یک دو ادوار آتش فرو گیرند و سرد کرده در ظرف چینی یا شیشه
نگاه دارند و وقت حاجت مقدار یک وقیه با قدری آب و گلاب بنوشند شراب آلو صفرا دفع
کند و طبع را نرم دارد و محرور مزاج را موافق و مناسب باشد صه آلوی سیاه صد عدد و تمر
هندی و بنفشه از هر یک بیست درم مجموع را در پنجمن آب صاف بجوشانند و صاف
کنند و بیست درم ترید سفید تراشیده و نیم کوفته در خرقه بندند و با آب آلو و تمر و بنفشه بجوشانند
تا دو بخش آب بجوشد و یک بخش بماند بپالایند و با یکمن قند بقوام بیاورند و کف بیاورند
و در اجزا یکدرم سقمونیا و نیم درم زعفران سوده داخل کنند و در ظرف شیشه نگاه دارند
نسخه دیگر مسهل صفرا باشد صه آلوی سیاه صد عدد و عناب جرجانی دانه بیرون کرده
سه وقیه ترید سفید تراشیده و نیم وقیه پانزده مثقال ترید را جدا در خرقه بندند و همه در
پنجمن آب صاف بریزند پس بر آتش نهند تا دو بخش برود و یک بخش بماند بپالایند و سی
مثقال ترنجبین و یکمن شکر در آن صاف نموده بقوام آورند و کف برآورند و در آخر یکدرم سقمونیا
مشوی و نیم درم زعفران نرم سوده و بیخته در آن اضافه کنند شراب تمر هندی مسهل
بود و دفع صفراوی را باز دارد و معده را قوت دهد صه تمر هندی یکمن در آب خیسانیده
صاف کنند با یکمن قند بقوام آورند و اگر خواهند که اسهال زیاده کند یکدرم سقمونیا
ده درم ترید سفید و نیم درم زنجبیل سوده در وی اضافه کنند و مقدار پانزده درم در آب
ممزوج کرده بیاشامند شراب نیلوفر صداع حاره و تبهای صفراوی و سرفه و درد

الجنب و ذات الریه را نافع بود و خشونت سینه را مفید بود و طبع را نرم دارد صه گل نیلوفر تازه
یک رطل در چهار رطل آب بجوشانند و بپالایند و با یکمن قند بقوام بیاورند و در ظرف
چینی یا شیشه نگاه دارند شراب عناب آبله و ماشرا و درد سینه و سرفه و غلبه خون را نافع
باشد صه عناب جرجانی نیم رطل قند بقوام آورند شراب دیگر معده را قوت دهد و سودا و بلغم را دفع
صه ورق گل سرخ دو رطل ترید سفید و افسنتین از هر یک هفت و نیم مثقال در چهار رطل
آب بخیسانند و بعد از یکروز با آتش نرم جوش دهند تا نصف بماند صاف کنند و با یک رطل و نیم
فانید بقوام آورند و کف از او برآورند و این ادویه نیم کوب در خریطه کرده در آن اندازند و بعد
ساعت بمالند چنانکه بعد از قوام آید سقمونیا دو درم عود هندی و قرنفل و بسباسه از هر
نیم درم کوفته و بیخته در آن بیامیزند شربتی از ده درم تا بیست درم باشد شراب دیگر از ثابت تب
قره صفراوی عفن را نافع صه ترید سفید تراشیده و نیم کوفته نیم رطل در چهار رطل آب صاف بجوش
دهند تا ثلث بماند پس صاف کنند و با یکمن قند بقوام آورند و در آخر یکدرم و نیم درم زعفران
و دو دانگ زنجبیل کوفته و بیخته در آن آمیخته مقدار شربتی بیست درم بدهند شراب افسنتین
مسهل معده را قوت دهد و صلابت سپرز و جگر را سودمند بود و طبع را نرم دارد صه افسنتین
رومی هشت درم مصطکی بادآورد و ساذج هندی و سنبل الطیب و ورق گل سرخ و تخم کرفس رومی
و غاریقون از هر یک دو درم و نیم کوفته و بیخته در صره بسته و ده من شراب کهنه و یکمن
عسل مصفی بجوشانند و یکدرم زعفران در آن حل کرده در قرابه کرده و در آفتاب بگذارند و بعد از
صره دوا را بدست بمالند و در شراب بیفشارند و بعد از ده روز از آفتاب برآورند و آن صره بمالند

و فشرده از شراب برآرند و شراب را در شیشه نگاه دارند بعد از شربتی کوفته وقت حاجت بنوشند
نسخهٔ دیگر معده را از صفرا پاک کند و درد معده را سود دهد و سده جگر و سپرز بگشاید ص گل سرخ
هفت درم افسنتین رومی ده درم شاهتره پانزده درم آلوی سیاه بیست عدد مویز منقی
بیست درم تمرهندی بیست درم همه را در دو من آب بجوشانند تا به نصف آید صاف نموده و با یکمن قند قوام آورند نسخهٔ دیگر
مالیخولیا مراقی را نافع باشد ص افسنتین رومی ده درم ورق گل سرخ بیست درم تربد سفید و غاریقون
هر یک چهار درم سنبل الطیب ده درم مجموع را در چهار رطل آب صاف بجوشانند تا به نصف بماند با نیم
من قند قوام آورند شربتش ده درم باشد شرابی دیگر مسهل بلغم بود ص تربد سفید تراشیده نیم
کوفته صد درم در شیشه کنند و آب صاف بر آن کنند چندانکه پنج انگشت آب بر بالای آن باشد
سه روز دیگر در آفتاب بگذارند و همچنین تا نه روز در آفتاب بگذارند تا اگر هیچ مزه در آن
نماند پس مجموع آبها با یکمن قند قوام آورند و اگر با تربد بیست درم زنجبیل نیم کوفته یار کنند بهتر باشد
مقدار شربتی ده وقیه بود شرابی دیگر طبع را نرم دارد و دل و جگر را قوت دهد و سده بگشاید و درد
الجنب و [illegible] و [illegible] العفنیه و استسقا را نافع بود و تشنگی را بنشاند ص تخم کاسنی نیم کوفته
ورق گل سرخ از هر یک بیست درم تخم کشوث پنج درم گل نیلوفر و گاوزبان از هر یک ده درم افسنتین
کتان بسته سه درم مجموع را در سه رطل آب بجوشانند تا رطلی بماند صاف کنند و با یکمن قند بقوام
آورند و آتش فرو گیرند و ده درم ریوند چینی سوده در آن ممزوج سازند نوعی دیگر سده بگشاید و یرقان
و حرارت کبد را فایده دهد و ادرار بول کند و طبع را نرم دارد ص بادیان و تخم کاسنی از هر یک پانزده
درم پوست بیخ کاسنی و پوست بیخ بادیان و بیخ کرفس از هر یک پنج درم گاوزبان و ورق گل سرخ

از هر یکی

از هر یکی
ده درم تخم خرفه سه تخم از هر یک پانزده درم کشوث پنج درم نیم کوفته بخیسانند و بجوشانند و بمالند و صاف
کنند و با یکمن قند قوام آورند و در آخر سه درم ریوند چینی کوفته و بیخته ممزوج کنند شراب اسطوخودوس
صرع و مالیخولیا و صداع بارد و جمیع امراض دماغی که سبب آن رطوبت باشد نافع بود و طبع را نرم دارد
ص اسطوخودوس و پرسیاوشان و عود الصلیب از هر یک پنج درم اصل السوس گاوزبان و درونج
و پوست بیخ کرفس و تخم خطمی و بنفشه و گل سرخ از هر یک سه درم مویز منقی و سپستان از هر یک
پنجاه عدد مجموع در آب صاف بخیسانند و بجوشانند و صاف نموده به دستور متعارف با یکمن قند
بپزند شراب اهلیله تبهای گرم و اوجاع مفاصل گرم را سود دارد و صفرا براند و طبع را نرم کند ص پوست
اهلیله زرد ده عدد نیم کوفته کنند و در ظرفی کرده آب صاف بر آن کنند و سه روز در آفتاب بگذارند و صاف
کرده در شیشه نگاه دارند و ده عدد اهلیله دیگر نیم کوفته با قدری آب به فعل همان آبها کرده در آفتاب بگذارند
باز ده عدد اهلیله دیگر با قدری آب تازه [illegible] کرده در آفتاب بگذارند و بعد از نه روز از آب [illegible]
صاف کرده و با صد و پنجاه مثقال ترنجبین قوام آورده و از آتش فرو گرفته و کمثقال [illegible]
مشوی در آن داخل نمایند شراب مفاصل مفاصل بلغمی و امراض عصبی را سود دهد و مسهل
بلغم و رطوبات لزج بود ص پوست بیخ کبر و پوست بیخ رازیانه و [illegible] از هر یک [illegible]
و بوزیدان از هر یک ده مثقال تربد [illegible] مثقال قند [illegible] قوام
آورده مقدار شربتی باشد شراب جنطیانا مقوی معده ضعیف بود و معده را از رطوبات پاک کند
ص جنطیانا ده درم صبر زرد چهار درم مویز منقی ده عدد گل سرخ افسنتین از هر یک سه درم
تربد پنج درم مجموع را در سه رطل آب بخیسانند و بجوشانند تا ثلث بماند صاف کنند و با یک رطل

شهد قوام آورده شربتی از آن بطریق لعوق باشد شراب زوفا سرفه بلغمی و ضیق النفس و ربو را سود دهد و
سینه و شش را از اخلاط پاک کند و طبع را نرم نگاه دارد ص عناب سی عدد سپستان پنجاه
عدد انجیر سفید سی دانه بنفشه چهار درم پرسیاوشان هشت درم تخم خطمی خبازی از هر یک
پنج درم اصل السوس تراشیده زوفای خشک از هر یک هشت درم مجموع را در آب باران خیسانیده
بجوشانند و صاف نموده و با یکمن قند بقوام آورند و در بعضی نسخها مویز بیدانه بیست درم
مشوی زیاد کرده و مصطکی از هر یک دو درم را حل کرده اند شراب زوفای کبیر تنگی نفس و سرفه
کهنه را سود دهد و اخلاط غلیظ و رطوبات از سینه و شش نضج ساز دو طبع را نرم دارد ص
عناب صد و پنجاه مویز بیدانه از هر یک بیست درم سپستان سی دانه تخم خطمی خبازی و
ایرسا و فراسیون زیاد کرده از هر یک سه درم اصل السوس تراشیده و بیخ بادیان و پوست
بیخ کرفس از هر یک پنج درم قنطوریون دقیق و غلیظ و پوست بیخ کبر و حشیشا و زوفا از هر یک چهار درم
انجیر پانزده دانه بنفشه سه درم پرسیاوشان هشت درم بدستور در من آب خیسانیده با یکمن
بجوشانند و صاف نموده یکمن قند خانه نموده بقوام آورند شربتی از پنج درم تا ده درم همراه
آب گرم بیاشامند نسخه دیگر سرفه را نافع باشد و طبع را نرم دارد ص عناب پنجاه دانه سپستان
پنجاه دانه انجیر سفید ده دانه اصل السوس و مویز بیدانه از هر یک ده درم کثیرا و خطمی و بهدانه از هر یک
پنج درم تخم خشخاش هشت درم زوفای خشک پانزده درم کشک جو یک کف مجموع را در دو من آب
بجوشانند تا نصف باند صاف نمایند و با دو رطل قند بقوام آورند شربتی دو درم با آب نیم گرم
بنوشند نسخه دیگر تنگی نفس را سود دهد ص انجیر سفید و خرمای بیدانه از هر یک پانزده دانه

بیخ سوس صحرائی ده درم حلبه پنج درم پرسیاوشان هشت درم زوفای خشک پانزده درم بیخ
کرفس پنج درم بیخ رازیانه و تخم انجره و فراسیون از هر یک پنج درم مجموع را در چهار رطل آب
بجوشانند تا نصف باند پس صاف کرده و با قند بقوام آورند شرابی که سینه را نرم کند و سرفه
و تنگی نفس را سود دهد ص عناب سی دانه انجیر ده عدد سپستان چهل دانه پرسیاوشان پنج درم
اصل السوس تراشیده ده درم گاوزبان پنج درم همه را در آب صاف طبخ نمایند و صاف کنند و بیست
درم مغز خیارشنبر در آن حل کرده با ده درم روغن بادام و یک رطل قند بقوام آورند شربتی
ده وقیه با قدری آب گرم بدهند شرابی که طبع را نرم دارد و جگر را قوت دهد و سده بگشاید
ص مویز بیدانه و مغز خیارشنبر از هر یک ده وقیه آب عنب الثعلب و آب سلق و آب کاسنی از هر یک
سه وقیه در هم مالیده صاف نموده و پنجاه درم ترنجبین و پنجاه درم قند بقوام آورند مقدار شربتی دو
وقیه باشد شرابی که سرفه کهنه و تنگی نفس را سود دارد و طبع را نرم کند ص انجیر شصت
عدد عنصل مشوی نیم سی درم مویز بیدانه پانزده درم افسنتین سه درم همه را در قدری آب
و سرکه بخیسانند و تا سه روز بگذارند پس از سه روز یکمن دیگر آب صاف داخل کرده بجوشانند
تا آنکه اجزا مهرا شود پس پالایند و با یک رطل عسل صاف قوام آورند شرابی که ربو و سعال و ضعف
کلیه و گرده را نافع باشد و باه را قوت دهد و سینه و طبع را نرم کند ص عناب چهل سپستان
پنجاه دانه مویز بیدانه پانزده درم کشک جو پنج درم بهدانه سه درم کثیرا یکدرم اصل السوس پانزده درم
پوست خشخاش پنج درم انجیر سفید ده دانه پرسیاوشان و زوفا از هر یک سه درم پوست بیخ
رازیانه چهار درم بنفشه خشک پنج درم چنانکه رسم است در آب صاف بخیسانند و طبخ نمایند

و با قند قوام آورند شربتش یک وقیه با قدری آب نیم گرم باشد **شراب ریوند** امراض کبد و طحال را
فایده دهد و سده بگشاید و طبع را نرم دارد صفت ریوند چینی ده درم تربد سفید و تخم کاسنی و ایلنجوج
و غافت و انیسون از هر یک پنج درم زنجبیل یک درم اجزا را نیم کوفته یک شب در آب گرم بخیسانند و جوش دهند
صاف نمایند با یک من قند قوام آورند **شراب اصول** سده بگشاید تبهای مرکب مزمن را سود دهد و سوء
القنیه را نافع بود صفت پوست بیخ کرفس و پوست بیخ کبر و رازیانه و انیسون و سنبل الطیب و کوشت
و گاوزبان و پرسیاوشان از هر یک سه درم ریوند چینی و سلیخه و تربد و افسنتین از هر یک دو درم
زنجبیل یک درم مویز منقی ده درم اجزا را نیم کوفته بخیسانند و بجوشانند و به دستور معمول با یک من قوام آورند
شراب اصول نسخه دیگر مواد غلیظ را نضج دهد و سده بگشاید و بادها بشکند و سوء القنیه
و استسقا و جمیع امراض بارده که در معده و جگر و سپرز بود نافع باشد صفت پوست بیخ کبر و پوست بیخ
رازیانه و پوست بیخ کرفس و پوست بیخ کاسنی از هر یک چهار درم مویز بیدانه بیست درم انجیر زرد بیست
دانه فقاح اذخر و سنبل الطیب و بادآورد و سلیخه از هر یک ده درم مجموع نیم کوفته و یک شب بخیسانند
و جوش دهند و صاف نموده با یک من عسل قوام آورند **شراب بزوری** ادرار بول کند و حیض بگشاید و سنگ
گرده و مثانه بریزاند و یرقان و سده کبد و طحال را نافع باشد و تبهای کهنه را زایل سازد صفت تخم
کاسنی و رازیانه و تخم خربزه و خیارین و تخم کدو و حب القرطم از هر یک یک مثقال پوست بیخ کاسنی و کبر
غافت و تخم خطمی و اصل السوس و سنبل الطیب و انیسون و بنفشه و گاوزبان از هر یک سه مثقال
انجیر باید نیم کوفته کنند و مجموع را در پنج رطل آب گرم یک شب بخیسانند و بیست درم مویز
بیدانه در آن بیفزایند و بجوشانند تا دو رطل باقی ماند صاف کنند و یک من قند در آن انداخته بقوام

آورند

آورند **شرابی دیگر** که امراض سوداوی و مالیخولیا را نافع باشد و رفع اسهال بود و اگر کنند صفت تخم
کاسنی و زرشک و تخم بادرنجبویه از هر یک ده درم گاوزبان سه درم بادرنجبویه خشک نیم درم
ابریشم ده نیم درم اصل السوس پنج درم رازیانه و بسفایج فستقی از هر یک سه درم ادویه نیم کوفته
در آب صاف بخیسانند بجوشانند و با یک من گلاب و آب سیب شیرین از هر یک نیم رطل اضافه کنند
و با یک من قند قوام آورند و نیم مثقال زعفران و دو دانگ مشک و یک درم مروارید سیاه و یک درم مصطکی
سائیده اضافه کنند **شراب مستعمل** اعراض صفرا براند و تبهای صفراوی را نافع باشد
جوانان و امزجه حاره را سود دهد صفت آلوی بخارا و تمر هندی از هر یک بیست درم ترنجبین و شیرخشت
از هر یک پانزده درم مجموع را شب بخیسانند و صباح صاف نموده بجوشانند و با یک چهار یک قند بقوام آورند
و ده درم دو دانگ طباشیر سوده ضمیمه نمایند وقت حاجت مقدار بیست درم ازین شربت با ده درم
گلاب نیم گرم بیاشامند **شراب دیگر** در تبهای گرم نافع بوده و جوانان و محروری مزاجان را نافع
صفت شیرخشت و ترنجبین از هر یک ده درم آب سیب شیرین و آب به شیرین از هر یک بیست درم
آب کشنیز ده درم مجموع را در قدری آب جوش داده و صاف نموده با آتش ملایم بقوام آورند و در آخر
یک درم طباشیر سوده و یک دانگ کافور در آن داخل کنند مقدار پنج درم شربتی باشد **شراب فواکه مسهل**
طبع را نرم دارد و مزاجهای محرور را نافع بود و قولنج را سود دهد صفت انجیر بیست دانه مویز بیدانه سیاه
یکچارک آلوی سیاه و عناب از هر یک پانزده دانه گشنیز ده درم سپستان پنجاه دانه و
شفتالوی خشک ده دانه مجموع را یک شب در آب بخیسانند و جوش داده صاف کنند و با یکچارک
شکر بقوام آورند ده درم بنفشه خشک در خرقه بسته در دیگ اندازند و در خرقه دیگر نیم درم سقمونیا

بسته در دیگ نهند و بخلاف کفگیر بدست مالیده تا بقوام آید و در آخر این ابزارها را آورده بمقدار
دو درم بدهند **شرابی دیگر** معده را قوت دهد و مسهل بلغم غلیظ بود و معده را از رطوبات
پاک کند **صن** قرنفل و سنبل الطیب عود هندی از هر یک پنج درم ورق گل سرخ هفت درم
افسنتین سه درم ترید سفید پنج درم اسارون ده درم را باید چهار درم مجموع را نیم کوفته
چنانکه متعارف است یک شبانه روز جوش داده صاف نموده با سیم قند قوام آورند و در آخر یکدرم زعفران
و نیم درم ریوند و یکدرم تخم کرفس سوده در آن ممزوج نمایند **فصل دوم از باب اول از مقاله دوم** در
انواع شرابهای مقوی و مبهی و مسکن و غیرهم مسک **شراب عنبر** دل و معده و دماغ و اعصاب را تقویت دهد
دل و دماغ و خفقان بارد را نافع باشد **صنعت** عسل یکمن در دو من آب صاف بجوشانند و کف بردارند و قوام
آورند و عنبر اشهب و زعفران از هر یک یک مثقال نرم سوده اضافه نموده و خوب بهم بیامیزند و نگاه دارند
وقت حاجت بمقدار پنج درم با قدری گلاب بیاشامند **شراب مسک** معده را قوت دهد و هر چه بر آن دهد و مزاج را
موافق بود **صن** عسل و قند از هر یک یکمن در دو من آب صاف بجوشانند و کف گرفته قوام آورند و در آخر
مسک خالص و زعفران از هر یک یک مثقال نرم سوده اضافه نمایند شربتی سه درم با گلاب بنوشند
شراب عود معده را قوت دهد و بوی دهان خوش کند و هاضمه را قوی گرداند و هیضه را سود دارد **صن**
عود هندی و دارچینی از هر یک ده درم سنبل الطیب قرنفل و مصطکی رومی و جوز بوا از هر یک دو درم
مجموع ادویه نیم کوفته در کیسه کتان کرده در سه چارک گلاب بجوشانند و کیسه را خوب بمالند تا قوت
دواها در گلاب بماند پس با یکمن قند بقوام آورند و در آخر نیم درم مشک سوده در آن حل سازند و بقدر حاجت
بیاشامند **نسخه دیگر** معده سرد را سود دهد و هیضه را نافع و طعام هضم کند و بوی دهان خوش کند

صن عود هندی و مسک بغدادی از هر یک پنج درم سنبل الطیب قرنفل و مصطکی و جوز بوا از
هر یک دو درم همه را نیم کوفته در کیسه کنند و در یکمن گلاب بجوشانند و هر ساعت کیسه را بمالند و بفشارند
چون گلاب بنصف باز آید کیسه را خوب بمالند و بفشارند و برآورند و با یکمن شکر بقوام آورند و در آخر دو
دو دانگ مشک خالص نرم سوده در وی حل کنند شربتی پنج درم تا ده درم باشد **نسخه** معده را قوت
دهد و بوی دهان خوش کند و هاضمه را قوی گرداند و دوار و قی را فایده دهد و غثیان را برطرف سازد و رنگ رو
صاف کند **صن** عود هندی و دارچینی از هر یک ده درم سنبل الطیب و قرنفل و مصطکی و جوز بوا
از هر یک دو درم قاقله و پوست ترنج و پسته و ورق گل سرخ و نعنا و زیره کرمانی از هر یک سه درم
مجموع نیم کوفته در کیسه کتان کرده در سه چارک گلاب و یکمن آب بجوشانند و کیسه را نیک بمالند تا
گلاب قوت دواها بگیرد و با یکمن قند قوام آورند و فرو گیرند و نیم درم مشک خالص سوده در آن حل نموده
بنوشند **شراب صندل** دل را قوت دهد و خفقان را نافع باشد و تشنگی بنشاند **صن** صندل سفید
سوهان تراشیده بمقدار بیست مثقال یک روز و یک شب در گلاب بخیسانند پس با قدری آب جوش داده
و بدست بیفشارند و دیگر صاف نموده با یکمن قند قوام آورند **نسخه** خفقان گرم را بغایت نافع باشد
صن صندل سفید کوفته و بیخته بمقدار چهل درم گشنیز خشک پنج درم در صد درم آب غوره و ده درم
سرکه و ده درم [illegible] و یکمن گلاب تر کنند و یک شب بگذارند پس آنگاه جوش دهند تا آب بنصف رسد و فرو
و دست مالیده صاف نموده و با یکمن قند جوش داده و کف برآرند و بقوام آورند و در آن حال یکدرم زعفران
در خرقه بسته در دیگ آویزند و هر ساعت خرقه را بمالند و بعد از قوام خرقه زعفران را برآورند و در آن بعضی از
پس نیم مثقال کافور و زرورق طلا [illegible] سوده در آن حل نموده و در وقت حاجت چهار مثقال با شربت [illegible] مثقال

شراب فنداریقون پیران و سرد مزاجان را و سوء المزاج جگر و معده که از سردی باشد سود دهد
و سده بگشاید **ص** زنجبیل سنبل الطیب و قرنفل از هر یک پنج درم عود هندی و دارچینی از هر یک سه درم
زعفران دو درم سک یک درم مشک نیم درم اجزا را نیم کوفته در خرقه کتان بسته و در دو من شراب
بگذارند و قند جوش داده بدستور طبخ نمایند **نسخه** سنبل الطیب و قرنفل و عود خام از هر یک سه درم فلفل
و هیل از هر یک دو درم زنجبیل و دارچینی از هر یک پنج درم فلفل و سعد از هر یک سه درم زعفران دو درم مشک
و سک بغدادی از هر یک یک درم اجزا را نیم کوفته در کیسه فراخی بسته در دو من شراب کهنه دو سه روز
بگذارند پس جوش بدهند تا نصف بماند کیسه دوا را فشرده بر آورند و شراب را صاف کرده با دو رطل عسل
و قند قوام آورند و کف آن را گرفته و مشک و زعفران نرم سوده در آخر بیامیزند **شراب ابریشم** دل و
جگر و حشا را قوت دهد و سده بگشاید و جمیع امراض بارده را نافع باشد و قوت باه زیاده کند و نشاط
آورد **ص** ابریشم خام پنجاه مثقال به شبانه روز در آبی که آهن در آن تافته باشند خیسانیده
و در دیگ سنگی جوشانیده و صاف نموده خولنجان و دوچ ترکی و مصطکی رومی از هر یک سه درم صلایه کرده اضافه
کنند و با نیم من قند بقوام آورند وقت حاجت شربتی چهار درم بدهند **نسخه دیگر** اقوی تر از اول بود معده
و دل و جگر را قوت دهد و خفقان و غشی و وحشت زایل کند و نشاط و فرح تمام آورد و شکم نه بندد **ص**
ابریشم خام پنجاه درم یک شب و یک روز در آبی که نقره یا طلا مکرر در آن آهن تاب کرده خوب تافته
باشند خیسانیده بجوش آرند و صاف نموده پس گاوزبان و بادرنجبویه و گل گاوزبان و زرشک و ورق گل سرخ
و سنبل الطیب و اشنه از هر یک دو درم مجموع را در گلاب خیسانیده و جوشانیده و صاف نموده در آب
ابریشم اضافه کرده و هر دو آبها در دیگ سنگی با آتش نرم بجوشانند نبات سفید و قند بقدر کفایت داخل

کرده

کرده قوام بیاورند پس مروارید ناسفته و کهربا و بسد از هر یک دو درم با گلاب نرم صلایه کرده و
صندل سفید بگلاب سوده سه درم عنبر اشهب یک درم مشک خالص دو دانگ مجموع این اجزا در آخر بعد از
قوام داخل سازند و در هم بیامیزند و در ظرف شیشه کرده وقت حاجت شربتی دو مثقال با گلاب و عرق
بید و گاوزبان بیاشامند **شراب سنبل الطیب** درد معده و درد جگر و درد سپرز و تبهای کهنه را نافع باشد
ص سنبل الطیب چهل درم در سه من آب صاف یک شبانه روز خیسانیده و جوشانیده تا دو حصه بماند
آنگاه صاف نموده با دو من قند مکرر جوشانیده بقوام آورند مقدار شربتی ده درم باشد **شراب گاوزبان**
دل را قوت دهد سوداوی مزاج را فایده بخشد و خفقان را زایل کند **ص** آب گاوزبان تازه یک من با یک من قند
سفید بجوشانند و کف بر دارند و به قوام آورند و از آتش فرو گیرند و در آخر بیست مثقال گلاب در آن اندازند
و اگر گاوزبان تازه نباشد پنجاه مثقال گاوزبان خشک بجوشانند و صاف نمایند و بدستور متعارف قند
طبخ نموده شربت سازند **نسخه دیگر** در تقویت دل و ازاله غشی و خفقان از اول اقوی بود
بغایت مقوی دل و دماغ بود **ص** گاوزبان بیست مثقال گل گاوزبان ده مثقال بادرنجبویه پنج مثقال
تراشه صندل و ورق گل سرخ سنبل الطیب و اشنه از هر یک سه مثقال مجموع را در دو رطل آب
گلاب بخیسانند و جوش داده و صاف نموده با یک رطل قند بقوام آورند و کف بردارند و در آخر یک درم زعفران
و نیم درم مشک و دو دانگ کافور اضافه کرده مقدار شربتی پنج درم با گلاب و عرق بید بدهند **شراب
بادرنجبویه** دل را قوت دهد و خفقان که از غم باشد زایل کند و وحشت سوداوی را سود دهد **ص** بادرنجبویه
تازه آب آن را بگیرند و بطریق شراب گاوزبان شربت سازند اگر تازه نباشد از بادرنجبویه خشک
بدستور شراب گاوزبان بسازند و نگاه دارند شربتی پنج درم بدهند **شراب انار شیرین** [illegible]

و معده را قوت دهد صح آب انار چندانکه خواهند در دیک سنگی بجوشانند و با قند بقوام آورند
شربت انارین معده را قوت دهد و قی باز دارد و فواق بنشاند صح انار ترش و شیرین با تخم آن بکوبند و آب
آن را بگیرند و صاف نموده و با قند بقوام آورند شراب نسخه دیگر انار معده را قوت دهد و قی باز دارد صح
آب انار ترش و شیرین که با تخم کوفته و فشرده باشند در دیک سنگی بجوشانند تا ثلث بماند و اندکی
نعناع و بقدر کفاف قند بقوام آورند شراب انار منعنع قی و غثیان و تهوع را نافع باشد و خمار را
ساکن کند و اسهال صفرا باز دارد صح انار ترش و شیرین با تخم کوفته بفشارند و صاف نموده بجوشانند
تا نصف بماند آنگاه یک رطل آب انار شیرین با یک رطل قند و یک رطل نعناع تازه جوشیده
نزدیک بقوام صاف نموده بقوام متعارف رسانند و نگاه دارند نسخه دیگر بقوت معده کند و فواق بنشاند
و قی و غثیان و تهوع باز دارد صح آب انار شیرین دو من عود خام و داله و مصطکی از هر یک دو درم
پوست بیرون پسته پنج درم نعناع تازه یک وقیه سوای مصطکی همه را در آب انار بجوشانند تا نصف آن جوشیده
و نصف بماند صاف نمایند و با قند قوام آورند و در آخر که سرد شود مصطکی را داخل سازند نسخه دیگر از قی
معده را قوت دهد و قی و فواق ساکن کند و صفرا بنشاند صح آب انار ترش و شیرین که با تخم کوفته
باشند و فشرده باشند بمقدار چهار رطل در دیک سنگی با آتش ملایم جوش دهند عود خام گل سرخ
داله و پوست بیرون پسته و سک و بزره کرفس و سنبل الطیب از هر یک پنج درم در کیسه کرده در دیک
اندازند ساعت بساعت کیسه را بمالند و بفشارند که آب انار ظاهر شود و دو دانه را بگیر و یک قبضه نعناع تازه
هم در دیک اندازند تا نصف آب انار بجوشد صاف بمالند و با دو رطل قند بقوام آورند و در آخر قوام نیم رطل
گلاب داخل کرده سرد بمالند و بعد از سرد شدن سه درم مصطکی سوده در آن آمیخته در ظرف

شیشه نگه دارند قدر شربتی پنج درم سرد کرده بدهند شراب سیب قم معده را قوت دهد و قی
باز دارد و خفقان را سودمند بود صح سیب شامی یا سیب اصفهانی از پوست و تخم پاک کرده را
بکوبند و بفشارند دو من آب سیب با نیم من بقوام آورند شراب سفرجل دل را قوت دهد و معده
قوی سازد و شهوای طعام بیاورد و شکم ببندد و قی و غثیان باز دارد صح به ترش و شیرین
از هر یک جدا جدا با هم هر چه خواهند از پوست و دانه پاک کرده در هاون سنگ کوفته آب آن بگیرند
و هر چند آب به یکمن قند اضافه کنند و بقوام آورند شراب ریباس اسهال صفراوی را باز دارد
و تشنگی بنشاند و قوت دهد صح ریباس رسیده را از برون از کاه و چوب دور کنند و در هاون
سنگی بچوبی بکوبند و آب از کوفته بجوشانند تا ثلث بماند و زمانی بگذارند پس صاف کنند هر
یکمن آب یکمن قند اضافه نموده بجوشانند تا بقوام بیاورند شراب حماض معده را قوت دهد و اشتها
آورد و حدت صفرا بشکند و قی باز دارد و باضمه را قوت دهد صح آب حماض چندانکه خواهند بگیرند و بدستور
شراب ریباس طبخ نمایند شراب فواکه ترش شده و ضعف جگر را نافع باشد و معده را قوت و
و قی باز دارد و حدت صفرا بشکند و دل و جگر را تقویت نماید صح آب به و آب سیب و آب زرشک
آب سماق و آب غوره و آب انارین و آب زعرور از هر یک یکجزو و آب لیمو و آب حماض از هر یک نیم جزو
مجموع را در دیک سنگی بجوشانند تا آنکه ثلث بماند صاف نموده بقدر کفاف قند اضافه کنند
و بقوام بیاورند و از آتش فرو گیرند شراب فواکه شیرین در نفع مساوی نسخه اول و در جایی که علاج حفظ
از ترشی باشد این بهتر بود صح آب به شیرین رسیده و آب سیب شیرین و آب انار شیرین و آب
امرود و آب زعرور و آب عنب و آب انگور شیرین از هر یک یکجزو بدستور با قند بقوام آورند شراب

امرود مقوی معده باشد ص امرود کوهی نارسیده آب آن را بگیرند و با قند بقوام آورند شراب
غوره حرارت معده و تشنگی بنشاند و صفرا ساکن کند و مصلح شراب و طعام گرم و چرب باشد
آب غوره صاف نموده در پاتیله سنگی با آتش نرم جوش داده و با قند بقوام آورند اگر خواهند انگوری خوش
بهمین دستور طبخ نمایند شراب زرشک معده و جگر را قوت دهد و تبهای صفراوی را سودمند بود و اشتها
بیاورد ص آب زرشک تازه چندانکه خواهند بدستور شراب غوره طبخ نمایند شراب سماق قی و غثیان باز دارد
و معده را قوت دهد و اسهال خونی از هر عضوی که باشد سود دهد ص آب سماق گرفته صاف نموده با قند بجوشانند
و کف برداشته و قوام آورند شراب ترنج صفرا ساکن کند و معده را قوت دهد و ضعف دل و خفقان که از
مزاج گرم باشد نافع آید ص آب ترنج گرفته صاف کنند و با قند بقوام آورند شراب نارنج و لیمو تشنگی
بنشاند و تسکین حدت صفرا کند و اشتها بیاورد و صفراوی مزاجان و جوانان محروری را نافع باشد ص
آب نارنج یا لیمو از هر یک که خواهند بدستور شراب ترنج طبخ نمایند شراب برگ ترنج ضعف معده و
خفقان سرد را سود دهد ص برگ ترنج تازه پنجاه ورق از گرد و غبار پاک کنند و در یک رطل شش یا
شراب غوره یک شب و روز بگذارند و دو رطل عسل اضافه نموده بدستور بجوشانند و صاف نموده نگاه دارند
شراب حبشیه معده و کبد را قوت دهد و قی باز دارد و تشنگی بنشاند و اشتها بیاورد و رنگ رو صاف کند
ص به رسیده از پوست و دانه پاک کرده در دو دل چوبی یا سنگی بکوبند و بفشرند آب بگیرند و بجوشانند
و صاف کنند و ده من شراب صاف خوش طعم ثقل برداشتن بجوشانند تا شراب لطیف آید صاف
کنند باز ثقل به را با قدری گلاب بشویند و بمالند چنانکه هیچ مزه در آن نماند آبها را یکی کرده مکرر صاف
کنند و در دیگ سنگ با آتش نرم بجوشانند و قاقله و زعفران و دارچینی و قرنفل از هر یک درم

مصطکی و زنجبیل از هر یک نیم درم سوای مصطکی همه را نیم کوب کرده در کیسه فراخ کنند و سر
کیسه را دوخته در دیگ اندازند تا آب بجوش شده و هر لحظه کیسه را بمالند و بفشارند تا قوت
دواها در شراب در آید پس کیسه را برآرند و با قدری گلاب بمالند و بفشارند و آن فشاره را
هم صاف کنند و داخل آن کنند پس پنج من قند و عسل در دیگ اندازند و با آتش سنگی بجوشانند
تا قوام آید و در آخر یک درم مشک سوده در آن بیامیزند و در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند و در
هنگام حاجت بقدر کفاف بکار برند نسخه دیگر معده و جگر را قوت دهد و قی و دوار و سودا
الاشتراک و هاضمه را سودمند بود و پیران و ضعیف مزاجان را نافع بود و اشتها بیاورد و رنگ
رو سرخ کند و قوت بدن نگاه دارد ص عصاره به شیرین دو من عصاره سیب یک من شراب
کهنه خوش طعم خوشبو سه من در دیگ سنگی با آتش نرم جوش داده و این اجزا نیم کوفته بزوری
که ذکر شد در کیسه کرده در دیگ اندازند قرنفل و دارچینی و عود خام و هیل و بسباسه و بسایج
و قرفه و زنجبیل و جوزبوا و قاقله و سعد و سنبل الطیب از هر یک دو درم قند سفید و عسل سه من
جوشانیده کف بردارند و بقوام آورند و در آخر عصاره دواها از دیگ برآرند و در نیم رطل گلاب
بمالند و بفشارند و گلاب را در شراب داخل کنند بعد از آنکه دیگ را از آتش فرود آرند مشک و زعفران
و مصطکی و مشک از هر یک یک درم نرم سوده در شراب بیامیزند و در ظرف چینی نگاه دارند شربتی
از ده درم تا بیست درم باشد شراب میبختج که در مغرب میبختج گویند با ضمه را قوت دهد و ضعف
معده را برطرف کند و وجع کلیه و مثانه را نافع باشد ص آب انگور رسیده شیرین بیاب
از مقداری که خواهند در پاتیله کنند و با آتش نرم جوش دهند چنانکه شعله آتش در گرد پاتیله

برنیاید با هستگی جوش آورده کف بردارند تا ثلثان رفته ثلث بماند اگر خواهند قوی تر باشد
افاویه چنانکه در صفت می بیه ذکر رفت داخل کنند **شراب مثلث** معده را قوت دهد و امراض
بلغمی و پیران را موافق باشد **ص** عسل و قند از هر یک یکجزو و دو جزو آب فاتر نموده بر آتش بپخت
باتش نرم بجوشانند تا دو ثلث بماند و در اکثر نسخها میپخت و مثلث یکیست **جلاب کر مصطلح**
اطباست بهنگام ضرورت در نسخها میفرمایند **ص** قند سفید یکجزو گلاب خوشبو سه جزو در دیگ
پاکیزه بجوشانند و کف بردارند و در آخر قدری زعفران نرم سوده در آن بیامیزند و نگاه دارند بهنگام
حاجت سرد نموده بیاشامند **شراب بیخچه خوش** ضعف معده و کبد را نافع باشد و باه را بکرد و درد پشت
و درد مفاصل و امراض بارده را مانند فالج و لقوه و استرخای اعصاب را سودمند بود و بول براند
و بدن را فربه کند و تشنه را تازه دارد **ص** آب انگور شیرین رسیده دو صد من گوشت فربه بیست من
عود هندی ده درم زعفران و مصطکی رومی و خولنجان و جوزبوا از هر یک پنجدرم قرنفل و بسباسه
و زرنباد و سعد از هر یک سه درم سلیخه و زرنجبیل و دارچینی و عاقرقرحا و سنبل الطیب از هر یک ده درم همه جمع
نیم کوفته در کیسه کنند و در دیگ بجوشانند و هر لحظه بدست بمالند تا آنکه گوشت مهرا شود و اگر قدری
نعناع در دیگ اندازند بهتر که بعضی بالنگو و نعناع داخل کرده اند لحظه لحظه کیسه دواها را مالند و
بفشارند تا نزدیک قوام آید صاف کنند و باز بجوشانند که بقاعده بقدر بقوام آید و در آخر ده دانگ
مشک خالص و یکدرم عنبر اشهب داخل کنند و سرد نموده در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند و در وقت
حاجت در گلاب ممزوج بقدر کفاف جرعه جرعه بنوشند **نسخه دیگر** مشغول حاری صعتر
ضعف معده و جگر و گرده را نافع باشد و وجع ظهر و مفاصل لقوه و فالج و نسیان را سودمند بود

و رنگ بشره صاف کند و بوی دهان خوش کند و باه را قوت دهد و شهوت جماع زیاده
کند و بول براند و قوت حافظه دهد و بادها بشکند و پیران بغایت سودمند بود **ص** آب انگور
رسیده شیرین صد من گوشت فربه بیست من عود هندی ده درم زعفران پنجدرم قرنفل و
بسباسه از هر یک سه درم جوزبوا و مصطکی و خولنجان از هر یک پنجدرم سلیخه و کبابه و زرنباد و
هیل و سعد هندی و زرنجبیل و دارچینی و عاقرقرحا و سنبل الطیب از هر یک یکدرم اجزا نیم کوب
کرده در کیسه کنند و سر کیسه بسته با آب انگور و گوشت بجوشانند تا گوشت مهرا شود صاف کنند و یک
رطل گلاب و ده رطل آب صاف داخل کرده مکرر بجوشانند و کف بردارند و در آخر مشک خالص یکدرم
زعفران دو درم داخل کنند و سرد نموده در شیشه نگاه دارند **شراب اترج** مقوی اعضای رئیسه باشد
و امراض بلغمی را سودمند بود و نسیان را زایل کند و قوت باه دهد و پیران را موافق بود و ما[illegible]
ص آب انگور شیرین رسیده صد من شیرین سیب اصفهانی ده من سیب و به را از پوست و دانه
پاک کنند و پاره پاره کرده در آب انگور اندازند و گلاب ده من و آب صاف ده من و آب انگور را داخل
کنند و مجموع را بجوشانند و این اجزا نیم کوفته کرده در خرقه بسته در دیگ اندازند دارچینی و
قرنفل و مصطکی و سنبل الطیب و کبابه چینی و جوزبوا و خولنجان از هر یک پنجدرم عود و
بسباسه و دو دانه از هر یک سه درم زعفران ده درم در آخر کیسه دواها را برآورده و قدری
گلاب مالیده بفشارند و آن گلاب را هم داخل کنند و باز شراب را صاف کرده قوام آورند
و در وقت فرو کردن عنبر و مشک از هر کدام یکدرم داخل سازند **شراب ریحانی** نسیان و امراض
بلغمی را نافع باشد و معده را قوت دهد و پیران را موافق باشد **ص** آب انگور صد من خم

اندازند و شش من باشکر چینی در آن داخل سازند و دارچینی و قرنفل و بسباسه
و جوزبوا از هر یک ده درم و نیم همه اجزا نیم کوفته در کیسه کنند و در خم اندازند و سر خم محکم
و بعد از شش ماه استعمال کنند شراب عسل معده و جگر را گرم کند و هاضمه را قوت دهد
و اشتها پیدا آورد و پیران و سرد مزاجان را نافع بود صفت سنبل الطیب و قاقله و دارچینی
و عود هندی و هیل بوا و جوزبوا از هر یک یک درم قرنفل نیم درم اجزا نیم کوب کرده در سه
رطل آب صاف بجوشانند چندانکه دو رطل بماند پس صاف نموده با پنج رطل عسل صاف
خوش طعم جوش دهند و کف بردارند و بقوام آورند و در آخر یک درم مصطکی سوده اضافه
نموده ممزوج سازند شراب فنجنکشت رطوبت و بلغم لزج را از معده منشف کند و صاحب فالج

قندی

را و رانافع باشد صفت زنجبیل و دارچینی از هر یک پنج درم هیل و قاقله از هر یک سه درم
قرنفل دو درم و نیم اجزا نیم کوب کرده در هشت رطل آب بجوشانند تا ثلث رود و دو ثلث بماند
بپالایند و بخرقه کتان مکرر خوب صاف کنند و با پنج رطل قند سفید بقوام آورند و کف بردارند
و نیم درم مشک سوده در آخر داخل نموده شربتی پنج درم تا ده درم باشد شراب فنجنوش معده را
قوت دهد و هاضمه را قوی گرداند و بواسیر را نافع باشد صفت تخم کرفس و رازیانه و زیره کرمانی
و انیسون و نانخواه و صعتر و انجدان و کاشم و کرویا و کشنیز خشک و فلفل و کبابه و دارچینی
و سنبل الطیب و قرفه و جوزبوا و تخم جرجیر و تخم پیاز و سعد کوفی و زنجبیل از هر یک سه مثقال
خبث الحدید که بسیار نرم سوده باشد سی مثقال ادویه نیم کوب در شش رطل عصیر انگور شیرین
جوش دهند چندانکه ثلثی رفته ثلثان باند صاف نموده باز جوش دهند چندانکه ثلث دیگر

بجوشد

بجوشد و ثلث بماند مقدار با پانزده درم شربتی باشد شراب فنجنوش دیگر قوت باه و
سرعت انزال را نافع باشد صفت کشنیز خشک و صعتر فارسی و سعد کوفی و سماق از هر یک
و کلنار فارسی و گل سرخ از هر یک ده درم زعفران و مرمکی و شب یمانی از هر یک درمی
خبث الحدید مدبر سی درم عصیر انگور شش رطل بدستور طبخ نمایند شراب کرنس برودت
و ضعف معده و کبد و غشی که بسبب استفراغ مفرط باشد و اسهال معدی و خروج دم و ضعف
دل را عظیم فایده مند است صفت گل کرنس موازی چهار صد عدد اطراف از آبینه اندازند و بازرودی
که در میان دارد درهم مالند و در بالای آن سه من شیر تازه ریزند چندانکه قدری زرد شود و پس بگیرند
قسط و قرنفل و قصب الذریره از هر یک ده وقیه تلخ مذروف و سلیخه از هر یک ده مثقال و سنبل
الطیب و مصطکی و دمی از هر یک یک وقیه عود بلسان چهار وقیه مجموع اجزا نیم کوفته با گل کرنس
درهم سایند و در ظرف چینی یا قرابه شیشه کرده دیگر روز دو کیسه بگذارند پس شیره رزده رطل مثلث در
بالای آن کنند و نیم مثقال زعفران و دو مثقال مشک نرم سوده در قدری مثلث حل نمایند و در
شیشه افکنند و چهار وقیه میوه ساذج و یک وقیه روغن بلسان اضافه کرده با هم ممزوج سازند شیشه
بخرقه کتان محکم کرده تمام شیشه را به گل با گل که بسبوس اندوده باشند بگیرند و مدت شش ماه
در مکانی که آفتاب و شمال بوزد بگذارند و بعد از انقضای مدت وقت حاجت استعمال کنند

شراب گزنه

درد پشت را نافع باشد قوت گرده دهد و باه برانگیزد صفت گزنه شسته پاک و پاکیزه کرده
مقدار ده من سر و بن آن دور کنند و ریزه ریزه کرده در دیگ سنگی اندازند و آب صاف
بر بالای آن کنند و سر دیگ را به گل حکمت بگیرند چنانکه بخار دیگ بر نیاید و به آتش آهسته

بپزند و بگذارند تا سرد شود پس سر دیگ بردارند و بدست بمالند و بپالایند و صاف کرده مثل آن
عسل صاف اضافه کرده و سنبل الطیب و قرنفل و خولنجان و دارچینی از هر یک یک درم زعفران نیم درم
مجموع نیم کوفته در کیسه کرده در دیگ نهاده بجوشانند و هر لحظه کیسه را بدست بمالند تا
آنکه بقوام آید کیسه را بردارند و با قدری گلاب مالیده فشار داده داخل کنند و بعد از قوام بردارند
و بنوشند **شراب انجیر** گرده و مثانه را سود دهد و منی زیاد کند و قوت باه دهد و درد پشت زایل کند
صـ ده من انجیر سفید فربه در ده من آب بپزند و بدست مالیده و بپالایند و با یک من عسل صاف بقوام
آورند و دارچینی و خولنجان و قرنفل و سنبل الطیب از هر یک ده درم زعفران نیم درم کوفته بیخته در کیسه کتان
کرده با شراب بجوشانند و نزدیک قوام کیسه را برآرند و با قدری گلاب بشویند و بفشارند که قوت دوا
تمام گرفته شود و گلاب را داخل شربت کنند و بقوام آورند **نسخه** گرده و اوعیه منی گرم سازد و قوت
باه زیاد کند و سرفه را نافع بود و سینه را گرم کند و بلغم را دور کند **صـ** انجیر خشک فربه رسیده
پنجاه عدد سر انجیر را از گرد و غبار بشویند پس [illegible] بخیسانند و دو روز بگذارند تا خوب نرم
شود آنگاه بآتش نرم ملایم جوش دهند و بدست بمالند و از کرباس پاکیزه صاف نموده و پنج من عسل صاف
اضافه کرده باز بآتش نهند و دیگر بند از تخم بلبوس و قدری سرخ [illegible] از هر یک دو درم سنبل الطیب و قرنفل
و دارچینی و زعفران از هر یک یک درم جو کوب کرده در خرقه بسته در دیگ افکنند و بآتش ملایم جوش دهند
و هر ساعت خرقه را بمالند تا دوا قوت خود بشراب دهد و نزدیک بقوام آمدن خرقه را بمالند و برآرند
و شراب را نگاه دارند وقت حاجت شربتی هفت درم بنوشند **شراب انگور** باه را قوت دهد و مشتهی
جماع برانگیزد و بدن را فربه کند **صـ** آب انگور شیرین رسیده پنج من صاف نموده بآتش ملایم جوش دهند

بگیرند

و دیگر بند از تخم شلغم و تخم جرجیر و بزر بادیان و بهمن سرخ و بهمن سفید و تخم بلبوس و لسان العصافیر و
حب القلقل و [illegible] و تخم گزر از هر یک پنج درم اجزا نیم کوب کرده در خرقه بندند و در دیگ نهاده
و بآتش ملایم جوش داده و بدستور مطبخ نمایند **شراب [illegible]** پیران را [illegible] از سوء مزاج معده و گرده
و اوعیه منی گرم کند و حافظه را قوت دهد و باه را برانگیزد و نسیان را برطرف کند و اشتهای طعام
بوجود آورد و رنگ را سرخ گرداند **صـ** موز سیاه فربه ده رطل با آب بگیرند و بشویند و در ظرف پاکیزه
در ده من آب صاف بخیسانند یک شب و دیگر روز بگذارند تا خیسیده شود باز چون آب صاف
اضافه کنند و در پاتیل با آتش ملایم جوش دهند و با کفگیر بجوشانند تا مهرا شود پس آنگاه از کرباس
پاکیزه صاف کنند و بگذارند که تهنشین شود و مکرر از کرباس بگذرانند که خوب صاف شود و در دیگ
کنند و بآتش نرم جوش داده و کف بردارند پس بگیرند زعفران و سنبل الطیب و دارچینی و کبابه چینی
جوزبوا و بسباسه و کندر و مصطکی از هر یک سه درم نیم کوب کرده در خرقه بندند و در دیگ افکنند
و بدستور مطبخ نمایند و در آخر یک درم مشک سوده در آن ممزوج کرده شربتی هفت درم با گلاب ممزوج
کرده شب هنگام وقت خواب در خلا معده بنوشند **شراب بلیون** رنگ را از [illegible] پاک کند و باه را
قوت دهد **صـ** بلیون سی مثقال در ده من آب بجوشانند تا نصف بماند با [illegible] بقوام آورند
مقدار [illegible] مثقال شربتی باشد **شراب [illegible]** اسهال [illegible] و سیلان [illegible] را نافع بود **صـ**
صندل سفید و صندل سرخ از هر یک پنج مثقال پوست بیخ [illegible] مثقال اقاقیا ده مثقال [illegible]
نیم من بدستور اجزا نیم کوب کرده یک شب در آب خیسانیده و جوش داده صاف نموده با قند قوام آورند
شراب [illegible] اسهال [illegible] و ضعف معده را نافع باشد **صـ** [illegible] بیست سی مثقال [illegible]

و آمله و گلنار و خرنوب شامی از هر یک دو مثقال اجزا را یک شب در آب خیسانیده و آب صاف آن را
گرفته با رب به قوام آورند شراب سکویه(?) معده را قوی گرداند و اشتهای طعام بیاورد و خفقان را
سود دهد ص پوست اترنج نیم من مربا جوز کوفته قرنفل دو مثقال عود هندی یک مثقال
اجزا نیم کوب کرده در صره بندند و در قرابه افکنند و دو نیم من شراب کهنه در سر آن کنند و سه
روز بگذارند و پس از سه روز با سه نیم من قند جوش دهند و به قوام آورند و در آخر نیم درم زعفران
و یک درم و نیم درم مشک نرم سوده در آن بپاشند مقدار شربتی یک وقیه باشد شراب حب الآس
معده را قوت دهد و اسهال مری و صفراوی و نزف الدم را نافع باشد ص حب الآس
امرود خشک از هر یک پنجاه درم قرظ و تراشه از هر یک ده درم آب سیب و آب به و آب انار از هر یک
یک من از پس بپالایند و دیگر بار بجوشانند که به قوام آید نسخه دیگر اسهال و سرفه را نافع باشد ص
حب الآس تازه کوبند و آب آن را بگیرند و اگر تازه نباشد یک چارک حب الآس خشک نیم کوب کنند
و دو نیم من آب بجوشانند و صاف کرده و با قند به قوام آورند و اگر قدری طباشیر نرم سوده در
آخر بپاشند بهتر بود نسخه دیگر اسهال مری و سحج و ذوسنطاریای کبدی و نزف الدم
را نافع باشد ص آمله مقشر و پوست بیخ انجبار و گلنار فارسی و ورق گل سرخ و تخم حماض بری
و خرنوب شامی از هر یک دو درم صندل سوده سه درم حب الآس یک وقیه به دستور معهود جوش
دهند و صاف کنند و رب به شیرین و رب انار شیرین از هر یک چهل درم زرشک ده درم گلاب
یک پیاله مجموع به قوام آورند و در ظرف چینی کرده نگاه دارند و وقت حاجت به قدر کفاف بدهند
شراب افسنتین که شیخ ابوعلی از مجربات اوست ضعف معده و اسقاط اشتها را نافع باشد

ص افسنتین رومی صد درم در شش رطل آب بجوشانند تا به نصف بماند پس برسیده را در خمیر کنند
و در زیر آتش کنند که پخته گردد و از پوست و دانه پاک سازند و نرم کوفته بفشارند و بپالایند به قدر یک رطل
از عصاره همین به در آب افسنتین داخل سازند پس معجون نیم من سکنجبین در آن اضافه کرده به آتش
نرم قوام آورند نسخه دیگر با درد و باد و نفخهای معده و قولنج را نافع باشد ص افسنتین رومی
پنجاه درم تخم کرفس سی درم سلیخه بیست درم مجموع را در دو من آب بجوشانند تا ثلث بجوشد و
ثلثان بماند صاف کرده با یک من قند به قوام آورند شربتی ده درم باشد نسخه دیگر معده ضعیف را نافع
بود و درد و نفخ معده را برطرف سازد و سده جگر و سپرز بگشاید و دوار را ببرد ص افسنتین رومی بیست درم
تخم کرفس سه درم سلیخه دو درم انیسون و ورق گل سرخ از هر یک ده درم سنبل الطیب هشت درم مجموع
اجزا نیم کوفته در دو من آب بجوشانند تا به نصف بماند در هم مالیده صاف کنند و با یک من قند به قوام آورند
و در آخر که سرد شده باشد هشت درم مصطکی سوده در آن بپاشند شربتی چهار درم تا ده درم باشد
شراب صعتر تنهای بلغمی و قولنج ریحی و جشا را برطرف کند و معده را قوت دهد ص صعتر فارسی و نانخواه
زنجبیل و گل سرخ و دوقو و گشنیز خشک از هر یک سه درم مویز بیدانه بیست درم با ماء الاصول بسازند شراب
مرزنگوش تنهای بلغمی و اوجاع عصبی را تحلیل دهد ص مرزنگوش بابونه و اذخر و عاقرقرحا از هر یک
پنج درم به دستور همراه سی درم عسل طبخ نمایند شراب دیگر و اوجاع و غثیان را برطرف سازد و معده
را قوت دهد ص زیره کرمانی و انیسون و فودنه و گشنیز از هر یک دو درم نعناع خشک و صعتر و
رازیانه و نانخواه از هر یک درمی جوشانیده صاف کرده و با قند قوام آورند و در آخر گلقند و زنجبیل
اضافه کنند شراب دیگر که همین نفع دهد ص زیره کرمانی و انیسون و سعد و سنبل الطیب و پوست

برون لسپته و ورق گل سرخ از هر یک پنج درم اجزا نیم کوب کرده در سه رطل آب بجوشانند تا به نصف
باز آید صاف نموده و با یک رطل سپید قوام آورند شربتی ده درم با گلاب بدهند **شراب ثمینه** با معده را قوة
بخشد و قی باز دارد و طعام هضم کند و اشتها آورد **ص** آب سیب و آب به و آب امرود و آب انار و آب
زرشک و آب غوره و گلاب از هر یک یک رطل نعناع تازه یک قبضه را زیاده و پوست برون لسپته
از هر یک ده درم عود هندی و سنبل الطیب و قاقله از هر یک پنج درم قند دو من اجزا نیم کوفته در صره پاک
بندند و در آب میوه با آتش ملایم در دیگ سنگی جوش دهند و هر لحظه دوا را بمالند و بفشارند تا که بقوام
آید صره دوا را برآرند و بفشارند و بعد از آنکه قوام آمده باشد سرد نموده پنج درم مصطکی نرم نموده
در آن پاشند و در ظرف چینی نگاه دارند مقدار شربتی ده درم بدهند **شراب** که بدن فربه کند و باه را
قوت دهد و منفعت آورده و پیران را موافق بود **ص** تخم خیار و مغز بادام و مغز حب القرطم و شقاقل
و همچنین و تخم زردک و قرفه و زنجبیل و قرنفل و جوز بوا و بسباسه و دارچینی از هر یک ده درم اجزا نیم
کوفته در دو رطل آب بجوشانند و صاف نمایند و یک رطل مثلث بقوام آورند و در آخر مشک سوده و زعفران
از هر یک نیم درم داخل کنند مقدار شربتی دو وقیه باشد با ماء اللحم در خلو معده و کم نوشند **شراب**
که سنگ در یک گرده و مثانه براند **ص** قسط پانزده درم پرسیاوشان و اکلیل شده باین از هر یک
هفت درم و دو قوه و فطراسالیون و حلتیث از هر یک چهار درم خسک ده درم انجیر زرد ده عدد سپستان
طبخ نمایند و با قند بقوام آورند شربتی پنج درم مجربست مزاج با شربت تخم خیارین و کدو مزاج بابا
البزور بنوشند **شراب** که ادرار حیض کند و بچه مرده بیندازد **ص** فودنه دشتی و دارچینی و افسنتین
رومی و اصل بلخه و بادروج و مشکطرامشیع و افتیمون از هر یک ده درم

آنچه باید کوفته نیم کوب نموده و مجموع را یک شبانه روز نخیسانند پس بجوشانند و صاف نموده و با قند
یا عسل قوام آورند شربتی پانزده درم با آب گرم بدهند **شراب و ما فود را** منع نزلات کند و سرفه
خشک را سود مند بود **ص** خشخاش سفید با پوست پنج درم تخم خطمی و کثیرا و صمغ عربی و تخم خبازی
و بهدانه از هر یک پنج درم اصل السوس ده درم بزر قطونا ده درم مجموع را در شش رطل آب باران بخیسانند
و در روز دیگر بجوشانند تا نرم شود پس با آتش نرم بپزند تا مهرا شود و بنصف آید بعد از آن صاف نموده
و با یک من قند سفید قوام آورند **شراب خشخاش** که سعال را نافع بود و کسانیکه در شب سرفه بسیار
آید سود دهد و خواب آورد **ص** خشخاش سفید و سیاه از هر یک پنجاه درم تخم کاهو و بزر البنج سفید
از هر یک سی درم همه را نیم کوب کرده در دو من آب باران یک شب بخیسانند پس جوش دهند چندان
که نصف بماند و بمالند و صاف سازند و پنجاه درم لعاب بزر قطونا و یک رطل سپستان
در آن اندازند و قوام آورند **نسخه دیگر** صاحب سرفه و نزله را نافع باشد و کسیکه با سرفه خون در آید
مقدار سال باشد نافع بود **ص** خشخاش تازه صد عدد با تخم نیم کوفته کنند و در هشت من آب باران
دو روز بخیسانند تا نرم شود پس بجوشانند تا نصف بماند پس بمالند و بفشارند و صاف نمایند و نیم من عسل
صاف و نیم من سپستان در آن جوش داده بقوام آورند و در اخر افاقیا و زعفران و صمغ و کثیرا و عصاره
بیخ السوس از هر یک یک درم کوفته و بیخته در آن ممزوج نمایند **شراب خشخاش ساده** سرفه و ضیق النفس و کهنه
نزلات سینه و بیخوابی را زایل کند **ص** خشخاش بزرگ رسیده صد عدد با تخم نیم کوب نموده در شش
رطل آب دو روز خیسانیده و با آتش نرم جوشانیده چندانکه نصف بماند پس بمالند و بفشارند و صاف سازند
و با یک من و نیم قند قوام آورند **و با قوة النسخه دیگر** سرفه کهنه را سود مند بود و منع نزلات کند که از دماغ

بسنبه بریزه صفت خشخاش تازه و درسبند که در بزرگی و کوچکی میانه باشد صد عدد و نیم کوفته کرده و در
من آب باران بیاب صاف نمایند تا نرم شود پس از آتش بایم جوشانده تا مهرا شود و انگاه بمالند و بفشارند
و صاف نموده و یک رطل ترنجبین و سپستان بقوام آورند پس بگیرند زعفران و اقاقیا و مرمکی و کثیرا و صمغ عربی
و تخم البنس از هر یک یکدرم نرم کوفته و بیخته در آن بیامیزند شرابی که صاحب سل را سود مند بود و درد
بر طرف کند ص زوفا و کل ارمنی و عدس مقشر از هر یک هشت درم انجیر زرد درسبند ده عدد کثیرا سه درم مویز منقی ده درم
لک مغسول سه درم رازیانه و تخم کرفس از هر یک چهار درم انچه باید کوفته نیم کوب کنند و مجموع را در یک نیم
من آب طبخ نمایند و صاف نمایند و بقوام آورند و یکدانگ زعفران سوده در آن بیامیزند و این هفته روز دو
یک روز بخورند نسخه دیگر همان نفع دهد ص انجیر رسیده سی عدد مویز سیاه بیست درم تخم رازیانه سه درم
همه را در یک نیم من آب طبخ نمایند و صاف نموده بقوام آورند و این جمله یک شربت است در یک روز بخورند نفاث
شرابی دیگر نفث الدم را سود دهد و تبهای گرم را نافع بود ص آب خیار و آب برگ و آب هندبا
و گلاب از هر یک یک رطل حب الاس نیم رطل امرود خشک ربع رطل صاف نموده بآتش نرم جوشانده تا نصف بماند
باز مکرر صاف نموده با یک رطل قند قوام آورند و در آخر کشته سرطان و کهربا و شاه بلوط عدسی و طباشیر از هر یک
چهار درم نرم سوده در شربت بیامیزند و مقدار شربتی ده درم باشد شرابی دیگر معده را قوت دهد و بلغم دور کند
و قی باز دارد ص ریزه کرده چهار درم مصطکی سه درم ناردانه بیست درم نعناع تازه پنج شاخ
مصطکی همه را در چهار رطل آب طبخ نموده تا یک رطل بماند صاف نموده با نیم رطل قند بقوام آورند و مصطکی را
در آخر نرم سوده داخل کنند شرابی دیگر درد خاریدن را نافع است ص آلوی سیاه و تمر هندی
پیدانه از هر یک یک رطل عناب بخارا صد عدد همه را در شش رطل آب بجوش کنند تا بده رطل بیاید ببالا

دار

و آب انارین و آب سیب و آب لیمو از هر یک نیم رطل زیاده نموده با یک رطل قند قوام آرند شرابی دیگر
شراب زده را خوب و موافق بود هر کاه که در قی افتد و فم معده ضعیف شود ص آب به و آب سیب
و آب انارین از هر یک یک رطل آب لیمو و آب ریچ از هر یک نیم رطل گلاب یک رطل مجموع را صاف
کرده بجوش کنند و با یک رطل قند بقوام آورند و در آخر یکدرم عود و یکدرم مشک و دو درم پوست ترنج سپید
نیم درم مصطکی داخل کنند و در وقت حاجت شربتی ده درم تر کرده جرعه جرعه با آب سرد بنوشند
شرابی دیگر به غایت مقوی معده باشد و طعام را هضم کند و بوی دهان خوش کند و پیران
و ضعیفان که معده ایشان در هضم ضعیف بود سود دهد ص پوست ترنج ده درم زنجبیل
و قاقله و خولنجان و دارچینی از هر یک دو مثقال قرنفل و مصطکی و سنبل الطیب و جوزبوا از هر یک
دو درم عود هندی هشت درم اجزا نرم کوفته در کیسه فراخی کنند و در سه من گلاب طبخ نمایند
و صاف کرده با دو من عسل یا یکمن قند قوام آورند و در آخر یک مثقال مشک و یک مثقال زعفران
سوده داخل کنند و در هم بیامیزند شربتی سه درم تا چهار درم باشد شرابی دیگر ضعیف دل و دماغ را
سود دارد و مردم معتدل المزاج را نافع باشد ص گاوزبان و بادرنجبویه و اسطوخودوس
گل گلاب و صندل سفید از هر یک دو درم عود هندی یکدرم قرنفل و پوست بلیله کابلی
و آمله از هر یک سه درم ابریشم خام چهار درم سنبل الطیب دو درم مویز سپید نیم رطل قند
سفید یک رطل اجزا را نیم کوفته کرده در چهار رطل آب بنده طبخ نمایند و صاف نموده
با قند قوام آورند مقدار شربتی چهار درم تا ده درم باشد شرابی دیگر تقطیر البول را سود دهد و خون
که با بول آید سود دهد ص برگ مورد خشک کرده و برگ سیب و برگ خیار زهره کنند و گل

از هر یک جزوی با شراب انگوری بجوشانند و صاف نموده هر صبح مقدار یک وقیه بنوشند
شراب سعد از هند آید شکم را و معده را قوت بخشد و بوی دهان خوش کند ص
سعد بیست درم املج ده درم قند کهنه یکپارک سعد و املج را نیم کوب کرده با یکمن آب و یکپارک
قند در ظرف چینی کرده یک هفته در زمین دفن نموده بعد از یک هفته برآورده صاف نموده قوام آورند
مقدار شربتی ده درم باشد شراب نانخواه بطور هندیان و معمول اهل هند است غلبه برودت و نفخ
شکم و قراقر و هضم طعام را نافع بود ص نانخواه پنجاه درم قند کهنه پنجاه درم آب صاف دو من
در ظرف کرده یک هفته در خانه گرم بگذارند و بعد از یک هفته جوش داده صاف نموده قوام آورند شربتی
از سه درم تا ده درم بقدر حال بدهند باب دویم از مقاله دویم در لعوقات لعوق
سپستان خشونت حلق و سرفه و ذات الجنب و ذات الصدر و ضیق النفس را سودمند بود ص
سپستان دویست دانه مویز طائفی بیدانه چهل درم خطمی خیارشنبر ده مثقال پنج مهک
تراشیده و نیم کوفته چهل درم همه را در سه رطل آب باران خیسانیده طبخ نمایند و با [illegible] قند
سفید قوام آورند لعوق زوفا تنگی نفس و سرفه کهنه و دو [illegible] نافع بوده اخلاط غلیظ را از سینه
و شش پاک کند ص زوفای خشک و بیخ سوس مقشر از هر یک بیست درم بیخ ایرسا اگوش
با زوفا در سه رطل آب یک شب خیسانیده و بجوشانند و بمالند پس صاف نموده با رطلی قند
قوام آورند لعوق ارشاد سرفه بلغمی را نافع بوده سینه را از اخلاط غلیظ پاک کند ص تخم تره تیزک
ده درم اصل السوس تراشیده چهار درم ایرسا و زوفا از هر یک سه درم نیم کوفته بجوشانند و
صاف نموده با نیم رطل عسل بقوام آورند لعوق بزرالکتان ربو و سعال مزمن را مفید بوده

از خلط

از خلط پاک کند و نفس را یاری دهد ص بزرالکتان بریان کرده سی درم قرد مانا
ده درم کوفته و بیخته با عسل بقوام سرشته لعوق کنند لعوق طباشیر قروح ریه و سعال حار را نافع
ص طباشیر و نشاسته و کثیرا و مغز تخم کدو و مغز تخم خیار و صمغ عربی از هر یک هشت درم قند بیست
مثقال اجزا را نرم کوفته با روغن بادام و عسل سرشته مقدار دو مثقال لعوق کنند لعوق بادام سرفه
و خشونت حلق و حنجره را نافع باشد ص صمغ عربی و کثیرا و نشاسته و رب السوس از هر یک دو درم
مغز تخم کدو و مغز بادام از هر یک پنج درم قند ده درم با جلاب بقوام سرشته و بروغن بادام
چرب نموده در وقت حاجت مقدار سه درم لعوق نمایند لعوق رب السوس سعال
مزمن را نافع باشد و اخلاط لزج را از سینه و شش پاک کند و نفس را یاری دهد ص رب السوس
و کثیرا و بارزد و مغز بادام و رازیانه اجزا برابر با عسل صاف قوام آورند لعوق اسقیل ربو و
سعال مزمن که از رطوبات باشد فایده دهد ص اسقیل مشوی سه درم ایرسا دو درم فراسیون
و زوفای خشک از هر یک درمی با عسل سرشته لعوق خیارشنبر طبع را نرم دارد و اخلاط از سینه
و شش پاک کند و ذات الجنب و ضیق النفس را سودمند بود ص بنفشه پنج درم عناب بیست درم دانه
سپستان پنجاه دانه مویز بیدانه طائفی سی دانه پنج مهک تراشیده ده درم تخم خشخاش
کوفته بیست مثقال زوفا و کثیرا و رازیانه و ایرسا از هر یک سه مثقال صمغ [illegible] دو درم
پرسیاوشان پنج مثقال انجیر سفید بیست عدد آنچه باید کوفته نیم کوب کرده و مجموع را در آب
صاف خیسانیده بجوشانند و دست مالیده صاف کنند و مغز خیارشنبر بیست مثقال در آن
حل نموده و نیم من قند اضافه کرده مکرر صاف کنند و بقوام بیاورند و در آخر مغز بادام مقشر و مغز

تخم خیارین از هر یک پنج درم مغز دانه آلو سه درم باقلای سفید کرده ده مثقال مغز تخم کدو تخم
خطمی و حلبه از هر یک سه درم مجموع را نرم کوفته در آن سرشته و بیست مثقال روغن بادام در آن
اضافه نموده لعوق سازند لعوق دیگر ورم حلق و تب و تشنگی را نافع باشد و خشونت زبان را برطرف کند
و سرفه و امراض سینه را سودمند بود ص عناب پنجاه عدد تخم خطمی ده درم کثیرا شش درم مویز منقی
بیست و پنج درم بنفشه و اصل السوس تراشیده نیم کوفته از هر یک یازده درم بزر قطونا بیست درم مجموع را در پنج
رطل آب بجوشانند تا ثلث بماند صاف نموده و یک رطل نبات سفید اضافه کرده قوام آورند و روغن بنفشه و بادام سه درم
داخل کرده لعوق کنند لعوق خشخاش نزله گرم را نافع باشد و ماده را رقیق گرداند ص تخم خشخاش
سفید ده درم پوست خشخاش پنج درم نیم کوفته و خیسانیده بجوشانند و صاف نموده با قند قوام آورند
و نشاسته و کثیرا و صمغ عربی از هر یک سه درم با آن سرشته لعوق کنند لعوق حب القطن سینه را
از اخلاط پاک کند و سرفه کهنه و ریش سینه را سودمند بود ص مغز بادام مقشر ده درم مغز پنبه دانه
ده درم باقلای رسیده سفید کرده پنج درم کرسنه و فراسیون از هر یک سه درم اجزا کوفته و بیخته
با فانید قوام آورده سرشته لعوق کنند لعوق کرنب سینه را از اخلاط غلیظ پاک کند ص آب کرنب بیخته
صاف کرده یک من و نیم من عسل صاف یک من بپزند و بقوام آورند و در آخر مغز حلغوزه و مغز پنبه دانه و بادام و باقلا
از هر یک ده درم بزرک بریان کرده و حلبه از هر یک پنج درم مغز پسته پانزده درم چنانکه معمول است
با فانید و بعقود سرشته لعوق سیر پیر زال و مزاجهای سرد را نافع باشد و اخلاط غلیظ از سینه
پاک کند ص سیر پاک نموده نیم من ارزیم من آب و نیم من روغن گاو بپزند تا مهرا شود پس نرم بکوبند
و با یک من عسل صاف بقوام آورند لعوق دیگر خشونت نفس و ربو و سرفه را سودمند بود ص مغز حلغوزه

و مغز بادام مقشر از هر یک چهل درم رب السوس بیست درم روغن بادام از هر یک پنج درم کوفته
با عسل قوام آورده سرشته لعوق حب الصنوبر ربو و ضیق النفس و سعال مزمن را سودمند بود و
از علت بلغم پاک کند ص مغز حلغوزه ده درم کثیرا و مغز تخم خیارین و صمغ عربی و مغز بادام تلخ از هر
بریان کرده و مغز پنبه دانه از هر یک پنج درم تخم رازیانه دو درم خرمای رسیده بیست عدد روغن گاو
پنج عسل نیم من خرما را در عسل و روغن گاو بپزند تا نرم شود دواها کوفته و بیخته با آن سرشته و در بعضی
نسخه دو درم زراوند مدحرج زیاده کرده اند لعوق رمان نزلات دماغی و سعال از حرارت را
نافع باشد ص انار شیرین چندانکه خواهند بفشارند و در دیگ سنگی جوش دهند چنانکه نصف بماند
پس نصف آن شکر طبرزد اضافه کرده بآتش ملایم جوش دهند تا لعوق شود لعوق دیگر سینه را نرم سازد
و سرفه را فایده دهد ص باقلای مقشر پنجاه درم نشاسته و صمغ عربی و کثیرا از هر یک پنج درم رب
السوس ده درم تخم خطمی پنجاه درم تخم خشخاش ده درم مغز بادام مقشر بیست درم مغز تخم کدو مقشر
و مغز تخم کدو و خیارین و خربزه از هر یک پنج درم مویز بی دانه بیست درم مویز را نرم کوفته با روغن
بادام بپزند و آنچه مغز باشد نرم بکوبند باقی اجزا را نرم کوفته بیخته و مجموع را با پختن سرشته
و پیوسته قدری در دهان نگاه دارند و کسی را از دماغ فرو چکد بسیار نافع است لعوق دیگر
مسلول و مدقوق را نافع باشد و نزله حاره را سود دهد ص مغز تخم خیارین و بهدانه و کثیرا و
نشاسته و صمغ عربی از هر یک شش درم خشخاش و تخم کتان از هر یک سه درم پنبه دانه و مغز بادام
شیرین از هر یک یک درم و نیم مغز بادام تلخ و زعفران از هر یک سه درم ادویه کوفته و یک رطل فانید
چنانکه رسم است طبخ نمایند نسخه دیگر مسلول و سرفه خشک را نفع دهد ص باقلای مقشر پانزده

درم نشاسته و کثیرا و صمغ عربی و مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو از هر یک چهار درم تخم خطمی و خشخاش سفید
و مغز بهدانه و مغز تخم خربزه از هر یک دو درم رب السوس و مغز بادام مقشر و مویز بیدانه از هر یک پنج درم روغن
بادام پانزده درم ادویه کوفته و بیخته با عسل و قند سرشته **لعوق دیگر** سینه و حنجره را از خلط پاک کند و زبان
آسان گرداند و ضیق النفس را سود دهد **صفت** تخم سپند و کنجد مقشر از هر یک سه درم زوفای خشک هشت درم رب
السوس دو درم همه را نرم کوفته با عسل قوام آورده بسرشند **لعوق دیگر** سرفه خشک که از سوء المزاج
گرم باشد سود دهد و مدقوق و مسلول را نافع بود **صفت** لعاب بزر قطونا و لعاب بهدانه به شیرین و لعاب
تخم خطمی و آب انار شیرین و آب کدو و آب خیار و آب هندبانه و آب برگ خرفه و آب کشنیز از
هر یک پنج درم صمغ عربی و کثیرا و مغز بادام شیرین و قند سفید از هر یک پنج درم تخم خشخاش دو درم
شکر طبرزد نیم من آنچه باید کوفت بکوبند و همه را با لعابها طبخ کنند تا معقود حاصل شود و پیوسته
اندک اندک در دهان نگاه دارند و آب آن را فرو برند **لعوق** که در سرفه خشک که از سوء المزاج
سرد باشد نافع بود **صفت** لعاب حب الرشاد و لعاب تخم کتان از هر یک پنجاه درم عسل صاف صد درم
قوام آورند و اگر چهار درم مرمکی و دو درم سعد سائیده در آن بیامیزند بهتر باشد **لعوق دیگر** سرفه و ضیق النفس که
از سوء المزاج سرد باشد نافع بود **صفت** جاوشیر و مغز بادام تلخ و فلفل از هر یک جزوی کوفته با عسل معقود
بسرشند و حبها کرده در دهان نگاه دارند **لعوق دیگر** بسیاری سرفه و بلغم و تنگی نفس را
سود دهد **صفت** تخم کتان بوداده و حلبه بوداده و صمغ عربی و کثیرا از هر یک چهار درم خرمای رسیده
ده دانه روغن بادام بیست درم چنانکه رسم است لعوق سازند **لعوق دیگر** سرفه گرم و نزله گرم و مسلول را
نافع باشد **صفت** لعاب بزر قطونا و لعاب تخم مرو و لعاب بهدانه از هر یک ده درم روغن بادام

سه درم قند سفید پنج درم قوام آورند و مقدار سه درم بنوشند **لعوق بنفشه** سینه را نرم کند
و سرفه گرم را سود دهد و قولنج و ورمی را نافع بود **صفت** بنفشه خشک ده درم فلوس خیارشنبر بیست درم
مویز سرخ که از پوست و دانه پاک کرده باشند ده درم عناب ده دانه سپستان سی دانه
اجزا را با آب صاف طبخ نمایند و صاف کنند و یک رطل قند سفید و نیم رطل روغن بادام بقوام
آورند چندانکه منعقد شود **لعوق دیگر** سرفه را نافع بود و سینه و آلت دم زدن نرم کند **صفت** کثیرا و صمغ
عربی و بهدانه مقشر از هر یک یکدرم رب السوس چهار درم نشاسته و تخم خشخاش از هر یک دو درم
کوفته با یکدرم روغن بادام و پنج درم قند سفید قوام آورده بسرشند و مقدار سه درم در دهان
نگاه دارند و آب آن را فرو برند نافع است **باب سیم از مقاله دویم** در بیان مربیات است
گلقند آفتابی معده را قوت دهد و بلغم دفع کند و هضم را یاری دهد و طبع را نرم دارد **صفت**
گل تازه برگ آن را از تخم و دانه گل پاک کرده بکف دست بمالند یا آنکه متواضع کنند که خوب نرم
شود و یک روز بگذارند که رطوبت نشف کند پس گلین قند سفید کوفته و بیخته با ورق گل درهم بمالند
که خوب آمیخته شود و در ظرف شیشه یا چینی کنند و در آفتاب بگذارند پس از چند روز بهم زنند و اگر
کم شیره بود قند سفید قوام آورده بر بالای آن ریزند و درهم بیامیزند **گل انگبین** سردی معده و جگر و استسقا
و سوء القنیه و سوء الهضم که از سردی باشد نافع بود **صفت** برگ گل تازه بطریقی که در گلقند ذکر شد
مالیده مترضض نموده بعوض قند انگبین صاف با گل بیامیزند و در آفتاب بگذارند تا چهل روز پس از چهل روز
بردارند **مربای بنفشه** سینه را نرم کند و سرفه که از حرارت باشد زایل کند و خشونت حلق را سود دهد و طبع را
نرم کند **صفت** گل بنفشه تازه هر قدر خواهند از علف و چوب پاک نموده و بدستور گلقند ساخته شیره قند

بر بالای آن کرده در آفتاب بگذارند و بعد از چهل روز بردارند گل انگبین گاوزبان دل را قوت دهد و
خفقان و غشی و ضعف دل و سودا و مزاج را نافع بود ص گل گاوزبان تازه هر قدر خواهند با چند
سفید در هم بمالند و در آفتاب بگذارند پس از چهل روز استعمال کنند گل انگبین عسل جبلی قوت
معده و دل و دماغ دهد و از مفرحات بود ص به دستور گذشته به آنچه خواهند از گلشکر و اگر نبات چند
درهم بمالند و به دستور گل انگبین در آفتاب بگذارند مربای هلیله معده را قوت دهد و ماسکه را در طبع رام
کند و فراموشی ببرد و صاحب بواسیر را سودمند بود و قوت بصره و سیاهی موی نگاه دارد و اگر با
قدری کشنیز خشک نیم کوفته بخورند دفع بخار معده باشد زایل کند ص هلیله کابلی بزرگ رسیده
آنچه خواهند در آب خاکستر چوب بریزند و بالای آن بریزند و دو روز بگذارند پس از خاکستر برآورده
بشویند و در دیگ سنگی بجوشانند و قدری جو نیم کوفته در دیگ اندازند که با هلیله بجوشد و پخته شود از دیگ
برآرند و با آب تازه بشویند و از دیگر جوش دهند چنانکه زمختی آن کم شود و سوزن زنند تا سوراخها شوند
آنگاه در دیگ کرده با عسل صاف یا شکر صاف بجوشانند تا بقوام آید مربای زنجبیل سردی مزاج را نافع
باشد ص اگر زنجبیل تازه نباشد خشک هر قدر خواهند در زیر ریگ کنند و چند روز بگذارند و هر روز آب
بر بالای ریگ بریزند پس برآرند و بشویند و با آب صاف بجوشانند و سوزن زنند و با شکر یا عسل بجوشانند
مربای شقاقل باه را قوت دهد و نعوظ آرد و مثانه را سودمند بود ص شقاقل تازه در آب جوش دهند
یک شب بگذارند پس پوست آن تراشند و با جلاب قند بقوام آورند و نگاه دارند هر وقت که خواهند بخورند
مربای سیب مقوی دل و معده بود و ضعف دل را نافع باشد ص سیب اصفهانی هر چه خواهند
پوست از آن بردارند و دانه و جوف آن را برآرند و در دیگ سنگی بجوشانند تا آنکه سیب رنگ بگرداند

با قند یا عسل بجوشانند و بقوام آورند پس از آتش فرو گرفته و قدری مشک و گلاب اضافه کرده
در ظرف چینی یا شیشه نگاه داشته هر وقت خواهند با ورق نقره تناول کنند که بغایت خوب است
مربای به در تقویت معده زیاده از سیب سپاهان باشد ص بطور مربای سیب پخته شود و هر وقت حاجت تناول
کنند مربای امرود سینه و شش و مثانه را نافع باشد ص امرود آنچه خواهند به دستور از تخم و پوست
پاک کنند و بجوشانند با قند بقوام آورند مربای کدو سینه و شش و مثانه را نافع بود ص کدوی تازه رسیده از پوست
و تخم پاک کرده یک ساعت در آب آهک بگذارند پس با آب صاف بشویند و بجوشانند تا نرم شود از آب برآورده با عسل یا
قند بقوام آورند مربای هندوانه بهتر از کدو است و تشنگی بنشاند ص پوست هندوانه به دستور پوست کدو پاک
کرده ساعتی در آب آهک بگذارند پس با آب صاف بگیر بشویند و بجوشانند و با قند و یا عسل قوام آورند و با مشک
و گلاب معطر ساخته تناول کنند مربای جوز باه را قوت دهد و بدو کرده و پشت محکم سازد ص جوز بزرگ را
از پوست پاک کرده و پاره پاره کرده میان آن را برآورند و در میان عسل صاف بجوشانند تا پخته و نرم شود
از آتش فرو گرفته پس زنجبیل و جوزبوا و دارچینی و قاقله کبار از هر یک دو درم مشک دو دانگ زعفران
یک درم کوفته و بیخته با قدری گلاب اضافه کرده هر صباح مقداری تناول کنند مربای نارنج بدن فربه کند
و مفرح بود و سودا را لذیذ است ص پوست نارنج در دیگ کنند و دو سه جوش دهند و از دیگ برآرند و بشویند
یک شب و یک روز در آب تازه بگذارند و دیگر بار در آب جوش دهند تا آنکه سه بار دیگر در آب تازه جوش دهند
تا آنکه تلخی آن برود و پخته شود برآرند و بشویند و در آفتاب بخشکانند و در عسل یا قند سفید جوش داده فرو گرفته
در ظرف چینی نگاه دارند هر وقت که خواهند میل کنند مربای آلوچه غلبه صفرا بنشاند و تشنگی ساکن
کند ص آلوچه سلطانی مقدار آنکه خواهند در دیگ سنگی دو سه جوش دهند و فرو گرفته دیگر بار با عسل یا قند بجوشانند

بجوشانند **مربای شفتالو** طبع را نرم کند و تسکین غلبه صفرا کند و محروری مزاج را نافع باشد ص آلو
بخارا هر قدر خواهند در آب بخیسانند و با قند یا عسل طبخ نمایند **مربای آلو بالو** صفرا نشاند ص
بدستور مربای آلو طبخ نمایند **مربای جوز** باه را قوت دهد و پشت را محکم سازد و معده را گرم کند ص
بستانند گردکان تازه ده روز در آب آهک بگذارند و با آب شیرین بجوشانند ده روز دیگر در آب شیرین
بگذارند و هر روز آب را تازه کنند تا آنکه تلخی مطلق برطرف شود و سوزن زنند که شیره در جرم آن داخل شود
پس در عسل بجوشانند که پخته شود و در قند کرده نگاه دارند **مربای وج** قولنج ریحی و فالج و صرع را نافع باشد
و بلغم را دور کند [illegible] ص وج ترکه فربه سه چهار روز در آب بگذارند پس در آب خالص بجوشانند و بعد از آن
دو سه بار در آب صاف جوشانیده باشند در عسل طبخ نمایند و بعد از چهل روز استعمال نمایند **مربای نارنج و لیمو**
از هر یک از این علّه صفرا [illegible] و محروری مزاج را موافق بود ص نارنج یا لیمو از هر کدام هر قدر که خواهند
پانزده روز در آب و نمک بگذارند و هر روز در نمک تازه کنند و بعد از آن گرم با آب شیرین بشویند و دو سه بار
با آب خالص جوش دهند بعد از آنکه تلخی برطرف شود پس با شیره قند یا عسل طبخ نمایند **مربای بادام**
و مغز آن همه مقوی اند ص در اینها هر کدام که خواهند تازه از آنچه گفته شد با شیره قند صاف نموده طبخ نمایند **باب**
چهارم از مقاله دوم در رب رب به معده را قوت دهد و قی و اسهال را باز دارد ص به صفا را رسیده
از پوست و تخم پاک کنند و در هاون سنگ بکوبند و آب آن را بگیرند و صاف کنند و باز در دیگ کرده چندان
جوش دهند که بقوام غلیظ برسد و در ظرف شیشه یا چینی کرده نگاه دارند هر وقت که خواهند استعمال کنند **رب غوره**
صفرا بشکند و تشنگی را ساکن کند و طبع را ببندد ص غوره به مقداری که خواهند به دست بفشارند تا آنکه در [illegible]
در هاون سنگی کوفته آب آن بفشارند و بدارند و بدستور رب به در دیگ سنگی با آتش نرم بجوشانند

و قوام آورده در ظرف شیشه یا چینی نگاه دارند **رب نارنج و ترنج و لیمو** اینها قریب یکدیگرند
صفرا بنشانند و تشنگی ساکن کنند و مضرت سموم از بدن باز دارند ص آب ترنج و لیمو و نارنج هر یک از
اینها هر قدر که خواهند صاف نموده در دیگ سنگی با آتش ملایم بجوشانند تا بقوام آید **رب مورد** معده را
قوت دهد و بیخ و اسهال دموی را نافع بود و نفث الدم و سرفه را سود دهد ص بگیرند دانه مورد رسیده
مقداری که خواهند بکوبند و بفشارند و صاف نموده بجوشانند و بقوام آورند **رب آلو** حرارت صفرا را
نافع بود و طبع را نرم دارد ص **آلوی سیاه** رسیده در هم بمالند و آب صاف کرده قوام آورند **رب**
انار معده را قوت دهد و اشتها آورد و جگر را سود بخشد و موی و صفراوی را نافع باشد ص
انار ملسی رسیده به دست بفشارند و آب آن بگیرند و صاف کنند و در دیگ سنگی با آتش نرم بدستور
جوشانیده و قوام آورند **رب ریباس** التهاب صفراوی را ساکن کند و اشتها آورد ص بگیرند از
ریباس رسیده [illegible] هر چه خواهند و در هاون سنگی یا چوبی بکوبند و آب آن را گرفته و صاف نموده
در دیگ سنگی با آتش نرم قوام آورند **رب زرشک** معده و جگر را سود دهد و قی باز دارد و التهاب صفرا
و تشنگی بنشاند و بیخ را نافع باشد [illegible] ص زرشک تازه رسیده آب صاف آن
بگیرند و بدستور دیگر رب در دیگ سنگی بجوشانند و بقوام آورند **رب شاه توت** اوجاع حلق و خناق
و دموی را نافع باشد ص توت سیاه رسیده آنچه خواهند بگیرند و بفشارند و آب صاف از آن
با آتش ملایم قوام آورند **رب جوز** خناق را سود دهد ص بگیرند عصاره جوز تازه شامی و با آن
با آتش نرم آهسته جوش دهند تا نیم آید پس یک رطل از این آب با سه رطل شکر جوش دهند تا
سه یک بماند بعد از آن شب بمانند و مر و زعفران از هر یک درمی کوفته و بیخته ممزوج نمایند

رُبّ بِهِ قی و اسهال باز دارد و معده ضعیف را نافع باشد صه خرمای نیم رسیده و بسر داده ازان
بیرون کنند را در هاون بکوبند و نقشا رند و صاف نموده با آتش نرم جوش دهند تا ثلث بماند نگاه دارند باب
پنجم از مقاله دوم در انواع سکنجبین مسهل و غیر مسهل و ممسک سکنجبین ساده در حمیات حاده
نافع باشد و تشنگی بنشاند و سده بگشاید و قطع و قلع صفرا و بلغم کند جگر را نافع باشد لیکن باه را نقصان
کند صه عسل را صاف نموده سرکه راست مزه انگوری مقداری که ترشی و شیرینی موافق شود در هر دو را با
هم در دیگ سنگی با آتش نرم بجوشانند تا قوام آید و سرکه در اول باید که خاتم نباید و بعد از قوام از آتش فرو
گرفته و در ظرف چینی نگاه داشته در وقت حاجت استعمال کنند سکنجبین بزوری سده جگر و معده
بگشاید و معده را از فضول پاک کند و بول براند و خلاف استسقا و سوء القنیه را سود مند بود صه تخم
کاسنی رازیانه و کرفس تخم کشوث و انیسون از هر یک چهار درم پوست بیخ کبر و پوست بیخ رازیانه و پوست
بیخ کرفس از هر یک هفت درم عصاره غافث و ریوند چینی از هر یک دو درم آنچه باید کوفتنی نیم کوفته مجموع
در سه رطل آب و یک رطل سرکه یک شب خیسانیده بجوشانند و دست مالیده و فشار داده صاف نموده با انگبین قند قوام آورند
بزوری دیگر سده جگر بگشاید و بول براند و منفعت در استسقا که با حرارت و تب باشد سود مند بود و تشنگی
بنشاند و تبهای گرم را فایده دهد صه پوست کاسنی تخم خرزه و تخم خیارین از هر یک هفت درم پوست
بیخ بادیان سه درم تخم کاسنی دو درم اجزا نیم کوفته در سه رطل آب دو سی مثقال سرکه یک شب و یکروز
بخیسانند بعد از آن بجوشانند و دست مالیده صاف کنند و انگبین اضافه کرده قوام آورند و فرو گیرند و در ظرف
شیشه یا چینی کرده نگاه دارند و در وقت حاجت بدهند سکنجبین بزوری ریوندی از طبع کبد را
فایده دهد و سده بگشاید و طبع را نرم کند صه ریوند چینی سه درم آب عنب الثعلب [illegible] اسپند و بسفایج فستقی

ودراند

و بزر کاسنی از هر یک هفت درم مجموع کوفته و در دو من آب خیسانیده بجوشانند و با یک چهار یک
سرکه و انگبین قند قوام آورند و در هر چهار درم غاریقون که از لیف غربال کرده باشند و نیم درم
زنجبیل کوفته در آخر بیامیزند بزوری معتدل سده جگر و سپرز بگشاید و بول براند و تبهای مرکب را نافع باشد
صه تخم کاسنی و تخم خرزه و رازیانه و تخم خیارین از هر یک پنج درم پوست بیخ رازیانه و بیخ کاسنی و
پوست بیخ کرفس از هر یک هفت درم همه را نیم کوفته در سه رطل آب دو سی مثقال سرکه یک شب بخیسانند بجوشانند
و صاف کنند و با انگبین قند قوام آورند نسخه سده بگشاید و تخم [illegible] معتدل بود صه تخم کاسنی و تخم
خرفه و تخم حماض و تخم خیارین و رازیانه و تخم کرفس از هر یک سه درم بیخ رازیانه و بیخ کاسنی و تخم کشوث
از هر یک دو درم اجزا کوفته شب در بیست مثقال سرکه و پنجاه مثقال گلاب بخیسانند و جوشانیده صاف کنند
با سیر رطل قند قوام آورند نسخه سده بگشاید و یرقان که بسبب حرارت جگر باشد سود ده صه تخم کاسنی
و بیخ کاسنی از هر یک ده درم افسنتین رومی و گل غافث از هر یک هفت درم و ریوند چینی سه درم چنانکه
رسم بود با صد درم سرکه و انگبین قند بقوام آورند نسخه دیگر عجیب یرقان سیاه که از سده سپرز باشد بود
صه بیخ کرفس بیخ رازیانه و بیخ اذخر از هر یک ده درم افسنتین و سعد و بیخ کبر و اسطوخودوس روغن
رازیانه و کرفس و تخم کرفس از هر یک چهار درم مجموع را در سرکه خیسانیده جوش داده صاف نموده با قند
قوام آورند سکنجبین نانی تبهای کهنه و محرقه و جگر و معده گرم را نافع باشد و تشنگی بنشاند صه
آب انار ترش و شیرین از هر یک نیم من [illegible] که کلاپارک قند نیم من بجوشانند و بقوام آورند و اگر حرص
تر مندی کنند شاید سکنجبین [illegible] معده را قوت دهد و اشتها آورد و سده جگر و [illegible] را
سود مند بود صه آب به صاف کرده و انگبین سرکه کلاپارک قند انگبین همه را در دیگ سنگی بجوشانند تا آنکه

بقوام آید اگر عوض سرکه آب لیمو کنند شاید نافع باشد **سکنجبین افتیمونی** صداع و مالیخولیا و امراض سوداوی
را نافع بود ص افتیمون سی درم در خرقه کتان بندند حزنبق و بسفایج فستقی سی درم نیم کوفته جدا در خرقه
بسته هر دو بعد کمین خل خمر کمچار یک مجموع در دیگ سنگی بجوشانند و هر لحظه خرقه حزنبق و بسفایج را بدست
بمالند و به آتش نرم جوش دهند و نزدیک که بقوام آید افتیمون در دیگ بیندازند و اندک بجوشانند و فرو گیرند
و صرهای دوا را بفشارند و اندک جوشی دیگر دهند و در ظرف نگاه دارند **نسخه دیگر** امراض سوداوی را
نافع باشد و طبع را نرم دارد ص افتیمون و سنا مکی و بسفایج و پوست هلیله کابلی از هر یک ده درم
اجزا نیم کوفته در پنجاه درم خل خمر بخیسانند و بجوشانند و صاف نموده و با انگبین شده قوام آورند و نزدیک که
بقوام آید افتیمون را در لته کتان بسته در دیگ اندازند و سه جوش بدهند و خرقه افتیمون را از آن
با قدری سرکه بمالند و فشرده و صاف نموده در دیگ اندازند و بقوام آورده فرو گیرند و نگاه دارند **سکنجبین**
افتیمونی دیگر در ماء الجبن بکار آید هر گاه که در امراض سوداوی بپزند صداع و مالیخولیا را نافع باشد
ص افتیمون و گاوزبان و [illegible] از هر یک ده درم افتیمون را در خرقه [illegible] یک شب در سرکه
بخوابانند انگاه جوش دهند و صاف نموده و [illegible] سکنجبین طبخ نمایند و در وقت حاجت در ماء الجبن [illegible] کنند
نسخه دیگر هم در ماء الجبن بکار آید هر گاه ماء الجبن بخورند مالیخولیا و اصحاب سودا را ص افتیمون و
بسفایج نیم کوفته از هر یک ده درم حزنبق سیاه یک مثقال هر یک را در خرقه جدا ببندند و یک شب در دوازده
درم سرکه بخیسانند و بجوشانند و صاف کنند و با قند بقوام آورند و مقدار پنج درم در شیر بز جوش داده
تا شیر بریده شود مقدار چهل درم از این ماء الجبن بدهند **سکنجبین نوع** استسقا و صلابت جگر را نافع باشد
و سده سپرز گشاید و مطحول را [illegible] سود مند بود و بول براند و حیض بگشاید ص تخم کاسنی و رازیانه

و انیسون و پوست بیخ کاسنی و پوست بیخ کبر و [illegible] خشک [illegible] گل غافث و [illegible] از
هر یک ده درم تخم کشوث و تخم کرفس و جعده و سنبل الطیب و اسارون از هر یک پنج درم
در [illegible] خل خمر و سه رطل آب یک شب [illegible] بخیسانند و بجوشانند و دست [illegible] بمالند و بفشارند
و صاف نموده بقوام آورند و در وقت حاجت بدهند **سکنجبین عنصلی** ضیق النفس و ربو و سرفه بلغمی
به غایت نافع بود ص سرکه عنصل کمچار [illegible] عسل مصفی نیم من بجوشانند تا بقوام آید از آتش فرو گیرند
و نگاه دارند و در وقت حاجت بدهند **نسخه دیگر** ضیق النفس و ربو و سرفه بلغمی و استسقا را سود مند
و اخراج جنین میت بکند ص زنجبیل و رازیانه و انیسون و حلتیت و عاقرقرحا و پودنه دشتی از هر یک ده
درم تخم کرفس و زیره کرمانی و [illegible] از هر یک پنج درم اجزا نیم کوفته در یکچارک خل عنصل صاف بخیسانند
و یکشبه در آفتاب بگذارند پس از آن پالایند و با قند و عسل بقوام آورند **سکنجبین صندلی** خفقان
حار را سودمند بود و حمی دقی را فایده دهد و ضعف دل که از حرارت باشد نافع بود و طبع را ببندد
ص صندل سفید مقاصری سوده [illegible] مثقال کشنیز خشک پنج مثقال آب غوره [illegible] پنجاه مثقال
سرکه [illegible] و پنج مثقال کشنیز را در آب غوره [illegible] یک شبانه روز در ظرف [illegible] بخیسانند و با یک من آب انار
در دیگ سنگی با آتش ملایم بجوشانند تا ثلث برود پس از آتش فرو گرفته مالیده صاف نموده و ثقل صندل را با
قدری گلاب بشویند چنانکه مزه صندل در ثقل نماند دیگر باره صاف نمایند و با دویست مثقال قند
سفید بقوام آورند و نیم مثقال زعفران در خرقه کتان بسته در دیگ اندازند تا بجوشد و در آخر
از دیگ بر آورند و با قدری گلاب بمالند و گلاب را در دیگ داخل کرده بعد از قوام از آتش فرو گرفته انگاه
صندل سوده و طباشیر از هر یک ده مثقال کافور قیصوری نیم درم در آن ممزوج کرده نگاه دارند و در وقت حاجت

میلیما بیند سکنجبین دیگر معده را قوت دهد و حرارت ساکن کند و سده جگر بگشاید و غشی
و خفقان و توحش بر طرف سازد ص انار دانه و زرشک از هر یک پنجاه درم تمر هندی
سی درم آلو بخارا بیست عدد زرد آلو ده صندل مقاصری پانزده درم ریوند چینی یکدرم
تخم کاسنی و رازیانه از هر یک سه درم اجزا نیم کوفته مجموع را در سه من آب خیسانیده
بجوشانند تا نصف بماند پس چکانیده بیفشارند و صاف نموده و پنجاه درم آب غوره
و سی درم آب سیب و بیست درم آب به و سی درم آب لیمو و پنجاه درم سرکه انگوری
و یکمن قند سفید مجموع را در دیگ سنگی جوش داده تا قوام آید در ظرف چینی یا شیشه
نگاه دارند سکنجبین دیگر اصحاب توحش سودائی و صرع را سودمند بود و ماده را نضج دهد و
برفق اسهال کند ص افتیمون ده درم بسفایج شش درم گاوزبان پنجدرم تربد سفید تراشیده
شش درم تخم بادرنجبویه و تخم بادروج و تخم فرنجمشک و زرنباد و درونج و بهمن سفید و بهمن سرخ
و سادج هندی و سنبل الطیب و قاقله از هر یک سه درم و نیم حاشا و کمافیطوس از هر یک چهار
درم پرسیاوشان پنجدرم تخم کشوث و تخم کاسنی از هر یک دو درم گلقند بوزن مجموع ادویه
یکشب همه را در سرکه کهنه خیسانند پس ده رطل آب داخل کرده باتش ملایم طبخ نمایند
تا نصف بماند صاف نموده بقوام آورند اگر شربتی گلقند بر نیاید بقدر کفاف قند سفید داخل
کنند شربتی از پنجدرم تا ده درم باشد سکنجبین دیگر سنگ گرده و مثانه بریزاند ص پوست
بیخ کرفس و رخشبادام و برگ ترب از هر یک یکوقیه رأس دوج و پیاز عنصل ده و قوطل
اسالیون از هر یک نیم وقیه همه را در نیم رطل سرکه کهنه سه روز بخیسانند و باتش نرم جوش

داده تا نصف بماند صاف نمایند و با یک رطل قند قوام آورند و مقدار ده درم با آب گرم بیاشامند
سکنجبین دیگر که درد معده و بعد از انافع باشد ص قنطوریون نیم رطل در سه وقیه سرکه کهنه
بخیسانند و بمالند و صاف کنند و با یک رطل قند بقوام آورند سکنجبین دیگر حرارت معده
ساکن کند و سده بگشاید و تبهای کهنه را نافع بود ص تخم کاسنی و تخم کشوث و برگ گل سرخ و تخم
شاهتره از هر یک ده درم اجزا نیم کوفته در یک وقیه سرکه و دو وقیه آب بخیسانند و صاف نموده با قند
بقوام آورند سکنجبین دیگر ورم سپرز را نافع باشد ص پوست بیخ کبر و سر قیصوم اذخر و کزمازج و اسارون
و دوا ... اگر ترکی اجزا مساوی بکوفته در سرکه خیسانیده و بجوشانند و صاف نموده با قند چنانچه
رسم است بقوام آورند سکنجبین دیگر مسهل بلغم باشد ص عسل کف گرفته و سرکه کهنه از هر یک
پنج رطل در دیگ سنگی جوشانیده تا قوام آورند و در آخر کوفته حب القرطم نرم کوفته داخل سازند و بیست
درم سپستان نیز سازند رب دیگر سده سپرز و جگر بگشاید و مستسقی را فایده دهد ص تخم کرفس و رازیانه
و کاسنی و گل غافث و بزر کشوث و پوست بیخ کرفس و پوست بیخ رازیانه از هر یک ده درم و بیخ
دو ... از هر یک پنجدرم گل سرخ و سنبل الطیب از هر یک سه درم ریوند چینی دو درم اجزا آنچه باید
کوفته نیم کوب کنند و مجموع ده وقیه سرکه کهنه و یک رطل آب خیسانیده و جوشانیده و صاف نمایند
و با قند بقوام آورند سکنجبین نسخه دیگر مسهل که آب و رطوبات را براند و استسقا را سودمند باشد
ص ... و سیر آب ... نیم من برگ زیتون یک وقیه در سرکه آب یکشبانه بخیسانند و پس از یکشبانه
بجوشانند و صاف نموده با یکمن شکر طبرزد بقوام آورند و کف برآورند و اگر عوض آب گلاب کنند و یک
رطل آب به اضافه کنند بهتر باشد سکنجبین دیگر مسهل صفرا باشد ص سرکه کهنه و قند از هر یک

مقدار یک شربتی درو ادیه موافق باشد جوشانیده کف بردارند و بقوام آورند و نصف آنچه سکنجبین باشد
گلاب در آن بیفزایند و هر یک رطل سکنجبین بقدر غذا عصاره غافث از هر یک دو درم فقاح اذخر و
پنج بادیان و بیخ کرفس از هر یک سه درم مجموع را در صره بندند و در سکنجبین بنهند از دو نیم رطل
گلاب جوشانیدن پس صره را برآورند و با قدری گلاب بمالند و بفشارند و صره را دور اندازند و آب
فشارده ادویه با سکنجبین بقوام آورند مقدار شربتی ده درم با گلاب بدهند **نسخه دیگر** سده کبد
طحال بگشاید ص ریوند چینی دو درم مامیران یک درم زعفران سه درم پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه
و پوست بیخ کرفس از هر یک پنج درم در قیمه سرکه و یک رطل آب جوش داده تا نصف بماند صاف
کنند و با قند بقوام آورند و ریوند و مامیران و زعفران از هر یک بصره جدا بسته در دیگ اندازند
و چنانکه رسمست بقوام آورند **سکنجبین دیگر** در امراض صفراوی و حمیات حاره نافع باشد
و اسهال صفرا را زوال دهد و ابتدای ظهور بواسیر اگر بدهند سودمند بود ص سرکه کهنه و گلاب از هر یک
یک چهاریک گل سرخ پنج درم سه روز در سرکه و گلاب بخیسانند پس بجوشانند و صاف نموده و با قند بقوام آورند
نسخه دیگر منع وبا و دفع مواد آبله کند ص خل خمر صد درم گلاب عرق بید دویست درم
برگ گل سرخ پنج درم گلنار و اصل السوس و بیخ را تشیده از هر یک ده درم اجزا را در سرکه و گلاب
بخیسانند و سه روز بگذارند پس از سه روز یکدو جوش بدهند و صاف نموده چنانکه رسم است با سیصد درم
قند سفید قوام آورند **سکنجبین دیگر** معده را قوت دهد و اشتها پیدا آورد ص صعتر و نانخواه
و زیره کرمانی از هر یک ده درم آب سه و گلاب دو سرکه از هر یک سیصد درم اجزا را در سرکه و گلاب
بخیسانند و بجوشانند چنانکه رسم است با قند قوام آورند **باب ششم از مقاله دویم** در حلویات

وسمسات **حلوای جوارشی** بدن را فربه کند و باه را قوت دهد و منی زیاده کند ص برنج سفید
پاکیزه شسته یک رطل در آب جوشانند تا پخته شود و یک رطل مغز بادام مقشر همچنین و دو رطل قند سفید
و یک رطل روغن گاو و یک مثقال زعفران سوده و یک دانگ مشک و یک دانگ زنجبیل و یک پیاله
گلاب بآتش ملایم کفچه زنند تا زمانی که پخته شود **حلوای دیگر** بدن فربه کند و مجامعت را قوت دهد و
منی زیاده کند ص گزر را تراشیده و نیم پخته در روغن چرب نرم کوبند و مغز پسته و مغز گردکان
و مغز بادام و مغز ناریل و مغز فندق و مغز تخم خربزه و مغز حب الفلفل و کنجد مقشر و خشخاش سفید
و مغز حب الزلم از هر یک یک سیر کبابه چینی و زنجبیل و دار فلفل و دارچینی و خصیه الثعلب مصری و جوز
بوا و بسباسه و ورد بیا از هر یک سه درم مجموع را نرم کوفته و بیخته با نیم من عسل و نیم من نبات
و یک چهاریک روغن گاو و پنجاه عدد زرده تخم مرغ بآتش ملایم طبخ نموده و کفچه زنند تا آنکه بقوام
پخته شود **سفوف مسمن** بدن را فربه کند و قوه جماع بازدهد ص مغز فندق و مغز بادام مقشر و
تخم شاهدانه و نخود بریان از هر یک یک سیر بلغوزه نیم سیر خرمای قسب ده دینار مجموع را کوفته هر صبح
کفی میل نمایند **سفوف دیگر** لاغری که از سبب کم خوردن باشد برطرف کند و بدن را فربه سازد
ص برنج و ورد بیا و کثیرا و خشخاش و معاث از هر یک پنج درم کوبند و بیزند و با شیر گاو و شکر
حسو سازند و بعد از خوردن بحمام روند و استعمال آب گرم معتدل کنند **عصیده** که سمن
بدن و مقوی باه باشد ص خرمای فربه بیدانه ده من در ده من آب بجوشانند تا مهرا شود و عسل
و قند هر یک یک رطل زعفران دو درم کعک خشک کوفته و بیخته نیم من مغز بادام و مغز گردکان
و مغز فستق از هر یک پنج درم کوفته مجموع را با شیره خرما بجوشانند و با کمین روغن چنانکه

برسم است طبخ نمایند جوارش مسمن بدن را فربه کند و هضم را یاری دهد و ادرار را بر طرف کند
و قوت باه دهد ص زنجبیل ده درم دار فلفل سه درم فلفل و شیطرج هندی از هر یک دو درم
شقاقل پنج درم مغز گردکان و کنجد مقشر هر یک پنج درم بلادر پنج عدد کوفته در یکوقیه روغن کنجد
بمالند و عسل قند نمایند و ادویه کوفته و بیخته با آن روغن چرب کرده بار چندان مجموع نمایند که [illegible]
بسرشند حلوای مسمن بدن را فربه کند و مردم لاغر و ضعیف را مفید بود ص کعک کوفته
یکمن در روغن گاو بریان کنند سه رطل عسل و یکمن گلاب یکدرم زعفران و یکمن شیر گاو مجموع در پاتیله
طبخ نمایند و در آخر خشخاش سفید و مغز بادام و مغز پسته و مغز فندق هر یک یکمن کوفته بر آن ریزند
و بدستور روغن طبخ نموده بریان کنند نخود سفید و کعک خشک هر یک پنجاه درم در شیر تر کنند
و خشک سازند خشخاش مغز بادام هر یک پنج درم کعب الغزال صد درم مجموع کوفته و بیخته هر
صباح پنج درم با یک پیاله شیر بنوشند سفوف مسمن بدن را فربه کند و قوت باه زیاده کند
و مجامعت را یاری دهد ص بگیرند از نخود سفید و آرد گندم شسته هر یک یکوقیه با روغن گاو بقدر
کفاف بریان کنند و نیم من جلاب قند سفید و نیم من آب در دیگ بریزند و کفچه زنند و بآتش
ملایم طبخ نمایند و یک چهار یک مغز بادام مقشر نیم کوفته و یکمثقال زعفران و یکدانگ مشک
و پیاله گلاب در آخر اضافه کنند و بمقداری که سکرچه هر صباح بخورند حلوای دیگر که هم بدن
فربه کند و منی بیفزاید و مبهی باشد ص مغز بادام مقشر مغز گردکان مغز فندق و مغز فندق و مغز
پسته و کنجد مقشر و شاهدانه و مغز حب الخضرا و مغز نارجیل و چلغوزه از هر یک سه درم کوفته و نرم
نموده با یک رطل آرد سمیده و یک رطل روغن گاو و یک رطل قند سفید بدستور حلوا طبخ نمایند و در آخر

یکدانگ مشک و یکمثقال زعفران و یک پیاله گلاب اضافه کرده بآتش ملایم باهستگی کفچه
زنند تا حلوا از روغن برشته شود و پس تناول کنند حلوای دیگر مسمن مقوی بدن است ص گوشت سینه
مرغ فربه نرم کوبند بنوعی که مرهم شود و در میان قند و عسل طبخ نموده و در روغن گاو اضافه کنند
و باهستگی کفچه زنند چنانکه پخته شود و برشته گردد و در آخر مقداری مغز بادام نرم کوفته در وی آمیزند
و بمشک و گلاب و زعفران معطر کنند پس از طبخ هر صباح مقدار یکوقیه میل فرمایند حلوای دیگر
اقوی از اول باشد و بغایت مسمن و مبهی باشد ص مغز حب الخضرا و مغز نارجیل کنجد مقشر و مغز پسته
و مغز بادام و مغز حب الفلفل و مغز انجوگک و چلغوزه و پنبه دانه و کشنیز از هر یک یکوقیه همه را نرم
کوفته در یک رطل قند و عسل که اخته طبخ نمایند تا منعقد شود و مقداری مشک و زعفران و گلاب
که مناسب دانند اضافه کنند پس مقدار ده درم میل فرمایند و غذا کباب و شوربای گوشت حملی
بخورند و از ترشی اجتناب کنند و پیوسته بدن را از روغن بنفشه یا بادام چرب کنند و حمام معتدل
پوشیدن لباس نرم و از اعراض و پریشانی خاطر و حرکت عنیف ملاحظه کردن و از آنچه
تحلیل آرد دور بودن و جمعیت خاطر با اقتضای نشاط و طرب و لهو و لعب و اسباب
فربهی و سمن دانست مقاله ششم در بیان حبوب و اقراص و سفوفات و سنونات و ذرورات
و نفوخات و بخارات و مشمومات مشتمل بر هشت باب باب اول در حبوب مشتمل بر دو فصل
فصل اول در بیان حبوب مسهل مثل حب ایارج دماغ و اعصاب را از اخلاط
بلغم غلیظ و فضول لزج پاک کند ص ایارج فیقرا و تربد سفید تراشیده مجوف مصمغ
که بروغن بادام چرب کرده باشند از هر یک یکدرم حب النیل و افتیمون و غاریقون از

هر یک نیم درم نمک هندی تخم حنظل از هر یک دانگی و نیم اجزا کوفته و بیخته باب رازیانه
بسرشند و حب سازند هر حبی بمقدار نخودی و این مجموع یک شربت باشد حب ایارج دیگر نقل از کامل
الصناعه صداع بلغمی را بغایت سود مند بود صفت تربد سفید یکدرم و نیم ایارج فیقرا یکدرم تخم
حنظل نیم درم سقمونیا مشوی و افتیمون و عود از هر یک دانگی نمک هندی دو دانگ اجزا کوفته و
بیخته باب رازیانه بسرشند و حب سازند این تمام یک شربت باشد نوعی دیگر هم نقل از کامل
الصناعه همان نفع دهد صفت تربد سفید تراشیده دو درم ایارج فیقرا سه درم پوست هلیله کابلی
و نمک هندی از هر یک دو درم تخم حنظل یکدرم تخم کرفس نیم درم اجزا کوفته و بیخته بدستور حب سازند
بمقدار شربتی دو درم باشد حبی دیگر دوا ورا از دیده دیده و مجرب است صفت ایارج فیقرا و
اسطوخودوس از هر یک یکدرم غاریقون نیم درم نمک هندی و شحم الحنظل از هر یک دو دانگ اجزا
کوفته با آب صاف بسرشته و حب ساخته و تمام یک شربت است حب صبر اوجاع مفاصل
و فالج و لقوه و نقرس را نافع باشد صفت صبر سقوطری یکمثقال تربد سفید تراشیده و روغن بادام
چرب نموده یکدرم حب النیل و غاریقون و افتیمون از هر یک نیم درم شحم الحنظل و نمک هندی از
هر یک دانگی و نیم مقل و کثیرا از هر یک یک دانگ کوفته و بیخته باب کرفس حب سازند و این تمام یک
شربت باشد حب سورنجان اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النسا را مفید بود صفت صبر سقوطری و
تربد سفید و سورنجان مصری از هر یک یکمثقال ماهیزهره یکدرم حب النیل و غاریقون از هر یک
نیم درم کثیرا و نمک هندی از هر یک دانگی تخم حنظل نیم دانگ اجزا کوفته و بیخته باب کرفس حب سازند
این همه یک شربت باشد سورنجان نسخه دیگر ایارج فیقرا و تربد سفید و ماهیزهره از هر یک درمی سورنجان

مصری و پوست هلیله زرد و غاریقون و افتیمون از هر یک نیم درم سقمونیا و کثیرا و تخم الحنظل
از هر یک دانگی اجزا کوفته و بیخته حب سازند حب شبیار قوت بصره را نافع بود و درد سر و درد معده را
سود مند بود و اعصاب و دماغ را از اخلاط پاک گرداند صفت صبر سقوطری سه درم پوست هلیله زرد
و گل سرخ و مصطکی و تربد سفید از هر یک یکدرم سقمونیای مشوی نیم درم کوفته و بیخته حب سازند از
هر یک برابر نخودی و بمقدار شربتی از هر یک مثقالی تا دو مثقال باشد که وقت خواب فرو برند و بخوابند
حب شبیار نسخه دیگر همان نفع دهد صفت پوست هلیله کابلی و تربد سفید از هر یک پنج درم
گل سرخ چهار درم مصطکی دو درم صبر زرد دو برابر اجزا همه کوفته و بیخته باب بسرشته و حب سازند و
شربتی یکمثقال با آب گرم در وقت خواب فرو برده و بخوابند حب قوقایا از جالینوس است
صداع و درد چشم را سود مند بود و اخلاط و فضلات غلیظ از جمیع بدن پاک کند و قوت بصره
بدهد صفت صبر سقوطری و عصاره غافث و افسنتین و مصطکی رومی از هر یک یکجزو سقمونیای
مشوی و شحم الحنظل از هر یک نیم جزو کوفته و بیخته باب کرفس حب سازند و شربتی یکمثقال باشد حب قوقایا
نسخه دیگر مشمول از عین شفا بقیه و صداع بارد را نافع بود و رطوبات دماغ و فضول
از دماغ پاک سازد صفت ایارج فیقرا ده درم شحم الحنظل سه درم و دو دانگ سقمونیا و اسطوخودوس
عصاره افسنتین از هر یک پنج درم سقمونیا دو درم بدستور حب کنند شربتی دو نیم درم باشد
حب اقویه نقل از منهاج مره صفرا و سودا و بلغم غلیظ از معده دفع کند و فضول
رطوبات معدی را سود مند بود صفت دارچینی و قصب الذریره و حب بلسان و فقاح اذخر
و سنبل و قرنفل از هر یک هشت درم و نیم کوفته در یک چهار یک آب باران بجوشانند تا نصف بماند

بپالایند و ده درم صبر سقوطری در آن اندازند و بجوشانند تا صبر در آب شود پس صاف کرده بجوهر
که ثفل صبر هیچ در آن نباشد در آفتاب بگذارند تا خشک شود پس زعفران و مصطکی و مرمکی از هر یک
یکدرم کوفته و بیخته با صبر بیامیزند و حب سازند هر حبی مقدار نخودی در سایه خشک کنند شربتی یکمثقال
بآب نیم گرم بدهند نسخه دیگر از نور الدین [illegible] معده و سر را فایده دهد ص حب بلسان
و سلیخه و عود بلسان و سنبل الطیب و دارچینی و [illegible] روان و زعفران و لسان و قرنفل و جوز
بوا از هر یک نیمدرم غاریقون سفید و [illegible] از هر یک سه درم تربد سفید ده درم زنجبیل
دو درم با آب کرفس بعد از آنکه کوفته و بیخته باشند حب نمایند مقدار دو درم شربتی باشد حب
اقاویه دیگر بادها که در معده و روده باشد دفع کند و طبع را نرم دارد ص زنجبیل و فلفل و قرنفل
و دارچینی و زرنباد و مصطکی از هر یک یکمثقال [illegible] مشوی [illegible] مثقال [illegible] سفید [illegible] مثقال
اجزا کوفته و بیخته حب سازند هر حبی مقدار نخودی و هر حبی یک مجلس دفع کند حب [illegible] فالج و عرق
النسا و وجع مفاصل و قولنج را نافع باشد و بلغم غلیظ و استرخای اعصاب و وجع الظهر را سودمند بود و دو ال
حیض براند ص سکبینج و اشق و جاوشیر و مقل و انزروت و تخم کرفس و حرمل و تخم حنظل و صبر سقوطری
و تربد سفید را بسایند و پوست هلیله زرد و مجموع ادویه را وزن برابر آنچه گفتیم باشد بکوبند و صمغها
باب کنند یا خیسانند حل کنند و بسرشند و حب سازند مقدار شربتی از دو درم تا دو مثقال باشد نسخه دیگر
خداوند فالج و لقوه و درد اعصاب و نقرس و امراض بلغمی را سودمند بود ص ایارج فیقرا ده درم تخم
حنظل و قنطوریون باریک و عصاره غافث از هر یک پنجدرم فرفیون دو درم و نیم جند بیدستر
و فلفل و حلتیت و سکبینج و جاوشیر و شیطرج و خردل از هر یک درمی صمغها را با آب کرفس حل کنند

وادویه

وادویه را در آن بسرشند و حب نموده شربتی دو درم بدهند نسخه دیگر فالج و لقوه و رعشه
و امراض رطوبتی را نافع باشد و بلغم غلیظ از سر و اعصاب و مفاصل دفع کند ص صبر زرد و تربد
از هر یک نیمدرم جند بیدستر و فرفیون از هر یک دانگی مقل و اشق و جاوشیر و سکبینج و
هزار اسپند از هر یک دو دانگ چنانکه رسم است باب کنند تا حب کنند و [illegible] شربت
بدهند حب دیگر قدما از برای پاک کردن اعصاب ترکیب کرده اند و گفته اند هیچ ادویه بآن
نرسد ص صبر زرد و تخم حنظل از هر یک ده درم فرفیون پنجدرم مقل ازرق ده درم چنانکه
رسم است حب کنند حب شیطرج اوجاع ورکین و عرق النسا را سودمند بود و اخلاط
لزج رقیق سازد ص سکبینج و اشق و مقل و جاوشیر و فرفیون از هر یک یکدرم صبر زرد و
افتیمون و غاریقون از هر یک نیمدرم زراوند گرد و قنطوریون باریک و جند بیدستر از هر یک
دو درم و نیم دار فلفل و زیره و نانخواه و تخم کرفس و مرمکی و زعفران از هر یک چهار دانگ
هلیله زرد و سورنجان و مازریون از هر یک دو درم و نیم خردل سفید و شیطرج و تخم حنظل و
وج و ملح سندی از هر یک دو درم و نیم ادویه کوفته و بیخته با آب کاکنج حب نمایند و شربتی
دو درم بدهند نسخه دیگر اوجاع مفاصل و اعصاب و فالج و لقوه و احتباس حیض را نافع باشد
ص صبر سقوطری بیست درم خردل سفید و زنجبیل و نمک هندی و وج ترکی و شیطرج هندی
از هر یک درمی فانیذ چهار درم اجزا کوفته و بیخته با آب کرفس حب سازند مقدار شربتی دو درم و نیم
نسخه دیگر فالج و لقوه و امراض دماغی که از بلغم باشد سود دهد ص صبر سقوطری بیست درم
پوست هلیله زرد ده درم خردل سفید و زنجبیل از هر یک دو درم و نیم فلفل و دار فلفل از هر یک یکدرم

شیطرج هندی دو درم فاوانیا درم اجزا کوفته و بیخته با آب کرفس حب کنند شربتی دو نیم درم
بدهند حب سکبینج چهار بیماریهای بلغمی مانند فالج و لقوه و مفاصل را نافع است ص سکبینج و
مقل ازرق و جاوشیر و شحم حنظل از هر یک ده درم زنجبیل و فلفل و شیطرج و نانخواه و جند
بیدستر و زعفران از هر یک دو درم هلیله و بلیله و آمله و سورنجان از هر یک سه درم تربد سفید تراشیده
مجوف و غاریقون سیاه سوخته از هر یک پنج درم صبر زرد بیست درم اجزا کوفته و بیخته با آب کنند تا حب
سازند شربتی دو درم باشد نسخه دیگر قولنج بگشاید و درد امعا و مفاصل و بواسیر را نافع بود ص سکبینج
و تخم کرفس و انزروت و پوست هلیله زرد از هر یک پنج درم تربد مجوف سفید بروغن بادام چرب کرده
بیست درم تخم حنظل سه درم مقل ازرق دو درم اجزا کوفته و بیخته با آب کنند تا حب سازند مقدار
شربتش از دو درم تا سه درم باشد نسخه دیگر فالج و لقوه و قولنج و بعضی امراض بلغمی را
سودمند بود و قلع بلغم غلیظ لزجه از اعصاب بکند ص سکبینج سه دانک ثلث و مقل ازرق و تخم
و نخود اسپند از هر یک دو دانک صبر زرد پنج درم تربد سفید چهار درم بدستور حب کنند شربتی سه درم
باشد حب الکد درد چشم و صداع را نافع باشد و نور بصر بفزاید ص صبر سقوطری بیست درم
پوست هلیله زرد ده درم کثیرا و مصطکی و زعفران و غاریقون سیاه سوخته از هر یک سه درم گل سرخ
پنج درم اجزا کوفته و بیخته با گلاب سرشته حب سازند هر حبی برابر نخودی مقدار شربتی دو درم باشد
نسخه دیگر صبر ده درم تربد سفید مجوف هشت درم مصطکی و گل سرخ از هر یک دو نیم درم زعفران
یکدرم و نیم پوست هلیله زرد پنج درم غاریقون سیاه سوخته سه درم و نیم پس کوفته و بیخته حب سازند و
شربتی دو درم باشد نسخه دیگر منقول از کامل الصناعه درد سر و درد چشم را نافع باشد

وفضول

و فضول دماغی پاک کند و نور بصر زیاده گرداند ص مصطکی رومی عصاره افسنتین و صبر
سقوطری و شحم حنظل و پوست هلیله زرد و غاریقون سیاه سوخته از هر یک جزوی گل سرخ نیم جزو زعفران ربع
جزو اجزا کوفته و بیخته با گلاب سرشته حب سازند شربتی از یکدرم تا مثقال و نیم حب افتیمون دماغ را
از سودا پاک کند و بلغم غلیظ لزج دفع کند ص حب البان و بلیله و سنبل و اسارون و داد
و زعفران و مصطکی و بیخ اذخر و عصاره افسنتین و زراوند مدحرج و نمک هندی از هر یک یکدرم
صبر سقوطری پانزده درم غاریقون سیاه سوخته و غاریقون و شحم الحنظل از هر یک سه درم افتیمون
اقریطی و بسفایج فستقی از هر یک شش درم اجزا کوفته و بیخته با آب کرفس حب سازند هر حبی برابر
نخودی و در سایه خشک کرده و در ظرف شیشه نگاهداشته در وقت حاجت مقدار شربتی دو درم تا
سه درم با آب نیم گرم بدهند نسخه مسهل سودا بود ص ایارج فیقرا و حب النیل از هر یک ده درم و پوست
هلیله زرد و افتیمون و بسفایج از هر یک پنج درم شحم الحنظل سه درم سنا مکی و مقل از هر یک دو درم
مقل را در آب باید حل کرده و ادویه کوفته و بیخته در آن سرشته حب سازند و شربتی از سه درم تا چهار
درم با طبیخ افتیمون بدهند نسخه دیگر منقول از کامل الصناعه اخراج فضول سوداوی کند ص
افتیمون اقریطی و شحم الحنظل از هر یک پانزده درم غاریقون سفید ده درم صبر سقوطری بیست و شش
درم سنبل الطیب و قسط تلخ و حب البان و زعفران و بیخ اذخر از هر یک سه درم و نیم سقمونیا شش درم
و نیم اجزا کوفته و بیخته با آب کرفس و کرنب حب سازند شربتی سه درم بدهند حب السلاطین استسقا را
نافع باشد و قولنج را بگشاید و اخلاط غلیظ و بلغم از بدن پاک کند ص تربد سفید تراشیده ده درم
حب النیل سه درم شحم و مازریون و کثیرا از هر یک دو درم و نیم اجزا کوفته و بیخته و دو درم مقل

بیفشانید در سیم رشته و حب ساخته شربتی از یک درم تا یک نیم درم بدهند **حب غافث** حمیات بلغمی مزمن
را نافع باشد **مس** صبر سقوطری و پوست هلیله زرد و عصاره غافث از هر یک یکجزو کوفته و بیخته با آب کرفس سرشته
حب المنفط فالج و لقوه و اوجاع مفاصل و نقرس و استرخای اعصاب و قولنج و بادهای غلیظ و امراض
بارده رطبه را نافع باشد **مس** پوست هلیله زرد و صبر سقوطری و شحم الحنظل و ماهی زهره و حرمل و جند بیدستر
و انزروت و اشق و مقل ازرق و سکبینج و جاوشیر و صمغ البلاط و نفط سفید از هر یک پنج درم آنچه باید کوفته
بکوبند و صمغها را در آب کرم حل ساخته همه را در هم سرشته حب سازند و هر یک بمقدار نخودی در سایه خشک
کنند شربتی دو درم با قدری آب کرم در وقت خواب بدهند **حبی** که سنک کرده و مثانه بشکند و براند
مس اشق و نطرون از هر یک یکدرم حب البان دو درم مکی چهار درم تخم کرفس و انیسون از هر یک
درمی شیره طلوع خیار شنبر بمقداری که ادویه بآن توان سرشت با روغن بادام یکدرم مجموع حب ساخته
شربتی یکدرم بدهند **حب بریکی** اخلاط فاسده و فضول از دماغ پاک سازد و صفرا و بلغم براند **مس**
صبر سقوطری و شحم الحنظل از هر یک هشت درم زعفران و سنبل و دارچینی و حب البان و دارون
و مصطکی و افسنتین و سقمونیای مشوی و تربد سفید مجوف که بروغن بادام چرب کرده باشند از
هر یک یکمثقال سلیخه نیم مثقال اجزا کوفته و بیخته با آب خالص سرشته و حب سازند شربتی بقدر زرمی
و حکمی طبیعت بدهند **حب ابن حارث** تبهای بلغمی و امراض بلغمی را سود مند بود و خداوند نقرس
و برص و بهق را نافع باشد و سیاهی موی را نکاه دارد **مس** پوست هلیله زرد و صبر سقوطری
و تربد سفید تراشیده و مقل مکی و سکبینج و شحم حنظل از هر یک پنج درم خردل سفید و صعتر فارسی و شونیز
و زیره کرمانی و نمک طبرزد و علک رومی از هر یک درمی مجموع را در آب حل ساخته و اجزا کوفته و بیخته

حب سازند فلفلی ساخته و هر بار دو یکمثقال فرو برند بعد از زیره باج بخورند **حب الجور** سودا مزاج را
نافع باشد و سودای سوخته را دفع کند **مس** لاجورد شسته سه درم قرنفل سه درم افتیمون دو درم سقمونیای
مشوی یکدرم غاریقون پنج درم افتیمون و بسفایج از هر یک چهار درم ایارج فیقرا شش درم ادویه
کوفته و بیخته با آب کرفس حب ساخته شربتی سه درم باشد **حب بارزنک** قولنج و وجع مفاصل را سود مند بود
مس حب البان و زنجبیل و دارچینی و نارمشک از هر یک یکدرم و نیم پوست هلیله زرد سه درم صبر
سقوطری پنج درم اجزا کوفته و بیخته با آب عنب الثعلب حب ساخته و در سایه خشک کرده شربتی از یکدرم
و نیم درم باشد **نسخه کامل الصناعه** قولنج و وجع مفاصل و نقرس را نافع باشد **مس** فلفلمویه و زنجبیل
هندی و صعتر فارسی و فلفل و دار فلفل و نمک هندی و زنجبیل و حب البان و دارچینی و نارمشک از
هر یک یک درم و نیم درم هلیله سیاه و سه درم صبر سقوطری پنج درم اجزا کوفته و بیخته با آب عنب الثعلب سرشته
حب ساخته شربتی دو درم و نیم بدهند **حب بطراز** تب ربع و امراض سوداوی و بلغمی و قولنج و درد معده
و کبد و نقرس و اوجاع مفاصل را نافع بود **مس** عصاره غافث و عصاره افسنتین و مصطکی و پوست
هلیله زرد و سیاه و حب النیل و غاریقون و شحم حنظل و شاهتره از هر یک دو مثقال سقمونیا نیم
درم صبر سقوطری پنج درم صاحب کامل الصناعه بعوض شاهتره ماهیزهرج کرده است اجزا کوفته و
بیخته با آب عنب الثعلب حب ساخته خشک نموده و مقدار یک مثقال بدهند **حب ابراهیم** استسقای لحمی را
نافع بود **مس** صبر زرد دوازده درم افتیمون شش درم سقمونیای مشوی چهار درم سنبل الطیب و سلیخه و
تربد سفید و مصطکی رومی از هر یک دو درم زعفران یکدرم و نیم غاریقون سه درم حماما یکدرم اجزا
بدستور کوفته و بیخته چنانکه رسم است حب ساخته مقدار شربتی از دو درم تا سه درم باشد **نسخه دیگر**

همان نفع دهد ص ایارج فیقرا نیم مثقال لاجورد شسته و سنبل الطیب و افتیمون و شحم حنظل و کثیرا
و سقمونیا از هر یک دانگی کوفته و بیخته با آب کرفس حب ساخته جمله این یک شربت بود حب مازریون خداوند
استسقای دقی را نفع دهد ص ریوند چینی و عصاره غافث و تخم کرفس از هر یک سه درم غاریقون
و مازریون مدبر از هر یک سه درم در بعضی نسخها غاریقون پنج درم آمده است و اگر حرارت باشد
عوض تخم کرفس تخم کاسنی کنند اجزا کوفته و بیخته حب ساخته شربتی یک مثقال باشد نسخه دیگر همان
نفع دهد ص مازریون مدبر سه درم راوند دو درم فرفیون یک درم و نیم دانگ ملح هندی و روغن
کبوتر از هر یک دانگی حب ساخته و این جمله ضعیف را دو شربت و قوی را یک شربت بود حبی که مستسقی را
مفید بود ص تربد سفید و ریوند چینی از هر یک یک نیم دانگ مقل و تخم انجره از هر یک دو دانگ فرفیون
که بروغن گاو چرب کرده باشند دانگی کوفته و بیخته با آب بادیان حب سازند مقدار شربتی مناسب
مزاج هر شخصی یک شربت یا دو شربت کنند حب دیگر از مجموع ریوند چینی و عصاره غافث و تخم کاسنی
از هر یک سه درم غاریقون پنج درم مازریون مدبر چهار درم نمک دو درم کثیرا دو دانگ حب سازند
شربتی دو درم مدبر نه حب دیگر مصروع را فایده دهد ص صبر سقوطری و غاریقون از هر یک پنج درم
شحم حنظل دو دانگ سقمونیای مشوی دانگ اجزا کوفته و بیخته با عرق بادیان سرشته حب ساخته جمله یک
شربت باشد حب دیگر مصروع را نافع باشد و مواد غلیظ از دماغ فرود آورد ص ایارج فیقرا سه درم
افتیمون سه درم اسطوخودوس و بسفایج و نمک هندی و غاریقون از هر یک نیم دانگ
تربد سفید تراشیده مجوف و پوست هلیله زرد و شحم حنظل و کثیرا و سقمونیای مشوی از هر یک
یک دانگ اجزا کوفته و بیخته حب ساخته و این جمله دو شربت باشد حب دیگر مسهل ارغا ص

مصروع

مصروع را فایده دهد ص شحم الحنظل و اسطوخودوس و چند پیتر و مرمکی و غاریقون از
هر یک یک درم ایارج فیقرا چهار درم تربد سفید هفت درم اجزا کوفته و بیخته حب سازند مقدار شربتی
از دو درم تا سه درم باشد حب مقل خداوند بواسیر را نافع باشد ص پوست هلیله زرد و هلیله سیاه
و پوست هلیله کابلی از هر یک پنج درم تربد سفید ده درم سکبینج و جاوشیر از هر یک یک درم مقل الیهود ده
درم مقل را در آب گندنا حل کنند و ادویه کوفته و بیخته با آن سرشته و حب نمایند مقدار شربتی دو درم
باشد حب مقل نسخه دیگر شقاق مقعده و بواسیر را سود دارد و محروری مزاج را فایده دهد ص پوست هلیله
زرد و پوست هلیله کابلی و مقل از هر یک ده درم کثیرا دو درم حل کنند و پوست هلیله با آب کوفته و بیخته
در آب انجره و مقل سرشته و حب سازند و شربتی از دو درم تا سه درم باشد نسخه دیگر درد و اوجاع ورم
مقعده و بواسیر را نافع باشد ص هلیله سیاه و پوست هلیله کابلی و دو فلفلی از هر یک تخم گندنا و مقل
تربد یک و نیم جزو اجزا کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کنند و با آب گندنا حب سازند نسخه دیگر
چون سرشته متواتر بخورند درد و بواسیر را تسکین دهد و بغایت نافع بود ص هلیله سیاه و پوست هلیله و اهلیلج
مقل از هر یک چهار درم تربد سفید یک درم ملح هندی نیم درم سنبل الطیب و زعفران و دار چینی
و سلیخه از هر یک دو درم مقل را در آب گندنا حل کنند تا حل شود پس باقی ادویه کوفته و بیخته با آب گندنا و مقل
سرشته شربتی دو مثقال باشد حب شاهتره مسهل صفرا و سودا باشد و جرب را نافع بود ص
پوست هلیله زرد و هلیله سیاه از هر یک پنج درم صبر سقوطری سه درم سقمونیا دو درم کوفته و بیخته با آب
شاهتره حب سازند حبی که برص و بهق سیاه و امراض سوداوی را نافع باشد ص ایارج فیقرا
یک درم افتیمون ده درم لاجورد شسته هفت درم سقمونیای مشوی و خربق سیاه و شحم حنظل از هر یک

دو درم سنبل الطیب و افسنتین از هر یک یکدرم اجزا کوفته و بیخته با آب کرفس حب سازند شربتی مناسب
مزاج هر کس دهند حب دیگر داء الثعلب را نافع باشد و صفرا و سودا و بلغم را دفع کند صفت افتیمون و تخم
الحنظل و سقمونیا و افسنتین و نمک هندی از هر یک دو مثقال اجزا کوفته و بیخته با آب صاف حب سازند
حب غاریقون سده بگشاید و در استسقا و مرض کبد نافع بود صفت افتیمون و صبر سقوطری از هر یک
شش درم غاریقون که از پشت غربال گذرانیده باشند چهار مثقال [?] و تخم کرفس
و [?] از هر یک دو درم سقمونیا یکدرم اجزا کوفته و بیخته با آب خالص حب سازند نسخه دیگر همان نفع
دارد چون هر شب مداومت کند طبع را نرم سازد و صفرا و بلغم براند صفت غاریقون ده درم عصاره
غافث و ریوند چینی از هر یک دو درم قند سفید پانزده درم کوفته و بیخته حب سازند نسخه دیگر ضیق النفس و
ربو را نافع بود و سینه و شش را از اخلاط فاسده پاک کند صفت غاریقون سه درم رب السوس [?] از
از هر یک یکدرم تربد سفید مجوف [?] ایارج فیقرا و تخم حنظل و انزروت و مرمکی از هر یک یکدرم
کوفته و بیخته سرشته و با سکنجبین حب سازند شربتی دو درم با آب گرم دهند نسخه دیگر همان نفع دارد
و سینه و شش را پاک کند صفت غاریقون چهار دانگ تخم الحنظل دو دانگ رب السوس نیم درم انجره و
ایرسا از هر یک یکدرم و نیم چنانکه رسمست حب سازند و چون این یک شربت باشد نسخه دیگر کسی را که
طبع و سینه و شش حرارت باشد و تب گرم داشته باشد و ذات الجنب و ذات الریه را سود مند بود صفت
غاریقون یک نیم دانگ کثیرا نیم دانگ بنفشه و رب السوس از هر یک یکدرم کوفته و بیخته حب کنند جمله
یک شربت باشد حب خیزران [?] و سلیخه و عفونت را نافع باشد صفت ایارج فیقرا سه درم و
غاریقون دو نیم درم تخم حنظل یکدرم و نیم انزروت چهار درم جاوشیر یک مثقال نوشادر دو درم

سقمونیا یک مثقال اجزا کوفته و بیخته با آب کنند تا حب سازند شربتی یکدرم باشد حب [?] همان
نفع دهد صفت سنبل الطیب و سلیخه و حب بلسان و [?] و عود بلسان و مصطکی و دارچینی و
زعفران از هر یک درمی صبر زرد شسته [?] درم افتیمون ده درم اسطوخودوس و تخم حنظل از هر یک
چند درم تربد سفید [?] نمک هندی دو درم سقمونیا چهار درم به دستور حب سازند شربتی از یکدرم تا
دو درم باشد حب اسطوخودوس نسخه صاحب کامل الصناعه خداوند صداع سوداوی را سود مند بود
صفت پوست هلیله کابلی و هلیله زرد و سیاه و صبر سقوطری و بسفایج از هر یک سه درم غاریقون چهار درم
افتیمون اقریطی و اسطوخودوس از هر یک چند درم تخم الحنظل دو درم و نیم خربق سیاه دو درم مجموع کوفته
و بیخته با آب [?] حب سازند شربتی از دو درم تا سه درم باشد حب بنفشه خداوند درد سر و درد چشم و شقیقه
را نافع بود و دماغ را از اخلاط پاک سازد صفت بنفشه خشک دو درم تربد سفید تراشیده و روغن بادام چرب کرده
یکدرم رب السوس و پوست هلیله زرد و افتیمون از هر یک نیم درم برگ گل سرخ و سقمونیای مشوی از هر یک دو دانگ
کوفته و بیخته با آب خالص حب سازند مجموع این یک شربت باشد حب بنفشه دیگر مزاجهای گرم را نفع دهد صفت
بنفشه و پوست هلیله زرد و نیلوفر از هر یک دو درم صبر سقوطری سه درم گل سرخ یکدرم اجزا کوفته و بیخته با آب
ترنجبین حب سازند شربتی دو مثقال باشد حب [?] دماغ و مجموع اعضا را از اخلاط پاک سازد و فالج
و لقوه و داء الثعلب را سود مند بود و هر کاه یکدرم ایارج فیقرا هضم کرده بخورند چشم را روشن کرداند و نزول
آب را منع کند و اخلاط فاسده از همه بدن پاک سازد صفت صبر زرد و سقمونیای مشوی و تخم حنظل [?] و
افسنتین و مصطکی رومی از هر یک یک دانگ و نیم مقل الیهود یک دانگ کثیرا [?] درم کوفته و بیخته حب سازند
جمله یک شربت باشد حبی دیگر [?] کهنه و ربو و ضیق النفس را سود مند بود صفت غاریقون و تربد سفید تراشیده

از هر یک سه درم رب سوس و خطمی و ایارج فیقرا و انزروت از هر یک دو درم انجیر سفید ده عدد
بنفشه یک درم زراوند مدحرج نیم درم زرانه و زوفای خشک از هر یک یک درم اجزا کوفته و بیخته انجیر را
جوشانیده و بپالایند پس مجموع را سرشته حب سازند شربتی دو درم باشد حب الملوک را کار بردار اب
ذالیقه و هر کس که از خوردن مسهلات کراهیت داشته باشد این حب از ایشان خوب است ص تربد
سفید چهار دانگ پوست هلیله زرد و مصطکی و هلیله سیاه از هر یک نیم دانگ افتیمون افریطی نیم
دانگ و زبان و زنجبیل بادرنجبویه و محموده و زعفران و گل سرخ از هر یک یک دانگ کوفته و
بیخته با گلاب حب سازند حبی دیگر که مهیای درد کمر و امعا باشد برآورد ص برگ کابلی عصاره پوست
هلیله زرد و ملح هندی از هر یک دو مثقال تربد سفید تراشیده و بروغن بادام چرب کرده بخیشان افانیند
برابر دوا مجموع را کوفته و بیخته با آب خالص حب سازند مقدار شربتی دو مثقال با آب گرم بدهند حب دیگر
کرمهای حیات و حب القرع بیندازد و امعای معده را از کرم پاک کند ص بگیرند از قنبیل و پودنه
خشک و برنگ کابلی و عصاره و ملح هندی از هر یک چند درم قردمانا شش درم اجزا کوفته و بیخته حب سازند شربتی
سه درم با طبیخ درمنه ترکی با شیر بدهند حب دیگر همان نفع دهد و کرمها بکشد ص تربد سفید دو دانگ
برنگ کابلی و شیح ارمنی و ترمس و قنبیل از هر یک دانگی صبر زرد سه دانگ سقمونیای مشوی نیم دانگ
اجزا کوفته و بیخته حب سازند و این جمله یک شربت باشد با آب گرم بدهند حب الزیبق مستسقی و
صاحبان امراض بارده را فایده دهد و بلغم لزج دفع کند ص سرنم مدر و سکبینج از هر یک یکجزو
انزروت نصف جزو سقمونیای مشوی ثلث جزو مجموع را کوفته و بیخته با انگبین کف گرفته حب سازند
هر حب مقدار نخودی و شربت پنج حب باشد و پنج مجلس عمل کند حب نقرس کرم را نفع بخشد و

درد اورا در عقب ساکن سازد ص افتیمون و زیره کرمانی و فلفل سفید و دار فلفل و مغز حب القرطم از
هر یک چهار درم سورنجان سپید درم اجزا کوفته و بیخته با آب رازیانه حب سازند شربتی با آب
رازیانه بدهند حب دیگر مسهل سودا باشد ص افتیمون حجر ارمنی مغسول از هر یک سه درم ملح
نفطی دو درم کوفته و بیخته با آب هندبا سرشته حب سازند شربت دو مثقال با آب خالص بدهند
حب مسهل صفرای خالص برآرد ص پوست هلیله زرد دو درم سقمونیا نیم درم اجزا کوفته و بیخته با آب
لبلاب سرشته حب سازند شربت از دو درم تا سه درم باشد حب دیگر سودای خالص را
نافع بود ص افتیمون و بسفایج از هر یک سه درم خربق سیاه و حجر ارمنی مغسول از هر
یک درم تربد سفید نیم درم کوفته و بیخته حب سازند شربتی دو درم بدهند حبی دیگر بلغم خالص
را براند ص تربد سفید و ایارج فیقرا از هر یک دو درم تخم حنظل نیم درم غاریقون یک
درم اجزا کوفته و بیخته با آب رازیانه حب سازند شربتی دو درم تا سه درم باشد حب اسکندری
صرع و فالج و لقوه و رعشه و تب بلغمی را نافع باشد و اخلاط لزج را براند ص تخم حنظل
و سقمونیا و خربق سیاه و مقل از هر یک یک جزو فرفیون نصف جزو نطرون نصف جزو
اجزا کوفته و بیخته بعصاره کرنب سرشته و حب سازند شربتی یک درم حب دیگر از حشیشات
حتین مسهل بود خفیف و پر منفعت بود ص پوست هلیله و بلیله و آمله و هلیله سیاه
از هر یک سه درم غاریقون نیم درم سقمونیا سه قیراط ملح هندی دو قیراط اجزا کوفته
و بیخته با آب خالص سرشته شربتی سه درم باشد حبی دیگر نقل از حاوی کبیر طبع را
نرم گرداند و مسهل پر منفعت بود ص پوست هلیله زرد یک درم تربد سفید تراشیده

نیم درم سقمونیا یکدانگ حب النیل نیم درم عصارهٔ افسنتین طسوجی کافور دانگی عود
هندی نیم دانگ اجزا کوفته و بیخته با آب عنب الثعلب حب سازند همهٔ این یک شربت باشد حب
که رعشه و فالج و امراض بارده و امتلاء را نافع بود ص عاقرقرحا جند بیدستر و شیطرج هندی از
هر یک سه درم سکبینج چهار درم شحم حنظل چهار درم ایارج فیقرا پنج درم چنانکه رسم است
سرشته قدر شربتی دو درم باشد حب دیگر معده را که بسبب بلغم و رطوبات ضعیف شده باشد
یا بسبب ضعف تولد ریاح باشد نافع آید ص هلیله سیاه دو درم صبر سقوطری هشت درم پوست
هلیله زرد یکدرم و نیم زنجبیل سنبل از هر یک دو درم نمک هندی یکدرم مصطکی سه درم اجزا
کوفته و بیخته با آب گندنا سرشته حب سازند حب دیگر تب محرق و مزاجهای گرم را نافع باشد
ص کشنیز خشک برگ گل سرخ از هر یک سه درم طباشیر یکدرم کافور نیمچه سقمونیای مشوی
یکدانگ اجزا کوفته و بیخته با آب صاف حب سازند حب دیگر طبع را نرم دارد و مزاجهای معتدل را
مناسب باشد ص پوست هلیله بنفشه و تربد سفید و راوند چینی از هر یک دو درم سقمونیا نیم درم
عصارهٔ افسنتین و رب سوس از هر یک یکدرم اجزا کوفته و بیخته با آب صاف حب سازند
شربتی از دو درم تا سه درم باشد حب دیگر طبع را نرم دارد و جگر را قوت دهد و تفتیح سده کند
و یرقان را نفع دهد ص ریوند چینی و گل سرخ و کاسنی و اصل السوس و عصارهٔ غافث
از هر یک سه درم مصطکی و انیسون و عصارهٔ افسنتین و حب بلسان از هر یک یکدرم و نیم
غاریقون و سقمونیای مشوی نیم درم اجزا کوفته و بیخته با آب کاسنی سبز یا آب رازیانه
سرشته و حب نموده شربتی دو درم باشد حب ایارج مسهل سودا و دماغ را از اخلاط پاک کند

ص ایارج فیقرا ده درم بسفایج دو درم شحم حنظل نیم درم افتیمون و اسطوخودوس از هر یک
دو درم و نیم تربد سفید هفت درم اجزا کوفته و بیخته با آب حب سازند مقدار شربتی سه درم
باشد حب اترمل قولنج ضعیف را در حال بگشاید ص سرگین گرگ چهار درم تربد سفید
و روغن بادام چرب کرده پنج درم تخم کرفس و انیسون از هر یک سه درم ادویه را بدستور کوفته
و بیخته با آب صاف سرشته حب سازند مقدار شربتی سه درم باشد حب سکبینه منقول از قانون
درد زانو و درد پهلو و درد سرین و امراض بارده مثل فالج و لقوه و امتلاهای اعصاب را
نافع باشد ص زنجبیل و فلفل و دارفلفل و شیطرج هندی و هلیله زرد و بلیله و آمله و مر صافی
و تربد سفید و سقمونیا و زعفران و جند بیدستر از هر یک دو درم جاوشیر و سورنجان و سکبینج و
مقل و اشق و شحم حنظل از هر یک ده درم صبر زرد بیست درم صمغها را با آب کرفس
حل سازند اجزا کوفته و بیخته با آن سرشته و حب سازند مقدار شربتی دو درم باشد حب فرفیون
فالج و امتلاها را نافع باشد اخلاط خام که در اعصاب بود براند ص غاریقون و شحم
حنظل و فرفیون و سکبینج و مقل از هر یک یکدرم صبر زرد دو درم اجزا کوفته و بیخته با آب
کرفس سرشته و حب سازند حب دیگر استسقای زقی را سود دارد ص غاریقون نیم درم
فرفیون دانگی و نیم سکبینج یکدرم ملح هندی و سرگین کبوتر از هر یک دانگی اجزا کوفته
حب سازند حب ابن زهره منقول از قانون ریاح بواسیر و بهق و برص را نافع باشد
ص پوست هلیله زرد و هلیله کابلی و هلیله سیاه از هر یک دوازده مثقال افتیمون
شش مثقال شیطرج هندی و دارفلفل از هر یک پنج مثقال جوزبوا و نمک هندی از هر یک

یکمثقال تربد سفید و صبر زرد از هر یک سه مثقال اجزا کوفته و بیخته سرشته و دست بروغن بنفشه
بادام چرب کرده حب سازند شربتی یکدرم نصف شب با آب گرم بدهند **حب الجامع** از این
الحکیم شیخ در قانون آورده فضلات و اخلاط فاسده از بدن باز دارد و مره صفرا و بلغم و
سودا براند و تبهای عفونت را دور سازد و حدت قوه بخشاند و انواع قروح و جروح و خارش
و بواسیر را نافع باشد و اخلاط از دماغ بکشد و معده و جگر را سودمند بود **صح** ایارج فیقرا
بیست مثقال ورد احمر چهار درم هلیله زرد و سنا از هر یک شش درم مصطکی و افسنتین و عصاره
غافث و عصاره افسنتین از هر یک دو درم اجزا کوفته و بیخته با آب سرشته و دست را با روغن
بادام چرب کرده هر حبی بمقدار نخودی حب نموده شربتی دو درم وقت خواب با آب گرم بخورند
حب دیگر سوء المزاج جگر را نافع باشد **صح** گل سرخ یکدرم رب السوس نیم درم سقمونیای مشوی
یکدانگ تربد سفید یکدرم اجزا کوفته و بیخته با آب کاسنی یا آب عنب الثعلب سرشته حب ساخته مجموع
این یک شربت خوردنست **حب دیگر** از جمله الرجاجی لنوس مسهل اخلاط مختلف باشد **صح**
صبر زرد یکدرم غاریقون نیم درم تخم حنظل ربع درم سقمونیا یکدرم مقل دو دانگ اجزا کوفته
و بیخته حب سازند تمام این قوی مزاج را یک شربت بود و ضعیف مزاج را دو شربت **حب دیگر**
یرقان را زایل کند و سده کبد و طحال بگشاید **صح** صبر زرد یکدرم غاریقون و عصاره غافث
و رب السوس از هر یک نیم درم سقمونیای مشوی و افسنتین و تخم کاسنی از هر یک ربع درم
اجزا کوفته و بیخته با آب کاسنی حب سازند **حب ایارج** اخلاط لزج که در معده باشد پاک سازد
بلغم و سودا براند و سوء الهضم را نافع باشد و بادها بشکند **صح** دارچینی و زعفران

و قطا

و قطا و سنبل الطیب و حماما و کمادریوس و حب بلسان و محلب و قرفه و غاریقون
از هر یک دو درم مرصافی و قرنفل از هر یک سه درم صبر زرد شانزده درم اجزا کوفته
و بیخته در وقت تابستان با عصاره ورد و در زمستان به عصاره کرنب سرشته شربتی
یکدرم بدهند **حب عقد الادویه** درد مفاصل و نقرس و فالج و لقوه و امراض بارده را نافع
باشد **صح** زنجبیل و فلفل و دارفلفل و اسطوخودوس و شیطرج هندی و هلیله سیاه و پوست
هلیله و نانخواه و بعد از هر یک دو درم صبر سقوطری ده درم و نیم باشد **حب سیماب** معمول
مجربان امراض آتشک و جذام و قروح مزمن و ناسور را نافع باشد **صح** سیماب سه درم
مقل و کثیرا و صمغ عربی و انزروت و زرنباد و چینی و تربد سفید از هر یک پنج درم غاریقون
و نشاسته و زعفران و مصطکی رومی از هر یک دو درم برگ حنا و مغز پسته و مغز بادام
از هر یک سه درم کافور و جدوار و محموده مشوی از هر یک یکدرم سیماب را با آب لیمو و حنا
بکشند و اجزا کوفته و بیخته مجموع را در هاون ریخته با آب لیمو سرشته و حب سازند بمقدار نخودی
یکدانگ بدهند **حب دیگر** بیماری آتشک را نافع باشد و درد مفاصل و جهار را سودمند بود **صح** ایارج
فیقرا یک مثقال تربد سفید تراشیده و غاریقون و لاجورد شسته و پوست هلیله و شورنجان از
هر یک نیم درم سقمونیا یکدانگ اجزا کوفته و بیخته با گلاب حب سازند شربتی دو درم باشد و غذا نخود آب
که از مرغ فربه پخته باشند بدهند که نافع است **فصل دویم از باب اول از مقاله سیم**
در بیان حبوب مسهل و غیر مسهل و ممسک و غیر ممسک **صح** که اسهال صفراوی و دموی را نافع
باشد **صح** سماق دو درم مازوی سبز و پوست انار از هر یک نیم درم حب الآس ده درم و از

مویز سه درم صمغ عربی نیم درم اجزا کوفته و بیخته با آب مورد حب سازند شربتی دو درم با آب برگ مورد

حبی که اسهال خونی را باز دارد ص مازوی سبز و کزمازج و افیون و گل ارمنی و بیخ و عرق پو و گل

مختوم و بسد و چند بیدستر از هر یک دانگی کوفته و بیخته حب سازند هر حبی بمقدار نخودی شربت

یک حب باشد نسخه دیگر که اسهال بلغمی باز دارد ص چند بیدستر و مرمکی و افیون و کندر و جوز

بوا و قرنفل اجزا مساوی کوفته و بیخته با آب حب سازند هر حبی بمقدار فلفلی باشد شربتی از یک حب تا

سه حب بدهند نسخه دیگر جهت زحیر اسهال کهنه و زحیر را سودمند است ص چند بیدستر و هارون

و میعه سایله و بزر البنج سیاه و کندر اجزا مساوی کوفته و بیخته حب سازند شربتی نیم درم تا

یک درم بدهند حب خبث الحدید ضعف معده و باد بواسیر و اسهال خونی که از بواسیر باشد نافع بود ص

حب الرشاد دو پنجاه درم کندنا و تخم کرفس و حب الفلفل و تخم ترب و پیاز و حلبه از هر یک دوازده

و نیم درم کندنا و تخم کرفس و خبث الحدید مربا بآب کندنا پنجاه مثقال اجزا کوفته و بیخته با آب کندنا

حب سازند مقدار شربتی دو درم باشد حب مقل قابض پوست هلیله کابلی که بروغن بادام بریان

کرده باشند هلیله سیاه و آمله مقشر از هر یک ده درم مرجان و کهربا از هر یک ده مثقال اجزا کوفته

و بیخته مقل را در آبی که آهن تاب کرده باشند حل نموده اجزا را با آن سرشته مقدار شربتی

دو درم باشد حب مقل قابض اسهال و پیچش که از بواسیر باشد سود دهد ص پوست هلیله کابلی

و پوست هلیله زرد که بروغن بادام بریان کرده باشند و هلیله سیاه و آمله مقشر از هر یک دو درم

بسد و کهربا و ودع سوخته از هر یک درمی مقل برابر همه اجزا مقل را در آب کندنا حل سازند و اجزا

کوفته و بیخته با آن سرشته حب نمایند مقدار شربتی دو درم باشد حبی که آماس و خفقان را سود ده

و باد شکن باشد ص تخم کرفس و بزر اسپند و انیسون و مصطکی و زعفران از هر یک یک درم

پوست هلیله کابلی و بلیله و آمله و سکبینج و مقل از هر یک دو درم پودنه صحرائی و فطراسالیون و

اذخر و قسط و زرنباد و درونج و اسارون از هر یک سه درم اجزا کوفته و بیخته با آب سداب تازه

حب سازند شربت یک مثقال بدهند حبی که اسهال بلغمی باز دارد ص مرمکی و قرنفل و چند بیدستر

و افیون از هر یک یک جزو برابر کوفته با آب زلال سرشته و مانند ماش حبها سازند شربتی یک حب با آنچه

مناسب مزاج باشد حب دیگر که اسهال خونی باز دارد ص افیون و سنبل و کندر و مرمکی و

زعفران و چند بیدستر اجزا مساوی کوفته حب سازند هر حب بقدر فلفلی مقدار شربت با آنچه مناسب مزاج

و حال مریض باشد حب الشفا محافظت قوه طبیعی کند و بدل افیون بود ص زنجبیل و جوز بوا

از هر یک دو درم و خیری سه درم جوز ماثل نه درم کوفته و بیخته با دو چندان اجزا عسل معقود سرشته

حب نمایند هر حبی باندازه فلفلی شربتی از یک حب تا سه حب معلوم شد حب دیگر مانع آبستن باشد و

نگذارد که منی قابل انعقاد شود ص انیسون و تخم کرفس و رازیانه و فودنج جبلی و شکاعی و شیح از

هر یک جزوی سنبل الطیب و دارچینی و سلیخه و حب بلسان و عود بلسان و جوزه و ابهل و قسط از هر یک

نیم جزو کوفته و بیخته حب سازند هر گاه که اراده صحبت باشد قبل از صحبت مقدار یک مثقال بخورد لیکن

بدهند بعد از آن مرد با زن صحبت بدارد و بار دیگر هم مجرب است در خواص آورده اند که اگر پای خرگوش

بر بازوی زن ببندند و مجامعت بار دیگر هم مجرب است و همچنین اگر قدری تخم حماض بر بازوی زن بسته

باشند مادام که با او باشد بار دیگر مجرب است حبی که مسکن مجموع دردها باشد ص حب الغار و

مصطکی و مرمکی و زعفران و فلفل و قرنفل و چند بیدستر و سنبل الطیب و عاقرقرحا از هر یک یک مثقال

مشک یک دانگ افیون یک و نیم دانگ اجزا کوفته و بیخته با گلاب حب ساخته هر حب باندازه نخودی و شربتی
یک حب باشد حب جادوپتر معتقد اهل هند بود گویند تشنج و ضعف معده را سود دهد و تشنگی فرو نشاندن را
نافع بود صـ جادوپتر و طیون و قرنفل و مصطکی و کندر و فلفل و دار فلفل و زنجبیل و نانخواه و دارچینی
از هر یک دو مثقال کوفته و بیخته با هشت مثقال جوز سپیده از آب لیمو و آب زنجبیل تازه خوب نرم نموده و سرشته و حب
نموده و مجموع را در حب و بگیرد و بخورند حب کرپت مستعمل اهل هند اشتها پیدا ورد و طعام را هضم کند
جرب قوی باو امراض بلغمی را نافع باشد و بلغم و رطوبات فضولی که در معده باشد لطیف کند صـ کبریت
زرد معسول و فلفل چند درم ملح هندی چند درم کوفته و بیخته با آب لیمو حب سازند هر حب باندازه نخودی و شربتی
دو حب تا سه حب باشد حب سم الفار مستعمل و معتقد اطبای هند جهت آتشک نظیر ندارد صـ سم الفار و کبریت
هندی و پان کافور و جلیس قمولیا هر یک وزن دوی دو وزن کوفته و بیخته با گلاب سحق نموده و چهل حب کوچک
برابر ماش سازند و خشک سازند و وقت ضرورت و گویند هر روز یک حب بوده با قدری گلاب و عسل
بخورند حب سیماب از اطبای هند بود گویند که منافع و فواید و خواص این حب بسیار است اگر کسی هر روز صباح
یک حب بخورند و از بالای آن شوربای گوشت گوسفند بیاشامند و بیشتر بکار برد مجامعت نکنند و از خوردن ترشی احتیاط
نمایند از بیماری بلغم زنبیه پاک سازد و معده را قوت بخشد و قوه باه بیفزاید و دیگر فواید بسیار دارد صـ
سیماب و کبریت زرد و کات هندی و مرچ و قرنفل از هر یک یک جزو نخست سیماب را با کبریت سحق
نمایند و باقی ادویه کوفته و بیخته در هم آمیخته با زرده تخم مرغ ممزوج سازند و خوب با هم بمالند و بقدر فلفل
حب سازند و هر روز یک حب بقاعده مذکور بخورند حب سیماب نوع دیگر و آتشک فرنگ بسیار نافع است
صـ سیماب دو نیم مثقال مصطکی یک مثقال کندر یک مثقال تخم معسول دو مثقال مرچ زرد مثقال

اجزا جدا جدا کوفته بیزند و سیماب را با بتشان در میان خرزه با انگشت بمالند و چندان مالش کنند که
اجزای سیماب متلاشی شده از هم جدا گردد پس نصف شکر در آن داخل سازند و خوب بمالند که سیماب
شکر مخلوط گردد و هر گاه که رطوبت کم گردد با قدری آب بدهان داخل سازند پس باقی شکر را بر او افکنند و
هر یک را دو دیگر را داخل سازند و بسرشته که یکسان شود آنگاه حبها نمایند هر حبی باندازه یک درم وزن
یک حب بخورند حب سلیمانی این حب نیز از برای آتشک نفع بسیار دارد صـ سیماب یک درم سم الفار
یک درم کندر کشته درم ریوند چینی و صمغ عربی از هر یک سه درم زهره گوسفند یک درم ادویه را جدا
جدا کوفته و بیخته سیماب را با لیمو کشته و مجموع را با زهره گوسفند سرشته حب نموده هر حب بمقدار فلفل
شربتی یک حب باشد بعد از آنکه از ترشی احتیاط کنند حبی که سل و دق را سود دهد و سرفه
که از نزله گرم بود نافع باشد صـ صمغ عربی و کتیرا و مغز به دانه و تخم خطمی پاک کرده از هر یک یک درم
مغز بادام شیرین و تخم کدو و مغز تخم خیارین از هر یک چند درم رب السوس نشاسته و تخم کاهو و تخم
خرفه از هر یک سه درم شکر طبرزد ده درم کوفته با لعاب اسغول سرشته حب سازند بمقدار نخود شربتی یک مثقال بود
حب السعال حرارت و تشنگی ساکن کند و سعال و دق و سرفه گرم را سودمند باشد صـ رب السوس
و مغز تخم خیارین از هر یک چند درم مغز تخم خربزه و مغز تخم کدو از هر یک سه درم تخم خرفه مقشر و تخم کاهو
و تخم خشخاش سفید از هر یک دو درم صمغ عربی و کتیرا و مغز دانه از هر یک هفت درم شکر طبرزد
ده درم اجزا کوفته و بیخته با لعاب بزرقطونا سرشته حب سازند حب السعال سینه را پاک کند و سرفه را تسکین
کند صـ بنفشه و رب السوس و کتیرا و مغز بادام مقشر و صمغ عربی و نشاسته و دارزیانه و زوفا و تخم
خشخاش از هر یک سه درم زعفران نیم درم جوز سپاه ده درم کوفته با لعاب بزرقطونا

ترشح حب سازند و در دهان نگاه دارند نسخه سرفه که در شب بیشتر باشد ساکن سازد ص مرمکی
و میعه سائله و کتیرا از هر یک دو درم رب السوس یک درم افیون یک درم چنانکه رسم است با آب خالص
سرشته حب سازند هر حب باشد بخورند هر شب دو حب از آن وقت خواب در دهان نگاه دارند نسخه دیگر
سرفه صعب را که در شب بیشتر باشد سود دهد ص رب السوس پنج درم مرمکی و قردمانا و مغز بادام تلخ مقشر
کرده و فلفل و میعه از هر یک دو درم حلتیت یک درم کوفته و بیخته با آب انگبین سرشته حب نمایند
نوع دیگر نافع است بجهت اطفال که از بسیاری سرفه قی کنند و سرفه خشک که مانع خواب باشد
و در بعضی نوازل حاده در سینه نفع کند ص نشاسته و صمغ عربی و رب السوس و خشخاش سفید
و افیون اجزا مساوی کوفته و بیخته با لعاب بهدانه سرشته حب سازند هر حب بمقدار نخودی یا کوچکتر
یک حب شب در وقت خواب در دهان نگاه دارند نسخه دیگر مغز بادام و مغز تخم خیارین و صمغ عربی و
نشاسته و خشخاش از هر یک یک درم رب السوس دو درم باقلا سه درم اجزا کوفته و بیخته بلعاب بزر
قطونا حب سازند حبی دیگر که اگر سوء مزاج سرد باشد نافع بود ص پوست بیخ بادیان و پرسیاوشان
و تخم کرفس و رب السوس و مغز بادام مجموع هم وزن کوفته حب سازند نسخه دیگر سرفه خشک را نافع
باشد ص کتیرا و صمغ عربی و مغز بادام شیرین مقشر مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو از هر یک پنج درم
بدستور با لعاب بهدانه حب کنند نسخه دیگر انواع سرفه را نافع بود و سینه را نرم کند و گرفتگی
را زایل گرداند ص کتیرا و صمغ عربی و مغز بادام مقشر رب السوس خشخاش سفید و مغز بهدانه و تخم
کاهو از هر یک دو درم زعفران و بزر البنج از هر یک نیم درم اجزا کوفته با عرق بادیان سرشته
حب نمایند شب وقت خواب در دهان نگاه دارند و بخوابند حبی که مدقوق و مسلول را نافع باشد

و سرفه گرم و خشک را برطرف کند ص مغز بادام شیرین و صمغ عربی و کتیرا و مغز بهدانه
و تخم خطمی و رب السوس و تخم خشخاش سفید و تخم خرفه از هر یک سه درم مغز تخم کدو و باقلای
مقشر از هر یک پنج درم اجزا کوفته با لعاب بزرقطونا سرشته حب سازند حب دیگر مسلول و
مدقوق و تبهای حاره را نافع بود ص خشخاش سفید و مغز تخم خیارین و طباشیر سفید از
هر یک سه درم مغز کدو و مغز دانه ابه و گل نیلوفر و کشنیز خشک و صمغ عربی و تخم خرفه از هر یک دو درم
بزر البنج سفید و کافور و زعفران از هر یک نیم درم کوفته و بیخته چنانکه رسم است با لعاب بزرقطونا سرشته
حب سازند هر حبی باشد بخورند شربتی از یک حب با شربت خشخاش بدهند نوع دیگر سینه و سرفه را
نافع باشد ص مغز بادام شیرین و مغز بادام تلخ و بزرک بریان کرده و مغز جلغوزه از هر یک دو درم کتیرا
[illegible] و صمغ عربی و رب السوس از هر یک یک درم فانید و قند از هر یک چهار درم اجزا کوفته و بیخته با آب
رازیانه حب سازند حب دیگر که نزله در کام و حلق باشد و سرفه را بغایت نافع باشد ص بزر البنج سفید
و زعفران و افیون و تخم کاهو و صمغ عربی و کتیرا و مرمکی و رب السوس و مغز بهدانه برابر کوفته و بیخته سرشته
هر حب نخودی ترتیب نموده وقت خواب دو عدد فرو برند حب الملکه بوی دهان خوش گرداند
و بخار را برطرف کند ص جوز بوا و قاقله و قرنفل و کافور و دارچینی و خولنجان و فلفل از هر یک درمی
مشک دو دانگ قشر اترج و کبابه چینی و بسباسه از هر یک مثقالی سعد کوفی دو درم ادویه کوفته و بیخته
با گلاب سرشته حب سازند هر حبی بمقدار نخودی یک حب زیر زبان نگاه دارند حبی دیگر معده را قوت دهد
و بوی دهان خوش کند و دندان محکم سازد ص هیل بوا و قرنفل و فوفل و قرفه و کشنیز خشک
و سعد کوفی از هر یک دو درم مشک ترکی طسوجی اجزا کوفته و بیخته با آب صمغ حب سازند حب المسک

بوی دهان خوش کند و دندان محکم سازد و نشاط بخشد ص قرنفل و فوفل و خولنجان و عاقرقرحا
از هر یک درمی گل سرخ و صندل سفید و عود خام از هر یک نیم درم دانه هیل و مصطکی و دارچینی
از هر یک دو دانگ طباشیر سفید و کافور و مشک از هر یک یک دانگ و نیم مجموع کوفته بگلاب سرشته حب سازند
حب ممسک ممسک منی و مبهی و مقوی باه و معده را قوت دهد ص مشک و قرنفل و قرفه و جوزبوا نسخه
و سنبل و قشر ترنج و عود خام و مشک از هر یک دانگی کوفته و بیخته با آب برگ زردآلو سرشته حب سازند
و هر حب بقدر نخودی هر صباح و مسا یکی در دهان نگاه دارند حب دیگر معده را قوت دهد و
بوی دهان خوش کند و دندان محکم سازد و بوی شراب زایل کند ص کبابه چینی و هیل و قشر ترنج
و دارچینی و سعد از هر یک نیم درم مشک و طباشیر از هر یک نیم درم عنبر اشهب یکدرم صندل بگلاب پرورده
عود خام و صمغ عربی از هر یک دانگی مجموع را کوفته و بیخته بگلاب سرشته حب دیگر نقوط آورد و در
دیر داشتن انزال اثری تمام دارد ص عود خام و قرنفل و کبابه چینی و فلفل از هر یک سه درم
زعفران نیم درم بالنگو دو درم دارفلفل و گل بابونه و مروارید ناسفته از هر یک یکدرم اجزا
کوفته و بیخته با فانیذ که بگلاب قوام آورده باشند سرشته حب نموده هر حبی بالای نخودی وقت
حاجت در دهان نگاه دارند حب منشط بوی دهان خوش کند و امساک منی کند و نشاط بخشد
و خوشحالی تمام آورد ص قرنفل و دارچینی و جوزبوا و تخم فرنجمشک و گل گاوزبان و بادرنجبویه
از هر یک درمی کبابه چینی و بسباسه از هر یک دو درم صندل سفید و بهمنین و ساذج هندی
و اشنه و زرنباد و خولنجان از هر یک سه درم بزرالبنج نیم درم فلفل و فرفیون و لعل و
مروارید و یاقوت از هر یک دو درم مومیائی کانی یکدرم حبه از سه درم مشک نیم درم عنبر اشهب

یکدرم

یکدرم زعفران سه درم اجزا کوفته و بیخته با عرق مخلصه یا عرق دارچینی سرشته حب نمایند
حب جدوار بواسطه تقویت باه و امساک منی بغایت سود دهد و دیگر فواید بسیار دارد و نشاط
و شگفتگی خاطر و قوت معده و خوشبو کردن دهان آزموده و مجرب است ص جدوار خطائی و
فلفل سیاه و سفید و سنبل الطیب و گل سرخ از هر یک نیم درم کهربا و مروارید ناسفته و یاقوت
و تخم کرفس و ساذج هندی و بلیله و حب بلسان و عود بلسان و فرفیون و زنجبیل و دارچینی
و کبابه چینی و زرنباد کرده و آب روغن شامی و زرنب و عود قماری و پوست بیرون پسته و صمغ عربی و دارفلفل
و عقیق و بسد و یشب سبز از هر یک سه درم زعفران و جوزبوا و بسباسه و حب الزلم و شقاقل مصری
ریوند چینی و خصیة الثعلب مصری از هر یک شش درم عاقرقرحا و درونج عقربی از هر یک چهار مثقال
بزرالبنج و زرنباد از هر یک دو درم عنبر اشهب یکدرم ورق نقره صد عدد و ورق طلا پنجاه عدد مشک نیم درم
اجزا کوفته و بیخته بروغن پسته چرب نموده با آب صمغ سرشته حبها ساخته هر حبی بقدر نخودی وقت حاجت
دو عدد فرو برند حب جدوار دیگر منقول از حاوی کبیر این حب بغایت مقوی و مبهی و منشط
و بوی دهان خوش کند و رنگ رو صاف سازد و تقویت معده و حواس و معده را قوت دهد و دیگر نفعها
دارد ص جدوار خطائی و درونج و کبابه چینی و بزرالبنج و تخم کرفس و صمغ عربی و قرنفل و خولنجان
و بسباسه و نعناع خشک و گاوزبان و سعد کوفی و تخم جرجیر و تخم شلغم و مغز تخم خیارین و بلسان
و عصفر و کشنیز خشک و دارپاره و عاقرقرحا از هر یک سه درم زعفران و زنجبیل و اسارون
و سنبل و عود هندی و بهمنین از هر یک چهار درم قاقله و فرفیون و ریوند چینی و مصطکی رومی
و سیفه و اطماغی و شیطرج هندی و صندل سفید و صعتر فارسی و زیره کرمانی از هر یک

پنج درم شقاقل مصری و نبات از هر یک شش درم زرنب هفت درم سنبل الطیب لیدو(?) و بسباسه
جاوشیر و دار فلفل و مرزنجوش و مرمکی از هر یک یکدرم جند بیدستر سه درم انیسون و پوست هلیله زرد
و انغوزه(?) از هر یک چهار درم مشک نیم درم مقل و حب الآس و گل سرخ از هر یک سه درم افیون پنج
درم اجزا کوفته و بیخته چنانکه رسم است با آب صمغ سرشته حب سازند **حب جدوار** مقوی حس و اعضا
باشد و بدن را قوی گرداند و امساک منی کند و نشاط عجیب بخشد **ص** فاد زهر آزموده و قرنفل و
فرفیون و قسط بحری و یاقوت و کهربا از هر یک یکمثقال جدوار خطائی سه مثقال فلفل و
خصیة الثعلب و شب انگیز و زعفران و مصطکی و قرص افعی از هر یک دو مثقال افیون پنج مثقال
عنبر نیم مثقال مشک دو دانگ ورق طلا ده عدد و ورق نقره ده عدد اجزا کوفته و بیخته با روغن
بلسان چرب نمایند و با آب صمغ سرشته برابر فلفل حب سازند شربتی دو حب باشد **نسخه دیگر** در نفع
قریب بدان است **ص** فاد زهر دو مثقال جدوار پنج مثقال مصطکی سه مثقال یاقوت و مروارید از هر یک
پنج مثقال جوزبوا و زعفران و اکر ترکه(?) و لسان العصافیر و تریاق فاروق از هر یک سه مثقال الجه(?)
هفت مثقال مصطکی سه مثقال رازیانه و نانخواه از هر یک ده مثقال عنبر اشهب یکمثقال
ورق نقره نیم مثقال مشک دو دانگ کوفته و بیخته بدستور حب سازند **حب جدوار دیگر** مشهی و مقوی
باشد و بواسطه تفریح و تنشیط و امساک منی مثلی ندارد **ص** جدوار خطائی و خصیة الثعلب و لسان
از هر یک پنج مثقال قاقله کبار و خولنجان و جوزبوا و عود قماری و سنبل الطیب و سعد کوفی و
نارمشک و مایه شتر اعرابی و انیسون و تخم کرفس و تخم هلیون و صمغ عربی و لعل و یاقوت
و بسباسه و مروارید و کهربا از هر یک دو مثقال جند بیدستر و کشنیز(?) و فرفیون از هر یک یکمثقال

زعفران

زعفران و قرنفل از هر یک چهار مثقال و ورق نقره و طلا و عنبر اشهب از هر یک یکمثقال
فاد زهر دو مثقال اجزا کوفته و بیخته با آب صمغ و عرق دارچینی حب سازند **حب دیگر** ممسک منی باشد
و از دواهای امساک مجرب رسیده و نهایت آزموده است **ص** جوزبوا هر چه خواهند میان آن را خالی کنند
قدری سیماب و مثل آن افیون در هم لیده در درون جوز پر کنند و سر جوز را محکم کرده و جوز را در
میان پوست تازه که اندک تخم داشته باشد بگذارند و آن را بخمیر آرد بپوشند(?) چهار انگشت
بگیرند و در تنور در میان روغن گاو بریان کنند آن قدر که سوخته شود پس از روغن برآرند و از خمیر و پوست
تازه جدا کنند و قرنفل و کبابه چینی و دارچینی و زنجبیل و عاقرقرحا و بهمن سفید و زعفران
و بوزیدان و خصیة الثعلب مصری از هر یک جزوی مشک قدری که خوشبو شود مجموع کوفته و بیخته
با آب صمغ حب نمایند هر حب [illegible] بخورند وقت حاجت یکعدد از این حب فرو برند و یکعدد در دهن نگاه
دارند و تا دو عدد بیشتر نباید خورد و شیر زنی که تا بیاید آن نوشانند(?) و اگر خواهند قدری آب لیمو بخورند
که امساک و عمل حب باطل شود **حب الافیون** سنبل الطیب دو مثقال فرفیون و عاقرقرحا از هر یک
مثقال تخم کرفس و دارچینی و عود هندی از هر یک سه مثقال فلفل و زرالبنج و نانخواه و تخم سپند
و صمغ عربی و زعفران از هر یک پنج مثقال جدوار خطائی دو مثقال افیون پانزده مثقال اجزا کوفته
و بیخته صمغ را در گلاب حل سازند و ضماد نموده اجزا را در آن بیخته سرشته حب نموده و بقدر معتاد افیون
بخورند **نسخه دیگر** بدل افیون باشد مقوی حواس و دماغ بود و قوت باه بخشد **ص** جدوار خطائی و
زرنباد و سنبل الطیب و مصطکی و جوزبوا و قرنفل و عود هندی و تخم کرفس از هر یک دو درم جند بیدستر
و فرفیون و عاقرقرحا و ریوند چینی از هر یک یکمثقال زعفران و زرالبنج [illegible] از هر یک پنج مثقال

دارچینی سه مثقال فلفل سفید مثقال اجزا کوفته و بیخته با گلاب و شکر قوام آورده سرشته حب
نمایند هر حبی باندازه نخودی به لادن و ورق طلا یا نقره پیچیده فرو برند **حب** دیگر در نسخه دیگر که بغایت
مقوی دل باشد و نشاط بخشد و طبع را شگفته دارد **ص** زرنباد و اگر ترکی از هر یک سه درم مروارید
مرجان و یاقوت و لعل از هر یک دو مثقال سنبل الطیب و مصطکی رومی و بسباسه و جوزبوا از
هر یک دو مثقال دارچینی و قرنفل و کبابه و عود هندی از هر یک سه مثقال افیون و مومیایی و عنبر اشهب
و زعفران و قرص افعی از هر یک یک مثقال مشک دو دانگ اجزا کوفته و بیخته به روغن بلسان چرب گشته
و با آب ضمیمه سرشته و چهار برابر فلفل کالند و در ورق پیچیده از هر یک حب تا دو حب مبلغ نمایند **باب**
دویم از مقاله سیم در انواع اقراص **صفت قرص افعی** اول باید دانست که اصناف افعی بسیار است
آنچه بجهت قرص اختیار میکنند میباید که سیاه رنگ و سفید رنگ نباشد زیرا که افعی سیاه بسیار زهرناک است
و شاید که این کار را نشاید و افعی سفید نیز بواسطه ضعیفی نشاید و بهترین افعی اشقر است که رنگ و میانه سیاهی و
سفیدی باشد که زهر او معتدل است و میباید که افعی اشقر هم جوان و تندرست و ماده باشد و پیر و ضعیف و رنجور
نباشد و علامت جوانی افعی آنست که در حالت حرکت سریع الحرکت باشد و نشان تندرستی آنست که در حالت
حرکت سر خود افراشته دارد و چشمهای او سرخ باشد و فرق میان نر و ماده آنست که افعی ماده را چهار نیش
و نر را دو نیش باشد و بیش از آنست که از آن بگزد و زهر در آن موجود است باید که سر پهن باشد و دنبال
وی دراز باشد و میباید که مسکن و ماوای او در میان بیشها و بهارها و اماکن بسیار درخت نباشد که افعی این
جایها ضعیف و کم قوت میباشد و در جاهایی که آب در زمین شوره از زهر او بغایت قویست لیکن بهتر آنست
که از کوهستان و زمین صید کنند که آب و درخت بسیار نباشد و از بیابان و شوره زار دور باشد پس باید

که افعی اشقر جوان ماده سر پهن موصوف بصفات مذکور در وسط فصل بهار و از کوهستان و صحرا پاک
پاکیزه صید کنند و بهتر آنست که در حال میگیرند بکشند تا اضطراب بکند و خشم آورده و بیمار و ضعیف و رنجور نشود
و طریق کشتن افعی چنانست که مقدار چهار انگشت از سر و دنبال او هم متصل نموده در بالای چوب یا تخته
بگذارند و باجوره از تیشه تیز یک ضرب جدا کنند که مطلق هیچ از و باقی نماند چون سه درم را زده باشند
نظر کنند اگر خون بسیار بیاید و زمانه دیر حرکت کند علامت جوانی و قوت و خوبی او است و شایسته
این کار است و اگر زود از حرکت باز ماند و خون کم آید ضعیف باشد و لایق نباشد و بدین کار نشاید پس آنچه
بدین کار لایق و پسندیده باشد پوست از و بکنند و شکمش بشکافند پاکیزه بسازند و به آب گرم خوب بشویند و نمک
بشویند و دیگر بار به آب صاف بشویند و نگاه دارند در وقت حاجت در آب صاف و قدری نمک و چند شاخ
شبت تازه بآتش ملایم بجوش آید تا اگر خوب مهرا شود و گوشت از استخوان جدا گردد و سر دیگ را بپوشند
باید داشت تا خوب پخته شود و نگاه دارند که آب بر آید و در دیگ خشک سازند بنوعی که مطلق آب و رطوبت در آن
نماند پس گوشت را از استخوان جدا سازند و چهار یک وزن گوشت نان سفید پاکیزه که خمیر آن رسیده
باشد و بریان کرده باشند و در تنور شده باشد کوفته و بیخته با گوشت آمیخته در هاون سنگی خوب بکوبند
تا همچون مرهم شود و نان و گوشت از هم معلوم نگردد پس از همان عرق گوشت قدری آب
برداشته سرشته و دست بروغن بلسان چرب نموده قرص نمایند هر یک بوزن یکمثقال و پشت
غربال آهنی کرده در سایه خشک ساخته و از گرد و غبار نگاه دارند تا وقت خشک شدن روزی یکبار این
روهای آن را بگردانند و بعد از آنکه خوب خشک شده باشد و نم در آن باقی نمانده در ظرف چینی یا
شیشه کرده تا وقت ضرورت استعمال کنند **قرص اسقیل** که در تریاق فاروق مستعمل است **ص**

بسیار عفص لیکن خواهند سودن از انگار و چوبین بیفکنند و مشوی نموده پوست بالای آن را دور سازند
و در هاون سنگی نرم بکوبند و هم سنگ عفص آن را کرسنه داخل کرده با شراب عفصی سرشته دیگر بار بکوبند که
همچون مرهم نرم شود آنگاه دست را بروغن گل چرب کرده قرص نمایند و اندرون آن حنس دو جزو
آرد کرسنه با کندر و انیسون سرشته و دیگران کندر و انیسون با کندر آرد کرسنه سرشته اند این قرص را بعد از دو ماه
استعمال توان کرد **قرص اندروخون** در تریاق فاروق مستعمل است اختلاف زیاده و کم در اجزای این قرص بسیار
واقع شده و تفاوت در نسخهای این قرص بسیار است **نسخه حسین بن اسحق** دارشیشعان و مصطکی و قصب
الذریره و سادوران و عود و بلسان و فوه از هر یک شش مثقال و قردمانا و سنبل هفت مثقال حماما و دارچینی از
هر یک بیست و چهار مثقال زعفران و فقاح اذخر از هر یک دوازده مثقال **نسخه دیگر** دارشیشعان و قصب
الذریره و قسط و عود و بلسان و حماما و فوه و مر و قردمانا و سنبل از هر یک ده مثقال مرمکی بیست و چهار مثقال
اجزا کوفته و بیخته با شراب ریحانی سرشته و دست بروغن بلسان چرب ساخته قرص کنند و در سایه خشک نموده بنهند
قرص افعی و قرص اسقیل **نسخه دیگر** دارشیشعان شش مثقال قصب الذریره و قسط و عود و بلسان و سادوران
و مر و حماما و جعده از هر یک بیست و چهار مثقال مصطکی و قردمانا و فو از هر یک شش مثقال دارچینی
بیست و چهار مثقال زعفران دوازده مثقال صاحب کامل الصناعه و صاحب منهاج و اکثری از اهل این
صناعت چنین اختیار کرده اند **قرص اندروخورون** نسخه دیگر که در تریاق فاروق مستعمل است **ص**
با [illegible] و سنبل و ساق و مر و مو و انیسون و قصب الذریره و عود و بلسان و اشنه از هر یک جزوی اجزا
کوفته و بیخته با مثلث سرشته و قرص سازند و در سایه خشک نموده نگاه دارند **قرص اسقیل** مستعمل در [illegible]
ص [illegible] چهار درم علک البطم بیست و چهار درم مرمکی و اذخر از هر یک دوازده درم دارچینی [illegible]

و اظفار

و اظفار الطیب و سنبل رومی و اکلیل الملک و سعد کوفی و حب البلسان از هر یک سه درم قصب الذریره ده درم
زعفران یک درم قشر [illegible] ده درم و نیم اجزا کوفته و بیخته بشراب عفصی سرشته و قرص سازند **قرص اترو سعا**
که در مخلصه اکبر مستعمل است **ص** حماما و قسط تلخ و دارشیشعان و قصب الذریره و فلفل سفید و انجدان
و دار فلفل از هر یک سه مثقال سنبل الطیب و سادج از هر یک هشت مثقال دارچینی و مصطکی و زعفران
از هر یک شش مثقال و در بعضی نسخها فو یک مثقال ایضا کنند اجزا کوفته و بیخته بشراب [illegible] سرشته قرص
سازند و در سایه خشک نموده در ظرف آبگینه نگاه دارند که از حرارت شراب ملاحظه کنند اجزا دارد [illegible]
العسل با عرق دارچینی سرشته **قرص اقرو سعا** که در دوا المخلص اللطیف مستعمل است **ص** زعفران دو درم
بیخ سوسن آسمان گونی و سادج هندی از هر یک دو درم و نیم گل سرخ و حماما و قسط از هر یک دو درم
و نیم گل سرخ یک درم مرمکی چهار درم اجزا بکوبند و بشراب انگوری سرشته قرص سازند **قرص کوکب** صفت
معده را نافع باشد و نگذارد که در معده فضول رویه بریزد و چون بر شیافی طلا کنند منع نزلات گیرد
و درد [illegible] کند و نفث الدم و سیلان خون از هر موضع که باشد باز دارد و [illegible] کنند
و تبهای دایره را نافع باشد هر گاه که به آب مرزنجوش بدهند و اگر به آب سداب بدهند گزیدن
حشرات را سود مند و نافع باشد و اگر به شراب بیاشامند قروح امعا و مثانه را سود مند بود **ص**
جند بیدستر و سنبل الطیب و مرمکی و [illegible] و گل مختوم و پوست بیخ لفاح از هر یک چهار مثقال افیون
و زعفران و قسط تلخ و [illegible] و کبریت الارض [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible]
و [illegible] تخم کرفس [illegible] از هر یک [illegible] مثقال اجزا کوفته و بیخته صمغ [illegible] آب
[illegible] حل نموده سرشته و قرص سازند هر یک بمقدار نیم مثقال در سایه خشک نموده نگاه دارند [illegible]

استعمال کنند و قوت این قرص تا دو سال باقیست **قرص ما زریون** ضعف معده و الاوس و رقی را
نافع باشد **ص** تخم کرفس و انیسون و دار چینی از هر یک شش درم فستین و مصطکی رومی از هر یک
چهار مثقال هر سافت و انیسون و چند پسته از هر یک دو درم اجزا کوفته و بیخته با آب قرص نمایند از
هر یک مثقالی و قوت این قرص تا دو سال باقی باشد **قرص زرشک** ورم معده و جگر و تبهای بلغمی و استسقا را
نافع باشد **ص** عصاره زرشک و مغز تخم خربزه و مغز تخم خیارین از هر یک سه درم ورق گل سرخ و ترنجبین
از هر یک شش درم تخم کشوث و رب السوس و طباشیر و تخم کاسنی و مصطکی و سنبل الطیب و عصاره غافث
و لک مغسول و فوه و ریوند چینی از هر یک دو درم زعفران نیم درم اجزا را کوفته و بیخته با لعاب بزر
قطونا قرص سازند **قرص زرشک دیگر** قریب النفع بود با قرص اول **ص** عصاره زرشک و تخم کاسنی و
مغز تخم خربزه و مغز تخم خیارین از هر یک پنج درم کوفته و بیخته با لعاب بزر قطونا قرص کنند **قرص زرشک نسخه**
دیگر تبهای گرم و تشنگی را سود دهد **ص** زرشک بیدانه و رب السوس و طباشیر سفید از هر یک سه درم سنبل الطیب
یک درم مغز تخم خیارین سه درم گل سرخ شش درم تخم خرفه و زعفران و نشاسته و کثیرا از هر یک دو درم کافور
نیم درم کوفته و بیخته به دستور قرص سازند **نسخه دیگر** ورم جگر و سده و تب را نافع باشد و سستی را سود دهد **ص**
زرشک بیدانه و رب السوس و گل سرخ و مغز تخم خیارین و مغز تخم خربزه از هر یک سه درم مصطکی و سنبل الطیب
و عصاره غافث از هر یک دو درم طباشیر یک درم و نیم ترنجبین شش درم ترنجبین را در آب کاسنی حل کنند
و اجزا کوفته و بیخته بر آن سرشته و قرص نمایند **قرص زرشک نسخه** سده جگر بگشاید و اورام صلب تحلیل دهد
ص عصاره زرشک پنج درم عصاره غافث و طباشیر از هر یک دو درم لک مغسول و زعفران از هر یک
یک درم اجزا کوفته و بیخته با آب کاسنی قرص نمایند **قرص ورد** درد معده را نافع بود و تبهای بلغمی را کم کند

ص

ص ورق گل سرخ شش درم رب السوس چهار درم سنبل الطیب یک درم طباشیر سفید دو درم عصاره غافث
چهار درم اجزا کوفته و بیخته با سپستان سرشته قرص نمایند **قرص ورد نسخه دیگر** اختیار جمهور نقل از
قانون درد معده را نافع باشد و رطوبت معده را نشف کند و تبهای بلغمی برطرف کند **ص** گل سرخ
بیست درم سنبل الطیب اصل السوس از هر یک ده درم و بعضی اطبا بعوض سوس رب السوس کنند اجزا کوفته و بیخته
با سکنجبین قرص سازند **نسخه دیگر** منقول از قانون تبهای مختلف مزمن که مرکب از بلغم و صفرا باشد نافع
بود **ص** گل سرخ پنج درم سنبل الطیب دو درم طباشیر یک درم عصاره غافث هشت درم اجزا کوفته و بیخته قرص
سازند **قرص ورد نسخه دیگر** اوجاع کبد را نافع باشد و سده بگشاید **ص** سنبل الطیب و لک مغسول
و اصل السوس از هر یک چهار درم فستین و زعفران و عصاره غافث و ریوند چینی از هر یک سه درم گل
سرخ هشت درم به دستور کوفته و بیخته با سپستان سرشته قرص نمایند و شربتی یک درم باشد **قرص لک** ورم و صلابت
جگر و سپرز را نافع بود و سده بگشاید و تبهای کهنه را سود دهد **ص** ریوند چینی و فوه و لک مغسول از هر یک
سه درم تخم کرفس و انیسون و عصاره غافث از هر یک درمی اجزا را کوفته و بیخته همراه عرق کاسنی تازه
قرص سازند و خشک نموده شربتی یک مثقال با ... **قرص ریوند دیگر منقول** از صاحب منهاج تبهای کهنه
و صلابت کبد و طحال را نافع باشد **ص** ریوند چینی شش درم فوه و لک مغسول از هر یک سه درم تخم
کرفس و انیسون و عصاره غافث از هر یک یک درم اجزا کوفته و بیخته با آب سرشته و قرص سازند
نسخه دیگر صاحب جگر را در او سود دارد **ص** ریوند چینی ده درم سنبل الطیب و مصطکی و غافث و
فستین و انیسون و تخم رازیانه از هر یک دو درم و نیم اجزا کوفته و بیخته با آب رازیانه سرشته قرص
سازند شربتی یک مثقال باشد **نسخه دیگر** ورم جگر را سود دارد و استسقاء لحمی را نافع دارد **ص**

ریوند چینی و زرشک مکی و تخم کاسنی و صمغ عربی بود داده اجزا همه برابر کوفته و بیخته با آب بادیان
محلل برشته و قرص نموده شربتی یکمثقال باشد نسخهٔ دیگر دوسنطاریای کبدی را سود دارد مى
ریوند چینی و زرشک بیدانه و تخم کاسنی و صمغ عربی و گل ارمنی و طباشیر سفید و گل مختوم از هر یک دو درم
کوفته و بیخته با آب بادیان محلل برشته قرص نموده شربتی یکمثقال باشد با آب بادیان محلل قرص طباشیر تب دیرینه
را مفید بود و طبع را نرم دارد مى بنفشه و مغز بادام شیرین و مغز تخم کدو از هر یک پنج درم رب السوس
گل ارمنی و نشاسته از هر یک سه درم مصطکی رومی و سنبل الطیب از هر یک درمی اجزا کوفته و بیخته
قرص نمایند نسخهٔ دیگر همان نفع دهد و طبع را نرم دارد مى بنفشه و ترنجبین از هر یک ده درم رب السوس
و افسنتین رومی گل سرخ از هر یک پنج درم سقمونیا یکدرم مصطکی یک و نیم درم اجزا کوفته و بیخته
قرص سازند نسخهٔ دیگر تب گرم و درد جنب را نافع باشد مى بنفشه و مغز بادام شیرین و مغز تخم کدو و
مغز تخم خیارین و تخم خطمی و خبازی از هر یک پنج درم رب السوس و کثیرا و گل ارمنی و نشاسته و گل
سرخ از هر یک سه درم چنانکه رسم است برشته قرص نموده شربتی ده درم در گلاب بدهند قرص غافث
یرقان و درد جگر و سپرز را نافع باشد و تبهای کهنه برطرف کند و سده بگشاید مى عصاره غافث
پنج درم سنبل الطیب و هم درم طباشیر چهار درم کوفته و بیخته با آب بادیان برشته قرص نمایند
قرص غافث نسخهٔ دیگر بیماریهای سپرز و جگر و تبهای کهنه را سود دارد مى عصاره غافث
و عصاره افسنتین از هر یک پنج درم و خود زعفران و سنبل الطیب و بیخ کبر از هر یک سه درم مصطکی
انیسون و گل سرخ از هر یک دو درم کوفته و بیخته با آب برشته قرص سازند نسخهٔ دیگر تبهای بلغمی را سود
دارد مى عصاره غافث شش درم گل سرخ و عصاره افسنتین از هر یک سه درم مصطکی و اسارون و

و سنبل و اذخر و عود هندی از هر یک دو درم کوفته و بیخته با آب قرص نمایند و شربتی یکمثقال
با ماء الاصول بدهند قرص لک استسقای زرد و لحمی را نافع بود و سده بگشاید مى لک مغسول و
دوقو و انیسون و تخم کرفس و بسباسه و حماما و افسنتین رومی و اسارون و مغز بادام تلخ و قسط
دارچینی و زراوند طویل و جنطیانا و تخم شبت و عصاره غافث از هر یک یکجزو مساوی در روغن گل
و بیخته با عرق رازیانه برشته قرص سازند قرص لک نسخهٔ دیگر همان نفع دهد مى لک شسته پنج درم ریوند
چینی گل سرخ از هر یک سه درم اسارون و زراوند و جنطیانا و سنبل مصطکی و انیسون و تخم کرفس و نانخواه
و اذخر و ابهل و مغز بادام تلخ و دوقو و عصاره افسنتین و عصاره غافث از هر یک دو درم کوفته و بیخته
با آب برشته قرص نمایند شربتی یکمثقال باشد نسخهٔ دیگر سده بگشاید و انواع استسقا را سود دهد
مى لک شسته و ریوند چینی از هر یک سه درم اسارون و زراوند طویل و جنطیانا و مصطکی و سنبل الطیب
و تخم کرفس و انیسون و نانخواه و اذخر و ابهل و قسط و مغز بادام تلخ از هر یک یکجزو کوفته و بیخته با عرق رازیانه
برشته قرص سازند شربتی از این یکمثقال باشد قرص افسنتین نسخه که شیخ در قانون آورده درد جگر و
سپرز و درد معده و تبهای بلغمی را نافع باشد مى انیسون دو مثقال اسارون و افسنتین رومی و تخم
کرفس مغز بادام تلخ سقز و مصطکی و سنبل الطیب از هر یک یکمثقال صبر سقوطری و سادج هندی از هر یک
نیم مثقال عصاره غافث یکمثقال کوفته و بیخته به دستور قرص نمایند قرص افسنتین نسخهٔ درد معده که
از پس طعام پیدا شود سودمند بود مى افسنتین رومی و تخم کرفس و انیسون از هر یک پنج درم سلیخه دو درم
فلفل و جند بیدستر و مر مکی و افیون از هر یک درمی کوفته و بیخته با آب صاف برشته قرص سازند نسخهٔ دیگر
از صاحب منهاج حمیات بلغمی را زایل کند و سده بگشاید و عسر البول را نافع باشد و

زبودت معده و جگر را سود مند بود ص افسنتین رومی و تخم کرفس و انیسون و بادرون و تخم بادروج

همه اجزا برابر در وزن کوفته و بیخته با آب سرشته قرص سازند قرص کل اوجاع طحال را نافع بود ص

پوست بیخ کبر و زراوند طویل از هر یک دو درم تخم بنجنکشت و فلفل از هر یک شش درم اشق چهار درم اشق را

در سرکه خیسانیده حل نموده باقی ادویه را کوفته و بیخته سرشته قرص سازند دو درم وزن خشک نموده

مقدار شربتی یک مثقال بدهند نسخه دیگر بادرون و ایرسا از هر یک دو درم زعفران یک درم این

اجزا را در وزن نسخه اول اضافه کرده با سکنجبین سرشته قرص نمایند قرص [illegible] در ورم طحال نافع باشد

ص فوه و پوست بیخ کبر و ایرسا و زراوند طویل از هر یک دو درم با سکنجبین سرشته قرص سازند قرص

بنجنکشت سپرز را نافع باشد ص تخم بنجنکشت و تخم کاسنی و تخم خرفه و مغز تخم کدو اجزا را مساوی کوفته

با سکنجبین سرشته قرص دیگر که در اماس سپرز بکار آید ص ایرسا چهار درم فلفل سفید و سنبل

الطیب و اشق از هر یک دو درم اشق را در سرکه حل کنند و ادویه را کوفته در آن سرشته مقدار شربتی یک مثقال

با سکنجبین بروزی بدهند قرص بنجنکشت ورم و سده سپرز را سود دهد ص بیخ بنجنکشت و کدوی خشک

و تخم خرفه و تخم کاسنی و ایرسا از هر یک سه درم بیخ کبر و زراوند طویل فوه از هر یک دو درم اجزا کوفته

و بیخته با عرق [illegible] قرص ساخته شربتی یک مثقال با سکنجبین بدهند قرص اسقولوقندریون نسخه صاحب

منهاج [illegible] ورم کبد و طحال را نافع باشد و سده بگشاید ص اسقولوقندریون چهار درم [illegible]

و کزمازج و حب البان [illegible] و [illegible] و جاوشیر [illegible] از هر یک دو درم افسنتین رومی سه درم اجزا

کوفته و بیخته با آب سرشته قرص نموده مقدار شربتی یکدرم بود نسخه دیگر صلابت ورم و طحال را نافع باشد

بنوعی که اگر افراط کند سپرز را تحلیل برد ص تخم بنجنکشت و پوست بیخ کبر از هر یک ده درم زراوند گرد [illegible]

سداب و تخم سپستان و اشق از هر یک سه درم اسقولوقندریون نیم درم اجزا کوفته و بیخته اشق را در سرکه

حل کنند و در هم سرشته قرص نموده شربتی یک مثقال با سکنجبین بیاشامد [illegible] بدهند قرص غاریقون

ورم سپرز که بسیار صلب و غلیظ بود تحلیل کند و سده جگر بگشاید طبع را نرم دارد ص غاریقون و گل

سرخ از هر یک پنج درم طباشیر سفید و [illegible] از هر یک دو درم عصاره غافث و سنبل الطیب و [illegible]

مغسول و ریوند چینی و پوست بیخ کبر از هر یک دو نیم درم اجزا کوفته و بیخته در سرکه خیسانیده خشک نموده

غاریقون را [illegible] بگدازند و مجموع را با سکنجبین سرشته قرص ساخته شربتی دو درم [illegible]

قرص مقل ورق گل سرخ ده درم سنبل الطیب دو درم زعفران و مرمکی از هر یک [illegible] قسط تلخ

و مغز بادام تلخ از هر یک یکدرم و تخم مصطکی دو درم و [illegible] مقل سه درم مقل را در شراب حل نموده ادویه را

کوفته و بیخته همراه مقل سرشته قرص نموده شربتی یک مثقال [illegible] بدهند قرص [illegible] تبهای بلغمی و

ضعف کبد را سود مند بود و سده بگشاید و درد معده را نافع باشد ص انیسون و افسنتین رومی و

مغز بادام تلخ و سنبل الطیب و [illegible] از هر یک چهار درم عصاره غافث و ساذج هندی [illegible]

سه درم مصطکی و تخم کرفس از هر یک یکدرم کوفته با سکنجبین سرشته نسخه دیگر تبهای بلغمی را نافع باشد

و ماده غلیظ را لطیف کند ص انیسون و تخم کرفس [illegible] از هر یک سه درم نعناع خشک [illegible]

[illegible] انیسون و مصطکی و زعفران و سنبل الطیب و گل سرخ از هر یک یکدرم اجزا کوفته و بیخته

[illegible] قرص سازند هر قرصی چهار دانگ شربتی یک قرص [illegible] بدهند قرص عود [illegible]

سود مند بود ص عود هندی چهار درم [illegible] حسینی و مصطکی رومی و قرنفل و سنبل الطیب از هر یک

دو درم قند سفید [illegible] درم کوفته و بیخته با گلاب قرص سازند نسخه دیگر معده را قوت دهد و [illegible]

کند ص قرنفل و کبابه چینی از هر یک یکدرم مصطکی و سنبل الطیب از هر یک چهار درم عود هندی
چهار درم کوفته و بیخته با گلاب سرشته و قرص نموده نسخه دیگر معده را قوت دهد و طعام هضم کند و اشتهای
طعام آورد و بوی دهان خوش کند ص قرنفل و مصطکی رومی از هر یک سه درم قاقله و سنبل الطیب
و بسباسه از هر یک دو درم عود هندی و قرفه و قشر اترج از هر یک درمی اجزا کوفته و بیخته بگلاب قرص
نمایند قرص مسک از محمد زکریا معده را قوت دهد و دل و جگر را نافع باشد و غشی و خفقان را نافع بود
و اوجاع معده و قی و غثیان را سود دهد ص مصطکی رومی و قرنفل و عود و دارچینی و سنبل الطیب
و مسک و جوزبوا و کبابه و بسباسه و پوست ترنج و قاقله از هر یک مثقالی مجموع را کوفته و بیخته با
گلاب سرشته و قرص نموده شربتی دو مثقال باشد قرص عنبر دل و دماغ را قوت دهد ص عنبر اشهب
یکدرم قند سفید چهار یک گلاب [illegible] درم زعفران و کافور از هر یک نیم درم چنانکه رسم است قرص سازند
قرص کندر مغص [illegible] و فواق و امتلای را نافع باشد ص کندر پنج درم راسن و پودنه و نمام از
هر یک دو درم صعتر و نانخواه و سعد کوفی از هر یک یکدرم و نیم کوفته با گلاب قرص سازند نسخه دیگر
مغص که از ریاح غلیظ باشد و حرارت نباشد سودمند بود ص کندر و تخم شبت و دوزیانه از هر یک
پنج درم نانخواه دو درم و نیم تخم کرفس سه درم اجزا کوفته و بیخته قرص سازند نسخه دیگر قی و هیضه را نافع
بود ص کندر سه درم قرنفل پنج درم کبابه چینی و قاقله و مسک از هر یک دو درم مسک و کافور از هر یک
دانگی قرنفل یکدرم کوفته و بیخته قرص سازند نسخه دیگر فواق بلغمی را نافع باشد ص کندر پنج درم
راسن نمام و پودنه نهری و ورق سداب از هر یک دو درم نانخواه یکدرم و نیم اجزا و بیخته قرص کنند
شربت یکمثقال با طبیخ زیره بدهند نسخه دیگر قی و فواق و نفخ و حشا را نافع بود ص کندر و زیره

و پودنه و پوست ترنج پسته و نانخواه و سعد و مصطکی اجزا برابر کوفته و بیخته بدستور قرص سازند
شربتی یکمثقال بدهند قرص استسقی قی و هیضه را زود [illegible] آب [illegible] ص قرنفل [illegible] درم [illegible] و راسن
از هر یک دو درم مصطکی و پوست بیخ لفاح از هر یک یکدرم کوفته و بیخته قرص سازند و شربت یکدانگ با آب
زیره بدهند قرص حب الآس اسهال معدی را زود [illegible] ص سماق و حب الآس گلنار و گل ارمنی
و نشاسته بریان کرده و بلوط اجزا [illegible] کوفته و بیخته قرص سازند شربتی دو درم با آب [illegible] بدهند
قرص حب الآس نسخه دیگر اسهال که با تب [illegible] بود نافع باشد ص حب الآس ده درم [illegible]
و مغز تخم خربزه از هر یک پنج درم مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو از هر یک شش درم رب السوس و صمغ عربی
از هر یک دو درم و نیم اجزا کوفته و بیخته قرص سازند نسخه دیگر اسهال قوی [illegible]
نافع باشد و خون [illegible] ص حب الآس و سماق گلنار و گل ارمنی و بلوط و نشاسته بریان
کرده از هر یک ده درم [illegible] دو درم [illegible] و پوست [illegible] از هر یک پنج درم کوفته و بیخته بدستور
قرص سازند قرص کهربا کهربا و بسد و مروارید ناسفته و تخم خرفه [illegible] از هر یک پنج درم شاخ
گوزن سوخته و قشور بیض سوخته و کثیرا و صمغ عربی از هر یک سه درم گشنیز خشک [illegible] و خشخاش
سفید و سیاه [illegible] از هر یک شش درم و [illegible] سوخته و بزرالبنج از هر یک دو درم اجزا کوفته و بیخته با لعاب
بزرقطونا سرشته قرص سازند قرص کهربا نسخه دیگر اسهال مری و [illegible] الدم را نافع باشد
ص کهربا و صمغ عربی و نشاسته [illegible] و کثیرا و مغز تخم کدو از هر یک سه درم گل [illegible] از هر یک نیم درم
کوفته و بیخته با لعاب بزرقطونا سرشته قرص سازند مقدار شربت آن دو درم با شیره تخم خرفه [illegible] بدهند
نسخه دیگر اسهال مری و افراط خون حیض و [illegible] را سود دهد ص کهربا و خشخاش سفید

و مصطکی از هر یک دو درم زعفران نیم درم اجزا کوفته و بیخته با لعاب بزرقطونا سرشته قرص سازند
نسخه دیگر اسهال معوی و قی الدم و خون از بیرون آمدن خون از هر عضوی که باشد سوده و لعابات
نافع بود ص کهربا و بسد و مروارید و دو سرخه و شاخ گوزن سوخته و شش ریخ مغسول از هر یک دو درم
گل سرخ و تخم خرفه و کشنیز خشک و نشاسته و صمغ عربی این همه بو داده و سماق و گلنار از هر یک
چهار درم طباشیر و اقاقیا و عصاره لحیة التیس از هر یک دو درم اجزا کوفته و بیخته بنقیع گلنار یا آب
لسان الحمل یا لعاب بزرقطونا سرشته قرص سازند مقدار شربتی دو درم باشد نسخه دیگر بول
الدم را نافع باشد و ریش روده را سودمند بود و قرحه و ریش گرده و مثانه را فایده دهد ص
کهربا چهار درم صمغ بادام و گلنار و عصاره لحیة التیس از هر یک سه درم کندر و تخم کرفس و صمغ عربی و افیون
و گل ارمنی و دم الاخوین و طباشیر از هر یک دو درم کوفته و بیخته بدستور قرص کنند شربتی یکدرم
با رب به بدهند قرص قی الدم و نزف الدم و اسهال معوی را نافع باشد ص بسد مغسول
درم کندر و اقاقیا و گلنار و صمغ عربی از هر یک چهار درم کثیرا و گل مختوم از هر یک سه درم دارچینی
نیم درم اجزا کوفته و بیخته قرص سازند و شربتی یکمثقال با شراب انجبار تناول نمایند قرص طباشیر [illegible]
اسهال معوی کبدی و معوی و ذرب و ذوسنطاریا و نفث الدم را نافع باشد ص جرو آنرا
بکرو طباشیر سفید از هر یک سه درم بسد کهربا و تخم حماض بری و طراثیث و صمغ عربی از هر یک دو
درم خشخاش سفید بو داده پنجدرم کوفته و بیخته با گلاب قرص سازند قرص طباشیر کافوری تب
محرقه و سرفه گرم را نافع باشد و تشنگی بنشاند ص طباشیر سفید و گل سرخ و صندل سفید و مغز
تخم خیارین و تخم کاسنی و تخم کاهو و خرفه از هر یک یکمثقال کافور قیصوری دانگی اجزا کوفته و

و بیخته با لعاب بزرقطونا سرشته قرص سازند قرص طباشیر ملین سرفه گرم و خشونت سینه و تب محرقه
را سودمند بود و طبع را نرم کند ص طباشیر سفید چهار مثقال ترنجبین سه مثقال مغز تخم خیارین
تخم کدو و نشاسته و صمغ عربی و خشخاش و کثیرا از هر یک دو درم اجزا کوفته و بیخته ترنجبین را
بلعاب بزرقطونا حل کرده و صاف نموده و قرص سازند قرص طباشیر نسخه دیگر از صاحب منهاج تبهای
محرقه و معوی را نافع باشد و تشنگی بنشاند و شکم را نرم کند ص گل سرخ و ترنجبین از هر یک ده درم
نشاسته دو درم زعفران یکدرم کثیرا و صمغ عربی و طباشیر سفید از هر یک دو درم با ترنجبین که حل کرده
سرشته قرص طباشیر ملین نسخه دیگر در تبهای عفونی نافع بود و معده را قوت دهد و تشنگی بنشاند
و حرارت ساکن کند ص طباشیر و عصاره زرشک و تخم خیار و گل سرخ و کثیرا از هر یک یکدانگ سفید
دو درم با آب کاسنی یا آب عنب الثعلب قرص سازند مقدار شربتی دو درم باشد قرص طباشیر ممسک تبهای
صفراوی را نافع باشد و شکم ببندد و نزف الدم را نافع باشد و تشنگی بنشاند ص ورق گل سرخ
پنجدرم طباشیر سفید و سماق و زرشک منقی از هر یک سه درم کوفته و بیخته با گلاب سرشته نسخه دیگر از
ابوالبرکات تبهای گرم را سودمند بود و طبع را ببندد و تشنگی بنشاند ص طباشیر سفید و زرشک
پنج درم و گل سرخ از هر یک سه درم مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو و خرفه و تخم کاسنی و صندل سفید از هر یک
یکدرم کافور ریاحی مجموع کوفته و بیخته با لعاب اسبغول سرشته مقدار شربتی یکمثقال باشد نسخه طباشیر سفید و گل
سرخ از هر یک سه درم تخم حماض و صمغ عربی و گل ارمنی از هر یک چهار درم نشاسته بریان کرده دو درم
کوفته و بیخته قرص سازند نسخه دیگر حمیات حاره مطبقه و محرقه را سود دهد و تشنگی ساکن کند ص
طباشیر سفید پنجدرم و ورق گل سرخ سه درم مغز تخم خیارین و تخم خرفه و گل ارمنی و تخم کاسنی و تخم حماض

[illegible]

از هر یک دو درم اجزا کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا قرص سازند شربتی یک مثقال **قرص کافور** یرقان
و تبهای گرم را نافع بود **صفت** زرشک پاک کرده و طباشیر سفید و ورق گل سرخ از هر یک هفت درم کاهو و تخم کاسنی
و تخم خرفه و کثیرا از هر یک سه درم مغز تخم کدو چهار درم صندل سفید و رب السوس از هر یک سه درم کافور جو دانه
یک درم اجزا کوفته و بیخته بلعاب اسبغول سرشته قرص سازند **قرص کافور نسخه دیگر** تب دق محرق و مطبقه
را نافع باشد و تشنگی بنشاند **صفت** طباشیر و تخم خرفه و تخم کاهو از هر یک چهار درم تخم کاسنی و رب السوس و
صندل سفید از هر یک سه درم کافور نیم درم کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته **نسخه دیگر** اسهال صفراوی
باز دارد و تشنگی بنشاند و تبهای گرم را نافع باشد **صفت** تخم حماض بریان کرده و گل مختوم و صمغ عربی و
مرو دانه و طباشیر سفید و گل سرخ از هر یک بیست درم کوفته و بیخته با گلاب قرص سازند **نسخه دیگر** از صاحب منهاج
تبهای محرقه و التهاب تشنگی و تب دق و سوزش معده و رقه و نزف الدم و نفث الدم را سود مند بود **صفت**
طباشیر سفید چهار درم ورق گل سرخ هفت درم عود هندی دو درم مغز تخم کدو و مغز تخم خیارین و تخم خرفه
از هر یک چهار درم اصل السوس و صندل سفید و تخم کاسنی مقشی و نشاسته و شکر طبرزد از هر یک سه درم کثیرا
و صمغ عربی از هر یک دو درم کافور قیصوری و زعفران از هر یک یک درم اجزا کوفته و بیخته با گلاب سرشته قرص سازند
نسخه دیگر از شیخ ابو علی تب محرقه و اسهال خونی و مدقوق و مسلول را نافع باشد **صفت** تخم
کاسنی و تخم کاهو و تخم خرفه از هر یک دو درم مغز تخم کدو و مغز تخم خیارین از هر یک دو درم و دو دانگ
سرطان محرق و زعفران و رب السوس و کافور از هر یک یک درم گل سرخ چهار درم به دستور کوفته و بیخته قرص
سازند **قرص انجبار** اسهال دموی و افراط در طمث و قی الدم را سود مند بود **صفت** بیخ انجبار
چهار درم ورق گل سرخ و صمغ عربی و کهربا و تخم خرفه از هر یک سه درم گلنار و نشاسته و گل ارمنی و

و طباشیر و رب السوس از هر یک دو درم و نیم اقاقیا یک درم و نیم اجزا کوفته و بیخته با آب بسوده قرص سازند **قرص [illegible]** تب
دق و محرقه و یرقان را نافع باشد و تشنگی بنشاند **صفت** ورق گل سرخ و ترنجبین از هر یک چهار درم طباشیر
و مغز تخم خیارین از هر یک دو درم و نیم تخم کاهو سه درم و نیم مغز تخم کدو دو درم رب السوس یک مثقال کافور
یک و نیم دانگ کوفته و بیخته بلعاب اسبغول قرص سازند **قرص سرطان** سل و دق و نفث الدم را نافع باشد
گل مختوم و گل ارمنی و نشاسته و ورق گل سرخ از هر یک شش درم سرطان محرق ده درم کثیرا و شاه بیخ مغسول
از هر یک چهار درم رب السوس سه درم ... قرص سازند **نسخه دیگر** که قرص مسلول گویند **صفت** مغز تخم
خیارین چهار درم طباشیر و سرطان محرق از هر یک دو درم نشاسته یک درم کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته
قرص سازند **قرص خشخاش** ریش سینه و سرفه و ریش مثانه را سود دهد **صفت** ورق گل سرخ و صمغ عربی از هر یک
ده درم خشخاش سفید و نشاسته از هر یک سه درم طباشیر چهار درم زعفران دو دانگ کوفته و بیخته با آب سرشته قرص سازند
قرص گلنار در حال اسهال و نزف الدم را نافع بود **صفت** گلنار و گل مختوم و صمغ عربی از هر یک یک مثقال
کثیرا یک مثقال اجزا کوفته و بیخته با آب گل سرشته و اگر داخل مثانه در آنچه که گلنار در روغن جوش شده
باشد سرشته قرص سازند **قرص گلنار** نسخه دیگر گل ارمنی صمغ عربی از هر یک چهار درم ورق گل سرخ و گل
فارسی و اقاقیا از هر یک سه درم کثیرا دو درم اجزا کوفته و بیخته با آب گل سرشته **قرص کاکنج** که ...
پیر زهره بشته و ... آن را بگذارد **صفت** کاکنج چهار مثقال فلفل سفید و سنبل الطیب و اشق
اسارون از هر یک دو درم اشق در سرکه حل کنند و دیگر کوفته و بیخته با اشق سرشته **نسخه دیگر** مسلول
از قولنج و قروح کلیه و مثانه و بول الدم را نافع بود و به تجربه رسیده **صفت** مغز تخم خربزه و مغز تخم
خیارین و مغز تخم کدو از هر یک بیست درم کثیرا و صمغ عربی دو درم الانجدان از هر یک دو درم افیون یک درم

تخم کرفس یکدرم کوفته و بیخته بلعاب خطمی قرص کنند و شربتی دو درم با شراب خشخاش بیاشامند قرص دیگر
اسهال مری را نافع باشد صفت مازو و پوست بیخ مصری و حب الرمان و زرشک و گلنار و چند بیرون از هر یک
جزوی افیون و صمغ عربی از هر یک نیم جزو کوفته و بیخته قرص سازند شربتی نیم درم با رب به بدهند قرص [illegible] بول الدم را
نافع باشد و خون آمدن از بینه عضلها العود بندد صفت شب یمانی و بیخ گونی و مورد و کبریا و گل ارمنی و تخم خرفه اجزا
همه برابر از وزن کوفته و بیخته با آب خرفه قرص سازند شربتی با شراب حب الاس بدهند قرص طین بول الدم را باز دارد و
و قرحه مثانه را سود دهد صفت گل مختوم و طباشیر و کثیرا و صمغ عربی و تخم خرفه و مغز تخم خیارین از هر یک ده درم کوفته
و بیخته با سکنجبین سرشته و اگر حرارت غالب باشد بلعاب بنگدانه سرشته شربتی دو درم با گلاب بدهند قرص که
ورم معده و جگر را سود دهد صفت سنبل الطیب و ریوند چینی و مصطکی رومی از هر یک نیم درم افیون
و تخم کرفس و انیسون و افسنتین رومی از هر یک سه درم و گل مختوم از هر یک دو درم عصاره [illegible]
از هر یک یکدرم اجزا کوفته و بیخته با شراب کهنه سرشته قرص سازند شربتی یکدرم با [illegible]
یا با طبیخ افسنتین بدهند قرص دیگر قرحه مثانه و بول الدم را فایده دهد صفت مغز تخم خربزه و مغز تخم خیارین و مغز
تخم کدو از هر یک شش درم و نیم افیون نیمدرم تخم کرفس دو درم اجزا کوفته و بیخته قرص سازند شربتی نیمدرم
یا دو دانگ با شراب خشخاش بدهند قرص کاکنج قرحه مثانه و بول الدم و جرب گرده و مثانه را نافع باشد صفت
مغز تخم خیارین و حب کاکنج و مغز تخم کدو و بادام مقشر و رب السوس و نشاسته و صمغ عربی دو درم و کثیرا و کندر
از هر یک ده درم تخم کرفس دو درم و افیون یکدرم اجزا کوفته و بیخته قرص سازند شربتی از یکمثقال تا دو مثقال
باشد قرص کاکنج نسخه دیگر تخم کرفس و بزر البنج از هر یک شش درم و مغز حب صنوبر و تخم حماض مغز بادام تلخ
مقشر کرده و افیون مصری از هر یک سه درم حب کاکنج بیست عدد و پنج عدد مغز تخم خیارین دوازده درم اجزا

کوفته

کوفته و بیخته با آب رازیانه سرشته شربتی یکمثقال باشد نسخه دیگر مسلول از ریح سبب علامات قرحه کلیه
مثانه را مفید بود صفت مغز تخم خیارین ده درم حب کاکنج سه درم تخم کرفس نشاسته و گل ارمنی و صمغ عربی از هر یک
درم افیون یکدرم اجزا کوفته با شراب خشخاش قرص کنند شربتی یکدرم نسخه دیگر قرحه و ریش گرده و مثانه را از
چرک پاک کند صفت صمغ عربی و صمغ بادام و کثیرا و نشاسته و تخم خرفه و طباشیر و گل مختوم و مغز تخم خیارین اجزا همه
برابر قرص کنند شربتی از دو درم تا سه درم با سکنجبین بدهند نسخه دیگر همان نفع دهد صفت نشاسته
دو درم صدف سوخته و مقل کرده و کاغذ سوخته دو درم الاجوز حب الاس از هر یک یکدرم و نیم صمغ
عربی کثیرا و نشاسته از هر یک یکدرم صمغ البطم یکدرم اجزا کوفته و بیخته قرص سازند شربتی یکدرم با شراب
مورد بدهند نسخه دیگر [illegible] آب [illegible] حب الاس تخم حماض ربی از هر یک دو درم و صمغ عربی دو
کثیرا و نشاسته از هر یک درمی اجزا کوفته با لعاب بزرقطونا قرص سازند نسخه دیگر [illegible]
طباشیر و رب السوس از هر یک ده درم تخم کاهو دو درم تخم خرفه پانزده درم گل سرخ و کشنیز خشک از هر یک
پنجدرم قاقیا و صندل سفید و گل ارمنی و گل [illegible] از هر یک سه درم و دو دانگ کهربا پنجدرم شادنج
مغسول گل مختوم از هر یک ده درم شب یمانی دو درم و نیم افیون و دارچینی از هر یک دو درم [illegible]
کوفته و بیخته قرص سازند قرصی که نفث الدم و دل و دماغ را سود دهد صفت گل سرخ دو درم طباشیر سفید
و مروارید ناسفته و صندل سفید از هر یک یکدرم مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو از هر یک پنجدرم تخم خرفه سه درم
زعفران نیم درم اجزا کوفته و بیخته با لعاب بزرقطونا قرص سازند شربتی یکمثقال با سکنجبین بدهند قرصی که
ترو صلب و سرسام را نافع باشد و تشنگی بنشاند و خواب آرد و هذیان گفتن دور کند صفت مغز تخم
خیارین و مغز تخم کدو از هر یک ده درم رب السوس و نشاسته و کثیرا و افیون از هر یک سه درم با

لعاب بزرقطونا قرص ساخته شربت بقدر احتمال طبیعت از دو دانگ تا نیم درم بدهند قرص که دافع جرب
سوداوی بود ص ربّ السوس ده درم نشاسته و بنفشه و تخم خطمی کتیرا و دارپانه از هر یک سه درم با لعاب بزرقطونا سرشته
قرص ساخته شربتی یک مثقال با لعاب بهدانه و شربت بنفشه بدهند قرص منوّم حار دماغ را قوت دهد و خواب آورد ص
تخم شبت دو درم زعفران و مر و بزرالبنج و میعه از هر یک دانگی افیون یک طسوج با لعاب حلبه قرص ساخته
با شربت خشخاش بدهند قرص منوّم بارد دماغهای گرم را باعتدال آورد و خواب آورد ص تخم کاهو و تخم خشخاش
و باقلای قشر و تخم خرفه و حب کاکنج از هر یک یک درم افیون یک طسوج با لعاب بزرقطونا سرشته قرص سازند و وقت
خواب با شربت خشخاش بدهند قرص منوّم منقول از قانون ص زعفران و افیون و مر صاف و بزرالبنج
و پوست بیخ لفاح از هر یک جزو برابر مساوی در وزن کوفته و بیخته بعصاره کاهو سرشته در وقت حاجت بر صدغین
طلا کنند قرص که خون بواسیر که با فراط آید باز دارد ص مرجان و کهربا و دم الاخوین و گل ارمنی از هر یک
دو درم هلیله سیاه که بروغن زیت بریان کرده باشند و بلیله از هر یک چهار درم تخم گندنا سه درم
مقل دو درم مقل را در آب کند تا حل شود و باقی دواها کوفته و بیخته سرشته شربتی سه درم همراه آب کراث
بدهند قرص کبر آماس صلب که در معده و جگر باشد سود دهد ص سنبل الطیب و فقاح اذخر و سلیخه و گل سرخ
و ریوند چینی و حب الرشاد زیره از هر یک دو درم زعفران و اشق از هر یک یک درم اشق را شب حل
نموده و اجزا را کوفته و بیخته سرشته قرص ساخته شربتی دو درم با شلث بدهند قرص قرط اسهال صفرایی که
در تبها بهم رساند نافع باشد ص قرط طراثیث و بزر حماض بریان و حب الآس و بلوط اجزا کوفته و بیخته قرص
نموده شربتی با شراب سیب یا شراب به بدهند قرص که سیلان نفث الدم را سود دارد ص صمغ عربی و گل
ارمنی و حب الآس از هر یک دو درم خرنوب شامی و پرسیاوشان و نشاسته و بلوط و نشاسته بو داده از هر یک

نیم درم بدستور قرص ساخته شربتی دو درم با شراب حب الآس بدهند قرصی که ضعف معده و قی و تهوع را
نافع باشد و رطوبات معده را نشف کند و هیضه را سود مند بود ص گل سرخ و مصطکی و رومی و سنبل الطیب
و عود هندی و پوست بیرون پسته و نعناع خشک از هر یک سه درم کبابه چینی و قاقله کبار از هر یک یک درم نیم
اجزا کوفته و بیخته بدستور قرص نموده شربتی دو درم با آب به بدهند نسخه دیگر بهمان نفع دهد ص عود هندی
و سنبل الطیب و کندر و سک و قرنفل و کبابه چینی و قاقله کبار از هر یک دو درم طین خراسانی چهار درم کوفته
و بیخته با گلاب سرشته قرص نموده شربتی دو درم با طبیخ کرویا و انار دانه یا نعناع بدهند قرصی که زحیر و
انواع خون شکم را نافع باشد ص گل مختوم و قرص طباشیر ممسک و طراثیث و بلوط و پوست گنار و حب
الآس از هر یک دو درم تخم حماض بریان و صمغ عربی و گلنار فارسی از هر یک یک درم مازوی سبز و زیره
کرمانی در سرکه خیسانیده و بریان کرده از هر یک چهار درم اجزا کوفته و بیخته با لعاب بزرقطونا سرشته
قرص ساخته شربتی یک مثقال با شیره خرفه بدهند قرصی که زحیر که با قراقر و ریاح باشد و حرارت نباشد
نافع آید ص تخم شبت و بزرالبنج و دارپانه و نانخواه و تخم کرفس از هر یک دو درم زیره بو داده
سه درم کندر چهار درم بدستور قرص ساخته شربتی یک مثقال بدهند قرص ابن زکریا قی و هیضه و قوت
معده را نافع باشد ص سعد کوفی و عود هندی و مصطکی از هر یک یک جزو مساوی کوفته و بیخته
بدستور قرص ساخته شربتی با رب به بدهند قرص حلتیت تب ربع را بلغم نافع بود و بادها که در معده و
روده باشد بشکند ص مر و حلتیت الطیب و فلفل و سداب جنگلی از هر یک جزوی برابر وزن
کوفته و بیخته بدستور قرص ساخته شربتی یک مثقال بشد قرص که قی الدم را نافع باشد ص سر [illegible] گلنار
و شادنج عدسی مغسول و دم الاخوین از هر یک سه درم کهربا و مازوی سبز از هر یک دو درم شاخ

کوزن محرق و اقاقیا از هر یک دو درم لادن و زعفران از هر یک نیم درم رب سیاوشان یک درم
و نیم اجزا را کوفته و بیخته با آب لسان الحمل قرص ساخته شربتی دو درم باشد قرص اذخر نافع غشیان و
فواق و جشاء و ضعف معده و بعضی ایشان را سود مند بود صفت انیسون و تخم کرفس و فودنج بستانی و نعناع
خشک و فطراسالیون و نانخواه از هر یک شش درم افیون و چند بیدستر و فلفل سفید و دارفلفل و نمام و برگ
و افسنتین از هر یک چهار درم سلیخه دوازده درم کوفته و بیخته با شراب قرص سازند شربتی دو درم قرص از
نسخه ثابت بن قره سنگ اخراج سنگ را نافع بود صفت انیسون و رازیانه و مغز بادام تلخ و افسنتین رومی
از هر یک سه مثقال کوفته و بیخته قرص ساخته شربتی یک مثقال با سکنجبین عسلی یا عنصلی بدهند قرص جرب
قرحه کلیه و مثانه را نافع باشد صفت مغز تخم خربزه ده درم مغز تخم خیارین پنج درم مغز تخم کدو و تخم خطمی
مقشر و مغز بادام شیرین مقشر و کثیرا و نشاسته و رب السوس و بزر خشخاش سفید و گل ارمنی و تخم کرفس
از هر یک دو درم کوفته و بیخته با آب سرشته قرص نمایند و شربتی یک مثقال با شراب بنفشه بدهند نسخه دیگر بیان
نفع دهد صفت مغز تخم خربزه و مغز تخم کدوی شیرین از هر یک پنج درم گل ارمنی و صمغ عربی و دم الاخوین از
هر یک سه درم افیون سه درم بدستور قرص ساخته و شربتی یک درم با شراب خشخاش باشد نسخه دیگر بارزد
و فطراسالیون از هر یک چهار درم فو و مر از هر یک شش درم دوقو هشت درم تخم کرفس انیسون و حب البلسان
از هر یک چهار درم تخم خیارین پنج درم مغز تخم خربزه ده درم کثیرا دو درم کوفته و بیخته بدستور قرص سازند
و خشک نموده شربت دو درم با آب کرفس دهند قرصی که بول الدم را نافع باشد صفت مغز تخم خربزه و
کثیرا و تخم خشخاش و جلنار و گل از هر دو درم دم الاخوین و گل ارمنی و طباشیر همه اجزا کوفته و بیخته با لعاب
اسبغول قرص ساخته شربتی یک مثقال باشد قرص طین نسخه دیگر بول الدم و جرب قرحه و ضعف گرده

و مثانه را سود مند بود صفت گل ارمنی و گل مختوم و گل قبرسی و صمغ عربی بریان کرده از هر یک
سه درم اقاقیا دو درم کوفته و بیخته با عصاره لسان الحمل سرشته شربتی دو درم با شیره تخم خشخاش
یا با شیره تخم خیارین بدهند قرص سموم دشواری وضع حمل را نافع باشد و بچه مرده و
زنده در ساعت بیرون آورد صفت مر صاف و جاوشیر و حلتیت و سکبینج از هر یک جزوی سداب خشک
و مشک طرامشیع و اذخر و ابهل و میعه از هر یک دو جزو قرص ساخته در وقت ضرورت شربتی
یک درم با طبیخ حلبه بدهند قرص کبیر قرحه کلیه و مثانه را از ریم پاک کند صفت مغز فندق و مغز بادام شیرین
و مغز پسته و مغز دانه البطم و مغز تخم خربزه و مغز تخم کدو و مغز تخم هندوانه و مغز دانه محلب و مغز تخم خشخاش
و نشاسته و تخم خطمی و خبازی و رب السوس و گل ارمنی و مغز حلغوزه و دوقو و رازیانه و تخم کرفس از
هر یک ده درم کوفته و بیخته با لعاب تخم کتان سرشته و حب نموده و خشک نموده هر روز یک مثقال با جلاب که
مناسب مزاج باشد و اگر خشک نموده بدهند قرص خشخاش نسخه دیگر حرق البول و بول الدم و قرحه گرده و مثانه
و نفث الدم و اسهال خونی و سرفه و تب را نافع باشد صفت ورق گل سرخ و صمغ عربی از هر یک
چهار درم نشاسته و کثیرا از هر یک دو درم تخم خشخاش سفید و سیاه از هر یک سه درم طباشیر و
رب السوس از هر یک دو درم زعفران دو دانگ بدستور کوفته و بیخته با آب لسان الحمل یا لعاب بهیدانه یا با
قطونا سرشته قرص ساخته و در بعضی نسخها سه درم حب الآس اضافه کرده اند چند او در سرفه با شراب
خشخاش در وفا بدهند و در امراض زحیر و نیش صاحب تب را با شراب بنفشه در اسهال مری
با شیره مرغ داده و در بول الدم با شراب انجبار دهند نسخه دیگر قرحه و جرب مثانه و سوزش بول
بول الدم را نافع باشد صفت تخم خشخاش سفید و سیاه از هر یک چهار مثقال نشاسته و کثیرا

وصمغ عربی از هر یک یکمثقال بزرالبنج پنجمثقال ریوند چینی نیم مثقال اجزا کوفته و بیخته با آب لسان
الحمل سرشته قرص ساخته شربتی دو درم با سکنجبین بسفرجلی دهند قرص دیگر سنگ و ریگ که در گرده و
مثانه باشد بشکند برآورد صفت تخم خربزه تخم کرفس بستانی و بلیخه و دارچینی و سنبل الطیب
از هر یک یکجزو کوفته و بیخته بدستور قرص ساخته شربتی دو درم با آب جنگ بدهند قرص دیگر تقطیر البول
را نافع باشد صفت مرزنجوش و سداب و بزرالبنج و افیون از هر یک یکدرم جند بیدستر دو درم کوفته
و بیخته بدستور قرص ساخته و در سایه خشک نموده در وقت حاجت شربتی یکمثقال بدهند قرص مثلث
صداع و درد شقیقه را سودمند بود صفت افیون مصری و مرمکی و لادن و کافور و زعفران و بزرالبنج
و پوست بیخ لفاح از هر یک چند درم کندر و انزروت و اقله و گل ارمنی از هر یک دو درم کوفته و بیخته با
گلاب سرشته و سه پهلو قرص ساخته تا قرص مثلث آن صادق آید و ممتاز باشد از دیگران یعنی یکی از قرص
و در وقت حاجت بگلاب یا با آب لیمو یا با آب کوکنار بر پیشانی و صدغین طلا کنند قرص سعفه در سعفه
الاطفال طلا کردن سودمند بود صفت زرد چوبه و مغز بادام تلخ و صندل از هر یک جزوی صندل را در سرکه
حل نموده و زرده چوبه را با مغز بادام با آن سرشته و قرص سازند و در وقت ضرورت با آب کاسنی
بمالند قرص زرنیخ آکله دهان و لثه و عفونت دهان زایل کند و در جشمهای ریش زدوده مستعمل بود صفت
زرنیخ زرد و زرنیخ سرخ و انگشت و مازو از هر یک ده درم زنگار و قلقطار از هر یک چند درم شب یمانی
و اقاقیا و گلنار از هر یک سه درم مجموع را کوفته و بیخته در سرکه خیسانیده یکهفته در آفتاب بگذارند و
بعد از آن قرص ساخته و در سایه خشک نموده در وقت حاجت یکی را از آن کوفته و بیخته در بیخ دندان که
با قدری از روغن گل چرب نموده و در بیخ دندان بگذارند قرص زرنیخ دیگر همان نفع دهد صفت زرنیخ

زرد و دهان منیده و کاغذ سوخته از هر یک پانزده درم زرنیخ سفید و سه درم عصاره لحیة
التیس و مرداسنگ از هر یک سه درم رب غوره و عصیر آب برگ زیتون از هر یک پنج درم بدستور
قرص نموده در وقت حاجت استعمال کنند قرص زنگار ناصور و آکله بن دندان را سود دارد و در قروح
انف و جشمها مستعمل بود صفت زنگار آب ندیده و شب یمانی و اقاقیا از هر یک دو درم زرنیخ زرد و زرنیخ
از هر یک یکدرم نوشادر نیم درم صبر زرد سه درم اجزا کوفته و بیخته با سرکه سرشته و در آفتاب خشک
سازند نسخه دیگر همان نفع دهد صفت زرنیخ زرد و سرخ و آهک آب نرسیده و مازو و شب یمانی
و کاغذ سوخته از هر یک جزوی چنانکه رسم است قرص کنند و در وقت حاجت بکار برند نسخه دیگر
همان نفع دهد نسخه دیگر زرنیخ زرد و سرخ و آهک آب نرسیده و مازو و شب یمانی و اقاقیا از هر یک
جزوی کوفته در سرکه خیسانیده در ایام تموز در آفتاب پرورده باشند قرص ساخته خشک نموده
و در وقت ضرورت در سرکه بسایند و بر آکله و ناصور طلا نمایند نسخه دیگر در جشمهای ریش زدوده استعمال
کنند صفت اقاقیا و عصیر آب زرد و کاغذ سوخته و عصاره لحیة التیس از هر یک ده درم شب یمانی
و زرنیخ زرد از هر یک چند درم نوشادر و مازو و ... از هر یک یکدرم چنانکه رسم است قرص ساخته بهنگام
حاجت چند درم در جشمهای ریش زدوده استعمال کنند باب سیم از مقاله سیم در بنادق بنادق البزور
حرقة البول و عسر البول و قروح کلیه و مثانه را نافع باشد صفت مغز تخم خربزه و مغز تخم خیار
و مغز تخم کدو و مغز پسته و فندق از هر یک چند درم بزرالبنج و تخم خرفه و تخم خطمی و مغز بادام مقشر و کثیرا
و نشاسته و رب السوس و خشخاش سفید و گل ارمنی و تخم کرفس از هر یک دو درم اجزا کوفته
و بیخته با لعاب بزرقطونا سرشته بنادق سازند هر یک بوزن سه درم هر صباح یکی را با شربت

خشخاش بدهند نسخه دیگر سوزش بول و ریش مثانه را سودمند بود ص مغز تخم خربزه و خیارین
و کدو از هر یک هفت درم کتیرا و صمغ عربی و دم الاخوین از هر یک ده درم افیون سه درم تخم کرفس
و رازیانه از هر یک یکدرم بنادق سازند هر یک بوزن دو درم شربتی از دو درم تا یکدرم بقدر کفایت
و مناسب مزاج بدهند بنادق دیگر همان نفع دهد ص مغز تخم خربزه و خیارین و کدو و بادام شیرین
و کتیرا و رب السوس و نشاسته و گل ارمنی و تخم خشخاش سفید همه مساوی در وزن کوفته و بیخته با
خرفه بنادق سازند بنادق نوره ورم گرده که از حرارت باشد و قرحه و ریش گرده و مثانه و بول الدم
و عسر البول و حرقه را سودمند باشد ص مغز تخم خربزه ده درم تخم خیارین پنج درم مغز تخم کدو و تخم
خرفه و تخم خطمی مقشر و مغز بادام و کتیرا و نشاسته و رب السوس و تخم خشخاش سفید و گل ارمنی و تخم
کرفس و بزرالبنج از هر یک یکدرم جمله اجزا را بدستور کوفته بلعاب بزرقطونا سرشته و بنادق ساخته شربتی
بوزن سه درم شربتی یکعدد با شراب بنفشه بدهند بنادق که قوت باه دهد و بدن فربه کند و مثانه را قوت
دهد ص مغز حب القلقل و مغز تخم خربزه و مغز بادام مقشر و چلغوزه و فندق مقشر از هر یک پنج درم
خشخاش سفید ده درم تخم کرفس ده درم تخم هلیون و خصیة الثعلب و حب کاکنج از هر یک سه درم فانید
پنج درم چنانکه رسم است بنادق ساخته هر یک بوزن پنج درم هر صباح یکی را با شیر گاو یا آب خنک حل
کرده بخورند نسخه دیگر در نفع برابر همان ص مغز بادام و خشخاش سفید و مغز تخم خربزه از هر یک ده درم
حب کاکنج پنج درم تخم کرفس دو درم مغز حب الصنوبر از هر یک سه درم کتیرا و نشاسته و تخم اسفرزه از هر
دو درم فانید هفت درم چنانکه رسم است بنادق سازند هر یک سه مثقال بوزن شربتی پنج درم با شیر
بدهند باب چهارم از مقاله سیم در بیان سفوفات مشتمل بر دو فصل فصل اول در بیان سفوفات

مسهل

مسهل و ملین سفوف سورنجان نقرس و مفاصل عرق النسا را نافع باشد ص سورنجان مصری
ده درم سنای مکی هشت درم پوست هلیله زرد و مغز بادام مقشر از هر یک سه درم زعفران و سقمونیا از هر یک
یک درم قند سفید شش جمله اجزا کوفته و بیخته شربتی دو مثقال همراه آب گرم دهند سفوف سورنجان
اوجاع مفاصل را نافع باشد ص سورنجان مصری هشت درم زیره کرمانی و فوتنج از هر یک دو درم
فلفل یکدرم تربد سفید دو درم سنای مکی پنج درم کوفته و بیخته شربتی سه درم با آب گرم بدهند نسخه دیگر
اوجاع مفاصل را نافع باشد و نقرس و درد عصب را نیز نافع بود و مسهل اخلاط غلیظ بود ص سورنجان
هشت درم سنای مکی پنج درم تربد تراشیده و بروغن بادام چرب کرده سه درم بوزیدان و پوست هلیله زرد
از هر یک دو درم مغز بادام مقشر پنج درم بسفایج و پوست بیخ کرفس اسطوخودوس و غاریقون از هر یک سه درم تخم
حنظل یکدرم سقمونیای مشوی پنج درم کوفته و بیخته شربتی دو درم با آب گرم بدهند سفوف نمک معده را از بلغم و رطوبات
پاک سازد و اوجاع مفاصل را نافع باشد ص نمک طعام سه درم فلفل سفید پنج درم زنجبیل پانزده درم فودنج
هشت درم تخم جرجیر و نانخواه و نوشادر و فلفل سیاه و تخم کرفس و فودنج دشتی از هر یک دو درم کوفته و بیخته شربتی
سه درم با آب گرم بدهند نسخه دیگر معده را پاک کند و تبهای کهنه را نافع بود ص پوست هلیله زرد
تربد سفید تراشیده و پوست هلیله از هر یک پنج درم و نمک هندی و نمک نفطی و نمک طبرزد از هر یک ربع درم
کوفته و بیخته شربتی دو مثقال با آب گرم بدهند نسخه دیگر معده پاک کند بلغم و اخلاط لزج را ازاله کند ص
تربد سفید تراشیده یکدرم زنجبیل مصطکی از هر یک دو دانگ مغز بادام مقشر سه عدد و قند هم وزن ادویه
کوفته و بیخته مجموع یکشربت همراه آب گرم بدهند سفوف هلیله معده را پاک کند ص پوست هلیله
کابلی دو درم نمک هندی و دار فلفل از هر یک دو دانگ کوفته و بیخته همین یک شربت باشد با بادام نسخه دیگر

معده را پاک کند و مشتهی پرچرب بود ص پوست هلیله کابلی و پوست هلیله زرد از هر یک یکدرم نیم
سعید نیمدرم زنجبیل و دار فلفل و نمک هندی از هر یک دانگی کوفته و بیخته یک شربت باشد باب گرم نسخهٔ دیگر
ورم جگر را نافع باشد و معده را پاک کند ص پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه از هر یک چهار درم تخم کرفس
و انیسون و رازیانه از هر یک پنجدرم ریوند چینی دو درم کوفته و بیخته شربتی سه درم با آب گرم دهند سفوف انیسون
معده را پاک کند و اخلاط غلیظ دفع کند و بادها را بشکند ص نانخواه و تخم کرفس و کندر از هر یک چهار
درم قاقله و اذخر و قسط و مصطکی رومی و پوست هلیله کابلی و افسنتین از هر یک سه درم فانید مثل مجموع
ادویه بدستور کوفته و بیخته شربتی پنجدرم با آب گرم دهند سفوف ترید نسخهٔ دیگر بلغم و رطوبات از بدن پاک کند
ص ترید سفید پنج درم زنجبیل و مصطکی از هر یک دو درم بادیان سه درم شکر طبرزد چهل درم کوفته و بیخته
شربتی چهار درم با آب گرم دهند سفوف دیگر طبع را فرود آورد و معده را و سینه را از رطوبات پاک کند
ص ترید سفید و غاریقون از هر یک سه درم نمک هندی و ریوند چینی از هر یک دو دانگ کوفته و بیخته مجموع
یک شربت باشد باب گرم سفوف دیگر [illegible] ورم کبد و سپرز و مقدمهٔ استسقا را نافع باشد و معده را قوت دهد
و طبع را نرم دارد ص گل سرخ هشت درم زرنباد [illegible] پنجدرم سنبل الطیب و مصطکی رومی و عصارهٔ غافث
و افسنتین رومی و ریوند چینی از هر یک دو درم با سکنجبین دهند سفوف مصطکی طبع را فرود آورد و فضولی که
در معده باشد دفع سازد و معده را قوت دهد و دیری و گرسنگی تاوان دارد و اگر بعد از طعام بخورند طبع
اجابت کند ص مصطکی یکدرم قند دو درم کوفته و بیخته با آب گرم دهند سفوف دیگر ورم و حرارت جگر و
دمعا را نافع باشد ص پوست هلیله زرد ده درم تخم کاسنی و تخم کشوث و مغز خیارین از هر یک دو درم
[illegible] و ریوند چینی از هر یک یکدرم سقمونیا نیم درم کوفته و بیخته مجموع یک شربت باشد همراه ماء الجبن دهند سفوف [illegible]

صرع را سود دهد و مادهٔ صرع را از دماغ فرود آورد ص غاریقون یک مثقال و زراوند مدحرج نیم قیراط
[illegible] نیم مثقال شکر طبرزد مثل ادویه مجموع یک شربت باشد سفوف [illegible] معده را نافع باشد کرم دراز و حب
القرع را دفع سازد ص پوست هلیله کابلی و دانهٔ [illegible] و برنگ کابلی از هر یک ده درم ترید سفید تراشیده و بروغن
بادام چرب کرده سه درم فانید در مثل تمام اجزا کوفته و بیخته شربتی دو درم باشد باب گرم سفوف دیگر
کرم دراز و پهن بیندازد و معده و روده را از کرم پاک سازد ص شیح ارمنی و ترمس و برنگ کابلی و قنبیل ترید
سفید از هر یک یکدرم نمک هندی و افسنتین رومی و حب النیل از هر یک نیمدرم مجموع کوفته و بیخته سه روز ناشتا
پیالهٔ شیر با شکر بیاشامند و روز چهارم این سفوف را در شیر [illegible] شکر آمیخته یکدفعه بیاشامند چنانکه بوی دوا
بدماغ نرسد و غذا نخورد تا بعد شیر حب القرطم بدهند که دفع کرمها این دوا بغایت مجرب است سفوف دیگر معده و جگر را
نافع باشد و خلط خام براند ص سنا مکی دو درم پوست هلیله زرد یکدرم ترید سفید نیمدرم زنجبیل و نمک هندی
از هر یک یکدانگ مجموع یک شربت باشد سفوف هندی ضیق النفس و سرفهٔ کهنه را سود دهد و آزموده است ص تخم
حنظل [illegible] و دار فلفل و [illegible] زنجبیل اجزا مساوی بوزن کوفته و بیخته شربتی یکدرم با ماء العسل
بدهند که نافع است سفوف دیگر از طبهای هندی [illegible] را نافع بود ص زنجبیل و صبر زرد از هر یک دو درم
[illegible] از هر یک پنجدرم [illegible] نیمدرم اجزا کوفته و بیخته شربتی یکدرم تا دو درم با آب گرم دهند غذا
نخود آب باشد سفوف دیگر در تب ربع بعد از آنکه اثر نضج ظاهر شده باشد یک پاره دهند که سود دهد ص هلیله
کابلی و هلیله سیاه از هر یک هشت درم بسفایج و افتیمون از هر یک سه درم ترید سفید پنج درم شربتی سه درم با
آب گرم سفوف دیگر نسخهٔ دیگر سدهٔ جگر بگشاید و یرقان که از سدهٔ جگر باشد برطرف کند ص پوست هلیله زرد ده درم
صبر زرد نیم درم [illegible] ترید سفید یکدرم سقمونیا [illegible] یک و نیم دانگ مقدار شربتی چهار درم با آب کاسنی و سکنجبین

سفوف دیگر یرقان سیاه که از شرکت طحال باشد زایل سازد صفت پوست هلیله زرد سه درم پوست هلیله کابلی دو درم
افتیمون یکدرم ایارج فیقرا نیم درم نمک هندی دانگی شربتی از سه درم تا پنج درم با سکنجبین بزوری بدهند سفوف دیگر
امراض سوداوی را نافع بود و طبع را نرم دارد و بواسیر را فایده دهد صفت هلیله سیاه و هلیله کابلی از هر یک دو درم
افتیمون سه درم حجر ارمنی یکدرم بسفایج فستقی دو درم اجزا کوفته و بیخته با سکنجبین بدهند شربتی دو درم باشد

فصل دویم از باب چهارم از مقاله سیم در بیان سفوفات مقوی و ممسک و غیر ذلک سفوف طباشیر سوء
المزاج قلب که از حرارت باشد سود دهد صفت طباشیر سفید ورق گل سرخ از هر یک سه درم کشنیز خشک دو درم صندل
سفید و مروارید ناسفته و کهربا از هر یک نیم درم کافور دانگی اجزا کوفته و بیخته شربتی دو درم باشد با شربت سیب بدهند سفوف دیگر
معده گرم و حشا و دهانی را سود دارد صفت گل سرخ و طباشیر از هر یک دو درم سماق سه درم کشنیز خشک بودانه نیم درم
کوفته و بیخته شربتی سه درم با آب انار ترش بدهند سفوف که خفقان گرم را سود دهد صفت گل ارمنی و کشنیز خشک از
هر یک دو درم طباشیر و کهربا از هر یک نیم درم کافور جو دانه بیدانک اجزا کوفته و بیخته با دوغ گاو بدهند سفوف لؤلؤی
ذوسنطاریای کبدی را نافع باشد و معده و دل و جگر را قوت دهد و تشنگی بنشاند صفت مروارید ناسفته چهار درم
بسد سوخته و گلنار و طباشیر و خرنوب شامی و گل ارمنی و گل مختوم و تخم مورد و پست کنار و تخم کشنیز خشک بریان
کرده و بزرقطونای بریان کرده از هر یک سه درم گل مختوم و مصطکی رومی از هر یک درمی نار دانه یکدرم کهربا
و اقاقیای مغسول از هر یک دو درم بارتنگ سه درم شسته بزرقطونا و بارتنگ مجموع اجزا کوفته و بیخته و بزرقطونا
و بارتنگ را ناکوفته جدا نگاه دارند و با تمام اجزا کوفته و بیخته و بزرقطونا و بارتنگ را درون نخجه مقدار دو درم
سفوف سازند سفوف درونج خفقان سرد را سود دهد صفت درونج عقربی و گاوزبان از هر یک شش درم زرنباد
دو درم ورق گل سرخ و فرنجمشک از هر یک سه درم اجزا کوفته و بیخته شربتی یک مثقال باشد با ماء العسل بدهند سفوف

ارسطالیس که از هر سه کند بر ساخته بود طعام هضم کند و بوی دهان خوش کند و دل را قوت دهد و معده
فاسد را اصلاح آورد و زردی رنگ روی را برطرف سازد صفت قرفه و ساذج هندی و عود خام و اسارون
و مصطکی رومی و پوست هلیله کابلی و فرنجمشک و قرنفل و دار شیشعان و دار چینی و اشنه و فلفل و قاقله و جوز
بوا و زیره کرمانی و زنجبیل و زرنباد و نانخواه از هر یک دو درم کافور دانگ و عنبر اشهب از هر یک درمی نبات
شش درم اجزا کوفته و بیخته از یکدرم تا سه درم شربتی باشد سفوف کبدی سوء المزاج کبد را نافع است صفت ورق
گل سرخ و زرشک منقی و تخم کشوث مغسول از هر یک درمی و نیم فوه و چند پسته و صندل سفید و طباشیر و جمیع
از هر یک یکدرم ریوند چینی نیم مثقال تخم خیار تخم کسنیال زعفران دو دانگ اجزا کوفته و بیخته سفوف سازند سفوف
که حرارت کبد را تسکین دهد و اسهال صفراوی را زایل سازد صفت ورق گل سرخ دو درم طباشیر سه درم سماق تخم
خرفه عدس مقشر زرشک منقی و تخم خرفه و تخم کاهو و خشخاش سفید از هر یک یکدرم صندل سفید دو درم کافور
یکدرم اجزا کوفته و بیخته شربتی دو درم با شراب خاص یا شراب غوره بدهند سفوف کهربا اسهال معوی و نزف
الدم را نافع باشد صفت گل ارمنی و کهربا و گلنار و دم الاخوین اجزا همه برابر کوفته سه درم سفوف سازند
سفوف ابن عباد معده سرد را نافع بود و جگر را قوت دهد صفت لک مغسول و حب الآس و لولو و مصطکی
مازو و عود بلسان و پوست انار از هر یک چهار درم زنجبیل و کندر از هر یک درمی نبات پنج درم اجزا کوفته
و بیخته هر سه روز یکدرم بدهند سفوف که فواق بلغمی را سود دارد صفت تخم کرفس انیسون و سعد از هر یک دو درم
و نیم دوقو و پوست بیخ پسته و میون و فودنه و اسارون و قسط و زیره کرمانی از هر یک سه درم و بیخ
اجزا کوفته و بیخته با شراب انار منعنع بدهند سفوف که معده سرد را نافع باشد و قی و فواق را برطرف
سازد و هضم را یاری دهد صفت فلفل و نانخواه و قاقله اجزا مساوی مجموع کوفته و بیخته شربتی

دو مثقال سفوف نمایند سفوف تحاق و تشنگی بنشاند و اسهال معدی را نافع باشد صح سماق ده درم
حب الآس و انار دانه بریان کرده از هر یک پنج درم خرنوب پانزده درم صمغ عربی و گلنار از هر یک دو درم کوفته
و بیخته شربتی دو درم باشد سفوف انار دانه ضعف معده و تهوع و تشنگی و قی و اسهال مراری را نافع باشد سفوف
انار دانه بریان کرده و زیره کرمانی در سرکه خیسانیده و بریان کرده و کشنیز بو داده و سماق و خرنوب شامی
و حب الآس و بلوط در سرکه پرورده و بریان کرده و پسته کنار و لب سنجد از هر یک سه درم عود هندی و
ورد از هر یک دو درم مجموع کوفته و بیخته شربتی سه درم با آب رب بخورند سفوف انار دانه انار دانه بریان
کرده و پوست کنار ده مثقال زیره کرمانی و بلوط هر یک سرکه پرورده و بو داده و کشنیز خشک بو داده از هر یک
پنج درم ورد ملک دو درم و نیم اجزا کوفته و بیخته شربتی سه درم باشد با رب [illegible] بخورند سفوف زرشک
ضعف و رطوبت معده و اسهال معدی را نافع باشد صح نانخواه و سماق و [illegible] انار دانه ترش بریان
کرده و زرشک بریان کرده و پوست کنار از هر یک دو درم قند سفید [illegible] درم کوفته شربتی سه درم باشد سفوف بلوط
شکم بندد [illegible] معدی را بغایت نافع باشد صح شاه بلوط بریان کرده و دانه مویز از هر یک جزوی
کوفته و بیخته شربتی یکمثقال باشد سفوف که در ساعت شکم بندد و اسهال را ببرد صح شاه بلوط سه درم و تخم
و پوست خشخاش بریان کرده از هر یک چهار درم کرد سماق و حب الآس از هر یک شش درم کوفته و
بیخته یکمثقال تا دو درم با [illegible] سفوف که اسهال [illegible] دموی را نافع باشد [illegible] صح
گلنار و بلوط که در سرکه خیسانیده باشند و بریان کرده باشند و سماق و حب الآس و قرظ و طراثیث
از هر یک دو درم [illegible] که در سرکه پرورده باشند و بریان کرده باشند و پوست انار [illegible] و نارنج [illegible]
از هر یک یکدرم تخم حماض و صمغ عربی و عصاره لحیة التیس و دانه مویز بو داده و خرنوب شامی از هر یک یکدرم و نیم

اجزا کوفته و بیخته شربتی یکمثقال سفوف سازند سفوف که اسهال معدی را نافع باشد صح انار دانه بریان
کرده و خرنوب شامی و خرنوب نبطی و بلوط در سرکه پرورده از هر یک پنج درم سماق سه درم کوفته و بیخته
شربتی دو درم باشد سفوف [illegible] ذرب و خلفه را سودمند بود صح تخم حماض و زرشک پخته و دانه مویز و کشنیز
خشک بو داده و گل سرخ و خرنوب شامی و بلوط و طباشیر از هر یک درمی سماق و حب الآس از هر یک دو درم
انار دانه چهار درم کوفته و بیخته [illegible] تا دو درم سفوف سازند سفوف خرنوب اسهال دموی و استرخای معده را
مفید بود صح خرنوب نبطی سپید و زیره کرمانی و سماق و پسته کنار و حب الآس و مصطکی و [illegible] بلوط
و کشنیز خشک و گلنار فارسی اجزا کوفته و بیخته مساوی سفوف نموده باشند سفوف [illegible] اسهال و سحج امعاء را
مفید بود صح نشاسته و صمغ عربی و تخم مرو و تخم ریحان و زرشک پیدانه مجموع بریان کرده گل ارمنی از
هر یک ده درم کوفته و بیخته شربتی از سه درم تا پنج درم با گلاب بدهند حب الغب شکم ببندد و معده را قوت
دهد صح دانه انگور و صمغ عربی از هر یک چهار درم حب الآس سماق از هر یک دو درم گلنار و مصطکی از
هر یک یکدرم کوفته و بیخته سفوف سازند سفوف اسهال که با سرفه باشد نافع بود صح [illegible] شاه بلوط
و خشخاش بو داده و خرنوب از هر یک دو درم صمغ عربی درمی کوفته و بیخته سفوف سازند سفوف دیگر
شکم ببندد و آمدن خون [illegible] برطرف کند و اسهال با سرفه را فایده دهد صح صمغ عربی و طباشیر و گل ارمنی
و حب الآس از هر یک چهار درم [illegible] از هر یک درمی خرنوب شامی و [illegible] از هر یک دو درم
کوفته و بیخته شربتی دو درم با شراب خشخاش [illegible] بدهند [illegible] با شراب [illegible] بدهند
سفوف دیگر شکم ببندد و اسهال که با تشنگی باشد نفع دهد صح کشنیز خشک در سرکه خیسانیده و بو داده و
خرنوب شامی از هر یک سه درم [illegible] خشک و تخم خرفه بو داده از هر یک چهار درم طباشیر سه درم

ناردانه و زرشک از هر یک هفت درم سماق دو درم پست سیب چند درم مجموع کوفته و بیخته از دو درم تا
هفت درم با ربّ و قدری گلاب بدهند **سفوف جوز** اسهال طبعی را نافع باشد **صفت** جوز بوا بریان کرده سه درم
نانخواه و گشنیز از هر یک نیم درم کوفته و بیخته شربتی یکدرم با آب گرم بخورند **سفوف طین** اسهال مرّی و مراری
را نافع باشد **صفت** تخم ریحان و بزرقطونا و تخم مرو و نشاسته و تخم حماض و صمغ عربی همه بریان کرده گل ارمنی
و طباشیر همه مساوی کوفته و بیخته بغیر از این سه تخم که بزرقطونا و مرو و ریحان که نباید کوفت باقی ادویه کوفته
و مخلوط و ممزوج ساخته بروغن گل بادام چرب نموده شربتی دو درم با گلاب بیاشامند **سفوف عود** رطوبت معده را
نشف کند و طعام هضم کند و بوی دهان خوش سازد و معده را نافع بود **صفت** عود هندی پست پسته [illegible] قند
برابر اجزا کوفته و بیخته سفوف سازند **سفوف قاقله** معده را نافع باشد **صفت** قاقله ده درم قرنفل کبابه چینی
از هر یک سه درم عود خام دو درم شکر طبرزد برابر مجموع دواها کوفته و بیخته شربتی دو درم با گلنگبین بخورند
سفوف زنجبیل رطوبات معده را نافع باشد و اشتها آورد و آب دهان [illegible] **صفت** زنجبیل ده
درم زرنباد پنج درم مصطکی سه درم نبات سفید وزن همه اجزا کوفته و بیخته شربتی سه درم بدهند **سفوف انیسون**
با دو نفع که در معده [illegible] باشد بر طرف سازد و اخلاط غلیظ و رطوبات معده را دور سازد **صفت**
انیسون و تخم کرفس و نانخواه از هر یک پنج درم گشنیز چهار درم فقاح اذخر و قسط و مصطکی رومی از هر یک سه درم
تخم انجدان سفید سه درم کوفته و بیخته قدری فانید [illegible] شربتی [illegible] عرق بادیان بنوشند **سفوف خشخاش**
سرفه و ضیق النفس و ذات الجنب را نافع بود **صفت** خشخاش سفید و سیاه از هر یک پنج درم رب السوس و خیارزه
و صمغ عربی و مغز دانه کدو و شکر تیغال از هر یک دو درم حلبه سه درم کوفته و بیخته شربتی دو درم با آب عناب
بدهند **سفوف سرطان** سلول را نافع باشد **صفت** سرطان نهری محرق دو درم طین قبرسی و صمغ عربی و

خشخاش سفید و سیاه و مغز جوز بوا از هر یک پنج درم کوفته و بیخته شربتی مثقال با شراب خشخاش بدهند
سفوف دیگر که دق و سلول و قروح سینه و شش و نفث الدم را نافع بود **صفت** صمغ عربی و مغز
بادام و خشخاش سفید و سیاه و تخم کاهو و تخم خطمی از هر یک شش درم صندل سفید و شکر تیغال و
طباشیر از هر یک سه درم ورق گل سرخ و تخم خیارزه و مغز تخم کدو و عصاره لسان الثور گل ارمنی و
گل مختوم و گل قبرسی از هر یک چهار درم زعفران یکدرم اجزا کوفته و بیخته شربتی دو درم و نیم دانگ کافور
و دو دانگ دهن السرطان با شراب خشخاش یا شیره تخم خرفه بدهند که نافع بود **سفوف** حرارت جگر و یرقان و نفث
الدم را نافع باشد و سده جگر بگشاید **صفت** بهدانه مقشر و نشاسته بریان کرده و تخم خیارین از هر یک
چهار درم گل ارمنی و ورد گل سرخ و سنبل الطیب و اصل السوس از هر یک [illegible] طباشیر سفید یکدرم
مصطکی دو دانگ چنانکه رسم است کوفته و بیخته شربتی یکدرم با آب بدهند **سفوف دیگر** یرقان و ورم کبد
و قی صفراوی را نافع بود **صفت** گل سرخ [illegible] طباشیر سفید دو درم زعفران یکدرم ریوند چینی یک درم و نیم دانگ
کوفته و بیخته شربتی دو درم با شراب تمر هندی یا شراب لیمو بدهند **سفوف** که طحال را نافع باشد و سده
بگشاید **صفت** تخم کاسنی کزمازج از هر یک پنج درم حب القلقل یکدرم و نیم تخم [illegible] یکدرم [illegible]
درم انیسون سه درم پوست بیخ کبر یکدرم کوفته و بیخته شربتی دو درم همراه سکنجبین بخورند **سفوف دیگر**
سده جگر و سپرز را نافع باشد **صفت** طباشیر سفید و ریوند چینی و پوست بیخ کبر از هر یک دو درم عصاره غافث
یکدرم زرشک پنج درم [illegible] دو درم شربتی دو درم همراه سکنجبین بزوری بدهند
سفوف دیگر مقوی معده باشد و غلبه صفرا که در معده باشد [illegible] **صفت** ورق گل سرخ ده درم طباشیر سفید پنج درم
سماق و پوست هلیله زرد از هر یک سه درم مصطکی یکدرم و نیم قند سفید وزن همه دواها اجزا کوفته و بیخته

شربتی دو مثقال با آب سرد و پاشا مند سفوف که قی بلغمی را نافع باشد ص کندر و مصطکی از هر یک
پنج درم عود هندی هشت درم حب الرمان و قرنفل چهار درم پوست ترنج و تخم مرزنجوش از هر یک ده درم قاقله
و جوز و سعد و کبابه از هر یک چهار درم گل سرخ شش درم سنبل الطیب پنج درم پودنه باغی چهار درم مجموع
کوفته و بیخته سه درم وقت ضرورت با قدری گلاب بنوشند سفوف دیگر کندر و مصطکی و سنبل الطیب و نمک از
هر یک پنج درم قرنفل و قاقله و جوزبوا و سعد کوفی و نعناع از هر یک چهار درم پوست ترنج و مرزنجوش و گل
سرخ از هر یک ده درم کوفته و بیخته بوزن ادویه قند سفید اضافه نموده دو درم با بخته شربتی سه مثقال سفوف کنند
سفوف دیگر قی صفراوی را نافع باشد ص گل سرخ و طباشیر از هر یک دو درم ریوند چینی و کهربا و عود
هندی و پوست بیرون پسته از هر یک یک نیم درم سماق و زرشک بیدانه و دانه انار از هر یک پنج درم کوفته
و بیخته شربتی با جلاب یا شراب سیب به تناول نمایند سفوف دیگر و فواق امتلائی را نافع باشد ص
گل سرخ و کهربا از هر یک پنج درم عود هندی دو درم زعفران و کافور از هر یک دو دانگ کوفته و بیخته
شربتی دو درم با شراب انار […] بدهند سفوف دیگر استسقا که با حرارت باشد نافع بود و مجرب رسیده
ص عود خام و قرنفل و قاقله و مصطکی و ورق گل سرخ از هر یک نیم درم ریوند چینی دو درم کشنیز خشک
و طباشیر سفید از هر یک دو درم کوفته و بیخته شربتی دو درم وقت خواب با عرق […] بخورند سفوف
که باد را بشکند و استسقای طبلی را نافع باشد ص تخم کرفس و رازیانه و انیسون و […] و قسط و
ریوند چینی از هر یک دو درم زیره کرمانی سه درم سنبل الطیب و سعد از هر یک یک درم و نیم کوفته و بیخته
شربتی دو درم بدهند سفوف که قی الدم را نافع باشد ص گل ارمنی و صمغ عربی و کلنار دو درم اقاقیا
و کندر از هر یک پنج درم کوفته و بیخته با رب […] بسرشند سفوف که مستی را بزداید اگر پیش از طعام بخورند

سرست شود ص تخم کرنب و مغز بادام تلخ و شیرین و پودینه اجزا همه مساوی کوفته و بیخته شربتی
شربتی سه درم بنوشند سفوف که مستی را بزداید و خمار را برطرف سازد ص تخم کاسنی و تخم کرنب و
زرشک منقی و عدس مقشر و سماق و گل سرخ و طباشیر اجزا همه برابر کوفته و بیخته شربتی سه درم با یک
طسوج کافور در آب انار […] نموده بنوشند سفوف که خواب خوش آورد ص کندر و عود خام از هر یک
یک درم خشخاش سفید کوبیده ده درم تخم کاهو پنج درم زعفران دو دانگ نبات ده درم کوفته و بیخته
شربتی یک درم باشد سفوف که رنگ بشره و چهره سرخ نماید ص زوفای خشک دو درم زعفران [سه درم]
کوفته و بیخته هر صباح دو درم تناول فرمایند نسخه دیگر که بدن را فربه کند ص […] دو درم نخود و سویق
و زیره کرمانی از هر یک چهار درم مرزنجوش و […] از هر یک یک درم کوفته و بیخته شربتی یک نیم درم […]
با گلقند بدهند سفوف دیگر بدن را لاغر کند ص مرزنجوش پنج درم […] و حب […] از
هر یک یک دانگ […] از هر یک چهار درم […] کوفته و بیخته شربتی دو دانگ بدهند
سفوف که سلس البول را نافع بود ص کندر و حب الآس و سعد و خولنجان و زیره کرمانی […]
بلوط اجزا همه مساوی کوفته و بیخته شربتی دو درم بنوشند سفوف که قروح کلیه و مثانه را نافع باشد ص
گل مختوم دو درم […] و نشاسته و کندر و مغز تخم کدو و رب السوس و ریوند چینی و مغز حب القرع و
خشخاش و بزرالبنج […] کوفته و بیخته شربتی دو درم با […] بدهند سفوف که درد […] را
تسکین کند ص بزرالبنج […] افیون […] مغز تخم کدو و خرفه مقشر از هر یک درمی کوفته
و بیخته با شراب خشخاش بنوشند سفوف که بول را براند و قروح کلیه و مثانه را نافع باشد ص تخم خیار و
مغز تخم کدو و تخم خرفه مقشر و خشخاش سفید و نشاسته و کتیرا و رب السوس و بزرالبنج از هر یک دو درم

قند سفید برابر همه ادویه کوفته و بیخته شربتی سه درم با شراب خشخاش بنوشند سفوف حجر الیهود سنگ
گرده و مثانه بریزاند و پاک سازد ص مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو و مغز تخم خربزه از هر یک
پنجدرم خسک بر پوده چهار درم حجر الیهود و قلت هر یک سه درم تخم سیسالیوس و فطراسالیون
هر یک یکدرم صمغ عربی یکمثقال کوفته و بیخته شربتی دو درم با با الحسک بدهند نسخه دیگر که
همان نفع دهد ص تخم قلت پانزده درم مغز تخم خربزه و مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو از هر یک
سه درم حجر الیهود شش درم قند سفید مساوی همه اجزا کوفته و بیخته شربتی دو درم با یک پیاله
آب نخود سیاه بنوشند سفوف که سنگ مثانه و گرده اطفال را نافع باشد ص مغز تخم خیارین
مغز تخم کدو و مغز تخم خربزه و تخم خطمی و رازیانه از هر یک یکدرم حب القلت و صمغ الو از هر یک
دو درم حجر الیهود نیم درم کوفته و بیخته با طبیخ خسک بدهند نسخه دیگر که سنگ مثانه و گرده
نافع باشد خصوص از برای اطفال که گرده و مثانه اطفال را زودتر از سنگ و ریگ پاک سازد
ص مغز تخم خربزه و صمغ عربی و صمغ الو و قلت اجزا را مساوی کوفته و بیخته شربتی اطفال را نیم
درم بزرگ را دو درم با سکنجبین یا با ماء الحسک بدهند که نافع بود سفوف دیگر که بول براند و حرقه
مثانه و گرده و حرقة البول را نافع باشد ص مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو و مغز تخم
خرفه و خشخاش و نشاسته و کثیرا و رب السوس از هر یک سه درم بزر البنج دو درم قند سفید
برابر شربتی دو درم با شراب خشخاش بدهند سفوف که ذیابیطس را نافع باشد ص صمغ
عربی و گل ارمنی و گلنار فارسی و سماق و بلوط از هر یک پنجدرم نشاسته و کثیرا و تخم کاهو
و تخم خرفه از هر یک سه درم صندل سفید دو درم اجزا کوفته و بیخته شربتی سه درم با آب

انار

انار ترش بدهند نسخه دیگر ذیابیطس و سلس البول و تقطیر را نافع باشد ص خبث الحدید که
در سرکه پرورده باشند و نرم سوده باشند بیست درم قشور کندر در سرکه خیسانیده و
خشک نموده و سائیده پنجدرم طباشیر سفید چهار درم گشنیز خشک سه درم سوکران دو درم
اجزا کوفته و بیخته با خبث الحدید و قشور کندر درهم آمیخته مکرر بسایند شربتی دو درم با آب
سرد و میبه ساده بنوشند سفوف دیگر قطع سیلان منی کند و سرعت انزال را نافع
باشد ص تخم سداب و پنجنکشت و بیخ سوسن [illegible] از هر یک دو درم گلنار دو درم اجزا
کوفته و بیخته شربتی دو درم با دوغ سرد کرده بخورند نسخه دیگر همان نفع دهد ص بیخ نی خشک کرده
و پودنه کوهی و مرزنجوش از هر یک دو درم تخم سداب و پنجنکشت از هر یک یکدرم فرفیون
نیمدرم اجزا کوفته و بیخته با جلاب که مناسب شد سرد بنوشند نسخه دیگر کثرت احتلام و
سیلان منی و سرعت انزال که از حرارت باشد نافع بود ص تخم کاهو و نیلوفر و کلا
و گشنیز خشک و گل سرخ و شاهدانه و تخم سداب از هر یک سه درم کوفته و بیخته با آب انار
ترش بخورند نسخه دیگر که آبستنی را مفید بود و حمل را یاری دهد ص نشاسته عاج و نبات
از هر یک یکمثقال کوفته و بیخته بعد از طهر سه شب متوالی بخورند و بعد از آن با مرد نزدیکی کنند که
بار گیرد ان شاء الله تعالی نسخه دیگر زنان آبستن را فایده دهد و مقوی معده و کبد باشد
و بادها بشکند ص مروارید ناسفته و عاقرقرحا از هر یک یکدرم زنجبیل و مصطکی رومی از
هر یک چهار درم زرنباد و درونج و تخم کرفس و وج و سنبل بوا و جوز بوا و فلفل و دارچینی
از هر یک دو مثقال تودرین و رازیانه از هر یک یکمثقال قند سفید برابر مجموع اجزا کوفته

وبچه شربتی دو درم با گلاب سفوف سازند سفوف دیگر شهوت گل خوردن و شهوات ردیه
زنان آبستن را زایل کند ص انیسون و تخم کرفس و زیره کرمانی و نانخواه از هر یک ده درم
فلفل سفید شش درم و نیم قرنفل پنج درم کوفته و بیخته هر صبح و شام یکمثقال سفوف ساخته
تناول کنند سفوف دیگر مغص و درد و نفخ معده را نافع باشد و نشف رطوبات معده کند
و طعام هضم کند ص رازیانه و انیسون از هر یک سه درم نانخواه و کرویا از هر یک یک درم شکر
سفید برابر همه ادویه کوفته و بیخته مقدار سه درم سفوف سازند سفوف که سحج و مغص و اسهال را
سود دهد ص سپندان سفید بریان کرده سه درم زیره کرمانی بریان و تخم کتان بریان کرده
و تخم گندنای بریان کرده از هر یک ده درم مصطکی سه درم هلیله کابلی بریان کرده بروغن گاو
هفت درم اجزا کوفته و بیخته شربتی سه درم باشد سفوف معتدل ساده زحیر و اسهال را نافع باشد ص
تخم تره تیزک بیست مثقال بزرکتان و تخم گندنا و هلیله سیاه بروغن زیت بریان کرده
از هر یک دو درم زیره کرمانی بریان کرده [illegible] مجموع کوفته و بیخته سوای تخم تره تیزک که نباید
کوفت شربتی دو درم با آب سرد بنوشند نسخه دیگر بزرکتان بریان کرده سه درم حب الرشاد
بریان سه درم بزرقطونا بوداده سه درم تخم کرفس دو درم گل ارمنی دو درم صمغ عربی بوداده پنج درم اجزا
کوفته و بیخته بدستور با آب سرد دهند نسخه دیگر سحج و زحیر و اسهال را سودمند بود ص تخم تره تیزک
بریان کرده پنج درم و هلیله کابلی و هلیله و املج از هر یک هفت درم و نیم مثقال همه را در عصیر به خیسانیده
خشک نموده بروغن گاو بریان کنند و تخم کتان بریان کرده و مصطکی از هر یک پنج درم گل ارمنی
هفت درم صمغ عربی سه درم بدستور کوفته و بیخته غیر تخم تره تیزک که آن را نباید کوفت بعد از آن

همه را

همه را درهم آمیخته شربتی سه درم با رب به دهند نسخه دیگر سحج و زحیر و اسهال را نفع تمام دهد
ص بزرقطونا و تخم خرفه و تخم ریحان و بارتنگ و تخم حماض و تخم خطمی از هر یک ده درم همه را
بوداده طباشیر سفید و طین قیمولیا و نشاسته بریان و صمغ عربی بریان از هر یک پنج درم گل ارمنی
سه درم سوای بزرقطونا که نباید کوفت همه را کوفته و بیخته شربتی سه درم با شراب مورد دهند سفوف دیگر
که صاحب علامات اسباب قرابادین خود آورده سحج و زحیر و اسهال را سود دهد ص بزرقطونا
بیست درم تخم ریحان و تخم مرو و بارتنگ و تخم خشخاش از هر یک ده درم تخم حماض و تخم خرفه
مقشر و نشاسته همه بوداده از هر یک هفت درم گل ارمنی یازده درم سوای تخم مرو و ریحان و بزرقطونا
و بارتنگ که چهار تخم را نباید کوفت پس مجموع کوفته و بیخته بعد از آن این چهار تخم را کوفته همه را درهم
آمیخته بیامیزند و نگاه سه درم با آب سرد سفوف را بیاشامند سفوف [illegible] همان نفع دهد خصوص [illegible]
[illegible] را سودمند بود ص تخم تره تیزک بریان کرده و هیل بریان و بزرقطونا از هر یک دو درم زیره کرمانی
و تخم شبت و خشخاش و بزرالبنج از هر یک دو درم و نیم افیون [illegible] سوای تخم تره تیزک و بزرقطونا که نباید
کوفت مجموع را کوفته و بیخته درهم آمیخته دو دو درم از آن سفوف سازند سفوف ابن زهر زحیر و مغص و
سحج را سودمند بود ص تخم خطمی مقشر و تخم خیارین از هر یک دو درم نشاسته بریان کرده سه درم صمغ
عربی و گل ارمنی از هر یک دو درم کوفته و بیخته شربتی سه درم در آبی که طباشیر و گل ارمنی و صمغ عربی در آن
انداخته باشند در صبح و شام بخورانند سفوف که حرارت جگر را ساکن کند و تشنگی [illegible] را
زایل کند ص تخم خیارین پنج درم تخم کاسنی و تخم کشوث و طباشیر از هر یک سه درم کرفس [illegible]
[illegible] از هر یک دو درم زرشک [illegible] چهار درم ریوند چینی یکمثقال رب السوس دو درم کافور دو دانگ

زعفران یکدانگ مجموع کوفته و بیخته شربتی دو درم با آب کاسنی بدهند نسخهٔ که اماس صلب جگر را نافع باشد
ص پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه دو درم تخم کرفس و انیسون و بادیان و فطراسالیون و مصطکی و گل سرخ
از هر یک نیم درم کوفته و بیخته شربتی دو درم با ماء الشعیر بدهند نسخهٔ که خفقان و ضعف دل که از گرمی باشد
سودمند بود ص کهربا و بسد و مروارید ناسفته از هر یک سه درم طباشیر و صندل سفید از هر یک یکدرم گشنیز
خشک و گل ارمنی از هر یک نیم درم اجزا کوفته و بیخته شربتی دو درم با شراب سیب شیرین بدهند نسخهٔ دیگر
ضعف دل و دماغ و معده و جگر را نافع باشد ص ورق گل سرخ و طباشیر و پوست هلیله کابلی و [illegible]
و تخم فرنجمشک از هر یک سه درم مروارید و یاقوت و صندل سفید و بهمنین و سنبل الطیب و عود هندی و مصطکی از هر
چینی از هر یک دو درم قاقله صغار و درونج و زعفران از هر یک یکدرم کافور نیم درم مشک دو دانگ قند سفید
نصف مجموع اجزا کوفته و بیخته شربتی دو درم با گلاب بدهند نسخهٔ که صاحب فالج را سودمند بود ص جند بیدستر
و فطراسالیون و عاقرقرحا از هر یک نیم درم فرفیون دو درم کوفته و بیخته شربتی دو درم با آب [illegible] بدهند
نسخهٔ [illegible] و چرک که در گرده و مثانه جمع شده باشد پاک سازد ص فطراسالیون سه درم راسن یکدرم
و نیم [illegible] و انیسون از هر یک دو درم مغز حب [illegible] یکدرم و نیم تخم کرفس و بادیان از هر یک یکدرم اجزا
کوفته و بیخته هر صبح و شام دو درم با شراب انجیر بدهند نسخهٔ دیگر معده را قوت دهد و اسهال که از ضعف
ماسکه باشد نافع بود و قی و بول الدم را سودمند بود و قرحه [illegible] گرده و مثانه را اصلاح آورد و سوزش
بول مثانه و بواسیر را نافع بود ص ورق گل سرخ و پوست خشخاش و عدس مقشر و حب الکاکنج و پوست کنار و پوست
سیب و پوست بلوط و [illegible] و تودری و تخم خرفه [illegible] سیاه و بزر البنج و پوست بیخ لفاح
از هر یک یکدرم و نیم کهربا و بسد و مروارید چینی و گل [illegible] فارسی و قنطوریا و حب القلت و جلغوزه

و تخم خرفه مقشر و تخم [illegible] از هر یک دو درم و مویز و خرنوب شامی از هر یک درمی اجزا کوفته و بیخته
شربتی سه درم با شربتی که مناسب دانند بدهند که نافع بود ان شاء الله تعالی باب پنجم از مقاله سیم در بیان سنونات
که حافظ صحت دندان و لثه است سنونی که دندان محکم کند ص شاخ گوزن سوخته و کزمازج و سعد کوفی
و سنبل الطیب از هر یک چهار درم نمک اندرانی یکدرم مجموع کوفته و بیخته سنون سازند سنون [illegible] ضعف
دندان را نافع بود ص سورنجان مصری و قرنفل و سعد کوفی و کزمازج و پوست هلیله زرد و صندل سفید
گل سرخ اجزا کوفته و بیخته سنون سازند نسخهٔ دیگر دندان را جلا دهد و محکم سازد و گوشت بن دندان
برویاند ص هلیله زرد و نمک هندی بریان کرده از هر یک چند درم قرنفل پانزده درم دارچینی و سعد از هر
یک سه درم شب یمانی و سماق از هر یک دو درم عاقرقرحا هشت درم نوشادر دو دانگ قرنفل و [illegible] زعفران
از هر یک یکدرم کزمازج و قاقله و گل انار فارسی از هر یک چهار درم زرنباد شش درم اجزا کوفته
و بیخته به سنون سازند نسخهٔ دیگر که دندان را از چرک پاک سازد و صاف کند ص نمک اندرانی [illegible] سوخته
و بیخته و زبد البحر و سماق و مرجان سفید و سفال چینی [illegible] سوخته و کزمازج و قاقله و دار فلفل و عود هندی
سوخته و گلنار فارسی و قرنفل و عاقرقرحا اجزا کوفته و بیخته با انگشت بر دندان بمالند و مسواک کنند
نسخهٔ دیگر همان نفع دهد ص زبد البحر و نمک بریان و عود سوخته و سفال چینی و ساذج هندی و عاقرقرحا
و قرنفل و گل سرخ و سعد و سماق و [illegible] حب الآس از هر یک سه درم کوفته و بیخته بسر انگشت بر دندان
بمالند و دندان را جلا دهد و لثه را محکم کند و بوی دهان خوش سازد ص شب یمانی و شاخ گوزن سوخته
چوب تاک سوخته از هر یک دو درم عاقرقرحا [illegible] گل سرخ و قرنفل و سعد کوفی از هر یک سه درم کوفته و بیخته
سنون سازند نسخهٔ دیگر دندان [illegible] پاک و سفید گرداند ص عود سوخته نمک هندی بریان

کرده و فوفل و سعد سوخته و پوست هلیله سوخته و سفال چینی از هر یک یکجزو کوفته و بیخته و قدری [illegible] ترا ز
قاعده بخته بانگشت بدندان بمالند و بعد از آن بدندان مسواک کنند نسخه دیگر خون رفتن از بیخ دندان
برطرف کند و بوی دهان خوش کند و لثه محکم سازد ص شب یمانی و پوست گردو [illegible] و گل [illegible] از هر یک
سه درم عصاره [illegible] گل مختوم و [illegible] از هر یک یکدرم دار چینی نیم درم گلنار گل سرخ و سعد کوفی و
ساق مرجان از هر یک یکدرم کوفته و بیخته سنون سازند نسخه دیگر درد دندان برطرف کند ص عاقرقرحا
و زرنباد و [illegible] از هر یک نیم درم زعفران [illegible] گشنیز خشک از هر یک درمی کات هندی [illegible] دانگی
و بیخته سنون سازند نسخه دیگر که بوی دهان خوش کند و دندان را محکم سازد ص صندل [illegible] گل [illegible] گل
سرخ و سعد و گلنار [illegible] و مصطکی و فوفل و عود [illegible] و قرنفل و هلیله زرد از هر یک چهار درم [illegible]
از هر یک دانگی کوفته و بیخته بدستور سنون سازند نسخه دیگر که قلاع را سود دهد و بوی دهان خوش کند
و بیخ دندان محکم سازد ص [illegible] گل [illegible] و پوست هلیله زرد [illegible]
و گلنار و شب یمانی اجزا مساوی کوفته و بیخته بدستور سنون سازند نسخه که اگر [illegible] بیخ دندان
نافع باشد و خون رفتن از لثه باز دارد ص [illegible] بیخ سوسن و عاقرقرحا [illegible] کوفته
و بیخته سنون سازند نسخه که دندان را محکم سازد و گوشت بن دندان را برویاند و بوی دهان خوش
کند ص توتیای هندی دو درم کات هندی چهار درم قرنفل [illegible] نمک هندی از هر یک یکدرم
کوفته و بیخته بر سر انگشت بیخ دندان بمالند نسخه که اگر دهان [illegible] ص پوست انار [illegible]
مازو و گل [illegible] و شب یمانی و عاقرقرحا از هر یک ده درم [illegible] نمک هندی [illegible]
از هر یک چهار درم کوفته و بیخته بدستور سنون سازند نسخه دیگر [illegible] خوش [illegible] دهان [illegible]

اوزن

دندان بهم رسد [illegible] سنون [illegible] کند ص [illegible] برگ مورد [illegible] گلنار
و سعد و بیخ سوسن و دم الاخوین و مازو و تخم [illegible] از اجزا مساوی کوفته و بیخته استعمال کنند
نسخه دیگر که اگر بیخ دندان [illegible] و گوشت برویاند ص شاخ گوزن [illegible] کوفته
با انگبین سرشته و در سفال [illegible] در تنور گرم کن تا بسوزد و مقدار ده درم از این با زعفران و سنبل و
مصطکی و [illegible] از هر یک یکدرم سنون سازند نسخه دیگر بد بوی بیخ دندان و دهان
برطرف سازد و گوشت لثه برویاند و دندان محکم سازد ص هلیله زرد و گلنار و بیخ و پوست انار [illegible]
از هر یک چهار درم نمک و سعد و [illegible] از هر یک سه درم عود هندی سوخته و قرنفل و گل
سرخ [illegible] سوخته از هر یک دو درم [illegible] چهار درم کوفته و بیخته بدستور در بیخ دندان بمالند نسخه دیگر
[illegible] ص گلنار و شب یمانی از هر یک دو درم عود هندی سوخته یکدرم [illegible] گل سرخ
دو درم [illegible] سه درم طباشیر [illegible] و سماق و سعد کوفی و هلیله سوخته و نمک [illegible] از هر یک
درم قرنفل و تخم [illegible] از هر یک سه درم سفال چینی کف دریا از هر یک یکدرم گل سرخ چهار درم
کوفته و بیخته سنون سازند نسخه که دندان را محکم سازد و خون رفتن بیخ دندان باز دارد ص
[illegible] و پوست انار [illegible] هلیله زرد و نمک و گل سرخ و گلنار و شب یمانی اجزا
کوفته و بیخته در بیخ دندان بپاشند نسخه که دندان را پاک سازد و جلا دهد و بیخ دندان
محکم سازد و بوی دهان خوش کند ص سعد هندی چهار درم سنبل و کف دریا و کف [illegible]
اشنان و نمک هندی از هر یک دو درم هلیله زرد [illegible] از هر یک سه درم کوفته و بیخته [illegible]
انگشت یا مسواک بمالند نسخه دیگر بوی دهان خوش کند و دندان محکم کند و جلا دهد و گوشت بیخ

دندان بر رویاند ص سفال چینی و کف دریا و شنجار و نمک اندرانی از هر یک سه درم چوب سوخته و عود هندی
سوخته و سنبل و کزمازج و حب الآس و شب یمانی سوخته و عاقرقرحا از هر یک دو درم قرنفل کبابه از
هر یک یک درم اجزا کوفته و بیخته بدستور سنون سازند سنون نافع که گوشت بن دندان برویاند و دندانها
سخت کند ص سماق و پوست انار ترش و هلیله زرد و گل سرخ و رامک و گلنار و مازو و کزمازج و شب یمانی
و تخم گل از هر یک یک جزو کوفته و بیخته در بن دندان بپاشند سنون که درد دندان ساکن کند و بادهای
غلیظ که در بیخ دندان باشد تحلیل برد ص بیخ زنجبیل و فلفل و عاقرقرحا از هر یک دو درم بوره ارمنی
سه درم زراوند طویل یک درم کوفته و بیخته در بیخ دندانها بپاشند سنون که درد بنشاند و کرم دندان
بکشد و دندان را از ریختن نگاه دارد ص عاقرقرحا و بیخ زنجبیل و زراوند طویل و قرنفل از هر یک یک درم زعفران
دو درم افیون نیم دانگ بوره ارمنی دو درم چنانکه رسم است سنون سازند و بکار برند سنونی که
دندان را جلا دهد و محکم سازد و بوی دهان خوش کند و سیاهی و چرک دندان برطرف کند فلفل
و دارفلفل و قرنفل و ساذج هندی از هر یک سه درم مازوی سبز سوخته و سعد و سنبل و زرنباد از هر یک دو درم
شب یمانی سوخته و نمک سوخته و هلیله زرد و گلنار و پوست انار و گل سرخ از هر یک پنج درم کوفته و بیخته
سنون سازند **باب ششم از مقاله سیم** در زخمها که در پیشانی و چهره افتد مشتمل است دروری
که خون ریش از چهره بازدارد ص انزروت و دم الاخوین و کندر و نشاسته و ابریشم [illegible]
هندی اجزا برابر هم صلایه نموده در محل زخم بپاشند دروری دیگر گوشت فاسد بخورد و گوشت نو برویاند
و جراحت را مندمل سازد ص انزروت و مر و دم الاخوین و مرداسنگ مغسول و کندر از هر یک یک جزو
گل ارمنی و شیاف ابیض و صبر زرد و زراوند گرد از هر یک یک جزو نرم چون صلایه نموده در زخم بپاشند دروری دیگر

سوختگی آتش را مانند آنرا نافع باشد ص مرداسنگ و آهک شسته و حنا از هر یک جزوی نرم صلایه
نموده بعد از آنکه جای زخم را با روغن گاو چرب نموده باشند بپاشند دروری دیگر که جروح متعفنه
و زخم ناسور را نافع [illegible] ص سفیداب ارزیز و گلنار و شب یمانی و مازو اجزا برابر کوفته
و بیخته [illegible] با روغن گل چرب نموده بپاشند دروری دیگر که از آمدن چرک و ریم از گوش برطرف کند ص
صبر زرد و انزروت و دم الاخوین و زنگار [illegible] از هر یک جزوی نرم کوفته و بیخته با سرکه حل نموده
و فتیله [illegible] آلوده کرده [illegible] در گوش گذارند دروری دیگر جراحت گوش [illegible]
با صلاح آورد ص انزروت و دم الاخوین [illegible] ارمنی و مر مکی و شیاف [illegible] از هر یک
جزوی کوفته و بیخته [illegible] باشند در گوش بگذارند دروری دیگر که [illegible] جای [illegible]
[illegible] ص [illegible] بلوط و مازو [illegible] کند [illegible] و گلنار و [illegible] سوخته و مرداسنگ و [illegible]
سوخته و اقلیمیا سوخته اجزا [illegible] صلایه نموده دروری سازند دروری دیگر همان نفع دهد ص
شاخ گوزن و شاخ گاو [illegible] از هر یک جزوی [illegible] و مازو و جوز سرو
و گلنار و کزمازج و پوست تخم مرغ سوخته و مرداسنگ شسته از هر یک نیم جزو کوفته و بیخته [illegible] صلایه
نموده [illegible] با روغن گل [illegible] دروری سازند نسخه دیگر گوشت زاید بخورد ص
آهک آب ندیده و زنگار [illegible] و قلقطار از هر یک دو درم کندر و اقلیمیای فضه [illegible] سفیداب [illegible]
سه درم صلایه نموده دروری سازند نسخه همان نفع دهد ص صبر زرد و انزروت و دم الاخوین و زنگار و
زرنیخ [illegible] اجزا [illegible] صلایه نموده دروری سازند نسخه دیگر گوشت مرده [illegible] زخم و جراحت
دور کند و گوشت نو برویاند و جراحت را مندمل گرداند ص سفیداب و مرداسنگ از هر یک دو درم

خبث الرصاص و مازو و مرّ از هر یک نیم درم قلقدیس یک درم صدف سوخته و اقلیمیا از هر یک
و انزروت از هر یک سه درم دم الاخوین یک درم اجزا را کوفته نرم صلایه نموده ذرور سازند
ذروری دیگر که قروح را مندمل سازد ص صبر زرد و گلنار و اقلیمیا از هر یک جزوی اقلیمیا را
مغسول نموده ذرور سازند ذروری دیگر که زخم کارد و شمشیر را مفید بود ص دم الاخوین و انزروت
و گلنار و صبر به مساوی هم ذرور سازند ذروری دیگر که جوشش لثه و حلق و دهان را نفع دهد ص
فوفل و اقاقیا گرد سماق و طباشیر و گل سرخ اجزا مساوی کوفته و بیخته در حلق و دهان بپاشند
که قلاع و جوشش دهان را نافع باشد ص کشنیز خشک و سماق و گلنار فارسی و عدس مقشر و فوفل
طباشیر و تخم خرفه و مازو از هر یک جزوی کوفته و بیخته در دهان بپاشند نسخهٔ دیگر قوی از اول بود ص
گلنار فارسی گل سرخ و سماق و نشاسته و تخم خرفه و تخم کاهو و صندل سفید و فوفل از هر یک جزوی
کوفته در دهان بپاشند بعد از آنکه دهان را با گلاب که سرشته باشند بپاشند ذروری دیگر
که در خشک بندی زخم تازه نافع بود و زود به کند ص دم الاخوین و سم گوسفند سوخته و زاج
سوخته و انزروت و خبث الرصاص از هر یک جزوی کوفته و بیخته زخم را پر کنند باب چهارم از مقاله سیم
در بیان نفوخات نفوخی که خون از بینی آمدن باز دارد ص پوست تخم مرغ سوخته و گلنار و مازو
و گرد آسیا از هر یک قدری کوفته و بیخته در بینی بدمند نفوخی دیگر همان نفع دهد ص گلنار و صمغ
عربی و گرد آسیا و کندر و انزروت کوفته و بیخته در بینی بدمند نسخهٔ دیگر مازوی سبز و [illegible]
و شب یمانی و نشاسته و صمغ عربی و گرد آسیا و کندر و انزروت کوفته و بیخته در بینی بدمند نفوخی دیگر
کهربا و سبد سوخته و مازوی سبز و گل گز و نشاسته و گلنار و خراشه بلغار و پوست تخم مرغ سوخته و صمغ عربی

و دم الاخوین

و شب یمانی و گرد آسیا و قشور کندر اجزا را نرم کوفته و بیخته در میان نی یا قلم کرده بدم در بینی
بدمند نسخهٔ دیگر که همان نفع دهد و رعاف باز دارد ص پوست تخم مرغ سوخته و کاغذ سوخته و
سناج گوزن سوخته از هر یک جزوی گلنار و دم الاخوین و خراشه بلغار و ارمک از هر یک نیم جزو نرم سوده
و در سوراخ بینی بدمند نسخهٔ دیگر در باز داشتن خون رعاف نافع و مجرب بود ص شب یمانی و قلقطار
و قلقدیس و سناج گوزن سوخته و مغسول کرده و ودع سوخته و مازوی سوخته و کافور از هر یک جزوی
کوفته نرم بیخته با نی در بینی بدمند نسخهٔ دیگر در باز داشتن خون رعاف مجرب رسیده ص زعفران
و افیون از هر یک دو جزو کافور دانگی و کاغذ سوخته و اقاقیا و مازوی سوخته و گل ارمنی و زاج سوخته از
هر یک قدری کوفته و بیخته نرم صلایه نموده یک درم از اینها با افیون و زعفران بیامیزند و در بینی بدمند
نفوخی که گند بینی ببرد ص زاج و سک و قرنفل اجزا برابر کوفته و بیخته بدم در بینی بدمند
نفوخی که بوی گند از بینی زایل کند ص قصب الذریره و گل ارمنی از هر یک یک درم سعد و سنبل الطیب
از هر یک چهار درم برگ مورد نیم درم کوفته و بیخته در بینی بدمند نسخهٔ دیگر مصروع را بهوش آورد ص
قثاء الحمار و تخم حنظل و نوشادر و کندش و فلفل و اسطوخودوس از هر یک قدری کوفته بقدر حاجت
در بینی بدمند نفوخی دیگر صاحب مرض را سودمند بود ص عصاره بخور مریم و سنطاریون و مرزنگوش
اجزا برابر کوفته و بیخته در بینی بدمند نفوخی دیگر مرکی و قلقطار و سک و پوست انار و قصب الذریره
و زنجفل و گل ارمنی از هر یک جزوی مجموع کوفته و بیخته بعد از آنکه بینی را با شراب شسته باشند این دوا را
در سه نی یا قلم از یک در بینی بدمند نفوخی دیگر عطسه آورد و صرع و سکته و لقوه و فالج و درد شقیقه
و عسر البول را نافع باشد و اخراج جنین میت کند ص کندش و شونیز و فرفیون و فلفل و

چند بیدستر و زراوند طویل و حب بلسان و عاقرقرحا و مشک و بوره ارمنی از هر یک یکدرم کوفته
و بیخته در سر قلم در بینی بدمند **نفوخی دیگر** که عطسه آرد و سکته را نافع بود و دماغ را از رطوبات
پاک کند **صفت** چند بیدستر و کندش و فلفل اجزا همه برابر کوفته و بیخته در بینی بدمند **نفوخی دیگر** که زکام
را دفع کند و رطوبات زکامی از دماغ برآورد و دوسر را سبک گرداند و دماغ را پاک کند شونیز و نوره
و کندش و شاکوز از هر یک قدری نرم کوفته بدم در بینی بدمند **نفوخی دیگر** همان نفع دهد **صفت** شیافکوره درم
مشک دو دانگ در گلاب خیسانیده و خشک نموده بوقت حاجت قدری در بینی بدمند **نفوخی دیگر** که بیهوشی را
جندبیدستر و فربیون و جصیار و کاه ربا و زعفران از هر یک جزوی کوفته در بینی بدمند **باب ششم از مقاله دوم** در
بیان بخورات **بخوری** که مقوی دماغ بود و غشی و ضعف دل را نافع باشد **صفت** عود هندی و قسط شیرین
و صندل سفید از هر یک یکدرم مشک و کافور از هر یک نیم درم کوفته و بیخته بگلاب سرشته گلوله‌ها سازند
و هر وقت خواهند بر مجمره نزدیک خود بخور کنند **بخوری دیگر** ضعف دل و دماغ را نافع باشد و مقوی
روح حیوانی و نفسانی بود و بیماران ضعیف و محروری و غیر ایشان را نافع بود **صفت** سیب اصفهانی
گرفته آن را از تخم خالی کنند و از گلاب و صندل و کافور و مشک پر کرده در حضور مریض بر مجمره بگذارند
که بخور آن بمشام رسد **نسخه دیگر** تقویت دل و دماغ کند **صفت** صندل سفید و عود هندی و سیب خشک و ریباس
سفید از هر یک جزوی کوفته و بیخته بگلاب خمیر کرده خوب سرشته و قرصها زند خشک نموده هر وقت که
خواهند بخور نمایند **بخوری دیگر** مقوی دماغ باشد و ضعف دل زایل کند و مشام محفوظ شود و دل
آسوده گردد **صفت** صندل سفید و عود هندی و پنج نخته از هر یک درم گل نارنج و سنبل الطیب از هر یک
چهار درم گلاب و عرق گل نارنج از هر یک پنج درم آب سیب یک پیاله مجموع در طبخ پر رنگ کرده در حضور

خود در مجمره آتش بگذارند که با آهستگی بجوشد و بخار آن بدماغ رسد **بخوری دیگر** سده دماغ بگشاید و
زکام گرفته را سود دهد **صفت** باقلا و سبوس گندم از هر یک قدری در سرکه تر کرده و خشک نموده بخور نموده دماغ
را بخار آن بدهند **بخوری دیگر** زکام و نزله را باز دارد و منع زیادتی رطوبات از مغز بکند **صفت** کندر و میعه
یابسه و مر و قسط و سندروس از هر یک جزوی همه مساوی کوفته و بیخته گلوله‌ها سازند و در آتش نهند و
دماغ را بخار آن بدهند **بخوری دیگر** که زکام و نزله حار را نافع باشد **صفت** سبوس گندم و آرد جو و باقلا و صندل
سفید و گل سرخ و بنفشه و گل نیلوفر از هر یک نیم درم کافور دانگی کوفته و بیخته در سرکه خیسانیده و خشک نموده
دیگر باره بگلاب سرشته حبها ساخته و در وقت حاجت بر آتش نهند و بخار آن بدهند **بخوری دیگر** ربو
و ضیق النفس را نافع باشد **صفت** مر صافی و سلیخه و قسط و زعفران از همه مساوی بکوبند و بشراب سرشته
و قرص نموده خشک کنند و بر آتش دود کرده دود آن را بدهند **بخوری دیگر** که بر آبستنی معین بود
صفت میعه سائله و بادرنجبویه و حب الغار اجزاء مساوی کوفته و بیخته با عسل سرشته و بعد از طهر سه روز متوالی
هر روز یکدرم در زیر دامن بخور کنند و بعد از آن مباشرت نمایند **بخوری دیگر** استدلال کنند که زن
آبستن خواهد شد یا نه **صفت** کندر و حب بلسان از هر یک دو درم مر مکی یکدرم و نیم قرنفل و میعه
و دار چینی از هر یک درمی و سنبل الطیب چهار درم مشک نیم درم کوفته و بیخته سرشته و قرصها ساخته
در زیر خود بخور نموده اگر بوی دود و بخار آن از دهان و بینی بیرون آید آبستن خواهد شد و الا نه
بخوری دیگر از برای آبستنی معین بود **صفت** سداب و دار شیشعان از هر یک جزوی کوفته و بیخته
و بروغن گاو سرشته و در آتش نهند و ایستاده در زیر خود دود کنند **بخوری دیگر** که بچه مرده از مشیمه
بیرون آورد **صفت** مر مکی و قنه و جاوشیر و گوگرد اجزاء مساوی کوفته بزهره گاو سرشته و گلوله‌ها زند

دود او بخور کنند بخوری دیگر ابهر را نافع بود می بیخ کبر و شیح و کرفس و چوب جوز بویا و خار چینی
و بیخ سوسن آسمانجونی اجزا متساوی همه کوفته و بیخته با عسل بلادر سرشته قرص ها نموده هر قرصی بمقدار
یکمثقال خشک نموده نگاه دارند و وقت ضرورت یک قرص از آن بر آتش اسپنگ نهاده دود کنند و از اندرون
طغاری که بر آن سوراخ کرده باشند بدارند و خلاف خود را بر بالای طغار دارد و چنانچه
دود بخورش آهسته بمقعد رسد بخوری دیگر همان نفع دهد و ابهر را پژمرده و خشک سازد می سپندان
سفید و بیخ حنظل و بزر اسفند و اشنان و مرمکی و اسیدب از زرنیخ همه کوفته قرص ها سازند بهمان
دستور بر آتش اسپنگ نهاده بخور کنند و عضو را بر بالای دود آن بدارند نسخه دیگر ابهر خرنه را فایده دهد
و خون آمدن باز دارد می مقل اسفند و زرنیخ زرد و شاخ گوزن و شاخ گاو کوهی و کندر از هر یک جزوی
کوفته و بیخته با آب گشنیز سبز سرشته قرص ها ساخته و خشک نموده در وقت ضرورت در آتش چوب گز دود کنند
نسخه دیگر ابهر را نافع باشد می مقل ازرق و تخم گندنا و گل بادنجان از هر یک جزوی بدستور
دود کنند نسخه دیگر که همان نفع دهد می خیار زه کبر و مقل و تخم گندنا و شاخ گوزن از هر یک جزوی
بهمان دستور بخور کنند نسخه دیگر ریشه نرد و شاخ گرگ بخور کنند باب نهم از مقاله سیم در
بیان مشمومات مشمومی که منع عفونت کند و صداع گرم را نافع باشد می صندل ابیض و گشنیز
خشک نرم سائیده و با گلاب بیامیزند و بار که بیخته در ظرف سر تنگی کرده ببویند مشمومی دیگر که خلاف
سرسام گرم را سود مند بود می آب سیب و آب امرود و گلاب و صندل و کافور از هر یک قدری با
گلاب آمیخته ببویند نسخه دیگر که بطریق لخلخه دماغ را قوت دهد و صداع و سرسام گرم را نافع باشد
می سرکه و گلاب و کافور و صندل و آب گشنیز سبز از هر یک قدری با هم آمیخته در شیشه کرده ببویند

لخلخه

نسخه دیگر که سرسام گرم و صداع گرم و تبهای عفونتی را نافع بود و بخار از دماغ بیرون کند می
آب مورد تازه و آب گشنیز سبز و آب سیب و گلاب و صندل و کافور از هر یک قدری با هم ممزوج
کرده در شیشه کنند و ببویند نسخه دیگر دماغ را خشک سازد و صداع گرم را سودمند بود می آب
برگ کاهو و آب خیار بادرنگ و گلاب و صندل از هر یک قدری در شیشه کرده ببویند نسخه دیگر
خواب آورد می تخم گل و بیخ لفاح از هر یک یکمثقال افیون و زعفران از هر یک دو دانگ کوفته
و بیخته در آب کاهو بیامیزند و ببویند مشمومی دیگر که صداع سرد و فراموشی را نافع بود می جوز
بوا و مشک ترکی و مرزنجوش و قرنفل از هر یک از آن یک درم بسباسه و فودنج جبلی از هر یک دو درم همه
کوفته و بیخته با آب سیب سرشته ببویند نسخه دیگر که هم صداع سرد را فایده دهد و هم دماغ را گرم کند و بیماری
خواب طبیعی زایل کند می لادن و قیصوم و مرزنجوش از هر یک یک درم زعفران نیم درم عنبر اشهب دو دانگ
لفاح ابخر دو درم کوفته و بیخته در سرکه کرده ببویند نسخه دیگر صداع را سود دهد می سداب و مرزنجوش
و شبت و فودنج جبلی از هر یک جزوی در هم کرده ببویند نسخه که صرع الصبیان را و عود و حنا و خربق سیاه
از هر یک دو دانگ با آب مرزنجوش در هم سحق نموده ببویند مشمومی که خواب آورد و قوت دماغ دهد می
گل شاهسفرم و بیخ لفاح و زعفران و شبت از هر یک یک درم افیون نیم درم کوفته و بیخته با آب
مرزنجوش آمیخته ببویند نسخه دیگر دماغهای یابس را نافع بود و تقویت و رطوبت بخشد می آب خیار
بادرنگ و آب گشنیز سبز و آب سیب و گلاب و آب کاهو و گل نیلوفر و گل خیار زه و بیخ لفاح از هر یک جزوی
در هم آمیخته ببویند مشمومی دیگر دماغ را قوت دهد و خواب آورد می تخم خشخاش و تخم کاهو
و گشنیز خشک و تخم شبت از هر یک جزوی همه را کوفته در سرکه سرشته ببویند مشمومی سده دماغ

بگشاید و زکام گرفته و اگر ص شونیز بوداده و چند سپند و عود خام و عود هندی که پخته بر سینه

مقاله چهارم در بیان ماءهات و ماء الشعیر و ماء اللحم و القوام مشتمل بر شش باب باب اول در بیان ماء

العسل و ماء الجبن و ماء الاصول و غیر ذلک ماء العسل معده را قوت دهد و فالج و لقوه و سنگ مثانه را

بلغمی را نافع بود و اشتها آورد و هضم را یاری دهد و ادرار بول کند و رطوبات معده بزداید ص عسل صاف

یکجزو و آب زلال ده جزو در دیگ کرده با آتش نرم بجوشانند تا آنکه یک بخش برود و دو بخش بماند از آتش

فرو گیرند و اگر خواهند که قوی تر باشد دارچینی و خولنجان و زنجبیل و مصطکی و زعفران و قاقله

جوز بوا و بسباسه از هر یک قدری که کافی دانند کوفته و بیخته اضافه نمایند و بقدر حاجت صرف نمایند

ماء الجبن با لبولیا و یرقان و جرب و کلف و امراض سوداوی را سودمند بود و ماء الجبن شیرین شاید که

مسهل سوداوی ساخته بود و در صفرا بر آید ص از بز سرخ موی جوان تندرست که چهل روز از زاییدن او

گذشته باشد چند روز گشنیز سبز و برگ کاهو یا خرفه یا کاسنی و در زیانه [?] و جو و شاهتره بدهند بعد از آن

دو رطل شیر او را چنین بدبی که این علفها خورده باشد دوشیده و در دیگ سنگ با آتش ملایم و نرم

چند جوشی بدهند پس چهل درم سکنجبین قندی را است بزنه و یکدرم نمک [?] که در آن اندازند و با چوب انجیر

که پوست کنده باشند شیر را بر هم زنند تا بریده شود و از آتش فرو گیرند و صاف نموده و باز در دیگ کرده بجوشانند

و کف از آن بردارند و هر روز دو رطل در سه دفعه چنانکه میان هر دفعه دو ساعت بکشد بنوشند و بعد از نوشیدن

چند گامی راه بروند ماء الجبن دیگر از بز سرخ موی و ازرق چشم که چهل روز از زاییدن آن گذشته باشد

بعلف کاهو و بهره و گشنیز و شاهتره دادن آن عادت داده که شیر آن باصلاح آید یکصد و پنجاه مثقال از شیر

آن در دیگ سنگی با آتش ملایم جوش دهند همین که بجوش آید قدری سرکه کهنه در دیگ اندازند که شیر ببرد

بلغ مقابله

شود از آتش بر داشته صاف نموده و پنیر از آن دور کرده و با آنچه لایق احوال مریض باشد بخورد بدهند

ماء الشعیر بر ذو مطلب بود و حدت اخلاط بشکند و بول براند و تبهای حاره را نافع باشد و با گرمی

و از زیانه و دون تب را سود دهد و سوء المزاج کبد که از حرارت باشد نافع بود و خون معتدل از وی

متولد شود ص جو سفید فربه رسیده تازه که پاک کرده باشند بشسته و مقشر نموده و بر یک وزن

جو بیست وزن آب صاف شیرین با آتش ملایم بجوشانند و کف از آن بردارند تا که از آتش بر داشته و

از کرباس صاف نموده و جرم آن بیندازند و بقدر حاجت بیاشامند صفت دیگر جو رسیده فربه کوفته

مقشر نموده بر یک وزن جو در بیست وزن آب طبخ نموده چنانکه شش بخش جوشیده یک بخش بماند صاف

نموده جرم آن را بیندازند و لعاب آن بخورند که غذای سبک و معتدل و بر اقسام حمیات و محرور را بر آن

بود ماء اللحم سودمند بود و بهترین چیزی بود که بجهت ضعف قوه و ضعف معده و ناگوارایی غذا ص

گوشت تغلی و گوشت دراج و گوشت مرغ از هر یک آنچه خواهند بقوام آن بپزند بکشند و بقدر حاجت

بنوشند و بعضی اطبا دیگر گوشتها داخل نموده و دیگر تصرفات هم کرده اند و این نسخه از انجمله

که قوت را زیاده کند و مجامعت را یاری دهد و بدن را فربه کند و رنگ رخسار سرخ سازد و جمیع اعضای

تمام را هد ص گوشت مرغ فربه و گوشت تغلی شرمت [?] و گوشت بره از هر یک ده من گوشت کبوتر

بچه گوشت گنجشک خانگی صد عدد خرمای قسب یکمن دارچینی و شقاقل و خیزة الثعلب از هر یک

نیم من بهمن سرخ و سفید و جوز بوا و بسباسه از هر یک دو سیر مشک یکدرم عنبر اشهب دو درم سیر شیرین

پنجاه عدد آب گز انجبین گز از آن را شسته و پاکیزه کرده کوفته آب از آن گرفته و صاف نموده و همه را

یک شب و یک روز در آب گز خیسانیده و گوشتها را در دیگ انداخته به دستور گلاب عرق کشند

ومشک و عنبر از هر یک جدا در سره بسته در ظرفی که عرق می‌چکد چکیده می‌شود یا در نی عرق کشی تعبیه نموده
که عرق از بالای آن چکیده شود یا در میان عرق باشد بنوعی که عنبر آب شود و مشک در عرق تحلیل رود
و این عرق در خلو معده بقدر حاجت بیاشامند مآءاللحم دیگر بدن را قوت دهد و ضعیفان و مردی که
معده ایشان طعام خوب نگوارد و از برای استفراغات شده‌اند بود ص گوشت تازه از پشت یا ده
گوسفند که بهمان عنت کشته باشند جدا نموده و کباب کنند و چرپه و فربهی از آن دور سازند و آن
کباب را در پاتیل سنگین با قدری گلاب آب سیب و ترش ریزند و سر دیگ را محکم کنند که بخار گوشت
بر نیاید چون دیگ بجوش آید آب را از گوشت صاف نموده نگاه دارند و دیگر بار همان مقدار گلاب و آب
میوه در همان گوشت ریزند و همان دستور اندک جوشی داده آن آب را نگاه دارند و باز قدری گلاب
و آب سیب در همان جوش داده آب از گوشت صاف نموده و گیرند چندانکه گوشت بیمزه شود و قوت در گوشت
نماند پس گوشت را دور نموده آبها را در پاتیله کرده جوش داده تا پخته شود و اگر قوت بسیار ضعیف باشد
بعوض آب میوه شراب کهنه جایز بود و دیگر تصرفات موقوف برای طبیب است مآءالاصول نقرس
و اوجاع مفاصل بلغمی و سوداوی را سود دهد ص عناب و سپستان از هر یک سی عدد و پوست بیخ کاسنی و پوست
بیخ بادیان از هر یک ده درم تخم کاسنی و رازیانه از هر یک پنج درم سورنجان سه درم آنچه باید کوفتنی
نیم کوب کرده با یک من آب جوش دهند و صاف نموده هر صباح سی درم با ده درم گلقند بیاشامند مآءالاصول دیگر
لقوه و فالج و رعشه و جمیع امراض بلغمی و امراض سوداوی را سود دهد و سنگ گرده و مثانه بریزاند و سده جگر
و سپرز بگشاید و استسقا و اوجاع مفاصل را نافع باشد ص پوست بیخ کرفس و پوست بیخ رازیانه و بیخ اذخر
از هر یک چهار درم حب البان و بادرون از هر یک سه درم مویز منقی بیست درم در ده من آب بجوش دهند

تا نصف بماند بپالایند شربتی سی مثقال با ده درم روغن بید انجیر بیاشامند مآءالاصول دیگر
که سده جگر و سپرز بگشاید و رطوبت معده را نافع باشد ص پوست بیخ کرفس و پوست بیخ
رازیانه از هر یک هشت درم بیخ اذخر و فقاح اذخر از هر یک پنج درم سنبل الطیب و مصطکی از هر
یک یک درم لک مغسول و عود و طباشیر از هر یک ده درم غافث و افسنتین و گل سرخ و
شکاعی و پوست بیخ کبر از هر یک ده درم انجیر ده عدد مویز منقی بیست عدد همه را در رطل آب
صاف بجوش آرند تا نصف بماند و ثلث آید صاف نموده هر صباح مقدار چهل درم با یک درم
روغن بادام تلخ و شیرین بیاشامند مآءالاصول دیگر امراض سوداوی و بلغمی را سود دهد و صرع که از
بخارها تولد شود نافع بود و طبع را نرم سازد و اخلاط از سر و سینه فرود آورد ص پوست بیخ
بادیان و پوست بیخ کرفس از هر یک ده درم بیخ اذخر و افتیمون و سلیخه و غاریقون از هر یک
پنج درم مصطکی و انیسون و قرنفل و پودنه کوهی از هر یک سه درم افتیمون و اسطوخودوس از هر یک
هفت درم همه را چنانکه رسم است با آب صاف بجوشانند و صاف نموده هر بار سی درم با یک درم
روغن بادام تلخ بنوشند نسخه دیگر امراض کبد و سده که از رطوبت بود نافع باشد ص پوست
بیخ رازیانه و بیخ کرفس از هر یک هشت درم زیره کرمانی و انیسون از هر یک چهار درم تخم رازیانه
و تخم کرفس و انیسون از هر یک هشت درم شکاعی و بادآورد و گل غافث و بیخ اذخر و اصل السوس
تراشیده و گل سرخ و سنبل الطیب از هر یک سه درم بارزد و مصطکی و عود هندی از هر یک دو درم
مویز منقی پنجاه درم حلبه ده درم عناب سی عدد اجزا آنچه کوفتنی باشد نیم کوب کرده با پنج
آب بجوش آرند تا دو ثلث درم بماند صاف نموده هر روز پنجاه درم از این آب با پنج درم سکنجبین

بزوری جوشانند ماء الاصول سده جگر و سپرز را بگشاید و استسقا و تب بلغمی را نافع باشد صفت
پوست بیخ کرفس و پوست بیخ بادیان از هر یک هشت درم بیخ اذخر و فقاح اذخر از هر یک پنج درم مصطکی
و سنبل الطیب از هر یک دو درم شکاعی و بادآورد و گل غافث و گل ارمنی و افسنتین رومی از هر یک سه درم
انیسون و بزر کرفس از هر یک پنج درم مجموع را در دو من آب بجوشانند تا یک من بماند هر روز چهار اوقیه با یک درم روغن
بادام بنوشند ماء الاصول دیگر حیض براند و صداع و صرع که از شرکت رحم باشد ببرد صفت پوست
بیخ رازیانه و پوست بیخ کرفس و مویز منقی از هر یک ده درم تخم [illegible] و تخم کرفس و تخم
رازیانه و جعده و اسارون [illegible] و دقیق و [illegible] از هر یک سه درم مجموع را در
دو من آب بجوشانند تا یک من بماند هر روز مقدار چهار اوقیه با یک درم روغن بادام شیرین بنوشند
ماء الاصول دیگر سنگ گرده و مثانه بریزاند صفت پوست بیخ کرفس و پوست بیخ رازیانه از هر یک پنج درم پر
سیاوشان و حب القلقل و [illegible] از هر یک سه درم تخم خربزه هشت درم مویز منقی ده درم انجیر
خشک ده عدد همه را باید کوفته نیم کوب کرده در دو من آب بجوشانند تا ثلث بماند صاف کرده [illegible]
[illegible] ماء الاصول دیگر سرده
بلغمی را نافع بود [illegible] صفت تخم رازیانه و تخم کرفس و انیسون از
هر یک چهار درم پوست بیخ رازیانه و پوست بیخ کرفس و کبر از هر یک پنج درم اصل السوس
سه درم مویز منقی چهل درم انجیر سفید بیست عدد تخم کاسنی سه درم [illegible] نیم کوفته ده درم
[illegible] سیاوشان سه درم همه را باید کوفته نیم کوب کرده و مجموع را در [illegible] رطل آب
طبخ باید تا دو رطل بماند پس [illegible] مقدار [illegible] چهل درم [illegible] ماء الاصول

رازیا

او جاع مفاصل و عرق النسا و درد پشت را نافع باشد صفت پوست بیخ کاسنی و پوست بیخ رازیانه
بیخ کرفس و پوست بیخ کبر و مویز منقی از هر یک ده درم [illegible] از هر یک سه درم
پیلستان و عناب و انجیر سفید از هر یک یازده عدد و اصل السوس کوفته پنج درم مجموع را در دو رطل
بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده [illegible] ماء الاصول دیگر صداع و صرع بلغمی
و درد [illegible] را نافع باشد صفت پوست بیخ کرفس و پوست بیخ رازیانه از هر یک ده درم بیخ اذخر و [illegible]
و سنبل الطیب [illegible] از هر یک هشت درم افتیمون چهار درم شاهتره [illegible] جعده چهار درم
مجموع را در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل باقی بماند صاف کرده چهار درم [illegible]
[illegible] مقدار چهل درم با یک درم روغن [illegible] صداع و [illegible] روغن بادام
بدهند ماء الاصول دیگر سوء المزاج سرد جگر را نافع بود [illegible] ببخشد صفت پوست
بیخ رازیانه و کرفس و کبر و اذخر از هر یک هشت درم پوست بیخ رازیانه و انیسون از هر یک سه درم
[illegible] از هر یک [illegible] زنجبیل از هر یک سه درم [illegible] از هر یک دو درم
تخم [illegible] از هر یک دو نیم درم [illegible] مصطکی
از هر یک دو درم چنانکه معمول است در [illegible] رطل آب بجوشانند تا بنصف [illegible] بماند صاف کرده
مقدار [illegible] ماء الاصول دیگر تب بلغمی [illegible] را
نافع بود صفت پوست بیخ رازیانه [illegible] از هر یک هشت درم بیخ اذخر پنج درم [illegible] نیم درم
گل غافث و افسنتین از هر یک پنج درم و پوست [illegible] ده درم [illegible]
شکاعی از هر یک چهار درم مصطکی یک و نیم درم مویز منقی پانزده درم چنانکه رسم است

طبخ نموده صاف نمایند و سه روز متوالی بدهند **نسخه دیگر** تب بلغمی خالص را سود دهد **صـ** پوست
بیخ کرفس و اصل السوس از هر یک ده درم و انیسون و تخم کرفس از هر یک پنج درم غافث و افسنتین و
بادآورد از هر یک چهار درم قنطوریون باریک سه درم مجموع را در ده من آب طبخ نمایند تا نصف بماند
شربتی سی درم با هشت درم گلقند بنوشند **ماء البزور** قولنج و استسقاء طبلی را نافع باشد و خلط لزج
دفع سازد و بادها که در معده و روده باشند دور سازد **صـ** رازیانه و تخم کرفس و نانخواه و زیره کرمانی
و کرویا و شکوفه کاشم و تخم بزر از هر یک کفی در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل آب بماند
و هر صبح و شام هفت درم با سه درم روغن بید انجیر بنوشند **ماء البقول** حرارت کبد و یرقان زایل
و سده بگشاید و بول براند **صـ** برگ کشوث و برگ کاسنی سبز و عنب الثعلب تازه و کاهو تازه و لبلاب
و رازیانه سبز از هر یک مقداری کوفته فشارند و صاف نموده و شب در زیر آسمان بگذارند علی الصباح مقدار ده
یا نیم رطل بنوشند **ماء البقول** ورم کبد و طحال و دو سله کبد و یرقان را نافع باشد و سده
بگشاید و سوزی بشره که از سده کبد و مراره بود زایل سازد **صـ** برگ کاسنی سبز و رازیانه و عنب الثعلب
کشنیز و لبلاب کشوث و برگ حی العالم و بقلة الحمقاء از هر یک قدری کوفته فشرده صاف نموده مقدار
شربتی سی درم با پنجاه درم ماء الشعیر بدهند و اگر خواهند با سکنجبین بدهند **ماء البقول دیگر** در
قولنج و ورم حار که با تب بود نافع باشد **صـ** آب کاسنی و آب کاهو و آب عنب الثعلب و آب حی العالم مقدار از
هر یک ده درم جوشانیده صاف نموده ده درم فلوس خیار شنبر و ده درم روغن بنفشه داخل نموده
بنوشند **ماء الهندباء** سده جگر بگشاید و استسقاء و تبهای کهنه و یرقان را نافع بود **صـ** برگ شاخ
کاسنی سبز تازه کوفته بفشارند و آب صاف از او جوشانیده و کف برداشته و مقدار سی درم با پنج درم

سکنجبین

سکنجبین بنوشند **ماء الشاهترج** آب شاهتره جرب و حکه را نافع بود و بول براند و سده جگر
و سپرز بگشاید و تبهای کهنه را زایل کند و اخلاط سوخته بلغم و صفرا و خون و هر خلطی که متعفن شده باشد
نافع بود **صـ** شاهتره سبز تازه کوفته و فشرده آب صاف از آن گرفته سی درم هلیله زرد ده درم آب
شاهتره به جوشانیده و صباح با گلقند و ده درم قند داخل نموده بنوشند **ماء القرع** آب کدو
حرارت کبد و یرقان را نافع بود و تبهای حار و تشنگی را زایل کند و طبع را نرم دارد **صـ** بگیرند کدوی تازه
که تخم در آن بسته نشده باشد تمام را از خمیر آرد جو گرفته در بالای خشتی در میان تنوری که
گرمی معتدل باشد که پخته شود بیرون آرند و خمیر را دور کنند و آب صاف آن بگیرند مقداری
یا ده درم دیگر نموده بنوشند و اگر خواهند که زیاده گردد و شکم را زیاده نرم سازد
بنوشند روا باشد **ماء السویق** اسهال مراری و تب محرقه و تشنگی را زایل کند **صـ** پست جو بریان
کرده ده درم در چهل درم آب صاف بجوشانند صاف نموده با ده درم طباشیر سوده و صمغ عربی بنوشند **مرق الدیک**
جذام و رعشه و ضیق النفس و درد مفاصل را سود دهد و بقدری فالج و لقوه را و با کرفس و شبت
قولنج بگشاید و رعشه و درد مفاصل را نافع باشد و با حنظل طبخ نموده بیاشامند بول براند **صـ** بگیرند
خروس پیر که بسیار پیر باشد چنانکه خسته نموده مانده گردد و آنگاه بکشند و اندرون
پاک نموده و احشای آن را در آرند و پاک نموده و درون شکم آن بسفایج نیم کوفته و شبت و کرفس پر
نموده و بدوزند و در دیگ سفال با آتش ملایم چندان طبخ نموده که بغایت مهرا و مضمحل گردد پس صاف
نموده و از آتش برداشته بنوشند و اگر درون شکم او از آنجا حنظل پر کرده و طبخ نموده بنوشند
حبس البول و اوجاع کلیه را سود دهد **نقوع التفاح** عرق سیب ضعف دل که از سوء المزاج گرم باشد نموده

و معده قوت بخشد و مقوی و مفرح بود **صفت** سیب شیرین سی عدد گل سرخ و نعناع تازه و برگ بادرو

از هر یک بیست درم دارچینی و قرنفل و عود هندی از هر یک ده درم بهمنین از هر یک پنج درم گاو

زبان و بادرنجبویه و سنبل الطیب از هر یک هشت درم مصطکی و زعفران از هر یک سه درم عنبر اشهب

یکدرم مشک دو درم گلاب یک من سیب را از پوست و تخم پاک کرده اجزا نیم کوفته مجموع را

یک شب و یک روز در دو من آب و یک من گلاب خیسانیده و بطور گلاب عرق کشیده و مشک

و زعفران و مصطکی در ظرفی که عرق در آن چکیده میشود و بخیه تعبیه نموده **نسخه دیگر** مجرب دری مزاجان

را موافق باشد و ضعف دل و دماغ و جگر را سود دارد **صفت** سیب شیرین رسیده پنجصد عدد از پوست و تخم

پاک نموده و بهمنین و گل سرخ و صندل سفید و گشنیز خشک از هر یک ده درم برگ بادرو پانزده درم ابریشم

سفید خام و گل گاوزبان و گل نیلوفر از هر یک هشت درم زعفران سه درم مشک و عنبر اشهب

از هر یک یکدرم گلاب و عرق بید مشک از هر یکی یک من آب خالص دو من بهمان دستور بطریق گلاب

عرق کشیده بقدر کفاف بنوشند **خل عنصل** آن سرکه ایست که در آن پیاز عنصل خیسانده

عنصل بود و در سرکه که میریزند بغایت فایده مند بود و عرق النسا و ضیق النفس و بواسیر سودمند بود و رنگ

روی را صاف نموده و درد معده و غذا در معده را نافع باشد و آواز را صاف کند و سینه و قصبات شش را

از بلغم غلیظ لزج بزداید و اگر مضمضه کنند دندان را محکم کند و بوی دهان خوش کند و اگر در گوش

چکانند کری را زائل کند **صفت** بگیرند عنصل سفید تازه که نه بسیار بزرگ و نه بسیار کوچک

بکارد چوبین پاره کنند و در رشته کشان بکشند بنوعی که از هم جدا باشد و چهل روز در سایه

بیاویزند و بعد از آن بمقدار یک من این عنصل در هشت من سرکه انگوری کهنه اندازند و مدت دو ماه

از اول

از اول سرطان تا آخر اسد در آفتاب گذارند ده روز قبل صرف بر هم زنند و درم شروع نموده

و هر روز قدری افزوده تا بیست درم برسد **مری که بفارسی آبکامه گویند** و بعربی مری گویند آنچه از خمیر

جو سازند بهتر بود و قوت معده بدهد و طعام را هضم کند و بوی دهان خوش کند و بلغم و رطوبات معده را

نشف کند و اوجاع ورکین و عرق النسا را با مفاصل سود دهد و گزیدن سگ دیوانه را نافع باشد

و مقطع و ملطف بود و کرم شکم بکشد و در حقنه های قولنج داخل میکنند مستعمل است **صفت** نان تازه که از خمیر آرد

جو پخته باشند گرم در خم آب ندیده بگذارند و در خم بپوشند آنگه نان سبز شود آنگاه کوفته و بیخته با

سرکه انگوری کهنه خمیر کرده و ده روز در آفتاب دیگر بگذارند و مقداری از ادویه حاره کوفته و بیخته در خمیر

بیامیزند و هر روز قدری سرکه بر خمیر ریخته تا خشک شود و ده روز دیگر بتابد خمیر را تازه کنند

و در آفتاب گذارند تا خشک شود پس قرص ها سازند و نگاه دارند و کیسه پر از دواهای گرم مثل فلفل

و قرنفل و زنجبیل و دارچینی و زیره و کرویا مجموع نیم کوفته در کیسه کرده و در کیسه ببندند و در خم سرکه

بیندازند و مدت دو ماه از اول تا آخر در آفتاب گذارند آنگاه استعمال کنند **باب دویم از مقاله**

چهارم در بیان مطبوخات مسهل **مطبوخ هلیله** مسهل صفرا بوده و گر و خارش را سود دهد

و جگر و یرقان را فایده بخشد **صفت** پوست هلیله زرد و کشمش مثقال آلوی سیاه بیست عدد سپستان

سفید انار ترش شاهتره و سنا مکی از هر یک پنجدرم گل سرخ چهار درم عناب ده عدد در آب

و تخم کشوث و تخم کاسنی از هر یک دو درم آنچه کوفتنی بود نیم کوب نموده مجموع را در سه رطل آب

بجوشانند تا بنصف باز آید پس صاف ساخته و ترنجبین و شیرخشت و فلوس خیارشنبر از هر یک ده

درم در آن حل کرده و صاف نموده و نیم درم صاف نموده و یکدرم روغن بنفشه با دام در آن آمیخته بیاشامند

مطبوخ هلیله دیگر خداوند گرد و خارش را سود دارد و معده را قوت دهد و مسهل صفرا و سودا بود هی
پوست هلیله زرد پانزده درم سنا مکی و شاهتره از هر یک پنج درم افتیمون چهار درم همه را آب ...
دو درم افسنتین سه درم گل سرخ و بسفایج از هر یک سه درم به دستور بجوشانند و ترنجبین پانزده
درم صاف نموده و صاف نموده بیاشامند نسخه دیگر خداوند ربع را سود دارد و مسهل سودا و بلغم غلیظ باشد
هی هلیله کابلی و هلیله زرد از هر یک پنج درم افتیمون هشت درم آلوی سیاه بیست عدد افسنتین
رومی چهار درم اسطوخودوس سه درم سنا مکی پنج درم مویز پیدانه بیست درم چنانکه رسم است
بجوشانند و صاف نموده آنگاه غاریقون و ملح نفطی از هر یک پنج درم صبر زرد و نیک انگ کوفته و بیخته
و فرو برند پس مطبوخ از عقب آن بیاشامند مطبوخ فواکه حمیات حاره را نافع بود و صفرا دفع کند هی
سنا مکی پنج درم بنفشه و عنب الثعلب و نیلوفر از هر یک سه درم عناب سپستان و آلوی سیاه
از هر یک بیست عدد گل سرخ چهار درم همه را در سه رطل آب جوشانیده تا نصف بماند پس فرو
گرفته و بپالایند و تمر هندی و شیرخشت از هر یک ده درم ترنجبین بیست درم در آن مالیده
حل نموده مکرر صاف کنند و بنوشند مطبوخ دیگر مسهل صفرا بود و در حمیات حاره و تبهای
صفراوی را سود دهد هی سنا مکی پنج درم بنفشه و گل نیلوفر و گل سرخ و پوست هلیله زرد از هر یک چهار درم
افسنتین رومی و تخم خیارین و تخم کاسنی و پوست زرد بادیان از هر یک سه درم عناب بیست درم
سپستان سی دانه آلوی بخارا و آلوی سیاه و مشمش از هر یک ده دانه تمر هندی و ترنگ
و مویز طائفی از هر یک ده مثقال جوشانیده و صاف نموده ترنجبین پانزده درم شیرخشت و مغز
خیارشنبر از هر یک ده درم در آن حل نموده بیاشامند و اگر قوی تر خواهند دو دانگ ریوند چینی هم

درم ترنجبین سفید در آن حل نموده بیاشامند مطبوخ فواکه دیگر تبهای صفراوی مطبقه و صداع حار و گرمی
جگر را نافع است و مسهل صفرا بود هی بنفشه و نیلوفر و پوست هلیله زرد از هر یک سه درم عناب پانزده
دانه سپستان بیست دانه آلوی سیاه و آلوی بخارا از هر یک ده دانه تمر هندی پنج درم
تخم کاسنی و سنا مکی از هر یک چهار درم ترنجبین پانزده درم شیرخشت ده درم جوشانیده
صاف نموده و ترنجبین و شیرخشت حل نموده مکرر صاف نموده بیاشامند مطبوخ دیگر صاحب
ذات الجنب و نفث الدم و حمی محرقه را سود دهد هی سنا مکی پنج درم بنفشه و نیلوفر از هر یک چهار درم
عناب سپستان از هر یک بیست عدد و تخم کاسنی و خیارین از هر یک سه درم شیرخشت و ترنجبین
از هر یک پانزده درم در آن حل نموده بیاشامند مطبوخ دیگر سرفه گرم و صداع گرم و تب مطبقه را
سود دهد هی سنا مکی پنج درم بنفشه و نیلوفر از هر یک چهار درم تخم کاسنی سه درم آلو و عناب
و سپستان از هر یک بیست عدد و تخم خیارشنبر و ترنجبین از هر یک ده درم چنانکه رسم است
طبخ نموده بیاشامند مطبوخ دیگر ذات الجنب و ذات الریه و سرفه را نافع دهد هی بنفشه و نیلوفر
و خیارین و اصل السوس از هر یک سه درم پرسیاوشان و زوفا از هر یک دو درم
عناب و سپستان از هر یک بیست دانه تخم خطمی سه درم مویز پیدانه ده درم
صاف نموده و ترنجبین و مغز خیارشنبر از هر یک ده درم در آن حل نموده بیاشامند
مطبوخ افسنتین ضعف معده را نافع باشد هی افسنتین پنج درم گل سرخ چهار درم
دو درم جوشانیده و صاف نموده ترنجبین ده درم در آن حل نموده بنوشند مطبوخ فواکه دیگر
که صفرا و بلغم و سودا را دفع کند و امراض سوداوی را نافع باشد هی سنا مکی پنج درم

گل سرخ چهار درم پوست هلیله زرد و سیاه از هر یک پنج درم بسفایج فستقی و اصل السوس
تراشیده و رازیانه از هر یک دو درم اسطوخودوس پرسیاوشان و شاهتره و گاوزبان
و بادرنجبویه و بنفشه و افتیمون و نیلوفر از هر یک سه درم مویز منقی و سپستان از هر یک [illegible]
مجموع را در سه رطل آب بجوشانند تا نصف بماند افتیمون را در پارچه کتان بسته در
آخر بیندازند و از آتش فرو گرفته بپالایند گلقند آفتابی ده درم ترنجبین چهار [illegible] که
بروغن بادام چرب کرده باشند و همچنین از هر یک پانزده درم در آن حل کنند و دیگر صاف
نموده بیاشامند **مطبوخ سورنجان** از وجع مفاصل و نقرس را سودمند بود **دوا** سنا مکی هفت درم
رازیانه و بابونه و قنطوریون [illegible] از هر یک دو درم گل سرخ و پوست هلیله کابلی از هر یک
چهار درم سورنجان مصری نیم درم پرسیاوشان و بادرنجبویه از هر یک سه درم جوشانیده
و صاف نموده گلقند ده درم ترنجبین بیست درم در آن حل کرده بنوشند **مطبوخ سورنجان دیگر**
اخلاط محترقه و بلغم لزج دفع نماید و مزاجهای گرم را نافع باشد و مفاصل و نقرس گرم را
سود بخشد و درد آن کم نماید [illegible] **دوا** سنا مکی هشت درم اصل السوس تراشیده و سورنجان
مصری و عنب الثعلب از هر یک پنج درم [illegible] تراشیده و رازیانه از هر یک یک درم زنجبیل
نیم درم تخم کاسنی و بنفشه از هر یک سه درم انجیر و عناب از هر یک بیست دانه
سپستان بیست عدد گلقند و ترنجبین و فلوس خیارشنبر از هر یک ده درم
اجزا را دستور جوشانیده و ترنجبین و غیره در آن حل نموده صاف کرده بنوشند
مطبوخ افتیمون بیماریهای سوداوی مثل جرب و قوبا و برص و بهق سیاه و مالیخولیا را

سودمند بود **دوا** هلیله سیاه ده درم بسفایج نیم کوفته پنج درم افتیمون
ده درم سنا مکی و اسطوخودوس از هر یک هشت درم گل سرخ چهار درم گاوزبان
و بادرنجبویه از هر یک سه درم افتیمون و بادیان از هر یک دو درم [illegible] سیاه
دو دانگ [illegible] تراشیده یک درم زنجبیل نیم درم چنانکه رسم است بجوشانند و
صاف نموده [illegible] زعفران [illegible] و نمک نفطی از هر یک دو دانگ نرم
کوفته و بیخته در مطبوخ انداخته حل نموده بیاشامند و اگر قوی تر خواهند تخم حنظل و
[illegible] قدری اضافه نمایند **مطبوخ افتیمون دیگر** مسهل صفرا و سودا و محترقه
و بلغم [illegible] و جذام و جنون و وسواس و جمیع امراض سوداوی را نافع بود **دوا**
[illegible] و [illegible] هشت درم بنفشه و نیلوفر و تخم کاسنی از هر یک چهار درم بادرنجبویه
[illegible] و پوست [illegible] ده درم مصطکی و اسطوخودوس و بسفایج و پوست هلیله زرد
و پوست هلیله کابلی از هر یک سه درم گل سرخ هشت درم مویز منقی ده درم اصل
السوس تراشیده و تخم شاهتره و گاوزبان از هر یک سه درم افتیمون هشت درم مجموع
را در شش رطل آب جوشانیده تا نصف بماند [illegible] افتیمون را در پارچه کتان بسته
بیندازند تا [illegible] بزند و از آتش برگرفته صاف نموده ترنجبین چهار [illegible] و همچنین
از هر یک [illegible] درم در آن حل نموده و [illegible] نموده بیاشامند **مطبوخ دیگر** [illegible]
و برص [illegible] و جرب [illegible] و جمیع امراض سوداوی را نافع است هلیله سیاه ده درم
افتیمون سه درم بسفایج پنج درم سنا مکی هشت درم اسطوخودوس هشت درم [illegible]

تربد تراشیده دو درم غاریقون چهار دانگ حجر ارمنی سیاه دو نیم دانگ صبر یکدرم چنانکه
رسم است طبخ نموده بپاشامند نسخه دیگر مالیخولیا و امراض سوداوی را سود دهد ص افتیمون
کتان بسته و پوست هلیله کابلی و اهلیلج و اسطوخودوس و بذر سپیدانه از هر یک چهار درم بسفایج
فستقی نیم کوفته سه درم تربد سفید تراشیده نیم درم زنجبیل یکدانگ سنا مکی چند درم در
دو رطل آب بجوشانند تا نصف باز بماند صاف نموده و بپاشامند مطبوخ دیگر جهت امراض
سوداوی و صفراوی نافع باشد ص پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی از هر یک دو درم
افسنتین رومی و افتیمون از هر یک دو نیم درم تربد سفید تراشیده نیم درم آلوی سیاه
پانزده عدد و تمر هندی ده درم عناب خیارشنبر و ترنجبین در آن حل کنند و مکرر صاف نموده
و نیم گرم بنوشند مطبوخ خیارشنبر اخلاط محترقه از بدن پاک کند ص هلیله زرد و تمر هندی
از هر یک پانزده عدد عناب و آلوی بخارا از هر یک بیست دانه مویز منقی بیست درم گل
چند درم بنفشه سه درم همه را در بیست آب بجوشانند تا نصف آن باز ماند صاف نموده و بیست درم
فلوس خیارشنبر بروغن چرب نموده در آن حل نموده مکرر صاف نموده بپاشامند مطبوخ تربد
مسهل بلغم بوده باسهال قدری سودا نیز کند و رمز معده و برودت جگر را سود دهد ص
سنا مکی گل سرخ و بنفشه و پوست بلیله و پوست کابلی و بلیله سیاه از هر یک چند درم
تربد سفید صمغ یکدرم زنجبیل نیم درم بسفایج فستقی و قنطوریون باریک و افتیمون و افسنتین
رومی از هر یک چهار درم گاوزبان و بادرنجبویه و جعده و رازیانج و بیخ کرفس و تخم کشوث
هر یک سه درم زوفا و سنبل الطیب از هر یک یکدرم زبیب منقی ده درم سپستان

بر آن

سپیدانه انجیر ده دانه مشمش ده دانه بدستور جوشانیده صاف نموده شیرخشت ده
مثقال ترنجبین پانزده مثقال گلقند بنفشه مربا و شربت [illegible] از هر یک چند درم حل نموده
بنوشند مطبوخ غاریقون مسهل سودا و بلغم غلیظ باشد ص پوست هلیله زرد ده درم پوست
هلیله کابلی و هلیله سیاه از هر یک هفت درم پوست بلیله و آمله مقشر از هر یک چهار درم مویز
طایفی سپیدانه ده درم آلوی سیاه ده عدد گاوزبان و بادرنجبویه و گل غافث و اسطوخودوس از هر یک
درم بسفایج نیم کوفته ده درم غاریقون یکدرم افتیمون ده درم رازیانه و قرنفل و انیسون و سادج هندی
از هر یک درمی چنانکه رسم است بجوشانند و صاف نموده و غاریقون و صبر سقوطری از هر یک درمی
ملح نفطی و حجر لاجورد از هر یک دو دانگ تخم حنظل یکدانگ شکر سرخ ده درم در آن خرد نموده
در جلاب بیخته بپاشامند نسخه دیگر جهت امراض سوداوی و بلغمی را نافع بود ص هلیله سیاه و تمر هندی از
هر یک ده درم گاوزبان و بادرنگ از هر یک چهار درم آلوی سیاه بیست عدد و مویز طایفی بیست
درم اسطوخودوس و بسفایج از هر یک سه درم چنانکه رسم است جوشانیده صاف نموده و در آن غاریقون
و صبر سقوطری از هر یک درمی ملح نفطی و حجر لاجورد از هر یک دو دانگ تخم حنظل یکدانگ و نیم شکر
درم برابر آن نیز ده درم حل کنند مکرر صاف نموده بپاشامند مطبوخ زوفا ذات الجنب و اوجاع
سینه و سرفه را نافع بود ص سنا مکی چند درم عناب ده دانه سپستان بیست عدد انجیر
سفید ده عدد مویز طایفی پانزده درم اصل السوس تراشیده سه درم پرسیاوشان تخم خطمی از
هر یک چهار درم جو مقشر نیم کوفته ده درم مجموع را در یک رطل آب جوش دهند و در آن شکر
سرخ ده درم بدستور حل نموده بپاشامند مطبوخ دیگر تنهای بلغمی را فایده دهد ص

پوست هلیله کابلی ده درم افتیمون هفت درم شکاعی و بادآورد و گل غافث از هر یک شش درم
قنطوریون باریک پنج درم بیخ اذخر چهار درم مویز پیدانه بیست درم آنچه باید کوفت نیم کوب نموده
و در پنج رطل آب خیسانید چنانکه رسم است جوشانیده تا یک رطل آب باقی بماند صاف نموده هر روز
سی درم با ده درم سکنجبین بزوری بخورند نسخه دیگر که ضیق النفس مزمن بلغمی کهنه را
نافع باشد و از اخلاط غلیظ پاک کند هو سنا مکی پنج درم اصل السوس تراشیده و نیم کوفته ده درم
انجیر خشک ده عدد مویز پیدانه پانزده درم تخم رازیانه نیم کوفته و خبازی و پرسیاوشان و بنفشه
خشک و نیلوفر و زوفا از هر یک سه درم عناب و سپستان از هر یک پنجاه دانه مجموع در سه رطل
آب طبخ نموده تا یک رطل بماند صاف نموده خیارشنبر و ترنجبین و گلقند از هر یک ده درم در آن حل کنند و باز
صاف نموده و یک درم روغن بادام اضافه نموده مقدار شربتی پنجاه درم بخورند مطبوخ شاهتره خداوند گری
و خارش را سود دارد هو پوست هلیله زرد ده درم سنای مکی و شاهتره از هر یک پنج درم کابلی سه درم
عناب و سپستان از هر یک پنجاه دانه گل سرخ و افتیمون و بسفایج از هر یک دو درم بنفشه
سه درم چنانکه رسم است جوشانیده و صاف نموده ترنجبین پانزده درم در آن حل نموده بیاشامند
مطبوخ دیگر که بول و حیض براند هو مشکطرامشیع و قیصوم و فراسیون از هر یک پنج درم عاقرقرحا
و عود بلسان و قسط و انیسون و دکا و دارچین و نانخواه از هر یک سه درم فوه هفت درم جعده و سداب
و فودنج و تخم کرفس و رازیانه از هر یک چهار درم لوبیای سرخ ده درم وج سه درم نیم درم بیست
در سه من آب طبخ نموده تا نیمی بماند صاف نموده مقدار چهار وقیه بخورند مطبوخ دیگر حیض براند هو
اسارون و سداب از هر یک پنج درم رازیانه و لوبیای سرخ و دو درم ترب و تخم کرفس از هر یک

درم انجیر ده عدد بجوشانند و صاف کنند و ده درم گلقند داخل نموده بنوشند
مطبوخ دیگر که حیض براند هو لوبیای سرخ و حلبه از هر یک چهار درم سداب سه درم
همه را در سه رطل آب بجوشانند تا به رطلی آید صاف نموده قدری شکر اضافه نموده
هر صباح یک پیاله بنوشند نسخه دیگر لوبیای سرخ و فراسیون و فوه از هر یک چهار
درم فودنه ده درم مشکطرامشیع پنج درم همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا
نصف بماند صاف نموده و قدری سکنجبین اضافه کرده سه روز متوالی بنوشند
مطبوخ افتیمون تبهای بلغمی کهنه و تب ربع بلغمی را سود دهد هو پوست هلیله کابلی
ده درم افتیمون هفت درم بادآورد و گل غافث از هر یک شش درم قنطوریون
باریک و بیخ اذخر از هر یک پنج درم شاهتره چهار درم مویز پیدانه بیست درم اجزا
را در پنج رطل آب طبخ نموده تا یک رطل آب بماند صاف نموده هر صباح سی مثقال از
این مطبوخ با چهار مثقال سکنجبین بنوشند مطبوخ دیگر سوء المزاج گرم کبد و سپرز را
سود دهد هو پوست هلیله زرد ده درم هلیله سیاه و بیخ کبر و رازیانه و بیخ بادیان
از هر یک پنج درم کاسنی و تخم کاسنی از هر یک چهار درم گلقند ده درم چنانکه
رسم است طبخ نموده بنوشند مطبوخ دیگر که سوء المزاج جگر و سپرز گرم را سود دهد و سده
بگشاید و یرقان را نافع باشد هو پوست هلیله زرد و شاهتره و تخم کاسنی
و بیخ کاسنی و سنای مکی از هر یک پنج درم گل سرخ دو درم عنب الثعلب پنج درم
آلوی بخارا پانزده عدد و ترهندی ده درم ترنجبین پانزده درم چنانکه رسمست

در یک رطل آب طبخ نموده تا نصف بماند صاف نموده ترنجبین در آن حل نموده بنوشند
باب سیم از مقاله چهارم در بیان نقوعات نقوع هلیله مسهل صفرا بوده و صداع
گرم را نافع بود ص پوست هلیله زرد ده درم آلوی سیاه و عناب از هر یک بیست دانه
سپستان سی دانه تمر هندی بیست درم تخم کاسنی و تخم کاهو از هر یک سه درم
فلوس خیارشنبر و ترنجبین از هر یک ده درم مجموع را در سه رطل آب گرم شب بخیسانند
و در صبح دست بمالند پس صاف نموده بیاشامند نقوع دیگر صداع گرم را سود دهد و محرور را
نیز ... برای گرم مزاج باشد ص پوست هلیله زرد پانزده درم آلوی سیاه
صد عدد آلو را شب بخیسانند و صباح صاف نموده هلیله را با آب آلو در هاون سنگ
بسایند تا آب آلو قوت هلیله بگیرد پس صاف نموده پانزده درم ترنجبین در آن
حل نموده نیم گرم صاف نموده بیاشامند نقوع صبر باد را بشکند و خلط غلیظ از بدن
پاک کند و در صرع که از ماده غلیظ بود نافع باشد ص صبر و سنبل الطیب و افسنتین و
فقاح اذخر و تخم کرفس و دارچینی و ... که ... از هر یک کفی همه را در یک من و نیم آب
گرم بخیسانند و بپالایند و ده درم صبر را در آن آب در شیشه کرده سه روز در آفتاب و شب در
خانه گرم بگذارند پس از سه روز هر روز یک وقیه از این نقوع با دو درم روغن بید انجیر بنوشند
نسخه دیگر درد گرم را سود دهد ص آب کاسنی وقیه صبر سقوطری چهار دانگ سه روز
در آفتاب بگذارند و شب در خانه گرم نگاه دارند آنگاه صاف نموده بنوشند نسخه دیگر
معده را قوت دهد و منع بخار را از دماغ کند و اخلاط را از دماغ فرود آورد ص افسنتین

رومی ده درم مازریون پنج درم قنطوریون دقیق و مصطکی از هر یک سه درم مر را
سه درم همه را در یک من و نیم آب بخیسانند و بپالایند و در شیشه کرده شش درم صبر
در آن حل نموده سه روز در آفتاب و شب در خانه گرم بگذارند چهار روز هر روز دو
وقیه با یک درم روغن بادام بنوشند نسخه دیگر صداعی که از رطوبت باشد سود دارد و دماغ
را پاک کند ص پوست بیخ کرفس و پوست بیخ رازیانه از هر یک پنج درم انیسون و تخم
کرفس و رازیانه از هر یک ده درم مصطکی و سنبل الطیب از هر یک یک درم و نیم اسطوخودوس
و ... و افسنتین و غافث از هر یک سه درم گل سرخ دو نیم درم قنطوریون
باریک و مازریون از هر یک ده درم ترید سه درم مجموع را در دو رطل آب بخیسانند
و در بیست و چهار درم صبر سقوطری ... سه روز در آفتاب بگذارند و شب در خانه
گرم نگاه دارند و بعد از سه روز صاف نموده مقدار دو وقیه با یک درم روغن بادام بنوشند
نقیع ... بول و حیض براند ص تخم خربزه و کرفس و انیسون و رازیانه از هر یک ... درم
اینها را نیم کوب نموده ... و ... از هر یک دو درم سنبل و افسنتین
از هر یک چهار درم همه را ... از هر یک ... درم با یک من و نیم آب در شیشه
نموده سه روز در آفتاب بگذارند و شب در خانه گرم نگاه داشته پس روز
چهارم دست مالیده صاف نموده شربتی یک وقیه با یک وقیه روغن بادام بنوشند نقیع ...
تبهای گرم را نافع باشد ص ... عناب و آلوی سیاه از هر یک پانزده دانه
بنفشه و نیلوفر از هر یک سه درم گشنیز خشک و عدس ... از هر یک ... درم تخم

کاسنی یکمثقال اجزا شب خیسانیده علی الصباح صاف نموده بیاشامند نقوع حامض
صفرا را ساکن کند و حرارت بنشاند ص عناب و مشمش از هر یک پانزده عدد و آلوی سیاه
هفت عدد و تمر هندی پنج درم نیلوفر و بنفشه از هر یک سه درم زرشک بیدانه دو درم
مجموع را شب در آب گرم بخیسانند و در زیر آسمان بگذارند و هر صباح صاف نموده بنوشند
نقوع فواکه مسهل صفرا بود و در حمیات صفراوی سود دهد ص آلوی سیاه و آلوی گیلان
از هر یک پنج عدد و عناب سپستان تمر هندی پانزده درم سپستان پنجاه عدد و بنفشه
و تخم قطف از هر یک سه درم ترنجبین پنج درم شکر ده درم فلوس خیارشنبر هفت درم
همه را شب در آب گرم خیسانیده و صباح صاف نموده بیاشامند نقوع دیگر صفرا را تسکین
دهد و طبع را نرم دارد و مزاجهای حاره را نافع باشد و صداع صفراوی را زایل کند ص
مشمش و عناب از هر یک ده دانه آلوی سیاه هشت دانه تمر هندی ده درم نیلوفر و بنفشه
از هر یک سه درم انار دانه و زرشک از هر یک کفی همه را شب در آب گرم خیسانیده
و صبح دست مالیده صاف نموده بنوشند نقوع دیگر شکم را نرم دارد و قولنج را نافع باشد و یرقان را
زایل کند طبع را نرم دارد و صفرا بنشاند ص مشمش و عناب از هر یک ده دانه آلوی سیاه
پانزده دانه بنفشه و نیلوفر از هر یک سه درم تمر هندی ده درم سنای مکی و پوست هلیله
زرد از هر یک پنج درم گشنیز خشک و تخم کاسنی و تخم کشوث و غافث از هر یک سه درم
فلوس خیارشنبر پانزده درم شکر پنج درم بنفشه یکدرم مجموع را شب در آب گرم
خیسانیده و صباح در هم مالیده و صاف نموده یکدرم ریوند چینی یکدرم کوفته و یکدرم او[illegible]

بادام

بادام و پانزده درم ترنجبین اضافه نموده بنوشند نقوع دیگر مسهل صفرا باشد و حدت
و غلیان خون را ساکن کند و مسهل پر جهت بود ص آلوی بخارا پانزده دانه تمر هندی و
خشت و ترنجبین از هر یک ده درم شب در قدحی آب خیسانیده صبح صاف نموده بنوشند
نقوع دیگر تبهای گرم را نافع باشد و سوء المزاج جگر که از گرمی باشد سود دهد ص
آلوی سیاه سی دانه مویز بیدانه پنج درم تخم کاسنی و تخم کشوث از هر یک چهار درم
گشنیز خشک سه درم عناب بیست دانه سپستان سی دانه تمر هندی ده درم مجموع
سه روز در آب و شب در جای گرم بگذارند و بعد از سه روز صاف نموده نیم رطل با ده
درم ترنجبین بنوشند باب چهارم از مقاله اولی در بیان نطولات نطولی که خواب
آورد و در سرسام را نافع باشد ص بنفشه و تخم کاهو از هر یک پنج درم پوست خشخاش
گل سرخ و خراشه کدو و بابونه از هر یک ده درم کشک جو پنج درم همه را در پنج
آب طبخ نموده تا نصف بماند سر را بر بخار آن بدارند و ابهام آن گرم بر سر ریزند نطول دیگر
صداع بارد را نافع باشد ص بابونه و اکلیل الملک و نمام و مرزنجوش و صعتر و ورق غار
و برنجاسف از هر یک کفی جوشانیده سر را بر بخار آن بدارند و همان ابهام را گرم بر سر ریزند
نطولی دیگر که صداع ریحی را سود دهد ص بابونه و اکلیل الملک و برگ کرفس و
و رازیانه و زیره کرمانی و مرزنجوش و صعتر و شبت از هر یک قدری جوشانیده و سر را
بر بخار آن بدارند و ابهام را نیم گرم بر سر ریزند نطولی دیگر که صداع سوداوی را سود دهد
ص بنفشه و نیلوفر و اکلیل الملک و بابونه و گل سرخ خشک و سادج هندی و

و تفل اجو ابرابر جوشانیده بهمان دستور استعمال نمایند نطولی که خداوند سرسام
گرم را سود دهد ص بنفشه و نیلوفر هر یک دو درم بابونه یک درم در قدحی بجوشانند و سر او را
بسته دارند که بخار آن بر نیاید چون پخته شود بگذارند که پاره حرارت و بخارش کم شود و بر
آفتابه ریزند پس روی بیمار بدارند تا بقیه بخار بدماغ بیمار برآید و آن آب با قدری روغن گل آمیخته
اندک اندک بر سر ریزند نطولی که خواب آرد و در سر دماغ را نافع بود و سرسام را سود دهد
ص گل بنفشه و گل نیلوفر و برگ کاهو و گشنیز سبز و جو مقشر و پوست خشخاش و برگ مورد و
بابونه از هر یک جزوی با طبیخ کله گوسفند جوشانیده صاف کرده نیم گرم بر کله و سر ریزند که نافع
بود نطولی دیگر خداوند سرسام گرم و اقسام دیوانگی را سودمند بود ص بنفشه و نیلوفر و گل خطمی و
شاهسفرم و کشک جو و برگ بید و برگ کاهو و بابونه و برگ مورد و برگ عنب الثعلب از هر یک
کفی بدستور جوشانیده و دماغ بخار آن گرفته و آب او را اندک اندک بر سر ریزند نطولی
که صداع گرم را فایده دهد ص بنفشه و جو مقشر و سپیدگون و تخم کدو و از قطونا و تخم خرفه و پوست
خشخاش و بیخ لفاح و تخم خطمی و کاهو و برگ سپیدار همه را برابر جوشانیده سر بر بخار آن
بدارند و آب از آن گرم بر سر ریزند نطولی دیگر ابلهی و فراموشی را نافع باشد ص کلم
و بابونه و اکلیل الملک و حلبه و شبت از هر یک کفی در دیگ سر بسته طبخ نموده و دماغ بخار
آن دارند و آب او را نیم گرم بر سر ریزند نطولی دیگر اگر بر سر و مهره پشت خداوند سکته
بریزند نافع باشد ص شیح جبلی و مرمکی و شبت و مرزنجوش و برگ آس و صعتر و اکلیل الملک
و بابونه و سداب و حاشا از هر یک قدری چنانکه رسم است جوشانیده و بخار آن بدماغ

مسکوت

مسکوت رسانند و آب گرم بر پشت او ریزند نسخه دیگر صداع سرد را نافع باشد ص
پودنه دشتی و شیح جبلی و بابونه و اکلیل الملک و صعتر و مرزنجوش و قیصوم و شبت
و برگ درخت غار از هر یک جزوی چنانکه رسم است طبخ نموده سر بر بخار آن بدارند و آب او را
آهسته آهسته بر سر بچکانند نطولی دیگر گرانی گوش که از عقب مسهل باشد و سبب آن از بخارات
باشد سود دهد ص بابونه و اکلیل الملک و قیصوم از هر یک ده درم نمام و مرزنجوش و اذخر
و پوست بیخ رازیانه و پوست بیخ کبر و گل سرخ از هر یک چند درم در دو من آب بجوشانند
تا مهرا شود پس بخار آن را در گوش بدارند نطولی دیگر نشان آنکه در بدن باشد اطراف
سازد ص گل سرخ هفت درم بنفشه و نیلوفر و صندلین و تخم کاسنی و تخم کاهو از هر یک
چهار درم در سه من آب بجوشانند تا سه من بماند و بر اعضا بریزند و بدن را بشویند
نطولی دیگر که سنگ گرده و مثانه را بر آرد و بول براند ص بابونه و گل سرخ و اکلیل
الملک و خطمی و خبازی از هر یک ده درم پوست خربزه خشک و پرسیاوشان و تخم قثا
از هر یک هفت درم اشنان و اصل السوس و پوست بیخ رازیانه از هر یک چند درم کاکنج و
حلبه از هر یک چهار درم زنجبیل و بنفشه خشک از هر یک دو درم در دو من آب بجوشانند
در ظرفی بزرگ کرده در حمام میان این آب نشینند نطولی دیگر که سنگ گرده و مثانه
بریزاند و بول براند ص بابونه و گل سرخ و اکلیل الملک و خطمی و خبازی از هر یک ده درم
حلبه و رازیانه و نمام و سداب از هر یک سه درم شبت و مرزنجوش و خبازی و پر
سیاوشان از هر یک چهار درم بدستور مذکور جوشانیده در حمام چنانکه رسم است

استعمال نموده باشند نسخه دیگر سنگ گرده و مثانه را سود دهد ص بابونه و درمنه ترکی
تمام و مرزنجوش و برگ کرنب و سرگین کبوتر از هر یک مجموع را جوشانیده در میان آن نشینند
و ثفل آن را بر عانه و ناف بگذارند نسخه دیگر همان نفع دهد ص درمنه ترکی و برگ
و اسپست و سداب و فودنه و برنجاسف و سنبل و مرزنجوش و تمام و خطمی و شلغم و بابونه و شبت و
کرنب از هر یک قدری بجوشانند تا نرم شود در آب آن نشینند و ثفل آن را ضماد کنند
نطولی دیگر همان نفع دهد ص پرسیاوشان و خطمی خشک و برگ ترب و قلت و خباری
و کرنب و برگ شلغم و برنجاسف و شبت چنانکه رسم است جوشانیده و صاف نموده در آب آن نشینند
که نافع بود نطولی دیگر که حبس بول را ... ص پرسیاوشان و بنفشه ... و تمام و سداب و برنجاسف
و قیصوم و بابونه و پودنه دشتی از هر یک جزوی بجوشانند در آن نشینند نطولی که افراط
حیض باز دارد ص گل سرخ و برگ مورد از هر یک ده درم ... و مازو و گلنار از هر یک
پنجدرم پوست انار و جوز سرو و کزمازج از هر یک سه درم اقاقیا دو درم مجموع را کوفته و جوشانیده
صاف نموده در آن نشینند و در آن حال قرص کهربا با رب مورد بخورند نطولی که
محافظت جنین کند ص گل سرخ هشت درم گلنار و کزمازج از هر یک پنجدرم برگ مورد چهار
درم شب یمانی و پوست انار و مازو از هر یک سه درم آنچه کوفتنی باشد نیم کوب کرده
جوشانیده و صاف نموده در آن نشینند باب پنجم از مقاله چهارم در بیان غرغرها غرغره
که قروح را که در حلق باشد سود دارد ص زاج سیاه و سفید و کاغذ سوخته و مازوی سبز و
کندر و حنا و زعفران از هر یک سه درم با قدری سرکه غرغره کنند غرغره دیگر قروح حلق

و لهات را سود دهد ص اصل السوس و عفص و زرنب و مازوی سبز و کاغذ سوخته از هر یک قدری با
سرکه پخته غرغره کنند غرغره دیگر که خناق و ورم آماس زبان که از حرارت باشد سود دهد
ص آب عنب الثعلب و عدس مقشر و آب کاهو و آب خرفه با رب شاه توت غرغره کنند غرغره
که ماده خناق بلغمی را نضج دهد ص حلبه و حب الرشاد و تخم کتان و انجیر و ...
ترش از هر یک قدری با انگبین و روغن گاو بقدر حاجت همه در آب جوشانیده ضماد
نموده غرغره کنند غرغره دیگر خناق صفراوی و بلغمی و دموی را مجموع مواد را نضج دهد ص حلبه و حب
الرشاد و تخم کتان از هر یک پنجدرم عناب و سپستان و مویز منقی و عدس مقشر و نخود ترش
و نخود ... از هر یک ده درم گل سرخ و بنفشه از هر یک هشت درم پودنه و مرزنجوش و تخم
از هر یک دو درم عنب الثعلب ده درم آنچه کوفتنی باشد بکوبند و بجوشانند و صاف نمایند و
پانزده درم طلوس خیارشنبر و ... درم رب شاه توت اضافه نموده غرغره کنند غرغره دیگر
خناق گرم را فایده دهد ص آب بارهنگ و آب عنب الثعلب و آب عصاره ... از هر یک ...
طلوس خیارشنبر و رب شاه توت از هر یک ... درم سماق و ... ترش و عدس مقشر و ...
ترش از هر یک پنجدرم قدری روغن گل اضافه نموده غرغره کنند غرغره دیگر ماده خناق را
باز دارد ص مرمکی و شب یمانی و زعفران و گلنار و عاقرقرحا و گل سرخ و مامیران و مازو
و زرشک و اریسا و شیاف و مامیثا و عصاره لحیه التیس و سماق و دارفلفل و قصب الذریره
و اقاقیا مجموع را بجوشانند و صاف نموده با رب توت و رب غوره غرغره کنند غرغره
دیگر خناق بلغمی را سود دهد ص تخم بادرنجبویه و اسپند و عاقرقرحا و خردل و سفیدی تخم ترب

دم ریکی و قطران و نوشادر و فلفل و پودنه و رما و مخلوط جمیع اجزا مساوی گرفته در گلاب
محلول نموده غرغره کنند **غرغره که** خناق ریحی صفراوی و دموی را نافع بود و حرارت
بنشاند **ص** گل سرخ و طباشیر و نشاسته و تخم گل و زعفران از هر یک دو درم تخم کرفس
مازو و سماق از هر یک نیم درم مجموع کوفته و بیخته با سکنجبین و آب گرم آمیخته غرغره کنند
غرغره دیگر خناق دموی و صفراوی را سود دهد **ص** فوفل و صندل و گل سرخ و عدس مقشر و
پوست خوزتر از هر یک قدری با سکنجبین یا شراب توت غرغره کنند **غرغره** که همان نفع
ص سماق و آب گشنیز و عصاره پوست جوز تر و عصاره عنب الثعلب و رب شاه توت از هر یک
قدری چنانکه رسم است غرغره کنند **غرغره** که فالج و اللقوه و صرع را نفع دهد و دماغ را از اخلاط پاک کند
و اخلاط لزج برآید **ص** ایارج فیقرا و خردل سفید و دار فلفل و دار ابیا و تخم [illegible] اسپند و تخم ترب
بیخ و میویزج و عاقرقرحا و زنجبیل و فودنه و اصل السوس و پوست بیخ کبر اجزا مساوی کوفته و بیخته
با عسل جوشانیده و صاف نموده غرغره کنند **غرغره که** ثقل لسان و سکته را سود دهد **ص** میویزج
و خردل و زنجبیل و عاقرقرحا و فلفل و بوره ارمنی و دار ابیا و مرزنجوش از هر یک جزوی مساوی
گرفته و بیخته با آب گرم جوشانیده و صاف نموده و قدری سکنجبین در آن آمیخته غرغره کنند
غرغره دیگر سقوط لهات را که بسبب رطوبت و نزله باشد سود دهد **ص** گلنار و شب
یمانی و نمک اندرانی از هر یک جزوی حماض رمان و تخم گل از هر یک نیم جزو با قدری آب گرم
و رب شاه توت غرغره کنند **غرغره دیگر** خناق بلغمی را نافع باشد **ص** خردل و [illegible]
ترب و ملح هندی و بوره ارمنی با ماء العسل و [illegible] جزو غرغره کنند **غرغره دیگر** خناق بلغمی را

سود دهد **ص** خردل و نوشادر و عاقرقرحا و حلتیت و قطران و فلفل و پودنه از هر یک نیم جزو با ماء
العسل غرغره کنند **غرغره دیگر** ورم حلق و گلو و زبان را سود دهد **ص** آب گشنیز و آب سماق و رب شاه
توت از هر یک جزوی چنانکه رسم است غرغره کنند **غرغره دیگر** قلاع را سود دهد و نافع باشد **ص**
سماق و گل سرخ و گلنار و عروق مجموع کوفته آب بجوشانند و صاف نموده غرغره کنند **غرغره دیگر**
اخلاط لزج که از نزله دماغی بسینه جمع شده باشد قلع کند **ص** عاقرقرحا و دار فلفل و صعتر
و خردل و برگهای خشک و ایارج فیقرا و میویزج همه مساوی گرفته [illegible] نموده با سکنجبین
سرشته مقدار دو درم با آب کامه یا سکنجبین عنصلی آمیخته غرغره کنند **غرغره دیگر** فالج و صرع
و سکته و نسیان و لقوه را نافع بوده و اخلاط از دماغ و سینه پاک سازد **ص** عاقرقرحا و
میویزج و خردل سفید و مرزنجوش و پوست بیخ کبر از هر یک جزوی زنجبیل و دار فلفل از هر یک نیم
جزو حب الغار [illegible] دو جزو کوفته بجوشانند و صاف نموده قدری سکنجبین عنصلی در آن
آمیخته غرغره کنند **غرغره دیگر** حلق که زالو در وی چسپیده از حلق برآرد **ص** نمک و خردل و نوشادر
از هر یک جزوی نوشادر و قطران و حلتیت هر یک نیم جزو بهم [illegible] غرغره کنند **غرغره**
دیگر که همان نفع دارد و زالو از حلق برآرد **ص** سیر و بیخ و ترمس و تخم حنظل و حرمل از هر یک جزوی
در سرکه آمیخته غرغره کنند **غرغره دیگر** که همان نفع دهد و بتجربه رسیده **ص** عصاره برگ درخت
غرب و بوره ارمنی از هر یک پنج درم [illegible] در آن [illegible] غرغره کنند **غرغره دیگر** نزله که از
دماغ بسینه فرو میریزد باز دارد و نگذارد که ماده نزله بسینه ریخته شود **ص** حب الآس و گل
سرخ و گلنار و پوست خشخاش از هر یک جزوی گشنیز خشک نیم جزو در گلاب طبخ نموده غرغره کنند

باب ششم از مقاله چهارم در مضمضات مضمضه که قلاع و جوشش دهان را مفید بود ص کشنیز
خشک و عدس مقشر از هر یک دو درم جدا جدا یکدرم کوبند و به آب کشنیز سبز مضمضه کنند نسخهٔ دیگر
قلاع و جوشش دهان را سودمند باشد ص فلفل و سماق و گلنار و مامیران و مازو از هر یک قدری
در سرکه جوشانیده و صاف نموده قدری گلاب در آن حل نموده مضمضه کنند مضمضهٔ دیگر قلاع بلغمی را فایده دهد
ص عاقرقرحا و مامیران و تخم ترب و قیصوم و مرزنجوش و ورق زیتون از هر یک جزوی در سرکه
و آب ممزوج نموده جوشانیده و صاف نموده مضمضه کنند نسخهٔ دیگر قلاع و جوشش دهان که از بلغم باشد
نافع بود ص انجره و خشک و شبت و اکلیل الملک و بابونه از هر یک جزوی جوشانیده و صاف نموده مضمضه
کنند مضمضهٔ دیگر ورم زبان که از حرارت باشد نافع بود ص عناب ده دانه عدس مقشر نیم درم عنب الثعلب
پنج درم چنانکه از نیست بجوشانند و قدری آب کشنیز سبز و رب توت در آن حل نموده مضمضه کنند
مضمضهٔ دیگر ورم زبان که از ماده بلغم باشد نافع بود ص تخم شبت و بابونه و حلبه و برگ اکلیل الملک
از هر یک قدری در ماء العسل جوشانیده و صاف نموده مضمضه کنند مضمضهٔ دیگر ورم بن دندان که
حرارت باشد نافع باشد ص آب برگ کاهو و آب کشنیز و آب برگ خرفه و سرکه و گلاب از هر یک
قدری در هم ممزوج نموده کافور با افیون حبه حبه در آن حل نموده مضمضه کنند مضمضهٔ دیگر ورم بن
زبان که بسبب برودت و رطوبت باشد سود دهد ص فودنه دشتی و عاقرقرحا و بیخ کبر از هر یک
قدری در سرکه جوشانیده و صاف نموده مضمضه کنند مضمضهٔ دیگر او ورم بن دندان که بسبب
نزلات دماغی در کام بود سود دهد ص پوست ریشهٔ درخت گز و پوست خشخاش از هر یک پنجه
در دیگ سربسته بجوشانند که بخار آن بر نیاید و بعد از آن بخار آن را بدندان و دهان گیرند

و آن آب را صاف کرده نیم گرم مضمضه کنند نسخهٔ دیگر همان نفع دهد ص پوست
خشخاش و گلنار و ریشهٔ درخت گز و گل سرخ از هر یک قدری جوشانیده و صاف
نموده مضمضه کنند مضمضهٔ دیگر جوشش لب و بن دندان و دهان و خون آمدن از بن دندان
زایل کند ص قرظ و طراثیث و مازو و پوست انار و گلنار و گل ارمنی و جوز السرو از هر یک
جزوی جوشانیده و صاف نموده مضمضه کنند مضمضهٔ دیگر قلاع و جوشش دهان و زبان
و بن دندانها و خون آمدن از بن دندان را نافع باشد ص برگ زیتون و برگ حماض
و سماق و آب خرفه سبز و آب کشنیز سبز و عصارهٔ رعی از هر یک قدری در هم ممزوج کرده
یک قیراط کافور در آن حل نموده مضمضه کنند مضمضهٔ دیگر که درد دندان ساکن کند و مواد را
تحلیل دهد ص خولنجان و سعد و عاقرقرحا و شیطرج هندی از هر یک قدری جوشانیده
صاف کرده نیم گرم مضمضه کنند مضمضهٔ دیگر تحلیل کننده مواد غلیظ که در بن دندان متمکن
بوده درد پیدا کند ص تخم حنظل و عاقرقرحا و زرنیخ و کلپره از هر یک قدری با سرکه آرد
جوشانیده مضمضه کنند مضمضهٔ دیگر منقول از محمد زکریا که درد دندان ساکن کند
و مجرب است ص دانه سیر پاک کرده ده دانه کوبند پنج مثقال برگ مورد و یک کف در سرکه طبخ نموده
و بچوب ... برهم زنند و صاف نموده مضمضه کنند مضمضهٔ دیگر درد و ورم بن دندان که از
بلغم و رطوبت باشد سود دهد ص پوست بیخ کبر و دار و عاقرقرحا از هر یک دو درم
کوفته و بیخته در سرکه و شراب جوشانیده مضمضه کنند مضمضهٔ دیگر تشنج زبان را سود دهد
ص آب عنب الثعلب و لعاب خطمی و روغن بابونه و لعاب حلبه مجموع در هم آمیخته مضمضه کنند



مضمضه دیگر تشنج زبان که از تب محرقه بود که بعد از بیماری حادث شود سود دهد ص
لعاب خطمی و آب عنب الثعلب و عصاره بارتنگ از هر یک قدری بروغن بنفشه یا بادام و روغن
کدو و روغن نیلوفر و شیر خر بقدر کفاف مجموع در هم آمیخته غرغره کنند مضمضه دیگر بوی دهان
خوش کند و دندان محکم گرداند ص سعد و سنبل الطیب گل سرخ و گل نسرین و جوز بسر و کبابه
و قصب الذریره از هر یک جزوی جوشانیده با قدری سرکه و گلاب مضمضه کنند مضمضه دیگر
بوی دهان خوش کند و عفونت و رطوبت و لزوجت بن دندان و دهان و زبان
زایل کند ص عاقرقرحا و قرنفل و برگ ترنج و کبابه چینی و سعد کوفی و گل سرخ از هر یک جزوی
در سرکه عنصل و گلاب آمیخته و جوشانیده مضمضه کنند مضمضه دیگر ناخوشی طعم دهان زایل
کند ص عاقرقرحا قدری در سرکه و گلاب جوشانیده مضمضه کنند مضمضه دیگر خون آمدن
از بن دندان باز دارد و دندان محکم سازد و بوی دهان خوش کند و درد ساکن گرداند ص
قرنفل و گل سرخ و عاقرقرحا و سعد و سنبل الطیب و برگ مورد و جوز بسر و کزمازج از هر یک
جزوی چنانکه رسم است جوشانیده و صاف نموده قدری سرکه عنصل و گلاب اضافه نموده مضمضه
کنند که نافع است باب پنجم از مقاله چهارم در بیان قطورات قطوری که درد گوش که از گرمی باشد
سود دهد ص روغن گل شش درم روغن بادام تلخ سه درم خل خمر ده درم در آتش نرم بجوشانند
تا که سرکه برود و روغن بماند قدری زعفران و چند بیدستر و [illegible] سفید و [illegible] از هر یک [illegible] درم
بنطران یکدرم با سرکه آمیخته خوب در هم ممزوج نموده در گوش چکانند قطوری که قرحه و جراحت
گوش از هم پاک کند ص زنجار [illegible] و صبر زرد و زبد البحر و توبال [illegible] و دم الاخوین و کندر [illegible]

ورنگار

ورنگار و خبث الحدید مجموع را سائیده و نرم بیخته و در روغن گل یا سرکه آمیخته قدری [illegible]
چکانند یا فتیله آلوده کرده در گوش گذارند قطوری که خاریدن گوش زایل کند و کری و
گرانی گوش را فایده دهد ص افسنتین قدری جوشانیده با روغن بادام تلخ ممزوج نموده
و در گوش چکانند قطوری انواع دردها که در گوش باشد و چرک گوش را نافع باشد ص
مر مکی یکمثقال مغز بادام تلخ مقشر کرده [illegible] نیم مثقال زعفران چهار مثقال
عصاره خشخاش دو مثقال مجموع نرم سائیده همراه با سرکه سرشته و قرص نموده خشک کنند
و در وقت احتیاج قدری در روغن گل حل نموده در گوش چکانند قطوری که درد گوش که
از گرمی باشد نفع دهد و گرانی گوش زایل کند ص روغن گل شش درم روغن بادام تلخ
پنج درم سرکه خمر دو درم حب افیون در آن حل نموده و در گوش چکانند قطوری که دوی و گرانی
و طنین گوش را نفع دهد ص زعفران و اکلیل الملک [illegible] جند بیدستر و افیون و زهره گاو
از هر یک یک دانگ و نیم در سرکه حل نموده در گوش چکانند قطوری که گرانی گوش و کرم که
در گوش باشد و طنین را نافع بود ص جند بیدستر [illegible] یکمثقال [illegible] نیم مثقال بنطران زاج
مثقال اجزا را کوفته و بیخته با سرکه و روغن گل آمیخته در گوش چکانند قطوری که خون آمدن
از گوش باز دارد ص شیاف مامیثا و افیون از هر یک قدری در آب عصاره [illegible]
[illegible] آمیخته و در گوش چکانند قطوری که همان نفع دهد ص طبیخ عوسج و عصاره [illegible]
از هر یک قدری با سرکه و روغن بادام تلخ یا روغن گل آمیخته در گوش چکانند قطوری که
چرک و ریمی که در گوش باشد پاک سازد و نافع بود ص زهره گاو [illegible] نوره ارمنی و سرکه

و روغن گل از هر یک قدری در هم آمیخته در گوش چکانند قطوری که گرانی گوش را نافع
بود ص روغن بادرنج و جند بیدستر و عصاره سداب و عصاره افسنتین و زهره گاو از هر یک
قدری همراه آب گندم بزرگ در هم خوب سائیده و ممزوج کرده در گوش چکانند قطوری که
طنین و گرانی گوش را فایده دهد ص روغن بادام تلخ و روغن افسنتین و جند بیدستر و
روغن سوسن و سرکه کهنه از هر یک قدری در هم آمیخته در گوش افکنند قطوری که درد گوش
که بسبب آماس گرم باشد سود دهد ص افیون یکدرم شیاف ابیض سه درم ماعیثا دو
درم در شیر دختران حل کرده در گوش چکانند قطوری که درد گوش و گرانی گوش که از تری
باشد برده دهد ص زهره گاو که تازه باشد ده مثقال روغن گل خیری ده مثقال بجوشانند
که تری زهره برود و روغن بماند دانه بیر گرفته یکدرم در آن حل کرده قطره قطره در گوش بچکانند
قطوری که اگر آب در گوش رفته باشد نافع بود ص آب پیاز و آب ترب و روغن گل و
روغن بادام از هر یک قدری در هم ممزوج کرده در گوش چکانند قطوری که گرانی گوش زایل کند
ص شحم الحنظل سه درم بوره ارمنی یکدرم جند بیدستر و زراوند گرد و قسط و فرفیون و افسنتین
از هر یک یکمثقال مجموع کوفته با زهره گوسفند سرشته و گلولها سازند و در وقت حاجت
گلوله در روغن بادام سائیده در گوش بچکانند قطوری که کرم گوش بکشد یا حیوانی که در گوش
رفته باشد ص آب برگ شفتالو و آب برگ ... از هر یک پنجدرم ... بعینه و بوره ارمنی
و شونیز و افسنتین و زراوند گرد از هر یک یکدرم درمنه ترکی دو درم آنچه باید کوفته
بیخته با آبهای مذکور بیامیزند و در شب بگذارند تا خشک شود بعد از آن قدری در سرکه

وار

و آب برگ شفتالو بسایند و در گوش چکانند قطوری که درد گوش که از سردی باشد
سود دهد ص جند بیدستر و فرفیون از هر یک دو درم کوفته در روغن بپزند تا بقوام آید
اندکی با قدری روغن گل یا روغن سوسن حل نموده در گوش چکانند قطوری که
هوام و حشرات که در گوش رفته باشد بکشد ص آب افسنتین و صبر زرد و زراوند
طویل و آب درمنه ترکی و آب پودنه دشتی و بوره ارمنی از هر یک بقدر کفاف در
هم ممزوج کرده در گوش چکانند قطوری که درد گوش را نافع بود ص میعه تر چهار دانگ
علک البطم پنجدرم روغن بادام تلخ سه درم شیاف ماعیثا و افیون هر یک
یک دانگ در هم آمیخته در وقت حاجت قدری روغن گل و سرکه بیامیزند و در گوش
چکانند قطوری که درد گوش که از حرارت باشد یا بسبب ورم بود سود دهد و مجرری
مرجان و شراب خواران که در گوش درد باشد نافع بود ص افیون یکدرم شیاف
ابیض سه درم روغن گل چهار درم حل نموده سه درم شیاف و افیون در روغن گل حل
کرده در سرکه آمیخته در گوش چکانند قطوری که قرحه احلیل و سوزش بول را نافع باشد
ص بعد آب و کندر و انزروت و صمغ عربی و نشاسته و دم الاخوین اجزا را
برابر کوفته و بیخته قدری از شیر گرم دختران حل کرده در احلیل بچکانند قطوری که سنگ
گرده و مثانه که در احلیل بند شده باشد براه دهد ص روغن خشک و روغن ترب
هر یک ده درم روغن عقرب سه درم حجر الیهود و مغز تخم کدو و حب کاکنج از هر یک
پنجدرم قلت دو درم آب خشک تازه پانزده درم آب پرسیاوشان ده درم

اجزا جوشانیده و صاف نموده آن آب را با روغنها جوش داده تا آبها بسوزد و روغن بماند
جبه حجر الیهود در قدری ازین روغن سائیده در آن چکانند قطوری که سوزش و قرحه و ریش
مجرای بول و حرق البول را بغایت نافع بود ص شیاف ابیض و مغز دانه بیدانه
و حنا و کندر و دم الاخوین و نشاسته و بیخ سوس از هر یک قدری نرم سائیده با شیر زنان
بکار زحمت نموده در مجرای بول چکانند قطوری که سوزش و حرارت و ریش مجرای بول را
سود دهد ص مغز تخم بیدانه و لعاب بزر قطونا و سفیده تخم مرغ با روغن کدو آمیخته در احلیل
چکانند باب ششم از منهاج در بیان سعوطات سعوطی که درد سر گرم را فایده دهد ص
آب برگ کاهو و روغن نیلوفر از هر یک جزوی شیر دختران دو جزو همه را در هم ممزوج کرده در بینی
چکانند و بنفس بالا کشند سعوطی درد سر که از گرمی باشد سود دهد ص طباشیر دو درم نشاسته
و کافور از هر یک نیم درم زعفران یک دانگ و نیم همه را نرم سائیده قدری از وی با روغن نیلوفر
در بینی بکشند سعوطی درد سر گرم که از گرمی باشد و یا از گرمی آفتاب یا بخار شراب سود دهد
ص آب برگ کاهو و آب کدو و آب کاسنی و روغن بنفشه با دام و روغن کدو از هر یک
قدری در هم ممزوج کرده با شیر زنان در بینی چکانند و بنفس بالا کشند سعوطی درد سر بلغمی را
نافع تر باشد ص صبر زرد و مر صاف و کندر و حضض و جند بیدستر و زعفران و عنبر و فلفل
از هر یک وزن گندم نیم درم سنگ و دانگی همه را نرم سائیده با آب مرزنجوش در
بینی بکشند سعوطی که صداع باز دارد و سود دهد ص مومیائی و جند بیدستر و فرفیون
از هر یک قدری با روغن زنبق حل نموده و دو سه قطره در بینی افکنند و بنفس بالا کشند

سعوطی

سعوطی که دماغ را از اخلاط و فضول پاک سازد ص نوشادر و عصاره قثاء الحمار
و شونیز از هر یک یکدرم نرم کوفته و بیخته با روغن سوسن ممزوج نموده و خوب سحق کنند و در بینی چکانند
و بنفس بالا کشند سعوطی که صداع باز دارد و در ساعت تسکین دهد ص بخور مریم و سعد
از هر یک دو درم بوره ارمنی یکدرم کوفته و نرم بیخته با شیر زنان آمیخته در بینی چکانند و بنفس
بالا کشند سعوطی فالج و لقوه و استرخای اعصاب را نافع باشد ص شونیز و تخم
حرمل از هر یک دو درم کوفته و نرم سائیده با آب چغندر خوب سحق نموده و خشک
سازند و وقت حاجت بمقدار یکدرم با شیر دختران حل نموده سعوط کنند سعوطی سده دماغ
و منخرین بگشاید و صداع بلغمی را فایده دهد ص شونیز چهار درم نوشادر دو دانگ از هر یک
یکدرم مرزنجوش دو درم اجزا کوفته و بیخته قدری در آب مرزنجوش و روغن بادام تلخ
آمیخته اندکی در بینی بچکانند سعوطی که رعاف باز دارد ص کاغذ سوخته و پوست تخم
مرغ سوخته و اقاقیا و کندر و مر و نشاسته و بیخ سعتر مفول و کافور از هر یک قدری نرم کوفته و بیخته
با عصاره بادروج سحق نموده در بینی چکانیده و بنفس بالا کشند نسخه دیگر همان فایده
دهد و در ساعت خون ببندد ص گلنار و پوست بیانی و عصاره لحیة التیس از هر یک یکدرم
گل مختوم نیم درم کافور و افیون از هر یک حبه مجموع کوفته با آب عصاره راعی و لسان الحمل
خوب سحق کنند و قطره قطره در بینی چکانند و بنفس بالا کشند نسخه دیگر همان نفع دهد
ص عصاره بلح و اقاقیا از هر یک سه درم کافور حبه در آن حل نموده در بینی چکانیده و
بنفس بالا کشند سعوطی که درد سر گرم را نافع باشد ص آب کاهو و آب کدو

و روغن بنفشه یا بادام و روغن نیلوفر و روغن کدو در هم ممزوج کرده با شیر زنان در بینی
بچکانند سعوطی که سرسام گرم را نافع باشد می آب برگ کاهو و عرق بید و صندل
و کافور از هر یک قدری در هم ممزوج کرده در بینی افکنند و بنفس بالا کشند سعوطی که
صداع بارد و نسیان را فایده دهد می جوزبوا و دارچینی و قرنفل و مرزنجوش از هر یک
درمی کوفته و نرم بیخته با آب مرزنجوش آمیخته در بینی چکانند سعوطی که فالج و لقوه را
سودمند بود می سکبینج و ابهل و سفید و فلفل و دارفلفل و بارزد و اشق و جندبیدستر و
فرفیون اجزا برابر کوفته و بیخته با آب شاه تره یا سرکه انگوری کشیده بجوشانند پس قمحه
و یکدو قطره در بینی چکانیده بنفس بالا کشند سعوطی که درد شقیقه سرد را که دور دهد می روغن
بادام تلخ و روغن استخوان زرد آلو از هر یک جزوی با آب مرزنجوش قدری در بینی افکنده بنفس
بالا کشند سعوطی که خداوند سکته و صرع و لقوه و فالج را سود دهد می زهره کلنگ و جندبیدستر
و کندش و فرفیون و سکبینج از هر یک جزوی با آب مرزنجوش یا آب سداب یا شیر دختران
آمیخته یکدو قطره در بینی چکانیده و بنفس بالا کشند نسخه دیگر همان نفع دهد و از اینجا برده
دماغ را نافع باشد می زهره باشق و زهره کلنگ و زهره گرگ و زهره کبک و زهره
بشرط هر یک از اینها با شیر زنان و آب مرزنجوش آمیخته ممزوج نموده یکدو قطره در بینی
افکنند چنانکه گذشت بنفس بالا کشند سعوطی که در دردی که از مواد غلیظ باشد سود دهد
می ایارج فیقرا و جاوشیر و جند و فرفیون از هر یک دانگی مشک حبه نیم کوفته و بیخته با شیر
زنان ممزوج کرده در بینی بچکانند و بنفس بالا کشند سعوطی که درد و تشنج و درد چشم اطفال

را نافع باشد می کندش و حضض هندی و کندر از هر یک یکدرم صعتر و زعفران از
هر یک نیم درم کوفته و بیخته گلوله سازند و در وقت حاجت قدری با شیر زنان و شیر دختران
با روغن بنفشه یا بادام بسایند و در بینی بچکانند سعوطی که خنازیر را نافع باشد می لسان
و کاو زبان از هر یک درمی زهره خارپشت و کافور از هر یک یکدانگ و نیم زعفران نیم درم کندش
دو درم کوفته با سرکه سرشته و گلوله سازند و خشک نموده در وقت حاجت قدری در روغن
گل حل کرده با شیر دختران در بینی افکنده بنفس بالا کشند سعوطی فالج و لقوه و استرخای
اعضا و چیدن سر و برودتی که در اعصاب بود و نافع باشد می عصاره چغندر و
عصاره بیخ حنظل تازه از هر یک ملعقه شونیز و تخم حرمل از هر یک دو درم کوفته و بیخته
با عصاره های مذکور سحق نموده در وقت حاجت بمقدار یکدانگ با شیر زنان در بینی افکنند و بنفس بالا
کشند سعوطی که صداعی که از سبب عفونت بود و بیماری دماغ باشد نافع بود
می سعو میای و جوزبوا و عنبر اشهب و مشک از هر یک نیم درم نرم بسایند و قدری
با گلاب آمیخته در بینی چکانند چنانکه گذشت بنفس بالا کشند سعوطی که صداع که از بلغم
باشد و دوار آورده دهد می صبر زرد و کندر و حضض و جندبیدستر و زعفران و صعتر و فلفل سفید
و دارفلفل از هر یک یکدرم کندش نیم درم مشک دو حبه کوفته و بیخته با آب مرزنجوش
بسایند و در وقت حاجت قدری با شیر دختران در بینی بدستور بچکانند سعوطی که نزله را
نافع بود و رطوبات دماغی فرود آورد می سنبل اسپل دو حبه با شیر دختران بسایند و در
بینی افکنند سعوطی که رطوبات دماغی را آورده و دماغ را از رطوبات پاک کند [illegible]

فلفل سفید و کندش از هر یک قدری کوفته در شیره کدو و روغن گل بیخته در بینی چکانیده
بعض ها لاکشند و بعد از آن سر از بینه دارند تا رطوبات برآید سعوطی دیگر صداع گرم که از حرارت
آفتاب باشد زایل کند صفت کافور در شیره کدو و روغن کدو بیخته در بینی بچکانند
و بعض ها لاکشند نسخه دیگر همان نفع دهد صفت آب کاهو و آب گشنیز سبز و کافور و صندل ابیض و گرم
و آب کدو و روغن بنفشه بادام و روغن نیلوفر از هر یک قدری درهم آمیخته بدستور در بینی
بچکانند و بعض ها لاکشند که اثر دوا به دماغ برسد و نفع دهد مقاله پنجم در ذکر ضمادات و طلیه
و غسولات و خضابات و ادهان و غیر آن و تمامی مشتمل بر شش باب باب اول در بیان ضمادات
ضماد قطاریون لقوه و فالج و صداع و درد چشم و درد شقیقه و درد گردن و درد دندان را
نافع باشد و منع ریختن نزلات از چشم کند و چون بر صدغین ضماد کنند مراقی را
که زود رطوبت در طرف بود سود دهد و اگر بر شانه ضماد کنند بول را براند و چون بر زانوی
ضماد کنند درد ساکن سازد و چون بر شکم ضماد کنند اورام باطنه را نافع بود صفت سرگین
کبوتر ده درم زرنیخ سه درم روغن زیت چهل درم شمع ده درم زرنیخ را در روغن زیت
بگدازند و سرگین کبوتر ضماد نموده مجموع را در هاون خوب بمالند و در وقت حاجت بر محل طلب
ضماد کنند ضماد دیگر صداع بارد را نافع است صفت بابونه و اکلیل الملک و مرزنگوش سبز
و ورق درخت غار و مرزنجوش اجزا برابر کوفته و بیخته ضماد نمایند ضماد دیگر صداع که از زخم
یا جرب یا بهم رسیده باشد سود دهد صفت برگ سرو و تره برگ سرو و روغن گل آس و لادن
و اکلیل الملک و قصب الذریره و گل ارمنی و شیاف مامیثا اجزا همه برابر بیخته خشک باشد

بکوبند

بکوبند و بپزند و آنچه تر باشد بسحق نموده مجموع را بهم آمیخته بر سر ضماد کنند ضمادی دیگر
صداعی که از حرارت و سقطه باشد نافع بود صفت بنفشه و گل سفید نیلوفر و بابونه از هر یک دو درم
اکلیل الملک یک درم آرد جو سه درم همه را کوفته و بیخته با قدری روغن بنفشه بادام و آب سماق
طبخ نموده چنانکه قوام یابد گرم کرده بر سر ضماد کنند و بپارچه نازک نرم ببندند ضمادی که
خمار را زایل کند صفت زعفران و مرکی و زنگار از هر یک یک جزو کوفته و آنچه
بر محل خمار ضماد کنند ضمادی دیگر که صداع گرم صفراوی را نافع بود صفت برگ خرفه
شیاف [illegible] و صندل ابیض و گل سفید و نیل از هر یک یک جزو افیون ده یک اجزا همه را که
سرشته بر سر ضماد کنند ضمادی دیگر ذات الجنب و ذات الریه را مفید باشد صفت بنفشه و بابونه
و شبت و سبوس گندم و تخم خطمی و بزرکتان و آرد جو و حلبه از هر یک جزوی آنچه کوفتنی
باشد بکوبند و با قدری آب طبخ نموده و روغن بنفشه بادام ضماد کرده ضمادی دیگر ذات
الجنب و ذات الریه را نافع بود صفت آرد جو و آرد باقلا و بنفشه و حلبه و خطمی سفید و گل نیلوفر و گل
سرخ و سبوس گندم اجزا را برابر کوفته و بیخته با قدری آب سبز و موم سفید و روغن بنفشه طبخ
نموده و درهم آمیخته ضماد کنند ضمادی معده بیمار را گرم کند و قوت دهد صفت سعد و مصطکی و سنبل
الطیب و قسط و افسنتین از هر یک دو درم کوفته و بیخته با آب به ضماد کنند ضمادی که
ورم کهنه معده و جگر را تحلیل دهد صفت مقل و حب البان و تخم کرفس از هر یک شش درم سنبل
[illegible] و مصطکی از هر یک چهار درم موم سفید و روغن ناردین از هر یک یازده درم مقل را در
شراب ریحانی خیسانیده حل نموده و باقی ادویه کوفته و بیخته در قدری آب طبخ کرده موم

وروغن اضافه نموده ضماد کنند ضمادی دیگر معده سرد را قوت دهد و گرم کند ص سعد و افسنتین
و قسط و سنبل الطیب از هر یک سه درم کندر چهار درم مصطکی پنج درم قصب الذریره و اذخر
سک و قرنفل و دارچینی از هر یک دو درم با شراب کهنه سرشته بر معده ضماد کنند ضمادی
که ورم صلب معده را تحلیل دهد ص حلبه و شب یمانی و گل خطمی سفید و برگ و بابونه و مصطکی
از هر یک پنج درم سنبل الطیب و سعد کوفی و قصب الذریره و اذخر از هر یک دو درم موم
سفید و روغن نارین پانزده درم بدستور معجون نموده ضماد کنند ضمادی که معده را نافع بود
صندلین و ورق گل سرخ و شیاف مامیثا و آب عنب الثعلب با قدری سرکه و گلاب ضماد کنند
ضمادی که ضعف معده که از حرارت باشد نفع دهد ص حب الاس و اقاقیا و عود هندی و گلنار و برگ
مورد و پوست سیب و پوست [illegible] و ورق گل سرخ و قصب الذریره و صندلین اجزا را با هم کوفته
و بیخته و آب سیب ضماد کنند ضمادی دیگر ورم بلغمی معده را مفید بود ص جعده پنج درم افسنتین
و سنبل الطیب و صبر زرد از هر یک دو نیم درم کندر سه درم تخم خطمی هشت درم پیه بط و
پیه مرغ ده درم موم سفید پانزده درم چنانکه رسم است بطریق گرم ضماد کنند ضمادی دیگر اورام
معده و کبد و طحال را نافع باشد ص افسنتین و سنبل الطیب و سلیخه و صبر زرد از هر یک سه درم
عود بلسان و زعفران از هر یک دو درم موم سفید هشت درم روغن نارین پانزده درم
کوفته و بیخته با قدری آب و موم و روغن معجون نموده بدستور ضماد کنند ضمادی حی العالم حرارت دل
و جگر و معده را تسکین دهد ص موم سفید سه درم روغن گل و روغن بنفشه ده درم از هر یک
بیست درم گشنیز تر و آب کاسنی سبز و آب برگ خرفه و آب حی العالم از هر یک سه درم

مجموع در پاتیله با آتش نرم بجوشانند تا بقوام قیروطی آید بنفشه و حی العالم و گل
سرخ و صندل سفید از هر یک چهار درم قصب الذریره دو درم کافور یک درم اجزا
کوفته و بیخته مجموع با هم آمیخته در هاون سنگی با گلاب و آبهای مذکور سائیده
چنانکه چون مرهم شود پس بر لته کتان مالیده بر معده و دل و جگر هر جا که مطلوب
بگذارند ضمادی که قی و هیضه را سود دهد ص صندل سفید و گل سرخ و برگ مورد از هر یک
هفت درم سک و اقاقیا و سعد و کندر و کعک بغدادی از هر یک سه درم کوفته و بیخته با آب مورد سرشته
بر معده ضماد کنند ضمادی که قی باز دارد و هیضه را نافع باشد ص گل سرخ و سک
از هر یک پنج درم صندل سفید و رامک از هر یک چهار درم عود سه درم زعفران یک درم کافور
دانگی مجموع را کوفته و بیخته با آب برگ مورد سرشته بر معده ضماد کنند ضمادی که اسهال
معدی و ضعف معده و ماسکه را سود مند بود ص مر و کندر و مصطکی و حب الاس
گل سرخ و پوست انار و مازو و [illegible] سماق از هر یک دو درم سعد یک درم زعفران
دانگی گلنار فارسی و لادن و صندلین از هر یک سه درم مجموع کوفته و بیخته با آب
به با آب برگ مورد سرشته بر معده ضماد نمایند ضمادی که اسهال صفراوی را باز دارد
ص اقاقیا و حضض مکی و کندر و سماق و کزمازج و حب الاس و گلنار و گل سرخ
از هر یک جزوی کوفته و بیخته قدری روغن مصطکی در آن اضافه نموده با آب برگ
مورد سرشته بر معده ضماد کنند ضمادی دیگر اسهال که از ضعف قوه ماسکه معده و [illegible]
جگر باشد باز دارد ص سنبل الطیب و افسنتین و لادن و قصب الذریره و [illegible] کندر

و مصطکی و برگ مورد و گلنار و گل سرخ و صندل از هر یک پنج درم سک و پوست انار
ترش از هر یک هفت و نیم درم مجموع کوفته و بیخته با شراب کهنه سرشته در معده ضماد کنند
ضمادی که بر معده نهند قی را دور دارد و اگر بر ناف کذارند اسهال کند و اگر بر عانه ضماد کنند
حیض براند ص برنگ کابلی و عصاره افسنتین و قثاء الحمار از هر یک سه درم خرنوب نبطی و
مرداسنگ از هر یک چهار درم ادویه کوفته و بیخته با روغن زیت آمیخته بروی کاغذی [illegible]
نموده بر معده یا بر ناف یا عانه و بر محلی که خواهند ضماد کنند ضمادی دیگر که اگر بر فم معده کذارند
اسهال سودا کند و اگر در زیر ناف ضماد کنند اسهال صفرا کند و اگر [illegible] بمالند بلغم
براند و این ضماد از جهت اطفال و پیران و اطفال و کسانیکه طاقت خوردن دوای
مسهل نداشته باشند زیرا که اینها بکار آید و نافع بود ص ترمس مقشر یک کف کوبیده
درد یک کنند و شیر تازه بمقداری که از آن پوشیده بر آن کنند و بجوشانند تا ترمس شیر را بخورد و
مساوی ترمس روغن کاو بان افزوده بجوشانند تا آنکه در روغن خوب پخته شود پس از آن
بر بالای پارچه کرباس مالیده و پهن کرده در محلی که مطلوب است ضماد کنند ضمادی دیگر قولنج
بکشاید و طبع براند و بکسانی که دوای مسهل نتوان داد این ضماد نافع است ص شحم الحنظل
سه درم و حب النیل و سقمونیا و صبر سقوطری و [illegible] و مرمکی و بیخ حنظل از هر یک یک و
نیم درم تربد و مقل و بیخ سوسن آسمانی و سرگین کاو و زهره کاو و قثاء الحمار و پیه مرغ و مخ
و صنوبر و پوست بیخ کبر از هر یک دو درم قردمانا و فرفیون و زهره مرغ و نمک اندرانی از هر
پنج درم پیه مرغ و پیه بط از هر یک درم موم سه درم روغن کنجد بیست درم ادویه را آنچه

باید کوفته و بیخته صمغ را در آب خیسانیده حل نموده و بدستور معهود در شکم ضماد کنند
ضمادی دیگر ضعف معده و جگر را نافع بود و اسهال کبدی را باز دارد ص کعک بغدادی
چهار درم مصطکی و افسنتین و کندر از هر یک ده درم لادن ده درم بدانه پاک کرده
و بیخته شش درم خرما و قصب الذریره و سعد و موم سفید و روغن نارون از هر یک پانزده درم
کعک و خرما و قصب را در شراب خیسانیده و با هم در شراب بپزند و ادویه کوفته و بیخته موم و روغن
نارون با آتش بکدازند و مجموع را با هم کرده چنانکه رسم است با هم سرشته ضماد کنند ضمادی دیگر ورم
و صلابت جگر را لازم کند و تحلیل برد ص برگ عنب الثعلب و بنفشه خشک از هر یک چهار درم
گل سرخ و طحلب و عصاره [illegible] و برگ لسان الحمل از هر یک [illegible] کوبیده در ضماد کنند
ضمادی دیگر برودت و ضعف امعاء و نفخ جگر را نافع بود ص سنبل الطیب و افسنتین و مصطکی
و نارون و حماما و صبر و قصب الذریره و سعد و اذخر و مرمکی از هر یک دو درم زعفران سه درم
اکلیل الملک هفت درم کوفته و بیخته با شراب کهنه سرشته در جگر ضماد کنند ضمادی دیگر استسقا
که از سبب برودت معده و جگر بود نافع باشد ص حماما و سنبل الطیب و قردمانا از هر یک
ده درم مقل و آس از هر یک هشت درم سعد پنج درم صبر و مرمکی و کندر و حب البان از
هر یک هفت درم لادن شش درم سلیخه و پیه بط و عاقرقرحا و [illegible] خشک و گل سرخ و سنبل
و زراوند و اکلیل الملک و قرنفل و مصطکی از هر یک پانزده درم عصاره قثاء الحمار و شحم الحنظل
هر یک سه درم صمغها را با شراب حل نموده و باقی ادویه را کوفته و بیخته چنانکه رسم است در شکم
در معده و شکم ضماد کنند ضمادی دیگر که استسقای زقی را نافع بود ص پشک کوسفند

که خشک باشد بوره ارمنی و زیره کرمانی و سعد از هر یک نیم جزو کوفته و بیخته با عرق رازیانه سرشته
و بر شکم ضماد کنند نسخه دیگر که همان نفع دهد ص بوره ارمنی و بیخ کرفس و قردمانا و برنج
از هر یک سه درم کمون کاوی و تنکار از هر یک پنجاه درم مجموع را با آب نمک سرشته و بر شکم ضماد کنند
ضمادی دیگر برای استسقا را نافع بود ص نوشادر و اکلیل الملک و اشنه و حماما و ورق
درخت غار و مرزنجوش و تخم کرفس و افیتمون و رازیانه و ادریسا و سعد و سلیخه و کندر و سنبل مر از
هر یک ده درم جاوشیر پنج درم اینها را کوفته با روغن سداب بگدازند و مجموع را در هم آمیخته
در هاون بسایند چندانکه با هم یار شود و بر شکم ضماد کنند ضمادی دیگر صلابت طحال را سود دارد ص
اشق و مقل و بوره ارمنی و نمک هندی از هر یک چهار درم گرفته و کرنب نافع از هر یک شش درم بادام بی
پوسته درم کوکرد ده درم انجیر ده عدد در سرکه بپزند و اشق و مقل را در آن حل کرده و باقی ادویه
کوفته و بیخته در هم سرشته و ضماد کنند ضمادی دیگر سختی و صلابت طحال را نافع باشد ص مقل
ازرق ده درم اشق پنج درم گرفته و آرد باقلا و اکلیل الملک و حلبه و تخم کتان و بابونه و آرد کرسنه
از هر یک دو نیم درم انجیر سیاه پنجاه عدد مقل و اشق و انجیر را در سرکه کهنه خیسانیده و
نرم ساخته و باقی ادویه کوفته و بیخته در آن سرشته و قدری روغن سداب اضافه نموده و مجموع
در هم مخلوط نموده ضماد نمایند ضمادی دیگر محلل اورام باشد و صلابت را نرم کند ص
مرکی و مقل ازرق و اشق و کندر از هر یک جزوی همه را سائیده در سرکه خیسانیده و نرم ساخته
و بدستور بر سپرز ضماد نمایند ضمادی دیگر سپرز را نافع باشد ص برگ سداب خشک ده درم
بابونه سه درم بوره ارمنی پنج درم اشق شش درم بوره و اشق را در سرکه کهنه حل نموده و سداب

و بابونه کوفته و بیخته در هم سرشته و بر سپرز ضماد کنند ضمادی دیگر صلابت معده و جگر و سپرز را
نرم کند ص مقل ازرق و اکلیل الملک و سنبل الطیب و مصطکی از هر یک سه درم افسنتین چهار
درم صبر سقوطری و گل سرخ از هر یک دو درم بابونه یکدرم و نیم قصب الذریره یکدرم اجزا را
کوفته و بیخته با آب عنب الثعلب ضماد کنند ضمادی دیگر سختی و ورم سپرز اطفال را نافع باشد ص
انجیر سیاه پنجاه درم قسط بحری چهار درم مغز بادام تلخ مقشر ده درم پوست بیخ کبر سه درم
انجیر را در سرکه کهنه خیسانیده و نرم نموده و باقی ادویه را کوفته و بیخته مجموع را با موم سفید و روغن
خیری سرشته و بر کاغذ طلا نموده و هر گاه معده از طعام خالی باشد کاغذ ضماد را بر سپرز گذارند
و بعد از دو ساعت بردارند ضمادی دیگر ورم سپرز را تحلیل دهد ص حلبه و تخم کتان و سبوس
جو و آرد باقلا از هر یک چهار درم گرفته و پشکل بز و ادریسا هر یک دو درم بوره ارمنی
و پوست بیخ کبر هر یک چهار درم مقل سه درم انجیر ده عدد انجیر را در سرکه خیسانیده
و نرم ساخته و اجزا را کوفته و بیخته سرشته چنانکه رسم است بر سپرز ضماد کنند ضمادی دیگر
مطلق اورام صلب و دمل و خنازیر را نرم سازد ص علک البطم و اشق و سفیده [illegible]
و مقل و مغز قلم گاو و پیه بط و موم سفید و حلبه و کتان و روغن سوسن بدستور سرشته
و ضماد کنند ضماد که محلل جمیع اورام باشد ص نخاله و آرد گندم و خطمی سفید و بابونه
و حلبه و تخم کتان با قدری موم و روغن ها بپزند ضماد نمایند ضمادی که دمل را نرم سازد
و اورام را نضج دهد ص خردل سفید و تخم کتان و حلبه و انجیر از هر یک جزوی با روغن
کتان و قدری موم اجزا کوفته و بیخته سرشته و بچون مرهم نرم ساخته بر دمل بگذارند

ضمادی دیگر منضج اورام باشد و دمامیل و اورام را نیجه در رسیده کرداند ص
بابونه و تخم مرو و تخم کتان و حلبه و خطمی از هر یک جزوی کوفته و بیخته با روغن کتان و موم
سفید طبخ نموده مرهم کنند و بر دمل و اورام بگذارند نسخهٔ دیگر دمامیل را نیجه سازد
و بر و داکند ص خمیر ترش سرجوز بوره ارمنی و سرگین کبوتر و سرگین خروس از هر یک جزوی
روغن زیتون بمقدار که اجزا را اندران تر کنند و بر دمل بگذارند ضمادی دیگر تشنجها
و عصبها را نرم سازد ص اشق و علک البطم و جاوشیر و قنه و میعه سائله و روغن
بلسان و فلفل و فقاحهای خشک و زعفران و جند بیدستر از هر یک دو درم موم زرد
و مغز ساق گاو و پیه مرغ و پیه بط و روغن بابونه و روغن یاسمین از هر یک پنجدرم صمغها
در سکنجبین حل نموده و پیه و روغن هر چه باشد بهم جوش داده اجزا را کوفته و بیخته
در هم آمیخته سرشته و در اوان خوب لیده و لب بندد و بر اعصاب ضماد کنند ضمادی دیگر
آماس پستان زنان نافع باشد ص نان گندم خشک شده و ارد باقلا و حلبه و خطمی و زعفران
از هر یک جزوی کوفته و بیخته با زرده تخم مرغ و روغن گل سرشته و بر پستان ضماد نمایند
ضمادی دیگر ورم پستان را بنشاند و سرد کند ص تخم کتان و حلبه و کنجاره کنجد
و بیخ نرگس و میعه سائله و سرگین کبوتر و پلپل و زعفران و درونج از هر یک جزوی با
قدری موم و روغن گل چنانکه رسم است سرشته بر ورم پستان ضماد کنند ضمادی دیگر شیر
پستان زنان را زیاده کند ص ارد باقلا ده درم تخم بادروج پنجدرم هر دو را
کوفته و بیخته و در آب بادروج سرشته و بر پستان ضماد کنند نسخهٔ دیگر شیر زنان کم کند

ص

ص ورد و برگ که کهنه باشد و اکلیل الملک و ارد باقلا از هر یک جزوی بریزند
و بر پستان ضماد کنند نسخهٔ همان نفع دهد ص نعناع و پودنه دشتی و سداب از هر
یک یکجزو با درد سرکه سرشته بر پستان ضماد کنند ضمادی دیگر که پستان را نگذارد
که بزرگ شود ص کندر و ودع سوخته از هر یک یکجزو آرد جو نیم جزو همه را در سرکه سرشته ضماد
کنند ضمادی دیگر همان نفع دهد ص طین قیمولیا و مازوی سبز و روح (?) الصنوبر و اقاقیا
از هر یک دو درم با قدری روغن مصطکی و آب برگ بنگ سرشته و بر پستان ضماد
کنند ضمادی دیگر ناف زن را نگذارد که برآید ص شب یمانی سه درم وردی برگ
شسته درم مازوی سبز سه عدد کوفته و بیخته با درد سرکه ضماد کنند نسخهٔ دیگر همان نفع
دهد ص آرد باقلا و مازو و گلنار و پوست انار و جوز السرو و کزمازج و پوست تخم مرغ
اجزا را مساوی کوفته و بیخته در قدری آب طبخ نمایند تا مهرا شود و در اجزا پوست تخم بادران
سرشته و بر ناف ضماد کنند ضمادی دیگر اختناق رحم را سود دارد ص علک انباط و مصطکی
و سنبل الطیب از هر یک ده درم روغن نرگس و روغن شبت از هر یک پنج درم
شمعدانه هشت درم و قرقرها و فلفل و سلیخه و شونیز و پودنه کوهی از هر یک پنجدرم
اکلیل الملک هشت درم ادویه کوفته و بیخته علک و مصطکی در روغنها بگذارند و مجموع
در هم آمیخته و بر تهیگاه و بر استخوان [سرین] و کمر ضماد کنند ضماد افراط حیض باز دارد ص عدس
مقشر و پوست انار ترش و برگ مورد خشک از هر یک جزوی کوفته و بیخته بار که ضماد کنند
نسخه همان نفع دهد ص سعد کوفی و گل سرخ و افسنتین و گلنار و لادن از هر یک جزوی

صبر زرد و شب یمانی از هر یک پنج درم عدس مقشر و پوست انار ترش و مازو از هر
یک ده درم خرمای خارک سی درم خرما را در شراب بجوشانند تا نرم شود و لادن را در وی
نرم نموده و باقی دواها کوفته و بیخته سرشته بر پشت ناف و عانه ضماد کنند **ضمادی که فرج**
تنگ کند **ص** عود هندی و رامک و دارچینی و اقاقیا و قرنفل و کزمازج و جوز السرو و ورق گل
سرخ و تخم گل و مازو از هر یک پنج [درم] کوفته و بیخته مشک نیم حبه داخل نموده و با آب برگ مورد سرشته
بر عانه و تهیگاه ضماد نمایند **ضمادی دیگر** که ادرار طمث کند و حیض بگشاید **ص** سداب
و قنطوریون و تخم کرفس و ابهل و برنجاسف و مرزنجوش و پودنه دشتی و سنبل و اشنه و شیح و
دیقنون از هر یک جزوی روغن سداب و روغن بابونه و روغن شبت از هر یک قدری
اجزا کوفته و بیخته در قدری آب طبخ نموده و روغنها را اضافه کرده همه را در هم سرشته بر
بالای عانه و تهیگاه ضماد سازند **ضمادی دیگر** اخراج مشیمه و جنین میت کند **ص**
شحم حنظل و قنطوریون و سداب از هر یک دو درم مر یک درم کوفته با زهره گاو سرشته در
عانه و ناف ضماد کنند **ضمادی دیگر** که ورم قضیب و انثیین که از رطوبت بود نافع باشد
ص برگ کرنب نیم من انجیر ده عدد آرد حلبه و بابونه و مویز بیدانه از هر یک ده درم
قدری آب طبخ نمایند و روغن کنجد پنج درم اضافه نموده ضماد کنند **ضمادی دیگر** ورم صلب
خصیه و قضیب را سود دهد **ص** مویز بیدانه و پیه گرده بز و مغز قلم گاو و پیه بط و روغن گل
موم سفید و پیه مرغ از هر یک پنج درم مصطکی سه درم مقل حلبه و تخم [illegible] از هر یک
چهار درم باقلا ده درم باقلا و مویز را طبخ نمایند تا نرم شود در هم مالیده و پیه و روغن و

موم در هم مالیده و کدخته و صاف نموده با دواها کوفته و بیخته مجموع با هم سرشته
و ضماد نمایند **ضمادی دیگر** ورم و حرارت خصیه و قضیب را نافع باشد **ص** برگ عنب
الثعلب و محلب و برگ کاکنج و برگ شاهسفرم تازه و کشنیز سبز و پوست [illegible]
از هر یک جزوی در هم سایند و نرم نموده ضماد کنند **ضمادی دیگر** ورم صلب خصیه را
نرم کند **ص** پنگل بز و حلبه و مویز بیدانه و بابونه از هر یک جزوی انجیر و برگ کرنب
و روغن کنجد از هر یک قدری طبخ نموده چندان که مهرا شود بر خصیه ضماد کنند **ضمادی دیگر**
بسیاری بول و تقطیر را نافع بود **ص** کندر و عصاره لحیة التیس و لادن از هر یک
دو درم اقاقیا چهار درم مازو یک درم و نیم کزمازج یک درم اجزا کوفته و بیخته با آب برگ
مورد ضماد کنند **ضمادی دیگر** شبت و حب الغار و حسک و سداب از هر یک پنج درم اکلیل الملک
و بابونه و آرد باقلا و نخود و تخم جرجیر دشتی و تخم ترب و تخم کرفس از هر یک سه درم حماما و قنطوریون
اسارون از هر یک دو درم اجزا کوفته و بیخته روغن بابونه و روغن سداب و روغن نرگس از
هر یک قدری در یک پیاله آب مجموع طبخ نموده مانند مرهم شود و بر عانه و حوالی گرده ضماد نمایند
ضمادی دیگر قروح و خارش که بر قضیب و خصیه بوده باشد نفع دهد **ص** سفیداب قلعی
و اقاقیا از هر یک یک درم صبر زرد و شب در هر یک دو درم زعفران [illegible] اشنان سه درم اجزا
کوفته و بیخته با روغن و سرکه ضماد نموده **ضمادی دیگر** فتق [illegible] را سود دهد **ص** اقاقیا و جوز السرو و
مرزنجوش و مازو و کندر و حب الغار و مغاث و صمغ عربی از هر یک جزوی کوفته و بیخته با سریشم
ماهی سرشته و ضماد کنند و دو سه روز بسته بگذارند و اگر عوض سریشم صمغ کنند روا باشد

ضمادی دیگر قیلة الماء را نافع بود ص پشکل گوسفند و گل ارمنی و زیره کرمانی و مس
سوخته و تخم الحنظل و صبر سقوطری و قثاء الحمار از هر یک یکدرم کوفته ببرگ کبر سرشته
و ضماد کنند ضماد دیگر فتق و نزول امعا ترب نافع باشد ص جوز السرو و مازو بجوشانند
و شمع عرق و کندر و اقاقیا از هر یک جزوی در شراب حل سازند و ادویه کوفته و بیخته با آن
سرشته و ضماد کنند و سه روز بگذارند و اگر تا هشت روز بگذارند بهتر است ضمادی دیگر
فتق را سود دارد ص کندر و انزروت و مصطکی و سریش و صبر زرد و حضض و شیاف
مامیثا و اقاقیا و گلنار از هر یک چهار درم کوفته و بیخته بدستور سرشته و ضماد کنند
ضمادی دیگر کرم حب القرع و حیات بکشد و با سهال نافع کند ص تخم الحنظل و زهره
گاو و عصاره قثاء الحمار و صبر و قنطوریون از هر یک جزوی با آب افسنتین سرشته و در حوالی
ناف ضماد کنند ضماد همان نفع دهد ص شونیز ده درم کوفته با آب حنظل سرشته و بر ناف
ضماد کنند ضماد دیگر که اخراج کرم حیات کند ص قلقند و تریاق فاروق و قسط تلخ
و ترمس از هر یک جزوی با آب شیح ضماد کنند ضمادی دیگر کرم حیات و حب القرع
برآورد ص شیح ارمنی و ترید از هر یک دو درم تخم الحنظل و عصاره قثاء الحمار از هر
یکدرم صبر و ترمس و افسنتین رومی از هر یک سه درم کوفته با آب شیح ارمنی ضماد کنند ضماد دیگر زلق
الامعاء سوداوی را نافع باشد ص برگ مورد خشک و برگ سپند و گل سرخ و گلنار
و مازوی سبز و صندل و لادن و رامک از هر یک جزوی کوفته و بیخته با آب سرشته و ضماد
کنند ضماد دیگر زلق الامعاء بلغمی را نافع باشد صف سعد و مصطکی و اذخر و قصب

الذریره

الذریره و مرزنجوش و نمام از هر یک پنج درم جوز هندی و قرنفل و جوز بوا از
هر یک دو درم اجزا کوفته و بیخته با آب برگ مورد سرشته ضماد کنند ضماد دیگر بواسیر
و زحیر و درد مقعد را نافع باشد ص مغز ساق گاو ده درم موم سفید سه درم اقاقیا
و دم الاخوین و کندر از هر یک نیم درم مرداسنگ و سفیداب ارزیز از هر یک یکدرم
مقل و افیون از هر یک دانگی روغن گل هشت درم اجزا کوفته و بیخته در هم آمیخته
بر مقعد ضماد کنند ضماد دیگر درد و اماس بواسیر نشاند ص مقل و مغز استخوان
زردالو و میعه سائله و کهان اشتر و مغز ساق گاو از هر یک جزوی مجموع را در روغن [illegible]
که پیاز در آن جوشانیده باشند حل ساخته و بر مقعد ضماد کنند ضماد دیگر ورم و درد بواسیر
را بغایت نافع بود ص اکلیل الملک و بنفشه و بابونه و خبازی و خطمی و شبت از هر یک
جزوی با روغن گاو و آب گرم سرشته و ضماد کنند ضماد دیگر ورم بواسیر و زحیر را نافع باشد
ص برگ کرنب بجوشانند تا مهرا شود و در روغن گل و زرده تخم مرغ در آن بیامیزند و با
طسوجی افیون در هم نموده ضماد سازند ضماد دیگر درد بواسیر که بسبب بستن خون
مقعد باشد سود دهد و بگشاید دهن رگهای ناسور باشد ص آب پیاز و بخور مریم و
مقل و قنه و زهره گاو مجموع را در هم مخلوط نموده ضماد نمایند ضماد دیگر همان نفع
دهد و مدر خون بواسیر باشد ص برگ سداب و بخور مریم از هر یک قدری با روغن
اقحوان آمیخته ضماد سازند نسخه دیگر ورم بواسیر نشاند و درد ساکن کند ص
حلبه و خطمی و برگ کرنب و بابونه و اکلیل الملک از هر یک جزوی مطبوخ نموده چندانکه مهرا

شود پس در هاون بسایند تا مانند مرهم گردد نیم درم زعفران و علوچی افیون و یکدرم
مقل و آب کند تا حل نموده و با زرده تخم مرغ و مجموع را در هم مخلوط نموده بسایند تا
همه یکسان شود بر بالای پارچه مالیده و با روغن گل چرب نموده و بر مقعد بگذارند ضماد دیگر
ورم و درد بواسیر را بغایت نافع بود ص روغن کوهان شتر و مغز ساق گاو و روغن استخوان
زرد آلو از هر یک ده درم سفیده [illegible] دو درم مقل یکدرم هم مقل را در لعاب تخم کتان
حل نموده آب کند تا آب سازد از هر یک قدری لعاب کتان و لعاب حلبه از هر یک
بیست درم همه را در آتش نرم قوام آورده آنگاه زعفران و افیون از هر یک دو دانگ
سندروس دو درم زرق رومی یکدرم زرده تخم مرغ ده عدد مجموع را در هم کرده در
هاون بسایند تا مانند مرهم شود پس بدستور ضماد کنند ضماد دیگر ناسور بواسیر را نافع بود و خشک
سازد و سیلان خون را باز دارد ص پوست انار و جفت بلوط و جوز السرو و گلنار و کندر از
هر یک جزوی کوفته و بیخته با آب برگ آس سرشته و ضماد کنند ضماد دیگر عرق النسا و اوجاع
ورک و مفاصل را نافع باشد ص بیخ کبر و فوذنج کوهی و عاقرقرحا از هر یک دو درم
قسط و تخم جرجیر از هر یک درمی زفت (تخم جرجیر) را در روغن زیت بگدازند و باقی ادویه کوفته
بیخته در هم سرشته و ضماد نمایند ضماد دیگر اوجاع مفاصل را سود دهد ص خطمی و اکلیل الملک
از هر یک ده درم اشق و جاوشیر و مقل از هر یک پنج درم سپید کرده بز و مغز ساق گاو و روغن
گاو و انگبین از هر یک ده درم موم سه درم روغن شبت و روغن سداب از هر یک پنج درم سرکه
کهنه قدری مجموع را در هم بیخته سرشته و بدستور ضماد کنند ضماد دیگر محلل و نافع بود ص مفاصل

وخطمی

و خطمی تخم مرو و آرد جو و سورنجان همه برابر با روغن گل و زرده تخم مرغ سرشته ضماد کنند
ضمادی محلل و همه دردها را نافع باشد مانند نقرس و مفاصل و عرق النسا و وجع
ورکین را نافع بود ص برگ کرنب در آب بپزند تا مهرا شود و زرده تخم مرغ و روغن در سر
که اضافه و در هم مزوج کرده ضماد کنند نسخه دیگر همان نفع دهد و جمیع دردها و اوجاع
مفاصل را سودمند بود و درد را ساکن کند ص سورنجان و صمغ [illegible] و خطمی و حنا و صابون
عراقی و دانه [illegible] و آرد جو و مرمکی و زعفران و بزرالبنج و صبر و زرق و [illegible] و صمغ بادام
و ورق [illegible] و عاقرقرحا و قسط [illegible] اجزا را برابر کوفته و بیخته با دو [illegible] شراب سرشته ضماد کنند
ضمادی دیگر مفاصل و نقرس گرم را نافع بود ص صندلین و ورق گل سرخ و شیاف
مامیثا و [illegible] و فوفل از هر یک جزوی آرد جو یک و نیم جزو افیون ربع مجموع
کوفته و بیخته با آب عنب الثعلب ضماد کنند ضماد مفاصل و درد کمر و زانو را بغایت سودمند
بود ص روغن زیت کهنه و دقیق حلبه از هر یک پانزده درم نطران و علک البطم از
هر یک یکدرم فرفیون دو درم [illegible] چهار درم چنانکه رسم است سرشته ضماد کنند
نسخه دیگر نقرس گرم را نافع بود ص آرد جو بیست درم خطمی ده درم افیون دو درم
با آب عنب الثعلب سرشته ضماد کنند ضماد دیگر نقرس گرم و انواع مفاصل را نافع بود
بابونه و خطمی و اکلیل الملک از هر یک سی درم اشق و جاوشیر از هر یک ده درم سورنجان
[illegible] درم و روغن زیت از هر یک بیست درم چنانکه رسم است ضماد کنند ضماد دیگر
داء الفیل را نافع بود ص تخم کرنب و خاکستر رز و دقیق ترمس و نطران و پشک بز

وحلبه وسکبینج از هر یک جزوی کوفته با آب رازیانه سرشته وضماد کنند ضمادی دیگر
نقرس وعرق النسا را ساکن کند ص سورنجان وچند پیه بز وحضض وصبر وشیاف
مامیثا وزعفران وصندل ونعناع از هر یک جزوی افیون ربع جزو مجموع کوفته وبچشند با آب
عنب الثعلب ضماد کنند نسخه دیگر همان نفع دهد ص بابونه واکلیل الملک وحلبه وتخم کتان
وبرگ درخت غار وهر از اسپند وبرگ کرنب ونعناع وعلک البطم اجزا را بآب وی کوفته
وبچشند قدری روغن بلسان در آن حل نموده ضماد کنند ضمادی که بر آمدن فقرات پشت که
حدبه گویند نافع باشد ص اس واهل ودوج از هر یک جزوی کوفته وبچشند در شراب حل نموده
تا مهرا شود قدری مقل در آن حل نموده وضماد کنند ضماد دیگر اخراج پیکان وخار ومانند
آن از بدن کند ص پیاز نرگس واشق وبیخ نی از هر یک جزوی کوفته وبچشند وبا عسل سرشته ضماد کنند
ضمادی که شکستن واز جای شدن اعضا را نافع بود ص آرد ماش ونعناع ومورد
وخطمی وگل ارمنی واقاقیا از هر یک جزوی کوفته وبچشند با زرده تخم مرغ سرشته وبر کرباس
بمالند وبر عضو ماؤف بگذارند ضماد دیگر ماش ونعناع وبرگ مورد واهل وپوست انار
وخطمی وصبر وگل ارمنی از هر یک جزوی کوفته وبچشند با سفیده تخم مرغ سرشته وضماد کنند ضماد دیگر
صلابت عضو شکسته واز جای شده را نرم کند ص حنا وپیه تازه در هم نرم بکوبند وقدری
روغن کنجد در آن حل نموده ضماد سازند ضماد دیگر که همان نفع دهد ص حب الخروع مقشر یک
جزو نرم کوفته ونیم جزو روغن گاو وقدری عسل در هم سرشته ضماد کنند ضماد دیگر برص خفی
بر طرف سازد ص مصطکی وزرنیخ سرخ وشب یمانی وگوگرد زرد وورق از هر یک جزوی

زفت را در سرکه عنصل بگدازند واجزا را کوفته وبچشند با آن سرشته وبر ناخن ضماد کنند ضماد دیگر
ناخن سفید شده وجدا شده ناخن نو برویاند ص دو درم شراب سوخته سه درم زرنیخ دو درم موم سه درم
روغن گل چند درم با هم سرشته ضماد کنند ضماد جوز السرو وآرد نخود وترمس از هر یک جزوی
کوفته وبچشند با سرکه سرشته ضماد کنند ضماد دیگر زرنیخ وجوز السرو وسریشم ماهی با سرکه
بر ناخن ضماد کنند ضماد دیگر که گزیدن عقرب وحشرات را نافع بود وجذب زهر حیوانات
از بدن بکند ص چند پیه بز وسکبینج وحلتیت وبرگ کرنب وسرگین کبوتر وپودنه دشتی
ومشکطرامشیع اجزا را برابر هم کوفته وبچشند با روغن زیت کهنه سرشته ضماد کنند ضماد دیگر
جذب زهر افعی ومار از بدن کند ص اهل وحب الغار وبابونه واسقیل مشوی ودقیق کرسنه از هر یک
جزوی کوفته با شراب سرشته ضماد کنند که نافع بود باب دویم از تعلیم ششم در بیان اطلیه طلاء
که صداع وتب صداع گرم را سود دهد ص صندل سفید وصندل سرخ از هر یک سه درم ورق گل سرخ
وگل نیلوفر از هر یک چهار درم مامیثا دو درم تخم کاهو سه درم زعفران یک درم افیون نیم درم
پوست بیخ لفاح یک درم ونیم اجزا کوفته وبچشند با آب برگ کاهو طلا کنند نسخه دیگر که
صداع گرم واورام وآماس حاره را سود دارد ص تره تیزک تازه وکاهو وبرگ خرفه وبید وخطمی
حی العالم وبرگ کاهو وصندل ومامیثا وپوست در بندی اجزا را مساوی کوفته وبچشند بگلاب
مالیده وقدری سرکه ضم نموده طلا کنند طلای دیگر دردهائی که صاحب آن بیطاقت باشد وصداعی که
از نشستن در آفتاب بود سود دهد ص صندل سفید وسرخ وانزروت از هر یک یک درم افیون
دو دانگ زعفران یک دانگ بزرالبنج نیم درم کوفته وبچشند با گلاب آمیخته طلا کنند طلاء دیگر صداع

که از افتاح بخارات بود بطرف سازد ص مازو و گلنار و سک از هر یک جزوی صبر زرد و زعفران
از هر یک نیم جزو مجموع کوفته و بیخته بر پیشانی و صدغین طلا نمایند طلای دیگر انواع صداع
شقیقه را سود دهد و درد ساکن سازد ص بیخ لفاح و کندر و زعفران و صبر زرد از هر یک
یکدرم بزر البنج دو درم گل ارمنی یکدرم صمغ عربی دو درم انزروت از هر یک نیم درم افیون یکدانگ
کافور حبه اجزا کوفته و بیخته با آب بیخته بر شقیقه و سر و محل درد طلا نمایند طلای دیگر که صداع
بارد را بازدارد ص فرفیون و صبر زرد و جند بیدستر و صمغ عربی و عود هندی و زعفران
از هر یک دو دانگ افیون یکدانگ اجزا کوفته با آب کرفس یا آب مرزنجوش بیخته طلا کنند
طلای دیگر صداع بلغمی و صداع ریحی را سود دهد ص زنجبیل و مرزنجوش و مرمکی و جند بیدستر
و صبر زرد و فرفیون و جوزبوا از هر یک جزوی اجزا کوفته و بیخته با آب کرفس طلا نمایند طلای دیگر
منع نزلات می کند و نگذارد که بسینه و شش ریزد ص اقاقیا و صبر و شیاف مامیثا و
حضض یکی گل ارمنی و زعفران و کوکنار و مرمکی اجزا همه کوفته و بیخته با سفیده تخم مرغ سرشته
بر شقیقه و پیشانی طلا کنند طلای دیگر درد کهنه شقیقه که از روت باشد زایل کند ص فلفل
سفید و زعفران از هر یک دو مثقال فرفیون و سرگین کبوتر از هر یک نیم مثقال مرمکی یک مثقال
جند بیدستر و افیون از هر یک طسوجی کوفته و بیخته بسرکه آمیخته در صدغین طلا کنند طلای دیگر درد
بن گوش را نافع باشد ص صندل سرخ و فوفل ارمنی و شیاف مامیثا و زعفران از هر یک
جزوی کوفته و بیخته با آب گشنیز تر بسایند و طلا کنند طلای دیگر از انواع آماس گرم را در ابتدا
نافع باشد ص صندل سرخ و گل ارمنی و شیاف مامیثا و فوفل و عدس مقشر و حضض یکی از

هر یک

هر یک جزوی با آب گشنیز تر و آب بستان افروز بسایند و بر ورم طلا نمایند طلای که خواب
آورد و صداع حار را نافع باشد ص نیلوفر و بنفشه و تخم کاهو و پوست خشخاش از هر یک درم
شیاف مامیثا و بیخ لفاح و صندلین و بزر البنج و زعفران از هر یک نیم درم اجزا کوفته و بیخته
با آب کاهو بسایند و بر پیشانی طلا کنند طلای که مسکنات نافع بود ص حرمل و جند بیدستر
و مشک از هر یک قدری با سرکه کهنه بسایند و بر سر که تراشیده طلا کنند طلای که بوی بغل را
زایل کند ص شب یمانی و مرمکی و گل سرخ و برگ مورد و مرداسنگ از هر یک قدری کوفته و بیخته
با گلاب سرشته اول بغل را با آب اشنان بشویند و بعد از آن طلا کنند نسخه دیگر بوی بغل بر طرف سازد
ص راسن و زراوند طویل و برگ حنا و زعفران و کتیرا سوخته و کاغذ سوخته از هر یک جزوی
کوفته و بیخته با آب مورد سرشته و شیاف ساخته خشک نموده وقت حاجت بغل را یکبار حمام
چندان بمالند که خون آلوده شود پس شیافی از آن حکاکه نموده بمالند و یک شب بگذارند و روز دیگر
بسترند طلای که کراهت بوی عرق را بر طرف سازد ص فاغیه و سک و برگ گل سرخ و سعد
و شب یمانی و مرمکی و برگ مورد از هر یک جزوی مجموع کوفته و بیخته بگلاب سرشته و بر تمام بدن طلا
نموده و بعد از دو ساعت بشویند طلای دیگر بوی بغل را زایل کند ص صندل و سعد و قصب الذریره
و پوست بیرون ترنج و مرمکی و توتیا و مرداسنگ و مرزنجوش و اظفار الطیب و گل سرخ و برگ مورد
از هر یک جزوی کوفته و بیخته با آب مورد در بغل طلا کنند طلای که عرق بد بوی را خوشبو کند ص
قسط بحری و سعد و برگ گل و صندل و حنا و مورد خشک و دانه خربزه و برگ سداب از هر یک جزوی
کوفته و بیخته با گلاب سرشته و بر بدن طلا کنند و بعد از ساعتی بشویند نسخه دیگر اسپاری عرق

زایل کند ص برگ مورد خشک و پوست انار خشک و گزمازج و جوز السرو از هر یک جزوی کوفته
و بیخته با آب برگ مورد آمیخته طلا کنند طلای دیگر بسیاری عرق را منع کند ص آب به و آب برگ
مورد و آب برگ درخت سرو از هر یک نیم رطل گل سرخ خیسانیده و صاف کرده و بر بدن طلا
کنند و بعد از یک ساعت بشویند طلای دیگر معده را قوت دهد و قی باز دارد ص گل سرخ و
اقاقیا و گلنار فارسی و مازو و جوز السرو و برگ مورد و طباشیر و سعد و رامک از هر یک جزوی کوفته
و بیخته با آب به و آب برگ مورد سرشته بر معده طلا کنند طلای دیگر قی و هیضه را نافع بود ص رامک و
گل سماق از هر یک جزوی کوفته و بیخته با آب برگ مورد آمیخته بر معده طلا کنند طلای دیگر معده را قوت
دهد ص سنبل الطیب و سعد و گل و گلاب و رامک و مصطکی و قصب الذریره از هر یک جزوی
کوفته و بیخته با آب سرشته بر معده طلا کنند نسخهٔ دیگر ورم و حرارت جگر را نافع باشد ص صندل گلاب
و گلاب و آب برگ حی العالم مجموع درهم آمیخته بر جگر طلا کنند طلای دیگر همان نفع دهد ص صندل و ...
چینی و تخم کشوث کوفته و بیخته با آب عنب الثعلب آمیخته بر جگر طلا کنند نسخهٔ دیگر ورم جگر که از حرارت
باشد سود دهد ص صندلین و آب عنب الثعلب و آب برگ حی العالم و گلاب و بنفشه و ارده جو چنانکه
رسم بود همه را درهم آمیخته بر جگر طلا نمایند طلای دیگر خون آمدن از بینی باز دارد ص گل انار و
اقاقیا و عصارهٔ لحیة التیس و صندل سفید از هر یک سه درم افیون نیم درم کافور دانگی کوفته و بیخته
با گلاب سرشته و بر پیشانی طلا کنند طلای دیگر همان نفع دهد ص اقاقیا و نشاسته و آب
برگ مورد و آب برگ رز و آب لسان الحمل همه را درهم آمیخته بر پیشانی طلا کنند طلای دیگر گل ارمنی
و صدف سوخته و گلنار و صندل و صمغ عربی و کندر و حضض مکی و اقاقیا از هر یک درمی افیون

یکدانگ

یکدانگ کافور بیخته برگ درخت انگور و برگ بادروج و گل مختوم از هر یک نیم درم کوفته و بیخته
با سرکه آمیخته بر پیشانی طلا کنند طلای دیگر همان نفع دهد و در جانب مخالف باز دارد ص آب برگ
بید و آب برگ اطراف رز و آب برگ ... و آب برگ مورد و آب عصارهٔ راعی از هر یک جزوی
افیون نیم درم کافور دانگ گلنار و عصارهٔ لحیة التیس و صمغ عربی و نشاسته و کرویا و گل
مختوم و گزمازج از هر یک نیم درم مجموع را کوفته و بیخته با آب حماض آمیخته بر پیشانی طلا کنند
طلای دیگر که موی را از ریختن نگاه دارد ص پرسیاوشان و لادن و افسنتین و حب الغار
اجزا کوفته و بیخته با روغن مورد آمیخته بر موی مالند طلای دیگر که موی را از شکافتن نگاه دارد
و نگذارد که بریزد ص برگ چغندر و لعاب خطمی و بزرقطونا همه را درهم ممزوج نموده در حمام موی
و ریش طلا کنند طلای دیگر موی را برویاند و داء الثعلب را نافع بود ص لادن سوخته و چوب
کتان و گل شقایق و مفتاح ازخر و قرنفل و سعد و مازوی سوخته و سم خر سوخته اجزا کوفته و
بیخته با روغن مورد و روغن مصطکی آمیخته طلا کنند نسخهٔ دیگر داء الثعلب را نافع باشد ص فرفیون
و خردل سفید و حب الغار از هر یک شش درم کندر و عروق سفید از هر یک دو درم با روغن زیت
سرشته و طلا کنند طلای دیگر داء الثعلب بلغمی را سود دهد ص فرفیون و عروق سفید و سیاه و سداب
همه را برابر با موم و روغن سپید آمیخته سرشته طلا نمایند طلای دیگر داء الثعلب صفراوی را سود دهد ص
کف دریا سوخته و نطرون و سرگین موش و حب الرشاد و عاقرقرحا و شبح سوخته همه را با روغن ...
سرشته طلا کنند نسخهٔ دیگر داء الثعلب سوداوی را سود دهد ص شونیز بریان کرده سه درم ...
و بندق سوخته و سرگین موش و پلنگ کوفته و پرسیاوشان و شبح ارمنی و عاقرقرحا و فرفیون

سیاه مجموع را بآن کرده با روغن بادام ممزوج نموده طلا کنند طلای دیگر همان نفع دهد مس
بنج الجرو بنجاسف و سم الحمار مجموع را سوخته صلایه نموده بروغن زیت آمیخته بعد از آنکه محل علت را به
پیاز عنصل چندان بمالند که سرخ شود بعد از آن طلا کنند طلای که موی را برویاند و داء
الثعلب را نافع باشد مس فرفیون و میویزج و خردل و بوره ارمنی و صمغ عربی و سداب
از هر یک جزوی کوفته در سرکه بجوشانند و قدری روغن املهٔ داخل نموده و بمالند که بقوام
قیر و علی شود آنگاه طلا نموده باشند طلائی که موی را دراز گرداند و سیاهی موی را نگاه
دارد و علایم و نرم کنند مس لادن و مغز دانه زردالو و برگ درخت آزاد و مرو و برگ پر
سیاوشان از هر یک جزوی کوفته بروغن حنا و روغن املهٔ و روغن لاله و روغن [illegible]
از هر یک قدری لعاب خطمی و عصاره لحیة التیس و عصاره برگ چغندر از هر یک جزوی
مجموع را با هم ممزوج کرده طبخ نموده که بقوام غالیه رسد پس نگاه دارند و هفته دو بار
یا سه بار موی را بدین غالیه طلا کنند و بعد از دو ساعت بشویند و اگر خواهند بجای آن هم مشک
و دارن داخل کنند طلائی که منع انبات موی کند و نگذارد که موی بر آید مس وزغ در آب
خشک نموده کوفته و بیخته نرم سابیده و خون لاک پشت خشک نموده و آهک و بوره و
مردار سنگ و صدف سوخته از هر یک قدری با آب سبز سرشته در محلی که خواهند موی بر نیاید طلا
کنند و اگر موی بر آمده باشد موی را بکنند و طلا نمایند نسخه دیگر همان نفع دهد و در منع
انبات موی مجرب است مس شیره بنجره و خایهٔ مورچه و زرنیخ ترنج از هر یک قدری همه را
با هم ممزوج نموده موی را بکنند و دو سه بار مکرر طلا کنند دیگر موی بر نیاید و اگر موی را بکنند

مکرر بر نیاید طلائی که حکه و جرب یابس را سود دهد مس مغز استخوان زرد آلو تلخ و تخم
ریباس از هر یک جزوی نمک طعام و زیبق مقتول از هر یک نیم جزو مجموع را نرم نموده
در ماست چکیده یا در سرکه ممزوج نموده در حمام بمالند و یک ساعت بگذارند و آنگاه بشویند
نسخه دیگر که جرب یابس را نافع باشد مس زیبق مقتول و حنا و تخم حنظل و اقلیمیای نقره
و صدف سوخته این اجزا را مساوی کوفته ببیزند که در روغن گل آمیخته طلا کنند طلائی که جرب رطب را
سود دهد مس زرد چوبه و سپید زیره روغن گل کنده آمیخته و گوگرد از هر یک جزوی در هم ممزوج نموده
و خوب در هم آمیخته در حمام طلا نمایند و بشویند نسخه دیگر همان نفع دهد مس زرد چوبه
و بوره ارمنی و مرمکی و قسط و کندش از هر یک درمی بعد از آن یک چند نرم کوفته در روغن آمیخته
در حمام طلا نموده و دو سه ساعت بگذارند طلای دیگر همان نفع دهد مس زیبق مقتول آمیخته
کندش دو درم زراوند طویل هشت درم اجزا را کوفته و بیخته و با روغن گل آمیخته طلا نمایند طلائی که
جرب را نافع بود مس گوگرد و حنا از هر یک مثقالی پوست هلیله زرد و زیبق مقتول و شیطرج هندی
از هر یک مثقالی و نیم فلفل دانگی روغن دنبه ده مثقال آنچه کوفتنی باشد کوفته در روغن
گل آمیخته شب بر اندام مالیده و صباح آب گرم و سبوس در حمام بشویند نسخه دیگر خارش را
سود دهد مس مغز استخوان زرد آلوی تلخ ده درم گوگرد زرد پنج درم خبث الفضه سه درم
زرد چوبه یک درم و نیم سیاه گشنیز یک درم همه را با سرکه و روغن گل ممزوج نموده در حمام طلا کنند
طلای دیگر گری و خارش را نافع بود مس تخم خشخاش و تخم اسفناج از هر یک سه درم بوره ارمنی
یک درم مجموع را کوفته و بیخته با سرکه ممزوج نموده طلا نمایند طلای دیگر جرب را نافع بود

یسمار کشته و خبث الفضه و برگ خرزهره و کندش و زنجار و مرداسنگ اجزا را بهم کوفته
بروغن گل آمیخته شب طلا نموده صباح در حمام بشویند نسخه دیگر همان نفع دهد مس زرنیخ
سرخ ده درم و مرداسنگ و خبث الفضه و زاج و چوبه و کندش و برگ حزول و نوشادر و زراوند طویل
از هر یک سه درم سیماب کشته هشت درم اجزا را کوفته بسرکه و روغن گل سرشته و طلا کنند و بعد از ده
ساعت بشویند طلای دیگر روغن گل و سرکه کهنه و گلاب از هر یک قدری بوره ارمنی یکدرم
در هم ممزوج کرده طلا کنند طلای دیگر قوبا را سودمند بود مس حزول و تخم ترب و کندش
تخم چرچیر از هر یک سه درم بسرکه سرشته طلا کنند نسخه دیگر قوبا را نافع بود مس گوگرد زرد
دو درم اسفیداج هشت درم مرتنج و اشق و زرتسس و بوره ارمنی از هر یک درمی مجموع را کوفته بسرکه
ممزوج نموده و خوب در هم سرشته طلا نمایند طلای دیگر قوبا و سعفه را نافع بود مس تخم حنظل
و کندش و گوگرد و زاج از هر یک سه درم سیماب کشته دو درم مرداسنگ چهار درم اجزا کوفته و بیخته با
روغن زیت طلا کنند طلای دیگر قوبا و خارشی که در مقعده و خصیه باشد نفع دهد مس اشق و زرتسس و صمغ
و سداب از هر یک پنج درم اسفیداج چهار درم گوگرد زرد دو درم مرتنج از هر یک سه درم شب یمانی
سوخته پنج درم مجموع را کوفته و بسرکه و روغن گل آمیخته طلا کنند طلای دیگر برص را نافع بود مس شیطرج
و عاقرقرحا و حضض و حزول و تخم ترب و گل شقایق و زرنیخ زرد و مرمکی دو توله اجزا را برابر کوفته با
خون بز طلا کنند نسخه دیگر برص و بهق را نافع بود مس کندش و قوه و شیطرج و حزول و تخم
ترب با زریون و تخم حنظل و عروق الصبغ و مرتنج و شونیز از هر یک جزوی و شقایق دو جزو مجموع
کوفته با سرکه سرشته طلا کنند طلای دیگر بهق سیاه و الصبغ را برطرف کند مس مرداسنگ ریزه با

سرکه

سرکه انگوری تیز ممزوج نموده و محل بهق طلا کنند طلای دیگر برص را نافع بود و مجرب است مس اهلیلج
و بهمن و نانخواه و کندش و بیخ بادنجان از هر یک یک جزو کوفته و بیخته با سرکه کهنه سحق نموده
در محل برص بمالند نسخه دیگر همان نفع دهد مس عسل بلادر هشت درم عاقرقرحا و سداب
و فرفیون و شیطرج از هر یک سه درم مجموع اجزا را کوفته در عسل بلادر سرشته طلا نمایند
طلای دیگر برص را بغایت نافع بود و مجرب است مس کبریت سوخته چهار درم فرفیون سوخته و
شیطرج و بلادر سوخته از هر یک دو درم عروق سیاه و شقایق النعمان از هر یک یکدرم
اجزا را نرم کوفته و بیخته با سرکه طلا کنند نسخه دیگر مغز بادام تلخ و زرتسس و تخم ترب و حزول
و تخم چرچیر و تخم کرنب و حرف و زراوند طویل و عروق سیاه و شیطرج و خطمیا و فرفیون
اجزا را همه برابر بکوبند و بطبیخ مازو بسرشند و طلا کنند طلای دیگر بهق و برص را
نافع باشد مس تخم ترب و مرمکی و کثیرا و قسط تلخ و قطران و زاج و کبریت زرد اجزا
مساوی کوفته و بیخته بسرکه سرشته بعد از آنکه محل برص را از پارچه درشتی بمالند
چندانکه سرخ شود طلا کنند و شش ساعت بگذارند و پس بآب گرم بشویند بعد از آن
زرده تخم مرغ چرب نموده چهار پنج بار مکرر بهمین طریق عمل نموده که نافع بود طلای دیگر
که کلف را برطرف کند مس تخم ترب و تخم خربزه و آرد باقلا با سرکه تر کرده و خشک نموده
مغز بادام تلخ و قسط و اکلیل الملک و کثیرا اجزا همه برابر کوفته و بیخته و با زهره میش آمیخته
بر محل کلف طلا کنند و در حمام بآب گرم بشویند طلای دیگر همان نفع دهد و اقوی از
اول باشد مس پوست تخم مرغ و اشنان بآب خربزه پرورده آرد جو و بیخ نی و

عدس واره با قلا و فوفل و کف دریا و مامیران چینی همه را برابر کوفته و بیخته با آب ترب
آمیخته طلا کنند طلای دیگر که همان نفع دهد می حب محلب و مغز بادام تلخ و مغز تخم خربزه
و سیاه گشته اجزا را همه برابر کوفته با سرکه سرشته طلا کنند طلای دیگر که نشان آبله برد و بشره
را صاف کند می مرداسنگ مدبر و بیخ نی خشک و آرد نخود و استخوان پوسیده و آرد
بیخ و تخم خربزه و حب البان و مرو قسط اجزا را همه برابر بلعاب حلبه حل کنند و دار
بان برنشانند طلای دیگر اثر زردی از بشره ببرد می زراوند مدحرج و شیطرج هندی
از هر یک دو درم آرد باقلا و آرد نخود و عدس و گل سرخ از هر یک پنج درم کوفته بسفیده تخم مرغ
آمیخته طلا نموده و صباح با آب پکه تخم خربزه در آن جوشانیده باشند بشویند طلای دیگر بسیره
که در روی پیدا آید زایل کند می روغن گل و روغن بنفشه بادام و لعاب خطمی لعاب اسبغول
و آب برگ چغندر و آرد نخود و آرد باقلا و ترمس و کشنیز از هر یک قدری درهم آمیخته در روی
سر و ریش طلا کنند و بعد از ساعتی آب گرم بشویند نسخه دیگر بادام تلخ مقشر و کنجد مقشر از هر
جزوی نرم کوفته آرد نخود و آرد باقلا و خطمی از هر یک پنج جزو همه در سرکه آمیخته با قدری روغن گل
سر و ریش طلا کنند طلای دیگر رنگ رو را صاف کند و کلف و بثور را زایل کند صمغ
ایرسا و بوره ارمنی و اشق و نشاسته و مغز تخم خربزه و استخوان پوسیده و بیخ نی و درست
مغز حب البان و آرد حلبه و آرد باقلا و آرد جو از هر یک جزوی کوفته و بیخته با آب ترنج سرشته
و طلا کنند و بعد از دو ساعت بشویند و بعد از شستن بروغن بادام تدهین کنند طلای
که دفع شپش کند و کری و خارش را سود دهد می میویزج و زرنیخ سرخ و زراوند طویل و سیماب

کشته

کشته با آب لیمو و خیار از هر یک جزوی مجموع را در سرکه و روغن گل آمیخته طلا کنند نسخه دیگر
که سوختگی آتش را نافع بود می برگ خطمی و برگ مورد خیار با آب صاف بپزند تا مهرا شود
و کفها از وی دور کنند و بسایند که همچون مرهم شود و همراه قدری مرداسنگ پرورده
و سفیداج در روغن گل با آب کشنیز تر و عنب الثعلب سرشته و طلا کنند نسخه دیگر آهک شسته
که هفت بار با آب سرد و صاف تر بشسته باشند و خشک نموده مقدار ده درم سفیداب
ارزیز پنج درم گل قیمولیا سه درم مجموع را در روغن گل آمیخته طلا نمایند نسخه دیگر سوختگی
آتش را نافع باشد می برگ حنا و مرداسنگ از هر یک پنج درم سفیداب ارزیز ده درم گل قیمولیا
سه درم اجزا را کوفته و بیخته با سفیده تخم مرغ و روغن گل بیامیزند و طلا کنند نسخه دیگر همان
نفع دهد و مجرب است می نوره ارمنی و برگ حنا و مرداسنگ از هر یک جزوی نرم کوفته با
روغن گل آمیخته طلا کنند نسخه دیگر سوختگی که با درد و سوزش بود نفع تمام دهد می عدس مقشر و
گل سرخ از هر یک جزوی بپزند تا خوب مهرا شود و سفیداب ارزیز و آرد جو از هر یک قدری مجموع
در هم آمیخته با روغن گل در هاون بسایند تا مانند مرهم شود در عضو سوخته طلا کنند نسخه دیگر
همان نفع دهد و سوختگی که از آب گرم باشد سود دهد می سفیداب ارزیز و مغز تخم هندوانه
و مغز تخم کدو و مرداسنگ و دم الاخوین از هر یک جزوی با روغن گل آمیخته طلا کنند طلای
که غده و ند آتشک را بغایت نافع باشد می مامیران چینی و مومیا و سپه قاوند و شنجرف
و زنگار و زاج سفید و صبر زرد از هر یک دو درم کوبیده و کندر و مرداسنگ و پوست نارنج
و بیخ بنفشه و روغن گل و موم سفید از هر یک سه درم توتیای کرمانی و برگ حنا و اشق و کتیرا

ومصطکی و بوره ارمنی و زیبق کشته از هر یک چند درم سپیدز سیاه ده درم روغن
گل سی درم مغز ساق گاو هفت درم اجزا کوفته و بیخته زیبق را با حنا و آب لیمو کشند
و روغن ساق گاو در هم بگدازند و مجموع را در هم خوب بیامیزند و خوب سحق کنند و در بیان
بسیار مبالغه نموده آنگاه بر بدن طلا کنند **طلای دیگر** زخم آتشک را زود باصلاح
آورد و دیر بار بظهور نیاورد **ص** توتیای شسته سفیداب شسته و دم الاخوین و مرداسنگ از
هر یک سه درم زنگار یک درم مغز دانه شفتالو چند درم مجموع بروغن گل بیامیزند و طلا سازند
نسخه دیگر دردی که مفاصل باشد نفع دهد **ص** زنبق مقتول و حنا و لادن و مصطکی از
هر یک دو درم ترنجبین و بنفشه از هر یک سه درم روغن زیت هفت درم سپیدز چند درم
زیبق را با حنا و آب لیمو کشته و باقی ادویه را کوفته و نرم بیخته بروغن گل و روغن زیت و
مجموع را در هم بیامیزند و طلا کنند **طلای دیگر** که جذام را نافع باشد **ص** نطرون و اشق
و فرفیون و گوگرد زرد و برگ بنجنر اجزا را برابر کوفته و با سرکه سرشته طلا کنند **طلای دیگر**
همان نفع دهد **ص** کرنب زرد و قسط تلخ از هر یک ده درم بازو کوفته و بیخ هر یک
چند درم برگ صنوبر و حب الغار از هر یک هفت درم کوفته و بیخته با سرکه بسرشند و بر بدن
طلا کنند **طلای دیگر** شقاق دست و پا را نافع بود **ص** برگ حنا و صبر زرد و مغز دانه خروع
و نفط سیاه از هر یک جزوی مجموع نرم سحق نموده و بروغن خروع بیامیزند دست و پا را
باب گرم بشویند و طلا کنند **طلای دیگر** ریشی که در سر و روی اطفال پیدا آید از اسعفه گویند
نافع باشد **ص** سفیداب ارزیز سه درم گل سرخ دو درم کلنار زردچوبه هر یک یک درم

کافور

کافور طوحی موم سفید دو نیم درم روغن گل ده درم موم را در روغن بگدازند
و باقی ادویه را کوفته و بیخته بآن ممزوج کرده طلا کنند **نسخه دیگر** همان نفع دهد **ص**
اشنان سبز و مرداسنگ از هر یک چند درم گل ارمنی و حضض مکی و پوست انار
هر یک سه درم حنا و قنبیل از هر یک چهار درم اقاقیا و شیاف مامیثا و صندل
سفید از هر یک شش درم اجزا کوفته و بیخته با گلاب تر ساخته طلا کنند **نسخه دیگر** برگ
تمک چهار درم حنا و مازو هر یک دو درم بروغن گل یا روغن دنبه طلا کنند **نسخه**
دیگر همان نفع دهد **ص** آب برگ چغندر و روغن دنبه هر یک ده درم بجوشانند
چندانکه آب برود و روغن بماند بعد از آن برگ مورد و حنا هر یک چند درم کوفته
و بیخته در آن بیامیزند و طلا کنند **طلای دیگر** سعفه که در بدن اطفال پیدا شود بر
طرف کند **ص** زردچوبه و حنا و زراوند و مرداسنگ و پوست انار کوفته و بیخته
با روغن گل و سرکه طلا کنند **طلای دیگر** همان نفع دهد **ص** نمک و اشنان سبز که تر کرده خوب
بمالند و صابون با گلاب بمالند که تا کف آید بعد از آن بیخ بنفشه و موم سفید
و روغن بنفشه بادام از هر یک قدری اضافه نموده و در هم خوب بمالند که ممزوج
و آمیخته شود و طلا کنند و یک ساعت بگذارند و پس از یک ساعت باب گرم بشویند که نافع
و مجرب است **طلای دیگر** برص و نمش و خالهای سیاه که در رو پیدا شود بر طرف سازد
و رنگ رو را صاف گرداند **صفت** زرنیخ زرد و کندش و بوره ارمنی و تخم کرنب
و تخم ترب کوفته و بیخته بلعاب حلبه سرشته در رو طلا کنند **طلای دیگر** که حصف را

نافع باشد مس حنا و نمک هر یک جزوی کوفته و بیخته با سرکه و گلاب در بدن طلا کنند
و بعد از یک ساعت با آب سرد و سبوس بشویند طلای که حصف را نافع بود مس صندل سفید
و مازوی سبز و زردچوبه از هر یک جزوی کوفته و بیخته با سرکه و گلاب سرشته در بدن
طلا کنند و بعد از یک دو ساعت با آب سرد بشویند طلای که حصف و شرا را نافع باشد مس
سرکه و گلاب و روغن گل و صندل سرخ با آب گشنیز سبز طلا کنند طلای دیگر کاکنج و آرد جو
هر یک جزوی با آب عنب الثعلب و آب گشنیز و سرکه با هم بیامیزند و بر بدن طلا کنند طلای دیگر
که ثآلیل برطرف کند مس اشنان پارسی و زنگار و سیر سوخته و نوره و ارمنی و نوشادر
و زرنیخ و آهک آب نادیده از هر یک قدری با زهره گاو سرشته و بر ثآلیل طلا کنند طلای
دیگر که نقرس گرم را سود دهد مس آرد جو سپید ده درم افیون سه درم با آب عنب الثعلب
طلا کنند طلای دیگر همان نفع دهد مس صندلین و گل سرخ و شیاف مامیثا و پوست بید
و فوفل از هر یک جزوی افیون ربع جزو اجزا کوفته و بیخته در هم آمیخته با آب عنب الثعلب
سرشته طلا کنند طلای که نقرس مرکب را نفع دهد مس مغاث و خطمی و سورنجان و آرد جو
در یکجا اجزا کوفته و بیخته قدری روغن گل و قدری آب در پاتیله بجوشانند اجزا را ان
آمیخته طلا کنند طلای دیگر افراط حیض باز دارد مس گل سرخ و عدس مقشر از هر یک
چند درم اقاقیا و گلنار پارسی و صندلین از هر یک سه درم گل ارمنی چهار درم بلوط
و طباشیر از هر یک یک درم اجزا کوفته و بیخته با آب [illegible] طلا کنند طلای که چون بر قضیب
طلا کنند و با زن صحبت دارند آبستن باشد [illegible] مس آب برگ سداب و آب

برگ

برگ ترب و نطرون از هر یک قدری چنانکه رسم است طلا کنند و بصحبت
مشغول شوند طلای دیگر که مانع آبستن گردد مس روغن کنجد و نطرون در هم آمیخته بر قضیب
طلا نموده و با زن صحبت بدارند طلای دیگر که چون بر قضیب طلا کنند و با زن صحبت
دارند آبستن نشود مس زهره گرگ و مایه خرگوش از هر یک نیم درم با روغن ناردین
طلا نموده و با زن نزدیکی کنند طلای دیگر برای آبستنی یاری دهد مس مایه خرگوش با عسل آمیخته
و طلا نموده و با زن صحبت بدارند طلای که قضیب را سخت کند و قوی گرداند و نعوظ آورد مس
پیاز نرگس بیخته در نرم کوفته و با زهره گاو بیامیزند و خشک نموده نگاه دارند وقت
حاجت با روغن یاسمین آمیخته قدری بر قضیب طلا کنند طلای دیگر همان نفع دهد مس
عاقرقرحا و دارچینی از هر یک قدری بیست درم فرفیون و سقمونیا از هر یک دانگی کوفته و
بیخته مقداری با روغن بادام کوهی و شراب کهنه جوشانیده که غلیظ شود [illegible] بعد
در آن آمیخته سرشته در وقت ضرورت بر قضیب و حوالی طلا کرده و خصیه طلا نمایند طلای دیگر نعوظ
آورد و ذکر را سخت کند مس بسباسه و مغز پنبه دانه و تخم ترب و عاقرقرحا و جدوار و حنا
و پیاز نرگس و [illegible] از هر یک جزوی کوفته و بیخته سپید و یکبار با زهره و شراب کهنه
با عرق قندی سحق نموده و خشک نموده نگاه دارند و وقت ضرورت با آب آن نرم نموده
در حوالی خصیه و ذکر طلا نمایند طلای که لذت مجامعت بیفزاید مس عاقرقرحا و کبابه چینی و دارچینی
و زنجبیل از هر یک قدری کوفته با انگبین آمیخته و با آب دهان نرم نموده بر قضیب طلا کنند
که موجب لذت شود نسخه دیگر فلفل و زنجبیل و سقمونیا با عسل بیامیزند و بر [illegible] طلا کنند

که لذت مجامعت بیفزاید طلائی که قضیب را بزرگ گرداند ص خراطین و علق خشک
کرده بکوبند و نرم بیخته بروغن کنجد بیامیزند و بر ذکر طلا کنند طلائی دیگر چون بر خصیه اطفال
طلا کنند نگذارد که بزرگ شود ص قیمولیا و سفیداب ارزیز از هر یک ده درم شب یمانی
و مازو از هر یک یکدرم و نیم اجزا کوفته و بیخته در روغن مورد بسرشند و چند نوبت بکرر طلا کنند
طلائی که بواسیر را خشک سازد و سیلان خون باز دارد ص عصاره لحیة التیس و حب
بلوط و ابهل و جوز السرو از هر یک جزوی کوفته و بیخته یکشب در آب عنب الثعلب بخیسانند و بعد
از آن نرم بسایند چنانکه مانند مرهم شود بر مقعد طلا نموده و ساعتی بر پشت بخوابند طلائی
که ورم مقعد را فرو نشاند ص سفیداب شسته ده درم کافوری یا سفیده تخم مرغ و روغن
گل بیخته در مقعد طلا نمایند طلائی دیگر بواسیر خونی و ادرار مقعد را نافع باشد ص سفیداب
و کافور و مغز قلم کاو و موم سفید از هر یک بدستور طلا کنند نسخه دیگر شقاق و ادرام مقعد را
سود دارد ص سفیده تخم مرغ و روغن گل و لعاب خطمی و آب عنب الثعلب مجموع در هم بدستور
طلا کنند طلا دیگر خون بواسیر که بسته باشد روان کند بگشاید و درد ساکن کند ص آب پیاز و
صبر زرد از هر یک قدری در هم بیامیزند و بدستور طلا نموده که نافع است باب بیست و سیم از مقاله پنجم
در بیان غسولات غسولی که دست را از چرک و بدبوئی کریه پاک سازد و خوشبو گرداند
ص سعد و اذخر و زرنبا و برنج و سنبل الطیب از هر یک جزوی آرد نخود سه جزو کوفته مجموع
در هم آمیخته بدست بمالند و بشویند غسولی دیگر عرق دست و پا را برطرف کند ص برگ مورد
و گل نارنج و جوز السرو از هر یک جزوی کوفته بدست و پا بمالند و بشویند غسولی دیگر بوی نوره

از بدن

از بدن ببرد ص شاه اسپرم و سعد و گل سرخ و اذخر و برگ حنا و صندل از هر یک جزوی
کوفته با گلاب بیامیزند و بعد از نوره کشیدن بدن را بآن بشویند غسولی که چون بدن را
بآن بشویند صاف و پاکیزه گرداند ص نشاسته و آرد نخود و مغز تخم خربزه و کشنیز را
از هر یک جزوی با شیر تازه آمیخته استعمال کنند نسخه دیگر سفیداب و نشاسته از هر یک ده درم
آرد نخود ده درم سفیده تخم مرغ یک عدد در هم آمیخته بر رو بمالند و باب گرم بشویند غسولی
که سبوسه و خشکی که در بشره باشد برطرف کند ص آب برگ چغندر و لعاب خطمی و
لعاب حلبه و روغن بنفشه بادام و مغز تخم خربزه از هر یک جزوی در هم آمیخته در سر و روی بمالند
و باب گرم بشویند غسولی چون بدن را بدان بشویند عرق و بوی را برطرف کند ص
برگ مورد و گل نارنج و گل سرخ و سعد و پوست انار و اذخر از هر یک جزوی آرد باقلا ده جزو
در هم آمیخته بر بدن بمالند و بشویند نسخه دیگر جوز السرو و گل نارنج و برگ مورد و نشاسته و گل
سرخ و پوست انار و سعد و اذخر از هر یک جزوی بجوشانند آب را بیامیزند و در بدن مالیده بعد از
لحظه بشویند غسولی که موی را نرم و باریک و ملایم گرداند ص لعاب اسپغول و لعاب خطمی و
روغن بادام از هر یک جزوی نوره ارمنی ربع جزو در هم آمیخته موی سر و ریش را بشویند غسولی
که موی را جعد گرداند ص مازو و گل نارنج و برگ سرو و گل خوزی و وسمه و مرداسنگ و برگ سدر
از هر یک جزوی آمیخته مجموع را با آب برگ چغندر بیامیزند و بر موی بمالند و بشویند بعد از آن
غسولی که موی را سیاه گرداند ص آب آمله و برگ مورد و حنا در هم ممزوج کرده موی را
بآن بشویند و بعد از آن با روغن مورد که قدری لادن در آن گداخته باشند چرب کنند

غسولی که رنگ رو را سرخ کند ص سفیداب و نشاسته و ... از هر یک دو درم [illegible]
مقشر پنجدرم از عدس ده درم سریشم ماهی و کندر و خردل از هر یک دو درم اجزا کوفته
و بیخته با سفیده تخم مرغ آمیخته بر روی بمالند و بعد از لحظه بشویند غسولی که رنگ رو را سفید و تازه کند
ص استخوان پوسیده و نشاره عاج و مغز بادام شیرین و برنج از هر یک دو درم سفیداب
یکدرم مغز تخم خربزه و کندر از هر یک سه درم ادکخود و آرد باقلا از هر یک پنجدرم آمیخته رو را بشویند
غسولی که رنگ رو را زرد کرده باشد ص زردچوبه و دقیق و حلبه و مرداسنگ از هر یک یکدرم
و سریشم ماهی از هر یک سه درم بیخ ... پنجدرم ... دو درم مجموع ده درم آمیخته بر بشره طلا
نموده بعد از ساعتی بشویند غسولی بشره را صاف کند و اثر داغها که در رو باشد زایل کند
ص جو مقشر نیم کوفته یک وقیه در نیم رطل شیر تازه بجوشانند تا تمام شیر خشک شود کثیرا و نشاسته
و سفیداب از هر یک دو درم مغز تخم خربزه و ... از هر یک سه درم مجموع را با سفیده تخم مرغ آمیخته
در بدن و رو بمالند و با آب گرم بشویند غسولی که کلف و داغها و نشانها که در رو و بدن باشد
دور کند و بشره را صاف کند ص پوست تخم مرغ و استخوان پوسیده و تخم خربزه و آرد جو و بیخ نی
و آرد باقلا و قسط و زنجبیل و بادیان چینی از هر یک دو درم ادکخود ده درم مغز بادام سه درم اجزا
را کوفته و بیخته با شیر میش آمیخته هر صباح و شام بر رو و بشره بمالند و با آب گرم بشویند باب
چهارم از مقاله پنجم در بیان خضابات و مجموع خضابها که موی را سیاه کند ص مازوی سبز
و کثیرا و روسخت و شب یمانی از هر یک پنجدرم نشادر چهار درم نمک اندرانی دو درم مازو را
در روغن زیت بریان نموده تا ... شود پس اجزا را مجموع کوفته با آب سرشته و بگذارند که

چهار ساعت بر آن بگذرد و آنگاه بر موی سر و ریش بمالند و بعد از شش ساعت بشویند
خضاب دیگر گل شقایق ده درم امله مقشر و پوست بلیله از هر یک پنجدرم کوفته و بیخته با برگ
سرشته و ... در آفتاب گذارند که خشک شود پس در وقت حاجت با آب امله خمیر کرده
موی را خضاب کنند و بعد از دو ساعت بشویند خضاب وسمه پانزده درم حنا پنجدرم کوفته
و بیخته با روغن گردکان چرب نموده و با آب گرم خمیر کرده و شب بر ریش بمالند و صباح با آب گرم
بشویند خضاب دیگر حجر الاسرب ... مثقال در سرکه بجوشانند و مازوی ... شش مثقال با روغن
زیت بریان کنند و مس سوخته دو درم و پوست انار و شب یمانی و اقاقیا و امله از هر یک پنجدرم قرنفل
دو درم اجزا کوفته و بیخته با آب پوست گردکان تازه سرشته و خضاب نموده بعد از شش ساعت
بشویند خضاب دیگر پوست بیرون گردکان تازه و شب یمانی و پوست انار و مس سوخته و لادن
اجزا را سوده کوفته و بیخته با آب گردکان سرشته خضاب کنند خضاب دیگر حنا و وسمه از هر یک
هشت درم روسخت و شب یمانی و نمک اندرانی و مازوی سبز سوخته و خبث الحدید از هر یک سه درم
اجزا کوفته و بیخته با آب گرم سرشته استعمال کنند خضاب دیگر مازوی سبز چندانکه خواهند در میان
ریگ بریان و ... نمک اندرانی ... زنگار و ... شب یمانی در هاون روئین
و دسته ... بسایند و موی را خضاب نموده و بعد از دو ساعت بشویند خضاب دیگر
پنج نیلوفر دو درم پوست بیخ انار پنجدرم پوست هلیله زرد و ... عدد ... بعد از آن
اجزا در آن خیسانیده شود و مجموع را در ظرف آهنی کرده در زمین دفن نموده و بعد از یکماه
برآورند و صاف نموده موی را خضاب کنند و قدری بیخ ... در آن ... و صبر کنند

تا بریخ دروها سیاه کرده فی الحال بشویند خضاب دیگر موی را سیاه کند و ملایم دارد و سیاهی
دیرگاه بماند صفت حنا دو درم وسمه سه درم مازوی سبز سوراخ پخته که شب بماند و نوشادر و
مرداسنگ از هر یک دو درم مازو را در روغن زیت بریان کرده اگر روغن زیت حاضر نباشد
در میان ریگ بسوزانند مجموع را کوفته و بیخته با آب زیت کردکان سبز یا با آب برگ یا با آب
اهلیله سرشته و بعد از دو ساعت با آب گرم بشویند خضاب دیگر که موی را سیاه کرداند صفت خبث
الحدید و خبث الرصاص از هر یک جزوی کوفته و بیخته در سرکه کهنه بجوشانند چنانکه غلیظ شود
و موی را بآن خضاب سازند که بیک خضاب چپ(؟) خضاب دیگر مازوی سبز در روغن زیت بریان
کنند و مثل آن آمله(؟) و مثل آن روسخته مجموع کوفته و بیخته با آب گرم سرشته در موی سر و
ریش بمالند و بعد از دو ساعت بشویند خضاب دیگر که موی را سیاه کند و خوشبو سازد و قایم مقام
غالیه باشد صفت آمله پنجاه درم حنا پنجاه درم وسمه بیست درم مشک رامک و لادن
و صمغ عربی از هر یک ده درم مازوی سبز بریان کرده ده عدد مجموع کوفته و بیخته با آب مورد سرشته
و خوب خمیر کرده در موی بمالند و بعد از دو ساعت بشویند خضاب دیگر بجای غالیه باشد و
موی را سیاه کرده و خوشبوی سازد صفت آمله پنجاه درم مورد یک رطل و نیم نبیذ ذوی حلیلی حنا
وسمه از هر یک پنجاه درم مازوی بریان کرده بیست عدد کزمازج(؟) ده درم صمغ عربی سی درم
مجموع را در آتش نرم بجوشانند و دست بلیده و صاف نموده و مکرر بجوشانند که بقوام غالیه رسد
مشک و لادن و رامک از هر یک یکدرم سوده داخل نموده در موی مالند هر وقت خواهند
بموی سر و ریش بمالند نسخه دیگر که موی را سرخ کند و رنگین کرداند صفت شب یمانی و ...

زعفران

زعفران از هر یک جزوی با آب حنا سرشته در موی ریش طلا نمایند خضاب دیگر بهمین نفع
و هم صفت حنا و در دو شراب با هم سرشته بمالند و بعد از یک ساعت بشویند و با روغن ادهن موی را
چرب کنند نسخه دیگر موی را سرخ کند صفت زنگار آهن با آب براج سرشته در موی طلا نموده و بعد از
چهار ساعت بشویند خضاب دیگر که موی را سفید کرداند و این عمل تجربه شده هر کس کند یا از برای
تغیر صورت صفت سرگین کبوتر و پرستوک و دارسنی و ماش تخم ترب و کوگرد زرد و گل
کشنیز از هر یک جزوی کوفته و بیخته با زهره گاو در سرکه کهنه سرشته در موی بمالند بعد از آن که
موی را بگوگرد دود کرده باشند بعد از زمانی رنگ را پاک سازند و مکرر بگوگرد دود کنند
هرگاه که خواهند سفیدی برطرف شود روغن یاسمین چرب نموده باشند نسخه دیگر که
موی را سفید کند صفت گل نسرین و پوست خشخاش هر یک جزوی کوفته قدری کافور داخل نموده
بگلاب سرشته طلا کنند نسخه دیگر بهق و برص را رنگ کند صفت تخم ترب و شیطرج هندی و
نوره و کندش و خردل از هر یک جزوی کوفته بسرکه کهنه سرشته در آفتاب بمالند بعد از دو
ساعت بشویند نسخه دیگر که برص را رنگ کند صفت بنوره و مرداسنگ یمانی و نوره اجزا را برابر
کوفته و بیخته مدره(؟) در آب تر نموده و چند نوبت بمالند نسخه دیگر شیطرج و عاقرقرحا و حض(؟) زرد
و خردل و شونیز و گل شقایق و مرزنجوش زرد و چوبه و نوره اجزا را برابر کوفته و بیخته با خون
سرشته بمالند صفت شیطرج و نوره و نیل و شب یمانی و طین احمر مجموع کوفته و بیخته
یکشب و یک روز در کره ضیا بیند(؟) و روز دیگر بمالند خضاب دیگر برص و بهق سیاه را رنگ
بدن آورد صفت نیل دو درم نوره یکدرم مرو خبث الحدید از هر یک سه درم دودی شراب

هندی و خراشه بلغار و مرداسنگ سوده و قشپیل و زراج و انزروت و کندر
و زرق رومی و سفیداب شسته و دم الاخوین از هر یک استار و مومیائی کانی و
جدوار خطائی سوده از هر یک پنج مثقال مجموع ادویه را نرم کوفته و بیخته و در روغن اندازند
و با آتش ملایم جوشانده و کفچه خوب برهم زنند چندانکه آبها بجوش رود و روغن خالص بماند
از آتش فرود گیرند و سیر موم سفید در آن بیندازند تا آب شود و مکرر در کار پس تا یام صاف
نموده و در شیشه نگاه دارند و در وقت حاجت پنبه را باین روغن آلوده ساعتی بر موضع جراحت
بگذارند که بغایت الهی مجربست و آزموده **روغن ارخت** از مخترعات جالینوس است
اگرچه بعضی اطبا استعمال میشود اما در افواه آن داخل است و از جمله روغنها شمرده اند
فایده این روغن شریف زیاده از آنست که درین مختصر گنجد افضل المتاخرین علا
الدین محمود رحمه الله چنین نوشته که در هیچ دوا اینقدر اثر و نفع ظاهر و مشاهده
نشده که درین روغن مبارک خصوص در انواع اتشک و انواع مفاصل و جذام و انواع
جروح و ناسور و قوبا و جرب و شقاق دست و پا و قسام و داء الثعلب و درد گوش و صداع
بارد و مجملا کیمیای مالست و جمیع امراض مذکوره در بغایت نافع و آزموده است از جمله
نام این روغن مبارک را دهن الراحت گذاشته اند **ص** جدوار خطائی و زرنباد و قرنفل و موج
و حب الغار و حبة الخضرا و مرمکی و مر سقوطری و جاوشیر و حلتیت و سکبینج و کندر و مصطکی و تخم
حنا و برگ حنا و چینه پیدستر و عاقرقرحا و سنبل [?] از هر یک دو مثقال زرنجان [?] چهار مثقال
فرفیون یکمثقال صابون عراقی ده مثقال پیه بزرگ و پیه شتر و پیه روباه و پیه خرگوش

بگیرند مجموع را در آب ترشی ترنج خیسانیده سه روز در آفتاب بگذارند و در وقت حاجت
بر محل برص بمالند **نسخه دیگر** رنگ زرد آمیخ کند **ص** زعفران و فوه و کندش و مرد و مصطکی
اجزا را مساوی کوفته و با آب بلیوس [?] ترنج شب بر رخساره بمالند و در صبح بشویند **مصطفی دیگر**
نشان آبله و جراحت و ریشها از رخساره بر طرف سازد و بدن را رنگ اصلی آورد **صفت**
مرداسنگ شسته و بیخ نرگس و آرد باقلا و آرد نخود و بیخ و استخوان پوسیده سوخته و
تخم خربزه و حب البان و قسط اجزا را مساوی کوفته و بیخته بلعاب حلبه و تخم کتان ترکرده شب
بر رخساره و بشره بمالند و در صبح بپوست و آب گرم بشویند **نسخه دیگر** ایرسا و قسط و مرداسنگ
شسته و بیخ کدو سوخته و بوره ارمنی و اشق اجزا را کوفته و بیخته با آب شعیر ترکرده بمالند و شب
بگذارند و صبح بشویند **باب چهارم از مقاله پنجم** در بیان ادهان و از انواع آن **روغن شیخ صنعان**
مخترع درویشی از هند و مشهور بشیخ صنعان هر نوع زخمی که از کارد و شمشیر و تیر باشد
و اندک روزی مندمل کند و گوشت بر جراحت برویاند و ریشها را باصلاح آورد **ص** زرد
چوبه و پوست درخت خار مغیلان و چوب سنبر [?] و چوب بقم و چوب آبنوس و اصل السوس
و برگ حنا و برگ درخت نیم از هر یک ده استار و دوده سقف مطبخ و گلنار فارسی و
زراوند گرد و شیطرج و سنبل الطیب و جوز بوا از هر یک جزوی اشیا را آنچه باید کوفت
نیمکوب کرده مجموع را در ده من آب صاف کنند و یک روز بخیسانند آنگاه با آتش ملایم
جوشانند چندانکه نصف بماند از آتش فرود گرفته و در دو مومنه در هم خوب بمالند و ثفل [?]
و صاف نموده و آب صاف گشته را با چهل [?] روغن کنجد صاف بجوشانند پس اثری وقته دیگر

و پیه شغال از هر یک پنج مثقال روغن زیت کهنه و روغن گل سرخ و روغن بابونه و روغن
نرگس و روغن خیری و روغن یاسمن و روغن زنبق و روغن رازقی و روغن حنا و روغن
ریحان و روغن سوسنجان و روغن قسط و فرفیون از هر یک یک سیر زیبق چهار مثقال زیبق را
با آب لیمو و حنا در ظرف سفال بمالند چندانکه اجزای آن متلاشی شود با سایر ادویه ترکیب
کنند روغن از جهت نسخه دیگر اعتماد باین بیشتر است ص جدوار خطائی آزموده و زرنباد
و چند بیدستر و مصطکی و کندر و زراوند طویل و مدحرج و حب الغار و عاقرقرحا و سنا و زفت
و راتیج و جاوشیر و قنه و حلتیت و سنبل ازرق و اشق و سکبینج و مر صافی از هر یک دو مثقال
صابون عراقی و سورنجان و قسط بحری و برگ حنا از هر یک سه مثقال سیماب چهار مثقال
روغن گل سرخ و روغن زیت کهنه و روغن زنبق و روغن نرگس و روغن خیری و زهره
و پیه گرده بز از هر یک ده مثقال سیماب با لیمو و حنا بهمان طریق بکشند یعنی که
اجزای آن از هم متلاشی شود و دوا اگر مرض قوی باشد و مزمن و مریض قوت و توانائی
داشته باشد مقدار سیماب شش مثقال میتوان کرد و تصرفات دیگر درین روغن کرده اند
آنکه در قروح آتشک توتیای و مرداسنگ و شنجرف از هر یک دو مثقال داخل کرده اند
و بعضی دواها مثل حلتیت و عاقرقرحا و حب الغار و چند بیدستر را از نسخه برآورده اند
و اکتفا بروغن مزبور کرده و لادن اضافه نموده اند و امثال این تصرفات مناسب مزاج و قوت
مرض و حدس طبیب واقع میشود که گنجایش دیگران درین نسخه ندارد اما طریق سایش
این روغن آنست که نهایت اهتمام در کشتن سیماب بعمل آورند باین طریق که قدری

سرکه کهنه با آب لیمو در ظرف سفال نو کرده سیماب در آن اندازند و بدست بمالند چندانکه
سیماب ریزه ریزه شود و اجزایش از هم متلاشی گردد پس قدری حنا کوفته و نرم بیخته
داخل نموده و بانگشت سبابه بمالند و هر وقت میخواهند خشک شود قدری آب لیمو یا سرکه
در آن ریخته و بانگشت بمالند تا سه روز بهمین دستور سیماب را بمالند تا خوب محلل
شود پس صمغها را در سرکه خیسانیده در هاون بمالند تا خوب حل شود آنگاه باقی اجزای
یابسه را نرم بکوبند و هر یک را بعد از آنکه نرم کوفته و بیخته باشند بوزن مذکور از آنها
و جدوار را بر روی سنگ با گلاب بسایند و صابون را با کارد تراشیده و پیه و موم را
گداخته و صاف نموده مجموع روغنها یکجا کرده صاف نموده در پاتیلی بجوش آرند اول مرتبه مرداسنگ
و شنجرف داخل نموده بعد از آن صمغها را داخل نموده وقت آنکه اجزاء از پارچه گذرانیده
اجزاء داخل سازند پس جدوار و سیماب داخل کنند و در هم بمالند بعد از آن باقی ادویه کم کم داخل
کرده در هاون بزرگ چندانکه بسایند که بعد عابساینده شود و در هم آمیخته گردد و آنگاه
در ظرف کرده از گرد و غبار نگاه دارند و در وقت ضرورت استعمال کنند طریق استعمال این روغن
چنان است که بسه دفعه این روغن تدهین نمایند و ابتدا از میان دو ابرو و بعرض چهار
انگشت تا بسر کردن و مهرهای پشت بمالند و همچنین استخوانهای سینه را هم بمالند پس
بازوها را برفق بمالند و رخت پنبه دار پوشیده و خود را از سرما و اعراض نفسانی و حرکت
عنیف و جماع و امثال آن عوارض نگاه دارد و دوش را از اشیاء مذکوره مطلقا محافظت
نمایند و در روز پنجم حصه دیگر بهمان طریق بمالند و در بار دوم بخش سیم را بکار برند

و در نیز در هم بگام روند و اگر از تدبیر اول و دوم اثر صحت ظاهر شود احتیاج بتکرار
مالیدن نیست و درین ایام غذا نخود آب باشد و ما حضر از سایر غذاها واجب دانند
و جیا دادن تجوش کند بستان افروز و تخم ریحان و گشنیز خشک کوفته و بیخته در دهان
بپاشند و لعاب بزرقطونا در دهان نگاه دارند و از اینجا بهم باشد که بر جوش دهان
برطرف شود. روغن زراوند منقول از قرابادین و العقوه و استرخای اعصاب و مفاصل
و وجع اوجاع بارده را خوردن و مالیدن نافع باشد و محلل ریاح و مواد غلیظ بود و مقوی
اعصاب باشد و اگر از نیم مثقال تا یک مثقال بنوشند قولنج و مغص را نافع باشد و مسهل بلغم
غلیظ بود [illegible] اشق و سکبینج و جاوشیر و حب البلسان و افیون و عرق سفید و زراوند و سلیخه و
شیطرج و مغز بادام تلخ و جلغوزه و سداب خشک از هر یک شش مثقال قرنفل و جوز
و زنجبیل و خولنجان و دارچینی و لادن و جند بیدستر از هر یک سه مثقال کندر و بزرالبنج و سیسالیوس
و کندر و تخم جرجیر و تخم گندنا و نانخواه از هر یک پنج مثقال تخم حرمل شاه دانه و حب
خروع و مرزنجوش و اشنه و فرفیون از هر یک چهار مثقال سورنجان و حب الغار از هر یک ده
مثقال روغن زیت کهنه نیم من روغن زنبق و روغن سپید انجیر و روغن جرجیر و روغن شاه دانه
و روغن گاو و سیسالیوس و نفط سفید و روغن بلسان از هر یک ده مثقال روغن نرگس
و روغن حنا و روغن سداب و روغن ترب از هر یک پنج مثقال عسل بلادر ده مثقال قسط
عسل صاف و معجون بلخ بیا از هر یک ده مثقال ادویه آنچه باید کوفته نیم کوب نموده
در یک من و نیم آب کرنب یک شب خیسانیده روز دیگر با یک من آب بجوشانند تا نصف بجوش رود

بعد از آن بمالند و صاف کنند و صمغها را جدا در آب کرنب خیسانیده داخل نموده و
آب ادویه که جوش داده اند مکرر از کرباس صاف نموده و ثفل جوشیده را با قدری
گلاب مکرر بمالند و بفشارند بمقداری که قوت در آن چیزی نماند پس مجموع آب و روغنها
در پاتیله کرده باتش ملایم بجوشانند و صمغها را در آن بیندازند و بکفچه بمالند که صمغها
حل شوند و چندان جوش دهند که آبها رفته روغن خالص بماند از آتش فرود گیرند و صاف
نموده در شیشه نگاه دارند و در وقت حاجت بکار برند روغن [illegible] منقول از منهاج
این روغن بسیار است در معده و جگر و قولنج و مغص را خوردن و مالیدن نفع دهد و
در گوش چکانیدن درد را تسکین دهد و در بینی سعوط کردن صداع بارد و شقیقه و
زکام فایده دهد و تدهین کردن استرخای اعصاب را نافع بود و اگر بخورند قولنج و مغص
و بادهایی که در احشا بود بشکند و اگر در احلیل بچکانند استرخای مثانه را سود دهد و اگر بر گرده
و قضیب طلا کنند نعوظ آورد و مجملا جمیع اوجاع و امراض بارده را نافع است صفت قصب الذریره
و سعد و برگ درخت غار و عود بلسان و سادج هندی و دارچینی و اذخر و اصل [illegible]
و حرمانا و مرزنجوش از هر یک دو وقیه همه را نیم کوفته در شراب ممزوج کرده یک شب
بخیسانند و با شش و نیم رطل روغن کنجد باتش نرم بجوشانند و حرکت [illegible]
کفچه بزنند تا روغن خالص بماند صاف نموده و بفشارند و از کرباس صاف نموده و
گل سرخ و سلیخه و مرو و سنبل الطیب و قرنفل و سیسالیوس از هر یک سه وقیه
جوز بوا نیم وقیه ادویه کوفته و بدستور اول در شراب و آب ممزوج خیسانیده

در همان روغن جوش دهند تا آب رفته روغن خالص بماند باز سرد نموده از آب بر
صاف نموده دیگر بار در پاتیله کرده با روغن بلبان و میعه سائله جوش داده و در هم
زنند تا یکی شود و سرد نموده در شیشه نگاه دارند روغن ملکلانج مشغول از عنا مخترعات
اهل هند است فالج و لقوه و تشنج و استرخاء اعصاب و قولنج و مغص و استسقا را نافع
بود خوردن و مالیدن ص هلیله سیاه و پوست هلیله کابلی و پوست بلیله و آمله
مقشی از هر یک ده مثقال فلفل و دار فلفل و زنجبیل از هر یک شش مثقال جاوشیر و اشق
و سکبینج از هر یک پنج مثقال ترب بعینه هشت مثقال خشک تازه و کرنب نبطی و برگ سداب
تازه از هر یک یک مثقال اجزا را نیم کوفته در بیست و چهار رطل آب صاف باتش نرم جوش
داده تا نصف بماند صاف نموده و باز چهار من مغز دانه خروع نرم کوفته مکرر باتش ملایم جوش دهند
تا آب تمام برود و روغن آنچه حاصل شود صاف نموده نگاه دارند و در امراض مذکور خوردن و مالیدن
نافع است مقدار یک درم تا یک درم باشد روغن قسط فالج و لقوه را نافع بود و عصبها را قوت دهد
و معده و جگر را سود مند بود و سیاهی موی را نگاه دارد ص قسط ده درم فلفل سه درم عاقرقرحا
چهار درم فرفیون سه درم جندبیدستر دو درم اجزا همه را نیم کوب کرده در یک من شراب
ریحانی یکشب و یکروز خیسانیده و پس باتش نرم جوش دهند چندانکه نصف بماند بپالایند و صاف
کنند و با یک من روغن زیت بجوشانند تا آب برود و روغن بماند نگاه داشته استعمال کنند روغن قسط
نسخه دیگر امراض بارده را نافع باشد و محلل مواد غلیظ و اعصاب را قوی گرداند ص
قرنفل و سلیخه از هر یک ده درم قصب الذریره و ساذج هندی و اشنه و جندبیدستر

و قسط از هر یک بیست درم سنبل سه درم مرزنجوش درم سوسن و آس از هر یک سه درم
جوز بوا دو درم آنچه باید کوفتنی کوفته یکشب و یکروز در دو من آب صاف بخیسانند پس
باتش نرم بجوشانند و صاف نموده در دو من روغن کنجد داخل نموده چندان جوش دهند که
آب جوشیده برود و روغن بماند پس استعمال کنند روغن قسط دیگر مشغول از قانون اوجاع
معده و کبد و وجع مفاصل و استرخاء را نافع بود ص قسط و اشنه و قصب الذریره و سنبل الطیب
و ساذج هندی و میعه سائله و ابرسا و قرفه از هر یک دو وقیه قرنفل و آس و سلیخه
از هر یک یک وقیه اجزا را نیم کوفته یکشب در آب مرزنجوش بخیسانند و با چهار رطل روغن کنجد جوش دهند
تا آب رفته روغن صاف بماند نسخه دیگر مشغول از منهاج اوجاع کبد و معده را خوردن
نفع دهد و بر موی مالیدن موی را سیاه و مجعد گرداند و امراض بارده را سود دهد ص قسط ده وقیه
سلیخه و مر یک جزو از هر یک پنج وقیه نیم کوب کرده در شراب بخیسانند و یک و نیم رطل روغن زیت
کهنه چنانکه رسم است جوش دهند و سرد نموده و صاف کرده در شیشه نگاه دارند روغن فلفلان
مشغول از قانون از مخترعات اهل هند اوجاع مفاصل و تشنج و لقوه و درد کمر و درد زانو و
جمیع دردها که از رطوبت باشد بر طرف سازد ص شل و بل و فلفل و زنجبیل و ابرسا و دارسن
و دار فلفل و جوز القی و جوز السرو و حب الصنوبر و قسط و دار شیشعان و دار تیج از هر یک
ده درم اجزا را نیم کوب کنند و در ده رطل شیر و ده رطل آب بجوشانند و با یک من روغن کنجد
بدستور جوش نموده و صاف نموده در شیشه نگاه دارند روغن ترنج فالج و لقوه و تشنج را که
دارد ص شونیز بیست درم مغز بادام تلخ سه درم بکوبند و روغن از آن بکشند روغن فستق

معده و جگر و اعضا را قوت دهد و درد گوش را چکیدن در گوش سود مند بود **صفت**
قسطین تازه چندانکه خواهند در شیشه نگاه دارند و روغن زیت یا روغن بادام تلخ یا روغن
کنجد از هر یک که موجود باشد بر بالای آن کنند و در آفتاب بگذارند و بعد از چهل روز استعمال
کنند **روغن فرفیون** هر دردی که از سردی باشد زایل کند و فالج و تشنج و استرخا را نافع بود
ص قسط و بلح تلخ از هر یک ده درم عاقرقرحا هشت درم میویزج سه درم جمله را نیم کوب
کنند و در چهل من شراب کهنه طبخ نموده تا بجوش برود و یک جوش بماند پس هر ده درم روغن
و دو درم فرفیون در آخر بیندازند و از آتش فرو گیرند **نسخه دیگر** اقوی تر از اول بود
و جمیع اوجاع بارده و فالج و مفاصل و عرق النسا را سود دهد **ص** قسط تلخ ده درم جندبیدستر
پنج درم کندش چهل درم میویزج سه درم عاقرقرحا هشت درم پودنه کوهی دوازده درم
همه را نیم کوب کرده در چهار صد درم شراب کهنه بپزند بعد از آنکه یک شب و یک روز در آب
خیسیده باشد بآتش نرم جوش دهند که دو بخش بجا ماند سرد نمایند و صاف نموده و با
نیم وزن روغن خیری یا روغنی که در گرمی مانند آن باشد بجوشانند چندانکه روغن
بماند و ابها بسوزد و پس فرفیون سوده در آخر بیندازند که دو جوش بخورد و بعد از آن از
آتش فرو گرفته نگاه دارند **روغن بلسان** برودت و اختناق رحم را سود دهد و گرده و مثانه را
گرم کند **ص** سلیخه و حب بلسان و قسط و مصطکی و زعفران از هر یک پنج درم گل سوسن
سبعد و درونی که در میان گشت دور باشند و ادویه کوفته و بیخته در شیشه کنند
و یک و نیم رطل کنجد بالای آن کرده در آفتاب بگذارند و در سایه که آفتاب نزدیک

باشد

باشد بگذارند که چهل روز بگذرد و صاف نموده نگاه دارند **روغن پیه انجیر** مسهل بلغم بود
و اعصاب را از رطوبات پاک کند **ص** پیه انجیر بریان کرده مقشر کنند و بکوبند و در آب
بجوشانند و کفها را بالخلط بالخلط بردارند و نگاه دارند تا تمام کف برداشته شود و دیگر بار
کفها را بجوشانند که آبها جوشیده و روغن تنها نموده بردارند **روغن پیه انجیر کبیر** فالج
و لقوه و سده و جگر و سپرز را نافع بود و مسهل بلغم غلیظ بود و قولنج را سود مند بود **ص**
نانخواه و صعتر و پودنه کوهی و تخم کرفس و بیخ بادیان و انیسون و مصطکی و حب
و بادرون از هر یک هشت درم تخم کرفس و بیخ اذخر و بیخ سوسن و دارشیشعان خشک از هر یک
ده درم شیطرج هندی و حنظل از هر یک پنج درم سکبینج و اشق و جاوشیر و زرنباد و درونج
عقرقرحا از هر یک سه درم زنجبیل و دارچینی و قاقله و خیربوا و کبابه چینی و دارفلفل و
جوز بوا و بسباسه و شونیز و قسط و کرویا از هر یک چهار درم مجموع نیم کوفته یک شب
و یک روز در آب خیسانیده و بجوشانیده و بپالایند و با یک و نیم رطل روغن پیه
انجیر ساده جوشانده و صاف نموده و نگاه دارند و در وقتی که ضرور شود شربتی از دو درم
تا سه درم با ماء الاصول بدهند **روغن زرنبان** مفاصل و نقرس و درد اعصاب را نافع باشد
ص سورنجان مصری و آب کرفس تازه از هر یک ده درم قصب الذریره و سورنجان نیم
نیم کوفته با آب کرفس با آب صاف بخیسانند و با سی درم روغن کنجد صاف بجوشانند
و بردارند و تدهین کنند **روغن میعه** گرده و مثانه و رحم را گرم کند و درد مفاصل و ابراء عن
ورمهای بارد را سود دهد **ص** روغن کنجد یکمن میعه خشک چهار سیر میعه را باتش نرم بگدازند

وضماد نموده نگاه دارند **روغن اشنه** همه بیماریهای سرد و بلغمی را سود دهد **ص** اشنه و پنج
استار و قسط هر یک ده درم بنفشه و قصب الذریره از هر یک پنج درم حب بلسان و مصطکی از هر یک
پنج درم داروها کوفته و بیخته در شراب خیسانیده بعد از آنکه سه روز و سه شب در شراب خیسانیده
باشند با یکدرم و نیم رطل روغن شوره بجوشانند تا شراب نماند بجوشانند تا روغن بماند
روغن زعفران اماس رحم و تشنج بلغمی را سود دهد و جمیع امراض بلغمی را سود دهد و حرارت
غریزی را افروزد **ص** زعفران شش درم مرمکی یکدرم قصب الذریره پنج درم قردمانا شش درم
مرمکی را در سرکه خیسانیده حل نموده و زعفران و قصب الذریره را جدا شش روز در سرکه تر
کنند و روز هفتم قردمانا را هم در سرکه تر نموده و روز هشتم مجموع را با پنج استار روغن کنجد
با آتش نرم بجوشانند تا سرکه برود و روغن بماند پس در شیشه نگاه دارند **روغن شاهسفرم** فالج و
درد زانو و مفاصل را خوردن و مالیدن سود دهد **ص** ریحان تازه مقداری که خواهند بکوبند و آب
آن بفشارند و نیم وزن آن آب شاهسفرم و روغن کنجد اضافه نموده و با آتش نرم جوش دهند
که آب رفته و روغن صاف بماند مقدار شربتی یکمثقال با نیم وقیه باشد همراه طبیخ زیره و انیسون
درون پخته شود و غذا زیره باج باشد و اگر بمالند هم نفع دهد **روغن آجر** که روغن خشت
پخته و دهن المبارک نیز گویند این روغن انفع و خواص بسیار است گرم و تر و لطیف تر از نفط بعینه
بود کسی که افیون خورده باشد نافع است سود دهد **ص** آجر سرخ آب ندیده خواهند مانند
مغز بادام و پسته ریزه نموده و در آتش گرم با کوره حدادی بنهند تا داغ شود برآورده
در میان روغن زیت یا روغن سپید انجیر بیندازند و از روغن برآورده در میان شیشه کرده

و در دیگ نهند و شیشه را بگل حکمت گرفته و دهان شیشه بموی یال اسب یا لیف خرما استوار
نموده و دو یک سفال را از آن سوراخ کرده گردن شیشه را وارگون سوراخ دیگ بگذارند
و دیگ را بالای سه پایه بگذارند و آتش ملایم بر بالای شیشه روشن کرده و اگر آتش از زیر کنی گاه
باشد بهتر و ظرفی در زیر دهان شیشه بگذارند و هر چه از شیشه بگیرند و بچکد در ظرف آید جمع شود
تا تمام چکیده شود نگاه دارند **روغن مصطکی** معده را قوت دهد و ادرار و صلابت معده را رام
کند و سودمند بود **ص** روغن کنجد یکرطل مصطکی نرم سوده ده وقیه در پاتیله کرده با آتش نرم
جوش دهند چندانکه مصطکی آب شود و با روغن آمیخته شود **روغن مصطکی دیگر** چنانکه مصطکی
و روغن کنجد را در شیشه کرده و دیگی را در آب کرده شیشه را در میان آن تعبیه کنند و آب را بجوشانند
تا مصطکی در روغن گداخته شود **روغن کندر** درد گوش که از سردی بود زایل شود **ص** کندر
پنج درم مر و مصطکی و جند بیدستر و حضض و زهره گاو از هر یک یکدرم روغن بادام تلخ
پنج درم شراب کهنه چهل درم اجزا کوفته و بیخته در شراب و روغن طبخ داده و بپالایند و قدری
نیم گرم در گوش وقت ضرورت بچکانند **روغن کندر دیگر** که بجهت نشستن لا محاله بکار آید
ص ده استار روغن کنجد پنج استار کندر را کوفته در روغن حل نموده و با آتش نرم جوش داده
دم بدم آتش محکم نموده تا تمام کندر آب گردد و با روغن آمیخته شود **روغن دارشیشعان** ضعف معده
و اسهال معدی را نافع بود **ص** دارشیشعان شش وقیه سلیخه نه درم قرنفل و قسط از هر یک چهار
وقیه اجزا را نیم کوفته یک شب بخیسانند پس جوش داده و کف آن گرفته صاف نموده با نیم رطل کنجد بجوشانند
در وقت حاجت باستعمال پردازند **روغن دهون** ... معنیش بلغت رومی ده دارو

بود و معده سرد را نافع بود و اعصاب را استحکام دهد و هر دردی که از سردی بوده باشد
نفع دهد صه مصطکی دوازده وقیه دارچینی شش وقیه میویزج سلیخه سادج و مقل ازرق از
هر یک چهار وقیه فلفل یک وقیه فرفیون ثلث وقیه روغن بان یا روغن زیت از هر یک که
موجود باشد چهل و هشت وقیه روغن [illegible] و موم سفید از هر یک دوازده وقیه چنانکه
رسم است طبخ نمایند روغن دیگر معده را قوت دهد و اسهال باز دارد صه آب به دو جزو آب
برگ مورد و روغن گل از هر یک پنجاه درم بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن دیگر از
مؤلف معده را قوت دهد و اسهال باز دارد صه آب به ترش و آب برگ مورد و آب [illegible] از
هر یک یک رطل گلنار فارسی و گل سرخ و سنبل الطیب از هر یک ده درم [illegible] درم مجموع را
کوفته بجوشانند و دست مالیده صاف کنند و ثفل آن را بگلاب بشویند و بمالند و باز صاف نموده
روغن مورد و روغن گل و روغن افسنتین از هر یک ده درم روغن قسط [illegible] درم همه را هم ممزوج
نموده بر آتش نرم بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و در آخر دو درم مصطکی و یک درم لادن کوفته
بیفزایند تا که [illegible] شود و از آتش فرو گرفته و در شیشه نگاه دارند و در زمان حاجت استعمال کنند
روغن دیگر اماس معده که از سردی باشد [illegible] صه گل بابونه و اکلیل الملک و برگ لادن و [illegible]
اجزا متساوی در آب طبخ نموده و بپالایند و [illegible] روغن بید انجیر اضافه کنند و به دستور مکرر جوش
دهند که آب سوخته شود و روغن بماند روغن دیگر خداوند سل و سرفه کهنه را که تب داشته باشند
بدهند که نافع است صه مویز سیاه [illegible] درم عناب سیاه [illegible] سپستان صد دانه انجیر سفید ده
عدد و اصل السوس تراشیده ده درم فلوس خیار شنبر بیست درم با پنج رطل آب باران طبخ نموده

تا نصف بماند صاف کرده بعد از آن روغن بادام شیرین و روغن کدو و مسکه میش
و روغن تخم خشخاش از هر یک یک وقیه مجموع را در آتش ملایم جوش داده تا آبها رفته
روغن بماند هر چه مقدار مناسب شد با احوال مریض بدهند روغن بادیان خداوند استسقا را
سودمند بود صه برگ بادیان یک چهار یک در [illegible] آب بجوشانند تا نیم من بماند پس بیرون
کنند و با سه وقیه روغن بادام تلخ بجوشانند تا روغن خالص بماند شربتی که مقدار مصلحت باشد
با شیر شتر اعرابی بدهند روغن نیلوفر سرسام و صداع گرم را نافع بود صه گل نیلوفر هر چه
خواهند در شیشه کرده و یک روز در آفتاب بگذارند و آنگاه استعمال کنند روغن بنفشه [illegible]
دماغ گرم و خشک را [illegible] بود و صلابت مفاصل را نرم سازد و جرب خشک را فایده دهد و بدن را
ملایم سازد و در ناخن مالیدن صحت نگاه دارد صه مغز بادام شیرین چندانکه خواهند مقشر ساخته
نیم کوب کرده زمانی در آفتاب بگذارند که رطوبت آن نشف شود پس هم وزن آن گل بنفشه تازه
با بادام بیامیزند و در خریطه کرباس [illegible] کرده آهسته بمالند و شب در زیر [illegible] بگذارند
و دیگر بار بنفشه تازه کنند و بنفشه کهنه از بادام دور سازند و به دستور در زیر [illegible] نگاه دارند و صباح
باز بنفشه کهنه دور کرده و [illegible] تا چندین بار این عمل را مکرر نمایند تا بادام بوی بنفشه
بگیرد و هر چند که بادام را مکرر در گل بنفشه پرورده کنند خوشبوتر و بهتر شود و بعد از آن بگذارند که
خشک شود و آنگاه روغن از آن بکشند و استعمال کنند روغن گل [illegible] در گرمی و سردی معتدل
بوده [illegible] اعضای خشک را نافع بوده و [illegible] و درد سر که از حرارت بود
سود دهد و [illegible] نافع بود صه مغز بادام شیرین [illegible]

نیم کوب کنند و خشک نموده با برگ گل پرورند تا خوب نرم شود و بوی گل بگیرد آنگاه از آن بدستور روغن
بکشند و بکار برند **روغن بید مشک** سرد و تر است و مقوی اعضای گرم باشد و صداع گرم را
نافع بود **صفت** مغز بادام شیرین در بید مشک پرورده و بدستور روغن بنفشه بادام که ذکر شد پرورند
آنگاه روغن کشیده استعمال نمایند **روغن گل** بگرمی مایل بود و اگر با سرکه آمیخته بر سر مالند صداعی
که از گرمی باشد زایل کند و در مالیدن جرب را سود دهد و دیگر فواید بسیار دارد **صفت** ورق گل
تازه در شیشه کنند و روغن کنجد بر بالای آن ریخته و چهل و یک روز در آفتاب گذارند و بعد از
چهل روز استعمال کنند **روغن [illegible]** بسردی مایل بود و در فایده قریب روغن گل سرخ باشد
و همان دستور باید ساخت **روغن ورد** قدری بگرمی مایل است **روغن یاسمین** باعتدال گرم است و کلف
زایل کند و صداع بارد را **روغن نرگس** گرمتر از یاسمین باشد و محلل بود و سده بگشاید و ملطف
باشد و مجرور مزاج را بوییدن مضر بود **روغن زنبق** مانند یاسمین بود **روغن خیری** گرم است در درجه
دویم و ملطف باشد **روغن زرنباد** گرم است و درد اعصاب و سرخار را نافع بود **روغن گل نسرین**
باعتدال بگرمی نزدیک بود و محلل و ملطف باشد سده بگشاید بینی و گرانی بینی زایل کند و درد
گوش طنین را دور کند و طریق ساختن این گلها همان روش ساختن روغن گل سرخ است هرگاه
که تازه بود دستور آن است که در شیشه کنند و روغن کنجد بر بالای آن افگنند و چهل روز در آفتاب
بگذارند و بعد از آن بکار برند که بهتر آن است که روغن یاسمین و زنبق و امثال آن بدستور گل بادام
و بنفشه بادام کپرند یعنی کنجد سفید کرده را در میان هر گلی از این گلها که خواهند بدستور پرورده
کنند و از کنجد پرورده روغن بکشند **روغن کدو** مبرد دماغ و صداع گرم و مالیخولیا را سود

مند بوده و بسیار نافع بود که و تازه پوست ظاهر آنرا بتراشند و با تخم وی تخم بکوبند و مقشر نمایند
و صاف نموده چهار یک آب که در روغن کنجد اضافه نموده و باتش نرم جوش داده تا آب تمام بخار شود و روغن
بماند آنگاه استعمال کنند **روغن تخم کدو** آن است که بدستور روغن مغز بادام روغن بکشند **روغن بابونه**
گرم و خشک است و معتدل و مسکن اوجاع بود و تمدد که از زکام نافع بود و محلل بود و بادهای که
در زیر جلد محبوس شده تحلیل برد **گل بابونه** تازه که خشک کرده باشند یک رطل در شیشه کنند و
روغن کنجد بر بالای آن افگنند و در آفتاب گذارند و بعد از بیست روز استعمال کنند و بعضی بیست
درم جلبه نیم کوب در بابونه و غلیان کنند **روغن بکر** آن است که چهار یک گل بابونه در یک من آب
طبخ نموده تا ربع بماند پس صاف نموده و هموزن آب روغن کنجد داخل نموده بجوشانند تا روغن خالص بماند
روغن اقحوان مانند روغن بابونه گرمتر است و درد های اعصاب را نافع بود و محلل اورام صلب شده
و بول و حیض براند **صفت** گل اقحوان در شیشه کنند و روغن کنجد بر بالای آن ریخته در آفتاب بگذارند
روغن مرزنجوش گرم و لطیف بود و فالج و استرخای اعصاب را نافع بود و سده ماخولیا گشاید
و شقیقه و صداع بلغمی را فایده دهد و در گوش چکانیدن کری زایل نموده و نافع باشد **صفت**
مرزنجوش نیم من روغن کنجد چهار من آب بجوشانند تا آب تمام شده روغن بماند صاف نموده در شیشه
نگاه دارند هرگاه خواهند استعمال کنند **روغن نمام** نسیان و صداع بلغمی را نافع بود و درد را
تحلیل برد **صفت** شونیز تازه بکوبند و آب آن را صاف نموده هموزن آب روغن گل داخل نموده بجوشانند
که روغن خالص بماند و استعمال نمایند **روغن اذخر** سستی و ماندگی اعضا را سود دهد و جرب
و حکه و قوبا و برص را نافع باشد و درد های اعصاب را فایده دهد **صفت** گل اذخر در شیشه کنند

و روغن کنجد بر بالای آن ریخته و در آفتاب بگذارند و اگر خواهند ذخیره کنند آن را با روغن کنجد
بالای آن ریخته و در آفتاب گذاشته و اگر خواهند بدستور روغن مورد بجوش بجوشانند و استعمال
کنند **روغن سداب** برودت کرده و مثانه و رحم و ضررهای اعصاب را و دردها نافع بود و دردها
را ساکن سازد و قولنج ریحی بگشاید و بادها و نفخها را تحلیل برد و سنگ گرده و مثانه بریزاند و ادرار
بول و حیض کند **صـ** برگ سداب تازه و فشارده آب صاف از او بگیرند و هر چند آب یکی چهار یک روغن کنجد
اضافه نموده و بدستور جوش داده تا آب سوخته شود و روغن بماند پس بگیرند و نگاه دارند بعین کنند
نوع دیگر برگ سداب را در شیشه کنند و روغن کنجد بر بالای آن بریزند و در آفتاب بگذارند تا
آنکه چهار روز یا سداب خشک در کمین آب طبخ نموده چندانکه نصف بماند پس چکانیده صاف نموده
و یک وقیه روغن کنجد اضافه نموده بدستور جوشانیده تا آب سوخته روغن بماند **روغن ترب** در گرمی شبیه
بروغن زیت کهنه است و در روغن پید انجیر گرم تر است و در گوش چکانیدن با درد و دوی که در گوش
بود ساکن کند و در حوالی کرده و انگاه و پشت زهار مالیدن ادرار بول کند و سنگ گرده و مثانه
را بریزاند **صـ** آب برگ ترب سه جزو روغن کنجد یک جزو بجوشانند تا آب برود روغن بماند **روغن حنا**
معده سرد را گرم کند و بر موی مالیدن موی را سیاه کند و عرق النسا و درد و مفاصل را نافع باشد
صـ برگ حنا یکی چهار یک در ده من آب بجوشانند تا آب رفته روغن بماند صاف نموده در شیشه نگاه دارند
روغن بابونه حرارت دماغ را نافع بود و موی را از ریختن نگاه دارد و هر چه ریخته باشد بروباند
و داء الثعلب را سود دهد **صـ** مورد تازه کوبند و آب صاف از او بگیرند هم وزن آب روغن کنجد
یا روغن زیت داخل نموده بدستور مذکور طبخ نموده تا روغن خالص بماند انگاه بر موی ریش بر مالند

نسخه دیگر اقوی از اول باشد **صـ** آب برگ مورد سه جزو روغن زیت یک جزو با هم
بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و با چهار رطل مورد خشک در ده رطل آب بخیسانند
و بجوشانند و صاف نموده و یک رطل روغن زیت بجوشانند و در آخر قدری لادن در آن
بیندازند تا آب شود و از آتش فرو گرفته بر موی بمالند **روغن دیگر** که درازی و رویانیدن
موی را بهان نفع دهد و موی را سیاه کند **صـ** پوست بلیله کابلی و مازوی سوخته و برگ مورد
از هر یک جزوی کوفته یک شب و یک روز در شراب ریحان نم نموده پس آب صاف بیرون آرند و صاف
نموده با یک جزو روغن کنجد جوشانیده تا آب رفته روغن صاف بماند و اگر بدل روغن کنجد
روغن لاله یا روغن آمله یا روغن مورد یا روغن حنا کنند بهتر باشد و در آخر یک جزو لادن در آن
بگدازند و هر شب بر موی بمالند و در صباح در حمام آب آمله بشویند **روغنی** که موی را دراز
سیاه گرداند و از ریختن نگاه دارد **صـ** سادج هندی و حنا و حضض مکی و لادن و
مصطکی و آمله و پرسیاوشان از هر یک پنج درم کوفته بیخته و در سه رطل آب بجوشانند
تا یک رطل بماند صاف نموده با یک رطل روغن کنجد بجوشانند و صاف کنند و لادن را در آخر
بیندازند تا آب شود **روغن دیگر** که ده هفته موی سر و ریش که ریخته باشد بمالند موی را
برویاند و سیاه سازد و از ریختن باز دارد **صـ** کبر دیک عدد خربزه سر او را بر دارند و تخم از او
بیرون آرند پس پوست روی سبز که در روغن بریان کرده باشند و برگ مورد کوفته و بیخته این
جمله را کرده از هر یک ده درم ساییده در میان خربزه پر کنند و سوراخ او را
محکم سازند و در گل حکمت گرفته شب در تنور گرم بگذارند روز بر آورده گل را از آن پاک کنند

ودو درطل روغن زیت بمالند و بجوشانند و صاف نموده نگاه دارند و شب بر موی بمالند **روغن دیگر**
موی را سیاه گرداند و مدتی در سیاهی بماند **می** یک عدد نارجیل درست از مغز خالی نموده و همان
مغز را با ده درم نوشادر همه را با هم بمالند و بسایند و در میان نارجیل کنند و سر نارجیل را بخمیر
محکم نموده و تمام نارجیل را بگل حکمت گرفته و شب در تنور گرم بگذارند و صباح از تنور برآورند
و سر آن را وا کرده آنچه روغن از آن حاصل آید بر موی بمالند **روغن دیگر** موی را دراز گرداند
و اگر ریخته باشد زود برآید **می** تخم مورد و برگ مورد و تخم کرفس و تخم چغندر و گل شقایق و پوست
جوز و لادن و پرسیاوشان از هر یک پنج درم کوفته در نیم من آب **آمله** یکشب بخیسانند پس بجوشانند
و بپالایند و با نیم رطل روغن مورد جوشانیده تا آب رفته و روغن بماند هر گاه خواهند بر موی
مالند و موی چرب کنند **روغن دیگر** موی را سیاه کند و محلل و نضج بود و اگر بر معده بمالند معده
را گرم کند **می** برگ گل شقایق چندانکه خواهند در شیشه کنند و روغن مورد بالای آن
کنند و در آفتاب بگذارند **روغن دیگر** گل شقایق را خشک نموده و بکوبند و هر یک وقیه گل شقایق نیم رطل
روغن مورد یا روغن حنا بر بالای آن کرده در آفتاب بگذارند **نسخه دیگر** یک وقیه گل شقایق و یک وقیه
پوست گردکان تازه و چهار درم روسختج نرم کوفته در روغن بیامیزند و در شیشه کرده روغن نیز
بالای آن کرده و سه هفته در سرگین دفن نموده بعد از آن برآورند و موی را چرب نموده که موی را سیاه کند
نسخه دیگر از زلف موی سیاه کند و از ریختن نگاه دارد و نگذارد که زود سفید شود و اگر ریخته باشد
زود برآید و موی را نرم و ملایم کند **می** آب بید و آب برگ حنا و آب برگ مورد و آب برگ وسمه
از هر یک رطلی بستانند و آب پوست گردکان از هر یک نیم رطل روغن گل لاله در روغن مورد از هر یک

نیم رطل

نیم رطل با آتش نرم در دیگ آهنی بجوشانند تا روغن بماند پس یکبار دیگر روغن بهمان آب
با آبهای مذکور بجوشانند و روغن صاف نموده سیوم بار دیگر با آبهای مذکور بجوشانند و روغن
نگاه دارند پس براده آهن و خبث الحدید و لادن و مازوی سبز بریان کرده و زاج سفید و صمغ عربی
از هر یک پنج درم و پوست بیخ انار و پوست گردکان تازه و جوز سرو و نوشادر و گل شقایق
و وسمه و برگ حنا و لاله از هر یک ده درم نمک اندرانی سه درم کوفته و نرم بیخته با روغن
ممزوج در مرتبان آهنی کرده چهل روز در آفتاب بگذارند بعد از آن صاف نموده شب بر موی
سر و ریش بمالند و بخوابند **روغنی** که محلل گزیدن عقرب بود و بمالند نفعی عجیب دهد و درد
ساکن سازد **می** روغن زیت خالص ده درم جند بیدستر و فرفیون از هر یک یکدرم کوفته
در روغن زیت بگذارند که بیخته شود و بمحل گزیدگی عقرب بمالند **روغنی** که چون قدری در بینی
چکانند خواب بیاید **می** نوشادر و نمک نفطی و تخم ترب و تخم سپستان و تخم خرفه و فلفل
و دارچینی و کاکنج از هر یک جزوی برابر کوفته در آب بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند صاف نموده
هر گاه قدری در بینی چکانند خواب زایل کند **روغنی** که چون بر سر بمالند و قدری در بینی چکانند
خواب خوش آورد **می** جوز ماثل و خربق سیاه از هر یک جزوی پوست خشخاش و بزر البنج و تخم
کاهو از هر یک ده جزو کوفته در آب بجوشانند و صاف نموده و آب با روغن کدو جوشانیده
چندانکه روغن بماند صاف نموده و در وقت ضرورت بر پیشانی و کف‌ها را چرب نمایند **روغنی** که
چون سر و کف دست و پا را چرب کنند خواب آورد **می** تخم خشخاش نیم رطل کوفته در ده رطل تخم کاهو
نیم رطل در هم آمیخته از آن روغن بگیرند و در وقت خواب استعمال کنند **روغنی** که برص با هر یک

بدن کرده اند و اگر مدتی مداومت کنند برص را زایل سازد و مجربست صح آب بادنجان سیاه
سه رطل روغن کنجد یک رطل باهم بجوشانند تا آب سوخته و روغن بماند آنگاه اطریلال و بهنکره
و شیطرج هندی و بیخ بادنجان دوده و گل شقایق و تخم ترب و عاقرقرحا و خردل و شونیز
و بلادر سوخته و خرنوب سیاه از هر یک دو درم نیم کوفته درین روغن بیامیزند و دو ماه در
آفتاب بگذارند پس از دو ماه استعمال کنند روغنی که بعوض بوره در بدن بمالند کار بوره کند
اشخار و زرنیخ از هر یک جزوی کوفته و بیخته در شیشه کنند و آب در آن کنند که بمقدار چهار انگشت آب
بر بالای اجزا باشد بیست روز در آفتاب بگذارند پس از بیست روز صاف کرده با روغن کنجد
بجوشانند و هرگاه خواهند در عوض بوره بمالند [نسخه دیگر] آهک آب نادیده و اشخار و زرنیخ از هر یک
جزوی در آب آمیخته در آفتاب بگذارند و بعد از سه روز آب صاف از آن بگیرند و ثلث آب روغن
کنجد اضافه نموده بجوشانند و روغن صاف از آن گرفته نگاه دارند و در وقت ضرورت بجای بوره
در بدن بمالند و بشویند روغن زرنیخ جرب و قوبا را مالیدن آن بسیار نافع و مجربست صح زرنیخ
زرد بکوبند و روغن کنجد چهار جزو و روغن کنجد را در دیک سفال کرده بجوشانند تا روغن برنگ شود آنگاه
زرنیخ را کوفته اندک اندک در روغن جوشانند و با کفچه که سر آن پهن باشد خوب برهم زنند
و آهسته بجوشانند تا روغن پر طاوسی شود و آتش بر روغن در گیرد آنگاه سر دیک را بطبق
بپوشند تا آتش خاموش شود چهار پنج بار همین دستور سر دیک را بگیرند که تا آتش خاموش
شود باز بر دارند که آتش بروغن در گیرد باز سر دیک را بپوشند تا آتش خاموش شود و دیک را
از آتش فرود آورند و بگذارند که سرد شود پس صاف کرده در شیشه نگاه دارند هر وقت که خواهند

برجرب و قوبا بمالند و همان عضو را دو ساعت در آفتاب بدارند و بعد از آن
در آب گرم بشویند روغن گوگرد جرب و قوبا و خارش را بغایت نافع باشد صح گوگرد زرد
کوفته و بیخته در چهار جزو روغن دنبه بیامیزند و پاره کرباس درین روغن چرب نموده
فتیله کنند و فتیله را روشن سازند و [illegible] زیر نگاه دارند و هر روغن که از فتیله بچکد در ظرف
گرفته نگاه دارند و بر قوبا و جرب بمالند روغن تخم مرغ شقاق و خشکی دست و پا را نافعست
سی عدد زرده تخم مرغ پخته بدست بمالند و قدری نوشادر سوده در آن آمیخته و
در شیشه کرده و شیشه را با گل حکمت گیرند و دهان شیشه را بموم و اسپا لیف محکم
ببندند بدستوری که در روغن بیابی ذکر رفت از آن روغن بکشند روغن دیگر زرده
تخم مرغ چنانکه خواهند در پاتیله کنند و بر آتش بگذارند و چندان آتش کنند که تخم مرغ
سوخته شود و روغن آن برآید و روغن بر داشته استعمال کنند روغن سلحفات شقاق دست و پا را
نافع باشد صفت گوشت لاک پشت یک رطل با یک رطل روغن کنجد بجوشانند چندانکه
گوشت محو شود و روغن را صاف نموده نگاه دارند و در وقت حاجت استعمال نمایند [روغن ...]
که چلپاسه و مار رنگ گویند خون زیر را بتحلیل برد بغایت مجربست و آزموده و اگر بر کل
یا داء الثعلب بمالند موی بر رویاند صح یک عدد سام ابرص در یک وقیه روغن کنجد با آتش
نرم جوش دهند تا مضمحل شود آنگاه سه درم خاکستر تخم ماده کاو در آن بیامیزند و داء الحیه
و داء الثعلب لاوان (؟) در آن بیامیزند و در شیشه نگاه دارند هر وقت که خواهند استعمال
نمایند روغن حیات استرخاء اعصاب و مفاصل و داء الثعلب و جذام و درد اعضا را

مالیدن فایده دهد و خوردن نیز شاید زیرا که سمیت دارد ص چهار رطل روغن کنجد به
دو دیگ مس کنند از شش عدد تا ده عدد مار سیاه در دیگ فکنند و سر دیگ را محکم سازند
که بخار آن بر نیاید و با آتش نرم جوشانند تا مارها در روغن مهرا شود پس دیگ را از آتش فرود
آورند و بگذارند تا سرد شود آنگاه سر دیگ را بردارند و احتیاط کنند که بخار آن به دماغ نرسد بعد از آن
صاف کرده در شیشه نگاه دارند هنگام حاجت بدین نمایند روغن عقرب سنگ مثانه
و گرده را بریزاند و در ادرار بول این امر بسیار نافع و مجرب است ص ابو اندچینی و سعد کوفی و جنطیانا
و پوست بیخ کبر از هر یک یک وقیه اجزا را نیم کوفته در شیشه کرده روغن بادام تلخ بالای آن
کنند و یک هفته در آفتاب بگذارند پس صاف نموده ده عدد عقرب زنده در روغن بیندازند
و در هفته دیگر شیشه را در آفتاب بگذارند هنگام ضرورت قطره در سوراخ احلیل بچکانند و
تهیگاه و عانه را چرب سازند نسخه دیگر سنگ گرده و مثانه را بریزاند و درد پشت را نافع بود
و اگر قطره در گوش چکانند درد گوش را ساکن سازد و اگر ریح که ظاهر باشد [illegible]
خشک گرداند و باقیه ص عقرب زنده فربه ده عدد و یا بیشتر وقتی که سه چهار روز از ماه [illegible]
باشد در شیشه کنند و روغن زیت بر آن ریزند و سر شیشه را محکم سازند و در آفتاب گذارند
تا چهل روز بگذرد آنگاه استعمال کنند روغن خشخاش عرق النسا و درد مفاصل و فالج و رعشه
و درد زانو را مالیدن بغایت نافع باشد و اگر قطره در احلیل بچکانند بول براند و کرم شکم
را [illegible] ص بگیرند یکصد خشخاش بزرگ فربه در روغن زیتی یا روغن خیری بجوشانند
تا مهرا شود در شیشه صاف نموده نگاه دارند و استعمال کنند روغنی دیگر صدر درباغ [illegible]

و وجع و اوجاع بارده و تشنج و فلاجی فالج را نافع باشد ص فلفل و چند پیدستر و عاقرقرحا
و تخم حنظل و قسط از هر یک ده درم اجزا را نیم کوفته در یک رطل روغن بید انجیر در شیشه
کرده ده روز در آفتاب گذارند و هر روز شیشه را بجنبانند و پس از ده روز روغن را
صاف نموده و اجزا را تازه کرده در روغن انجیر در شیشه کرده استعمال کنند روغن عنصل
فالج و لقوه و تشنج را نافع بود ص پیاز عنصل چهار وقیه نرم بکوبند و بفشارند و آب
صاف از او یک وقیه با روغن زیت بجوشانند و عاقرقرحا و چند پیدستر و فرفیون از هر
یک دو مثقال کوفته با روغن بجوشانند و صاف نموده در او مشک و فرفیون از هر
یک نیم درم نرم سوده در او بیامیزند و استعمال کنند روغن کراث خوردن و مالیدن
بواسیر را فایده دهد ص آب کنند تا کمین روغن کنجد نیم من مقل یازده مثقال مقل را
در آب کنند تا حل نموده با هم جوشانند تا روغن خالص بماند روغن دیگر بواسیر را مالیدن
فایده دهد و درد بواسیر را ساکن سازد ص روغن [illegible] از هر یک چند درم [illegible]
ده درم [illegible] یکدرم [illegible] همه بجوشانند و صاف نموده [illegible] روغن تازه
چون کف پا را بآن چرب کنند [illegible] کند و [illegible] زوال [illegible] ص تخم تازه
سیاه نیم کوفته در شیشه کردن [illegible] شیشه را بگل حکمت گرفته [illegible]
موی [illegible] سوراخ نموده [illegible]
که تره [illegible] روغنی که حاصل شود نگاه دارند تا هنگام حاجت
بکار برند روغنی دیگر [illegible] کند و [illegible] ص پیاز نرگس [illegible]

روغنی سوم

درم روغن یاسمین بجوشانند و در وقت ضرورت بر قضیب و خصیه و میان رانها نهاده گرم
پاچه کنند روغن دیگر همان نفع دهد و لذت جماع بیفزاید صفت عاقرقرحا یکدرم فرفیون
نیم درم مشک تبتی دو حبه اجزا کوفته در پنجاه درم روغن زنبق یا روغن یاسمین داخل نموده
در شیشه کرده بیست روز در آفتاب بگذارند آنگاه بر قضیب و خصیه و میان رانها گرم
پا بمالند و کمر را چرب سازند روغن دیگر همان نفع دهد صفت فرفیون و فلفل و بوره سرخ از
هر یک درمی مشک حبه اجزا کوفته و بیخته در روغن زنبق یا روغن یاسمین بیامیزند و در
شیشه کنند و بیست روز در آفتاب بگذارند آنگاه بر قضیب و خصیه و درانها و کف پا چرب
کنند روغنی که ذکر را بزرگ و سخت گرداند و نعوظ آورد صفت کرم خراطین ده عدد در پنجاه درم
روغن زنبق بجوشانند و صاف نموده عاقرقرحا یکدرم مغز پسته سه درم فرفیون نیم درم مشک دو دانگ
نرم کوفته در روغن بیامیزند و در وقت ضرورت بر ذکر بمالند بمالند و بمجامعت مشغول شوند
روغن خنک قوت باه بیفزاید و گرمی بول بکشاید و مغز را پاک سازد و سنگ گرده و مثانه
بریزاند صفت آب خیار تر و روغن کنجد و شیر گاو از هر یک چهار رطل زنجبیل یک رطل فانیذ دو
رطل و نیم فانیذ را با زنجبیل نیم کوفته در آب خیار و شیر گاو و روغن کنجد بجوشانند چندانکه
روغن خالص بماند پس صاف کرده نگاه دارند و در وقت خوردن و تدهین کردن در
مجرای بول چکانیدن نافع باشد روغن دیگر عسر البول را نافع باشد و سنگ گرده
و مثانه را بریزاند صفت خسک ده درم زنجبیل چهار درم نیم کوب نموده و یک شب بخیسانند
و به آتش ملایم جوش داده تا آب رفته و روغن بماند صاف نموده در شیشه نگاه دارند هرگاه

مزور شود قدری با شربتی که موافق باشد بخورانند و قدری در حوالی گرده و مثانه بمالند
و قطره در احلیل بچکانند روغن دیگر محلل اورام حاره باشد صفت حنظل و عنب
الثعلب و اکلیل الملک و خباری و پرسیاوشان و برگ کرنب از هر یک ده مثقال
همه را نیم کوب کرده در یک رطل آب جوش داده و صاف نموده با پنجاه درم روغن
کنجد جوش داده تا آب رفته و روغن بماند بقدر دو درم در ماء الشعیر بخورانند که ورمهای
باطن را تحلیل برد و بر ظاهر مالیدن اورام ظاهر را نرم کند روغن غار امراض بارده و داء
الثعلب و صداع بارد را نافع بود و در گوش چکانیدن طنین دور کند و سپرز و درد
کبد را سودمند بود صفت برگ غار و حب الغار از هر یک جزوی در یک جزو روغن کنجد جوشانیده
در شیشه کرده بیست روز دیگر در آفتاب بگذارند پس از آن استعمال کنند روغن دیگر
مشهور از کامل الصناعه برودت معده و کبد و خفقان سرد و فالج و لقوه و جمیع امراض
بارده را سودمند بود و سستی اعضا را نافع باشد و بدن را خوشبو گرداند صفت روغن
زنبق و روغن نرگس و روغن یاسمین از هر یک یک رطل در شیشه که بعود و کافور
بخور کرده باشند بکنند پس جوز بوا و بسباسه هر یک چهار اوقیه میعه سائله و قلنجه
و عاقرقرحا و کبابه و قرنفل و سنبل الطیب و گل سرخ و صندلین از هر یک یک اوقیه
سلیخه سه درم عود هندی دو اوقیه مشک و غالیه از هر یک ده درم مجموع را نرم
سوده و بیخته و قرابه روغنها بریزانند و قرابه بجنبانند تا اجزا و روغن درهم آمیخته
شود و در آفتاب بگذارند و بعد از چهل روز برآرند و بعضی مشک و عنبر اشهب

وکافور از هر یک ده درم سوده بعد از آنکه روغن را از قتاب بر دارند و صمغ سوده مشک و عنبر را دران داخل نموده خوشبوتر و بهتر میشود روغن دیگر معروف بطلحه سلیمانی معده و جگر و خفقان و فالج و لقوه و جمیع امراض بارده را سودمند بوده و دماغ و حواس را قوت دهد و بدن را معطر و خوشبو سازد و پیران را در این بغایت موافق باشد ص

روغن گل و روغن زنبق و روغن یاسمین و روغن نرگس از هر یک ده مثقال عود و مشک از هر یک سه مثقال اجزا را کوفته و نرم بیخته در روغنها داخل نموده و در شیشه کرده چهل روز در آفتاب گذارند پس استعمال کنند باب ششم از مقاله پنجم در بیان موم روغنها موم روغنی که خوردن و مالیدن آن بتحلیل و تلیین اورام صلب که در ظاهر و باطن باشد سود دهد ص حلبه و بابونه و برنجاسف و اذخر و بزرک و خطمی و جاشا و زراوند گرد و صمغ عربی از هر یک یک وقیه مجموع را نیم کوب کرده در دو رطل آب و نیم رطل روغن کنجد و پانزده درم روغن خروع چنانکه رسمست اجزا را جوش دهند و صاف کنند و باز روغنها جوش داده تا آب رفته روغن بماند سه درم موم و پیه بط و روغن دنبه از هر یک ده درم دران داخل سازند و در هاون خوب بمالند تا همه یکسان شود پس استعمال کنند موم روغن دیگر که اورام معده و جگر که بسبب حرارت باشد سود دهد ص صندلین و ورق گل سرخ هر یک چهار درم اکلیل الملک پنج درم زعفران دو درم کافور نیم درم موم سفید ده درم روغن گل نیم رطل اجزا را در قدری آب طبخ نموده روغن گل و موم داخل کرده باتش ملایم جوش دهند و در آخر دو دانگ کافور داخل کنند و درهم آمیخته سوده استعمال کنند موم روغن دیگر شوصه و ذات الجنب را نافع باشد ص

لعاب بزرقطونا و لعاب خطمی سفید و روغن بادام و موم سفید و بنفشه و اکلیل الملک گل بابونه از هر یک جزوی بدستور طبخ نمایند و سینه و پهلو را چرب کنند موم روغن دیگر که خوردن و در سینه مالیدن خشکی سینه را و گرفتگی آواز را نافع باشد ص روغن بنفشه بادام و بیخ سوس و لعاب خطمی لعاب حلبه و لعاب بهدانه و آب کرنب و آب شلغم و پیه مرغ از هر یک جزوی بدستور طبخ نموده استعمال کنند موم روغن که ترکیدن دست و پا که از سرما باشد سود دهد ص آب برگ کرنب و آب برگ چغندر و آب شلغم از هر یک یک وقیه موم سفید و پیه گرده بز و روغن بابونه از هر یک یکی بدستور طبخ نموده دست و پا را چرب کنند موم روغن که خشکی دست و پا را برطرف سازد ص لعاب خطمی و لعاب حلبه و لعاب تخم کتان و آب برگ چغندر از هر یک یمن پیه کو سفند و پیه مرغ و روغن بادام و روغن کدو از هر یک یک وقیه باتش ملایم بجوشانند تا بقوام آید و اگر خواهند که خوشبو باشد مشک و گلاب داخل سازند موم روغن که بدن را فربه و باصفا و طراوت کرداند هر گاه مکرر در آن مالیدن در کار باشد ص جدوار خطائی بگلاب سوده و شورنجان و عود الصلیب و مومیائی کاف از هر یک سه درم پیه بط و پیه شتر و روغن بادام و روغن پنبه دانه از هر یک ده درم بقاعده متعارف طبخ نمایند موم روغن که ریش و خشکی پی را سود دهد ص زوفای تر و پیه بط و پیه مرغ و مغز ساق گاو و موم زرد قدری آمیخته مجموع را در هم گدازند و استعمال کنند موم روغن که در بدن مالند بدن را خوشبو و باطراوت دارد ص روغن گل روغن بنفشه بادام و روغن زنبق و روغن نرگس و روغن رازقی از هر یک ده درم موم سفید و پیه بط و مرغ و روغن دنبه از هر یک چند درم لعاب خطمی بیست درم درهم طبخ نموده و نه درم مشک سوده و یک درم عنبر داخل سازند و در اول

بمالند که خوب آمیخته شود موم روغن دیگر که آتشک را نافع باشد صفت موم سه درم روغن گاو پنج درم
پیه گرده بز شش درم سیماب چهار مثقال سیماب را در قدری آب دهان خوب کشته
کرده آنگاه اجزا را باهم ممزوج ساخته در هاون بمالند تا همه یکسان شود پس مجموع را در سر کشته
هر روز یک مرتبه در تمام بدن بمالند غیر از زیر بغل و بن ران که درین دو محل نباید رسانید و خود را
از هوای سرد محفوظ دارد موم روغن دیگر که بواسیر و شقاق مقعد را مالیدن فایده مند باشد
روغن کوهان شتر و روغن استخوان زردالو و مغز ساق گاو و پیه مرغ و روغن کراث از هر یک جزوی
باهم بگدازند تا همه یکی شود و استعمال کنند موم روغن دیگر مسهل ملین بود و در شکم مالیدن مسهل
بلغم صفت برگ کابلی و فتاجکار و سنا مکی و شبرم از هر یک ده درم کوفته در یک رطل آب خیسانیده
و جوشانیده تا ربع آب بماند و در هم مالیده صاف نموده پس روغن حب القرطم و روغن گل از هر یک
یک سیر پیه بط و پیه مرغ و روغن دنبه از هر یک نیم سیر موم زرد پنج درم اضافه نموده جوشانیده تا آبها
رفته و روغن بماند صاف کرده استعمال کنند موم روغن که فالج و رعشه را نافع باشد صفت
روغن سوسن و روغن قسط و روغن فرفیون از هر یک ده درم موم زرد پنج درم میعه سایله ده درم
میعه و موم را در روغنها گدازند و چند بیدستر و قسط هر یک دو درم کوفته و بیخته در آن پاشند
و در هاون بمالند که مجموع در هم آمیخته شود پس استعمال کنند نسخه دیگر که همان نفع دهد صفت
روغن
چند بیدستر و میعه سایله و زرنیخ و پیه بط از هر یک جزوی در هاون بمالند که یکسان شود
آنگاه استعمال کنند قیروطی اورام حاره کبد و معده را نافع باشد صفت آب کدو و کشنیز
سبز و آب برگ عنب الثعلب و آب لبلاب و روغن کدو و روغن بادام و موم سفید و پیه گرده بز

از هر یک

از هر یک جزوی در هم جوشانیده تا آبها برود و روغن بماند صاف کرده در هاون بمالند
که یکسان شود آنگاه استعمال کنند قیروطی محرور مزاجان را سود دهد و بدن را ملایم و نرم
و خوشبو کند موم سفید و روغن بنفشه بادام از هر یک پنج درم گل سفید درم کافور نیم درم
صندل بگلاب سوده پنج درم گلاب عرق بهار هر یک پنج درم بسرشته در هاون بمالش داده استعمال کنند
قیروطی دیگر شقاق و درشتی که در روی و دست و پا باشد نافع بود صفت کتیرا و زوفا از هر یک یک درم
موم سفید سه درم روغن بادام پنج درم درهم آمیخته استعمال کنند قیروطی دیگر که گرم مزاجان را
موافق باشد و پوست خشک جلد را سود دهد صفت روغن بادام و روغن کدو از هر یک پنج درم
موم سفید هشت درم پیه بز پنج درم لعاب کتیرا و لعاب بزرقطونا و لعاب خطمی و لعاب بهدانه
و روغن پیه سنگ و روغن بنفشه بادام و [illegible] از هر یک ده درم مجموع ادویه در پاتیله کرده
با آتش نرم طبخ نمایند و نیم درم کافور در آن داخل نموده و در هاون بمالند تا مجموع در هم آمیخته
شود آنوقت استعمال کنند که نافع است باب ششم از مقاله پنجم در انواع مرهمها مرهم سلیقون اورام
صلب نرم کند و تفتیح دهد و حرارت را از زخم پاک سازد صفت زفت و راتینج و موم سفید از هر
یک پنج مثقال مازو و چهار مثقال روغن زیت سی مثقال موم و روغن باهم بگدازند و صاف
کنند و باقی ادویه را در آن داخل نموده مرهم سازند مرهم داخلیون اورام صلب را نرم سازد و
خنازیر را تحلیل برد صفت مرداسنگ ده درم در یک رطل روغن زیت بجوشانند تا رنگ گرداند
از آتش فرو گرفته و سرد نموده پس لعاب بزرقطونا و لعاب حلبه و لعاب خطمی و لعاب بزرک و لعاب
تخم مرو از هر یک پنجاه درم اضافه نموده در آتش نرم بجوشانند و کفچه زنند تا غلیظ شده بکار برند

مرهم اسل که مرهم حواریان گویند خنازیر و سلعه و سرطان و اورام صلب را نافع باشد
و جراحت را از گوشت مرده و ریم پاک سازد و ناسور و قروح مزمن را باصلاح آورد ص جاوشیر
زنگار و مرمکی و بارزد از هریک دو درم اشق هشت درم کندر و زراوند طویل از هریک سه درم مقل
مرداسنگ از هریک چهار درم موم و راتینج از هریک دو درم روغن زیت یک رطل مجموع صمغها را
در سرکه نرم نمایند و در هاون خوب بمالند و باقی اجزا کوفته و بیخته با موم و روغن بدستور گداخته
همه را بهم ممزوج نمایند و باز در هاون بمالند تا مرهم شود آنگاه در وقت حاجت بکار برند
نسخهٔ دیگر اورام صلب و خنازیر و سرطان و طاعون را مفید بود ص شمع و راتینج
و مقل ازرق و مرداسنگ از هریک چهار درم جاوشیر و زنگار از هریک هشت درم زراوند طویل
سعه و قنه از هریک سه درم آنچه کوفتنی باشد بکوبند و آنچه که حلّی باشد بگدازند مجموع در هاون بمالند
تا یکسان شود مرهم سیخ سرطان و خنازیر را سودمند بود و اورام صلب را تحلیل کرداند ص
مرداسنگ پنج درم کندر و بارزد و اشق از هریک ده درم علک البطم و سریش از هریک هشت درم آنچه
گداختنی باشد در روغن زیت بگدازند و آنچه کوفتنی باشد نرم بکوبند و نرم بیخته با هم ممزوج کنند و در هاون
بمالند تا مرهم شود مرهم دیگر همان نفع دهد ص زنگار و اشق از هریک هشت مثقال صمغ صنوبر
هشت و یک مثقال اشق را در آب سداب حل نموده و موم را در روغن زیت بقدر کفاف حل کنند تا
آب شود پس زنگار را نرم سوده همه را بهم بیامیزند و خوب در هاون بمالند تا مرهم شود مرهم زنجار
جراحت که از سوختن آتش و آب گرم و از گرمی باشد نفع دهد و گوشت برویاند ص اسفیداج ارزیز
و کافور از هریک دو درم مرداسنگ یک درم موم سفید و روغن گل از هریک بقدر کفاف مرهم سازند

مرهم برشاه گوشت مرده بخورد و ریشها را باصلاح آورد ص مرداسنگ یکچارک زنگار رومی
پنج درم علک البطم پنج درم در روغن زیت بگدازند و روغن و مرداسنگ را سرشته زنگار را نرم
سوده در آن ممزوج کنند و در هاون خوب بمالند مرهم عنبری جراحت گوشت را نفع دهد ص سرکه
هفت درم کندر هشت درم با هم بجوشانند تا بقوام آورند انزروت دو درم زنجار
یک درم کوفته نرم سوده در آن افشانند و با هم بپزند تا مرهم شود فتیله را در آن آلوده در گوش گذارند
مرهمی که گوشت برویاند و در فصل گرما نافع بود ص سفیداب ارزیز سه درم دم الاخوین و انزروت
و صبر و مر و کندر از هریک دو درم موم سه درم روغن گل ده درم ادویه کوفته و نرم بیخته نرم
در روغن گل با موم که حل شده و صاف نموده در هم آمیخته مرهم سازند مرهم آهک جراحتیکه از سوختگی
آتش باشد نفع دهد ص آهک شسته و خبث الفضه و سفیداب و تخم مرغ و موم سفید و روغن گل از
هریک جزوی بدستور مرهم سازند نسخهٔ دیگر سوختگی آتش را نافع و مجرب است ص آهک که ده بار
به آب شیرین صاف شسته باشند سی مثقال قیمولیای شسته بیست مثقال گل رومی ده مثقال
سفیداب شسته هفت مثقال توتیا و مرداسنگ از هریک هفت مثقال قلیمیای نقره پنج مثقال دم
الاخوین شش مثقال عصاره لسان الحمل شش مثقال عصاره مازریون شش مثقال ادویه کوفته و بیخته
نرم صلایه نموده با روغن گل و زرده تخم مرغ و موم سفید بدستور مرهم سازند مرهم کلف نمله و اکله را نافع باشد ص
مازوی سبز و مرداسنگ و زردچوبه هریک جزوی گلنار فارسی و عصاره لسان و عصاره حی العالم از هریک
دو جزو نرم سحق نموده روغن گل بقدر کفاف بدستور مرهم سازند مرهم عسل چرک از جراحت
پاک سازد ص عسل را بجوشانند تا غلیظ شود و بموزون آن انزروت سفید کوفته و بیخته ممزوج

سازند و با روغن گل مرهم سازند **مرهم کوکرد** بجوشش حرارت کامل و جرب رطب را نافع و مجرب
بود ص گوگرد و سیماب و فلفل و مرداسنگ و سنگ رخام از هر یک جزوی با روغن گل
بدستور مرهم سازند **مرهم شنجرف** زخم آتش را و جراحت و قروح مزمن و جرب را نافع باشد
ص شنجرف سه پنج درم سفیده و مرداسنگ و توتیای هندی سوخته و سفیداب و پوست بیضه مرغ
تکلیس از هر یک جزوی کوفته و بیخته بدستور متعارف با موم و روغن گل مرهم سازند **مرهم دیگر**
که از برای اکثر جراحات و قروح نافع بود و مجرب رسیده علک البطم ده درم خاکستر چوب صنوبر
هفت درم زرپال اسن پنج درم زرپال ابیض پنج درم مرمکی ده درم زراوند گرد و کندر از هر یک
هفت درم صمغها را در سرکه حل ساخته و باقی ادویه را نرم کوفته و بیخته با موم و روغن زیت مرهم سازند
مرهم دیگر جراحتی که از گزیدن سگ دیوانه باشد نافع بود و جراحت را باصلاح آورد ص زرپال
سیم و زنگار و بیخ ترشک اسمان گون از هر یک دو درم خبث الفضه چهار درم قنه چهار درم
پیه گداخته و روغن زیت و عسل از هر یک بیست درم بدستور متعارف مرهم سازند **مرهم دیگر**
که زیان مار و سایر هوام را نافع باشد و مجرب که و قوت بارها فایده داده ص قفر الیهود و راتینج
از هر یک رطلی و نفط و کندر نیم رطل سفیداب گل مختوم از هر یک بیست مثقال جاوشیر ده مثقال سرکه
کهنه یک و نیم رطل و روغن زیت یک نیم رطل بچه چرخ باشد در سرکه حل نموده و دوا را کوفته و بیخته
مرهم سازند **مرهم مومچیز** زخمها را زود باصلاح آورد و گوشت زود برویاند ص مره چیوه دو درم
انزروت و سفیداب از هر یک یک درم روغن کنجد ده درم موم سفید سه درم ادویه را کوفته و بیخته نرم بسایند
و موم را در روغن کنجد بگدازند و مجموع را در هاون کرده بمالند و مرهم سازند **نسخه دیگر** همان

نفع

نفع دهد ص مره چیوه ده درم در چهل مثقال موم و پانزده مثقال روغن گل بجوشانند
تا قوه مره چیوه در روغن داخل گردد و صاف نموده موم را در آن حل نموده تا مرهم شود **مرهم دیگر** انواع
جراحات که کهنه شده باشد بسازد و زخم ناصور را نافع باشد ص مرداسنگ شسته و
توتیای هندی و انزروت از هر یک ده درم زنگار نیم درم دم الاخوین یکدرم علک البطم
سه درم روغن گاو که کهنه شده باشد پانزده درم سرکه کهنه پنج درم موم سفید چهار درم
ادویه کوفته و بیخته بدستور مرهم سازند و در هاون خوب بمالند **مرهم دیگر** ریش کچلی که بر سر
اطفال باشد بسازد ص کافور هندی دم الاخوین و کف دریا و انزروت و زنگار و توتیای قلم
از هر یک جزوی کوفته و بیخته با سرکه و روغن بجز بدستور مرهم سازند **مرهم دیگر** جراحت که بر قضیب و
سر حشفه باشد سود مند بود ص توتیای شسته بیست درم صلایه نموده با موم و روغن ورد و آن
بمالند تا خوب ممزوج شود **مرهم دیگر** جراحت قضیب را در ده روز باصلاح آورد ص قنه و توتیای
کرمانی و مازو از هر یک ده درم زاج محرق و انزروت و دم الاخوین از هر یک درمی نرم
کوفته و بیخته با روغن گل و موم سفید مرهم سازند **مرهم دیگر** قضیب را نافع و زودی به
صلاح آرد و بتجربه رسیده ص توتیای کرمانی و پوست تخم مرغ تکلیس کرده و کاغذ [illegible]
و زاج سوخته و مازوی سوخته از هر یک جزوی مرداسنگ یک نیم جزو و انزروت دو جزو دم الاخوین
دو جزو اجزا را کوفته و نرم بیخته بدستور مرهم سازند **مرهم دیگر** همان نفع دهد جراحت
قضیب و خصیه را در دو روز باصلاح آورد ص قنه و توتیای هندی و مازو از هر یک
جزوی قنه را در هاون روغن با آب گرم بسایند و از پارچه باریک بگذرانند و قدری

سیماب با ب‌ها ان در ظرف سفال بمالند که تر محلل شود انگاه توتیا و مازو را کوفته و بیخته و نرم سحق

نموده همه را با هم آمیخته با موم سفید و روغن کهنه مرهم سازند و محل زخم را به آب گرم بشویند و

مرهم بگذارند مرهم دیگر که بواسیر را نفع بخشد صه مقل و پیاز بچه و روغن استخوان زردالو

و شفتالو و کوهان شتر و زرده تخم مرغ و پیه بساید از هر یک جزوی مقل را در آب کرده حل نموده

و کوهان شتر که چرب صاف نموده مجموع را در هم آمیخته مرهم سازند مرهمی که بواسیر را نافع صه

مغز ساق گاو و پیه مرغ و کوهان شتر و روغن گل همه را با سه تو درهم جوشانیده و قدری افیون

اضافه نموده و در هاون سنگی بمالند تا خوب نرم شود نوع دیگر همان نفع دهد صه پیه بط و پیه بز

از هر یک پنج درم سفیداب ده درم مقل ازرق پنج درم مقل را در آب حل نموده و صاف نموده

با ده درم روغن استخوان شفتالو مرهم کنند نوع دیگر بسیاری از بواسیر را نافع بود و بر ظرف سازد

و مازو سوخته خشک زند گل ارمنی یکدرم کافور یکدانگ افیون نیم دانگ پیه مرغ و کوهان شتر و روغن

استخوان زردالو از هر یک ده درم به دستور متعارف مرهم سازند مرهم دیگر بواسیر و شقاق مقعد را

بغایت نافع بود صه روغن بنفشه درم و روغن گل درم از هر یک ده درم عصاره لحیة التیس سه درم

موم سفید پنج درم اسفیداج ده درم زعفران یکدرم اجزا را نرم کرده و بیخته موم را در روغن بگدازند

و صاف کرده ادویه را در آن داخل نموده و در هاون سنگ بمالند تا یکی شود استعمال کنند

نوع دیگر مخصوص بواسیر است صه موم سفید و کوهان شتر درهم گداخته و زرنیخ رومی دو درم

فطراسالیون درمی مقل را در آب حل نموده صاف کرده بهمان دستور مرهم سازند

نوع دیگر مخصوص بواسیر است و نفع عظیم دارد صه مقل ازرق و تخم گندنا از هر یک پنج درم

کل

گل بادنجان سه درم زفت رومی دو درم زرده تخم مرغ ده عدد و بزر البنج درمی زعفران

دانگ افیون طوطیا شاه بیخ مغسول دو درم کافور قیراطی مقل را در آب خیسانیده تا حل

کرده و کوهان شتر و مغز قلم گاو و پیه بز از هر یک سه درم روغن استخوان زردالو رومی

روغن گل پانزده درم دوا را کوفته و بیخته به دستور مرهم سازند نوع دیگر مرهم جهت شقاق

مقعد را فایده دهد صه مرده سنگ شسته و سفیداب شسته از هر یک پنج درم زفت شسته

سفیده تخم مرغ هفت عدد همه را در هاون با قدری سرکه کهنه بسایند و موم را در

پنج درم روغن بگدازند و در آخر همه را درهم داخل نموده در هاون چندان بمالند

که مجموع درهم آمیخته شود مرهم سازند مرهم دیگر ناصور کهنه را به گرداند صه زبان [illegible]

و مقدار ده مثقال از آن بگیرند و نیم مثقال زنگار و یکدرم توتیای هندی سوخته و ده درم زفت

رومی انزروت و شنجرف و کات هندی و قنه و مرده سنگ از هر یک سه درم سرکه کهنه

و انکبیس از هر یک ده درم روغن زیت پنج درم موم پنج درم عسل را که و موم را

درهم جوشانیده تا غلیظ شود و اجزا کوفته در آن داخل نموده و در هاون بمالند تا نرم شود و

استعمال کنند مقاله ششم در بیان حقنیات و انواع حقنها و شیافات

مسهل و غیر مسهل و فرزجات مشتمل بر چهار باب باب اول در حقنیات باب دویم در حقنهای

ممسک و غیر ممسک باب سیم در شیافات و حمولات مشتمل بر دو فصل فصل اول در

شیافات مسهل فصل دویم در بیان شیافات ممسک و غیر ممسک و مسهل

باب چهارم در بیان فرزجات و حمولات باب اول از مقاله ششم در بیان حقنیات

بباید دانست که قی کردن در بعضی اوقات مردم صحیح مزاج را نیز مناسب است زیرا
که معده و بدن را از اخلاط پاک میکند و رطوبات غریب را دفع میکند و در امراض مثل صرع
و نقرس و رعشه و فالج و مالیخولیا و جذام و رجع بهق بسیار نافع و گفته اند که هر گاه
شخصی را عادت قی کردن داشته باشد که دو روز پیاپی قی کند و از روز که قی خواهد
کرد اگر طعامهای مختلف و شرابهای مختلف اتفاق افتد روا باشد و در حالت قی کردن
چشم و شکم ابند و حلیت (?) از مقیئات مده هند و بعد از فراغ دهان و رو را باب سرد
و گلاب بشویند و شراب سیب و شراب انار و امثال اینها را شربه (?) و رُب مقوی معده باشد
با گلاب بنوشند و قدری مصطکی بخایند و ضمادات مقوی معده بگذارند و اگر از قی کردن
تغیری در بدن ظاهر شود مثل عرق و گرفتن آواز و اضطراب و این عوارض که بهم رسد
قدری ماء العسل گرم بنوشند و اگر در معده سوزش پیدا شود مرقهای چرب بخورند و اگر
فواق حادث شود معطسات عطسه آورند و عادت بقی کردن پیوسته بعد از طعام
معده را ضعیف گرداند و فضلات بدنی را بتنزل و چشم و گوش و دندان را بد باشد
و هوای بسیار گرم و سرمای سرد قی نشاید کرد و کسانی را که سینه تنگ و کم گوشت
و گردن باریک و دراز باشد قصبه و شش ایشان از کردن [illegible] باشد و کسی را که علت
امراض صرع باشد و کسانی که دماغ ایشان ضعیف باشد و مردم بسیار فربه را قی کردن
روا نباشد مقیئی که منع صعود بخارات از بدن بدماغ بکند و دوار که از سبب ارتفاع
بخارات باشد بر طرف سازد و معده را پاک کند صه چوب و برگ کشت (?) هر یک ده درم

در دو رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف نموده و قدری نمک طعام و قدری عسل
در آن بیامیزند و بدو سه دفعه بیاشامند و هر دفعه بانگشت و پر مرغ مدد کنند که بجای
معده پاک شود و نیز بباید دانست که تخم الحنظل در حقنه داخل نمودن امکان مضرت دارد
و از خطر خالی نیست یا روده را بگشاید و روده را از ثفل پاک کند یا ورم از آن متولد گردد
و لهذا گفته اند که تا ضرورت نباشد تخم الحنظل را اجزای حقنه داخل نباید کرد مقیئی دیگر معده
را از رطوبت لزج پاک کند صه صمغ القی (?) یکدرم جوز القی نیم درم تخم ترب سه درم مجموع کوفته
باب گرم بیامیزند و صاف نموده بمقدار پنجاه درم از آن آب بیاشامند و پیاله آب گرم از
بالای آن بنوشند چنانکه رسم است قی کند مقیئی دیگر محرور مزاج را مناسب بود و معده را
از صفرا پاک کند صه آب برگ خیار سبز ده درم شکر سرخ ده درم سکنجبین ده درم مجموع را با
یک پیاله آب گرم چنانکه رسم است بیاشامند مقیئی که رطوبت مزاج را نافع باشد و معده را
از رطوبت و بلغم پاک سازد صه تخم ترب و تخم شبت و تخم جرجیر از هر یک سه درم نیم کوفته
در یک رطل آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده ده درم سکنجبین عسلی در آن ممزوج
نموده بیاشامند و قی کنند مقیئی دیگر بلغم و رطوبات و اخلاط لزج از معده پاک سازد
صه جوز القی یکدرم بوره ارمنی نیم درم کندش ربع درم نمک هندی ربع درم مجموع
باب گرم و سکنجبین عسلی ممزوج نموده بیاشامند و قی کنند مقیئی دیگر که قی سوداوی آرد صه
ترب ریزه کرده پانزده درم نمک هندی پنج درم برگ شبت نیم کشت (?) مجموع را ده رطل
آب جوش داده تا نصف بماند صاف کنند و پانزده درم سکنجبین در آن ممزوج کرده بیاشامند

و بدستور قی کند مقیئی دیگر معده را از بلغم پاک کند ص بوره ارمنی و تخم شبت و تخم
ترب و اصل السوس و تخم سپند از هر یک دو درم نمک هندی سه درم اجزا را نیکوب کرده بجوشانند
و صاف نموده بیست درم سکنجبین عسلی داخل نموده یکدفعه بنوشند و قی کنند مقیئی دیگر که صفرا
و رطوبات معده برآورد تخم کرفس شش درم کشک جو بیست درم خیارزی پانزده درم نمک
طعام دو درم اجزا را جوشانیده و صاف نموده سکنجبین قندی یا عسلی هر یک که موجود باشد داخل نموده
بیاشامند و قی کنند نسخه دیگر اصل السوس و تخم ترب و تخم شبت جوشانیده و صاف نموده
یکدرم نمک و پانزده درم سکنجبین داخل کرده بیاشامند مقیئی دیگر معده را از صفرا پاک سازد
و محروری مزاجان را نافع باشد ص آب کدو و کشک جو از هر یک یک رطل ملح العقی و نمک
طعام از هر یک یکدرم سکنجبین قندی بیست درم مجموع را با هم آمیخته دو دفعه بیاشامند
و قی کنند مقیئی دیگر که صفراوی مزاج را موافق باشد و معده را از صفرا پاک کند ص سکنجبین
قندی بیست درم ملح العقی از گوشه و تخمه را با آب ممزوج نموده و دست بمالند و کف آنرا گرفته دور
اندازند اگر صاف کرده و سکنجبین در آن آمیخته گرم بخورند و بدستور قی کنند مقیئی دیگر که معده
از صفرای مراری پاک کند ص آب گرم نیم رطل سکنجبین قندی دو وقیه نمک طعام دو درم اجزا
ممزوج کرده بیاشامند و قی کنند باب دویم از مقاله ششم در بیان انواع حقنه‌های مسهل
ممسک و منقی مشتمل بر دو فصل فصل اول از جمله علاجهای معده پر منفعت است در استفراغ
فضلات معوی و در تخفیف و تسکین اوجاع کلیه و مثانه و انواع قولنج و امراض دماغی
و کسانیکه از استعمالات ادویه ضعیفی معده غثیان شود و حرب و صداع از اعلاء بخل منع

بخارات بدماغ بغایت نافع بود اما بسیاری استعمال حقنه و عادت کردن آن جگر را
ضعیف میگرداند و دیگر باید که حقنه در خلو معده واقع شود اولا باید دانست که پیش از
حقنه کردن شربتی که مقوی معده باشد مثل گلقند و مصطکی و باندک شوربایی که در آن توابل باشد
بخورند و در حالت حقنه کردن بهتر آنست که از برای بیماریهای گرده و کمر و وجع الرکبتین
مریض را بپشت نهند و میان کتف چسپیده باشد حقنه استعمال کنند و بیماریهای قولنج و درد
ناف و مانند آن بیمار را بزانو خوابانیده شکم او بتخته دارند و سر و سینه بالا برند و در وقت
درد میل نموده و در وقتی که گرم یا بسیار سرد بوده باشد حقنه نکنند و مقدار آب اجزای حقنه از
یک چارک مثقال کم نباشد و در حال حقنه کردن خود را از سرفه کردن نگاه دارد و گاه باشد که
از سرفه کردن فواق حادث شود و باید که آب اجزای حقنه بعد از طبخ کردن که استعمال میکنند
بسیار گرم و بسیار سرد و بسیار غلیظ و بسیار رقیق نباشد و در سردی و گرمی خفیف
در وقت معتدل باشد حقنه که در تبهای گرم صفراوی و ورم گرم نافع بود ص عناب سپستان
از هر یک پانزده دانه گل خطمی و بسفایج از هر یک کفی بنفشه و نیلوفر از هر یک سه درم فلوس
خیارشنبر و روغن کدو و روغن بادام از هر یک پنج درم مجموع را بدستور طبخ نموده صاف
کنند و روغن کدو و روغن بادام در آن آمیخته نیم گرم استعمال نمایند حقنه دیگر سوزش صفرا
از روده‌ها دور کند محروری مزاجان را مناسب باشد ص بنفشه و نیلوفر و خطمی و تخم خبازی
از هر یک کف سناء مکی پنج درم عناب سپستان از هر یک بیست دانه ترنجبین و
فلوس خیارشنبر از هر یک هشت درم روغن کدو ده درم اجزا را طبخ نموده صاف کنند ترنجبین

و شلیثا و سکنجبین و زهره گاو و در آن پا میزند و بدستور نمایند حقنه دیگر فالج و
ولقوه را نافع بود ص تخم الحنظل و قنطوریان باریک و شبت و نانخواه و انجدان
و حلبه و سداب از هر یک کف دست سکنجبین و بوره ارمنی از هر یک دو درم روغن بادام
تلخ و عسل از هر یک ده درم زهره گاو دو درم مجموع را در یکمن آب بجوشانند تا
ربع بماند صاف کنند و روغن و عسل و بوره و زهره در آن پا میزند و بدستور
استعمال کنند حقنه که قولنج بلغمی و ریحی را نافع باشد ص حلبه بزرگ و قنطوریان دقیق
و بابونه و خطمی انجیر سپید زرد سبوس گندم برگ چغندر و سداب و کرنبا از هر یک
دسته سکنجبین و مقل و جاوشیر از هر یک سه درم مغز حب القرطم بیست درم کوفته مجموع را
جوشانیده و صاف نموده مقل و جاوشیر و ملح هندی در آن انجیر و شکر سرخ بگدازند بیست
درم اضافه نموده ممزوج سازند و استعمال کنند حقنه که قولنج بگشاید ص خطمی بابونه
و اکلیل الملک و جعده و حب الغار و شبت و رازیانه و کرفس و افتیمون و نانخواه و کمون
کرمانی و خطمی و حلبه و کرنب و برگ سداب از هر یک بقدر کفاف انجیر زرد ده عدد
اصل السوس و مرزنجوش از هر یک سه درم بدستور بجوشانند و صاف نموده و سکنجبین و بوره
ارمنی و روغن کنجد و شکر سرخ بقدر کفاف اضافه نموده بدستور استعمال کنند حقنه که و انجرا
فایده دهد و در ساعت بگشاید ص ورق سداب تازه هر چه خواهند بکوبند و آبش را بگیرند
و روغن زیت بقدر آب سداب داخل نموده و بجوشانند تا آنکه نصف شود پس از آتش
فرو گیرند و صاف کنند و سکنجبین و مقل و چند سپندتر و جاوشیر بقدر حاجت بهمین روغن

حل نمایند چنانچه اثری از شموع معلوم نشود پس چند سپندتر و جاوشیر بقدر حاجت که
در روغن معلوم نشود و صاف نموده دو سه بار مکرر استعمال کنند حقنه دیگر قولنج که بسبب ورم
امعا بوده و با تب و تشنگی حرارت نافع باشد ص سنا مکی هفت درم نیلوفر سه درم خوبتر
نیم کوفته خطمی و سبوس گندم از هر یک کفی ورق خبازی و ورق چغندر از هر یک دسته
فلوس خیار شنبر و شکر سرخ و ترنجبین و روغن بنفشه بادام از هر یک ده درم چنانکه رسم است
ترتیب نمایند و استعمال کنند حقنه دیگر خبازی و خطمی سپید و بهدانه از هر یک پنج درم
همه را در مس بسته در دو من آب طبخ نموده تا نصف بماند و فلوس خیار شنبر و شیرخشت
از هر یک ده درم روغن بنفشه پانزده درم در آن پا میزند و بدو دفعه حقنه کنند حقنه دیگر
آب برگ چغندر پنجاه درم روغن بادام ده درم شکر سرخ ده درم بوره دو درم
ایارج شیر گرم حقنه کنند حقنه دیگر که قولنج ریحی را نافع باشد ص تخم الحنظل یک درم قنطوریان
باریک پنج درم بجوشانند و صاف نموده عسل ده درم روغن کنجد ده درم چند پیه
و سکنجبین و جاوشیر از هر یک نیم درم در آن پا میزند و حقنه کنند حقنه دیگر قولنج که پیوسته
ثقل باشد سود دهد ص حلبه و تخم کتان و خطمی و بابونه از هر یک پنج درم عناب و سپستان
از هر یک بیست عدد و سبوس گندم یک کف روغن کنجد پانزده درم عسل ده درم زهره گاو
ده درم نمک و بوره ارمنی از هر یک درمی شکر سرخ و ترنجبین از هر یک پانزده درم
بدستوری که مذکور شد ترتیب نموده حقنه کنند حقنه دیگر که قولنج را نافع باشد ص
حلبه و بزر کتان و انجیر و عناب و سپستان و بنفشه و خطمی و بابونه و اکلیل الملک و

وسبوس گندم و شبت از هر یک کفی چنانکه رسم است طبخ نموده و بپالایند و ده
درم فانید و دو درم بوره ارمنی و یکدرم ملح هندی و هفت درم روغن کنجد اضافه نموده
و استعمال کنند حقنه دیگر که قولنج بلغمی و ثفلی و ریحی را سود دهد و طبع بگشاید و امعا را
پاک سازد ◦ تخم کتان و حلبه و مغز تخم قرطم از هر یک یکوقیه انجیر ده عدد و سداب و
شبت از هر یک پنج درم برگ چغندر و برگ کرنب از هر یک یکقبضه سبوس گندم یکمشت
بادام تلخ مقشر نیم وقیه برگ حنظل ده درم عناب و سپستان از هر یک سی دانه اصل ارک
و برگ خار از هر یک یکوقیه چنانکه رسم است بجوشانند و صاف نموده و سکبینج و مقل و اشق
از هر یک یکدرم جاوشیر نیم درم جند بیدستر دو دانگ نمک نفطی یکدرم فانید دوازده درم
روغن گلکار هفت درم معجون کلکلانج دوازده درم عسل یکوقیه روغن پیه بط و پیه مرغ
از هر یک دو درم گداخته چنانکه رسم است ترتیب داده و نیم گرم حقنه نمایند و این حقنه
بغایت خوب است مردم قوی مزاج را مناسب باشد و الا در اخر انچه قوی باشد از
وزن کم کنند یا برابر وزن بقدر حاجت مریض عمل نمایند حقنه دیگر نقرس و مفاصل را نافع باشد
◦ شاهتره و قیصوم و زراوند دو بیخ کبر و قنطوریون دقیق و ورق سپندان
و صعتر و بادرنجان و حاشا از هر یک ده درم تخم الحنظل و مازریون از هر یک نیم درم
روغن کنجد بیست درم چنانکه رسم است ترتیب داده استعمال نمایند حقنه دیگر که
اقوی تر از اول بود اوجاع مفاصل را سود دارد ◦ حلبه و مغز بادام تلخ مقشر کرده بزر کتان
از هر یک کفی بابونه و شبت و حب الغار از هر یک پنج درم افسنتین هشت نیم درم سکبینج

واشق

و اشق و جاوشیر و حنظل از هر یک سه درم بزر سداب و بزر شبت و بزر الکرفس از هر
پانزده درم عناب ده عدد سپستان چهل عدد سورنجان و مقل الیهود از هر یک ده
درم انچه کوفتنی باشد نیمکوب کرده و بدستور متعارف طبخ نمایند و مجموع را مکرر صاف
کرده بمقدار شش وقیه از ان طبخ با یکوقیه روغن گاو و روغن خیری نیز یکوقیه ممزوج نموده بدستور
معمول استعمال کنند حقنه دیگر همان نفع دهد ◦ گل بابونه و شبت و حلبه و سورنجان
و بوزیدان از هر یک هفت درم عناب و سپستان از هر یک پانزده عدد مویز بیدانه بیست
عدد کرفس دو درم مغز بادام تلخ سه درم سکبینج و مقل از هر یک دو درم روغن
خیری و روغن بید انجیر از هر یک پنج درم چنانکه ذکر رفت انچه کوفتنی باشد نیم کوب
نموده و مجموع را طبخ نموده و صاف نمایند و صموغ در ان حل نموده روغن و شکر در ان
انداخته بدستور استعمال نمایند حقنه خارش و دغدغه مقعده که بسبب کرمهای خورده باشد
بوده ◦ بابونه و اکلیل الملک و درمنه ترکی و برنجاسف و ورق سداب و برگ درخت
شفتالو از هر یک پنج درم چنانکه رسم است بجوشانند و صاف نموده و روغن مغز استخوان شفتالو
ده درم و نمک و زهره گاو و بوره ارمنی از هر یک پنج درم در ان حل نموده بدستور استعمال
کنند حقنه مردم مرطوب را نافع باشد و درد ها را از کرم در علویات رحم پاک کند
شحم الحنظل یکدرم قنطوریون باریک و افسنتین از هر یک ده درم هر سه اجزا را ده رطل
آب طبخ نموده و صاف نموده ده درم روغن زیت و بیست درم انجدانه و ده درم عسل و یکدرم
نمک در ان ممزوج کرده خوب درهم بیامیزند و بدستور حقنه کنند حقنه دیگر محروری

مزاج را موافق باشد و روده‌ها را از کرم پاک کند **حـ** پوست درخت توت و پوست
درخت نارترش از هر یک ده درم در یک رطل آب طبخ نموده و سه درم از این مطبوخ با
چهار درم آب برگ شفتالو با هم بزند و ده درم روغن مغز استخوان شفتالو داخل نموده حقنه
کند **حقنه** برودت و سستی اعضای سفلی را نافع باشد و درد کمر و خاصره را سود دهد **حـ**
مقل ازرق و سکبینج از هر یک پنج درم جاوشیر و جند بیدستر از هر یک یک درم نانخواه و رازیانه
و تخم کرفس و بسباسه و انیسون از هر یک دو درم حلبه و خطمی و شبت و بابونه از هر یک
هفت درم با یک رطل آب و سه رطل شیر در طبخ جوش بدهند تا ثلث بماند صاف کنند و روغن گاو
و روغن کنجد و عسل از هر یک ده درم در آن آمیخته استعمال کنند **حقنه** قرحه گرده را سود دهد و درد
سوزش گرده را کم سازد **حـ** کشک جو و سبوس گندم و آب برگ عصاره [illegible] و آب برگ لسان
الحمل از هر یک جزوی جوشانیده و صاف نموده و هموزن آب روغن گل در آن آمیزند و حقنه
کنند **حقنه** ورم گرده را نافع باشد و درد بنشاند و سنگ گرده بریزاند **حـ** کشک جو و سبوس
گندم و خطمی و پرسیاوشان و خطمی و برگ چغندر و برگ کرنب از هر یک جزوی همه را جوشانیده
صاف کنند و ده درم روغن بنفشه و ده درم فلوس خیارشنبر در آن آمیخته حقنه کنند **حقنه**
جرب و قرحه گرده و مثانه را سود دهد **حـ** خطمی سفید ده درم حلبه و [illegible] از هر یک یک مشت کاکنج
پنج درم تخم خبازی و تخم کتان از هر یک سه درم جوشانیده صاف کنند لعاب تخم
مرو و عسل و فلوس خیارشنبر و روغن گل از هر یک ده درم در آن آمیخته حقنه کنند
فصل دویم از باب دویم از مقاله ششم در بیان حقنه‌های ممسک و غیر مسهل که مقوی

و مسهل باشد و بدن فربه کند **حقنه ممسک** ریش روده و سحج را نیز فایده دهد **حـ**
برنج فارسی چهار درم عدس مقشر ده درم جو مقشر پانزده درم گلنار فارسی پنج درم
مجموع را در دو رطل آب طبخ نموده تا نیم رطل باز ماند صاف نموده پس صمغ عربی و طین قبرسی
و کاغذ سوخته از هر یک یک درم همه را نرم بسایند با دو عدد زرده تخم مرغ و ده درم روغن
گاو داخل نموده و دست بزنند تا در هم ممزوج شود نیم گرم چنانکه متعارف است استعمال کنند
حقنه قروح امعاء و اسهال مری را فایده دهد **حـ** کشک جو و لعاب برنج و پیه گرده بز
از هر یک سی مثقال پالایند و صمغ عربی و نشاسته و اقاقیا و گلنار از هر یک نیم درم زعفران
و شیاف ابیض هر یک درمی زرده تخم مرغ نیم پخته عددی همه را با ده درم روغن گل
با هم مالیده حقنه سازند **حقنه دیگر** پوست درخت و گلنار و بلوط از هر یک ده درم گلنار [illegible]
سرو و ورق گل سرخ از هر یک پنج درم برگ مورد دوازده درم بجوشانند و آب آن [illegible] پانزده
درم زرده تخم مرغ و پیه گرده بز و روغن گل از هر یک ده درم سند و کاغذ سوخته از هر یک
درمی نشاسته بریان کرده ده درم دم الاخوین و عصاره لحیة التیس از هر یک پنج درم
به دستور متعارف ترتیب داده استعمال کنند **نسخه دیگر** سحج روده و خون شکم را
نافع بود مازو و شب یمانی سوخته و اقاقیا و دم الاخوین و ودع سوخته و صمغ عربی و نشاسته
بریان کرده از هر یک دو درم اجزا را کوفته و بیخته در آبی که در آن برنج سرخ و گلنار و برگ مورد
از هر یک کفی جوشانیده و صاف نموده باشند بیامیزند و دو عدد زرده تخم مرغ نیم پخته و ده درم
روغن اضافه کرده مجموع را در هم آمیخته خوب ممزوج کرده به دستور حقنه کنند **حقنه دیگر** درد

درم مقعد که از بواسیر باشد تسکین دهد و نافع باشد حقنه برگ خبازی و برگ عنب الثعلب
و برگ کرنب از هر یک یک قبضه در یک رطل آب طبخ نموده صاف کرده و ده عدد زرده تخم مرغ
و ده درم مغز استخوان زرد القوبح(?) در آن آمیخته حقنه کند حقنه که باد بواسیر را نافع باشد می
آب برگ کرنب و آب برگ کشت(?) از هر یک سی درم روغن کنجد و روغن حبه الخضرا از هر یک
پنج درم فانید بیست درم به دستور حقنه کند حقنه که بواسیر و ادرار مقعد را سود کند می آب
برگ خبازی و آب خرفه و آب لسان الحمل و آب عصاره الراعی از هر یک ده درم به دستور حقنه
کند حقنه که ضعف و سستی کمر را سود دهد و قوت باه بیفزاید می آب خشک تازه بیست درم
برگ چغندر دو دسته حلبه یک کف پیه گرده بز و مغز کله از هر یک سی درم در سه رطل شیر گاو
و سه رطل آب بجوشانند تا نصف بماند و صاف نموده نیم گرم در دو دفعه استعمال کند حقنه که
مجامعت برانگیزد و بدن را فربه کند می کله گوسفند و حلبه و بزردان(?) و دو دانه محلب و چغندر(?)
و تخم شلغم از هر یک کفی یکی(?) در دو من آب صاف بپزند تا مهرا شود و صاف نموده و بیست
درم حب الیان(?) در آن حل سازند و به دستور حقنه کند حقنه دیگر بدن را فربه کند و قوت باه زیاده
گرداند می پیه دنبه تازه و پیه بط و گنجشک نر بچه و انجیر خشک و مویز بی دانه و مغز حب القرطم
و مغز حبه الخضرا و حلبه و تخم کتان از هر یک مقداری که مناسب باشد با شیر میش که تازه بچه
کرده باشد جوشانیده تا اجزا مهرا شود و صاف نموده قدری روغن نرگس و چیزی در آن
آمیخته نیم گرم حقنه کند و سه روز متوالی همین دستور عمل نماید حقنه دیگر کله گوسفند یک عدد
کبوتر بچه سه عدد نخود مقشر نکرده(?) بوزیدان و شقاقل از هر یک ده درم پیه گرده و روغن محلب

از هر یک پنج درم شیر تازه ده درم اجزا را در شوربا(?) آمیخته و مجرا کرده و صاف نموده مقدار
پنجاه درم از آب کلم و زعفران و شیر آمیخته حقنه کند حقنه مردم سرد مزاج را که در مجامعت
ضعف داشته باشند سود دهد می تخم کتان و حلبه از هر یک سه وقیه تخم کرنب یک وقیه تخم
جرجیر نیم وقیه خشک و خرما از هر یک بیست درم مغز حب القرطم یک وقیه تخم انجره ده وقیه مجموع را
در چهار رطل آب طبخ نموده ثلث آن بجوشد و ثلث آن بماند صاف نموده روغن نرگس و روغن
نرگس و پیه بط و پیه گرده گاو از هر یک پنج درم آب کرده همه را در طبیخ آمیخته حقنه کنند حقنه
که قوت مجامعت را زیاده کند و ضعف کمر را سود دهد می کله پاچه بز و خایه بز و گوسفند و تخم سیاه
و تخم گندنا و تخم شلغم و نخود سیاه و حلبه از هر یک مشت در سه رطل آب طبخ نموده تا یک رطل بماند صاف نموده و روغن
حبه الخضرا و روغن کرکان(?) و روغن خشک و روغن پنبه دانه از هر یک پنج درم در طبیخ بیامیزند و حقنه
کنند حقنه دیگر مغز پنبه و مغز حبه الخضرا و مغز حب القرطم و پیه بط و پیه خروس از هر یک ده درم
شقاقل(?) زنجبیل بیست درم [illegible] ده درم خایه گوسفند و گنجشک از هر یک دو عدد و حلیون(?) بیست درم
مجموع را در سه رطل شیر تازه و شیر میش جوش داده صاف کرده حقنه کنند که نهایت قوی است
بشرط آنکه تا ده روز مجامعت نکند و هر سه روز یک بار حقنه کنند و بعد از ده روز مجامعت کنند

باب سیم از مقاله ششم در بیان شیافات مسهل و ممسک مشتمل بر دو فصل **فصل اول** در بیان
شیافات مسهل باید دانست که فعل شیاف از فعل حقنه ضعیف تر است و در طبایع
سریع الاجابت که محتاج باندک تحریکی باشد نافع بود و برای کسی که در امعای مستقیم او ثفلی(?)
محتبس باشد و طبیعت باندک مددی محتاج بود و در این حالت استعمال شیاف نافع و لا بد است(?)

ودر امراض ورکین وپشت وکمر وگرده ووجع المفاصل وامراض رحم ومقعد وقبل عظیم مفید
بود ومردم ضعیف که از ضعف بافصل دیگر تحمل مسهل دیگر نتوانند شد شیاف اولی است که کرده اند که
طبیعت مجرب است وشیاف کفا کند که اسلم وانفع است والله اعلم شیافی که قولنج بگشاید
وبلغم وصفرا دفع کند ودرد پشت ساکن گرداند ص سکبینج ومقل وجاوشیر واشق وملح هندی وشحم حنظل
وبوره ارمنی وسقمونیا وتربد سفید وحب النیل اجزا برابر جمع با آب سداب حل کرده وباقی ادویه
را کوفته وبیخته با مجموع سرشته وشیاف برآرند ودروقت ضرورت بردارند شیافی که درد پشت
ساکن کند وطبع بگشاید وانواع مفاصل که از بلغم باشد نفع دهد ص سکبینج وجاوشیر وبوره ارمنی
واشق وسورنجان وزنجبیل وشحم حنظل وتخم کرفس ورازیانه ودارفلفل وملح هندی وانزروت وچند
پیده وزرنباد وقنطوریون ومامیزان وسداب سرشته شیاف سازند وبردارند شیاف دیگر
که اوجاع مفاصل ودرد پشت ودوبیر را نافع بود ص سکبینج وجاوشیر ومقل ومازریون وشحم حنظل
دانه سپید بخر ومامیران وبادیان از هر یک یک درم ونیم سورنجان وتربد سفید از هر یک سه درم
چند سپید تخم سه درم اجزا را کوفته وبیخته با آب گندنا سرشته وشیاف سازند وبردارند شیاف خیار چنبر
قولنج بگشاید وطبع را نرم دارد ص بنفشه ده درم گل خطمی سفید سه درم سنا مکی پنج درم نمک
هندی وعسل خیار شنبر وشکر سرخ از هر یک ده درم بدستور اجزا را کوفته وبیخته سرشته شیاف
سازند شیاف بنفشه همان نفع دهد ص بنفشه پنج درم بوره ارمنی وتربد سفید تراشیده از
هر یک سه درم سقمونیا ونمک هندی از هر یک ده درم قراقروت دفا سیند از هر یک پنج درم
بدستور شیاف سازند شیاف دیگر که استسقای طبلی را فایده دهد ص سداب خشک

وحرمل ورازیانه وتخم کرفس وتربد تراشیده وبوره ارمنی از هر یک ده درم شکر سرخ
ده درم مجموع را با آب سداب شیاف سازند شیافی که در عقب مسهل استعمال کنند هرگاه که در عمل
مسهل تقصیری واقع شود ص صابون عراقی وگل خطمی ونمک طعام از هر یک پنج درم کوفته
وبیخته استعمال با شکر سرخ که قوام آورده باشند سرشته وشیاف سازند شیافی که قولنج
بگشاید ص زهره گاو وچند پیه تره وبوره ارمنی وفقاع از هر یک جزوی اجزا کوفته وبیخته
شیاف سازند شیافی که بچهای کرم وبسیار بچهای جاره را نافع باشد ص گل خطمی
سفید بنفشه وملح طعام وصابون عراقی از هر یک جزوی بوره ارمنی نیم جزو کوفته وبیخته با شکر
قوام آورده سرشته وشیاف سازند شیاف دیگر که بچها وبسیار بچها را نافع باشد وطبع را بانی
چهار درم ص بنفشه وخطمی از هر یک ده درم نمک طعام یک درم عسل خیار شنبر پنج درم شکر سرخ
سه درم چنانکه رسم است شیاف نموده وبروغن گل بنفشه چرب نمایند وبردارند شیافی که خارش
وغدغده مقعده که بسبب کرمهای خورده باشد سود دهد وکرم بکشد ص مغز استخوان شفالو ودرو
ارمنی وزهره گاو وشحم حنظل ونمک هندی از هر یک جزوی کوفته وبیخته شیاف سازند وبردارند شیافی
که همان نفع دهد ص شحم حنظل ونمک هندی وافسنتین رومی وترمس شامی وقسپل ومقل از آن
رقیق مغز استخوان شفالو مجموع کوفته وبیخته با آب برگ شفتالو سرشته شیاف ساخته دروقت حاجت
استعمال کنند شیافی که قولنج را نافع باشد ص گل خطمی بنفشه وانزروت وبوره ارمنی از هر یک
جزوی سقمونیا ربع جزو اجزا را کوفته وبیخته در شکر منعقد سرشته وفتیلها ساخته نگاه دارند
هنگام حاجت استعمال کنند شیافی که قولنج را سود دهد ص زهره گاو وبوره ارمنی وشحم حنظل

و گل خطمی از هر یک سه درم سکنجبین یک درم مقل مدبر نیم درم چنانکه رسم است شیاف ساخته استعمال کنند
شیاف دیگر که طبرانکبا بیدو در بسیار امراض حاره و اطفال را سودمند بود ص ترنجبین ده درم
در آب حل نموده صاف کرده بجوشانند تا منعقد شود قدری از بوره ارمنی و صابون عراقی با ریز
و بر سرشته فتیله ها ساخته خشک نموده هرگاه که خواهند فتیله از آن استعمال کنند شیاف
که طفلان و مردم ضعیف را سودمند بود ص موم آب ندیده ده درم نمک و بوره ارمنی از هر یک نیم درم
کوفته در موم سرشته فتیله ها ساخته و در روغن گل چرب نموده استعمال کنند شیاف دیگر صابون تازه
آب ندیده مانند شیاف تراشیده بروغن گل چرب نموده بردارند شیاف دیگر قولنج بگشاید
کرمهای خورده که مقعد را سبب خارش میشود بکشد و اخلاط غلیظ لزج براند و اگر در روغن بادام
تر کرده در گوش بچکانند کرمها را بکشد و [illegible] آوازها که بسبب ریح غلیظ بود سود دهد ص شحم حنظل
یک درم بوره ارمنی سه درم [illegible] عصاره افسنتین و قنطوریون از هر یک نیم درم فرفیون
یک دانگ نمک هندی و حب النیل از هر یک دو دانگ اجزا را کوفته بیخته با زهره گاو سرشته شیاف ساخته
و خشک نموده هرگاه خواهند استعمال کنند شیاف دیگر عرق النسا و نقرس و اوجاع مفاصل و درد کمر
که از رطوبات بلغم باشد سود دهد و قولنج بگشاید ص مقل و جاوشیر و اشق و سکبینج و نمک هندی
و شحم حنظل و زرنباد و درونج [illegible] و زراوند [illegible] و برگ سداب و افیثمون و بوره
ارمنی از هر یک جزوی کوفته بیخته با آب [illegible] سرشته و فتیله ها ترتیب داده هر یک بمقدار انگشت خنصر
و در وقت ضرورت چرب نموده استعمال کنند شیاف دیگر درد قولنج را نافع بود ص بوره ارمنی و انگوزه
و نمک هندی و تخم شبت از هر یک جزوی آب برگ سداب قدری با عسل قوام آورده ادویه را

کرد

کوفته و بیخته در آن سرشته استعمال کنند فصل دوم از باب سیم از مقاله ششم در بیان
شیافات ممسک و غیر ممسک شیاف که شکم ببندد و خون آمدن باز دارد ص
عصاره لحیة التیس و اقاقیا و حب البلوط و دم الاخوین از هر یک درمی ارزن و صدف
سوخته از هر یک نیم درم گل ارمنی و صمغ عربی از هر یک دانگی اجزا کوفته و بیخته با آب لسان
الحمل سرشته و شیاف سازند و استعمال کنند شیاف که اسهال را نافع باشد ص
اقاقیا و بزر البنج و صمغ عربی و برنج سرخ بریان کرده اجزا را مساوی کوفته بیخته با آب
مورد سرشته و شیاف سازند و بردارند شیاف دیگر که شکم ببندد و خون بواسیر و مویی را باز
دارد ص اقاقیا و صمغ عربی و کف رو گزمازج و حب البلوط و زرت بریان کرده همه را برابر
نیم کوفته و بیخته با آب برگ مورد سرشته و شیاف ساخته وقت ضرورت بردارند شیاف دیگر
که زحیر را سودمند بود و فواید عظیم دارد ص کندر و مر مکی و دم الاخوین و زعفران از هر یک
جزوی کوفته و بیخته با آب پوست انار سرشته و شیاف سازند و در وقت خواب بردارند شیاف دیگر
زحیر و اسهال را سودمند بود ص صمغ عربی بریان کرده و گل ارمنی اجزا را مساوی کوفته
و بیخته با آب مورد سرشته و شیاف سازند و بکار برند شیاف که زحیر که از شدت درد بیقرار
باشند تسکین دهد و عظیم سودمند بود ص مر مکی و مازوی سبز و افیون از هر یک جزوی
با دستور شیاف سازند و بکار برند شیاف که زحیری که بسبب آن ورم امعا مستقیم بود
بغایت نافع بود و مجرب است ص گل خطمی خبازی و حلبه و تخم کتان و اکلیل الملک و بابونه
از هر یک جزوی کوفته و بیخته با زرده تخم مرغ و روغن سرشته شیاف نموده استعمال کنند شیاف دیگر

اسهال و موی و زحیر و عذ لوط را سود دهد هرگاه پیش از مجامعت بردارند عذ لوط را نافع
بود ص اقاقیا و امله و گلنار و صمغ عربی و کزمازج و مازو و حب لوط اجزا را مساوی با آب
مورد و شیاف ساخته بکار برند شیاف که عذ لوط را سود دهد ص اقاقیا و رامک و گلنار و کزمازج
و مازو از هر یک دو درم کوفته و بیخته با آب برگ مورد و صمغ عربی حل نموده باشند سرشته شیاف
ساخته استعمال کنند شیاف که خون رفتن از بواسیر باز دارد و شکم را ببندد ص کندر و انزروت
و دم الاخوین و گلنار و بسد و زاج سفید از هر یک درمی زنگار دانگی کوفته و بیخته با عسل سرشته
و شیاف سازند شیاف دیگر که همچو خون رفتن از بواسیر باز دارد ص قیطوریون رقیق و
پنج سوس و انزروت و مازو از هر یک مثقال زنگار دانگی کوفته و بیخته با عسل منعقد سرشته
و شیاف ساخته استعمال کنند شیاف دیگر خون بواسیر و جروح منعقد را سودمند بود ص
اقاقیا و عصاره لحیة التیس و گل ارمنی و گلنار فارسی از هر یک درمی و دوج سوخته و سفیداب
ارزیز از هر یک نیم درم اجزا را کوفته و بیخته با آب لسان الحمل و آب عنب سرشته و شیاف ساخته
استعمال کنند شیاف که فتح و تسکین اوجاع بواسیر باشد ص بخور مریم و مقل و شحم حنظل و زهره گاو
و مغز استخوان زرداو از هر یک مقداری با آب سپارز و غاسیه منعقد سرشته و فتیله کرده بروغن
استخوان شفتالو چرب نموده بردارند شیاف دیگر درد بواسیر و ورم منعقد را سود دهد ص مغز استخوان
شفتالو و سپیداله و مغز تلم گاو و روغن گل و سفیداب شسته و حنظل سفید از هر یک درمی زعفران
یکدانگ زعفران پنج درم بابونه و اکلیل الملک از هر یک درمی مجموع را در هم آمیخته شیاف
سازند و بکار برند شیاف که چون در سوراخ احلیل بگذارند قرحه و ریش مجرا را اصلاح آورد

ص

ص سفیداب مغسول و گل مختوم و کندر و دم الاخوین از هر یک درمی افیون نیم درم
اجزا را نرم کوفته با سفیده تخم مرغ سرشته و شیاف سازند و در مجرای بول بگذارند شیاف دیگر
همان نفع دهد و سوزش بول که از قرحه و جراحت مجرا باشد برطرف کند و آزموده است
نشاسته مغسول و دم الاخوین از هر یک جزوی مغز تخم پنبه دانه و گل ارمنی و نشاسته
هر یک نیم جزو با شیر دختران سرشته شیاف نمایند و در مجرای بول بگذارند شیاف دیگر که قرحه
مجرای بول را اصلاح آورد و سوزش بول که از قرحه و جراحت باشد تسکین دهد ص سفیداب
و انزروت و کندر و نشاسته و صمغ عربی و دم الاخوین از هر یک جزوی کوفته و بیخته با سفیده
تخم مرغ سرشته و شیاف سازند و در مجرای بول بگذارند باب چهارم از مقاله ششم در بیان
فرزجات و حمولات که در امراض رحم مستعمل است بدانکه منفعت فرزجات و حمول
که در امراض رحم و قبل بسیار قوی بود زیرا که بواسطه بعد مسافت قوت دوای ضعیف
میگردد تا از ممر حلق و معده و از معده به دیگر اعضا گذشته تا بآن محل که مطلوب است
برسد چندان قوت دران نمیماند که فعل آن در ازاله مرض قوی پس در ضرورت
استعمال دوا بطریق قبل نفع خواهد بود و همین فعل شیاف در امراض مقعده معنی
بر طبیعت پوشیده نیست فرزجه که از اختناق رحم سفید بود ص پیه بط و پیه مرغ و زعفران
و سنبل و حماما و مصطکی از هر یک یکدرم روغن بلسان و روغن سوسن از هر یک درم
آنچه کوفتنی باشد بکوبند و بیخته با پیه که گداخته باشند بگذارند و مجموع را در هم بیامیزند و پاره
پشم نرم آلوده کرده بردارند فرزجه که ضعف رحم را سفید بود ص حب بلسان و روغن بادرون

از هر یک سه درم قرنفل و جوزبوا و کتان سوخته از هر یک درمی اجزا کوفته و بیخته با روغن
بلسان سرشته و در پاره پشم آلوده کرده بردارند فرزجه رباج رحم را فایده دهد ص تخم شبت و
سکبینج و مصطکی و زراوند و حماما و قسط و میعه سایله و سنبل الطیب و علک الانباط و اشق و جند
بیدستر اجزا مساوی کوفته و بیخته با روغن شبت و بابونه بیامیزند برنگی که مذکور شد استعمال
نمایند فرزجه که افراط خون حیض را نافع بود ص مر و اقاقیا و گلنار و صدف سوخته
و شب یمانی از هر یک یکدرم افیون دو دانگ کوفته و بیخته با آب مورد سرشته و فرزجه سازند
و بردارند نوعی دیگر که همان نفع دهد ص اقاقیا و ریوند چینی و لادن و زعفران
و کافور و گل ارمنی اجزا را مساوی کوفته و بیخته با لسان الحمل سرشته و فرزجه سازند
نوعی دیگر همان نفع دهد ص گلنار و شب یمانی و گل ارمنی و آب برگ مورد و آب
لسان الحمل و آب برگ سرو مجموع در هم ممزوج کرده یکدانگ کافور در آن بیامیزند و پاره
از پشم در آن آلوده کرده بردارند فرزجه دیگر کاغذ سوخته و مازو و اقاقیا و عصاره لحیة التیس
و گل سرخ و حضض و پوست خشخاش سوخته و حب البلوط از هر یک جزوی کوفته و نرم بیخته با آب
برگ مورد سرشته و پاره پشم یا فتیله از پارچه کتان نرم آلوده کرده بردارند فرزجه دیگر
که فرج را تنگ کند و رحم را قوت دهد ص نشاسته و سنبل الطیب و مرزنجوش
و قیشور کندر و سعد و اذخر و گل خیری و گل سرخ و پوست بیخ کبر و ترس اجزا را مساوی
کوفته و بیخته با روغن [illegible] سرشته و بر پاره پشم نرم آلوده بردارند فرزجه دیگر که فرج را
تنگ و خوشبو و گرم گرداند ص مازوی سبز و قفاح اذخر و سک و رامک از هر یک

نیم درم مشک و زعفران از هر یک دانگی همه را در قدری شراب بجوشانند و
پاره صوف در آن بیالایند و در قبل بردارند فرزجه که فرج گرم و تنگ و خوشبو
گرداند ص سک و زعفران و سعد و عود هندی و قرنفل از هر یک یکدرم قفاح اذخر
و تخم گل از هر یک نیم درم مازوی سبز یک عدد و عنبر اشهب یکدانگ [illegible] یکدرم اجزا را
کوفته و بیخته با گلاب سرشته و شیاف کنند یا در پاره پشم آلوده کرده بردارند فرزجه دیگر
فرج را تنگ و خوشبو و خشک سازد و نتن رحم زایل کند ص سک و زعفران از
هر جزوی در شراب بجوشانند و پارچه های لته کتان در آن آلوده بردارند فرزجه که
سیلان رطوبت از رحم باز دارد و فرج تنگ سازد ص تخم حماض و زرشک و مازو و نارنج
و برگ گل از هر یک جزوی بکوفته بجوشانند و صاف کنند و جفت [illegible] و مرد از هر یک [illegible]
نرم سوده در آن بیامیزند و پارچهای لته کتان در آن آلوده و خشک نموده بردارند حمولی که
فرج را تنگ و خوشبو سازد و رطوبت رحم نشف کند ص سک و برگ گل سرخ و برگ مورد
و کنار نارنج و کتان و سعد و سنبل الطیب و پوست انار و قرنفل از هر یک جزوی نیم کوفته بجوشانند
و صاف کنند و نیم درم مشک سوده در آن بیامیزند و بدستوری که مذکور شد استعمال نمایند
حمولی که فرج را نرم و تنگ و خوشبو کند و نتن رحم برطرف کند ص سک و [illegible]
و زعفران و دارچینی و قرنفل از هر یک یکدرم سعد و سنبل الطیب و قفاح اذخر از هر
دو درم تخم گل نیم درم لادن یکدرم مشک دو دانگ اجزا را کوفته و بیخته بگلاب سرشته
و حبها کرده بردارند فرزجه دیگر که حیض بگشاید و اوجاع رحم که از برودت باشد نافع بود

ص کندر و مقل و قنه از هر یک دو درم جاوشیر و زعفران و اشق و جند بیدستر از
هر یک یکدرم مصطکی و میعه سائله و روغن سوسن و روغن بابونه و پیه بط از هر یک یک درم
صمغها را محلول سازند و پیه را بگدازند و آنچه کوفتنی باشد بکوبند و مجموع را باهم بیامیزند
و بر پاره پشم آلوده بردارند فرزجه دیگر حیض براند و بچه مرده بیندازد ص مر و فودنج و ابهل از
هر یک چهار درم سداب پنج درم مویزج نقی دو درم با زهره گاو و میویزج سرشته و فرزجه سازند
فرزجه دیگر حیض براند و بچه مرده بیندازد ص ابهل و سداب و [illegible] و شیح
و قنه از هر یک پنج درم شونیز و فراسیون از هر یک یکدرم با قطران سرشته استعمال کنند
فرزجه دیگر بچه مرده بیندازد ص اشنان فارسی و عاقرقرحا و شونیز و سداب و ترمس از
هر یک قدری کوفته و بیخته بروغن زیت سرشته بردارند فرزجه دیگر جنین میت برآورد ص زراوند
گرد و ابهل از هر یک جزوی کوفته و بیخته با قطران سرشته فرزجه سازند فرزجه دیگر بچه مرده
و زنده بیندازد ص اشنان فارسی و عاقرقرحا و شونیز و سداب و فراسیون از هر یک
قدری کوفته و بیخته بروغن زیت سرشته استعمال کنند فرزجه دیگر بچه مرده بیندازد ص مر مکی و جاوشیر
و خربق سفید و فرفیون از هر یک قدری کوفته و بیخته با زهره گاو و آنچه استعمال نمایند فرزجه دیگر
همان نفع دهد ص اشنان و عاقرقرحا و جاوشیر و سداب از هر یک درمی فرفیون
نیم درم کوفته و بیخته بقطران برسرشند و فرزجه سازند فرزجه دیگر حیض براند و ادرار
طمث را آورد ص سرمه و کلنار و اقاقیا و شب یمانی و مازوی سبز و کاغذ سوخته
از هر یک جزوی کوفته و بیخته با آب برگ مورد و [illegible] بسرشند و پاره پشم در آن آلوده بردارند

فرزجه

فرزجه دیگر آبستنی را مفید بود ص سرگین بز کوهی و مایه خرگوش از هر یک قدری کوفته
کوفته و بیخته با عسل گرم آمیخته با پاره پشم آلوده کرده بعد از طهر بردارند فرزجه دیگر که مشیمه
جنین مرده برآورد ص زراوند مدحرج و ابهل و حرف از هر یک جزوی کوفته و بیخته با
قطران سرشته فرزجه سازند فرزجه بچه مرده بیندازد ص مر مکی و جاوشیر و خربق
سفید و فرفیون از هر یک قدری کوفته و بیخته با زهره گاو آمیخته بدستور بکار برند
فرزجه دیگر آبستنی را مفید بود بشرط آنکه بعد از طهر بردارند ص مایه خرگوش سرگین
خرگوش از هر یک قدری با عسل برسرشند و پاره پشم در آن آلوده کرده بعد از
طهر بردارند و بعد از سه شب مرد با آن صحبت دارد که بارگیرد ان شاء الله تعالی فرزجه دیگر
معین آبستنی دارد و بغایت مفید است ص زعفران و حماما و سنبل الطیب و اکلیل الملک
از هر یک سه درم ساذج هندی و قردمانا از هر یک ده درم پیه بط و پیه بز
و زرده تخم مرغ برشته از هر یک هفت درم روغن ناردین یکدرم آنچه کوفتنی
باشد بکوبند و آنچه گداختنی باشد بگدازند و مجموع درهم خلط کنند و پشم پاره آلوده
کرده و بعد از طهر بردارند بعد از آن نزدیکی جویند آبستن شوند باذن الله تعالی
فرزجه دیگر از برای آبستن شدن بغایت نافع و مجرب و آزموده ص انفحه
خرگوش و سرگین خرگوش و زهره گرگ و زهره شیر و زهره ماهی از هر یک
قدری درهم آمیخته با انگبین سرشته و پاره پشم نرم در آن آلوده کرده
بعد از طهر بردارند بعد از جماع آبستن شود البته البته ان شاء الله تعالی فرزجه دیگر که

مانع آبستنی شود و نگذارد زن حمل بگیرد ص سرگین فیل و حب القلقل و استخوان زعرور
از هر یک جزوی برابر کوفته و بیخته و با میعه سائله آمیخته و پشم پاره آلوده بردارند که آبستن
نشود و اگر آبستن شده باشد بیندازد فرزجه دیگر مانع آبستنی باشد و بچه مرده و زنده
بیندازد ص شکوفه کرنب و تخم کرنب و اشنان از هر یک قدری کوفته و بیخته
با آب کوکنار سرشته استعمال کنند فرزجه دیگر مانع آبستنی باشد و نگذارد که زن بار
گیرد و اگر بار گرفته باشد ساقط شود ص مازو چهار درم [illegible] سداب صحرائی دو درم
قطران یکدرم ابهل نیم درم کوفته و بیخته که از سرگین فیل تازه فشرده باشند سرشته
بدستور بردارند فرزجه مانع آبستنی باشد و نگذارد که زن بار گیرد ص قطران یکدرم
سقمونیا یکدانگ درهم آمیخته در قدری پشم نرم آلوده بردارند فرزجه دیگر مانع آبستنی باشد
حب الآس و مازو از هر یک قدری کوفته و بیخته با آب گرم سرشته و فرزجه سازند و
پیش از مجامعت بردارند فرزجه دیگر همان نفع دهد و مانع آبستنی باشد ص زعفران
و کافور از هر یک دانگی مرداسنگ دو دانگ حب الغار نیم درم کوفته و بیخته با سفیده تخم
مرغ و روغن گل آمیخته بردارند نسخه دیگر که جگر رحم که ام الفا گویند دور کند و نافع
باشد ص سداب کوهی و پودنه دشتی و پوست انار و عدس مقشر و شیاف مامیثا
از هر یک جزوی [illegible] با گلاب و سرکه جوشانیده و با پاره پشم نرم بردارند فرزجه دیگر
در ورم رحم که از بواسیر یا ورم صلب باشد سود دهد و نافع باشد ص بابونه و پیه بط و
موم سفید و مقل و اشق از هر یک جزوی صمغ [illegible] و سنجیج حل سازند و پیه و موم را بگدازند

پس همه را درهم آمیخته فرزجه سازند حمول که اخراج جنین میت کند ص مرمکی
و خربق و جاوشیر و زهره گاو همه را درهم سرشته و شیافها مانند بلوط ساخته زنند و
بردارند حمول که بچه مرده و زنده را فرود آورد و حیض بگشاید و حکه رحم که بسبب خلط
بورقی باشد سود دهد ص ابهل و زراوند و ترمس و تخم تره تیزک از هر یک دو
درم کوفته و بیخته و با سرکه سرشته و شیاف ساخته بردارند حمول که افراط حیض
را مانع باشد ص مازوی سوخته و سرو و دانه خرمای سوخته و کاغذ سوخته و شب یمانی
سوخته و کهربا و دم الاخوین و گل ارمنی و گلنار از هر یک جزوی کوفته و بیخته با آب
لسان الحمل سرشته و شیافها بقدر انگشت وسطی ساخته در قبل بردارند حمول که حیض
بسته را بگشاید ص ابهل و اشنان از هر یک نیم درم پودنه کوهی و سداب
بری از هر یک ربع سنگ ترکی و پوست حنظل از هر یک حبه کوفته و بیخته بزهره گاو و با آب
سداب سرشته شیاف ساخته و استعمال کنند حمول که رحم را قوت دهد و سیلان منی
و رطوبات را نشف کند ص مشک و دارک و زعفران از هر یک یکدرم اقماع آلوده و
وقفاح اذخر و سعد و لادن از هر یک نیم درم کزمازج و مازو و بزر الورد از هر یک دو
دانگ مشک دو طسوج اجزا کوفته و بیخته با فانیذ منعقد کرده بگلاب سرشته و شیافها سازند
و بعد از حیض بردارند تمام شد باب هفتم در ادویه عین مشتمل بر پنج باب باب اول در انواع
کحلها باب دوم در ذرورات باب سیم در برودات باب چهارم در شیافات باب پنجم
در اطلیه و ضمادات که در اوجاع عین و امراض زیاده جهت صحت اداره فایده دهد

باب اول در بیان کحلها اول بباید دانست که بر حافظ صحت عین واجبست که
محافظت کند چشم را از گرد و غبار و دود غلیظ و نظر کردن در چشمه آب و شتاب
گردیدن و گریه کردن و مداومت اکل اطعمه مبخر مانند بریان کباب تنوری و کله و پاچه
و از افراط اکل پیاز و سیر و گندنا و بادروج و عدس و باقلا و گوشت قدید و ماهی شور
و بسیار خوردن سرکه و طعمه شور که از هر طعامی که غلیظ و شور و ثقیل و مبخر و بشب
سر وقت خوردن زیرا امتلای معده حفش و در سیری جماع کردن و ادمان دود
و شرب نبیذ و عادت برقی کردن و در حمام بسیار گرم بودن و بیخوابی شب
و خواب روز و جماع بسیار چشم را زیان دارد و قوت بینایی را ضعیف کند و آنچه
سودمند است این است که گاهی با ایارج فیقرا و حب قوقایا و حب ایارج و اصطمخیقون
بکار برد و دماغ را از اخلاط به تنقیه فرماید و منع بخار از دماغ و چشم بخوردن اطریفل
کشنیزی بکند و گاهی چشم را بجواهر سرمه و توتیای مغسول و بروداتی و کحلها که مقوی است
قوة و بدو و دیدن سبزه و آب صاف و خط خوب چشم را روشن کند و حمام معتدل و در آب
عذب معتدل چشم را واکردن سود دارد **باسلیقون کبیر** تاریکی چشم و مقدمه نزول
آب و حکه و جرب و سبل و ظفره و دمعه را نافع بود و نشف رطوبات کند و باصره را
قوت دهد **ص** زبد البحر و اقلیمیای نقره از هر یک ده درم مس سوخته پنج درم نمک اندرانی
و ساذج هندی و سفیداب ارزیز و فلفل و سنبل الطیب و سرمه صفهانی از هر یک
دو درم نمک هندی و اشنه و قرنفل از هر یک یکدرم صبر سقوطری و عصاره مامیثا

از هر یک

از هر یک پنج درم مرصاف و مامیران چینی و نوشادر و زردچوبه از هر یک سه درم
پوست هلیله زرد چهار درم اجزا را نرم کوفته از پارچه حریر نرم بیخته مکرر در هاون سحق
نمایند تا مانند غبار شود و در وقت حاجت با میل در چشم کشند **باسلیقون صغیر** در نفع قریب
کبیر است **ص** اقلیمیای نقره و زبد البحر از هر یک ده درم مس سوخته پنج درم سفیداب
شسته و نمک اندرانی و نوشادر و جد و فلفل از هر یک دو درم قرنفل و اشنه
از هر یک یکدرم اجزا کوفته نرم و خوب سحق نموده همراه میل در چشم بدستور معروف
استعمال نمایند **نسخه دیگر** اقلیمیای نقره و زبد البحر از هر یک ده درم مس سوخته
نیم درم سفیداب شسته و نمک اندرانی از هر یک سه درم قرنفل و اشنه از هر یک یکدرم
فلفل چهار درم کافور نیم درم مجموع کوفته و نرم از حریر بیخته با میل در چشم کشند **نسخه دیگر**
اقلیمیا هشت درم شادنج مغسول و دارفلفل از هر یک دو درم مس سوخته و سفیداب
و فلفل و نمک اندرانی از هر یک پنج درم زبد البحر چهار درم نمک هندی و قرنفل دو
هلیل و اشنه و سنبل الطیب از هر یک یکدرم کوفته از پارچه حریر بیخته با میل طلا یا نقره
در چشم کشند **کحل منفشجی** تاریکی چشم و دمعه و جرب را نافع بود **ص** شادنج
شسته ده درم دم الاخوین دانگی روسختج و دار فلفل و سنبل از هر یک
نیم درم ساذج هندی دو دانگ قاقله و مشک از هر یک دانگی کافور نیم دانگ مازو یکدرم
کوفته اجزا از حریر بیخته با میل طلا یا نقره در چشم کشند **کحل لؤلؤی** جرب و سلاق
و ضعف باصره را سود دهد بود **ص** توتیای کرمانی شسته و شادنج سوخته مغسول کرده

از هر یک ده درم مروارید ناسفته شش درم نبات سفید پنج درم ادویه کوفته و بیخته
مانند غبار نرم صلایه نموده با میل طلا یا نقره استعمال فرمایند اکسیر اعظم حرارت و حمرت
شدید که در چشم بود زایل کند جفن و حدقه را پاک کند و قروح را نافع باشد و چشم را
قوه دهد ص افیون و شادنج مغسول و نشاسته از هر یک هشت درم اجزا کوفته
نرم بیخته با میل استعمال کنند اکسیر ابیض حرارت چشم بنشاند و قروح را نافع باشد صفت
سفیداب ارزیز شسته هشت مثقال صمغ عربی و کتیرا و اقلیمیا از هر یک هفت درم انزروت و افیون
از هر یک یکدرم کوفته و از حریر بیخته با میل در چشم کشند اکسیر احمر دیگر همان نفع
دهد شادنج شسته سه درم نشاسته و اقلیمیا و افیون و مروارید و لبه و مرقشیثا از
از هر یک یکدرم سفیداب هفت درم کوفته و بیخته با میل استعمال کنند نسخه دیگر قروح دری
سرخ را نافع باشد ص سفیداب ارزیز هشت درم اقلیمیا و صمغ عربی از هر یک چهار درم
روی سوخته و نشاسته و افیون از هر یک دو درم شادنج شسته سه درم سرمه اصفهانی
یکدرم کوفته و نرم صلایه کرده با میل استعمال کنند کحلی که به تقدیر نزول آب و ضعف
بصره و انتشار و سلاق را بغایت نافع باشد ص توتیای کرمانی شسته و توبال
مس سوخته و مروارید ناسفته و لبه و شادنج و اقلیمیای نقره و صبر سقوطری و سرطان
بحری سوخته و زعفران و سنبل الطیب از هر یک ده درم شادنج عدسی مغسول
شش درم نوشادر و فلفل سفید و دارفلفل از هر یک یکدرم و نیم مشک دانگی کوفته و نرم
بیخته استعمال کنند کحلی که روشنائی سبل و جرب و ظفره را نافع باشد

و وسعه و ظلمت را فایده دهد ص شادنج مغسول شش درم مس سوخته و اقلیمیا و
نمک هندی و بوره ارمنی از هر یک چهار درم زبد البحر هشت درم صبر سقوطری و سنبل الطیب
و قرنفل از هر یک یکدرم زنجبیل و زنجار و توتیای هندی از هر یک دو درم زعفران
و نوشادر از هر یک یکدرم کوفته و نرم از حریر بیخته به دستور کحل استعمال کنند نسخه دیگر
مس سوخته و شادنج از هر یک پنج درم فلفل و دارفلفل و زعفران و تخم الحنظل از هر یک
نیم درم زنجار و صبر و بوره ارمنی از هر یک یکدرم اقلیمیای زر ده دو درم به دستور
کوفته مانند غبار صلایه نموده وقت ضرورت با میل در چشم کشند کحل زعفران تاریکی
چشم و خاریدن و آب رفتن را نافع بود ص زعفران و سنبل از هر یک دو درم دار
فلفل یکدرم فلفل یک و نیم دانگ نوشادر نیم درم مازو سه درم کافور نیم دانگ به دستور
کحل سازند کحل جواهر مقوی بصر بود و جلای تمام دهد و صحت چشم نگاه دارد ص ارزیز
اصفهانی شش درم توتیای هندی دو درم مامیثا و مرجان و دهنه فرنگ و عقیق
یمنی و مامیران چینی و فلفل سفید و دارفلفل و اقلیمیای طلا یا نقره و روسختج از هر یک
چهار درم سرطان بحری و ساذج از هر یک شش درم یاقوت سرخ و لاجورد شسته
و زعفران و توبال مس از هر یک دو درم مجموع را کوفته و بیخته با سنگ سماق نرم
نرم صلایه نموده در وقت حاجت با میل طلا یا نقره در چشم کشند نسخه دیگر قوت دهد
و صحت چشم نگاه دارد ص سرمه اصفهانی هفت درم مارقشیثا نیم درم اقلیمیای طلا و مروارید
ناسفته از هر یک سه درم زعفران و لبه از هر یک نیم درم سادج یکدرم فرنجمشک

یک قیراط مشک طبوجی کوفته و بیخته و صلایه نموده بکار برند کحل دیگر چشم را قوت دهد
بلکه چشم و حدقه را صافی نموده و ماده سبل و ناخنه از چشم باز دارد و بصره را تیز گرداند و
نور بیفزاید صفت پوست هلیله کابلی و صبر زرد و مامیران چینی و زرد چوبه از هر یک دو
درم تنکار طبرزد و مروارید ناسفته و کف دریا و زعفران و سنبل هندی و شادنج
شسته و تخم رازیانه و سرطان بحری سوخته و توتیای هندی و شیاف مامیثا و کافور
و سداب و ارزیز و قلیمیای زرد و ورق گل ترنج و حضض مکی و پوست هلیله زرد اجزا
مساوی کوفته و بیخته روی سنگ سماق کرده به آب باران صلایه نموده و در سایه
خشک نموده باز صلایه کنند و همیشه نگاه دارند و با میل طلا یا نقره در چشم کشند که بسیار
نافع بود کحلی که بصره را قوت دهد و دمعه جگر را سود مند بود صفت شادنج عدسی
و شادنج هندی از هر یک دو درم فلفل و دم الاخوین از هر یک نیم درم روسختج و
مازو از هر یک یک مثقال دانه قاقله و مشک از هر یک دانگی کافور طبوجی مجموع را به دستور
صلایه کرده کحل سازند کحلی که بیاض و آثار قرح را از چشم دور سازد و بصر را
نافع بود صفت زبد البحر و قلیمیای نقره و سفیداب ارزیز و مس سوخته از هر یک چهار
درم سنبل و مروارید ناسفته از هر یک یکدرم صمغ عربی و کثیرا و انزروت و [illegible]
و نشاسته از هر یک یکدرم کوفته و نرم بیخته سحق کرده به دستور کحل سازند کحلی دیگر
که نزول آب را نافع بود صفت زهره بز کوهی دو درم شحم حنظل یک مثقال فرفیون و
نوشادر از هر یک نیم مثقال پنج دانگ اجزا را به آب رازیانه یا آب سداب

صلایه نمایند و خشک نموده و بار دیگر صلایه نموده در چشم بکشند کحلی که تیره و رنجه
را زود بر طرف کند صفت استخوان خرما که سوخته باشند پنج درم دخان کندر چهار درم سنبل
و حب بلسان از هر یک سه درم لاجورد شسته دو درم نرم صلایه نموده در چشم بکشند
کحلی دیگر که مقوی بصر باشد و نشف رطوبات از چشم بکند و جرب و سبل را نافع باشد صفت
سرمه صفهانی و توتیای هندی و توپال مس و شادنج سوخته از هر یک چهار درم مامیران
چینی یکدرم اجزا را کوفته با آب رازیانه و شحم کوفته و فشار داده و صاف نمایند و
به سنگ سماق صلایه نموده و خشک سازند و باز صلایه کنند و در چشم کشند کحلی دیگر که بجهت
چشم نگاه دارد و دمعه و سیلان رطوبت را نافع بود و بصر را جلا دهد صفت توتیای هندی
یکدرم سرمه صفهانی دو درم تنکار اندرانی ربع درم زعفران نیم طسوج کافور ریحه مجموع را
کوفته و بیخته قدری پوست هلیله کابلی در آب باران جوشانیده و صاف نموده ادویه را
بدان آب بسایند تا آب را تمام جذب کند خشک نموده باز بسایند و از پارچه باریک
بگذرانند تا مثل غبار نرم شود و به میل در چشم کشند کحلی دیگر که محافظت چشم کند
و بصره را جلا دهد صفت توتیای کرمانی دوازده درم نرم کوفته و بیخته در آب مرزنجوش
پرورده و خشک نموده پس صبر زرد و حضض و شیاف مامیثا از هر یک یک و نیم درم زنجبیل و
فلفل و دار فلفل و مامیران چینی از هر یک یکدرم کافور ربع درم نرم بسایند و مجموع را
با توتیای شامی در هم آمیخته خوب سحق نمایند و هر صباح در چشم بکشند کحلی که موجب
حدت بصر بود و منع نزول آب کند صفت توتیای کرمانی ده درم با آب باران یا آب

مرزنجوش بگر زر پرورده پس آنگاه زنجبیل و فلفل و دار فلفل و ماميران از هر يك دو
درم مجموع را كوفته و بيخته ديگر بار بر سنگ صلايه با آب باران لب بسته خشك نموده در
چشم كشند و اگر طوطيه سنگ اضافه كنند بهتر باشد كحلی كه سپيدی چشم را نافع باشد
و موجب دمعه گردد ص فلفل و دار فلفل از هر يك يكدرم زعفران چهار درم حضض
شش درم سنبل چهار درم كافور دانگی مجموع ادويه را نرم كوفته و بيخته صلايه مبالغه
نموده در وقت حاجت با ميل در چشم كشند كحلی ديگر كه دمعه را نافع باشد ص
سرمه صفهانی شش درم شيح سوخته دو درم كف دريا يكدرم توتيای كرمانی كه با آب
باران پرورده باشند ده درم پوست هليله كابلی دو درم مجموع را نرم صلايه كرده
كه مانند غبار شود به دستور استعمال كنند كحلی ديگر حرارت متعدد آب و تاريكی چشم را
بغايت نافع بود ص عصاره با دبان و حضض مكی و زهره كلنگ و زهره خروس و زهر
بلك از هر يك سه درم زهرهای مسطوره و كافور از هر يك نيم درم هر چه زهره باشد
در شيشه خشك نموده مجموع را با آب باران لب بسته بگذارند تا خشك شود باز مكرر روی
سنگ صلايه نموده و با ميل بكار برند كه سود مند بود انشاء الله تعالی جواهر دارو قوت
نور باصره بدهد و چشم را صاف و روشن گرداند و بياض سبل را زايل كند ص
لعل آبدار و فيروزه و دهنه فرنگ نقره باز از هر يك نيم مثقال شاف [illegible] يكمثقال زعفران
چهار دانگ مرواريد ناسفته و ماميران چينی و حضض مكی و قرنفل و ساذج هندی
سرمه صفهانی از هر يك مثقالی جواهر را به دستور تقرير نموده باقی ادويه كوفته

و نرم

و نرم صلايه نموده چنانكه مذكور شد در وقت ضرورت با ميل در چشم كشند
جواهر داروی ديگر نور چشم زياده گرداند و حافظ قوت باصره باشد ص ياقوت سرخ
و ياقوت كبود و لعل آبدار از هر يك سه مثقال زبرجد دو مثقال فيروزه پنج مثقال لاجورد
شسته پنج مثقال مرجان دو مثقال ورق طلا و نقره و عنبر اشهب از هر يك نيم مثقال
سرمه صفهانی هفت مثقال توتيای كرمانی شسته ده مثقال بزر الضب و سرگين خفاش
و مرواريد ناسفته از هر يك دو درم به دستور هر يك را جدا جدا خود تقرير كرده نرم نموده
و در هم آميخته از حرير نرم بيخته با ميل طلا در چشم كشند كحل هادی باصره را قوت دهد
و نور باصره را زياده كند و سبل و جرب را نافع بود ص سرمه صفهانی و توتيای
كرمانی و توپال مس و شيح محرق از هر يك ده درم ماميران چينی و مرواريد ناسفته از
هر يك دو درم به دستور چنانكه رسم اكحال است زنند كحل ديگر كه جالب النور گويند و
روشنايی چشم بدهد و قوه باصره را محافظت كند ص سرمه اصفهانی با آب باران
پرورده دوازده درم مرقشيشا دهنی و هشت درم توتيای آب باران پرورده و قلعی
نقره محرق شسته از هر يك ده درم مشك را جدا نرم صلايه نموده اجزا را در آن آميخته
و با هم نرم ببيند چنانكه خوب در هم آميخته شود و با ميل در چشم كشند كحلی ديگر كه [illegible]
چشم بينا نمايد و ضعف باصره را زايل كند و صدقه چشم را قوت دهد و صاف كند ص
سرمه صفاهانی كه با آب باران پرورده باشند و اقليميای فضی و سعداب قلعی شسته
و نشاسته از هر يك پنج درم توتيای كرمانی شسته سه درم ماميران چينی يكدرم

و نیم اجزا را کوفته و بیخته در چشم کشند **کحلی دیگر** که دوا را الکحل گویند قوت چشم دهد
و صحت چشم نگاه دارد و نور باصره زیاد کند و نشف رطوبات کند ص شیاف مامیثا
و تخم گل از هر یک درمی سرمه پرورده به آب باران سه درم پوست هلیله زرد نیم درم اجزا
را به آب غوره بسایند و یکدانگ کافور سوده در آن داخل نموده دیگر باره بسایند و در چشم
چشم نگاه دارد ص براده نقره سوخته و شسته و مروارید ناسفته و صبر سقوطری و نبات
طبرزد و شنج سوخته از هر یک یکدرم سرمه پرورده به آب باران با باران پنج درم
نیم درم کافور دو دانگ مشک دو قیراط اجزا را نرم کوفته و از پارچه حریر بیخته هر صباح
و شام در چشم کشند که نافع بود **باب دویم از مقاله هشتم** در بیان ذرورات **ذرور ابیض**
در اخر رمد نافع بود ص انزروت که بشیر خر پرورده باشند ده درم نشاسته ده درم صمغ
عربی و شکر طبرزد از هر یک یکدرم اجزا را کوفته و بیخته و خوب سحق کرده بعد از خواب
و در چشم ذرور کنند **ذرور اصفر** رمد کهنه و درد چشم کهنه که بسبب رطوبات باشد
سود دهد **صفت** انزروت پرورده ده درم شیاف مامیثا پنج درم صبر زرد و زعفران و تخم
گل از هر یک نیم درم کافور چهار دانگ اجزا را کوفته و از حریر نرم بیخته بعد از خواب در چشم
کشند و زمانی خوابیده باشند که ذرور اثر کند **ذرور کافوری** حرارت چشم و درد را
سود دهد و درد ساکن کند ص صدف سوخته و مروارید ناسفته از هر یک دو درم نشاسته
شنج محرق از هر یک یکدرم کافور یکدانگ نرم کوفته و بیخته بکار برند **ذروری** که در ابتدای
رمد مفید بود ص اقلیمیای نقره و صبر سقوطری از هر یک درمی کثیرا هشت درم صمغ عربی

کحل دیگر که حدت بصر زیاده کند و قوت دهد و درد و ریش [illegible] و دمعت

چهار

چهار درم نشاسته سه درم افیون دو درم مجموع کوفته و از پارچه حریر بیخته به آب باران
پرورده و خشک نموده ذرور سازند **ذروری** که رمد کهنه را نافع بود ص سفیداب شسته ده
اقلیمیای فضی از هر یک دو درم نشاسته و برنج شسته و مس محرق از هر یک سه و نیم درم کثیرا
شش درم صمغ عربی چهار درم افیون نیم درم لولوی ناسفته و زبد البحر و نبات سکری و
نشاسته از هر یک چهار درم کوفته و نرم بیخته ذرور سازند **ذرور دیگر** رمد و دموی و ضعف را
بغایت نافع و مجرب مؤلف بود ص [illegible] مقشر کرده پنج درم دم الاخوین یکدرم کوفته بیخته
و تخم مرغ سه درم باید که سفیده تخم مرغ را در ظرف چینی بدست بزنند تا تمام کف شود و
آن را خشک نموده و مجموع را نرم صلایه نموده و در وقت حاجت صبح و شام ذرور نمایند **ذرور**
دیگر دمعه و ظلمت و حکه چشم را مفید بود ص آب باران [illegible] درم زهره نیل و زهره کلنگ
و زهره کبک از هر یک سه درم مشک و کافور از هر یک نیم مثقال ادویه را سایند به آب باران
پرورده کنند و خشک نموده پس سحق کرده بکار برند **ذرور دیگر** رمد و درد و ورم را مفید بود
ص انزروت پرورده و نشاسته و نبات اجزا را آمیخته بسایند و ذرور نمایند **ذرور دیگر** که
دمعه و جرب و ضعف بصر را نافع بود ص توتیای کرمانی شسته ده درم پوست هلیله زرد ده
صبر سقوطری و دار فلفل و زرده چوبه از هر یک هشت درم فلفل دو درم اجزا را کوفته و نرم
بیخته استعمال نمایند **ذرور دیگر** که ریش چشم و باد سبل و جرب را سود دهد ص توتیای کرمانی
شسته و شنج سوخته و شسته و شکر طبرزد از هر یک پنج درم انزروت پرورده و شیاف
مامیثا از هر یک یکدرم بسیار سحق نموده استعمال نمایند **ذرور دیگر** که ظفره را از

سازد ص ماميثا و سادج و حماما از هر یک یکدانگ کوفته از پارچه حریر نرم بیخته بکار برند
ذرور دیگر که درد چشم اطفال را فایده دهد ص انزروت پرورده و چشمیزج مقشر از هر یک نیم درم
مامیران و دم الاخوین از هر یک دو درم کوفته از حریر نرم بیخته و نیک بیده ذرور سازند
ذرور دیگر که سبل را نافع باشد ص توتیای شسته دو درم مامیران و زبد البحر و عفص و صبر
سقوطری و دار فلفل و پوست هلیله زرد از هر یک یکمثقال انزروت پرورده دو مثقال
صمغ عربی یکمثقال مجموع را کوفته و نرم از حریر بیخته ذرور سازند ذرور دیگر که بیاض را
برطرف سازد و چشم را جلا دهد ص توتیای هندی و سرمه صفاهانی هر دو را سوخته و
توبال مس سوخته از هر یک سه درم مامیران چینی و مرجان و صدف سوخته از هر یک دو
درم نرم کوفته و صلایه نموده استعمال کنند ذرور دیگر که بیاض را نافع باشد هر گاه که
قرنیه پوشیده باشد ص سرگین خفاش و عاقرقرحا و انزروت و زنگار و سقونیا و اقلیمیای
نقره اجزا را کوفته و بیخته نرم ساینده استعمال کنند ذرور دیگر بیاض رقیق را برطرف
سازد ص انزروت مروارید و زبد البحر و شکر طبرزد مجموع در وزن برابر نرم صلایه نموده ذرور سازند
ذرور دیگر که بیاض را سود دهد ص سرطان محرق و اقلیمیای نقره و مغز استخوان شنج سوخته و زبد
البحر اجزا را برابر نرم بیخته ذرور سازند ذرور دیگر که جوشش رمد را سود دهد ص سفیداب
شسته و انزروت پرورده از هر یک دو درم دم الاخوین نیم درم چشمیزج مقشر سه درم
کوفته یکدرم مجموع نرم کوفته و سحق بلیغ نموده چنانکه رسم است استعمال کنند و باید
دانست که سه روز از ابتدای علت از چشم نکنند کحل و ذرور استعمال نباید کرد و چشم را

بدوا نباید رنجانید هر گاه ضرور افتد جز بر پلک چشم نباید ریخت مگر در بیاض که
ذرور را بر بالای بیاض باید پاشید و چشم را باز کرده باید داشت که چشم و پلک چشم از
حدت دوا زحمت نکشد باب سیم از علاج چشم در بیان برودات برود کافوری خارش و
سوزش چشم را مفید بود ص توتیای کرمانی شسته پنج درم کافور دو حبه نرم صلایه نموده استعمال
نمایند برود ایضا که اوجاع چشم را مفید بود ص افیون ده درم مشک درمی زعفران دو
دانگ مرصافی پنج درم سس حبه دو درم شکر طبرزد دو دانگ بدستور برود زنند برود دیگر
که از حرارت چشم را سکین گرداند و چشم را خشک زند ص اقلیمیای ذهبی چهار درم توتیای
هندی را بسوزانند و اجزا را نرم کوفته و بیخته با گلاب و خل خمر سرشته پس بقرصها کنند
مکرر در آب سا نموده و بشویند و بگذارند که ته نشین شود آب را از بالای آن بهشتنگی دور
کنند و خشک سازند و باده دو دانگ کافور و مشک سحق نموده بکار برند برود دیگر که سوده
سوده دهد ص سادج هندی و افیون و نشاسته از هر یک نیم درم صمغ عربی سه درم اقلیمیای
مغسول چهار درم اسفیداج ارزیز شست درم اجزا را کوفته و بیخته بکلوب بسته استعمال نمایند
برود فارسی بصر را قوت بخشد و چشم را محافظت کند ص توتیای کرمانی و مارقشیثا و اقلیمیا
مجموع را شسته از هر یک پنج درم سنبل سادج و زعفران از هر یک یکدرم مروارید ناسفته
دو درم کافور دو دانگ مشک یکدانگ مجموع را سحق نموده بکار برند برود دیگر رطوبت چشم را
نشف کند و خارش را باز دارد و چشم را خشک کند ص سادج هندی شسته دو درم
پنج درم مروارید یکمثقال نبات دو دانگ بدستور نرم صلایه نموده بکار برند برود دیگر

اذخر و چشم را قوة دهد و بصر را تیز گرداند صفت بگیرد انار ترش و شیرین و بادام
و شحم بکوبند و بفشارند و آب آن گرفته بپالایند و سکنجبین ضموده و مقدار یکمن آب
انار و صد درم انگبین اضافه نموده و در دیگ سنگی با آتش نرم بجوشانند و کف
آنرا بردارند و بقوام آورند و وقت ضرورت بکار برند برود دیگر که چشم را جلا دهد
و تقویت بصر کند صفت شادنج شسته و در سحق از هر یک پنج درم صبر سقوطری و نوره
ارمنی از هر یک یکدرم زنجار و فلفل سفید و دار فلفل و شحم الحنظل و زعفران و نانخواه
از هر یک نیم درم کوفته و نرم بیخته استعمال نمایند برود جهت جرم سلاق و سبل و جرب
و ظلمه را سود دارد صفت توتیای کرمانی هشت و نیم درم پوست هلیله زرد و زنجبیل از هر
یک نیم درم زرد چوبه بکوفته دار فلفل و مامیران از هر یک دو درم نمک هندی چهار
دانک مجموع را کوفته و بیخته و با آب غوره تازه پرورده کنند و خشک نموده و صلایه نمایند و
بکار برند برود جهت جرم حرارت و سلاق و دمعه را سود دهد صفت توتیای کرمانی نرم بکوبند و با آب
غوره بسایند و یکهفته در آب غوره بگذارند و باز دیگر بسایند و خشک ساخته بکار برند
برود جهت جرم نسخه دیگر جرم و بیاض و دمعه و سلاق و سبل و ظفره را سود دارد صفت
توتیای کرمانی شسته در آب غوره پرورده ده درم پوست هلیله زرد و زنجبیل و زرد چوبه
از هر یک پنج درم دار فلفل و مامیران چینی از هر یک درم بوره ارمنی نیم درم مروارید
ناسفته یکدرم نمک هندی یکدرم کوفته و نرم بیخته استعمال کنند برود جهت قروح
و بثور که در چشم باشد سود دهد صفت شادنج شسته و در سحق و افیون و نشاسته

از هر یک

از هر یک شش درم سفیداب و صمغ عربی سه درم قلیمیا چهل درم اجزا کوفته و
نرم بیخته سائیده استعمال نمایند باب چهارم از مقاله ششم در بیان شیافات شیاف
ابیض رمد گرم را مفید بوده تسکین دهد صفت سفیداب ارزیز هشت درم صمغ پنج درم
افیون و کتیرا از هر یک یکدرم مجموع را کوفته و بیخته و سوده با سفیده تخم مرغ
سرشته شیاف سازند و در وقت حاجت با شیر دختران بسایند و استعمال کنند شیاف
ابیض کافوری رمد و سرخی و صفراوی را نافع باشد و درد و سوزش را تحلیل دهد صفت سفیداب
شسته درم انزروت پرورده در شیر خر سه درم کتیرا دو درم نشاسته پنج درم
افیون نیم درم کافور دو دانک مجموع کوفته و بیخته با سفیده تخم مرغ سرشته شیاف
نموده خشک کرده و از غبار نگاه دارند چندانکه خوب خشک شود و در وقت حاجت
با شیر دختران سائیده در چشم چکانند شیاف ابیض انزروتی ابتدای رمد را نافع
صفت سفیداب شسته انزروت پرورده از هر یک ده درم افیون و صمغ عربی از هر یک
درمی بدستور متعارف با سفیده تخم مرغ سرشته و شیاف سازند و استعمال کنند شیاف
ابیض دیگر قرحه و رمد بلغمی غلیظ را نافع بود و در مرض صعب زیاده دهد صفت سفیداب ارزیز
هشت درم انزروت پرورده و افیون و کتیرا از هر یک یکدرم صمغ عربی چهار درم کندر
نیم درم مجموع را کوفته و بیخته با آب باران سرشته شیاف سازند و استعمال کنند شیاف
احمر حاد سبل و ظفره و سلاق و بیاض را نافع بود صفت شادنج شسته شش درم
صمغ عربی پنج درم مس محرق و زاج محرق از هر یک دو درم افیون و صبر سقوطری

از هر یک نیم درم زعفران و مرمکی از هر یک دنگی کوفته و بیخته شیاف سازند شیاف
اللولین عفونت جفن و در آخر رمد را سود دهد ص شادنج شسته ده درم سرب سوخته
هشت درم صمغ عربی و کثیرا و مرصاف از هر یک دو درم سبد مروارید ناسفته
ساذج هندی از هر یک چهار درم دم الاخوین و زعفران از هر یک یکدرم اجزا را
کوفته و نرم بیخته با آب باران بسایند و شیاف سازند شیاف اخضر جرب و سبل و بیاض را
نافع بود ص زنگار سه درم اقلیمیای نقره و صمغ عربی و سفیداب اشق از هر یک دو درم
اشق را به آب سداب حل نموده و باقی ادویه را کوفته و نرم بیخته باهم سرشته شیاف احمر
ابتدای نزول آب و تاریکی چشم را نافع بود ص انزروت پرورده شیاف مامیثا
از هر یک هشت درم مرصاف و توبال مسی و فلفل سفید از هر یک چهار درم زرنیخ
زرد دو درم و زعفران نیم درم کوفته و نرم بیخته شیاف سازند شیاف ابار
قرحه و بثور سرخ و حرارت جفن را سود دهد ص اقلیمیای طلا و سفیداب و سرب سوخته
و سرمه صفاهانی و صمغ عربی و کثیرا و سرب محرق از هر یک هشت درم افیون یکدرم اجزا
نرم کوفته و بیخته با آب باران سرشته شیاف سازند شیاف دیگر در نفع قریب با اول
بود ص سرب محرق کثیرا و صمغ عربی از هر یک شش درم افیون نیم درم اجزا کوفته
و بیخته شیاف سازند و در بعضی نسخها اقلیمیای نقره و سفیداب از هر یک شش درم کندر
چهار درم اضافه میکنند شیاف ابار نسخه دیگر قرحه و بثور سرخ را سود دهد و حرارت و
جفن را ساکن کند ص اقلیمیای طلا و توتیای هندی و سرمه صفاهانی و سفیداب

وانزروت

انزروت پرورده و کندر از هر یک دو درم سرب سوخته سه درم دم الاخوین و افیون
از هر یک یکدرم کوفته و بیخته و شیاف سازند شیاف کندر قرحه و بثور که در جفن باشد
فایده دهد ص اشق و انزروت از هر یک پنج درم کندر ده درم زعفران دو درم
اجزا را نرم کوفته و بیخته با لعاب حلبه سرشته سازند شیاف کلکند ظفره را بغایت
نافع بود ص روی محرق پنج درم زنگار دو درم نوشادر و کلکند و بوره ارمنی از هر یک
یکدرم زرنیخ نیم درم مجموع کوفته و بیخته یکهفته در سرکه بگذارند پس سرشته شیاف کنند
بکار برند شیاف احمر طرفه و ظفره را نافع بود ص مرصاف و کندر و زعفران از هر یک
پنج درم زرنیخ سرخ نیم درم اجزا کوفته و بیخته شیاف سازند و استعمال کنند شیاف دیگر
حرارات غشاوه و مقدمه نزول آب را نافع باشد و بصره را جلا دهد و روشنایی
بیفزاید ص زهره کلنک و زهره سبوط و زهره بزکوهی و زهره باز و زهره عقاب
و زهره کبک و زهره باشق مجموع خشک نموده از هر یک جزوی صلایه نموده قدری تخم حنظل
و قدری بیخ در آب باران حل سازند و مرارات را دران سرشته شیاف سازند
و در وقت حاجت بکار برند نسخه دیگر همان نفع دهد ص زهره باشق و زهره باز و زهره
عقاب و زهره کبک و زهره دراج و زهره کبوتر و زهره لقلق و زهره کلنک و زهره
ماهی سبوط و زهره بزکوهی و زهره روباه و زهره خرگوش و زهره شیر و زهره
و زهره گورخر مجموع این مرارها را خشک نموده از هر یک جزوی [illegible] وزن
مکرر با آب دهان در بالای سنگ ساق صلایه کنند و در وقت حاجت با آب دهان

سوده در چشم کشند شیاف دیگر که مقدمه نزول آب را بغایت نافع بود ص انزروت
پنج درم شیاف مامیثا پنج درم زعفران نیم مثقال زرنیخ سرخ یکدرم بوره ارمنی و فلفل
سفید و افیون از هر یک دو درم کوفته و بیخته شیاف سازند و استعمال کنند شیاف دینار خون
جرب و بیاض و سبل و ظفره را سود دهد و بصر را جلا دهد ص اقلیمیای زر سفیداب الارزیز
از هر یک ده درم کثیرا و مرصافی از هر یک پنج درم مروارید ناسفته و بسد و دم الاخوین
از هر یک چهار درم زرنیخ سرخ و نبات و اقاقیا از هر یک نیم درم افیون یکدرم
زعفران و نشاسته و ورد و سحق از هر یک دو درم کوفته و بیخته شیاف سازند شیاف دینار خون
سبل رقیق را بطرف سازد ص زرده چوب شادنج شسته و شیاف مامیثا و صبر زرد اجزا را
برابر وزن کوفته و بیخته با آب آن سوده شیاف سازند شیاف که رمد سوداوی را فایده
ص سفیداب و اقلیمیا از هر یک ده درم نشاسته و افیون از هر یک یکدرم کثیرا نیم درم کوفته
و بیخته بسته شیاف سازند شیاف که عرق را سود دهد ص صبر زرد و کندر و انزروت و دم الاخوین
و مر و صفایانه و شب یمانی از هر یک یکدرم زنگار یکدانگ و نیم اجزا کوفته و بیخته درم
چند با گلاب سرشته شیاف سازند شیاف دهنج جهت سوفرسه و قرحه و بثره و شبکور سرخ
و بصر فتلا لابصار روغنه و بکنند رمد کهنه نافع بود ص ورق گل مامیثا و دو دو مثقال اقلیمیا
نقره مغسول و صمغ عربی از هر یک بیست و چهار مثقال زعفران شش مثقال مرصافی
و افیون و مر از هر یک دو مثقال مجموع کوفته و بیخته با آب آن شیاف سازند شیاف
حلیتیث خیالات مقدمه نزول آب را سود دهد ص حلیتیث و عرق سیاه از هر یک

ده درم سکبینج سه درم انگبین سرشته شیاف سازند شیاف که جرب و سبل و شحم
زایده را نافع باشد ص ساذج هندی شش درم صمغ عربی چهار درم زنگار سه درم گوگرد سرخ
و قلقطار سوخته و قلقطار سوخته از هر یک دو درم زعفران سه درم مرصافی یکدرم
اجزا کوفته و با آب سداب شیاف سازند شیاف که همان نفع دهد ص زنگار سه درم سفیداب
ارزیز و اقلیمیای نقره و صمغ عربی و اشق از هر یک ده درم اشق را با آب آن حل کنند
و باقی ادویه را کوفته با اشق سرشته شیاف سازند و در وقت ضرورت با آب سایند در چشم
بکشند شیاف ساقی چشم خشک سازد و سوزش که بسبب حرارت باشد نفع دهد ص سماق را
با آب آن جوش دهند و صاف نموده چندان جوش داده که غلیظ شود و پس سفیداب ارزیز
بگیرند و کافور قیصوری ربع جزو کثیرا سدس جزو افیون جزوی نرم سوده در طبیخ سماق
سرشته شیاف سازند و در وقت حاجت با گلاب سوده در چشم چکانند شیاف طبطبان مصری انفحه
نیز نوعی از احمر حار است غشاوه و غلظ اجفان و سبل و ظفره را نافع بود ص
قلقطار سوخته و زنگار از هر یک درمی سادج شسته و نشاسته از هر یک سه درم افیون نیم درم
زعفران یکدانگ و نیم صمغ عربی دو درم صبر زرد و نیم درم اجزا کوفته و بیخته با آب رازیانه
سرشته شیاف سازند شیاف صطفیطیقان که تاریکی چشم و ظلمت بصر و مقدمه
نزول آب را نافع بود ص اقلیمیای طلا و فلفل و افیون از هر یک چهار درم صمغ عربی
و عصاره و مامیثا از هر یک هشت درم انزروت پرورده و نمک هندی و زرنیخ
زرد از هر یک هشت درم بوره ارمنی دوازده درم کوفته و بیخته با آب رازیانه سرشته

شیاف سازند **نسخه دیگر** ابتدای نزول آب و قروح جفن و تاریکی چشم را نافع بود
ص اقلیمیای ذهبی و زعفران و فلفل و افیون و پوست هلیله زرد و صبر سقوطری و مر مکی
و بوره ارمنی از هر یک چهار درم صمغ عربی و شیاف ابیض و انزروت از هر یک یکمثقال
و دو دانگ نمک هندی یکدانگ و نیم زرنیخ زرد و دو دانگ اجزا کوفته و نرم بیخته با آب باران
شیاف سازند **نسخه دیگر** خارش و حرارت چشم را ساکن نموده و سیلان رطوبات را نافع
بود **ص** پوست هلیله زرد و دار پلپل و توتیای کرمانی از هر یک پنج درم حضض ده درم
کوفته و شیاف سازند **شیاف** ابتدای رمد را نافع باشد و درد را ساکن کند و خواب آورد
ص شیاف ابیض شش درم زعفران و افیون و حضض و صمغ عربی از هر یک ده درم
کثیرا و انزروت از هر یک چهار درم جندبیدستر یکدرم اجزا را کوفته و نرم بیخته با لعاب بزرقطونا
سرشته شیاف ساخته و در وقت حاجت با شیر دختران حل کرده استعمال کنند **شیاف** که نور بصر
زیاده کند و مقوی باشد **ص** بلیلج و جاوشیر و ملح اندرانی و زنجار و فلفل سفید و حلتیت
و دهن بلسان و زهره کاو و دار فلفل و زنجبیل از هر یک جزوی کوفته و نرم بیخته با آب رازیانه
سرشته و شیاف ساخته در چشم کشند **شیاف** که بیاض و ظفره و سبل را نافع باشد و مقوی
باصره **ص** اقلیمیای ذهبی و توتیای هندی و صبر سقوطری و توبال مس و نحاس سوخته و
شادنج شسته از هر یک دو جزو فلفل و دار فلفل و زعفران و نوشادر از هر یک نیم جزو مرجان
بحری سوخته و سنگ و ساذج از هر یک نیم ربع جزو کوفته و بیخته بعصاره رازیانه شیاف سازند
شیاف دیگر که بیاض را دفع کند و ظفره و سبل و جرب و تاریکی چشم را محو کند بو

ص شادنج شسته و نحاس سوخته و اقلیمیای نقره و ملح هندی و بوره ارمنی و زنجار
و دار فلفل از هر یک چهار درم فلفل سفید و زبد البحر از هر یک هشت درم صبر زرد و سنبل الطیب
و قرنفل و زنجبیل از هر یک چهار درم زعفران نیم درم نوشادر دو دانگ اجزا کوفته
و بیخته شیاف سازند **شیاف دیگر** حکه و جرب و سلاق و دمعه و سبل و ظفره و
خشونت اجفان را نفع دهد **ص** توتیای کرمانی مغسول شش درم ماميران چینی و شیاف
مامیثا از هر یک پنج درم و دار فلفل و زنجبیل و زبد البحر و حضض و ساذج هندی از هر یک
سه درم اجزا کوفته و بیخته با آب غوره مکرر بر روی سنگ صلایه کرده خشک ساخته شیاف
نموده در چشم کشند **شیاف دیگر** رمد مزمن را بغایت نافع باشد **ص** دهنه فرنگی نقشی
و مروارید ناسفته و توتیای کرمانی و زبد البحر و کاسنی از هر یک جزوی کوفته با روغن
بادام چرب نموده سه روز و سه شب در آفتاب و مهتاب بگذارند و با سفیده تخم مرغ
سرشته شیاف ساخته و در چشم کشند **شیاف دیگر** مشهور از ذخیره بصر زایده و جرب
کهنه و سبل و سلاق و خارش را نافع بود و صحت چشم نگاه دارد و نور باصره زیاده سازد
و نشف رطوبات کند **شیاف** شیاف ابیض و تخم گل از هر یک یکدرم سرمه پرورده با
بادیان سه درم پوست هلیله زرد شش درم اجزا را با آب غوره سائیده و خشک نموده و یکدانگ
کافور در آن داخل ساخته در چشم کشند **شیاف دیگر** حدت بصر زیاده کند و قوة دهد و درد و خارش
گرداند و صحت چشم نگاه دارد **ص** براده نقره سوخته و شسته و مروارید ناسفته و صبر سقوطری
و نبات طبرزد و شنج سوخته از هر یک یکدرم سرمه پرورده با آب باران پنج درم ماميران بموازم

کافور دو دانگ مشک دو قیراط اجزا را نرم کوفته از پارچه حریر بیخته بر صباح در چشم کشند

باب پنجم از مقاله هشتم در بیان اطلیه و اضمده که در امراض و اوجاع چشم خصوص صعب بیشتر دارد

و نافع بود و درد چشمی که از سبب حرارت بود و ضربان ساکن کند و حرارت بنشاند ص شیاف مامیثا

و حضض مکی و زعفران و افیون و گل ارمنی و اقاقیا از هر یک جزوی کوفته و بیخته با آب عنب الثعلب

سرشته و بر اطراف چشم طلا کنند طلای دیگر رمد حار و ضربان را نافع بود ص صبر سقوطری و شیاف

مامیثا و حضض مکی و زعفران و افیون و صندل سرخ و عدس مقشر و ورق گل سرخ از هر یک جزوی

کوفته و بیخته با آب عنب الثعلب آمیخته در چشم طلا کنند ضماد دیگر رمد را نافع باشد ص

پوست انار ترش و عدس مقشر و ورق گل سرخ از هر یک جزوی کوفته و بیخته با قدری آب طبیخ

نموده بر چشم طلا کنند ضماد دیگر که شدت درد که از ملتحمه باشد تسکین دهد ص صندل سرخ

و شیاف ابیض و فوفل و صمغ عربی و اقاقیا مجموع کوفته و بیخته با آب عنب الثعلب و آب کشنیز آمیخته در

حوالی چشم طلا کنند ضماد دیگر سخت شدن پلک چشم را سود دهد ص پیه مرغ و روغن گل و زرده

تخم مرغ با هم آمیخته با قدری آب طبخ نموده بر بالای چشم بگذارند طلای بنفش که در شرهای

چشم بهم رسد برطرف سازد ص مرزنجوش و صبر زرد و تربد ارمنی از هر یک جزو کوفته و بیخته با

آمیخته بر شرهای چشم بگذارند طلای دیگر اقوی از اول بود ص سیماب و زرنیخ و صبر زرد و عفص با آب

از هر یک جزوی در هم آمیخته بر شره‌ها طلا نمایند طلای دیگر اورام و ورم حار را نافع بود ص عدس مقشر و

گل سرخ از هر یک جزوی کافور قیصوری کوفته و با آب کاسنی سبز آمیخته بر چشم طلا نمایند طلای

دیگر آماس مژه چشم که بشتره گویند برطرف سازد ص شیاف ابیض و گل ارمنی و صبر زرد و از

هر یک

هر یک قدری کوفته و بیخته با آب کشنیز تر آمیخته طلا کنند طلای دیگر انقلاب شعر را نافع باشد

ص سر مگسهای کوچک سوزانیده و با قطران چاپ بیامیزند و بر مژه طلا کنند طلای دیگر موی زیاده

برطرف کند ص خون خارپشت و خون وزغ سبز و تملق سوخته و نوشادر و وسمه سوخته

مجموع در هم کرده آمیخته موی زیاده را بکنند و در بیخ موی طلا کنند و دو سه بار مکرر طلا

استعمال کنند دیگر موی زیاده نروید طلای دیگر که موی زیاده در مژه باشد بکنند و این

دوا طلا کنند دیگر نروید ص کنه که بگوش سگ چسپیده باشد قدری از آن خون گرفته

و تخم مورچه و شیر درخت انجیر در هم بر بالای موی کنده طلا کنند طلا در اوجاع رمد صعب نافع

باشد ص اکلیل الملک پنج درم زعفران یک درم کشنیز سبز ده درم اجزا کوفته و بیخته و نرم

سحق و با زرده تخم مرغ بیامیزند و در چشم ضماد کنند طلای دیگر در ابتدای رمد آماس گرم

نافع بود و درد واقع باشد ص عصاره برگ خرفه و عصاره برگ کاهو و عصاره اراعی

و شیاف مامیثا و شب تخم و لعاب اسبغول و آب عنب الثعلب کرده اقاقیا و زعفران و پوست

خشخاش از هر یک قدری که مناسب دانند با سفیده تخم مرغ آمیخته بر حوالی چشم

طلا کنند طلای دیگر که کبودی پشت چشم که ضربه و لطمه باشد سود دهد ص صندل

مرداسنگ با گلاب سحق طلا کنند طلای که در ابتدای رمد حار نافع باشد ص اکلیل الملک و

زعفران و حضض و صبر سقوطری از هر یک جزوی با آب عنوره طلا نمایند نسخه دیگر ورم طبقه

نافع باشد و تسکین درد کند ص طلع تازه کوفته با بزرقطونا در هم آمیخته قدری سرکه

و قدری روغن گل داخل نموده ضماد کنند نسخه که ورم قوی در ریح صعب نافع باشد

وورود ساکن کند حمّص پوست بیرون پسته و عدس مقشّر و حضض مکی و انار و برگ سبز
نارنگ کاسنی مجموع را بهم آمیخته با قدری روغن گل بجوشانند و ضماد کنند طلای که اورام حاره که از
ریح باشد سود دهد و ورود را ساکن کند و حرارت سوزش فرو نشاند حمّص گل کدو و گل کاسنی و گل نیلوفر
و گل خبازی از هر یکی جزوی نرم کوفته و بیخته با روغن گل و سفیده تخم مرغ سرشته و ضماد نمایند
خاتمه در امور متعلقه به چوب چینی و آن مشتمل بر دو فصل فصل اول در اموری که به چوب
چینی تعلق دارد پوشیده نیست که ذکر این دوای جلیل القدر کثیر المنفعت قدما
در کتب مشتهره خود نکرده اند و تا حال این عجیب تجربه به تکرار استعمال در امراض بالغ
بسیار و فواید عظیم یافته و مشاهده کرده اند لهذا امور متعلقه بطریقی که احوال این جوهر
متعارف است در ضمن بعضی اشاره بیان میشود اشاره اول در بیان منشا ظهور چوب
چینی شنیده شد که مکانی از جزایر بحر چین سالی از بسیاری قحط و تنگی و ناپایداری علوفه روی
در بیشه ها و جنگلها نهادند و از جانب فقدان غذا بخوردن برگ درختان و بیخ نباتات
و خشایش صحرا آتش جوع را تسکین میدادند و در هر زمینی که بیخ چینی پیدا میشد چون آنکه
طعم و [illegible] که شیرینی داشت بیشتر و بهتر میل کردند اتفاقا از آن مردم هر که مبتلای
مرض ردیه بود و به او بود و صاحبان جذام و ابرص و قروح و آتشک از خوردن این بیخ صحت کامل
و شفای عاجل می یافتند و در حقیقت از آن غافل بودند تا آنکه اطبای فرنگ که در حکمت
ابدان صاحب عقل و فرهنگ اند بعد از تأمل و تفحص بسیار و تکرار استعمال این بیخ
تجربه ها حاصل نموده اند و در مرضها از آن ولایت به بلاد دیگر انتشار یافت اطبای این عهد

این بیخ نفعها دیده و تجربه ها حاصل کرده اند و اکنون مستعمل و مشهور شده
و بحق دوای مبارک و شفای اکثر امراض مزمنه سوداویه است و اطبای این زمان
بیشتر امراض مزمنه مهلکه سوداویه را مداوا با این بیخ میکنند بحمد الله لطف و فضل الهی
شامل مردم این عهد گشته که چنین دوای قلیل المؤنه کثیر المعاونه از شفاخانه رحمت
کرامت شده است ذلک فضل الله اشاره دویم در طبیعت این بیخ بنا بر قاعده کلی
که علاج مرض بضد است مشاهده شد که فایده و نفع آن در امراض سوداوی اظهر و این است
و سودا سرد و خشک است پس لازم آید که بیخ حار رطب باشد و چون ظهور فاحش در حرارت
ندارد جمهور متفق اند که حرارت آن در درجه اول است و دلیل بر حرارت تحلیل و تسهیل
و مواد غلیظ و اورام صلب است زیرا که دوای سرد و معتدل از افعال مذکوره قاصر است
و دلیل بر آنکه حرارت آن بمرتبه ثانیه و ثالث نیست آن است که بتکرار ایام و اضعاف آن
اشتداد حرارت در بدن احداث نمیکند و دلیل رطوبت دخالت و دلیل و تقطیع و مواد غلیظ
و صلب از دوای یابس نمیشاید و جمعی گمان برده اند که طبع آن خشک است و فعل او در
امراض سوداوی بالخاصیت است نه بالطبع و قرینه آورده اند که در اصل یابس است لیکن با اختلاط بخصت
و مجاورت آب در رطوبت مکتسبی پوست آن ضعیف میشود و به رطوبت مایل میشود بلکه با اختلاط فضلی
و کسبی مجاورت آب باد و حرارت آن هم فی الجمله ضعیف میشود والعلم عند الله اول نفع در جروح
آتشک و قروح مزمن هر گاه از سایر معالجات منتفع نشود با مداومت طبخ این
بیخ منتفع میشود دویم فایده آن در اورام صلب سوداوی و تنفید است و تفتیح سده و تحلیل مواد

غلیظ که نجاست قوی است سیم در بیخوابی و اقسام جنون چهارم در داء الحیه و داء الثعلب
پنجم در ربع کهنه ششم در برص سیاه و بهق سیاه و قوبا و جرب یابس هفتم در درد رود و اعصاب
و مفاصل و درد ورکین که ترکان کنکو گویند هشتم در جذام تا صنف اگر جذام مستحکم شده
باشد بسیار فایده دیده و مشاهده شده نهم انواع بواسیر و امراض مقعد دهم در قولنج و داء الفیل
یازدهم اسهال مزمن و پیچ امعاء دوازدهم از برای ترک عادت افیون مجملا مطلق امراض که از
مواد غلیظ سوداوی باشد فایده دهد این چوب نهایت است و افضل المتاخرین عماد الدین محمود
طبیب رحمة الله در رساله خود وجوه در نفع چوب چینی نوشته است و میگوید که محتمل است از
جمیع وجوه یا غیر معلوم از وجوه یا زیاده از معلوم اشاره چهارم در بیان شناختن خوبی و بدی چوب
چینی اول رنگ چوب چینی بهتر آنست که سرخی باشد یعنی بسرخی و سفیدی مایل باشد نه زرد کلی دوم
در وزن سنگین و کم گره باشد سیم بسیار بزرگ و بسیار کوچک و ریزه نباشد چهارم پوست پوسیده
و کرم خورده نباشد و کهنه و متخلخل نباشد پنجم میباید که زیاده از حد اعتدال سنگین و صلب و خشک
سبز رنگ نباشد و این قسم را آب گزیده میگویند که از صلبی [illegible] و کار [illegible] کار
کند ششم میباید که بگونه و صلابت مثل [illegible] و سبکی مستوی مذکور الاجزا باشد
هفتم باید که از بوی کافور و قرنفل و جدوار و [illegible] آب دریا و از آنکه در [illegible] محافظت
کرم در میان آنها میگذارند و از جمیع مضرات خارجی سالم باشد [illegible] از مجاورت نفرات
و سفیداب ملاحظه هفت شرط واجبست اول آنکه تا ضرور نشود در امراض مذکوره این رسم [illegible] ترک
کند و مرتکب این چوب نشود زیرا که از صعوبت پرهیز و مشقت ضعف و ملاحظه از عوارض بدنیه و نفع

در ایام شتای مردم [illegible] توانائی مثبت محتمل است که ازین ملاحظگی و پرهیزی قطع
نظر از آنکه نفع بخشد مضرت بسیار رساند دوم در زمان گرمای گرم و سرمای سرد مرد استعمال
نکند و بهترین اوقات در استعمال این دوا اواسط ربیع یا اوایل فصل خریف و بدترین
اوقات مقابل آنکه آنچه مذکور شد مگر آنکه تفاوت در فصل و بلاد و شخص و مرض باشد
که درین ایام مصلحت طبیب موقوف است سیم پیش از شروع تنقیه بدن از خلطی که موجب مرض است
واجب دانسته و این نیز موقوف مصلحت طبیب است که بمقتضای بلاد و مرض و عادت تنقیه بعمل آید
چهارم پرهیز تمام از خوردن نمک و بقول و حموضات و دنبالها و نوشیدن آب سرد و جماع و حرکت عنیف
و عوارض نفسانی و از خوردن اطعمه غلیظه و اهتمام شرائط مذکوره بعمل آوردن واجبست پنجم آنکه
اقل مدت پرهیز از آنچه مذکور شد بعد از فراغ اکل شربت چوب چینی یکماه و چون کمتر نباشد و بعد از
آن رفته رفته بتدریج بعادت اول باز آید ششم آنکه اگر بدن پیشتر قوی بود و قوت و قدرت
و توانائی باشد در امراض مزمنه و تا سه بر روز عرق کامل بکند و الا که بدن بی قوت و ضعیف
باشد مرض بسهولت رفع شود و مرض و قوی نباشد هر روز مرتکب عرق نشود زیرا که عرق بسیار
سبب تحلیل مواد و ضعف بدن و اشتها میشود و هر روز اگر عرق نتواند کرد و بعد از سه روز یا بعد از
پنج روز عرق بکند هفتم آنکه بعد از عرق تغیر جامه نکند و خویشرا گرم نگاه دارد و آب چوب چینی را
که در اوقات روز و شب مدار شربت و استعمال آنست بسیار سرد که نباشد سبب حدوث
قولنج یا نفخ شده مجاری گردد و باید که درین حال احتیاط تمام منظور دارد اشاره ششم اندر
آداب پختن و خوردن این چوب طریقی چند متعارفست که مذکور میشود اول طریقی که افضل

متأخرین عماد الدین محمود رحمه الله و دیگر اطبا دستور العمل نوشته اند و جمهور اتفاق کرده اند است
که مقدار صد و پنجاه مثقال و شش دانگ چوب چینی خوب طلب پسندیده بصفا بحکه در آب شاره چهار برم دور گوشت
پوست آنرا تراشیده دور اندازند پس بکارد یا تیشه در ورقی ریزه کرده مقدار یک بلاه کوچک و اگر
بکار دوری از آن تراشیده قدر ریزه کنند بهتر باشد مجموع را در هم آمیخته و چهت و نیم کنند و هر روز
یک حصه را در هشت رطل آب صاف در دیگ نهند و دور از آنجیر بگیرند و در دیگدان استوار نموده
بجوشانند و از دیگ خبردار باشند که بخار آن بر نیاید و محل نفس را بسته باشد و از هر جا که
بخار بر آید بخمیر محکم سازند و یک ربع از شب مانده شروع در آتش کنند و به آهستگی بجوش دهند
تا نصف آب بماند آنگاه دیگ سربسته پیش بیمار برند و مریض بر بالای دیگ ایستاده و بسته
خمیر دور دیگ برداشته و بگذارند که به آهستگی بخار بر آید و عرق کند یا آنکه دیگ سربسته زیر
کرسی برند و لحاف بر سر کشند و صبر کنند که تمام بخار بر آید و عرق تمام شود و اگر آنکه صبر نتواند
کرد و تحمل در زیر لحاف کردن و لحاف بر سر کشیدن نباشد که سر خود را از لحاف بیرون کنند
تا استنشاق بتواند کرد و باقی اعضا در زیر لحاف باشد پس دیگ را برآورند و آب را صاف نموده
و یک دو پیاله از همین آب گرم تازه بیاشامند پس بملاحظه و تدریج عرق را خشک نموده از
لحاف برآیند و هر وقت که تشنه شوند از همین آب بیاشامند و هر وقت که گرسنه شوند
غذا میل کنند و اگر در آخر روز و هنگام شب شربتی از گلاب و نبات با همین آب چوب چینی میل
فرمایند جایز است بلکه غیر از آب چوب چینی نیاشامند البته آب صرف مطلق نیاشامند اما اگر گاهی
گلاب ممزوج کنند جایز است و اگر آب صاف نشود و قدر آشامیدن زیاده ماند در روز دوشنبه و

طهارت از همین آب استعمال کنند و اگر آنکه کفایت نکند و من تبریزی که هزار و دویست مثقال آن
بکشند که بجوشیدن ثلثان بماند و آن ثلث آب را از خوردن و آشامیدن و استعمال طهارت و دست
و روشستن فاضل ماند همه در دیگ نمایند و آب تازه که در دیگ خواهند کرد و گرم کنند و هر روز ثفل
جوشیده را خشک نموده نگاه دارند تا بیست یکروز پس اگر مریض را قوت و تحمل باشد بیست و یکروز
همین پنج یک پاره جوشیده را بجوشانند اول همان روش همان مقدار هر روز مکرر بجوشانند
و بجای آب بیاشامند بهتر و الا مجموع پنج جوشیده را چهار چهل روز بکار برند و اگر ضعف بسیار باشد
و تحمل عرق کردن نباشد هر روز یکپاره را هر سه روز یکپاره را هر چهار روز یکپاره را در باقی ایام
جوشش را گرم نگاه دارند اما اگر هر روز دیگ را از دیگ کند بسته و سر دیگ وا کنند که بخار دیگ
بر روی ریسمان بهتر است میپیچیده روز بهمین دستور بکنند آنچه و در آخر روز بحمام روند چنانچه ی
جوشیده را باز بجوشانند و صاف نمایند و زمانی در حمام بمانند از عرق و چرک بشویند و در حمام
بسیار درنگ نکنند و زود از حمام برآیند و خود را از تاثیر هوا نگاه دارند و در رقعه بعادت
اول رجوع نمایند و یکدفعه خود را از پرهیز و ملاحظه که در پرهیز شرط است باز ندارند و در ایام
پرهیز کباب گوشت تیهو و دراج و کبوتر بچه و گوشت بره شیر مست بستران خوردن روا
داشته اند خوردن پلو ماش کوکوی پنیری و حلوای دارچینی و مفرح یاقوتی و گاهی
تنقل بمغز پسته و مغز بادام و انار شیرین و مویز طایفی و از میوه های انگور و خربزه شیرین امثال
اینها بشرطی که افراط ننمایند مگر آنکه گاهی اندکی میل کنند و از ادویه حاره که در طعام جایز
داشته اند قرنفل و دارچینی و هلیله است اما اگر بلغمی مزاج باشد فلفل هم جایز است

و اگر بان میل کنند باید که آرد نان بسیار نرم و میده نباشد و خمیر فطیر نباشد و روغن نیز
داخل خمیر نکنند و افیونی که مرکب بیخ چینی میشود باید که معتاد خود را در وقت سعی بکار برده و افیون را
زیاده و کم نکنند تا حدت در طبیعت طاری نگردد و باید دانست که گاه میشود که در اثنای بیخ
چینی پیچش شکم و سحج بهم رسد اندیشه نباید کرد و علاج این حال بهم رسد تخم خرفه بو داده
کوفته با سه چهار شیشه بیخ چینی بشره گرفته بمثقال از زنگ بو داده بر شیره خرفه پاشیده بنوشند
و اگر حرارت بهم رسد قدری طباشیر در آن بیفزایند و اگر پیچش شکم زیاده شود صمغ عربی بریان
کرده در شیره اضافه نموده اعطا نمایند و پیچش خون باشد قرص کهربا و قرص مرجان و قرص
طباشیر قابض بدهند و غذا ماش برنج و شیره مغز بادام بو داده بعد بایند تا بالکلیه خاطر از
پیچش و خون بیاسایند گوشت و شیرینی بکار نبرند و نه بینند اگر درین هنگام از شیرینی بدهند
جایز است و باید دانست که پرهیز ملاحظه از آنچه مذکور شد بجمیع مزاجها ضرور است و مریض
را بطریق ولی ضرور در خصوص وقتی که استعمال دوا بزرگ شکل شربت بیخ چینی و تریاق
فاروق و غادوهر و امثال اینها میکنند اما این هم باید دانست که پرهیز تمام و مبالغه
در اهتمام بشرطی که نوشته ایم مناسب بحال شخصی است که او را قوت و قدرت و توانائی
باشد و مرض او مزمن و قوی باشد و اگر مریض باشد و قوه پرهیز تمام نداشته باشد و مرض
بسهولت باشد درین حال مبالغه نباید کرد و بقدر امکان توانائی پرهیز باید فرمود طریقی دیگر
اطبای فرنگ میگویند اگر غرض از خوردن این بیخ ازاله مرض است باید که بشرط الطبابت بکنند
و پرهیز بجای آورند تا نتیجه بظهور آید اگر نه مرکب استعمال شود مقدار شربتی که صد

پنجاه مثقال است پیت و یک حصه میکنند و هر روز یک حصه را کوفته و بیخته با قدری نبات و
دارچینی آمیخته در پیاله گلاب نیم گرم ممزوج نموده در وقت آشامیدن اندک تردوی
بکنند تا بدن از دوا متاثر شود و حرارت غریزی افروخته شود و رنگ رو سرخ گردد و بعد از
یک ساعت طعام بی نمک بخورند و کمال پرهیز و ملاحظه از آنچه سابق ضبط تحت بجای آورند
طریقی دیگر مردم را بطلا بسهولت و آسانی بمقدار صد و پنجاه مثقال چوب چینی را پیت و یک حصه کرده
هر روز یک حصه کوفته و بیخته با قدری انگبین صاف یا شیره و نبات آمیخته بخورند و پیاله گلاب
نیم گرم در بالای آن می آشامند طریقی دیگر آن است که جمعی از مردم مقدار شربت چوب
چینی را کوفته و بیخته حلوا میسازند و فرقه از اطبا بحسب مصلحت هر مرض با ادویه که مناسب
بحال مرض ترکیب کرده معجون میسازند و بر مزه با ادویه مناسب عرق میکشند چنانچه
اشاره بهشتم [?] که بعضا چینی و عرق که از حقیر و اطبای دیگر مشهور و مخصوص و مشکل [?] است اگر
خواهد نوشته شد انشاءالله و از آنجمله طریقی که فقیر حقیر باکثر بیماران داده و بسیار کسی از هر امراض
شفا یافته رعایت چیز کرده اند چنان است که مدت بیست و یکروز است هر روز بمقدار
هفت و نیم مثقال چوب چینی طلب سینه [?] و پنج مثقال از زرد آب بقاعده که مذکور شده
طبخ نموده و دو مثقال و نیم دیگر را با نیم مثقال دارچینی و سه مثقال نبات کوفته و بیخته
وقت صبح استعمال نمایند در یک پیاله آب بیخ چینی نیم گرم آمیخته آهسته بطریق چای
قهوه بیاشامند و با قوت آب را صاف نموده در عوض شراب نه روز بکار برند و ثقل از او
هر روز مکرر بجوشانند و صاف کرده آن را در وقت دوم [?] و تشنه و طهارت استعمال

میکنند و غذای بی نمک میل میکنند و هر که ملاحظه که شرط است بعمل میاورند و روز
بیست و دویم بحمام رفته از چرک و عرق پاک شسته و بعد از آن بیست دیگر روز دیگر شرط
مذکور پرهیز و ملاحظه میکنند پس رفته رفته و آهسته آهسته بعادت خود عود مینمایند الحق هر که
باین دستور خورد فایده تمام دارد و به **طریق دیگر** آن است که جمعی چوب چینی را کوفته
و بیخته با تخم بالنگو و نبات و گلاب آمیخته در دیگ سفال اندک جوش میدهند که بقوام مرهم نرم
میشود و گرم گرم با کفچه میخورند و خود را پوشیده نگاه میدارند و بعد از آن که میل تعدا شود
طعام بی نمک میخورند و دیگر تصرفات بخوردن این بیخ مبارک نکرده‌اند **اشاره مهشم از**
فصل دویم خاتمه در بیان آنکه بعضی از اطبای این زمان بیخ چینی را مناسب هر مرضی با
بعضی ادویه ترکیب داده‌اند با قند یا با عسل معجون ساخته‌اند یا آنکه عرق کشیده می‌آشامند **معجونی**
که عماد الدین محمود طبیب رحمه الله ترکیب داده است مالیخولیا و بواسیر و وسواس و امراض
سوداوی را نافع بود **ص** زرنباد و جدوار و زراوند مدحرج و خولنجان و بهمن سرخ و ریوند چینی
و افتیمون و هلیله سیاه و لاجورد شسته و تربد سفید و دارچینی و سنبل الطیب و مصطکی و جوز
بوا و بسباسه و زعفران و قرنفل و هیل از هر یک دو مثقال چوب چینی نصف مجموع اجزا
کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته معجون سازند هر صباح پنج مثقال تناول کنند **نسخه دیگر**
در شفا مفاصل و درد اعضا را نافع باشد و ضعف معده و هضم طعام و اشتها و تقویت باه و درد کمر را
مفید است **ص** پوست هلیله کابلی و پوست هلیله زرد و هلیله سیاه و آمله و دارچینی و بسباسه
و سنبل الطیب و اسارون و قرفه و زعفران و بادرنجان مصری و خولنجان و سعد کوفی **و کندر**

و کندر

و دار فلفل و زنجبیل و دار زیانه رومی و نانخواه و تخم شلغم و بوزیدان و شقاقل و خوروا
و عود هندی اجزا برابر چوب چینی مثل تمام اجزا کوفته و بیخته با سه چندان انگبین کف گرفته
معجون سازند و پنج مثقال تناول فرمایند **نسخه دیگر** در معجون سورنجان زیاده و کم کرده اند
چوب چینی شش دانگ مثقال سورنجان شش درم بسفایج و بوزیدان و پوست بیخ کبر و
شیطرج از هر یک ده درم پوست هلیله زرد و سعد ده درم تخم کرفس و دار زیانه و فلفل و صعتر از
هر یک یک و نیم درم نمک هندی و دارچینی و انیسون و ورق گل سرخ و زنجبیل و قاقله و
قرنفل از هر یک سه درم تربد سفید و مصطکی رومی و زعفران از هر یک دو درم کوفته و بیخته
اجزا بروغن بادام چرب سازند با سه وزن مجموع انگبین کف گرفته معجون سازند و هر صباح
سه مثقال تناول فرمایند که نقرس و درد اعضا و مفاصل و درد ورکین نافع بود **نسخه صدر الشریعه**
گیلانی آتشک کهنه و درد مفاصل و نفخ معده و ضعف باه و امراض و سستی گرده و مثانه که از
برودت باشد نافع و مجرب است **ص** چوب چینی اعلای پاکیزه طلب هشتاد مثقال سلیخه و
کبابه چینی بهمنین و سنبل الطیب و اسارون و عود هندی و مصطکی رومی و قرنفل و سادج
مرکی از هر یک سه مثقال فلفل و دار فلفل و زنجبیل و زعفران از هر یک دو مثقال مشک و عنبر از هر یک
یک درم عسل صاف کف گرفته سه وزن ادویه بدستور معجون ساخته بعد از ترتیبی سه مثقال باشد
نسخه دیگر مجموع امراض بارده را نافع بوده و تقویت اعضا و رغبت باه را بغایت نافع و بی‌نظیر است
ص پوست هلیله سیاه و هلیله کابلی و آمله مقشر از هر یک سه درم افتیمون و بسفایج از هر یک پنج
درم لاجورد شسته ده درم تربد سفید و اسطوخودوس بهمنین و زرنباد و ماه و تجربه ازکر

سه درم درونج و سنبل الطیب و خصیة الثعلب و بورنجان از هر یک دو درم بوزیدان و دار
چینی و قرنفل و جوزبوا و ورق گل سرخ و عود هندی و ابریشم مقرض از هر یک سه درم چوب
چینی نه درم مجموع ادویه به دستور اجزا کوفته و بیخته با عسل سه برابر ادویه معجون نموده هر روز
چهار مثقال بلیسانند نسخه دیگر در دفع جذام و بواسیر و امراض سوداوی و بلغمی را نافع است ص هلیله
کابلی و هلیله سیاه و آمله مقشر و بسفایج و افتیمون و تربد سفید و زنجبیل و قرنفل و دارچینی
و جوزبوا و قاقله کبار از هر یک سه درم ماهیزهرج و غاریقون و رازیانه و پوست بیخ کبر و بورنجان
و بوزیدان از هر یک دو درم دارفلفل و زراوند گرد و اصل السوس از هر یک سه درم فلفل و زرنباد و
نانخواه و نمک هندی و نمک نفطی از هر یک دو درم سنا مکی پنج درم فو و شیطرج از هر یک ده درم
چوب چینی پنجاه مثقال مجموع کوفته و بیخته با سه وزن ادویه انگبین کف گرفته قوام آورند و هر شب
شربتی سه درم بلیسانند عرق چوب چینی ضعف شیخوخیت و نحافت بدن و تقویت حواس و
تفریح قلب و ضعف باه و تفتیح سده و تحسین لون بشره و هضم طعام و قوت و شگفتگی خاطر را
نافع و فایده مند بود ص دارچینی و گل سرخ و ریحان از هر یک دو وقیه سنبل الطیب و سادج
هندی و قرنفل و هیل و زرنباد و بادرنجبویه و گاوزبان گیلانی و ابریشم خام از هر یک
یک وقیه زعفران سه درم مصطکی دو درم مشک نیم درم عنبر اشهب یک درم چوب چینی اعلا
صد و پنجاه مثقال سیب شیرین رسیده پنجاه عدد گلاب و رطل نبات دو وقیه چوب چینی را
ریزه ریزه کرده و سیب را از پوست و دانه پاک نموده ادویه آنچه کوفتنی باشد نیم کوب نموده
و مجموع را یک شب در گلاب و چهار رطل آب صاف بخیسانند به دستور گلاب عرق بکشند و زعفران

و مصطکی

و مصطکی و مشک و عنبر را در صره بسته در حلق قرع که عرق چکیده میشود بیاویزند و با آتش ملایم عرق
بگیرند و در آب و بن از اجسام نگاه بدارند و بعد از هضم طعام غذا چهار پیاله چای خوری بکار برند
و فواید از اشتها کند عرق دیگر مقوی و مشهی و هاضم طعام باشد و تفریح دل و نشاط
خاطر و صفای لون و حفظ و قوت باه بخشد و درد اعصاب و خفقان را سود دهد ص چوب چینی نیم
کوفته نیم باشد دو صد و پنجاه مثقال ورق گل سرخ و دارچینی و خصیة الثعلب و شقاقل و قرنفل
و جوزبوا و بسباسه و ابریشم خام و تخم زردک از هر یک ده مثقال زعفران و صندل سفید و عود هندی
و قاقله و پنج شیشعان و بیخ لفاح و ماهیزهره و اسارون و لسان العصافیر و بیخ بنفشه و سنبل الطیب
و انیسون و زرنباد و بهمنین از هر یک پنج مثقال مصطکی دو مثقال جدوار و بسباسه از هر یک سه مثقال
مشک نیم مثقال عنبر اشهب یک مثقال چوب چینی را ریزه ریزه کرده دو روز در آب صاف بخیسانند و
روز سیوم آنچه اجزا کوفتنی باشند نیم کوب نموده در آب چوب چینی بخیسانند روز دیگر به دستور گلاب
عرق بکشند و زعفران و مصطکی و مشک و عنبر را در صره بسته در حلقه که عرق بچکد بیاویزند هر روز دو پیاله
در خلو معده از این عرق بیاشامند عرق دیگر نسخه مؤلف مردم از این عرق نفعها دیده و از
بیماریهای مزمن شفا یافته اند و مؤلف را دعای خیر کرده اند در تقویت اعضا و تفریح و نشاط
خاطر و قوت باه آزموده و مجرب است و دیگر نفعها دارد و استرخای اعضا و نفخ معده و درد و وجع مفاصل
و قولنج و ضعف گرده و مثانه و تفتیح سده را نافع و سنگ گرده و مثانه بریزاند و ادرار بول کند مجملا
فایده این عرق بسیار و مجرب است و آزموده ص چوب چینی خوب اول یکصد مثقال ریزه نموده پنجاه
رطل آب صاف خیسانیده تا سیر رطل بماند پس بگیرند از سنبل الطیب و گل سرخ و زرنباد و اگر

وعود هندی و گاوزبان و فرنجمشک و بادرنجبویه و لسان العصافیر و اشنه و سادج هندی و خار خسک دار
چینی از هر یک پنج مثقال بادیان و نانخواه و دارچینی و قرنفل و جوزبوا و بسباسه و تخم ریزرک و بهمنین و تخم
حصیة الثعلب از هر یک ده مثقال پوست ترنج و سعد کوفی و قرفه و خولنجان و عاقرقرحا از هر یک شش
مثقال صندل سفید و تخم کرفس و فلفلموییه از هر یک پنج مثقال برگ ترنج و نعناع تازه از هر یک کوفته
ریحان تازه دسته مصطکی و زعفران از هر یک ده مثقال مشک خالص یک مثقال عنبر اشهب یک مثقال
نبات سفید و مویز منقی از هر یک یک رطل آنچه از ادویه کوفتنی باشد نیم‌کوب نموده و مجموع اجزا را یکشب
در طبیخ چوب چینی بخیسانند پس بدستور گلاب عرق بکشند و مشک و عنبر و زعفران و مصطکی را
هر یک در صره جدا بسته در میان ظرفی که عرق در آن چکیده میشود بیاویزند و از این عرق هر صبح و شام
یک پیاله چای خوری بقدر گرم بنوشند و بعد از آشامیدن دو قدمی راه بروند که حرارت غریزی
افروخته شود و باید دانست که در وقت شاول این معاجین یا نوشیدن این عرقها پرهیز از حموضات
بکنند بهتر است که اگر پرهیز از حموضات کرده شود لابد فواید کلی و نفع بسیار یابند انشاء الله
عرقی که از سالکان محمدی است یزدی **مس** دارچینی یک رطل گل سرخ دو وقیه ریحان تازه
یکدسته سنبل الطیب و میل بوا از هر یک وقیه چوب چینی اعلا یک رطل چوب چینی را ریزه ریزه کرده
در یکمن آب و دو من گلاب خیسانند و پنجاه عدد سیب شیرین رسیده از پوست و دانه پاک کرده
و یکمن نبات مجموع را باتش ملایم عرق کشند هر روز در صبح ناشتا بمقدار پنجاه مثقال از این عرق
بتدریج بنوشند که فواید بسیار خواهند یافت این دو تا عدد چوب چینی و از اقسام معاجین
و اقسام عرق و طرز کشیدن عرق و تمامی شروط لازمه در آداب خوردن چوب چینی تمام شد

فصل اول از کتاب خاتمه در اموری که متعلق به چوب چینی بود **فصل دویم خاتمه کتاب**
در بیان معرفت فادزهر و دانستن فواید و طریق امتحان و روش خوردن مشتمل بر شش اشاره
اشاره اولی در معنی لفظ فادزهر و شناختن آن بدانکه اطلاق میکنند لفظ فادزهر ابهر
دوای ذو الخاصیه که تعادت کند طبیعت را از مضرت سموم و تعادت کند با هر چه مخالف
مزاج است خواه بر سم حار باشد خواه بارد و این تاثیرها بجمله از قدرت و حکمت بالغه حکیم علی الاطلاق
است و بدانکه اکنون مشهورترین و نافعترین فادزهرها حجر التیس است که در اصطلاح اکثر لفظ
فادزهر بحجر التیس میگویند که بعد از تریاق فاروق کبیر هیچ مفردی دافع مضرت سموم و ادویه
سمی چون حجر التیس نیست و بهترین انواع فادزهر حجر التیس معدنی و بهترین حجر التیس آنست که از معدن
و کوهستان ولایت شبانکاره که متصل بملک شیراز است پیدا میشود و بسیار از فادزهر کوهستان فارس نیست
که در آنجا خاصیت تریاقی بسیار است و چرای این حیوانات بیشتر از گیاه مخلفه است که در آن زمین و آن
کوه فراوان است این فادزهر بصورت تند سنگ شکل برنگ زیتون هاشمی که در شیراز و آن
بزرگی پیدا میشود و بهتران آنست که رنگ حجر التیس زیتونی باشد و نهایت شفاف و براق و تو در تو باشد
و طبقات داشته باشد و در هم پیچیده چون گلی در میان داشته باشد و اگر ساییده رنگ شیر سبز شود و اگر قدری
آهک در وقت مالیدن زرد و یا سبز شود و در مصر و شام و دیگر ولایت علی چیا زند و شفاف و خوش‌رنگ
و سنگ برغی که در دنیا بآن در رنگ می‌باشد اما فرق حقیقی و اصلی آن است که سوزن فولاد را
با آتش سرخ نموده بر آن فرو برند اگر مصنوعی و جعلی بود رنگ سوزن بانیح فرو رود و دود سیاه
رنگ از آن برآید و اگر فادزهر خالص باشد دود زرد برآید و رنگ سوزن برخیت فرو رود

و وزن را زرد و سرخ زرد و میگویند که فادزهر خوب آنست که اگر در آفتاب بگذارند تا گرم شود عرق
بکند ما دیده شده بهترین امتحان حجر التیس آنست که آب دهان سوده در موضع لدغ مار گزیده
و عقرب زده طلا کنند اگر در لحظه درد کم گردد خوب است صاحب کتاب بقراطی در کتاب خود آورده
که زنبور گزیده را دیدم که بر موضع نیش زنبور درم کرده و از درد بیقرار بود چون دوام بود قدری فادزهر
سوده بر موضع لدغ زنبور گذارند درد و ورم ساکن شد در حال برطرف شده بدن بحال اصلی آمد و هم
زمانی است که شخصی را مار گزیده بود و تریاق حاضر نبود قدری حجر التیس در شراب حل کرده
دادند از رحمت خلاص و ایمن شد دیگر آنکه اگر بر موضع گزیدگی مار و زنبور بگذارند جذب زهر کند
نوعی دیگر در جزایر هند بهم رسد و چنین شهرت دارد که از زهره میمون بر می آورند و رنگ آن زردی
مایل و بشکل های کلی و بعضی از آن ها بزرگی بیل و شاهان چین و ماچین بقیمت تمام بخرند و در خزانه خود
نگاه میدارند باعتقاد ایشان خاصیت حجر گوزن زیاده از حجر التیس است *نوعی دیگر* فادزهر است
که از شکم حیوانات بر می آید و این نوع هم بحجر التیس نزدیک است خوب این انواع از فادزهر
شبانکاره و حدود فارس برابر استوان کرد دیگر امتحان و آزمایش بنوعی که ذکر رفت
نوع دیگر هم از شهرهای کل کنده و تلنگانه که حدود ملک دکن است که از زهره گاو میش
جنگل بر می آورند و بشکل مدور و بعضی بوزن از نیم مثقال تا پانزده مثقال دیده شده و بسیار
فراوان و کم قیمت و کم اعتبار که از میان ترطبندی یا کوچک بر می آورند از خوردن
خاصیتی متصور نیست *اشاره دوم* از فصل دوم خاتمه در بیان فواید و خاصیت
حجر التیس و آن بتحقیق که هیچ دوای مفردی در معالجه ادویه سمی و مجموع

سم

سموم و گزیدن حشرات ذوات السم بحجر التیس فارسی نیز رسد *دیگر* از
فواید آن آنکه حرارت غریزی می افزاید و تقویت حواس میکند و محافظت
قوای بدنی مینماید و فرح و شگفتگی می آورد و غم برطرف میسازد *دیگر* از
خواص آن آنکه اگر فادزهر سوده را بر محل گزیدگی مار بگذارند بر موضع
لدغ می چسبد تا تمام زهر را نکشد جدا نمی گردد و اگر شخصی را زهر
خورانیده باشند همان لحظه فادزهر سوده در دهان نگاه دارد
نفع تمام بخشد و اگر چند عدد فادزهر سوده در کاسه چینی بگذارند
و در بالای فادزهر شیر بدوشند و زمانی بگذارند که قوت و کیفیت
و حقیقت فادزهر بگیرد و بعد از آن خورده و شیر را قی کند از ضرر
سم ایمن شوند و دیگر آنکه اگر از بسیاری غم و اندوه دل ضعیف شده
باشد بدهند غم را از دل زایل کند و بسیار نافع آید و دیگر
هرگاه در اول تحویل آفتاب ببرج حمل مقدار چهار قیراط از پازهر
آزمایش نموده را سوده و با گلاب بیاشامند تا سالی دیگر قوت
و قدرت در خود مشاهده کند و پیوسته شگفته خاطر بوده باشد
نوع دیگر از خواص فادزهر اگر در سن کهولت هر سال در اول فصل ربیع
یا در اول فصل خریف بشرب فادزهر عادت کند و از بقول و
حموضات و عوارضات نفخ نخورد آنگاه دارند تمام عمر

بقوت و توانائی بوده باشد و انواع شگفتگی در طبیعت خود
در یابند و عماد الدین محمود رحمة الله علیه در رساله از کتب خود
نقل کرده که کسانی که بواسطه ضعف پیری و محافظت حرارت غریزی
داده ایم گویا که جوانی باشان عود کرده است و دیده ایم که رخ
و باطراوت و شگفته و فربه شده بنوعی که محل تعجب بود اشاره بسیم
از فصل دویم از خاتمه کتاب در بیان کیفیت خوردن فادزهر
بدانکه التزام بعضی شرط بر خورنده این دوای جلیل القدر و کثیر
النفع عزیز الوجود لازم آمده است اول شرط آنکه مقتضی باشد یعنی
در سن شباب نبوده باشد چه بواسطه زیادتی حرارت جوانی ترک
خوردن اولی و انسب است دویم آنکه حرارت در مزاج غالب نبوده
باشد سیم آنکه در زمان گرمای گرم و سرمای سرد نبوده باشد چهارم آنکه
پیش از شروع تنقیه بدن از اخلاط فاسده لازم دانند پنجم پرهیز از حموضات
و لبنیات و بقول و اطعمه غلیظه و منفخات معده و حرکت عنیف و جماع
و غم و اعراض نفسانی که ما بینی بجای آرند و اقل ایام پرهیز قبل از شروع دو
دو روز و بعد از فراغ بیست روز باید که از مذکورات اجتناب لازم
دانند شرط ششم آنکه در آن روز که فادزهر بخورند بدن را بلباس نرم
نازک پاکیزه مزین و معطر گردانند و طبیعت را خوشحال و شگفته دارند

و محل

و محل انبساط از فروش پاکیزه و ندمای خوش کلام و حافظان خوش
الحان در بساتین و عمارات دلگشای بعیش و عشرت بگذرانند و
اطعمه لطیف میل نمایند والا بقدر مقدور آنچه ممکن باشد تعیش و آسایش تنعم
بگذرانند هشتم اول مرتبه که اراده خوردن فادزهر کنند از چهار
قیراط تا شش قیراط زیاده نخورند پس در سال دویم جزوی اضافه کنند و
بعد از آن هر سال اگر طبیعت قبول کند و کیفیت آن بر مزاج غالب نباشد
قدری زیاده کنند والا بقدر احتمال مزاج اکتفا کنند اما طریق خوردن فادزهر
چنان است که بعد از تنقیه رعایت شروط مذکوره چهار قیراط فادزهر اسبهانی که
که از معادن شبانکاره است بر روی سنگ سماق نرم بسایند چندانکه اجزای
خشن در آن باقی نماند پس از روی سنگ برداشته در پیاله چینی با
گلاب بیامیزند و قلیلی در دهان گرفته فرو گشتند چنانکه بدندانها نرسد که
میگویند بدندان نقصان وارد شود اگر چه این حرف اصلی ندارد اما احتیاط
اولی است انگاه شربتی از نبات و گلاب تمام بیاشامند و بر بالای فرش نرم از
این پهلو بر آن پهلو گردند و آهسته راهی روند که فی الجمله حرارت غریزی افروخته شود
و قریب دو ساعت بعد از آن غذا میل نموده و بعضی لزوم شش قیراط در سه روز از ای
دو قیراط بهمین دستور سائیده و با گلاب آمیخته خواسته و در حلق ریخته چنانکه بدندان نرسد
یا آنکه در قدری گلاب حل نموده فرو برند و پیاله شربت گلاب و نبات بیاشامند و

قدری

راه برونده همان دستور که ذکر شد طریق دیگر عماد الدین محمود در رساله خود میگوید که چون
حکمای طب تقدم در خوردن فادزهر اشاره کامل نفرموده اند هر کس از خود در خوردن این
اجتهادی کرده اند و بسیار شده که مردم از خوردن فادزهر بطریق مختلف آزارها
کشیده اند بنابراین خاطر خواه فقیر شده و هر که را بدین طریق ترکیب نموده داده ایم
نفع تمام یافت و مطلقا ضرری بدو نرسیده طریق دیگر فادزهر ازنموده شش قیراط مروارید
ناسفته و یاقوت رمانی و لعل و [illegible] از هر یک سه قیراط فرد از وی سنگ سماق [illegible]
و در سحق مبالغه تمام نموده اجزای خشن در ان محسوس نشود و نرم سایی که ازو عنبر
اشهب و زعفران و ورق طلا از هر یک دو قیراط مشک خالص یک قیراط مجموع را در نم کرده
و بچه و با شیره نبات بدستور [illegible] ابریشم داده و همه را حب ساخته [illegible] نموده
و سه روز متوالی هر روز یک [illegible] فرو برند و پیاله گلاب شکر کرم از عقب حبها [illegible]
[illegible] که از ان برونده پس شربتی از نبات و گلاب تسلیم نموده بیاسایش باشند تا اکثر
اشتهای صادق بهم رسد و طبیعت میل بغذا کند طعامهای لطیف بکار برند دیگر فادزهر
ازنموده یکدرم لعل یا یاقوت و مروارید و عنبر اشهب و فیروزه نشابوری از هر یک
نیم درم مشک خالص و ورق طلا و نقره هر دو محلول زعفران و عود هندی و جدوار
ازنموده و مصطکی و [illegible] از هر یک دو دانگ اجزا را فرد فرد چنانکه رسم است آب سایند بعد از
سا بیدن هر یک بوزن نیم درم ابریشم داده با شیره نبات قوام آورند و سرشته
و حبها نموده هر یک بقدر نخودی مجموع را [illegible] کنند و مدت نه روز هر روز یک [illegible] را

بالگلاب

با گلاب شربت نبات فرو برند و شرط مذکور بعمل آورند تا مطلب و مقصود حاصل آید و
سعی و رنج ضایع نکرده انشاء الله تعالی والله اعلم بالصواب تمت الکتاب بعون الملک
الوهاب و بعنایت سید المرسلین و اهل بیته الطیبین الطاهرین صلوات الله وسلامه
بتاریخ یوم الخمیس بیست علیهم اجمعین اللهم [illegible] و پنجم شهر شوال المکرم مطابق [illegible]
[illegible] ئیل خیر دلیل [illegible] و ثمان الصاحبه بعد الالف من الهجرة النبویة المصطفویه علیه الالاف التحیه
حسب الامر [illegible] گلبن حدیقه عظمت و جلال و سرو خیابان حشمت و اقبال محبوب
القلوب [illegible] و کمال صورت و معنا باب حضرت قادر متعال [illegible] شجر [illegible]
و سروری [illegible] رو برازنده و زینت بلند اختری عنوان صحیفه دانش و سرحلقه انجمن بینش
زبده خاندان حضرت احمد مختار و سلاله دودمان حضرت حیدر کرار المنظور بانظار
ائمه اطهار علیهم صلوات الله الملک الغفار ابو النعم السابغه و الکرم البالغه لمعه افروز
مجمع سیادت و نتیجه [illegible] مجموعه سعادت مهر درخشنده سپهر فتوت بدر فروزنده
فلک مروت مسعود الفضائل محمود الشمائل لولوی صدف عمان ایالت و گوهر درخشان
امارت [illegible] عظیم المرتبه والشأن گلدسته چمن [illegible] میرزا منصور خان طول الله عمره
و [illegible] جلاله [illegible] امیر سلطان محمد خان الحسینی الحسینی الطباطبائی طاب ثراه و جعل
الجنة مثواه [illegible] انکه مطبوع طبع شریفش گردید [illegible] قرحی [illegible]
و [illegible] چنین و توجیه [illegible] نوشته [illegible]
[illegible] بکار [illegible] مطبوع [illegible] بمجموعه [illegible] العباد

